

نظام اجتماعی مغول

(فتووالیسم خانہ بدوشی)

تألیف ب. ولادیمیر تیف ترجمہ دکتر شیرین بیانی



دارالکتاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نظام اجتماعی مغول



ناشر برگزیده

هفدهمین و بیستمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران

باریس یاکوولیویچ ولادیمیر تسوف

نظام اجتماعی مغول

(فتودالیزم خانه به دوشی)

مترجم

شیرین بیانی



تهران ۱۳۸۶

سرشناسه

ولادیمیر تسوف، باریس یاکوولیویچ، ۱۸۸۴ - ۱۹۳۱ م.

Vladimirisov, Boris Lakovlevich

عنوان و نام پدیدآور: نظام اجتماعی مغول (فئودالیسم خانه به دوشی) / ب. ولادیمیر تسف ؛ مترجم

شیرین بیانی.

مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری: هشت، ۳۳۳ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۴۵-۵۷۲-۸

یادداشت: عنوان به فرانسه: *Lere'gime social des mongols : le Fe'odalisme nomade*

یادداشت: چاپ چهارم: ۱۳۸۶ (قیبا).

یادداشت: چاپ قبلی: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ (با فروست).

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: فئودالیسم خانه به دوشی.

موضوع: مغولان.

شناسه افزوده: بیانی، شیرین (اسلامی ندوشن)، ۱۳۱۷ - ، مترجم.

شناسه افزوده: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

رده‌بندی کنگره: DS ۱۹ / ۸ و ۱۳۸۳

رده‌بندی دیوبی: ۹۵۰/۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۷۶۱ - ۸۳ م

نظام اجتماعی مغول (فئودالیسم خانه به دوشی)

نویسنده: باریس یاکوولیویچ ولادیمیر تسوف

مترجم: شیرین بیانی

چاپ نخست: ۱۳۴۵

چاپ چهارم: پاییز ۱۳۸۶؛ شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

حروفچینی و آماده‌سازی: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر علمی و فرهنگی کتیه

قیمت: ۴۰۰۰۰ ریال

حق چاپ محفوظ است.



شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

○ اداره مرکزی: خیابان افریقا، چهارراه حقانی (جهان کودک)، کوچه کمان، پلاک ۴، کد پستی ۱۵۱۸۷۳۶۳۱۳

صندوق پستی ۹۶۴۷ - ۱۵۸۷۵؛ تلفن: ۷۱ - ۸۸۷۷۴۵۶۹؛ فاکس: ۸۸۷۷۴۵۷۲

آدرس اینترنتی: www.elmifarhangi.com info@elmifarhangi.com

○ مرکز پخش: شرکت بازرگانی کتاب گستر، خیابان افریقا، بین بلوار ناهید و گلشهر، کوچه گلغام، پلاک ۱

کد پستی ۱۹۱۵۶۷۳۴۸۳؛ تلفن: ۴۳ - ۲۲۰۲۴۱۴۰؛ تلفکس: ۲۲۰۵۰۳۲۶

آدرس اینترنتی: www.Ketabgostar.com info@ketabgostar.com

○ فروشگاه یک: خیابان انقلاب - روبروی در اصلی دانشگاه تهران؛ تلفن: ۶۶۴۰۰۷۸۶

فهرست مندرجات

مقدمه مترجم		صفحه	هفت
مقدمه رنه گروسه		»	۱
علائم اختصاری		»	۷
مقدمه مؤلف		»	۸
منابع و تتبعات چنگیزی کلیات		»	۸
آوانویسی عبارات مغولی وسایر عبارات شرقی		»	۱۲
منابع ، مطالعات و تحقیقات :			
دوره قدیم (قرون ۱۱ - ۱۳) اصول فتودالیسم		»	۱۴
الف - منابع		»	۱۴
ب - مطالعات و تحقیقات		»	۲۴
قرون وسطی (قرون ۱۴ تا ۱۷) . نشر و انبساط فتودالیسم		»	۲۶
الف - منابع		»	۲۶
ب - مطالعات و تحقیقات		»	۴۱
دوره جدید (قرون ۱۸ و ۱۹ و اوایل قرن ۲۰) . اضمحلال فتودالیسم		»	۴۶
الف - منابع		»	۴۶
۱ - مسافرت بنزد مغولهای شرقی		»	۴۸
۲ - مسافرت بنزد اویراتها		»	۵۰
۳ - مسافرت بنزد بوریات ها		»	۵۱
ب - مطالعات و تحقیقات		»	۵۱

فصل اول

- ۵۷ » رژیم اجتماعی قدیم مغولها (قرون ۱۱ - ۱۳) . اصل و مبدأ فتودالیسم
- ۵۷ » ۱- اقتصاد مغولهای قدیم - جنگل و استپ

۷۷	رژیم عشیره‌ای در جامعه قدیم مغول ، عشیره صفحه
	۲- گروه بندی ایلات و اختلاف طبقاتی جامعه ایللی:
۹۹	الف - واسالها - بندگان و غلامان - خدمتکاران »
۱۱۸	ب- اشرافیت در بین مغولان..... »
۱۳۰	د - رؤسا یا خوانین »
	۳- روابط فئودال
۱۴۳	۱- آنتروستیون »
۱۵۹	۲- تابعیت و بندگی »
۱۸۲	۳- ارکان فئودالیسم »

فصل دوم

رژیم اجتماعی مغولها در دوره میانه (قرون ۱۴ - ۱۷) گسترش و توسعه فئودالیسم

۲۰۰	۱ - مغولها در دوره میانه - وضع اقتصادی ایشان »
۲۱۱	۲ - اتوغ و تومان »
۲۲۲	۳ - فئودالها »
۲۳۷	۴ - جنگهای فئودال »
۲۴۶	۵ - خاقان و تانایجی »
	۶ - رژیم فئودال

۱- طبقات پایین جامعه : واسالها ، الباتوها (واسالها - بندگان)

۲۵۴	و نوکران و غلامان »
۲۷۸	۲- طبقه فئودالها »
۲۸۲	الف- شوراها (کنسیلیوم) »
۲۸۹	ب - کمک (اکسیلیوم) »
۲۹۳	ج - راهبان - فئودالهای بودائی »

فصل سوم

۳۰۰	رژیم اجتماعی مغولها در دوره جدید ، از اواخر قرن ۱۷ و اوایل قرن ۱۸ »
۳۱۱	فهرستها »

مقدمه مترجم

در میان انواع مختلف رشته های مطالعات تاریخی آنچه بیش از همه در مملکت ما بدان احساس احتیاج می شود ، مطالعه چگونگی جوامع و زندگی اقوام و یا بهتر بگوئیم طرز تشکیلات اجتماعی و اداری آنها در طی قرون و اعصار مختلف می باشد . گاهی بسته و گریخته به بررسیهایی در این زمینه بر می خوریم که قسمتی از تاریخ اجتماعی دوره ای کوتاه را روشن می کند . ولی به قدری این نوع بررسیها جزئی است که هیچگاه نمی توان به طور کامل مانند زنجیری حلقه های ادوار مختلف را به یکدیگر متصل کرد و از آن سلسله زنجیری ساخت که گذشته را به حال پیوندد ، و شاید بتوان گفت که تنها چند حلقه از این زنجیر بسیار بلند در دست است .

کتاب حاضر را می توان یکی از این حلقه ها دانست که تاریخ زندگی اجتماعی مغول را در خود مغولستان به بهترین وجهی تشریح و توصیف کرده است .

تاریخ مغول یکی از پرهیجان ترین و سهمناک ترین و در ضمن جالب ترین ادوار تاریخ ایران را ساخته است ، و خوشبختانه از جمله ادواری است که به نسبت سایر دوران ها منابع مهم و مفیدی از آن ، چه از لحاظ کیفیت و چه از لحاظ کمیت ، در دسترس ما می باشد و مطالعاتی نیز در این باره شده است ، ولی هیچگاه از چگونگی قبایل و ایلات ، و بهم پیوستگی تدریجی آنها و ایجاد حکومتی محلی ، و سپس گسترش و انبساط آن در خود مغولستان ، و سرانجام چگونگی تشکیلات جامعه مغول قبل از تماس یافتن با ایران ، بحثی به میان نیامده است ، و البته این خود نقصی بزرگ در قسمت بررسیها و مطالعات تاریخ مغول در این مملکت میباشد .

خوشبختانه بعضی از دانشمندان خارجی و مستشرقین در این باره کارهای ذی قیمتی کرده‌اند، که در میان آنان در درجهٔ اول مغول شناسان روسی و سپس آلمانی سهم بسزائی دارند.

از جملهٔ آنان مغول شناس معروف پرفسور ولادیمیرتسوف می‌باشد که با تألیف این کتاب ارزنده‌ترین کمکها را در رشتهٔ مورد بحث نموده است.

باریس یا کوله‌ویچ ولادیمیرتسوف^۱ (۱۸۸۴-۱۹۳۱) دانشمند و مغول-شناس عالی قدر روس که متأسفانه در ایران کاملاً شناخته نشده است، دانشکدهٔ السنهٔ شرقی دانشگاه پترزبورگ را بپایان رسانیده، و در سال ۱۹۲۱ استاد و در سال ۱۹۲۹ عضو آکادمی گردیده است. وی سفرهای علمی و تحقیقی چندی به مغولستان کرده که در تحقیقات او تأثیر بسزائی داشته است.

ولادیمیرتسوف کارهای علمی خود را از سال ۱۹۰۹ آغاز کرده و بدون وقفه تا سال ۱۹۳۱ ادامه داده است. مجموعاً ۶۶ تألیف از او چاپ و منتشر شده است، که در این آثار رژیم‌های ایلی، زبان و لغت، آداب و رسوم، آیین و مذهب، تحولات اجتماعی ایلات مختلف، و خلاصه تمام شئون اجتماعی و تاریخی مغول مورد بررسی و مطالعهٔ دقیق قرار گرفته است.

مهمترین تألیفات وی عبارتند از: «چنگیزخان» (۱۹۲۲)، «دستور تطبیقی زبان ادبی مغولی و زبان عامیانهٔ خلخ» (۱۹۲۹)، «حماسهٔ پهلوانی مغولی-اویرات» (۱۹۲۳) و سرانجام مهمترین کتاب او به نام «نظام اجتماعی مغول - فنودالیزم خانه بدوشی» (۱۹۳۴ کتاب حاضر)، که بعد از مرگ وی به چاپ رسیده است. من امیدوارم توانسته باشم در ترجمهٔ خود سبک و خصوصیات کتاب را همچنان محفوظ نگاه داشته باشم.

مقدمه رنه گروسه

درسی سال اخیر مطالعه و بررسی زندگی مغولها پیشرفت قابل ملاحظه‌ای کرده است. «پل پلیو»^۱ در تاریخ سری مغولان^۲ یا منگغول اون‌نی اوچا توپچی آن^۳ تحقیقات منظمی کرده و در نوشته‌هایی که از او باقی مانده و بیموزه گیمه پاریس واگذار شده است، از طرفی متن مصحح مغولی کاملی وجود دارد که از روی بهترین منابع تهیه شده و از طرف دیگر ترجمه فرانسه^۴ بیش از دو ثلث آن در دست است.

لوئی هامبی^۵ بهترین شاگرد پلیو و دانشیار کرسی تاریخ و فرهنگ مغول در مدرسه السنه شرقیه پاریس انتشار این دو قسمت را بعهدہ گرفته است. با تأسف از مرگ زود رس دانشمند نامی که باعث ناتمام ماندن ترجمه ویا به عبارت دیگر مانع از تدوین آن گردید، باید گفت هامبی که مدتهای مدید در تحقیقات وی شرکت داشته دنباله کار ترجمه استاد را، با پیروی از همان روش، برعهده گرفته است. هامبی با داشتن مطالعات وسیعی درباره شجره نامه‌های چنگیزی از روی فصل ۱۰۷ کتاب یوان چه^۶ و تکمیل آن از روی یادداشت‌های پلیو^۷ و نیز با تحقیقی در قسمت اول دستور زبان مغولی^۸ مهارت و تبحر خود را نشان داده است.

کار پلیو و هامبی جایگزین اثر ا. هنیش^۹ میشود که در سال ۱۹۴۱ منتشر گردید و مقدم بر آن مجلدی حاوی متن و مجلدی دیگر حاوی لغات کتاب «یوان چه» بطبع رسیده است.^{۱۰}

۱ - Paul Pelliot مورخ و محقق و مغول شناس معروف فرانسوی Histoire secrète. ۲
۳ - des Mongols Monggol-un ni uca tobci' an. ۴ - Louis Hambis. ۵
۶ - T'oung Pao, supp. au Volume XXXVIII, Leyden, 1945 (182 P. et 71 tableaux
۷ - E. Haenisch. ۸ - Adrien Maisonneuve, 1946. ۹ - généalogique).
۱۰ - E. Haenisch, Monghol un ni uca tobca' an, Leipzig, 1937; Wörterbuch, Leipzig, 1939.
Die geheime Geschichte der Mongolen, Leipzig, 1947.

کتاب‌هنیش دارای ارزش زیادی می‌باشد ولی بنا به گفته پلیو نارسائی-
های فراوان دارد.

تاریخ سری تنها منبع اصلی (بومی) نبوده و احتمال می‌رود منبع مغولی دیگری نیز وجود داشته که امروزه از میان رفته است. ولی همچنانکه پلیو ثابت کرده است^۱ این منبع مورد استفاده مؤلف چن ون تس این چنگ لو^۲ و همچنین رشیدالدین فضل‌الله (طیب همدانی وزیر غازان خان و سلطان محمد الجایتو) قرار گرفته است. دلیل دیگر این مدعا وجود ترجمه بسیار خوبی از تس این چنگ لو توسط یک مغول شناس می‌باشد. ترجمه پالادیوس^۳ که در سال ۱۸۷۲ در جزوه یکم مجموعه شرقی^۴ منتشر گردید از مدتها پیش تازگی خود را از دست داده است. باید مژده دهیم که ترجمه لوئی هامبی که باراهنمائی پلیو انجام گردیده بزودی منتشر خواهد شد. راجع به «یوان‌چه» باید گفت مطالعه فصل ۱۰۷ این تاریخ که توسط هامبی صورت گرفته نشان می‌دهد که تحقیق و مطالعه انتقادی از مجموع کتاب با شرکت مغول شناسان و ایران شناسان بسیار لازم و ضروری است.

در بین ایران شناسان میرزا محمد خان قزوینی متن کتاب جهانگشای جوینی^۵ را در مجموعه گیب هموریال^۶ طبع انتقادی کرده ولی بدبختانه هنوز این متن زیبا ترجمه نشده است.*

در باره تاریخ رشیدالدین (جامع التواریخ) باید گفت که برزین^۷ آنرا تصحیحی ساده و مختصر کرده که احتیاج بیک «دستکاری» دارد. ولی همانطور که روزی پلیو در حضور من به میشل کارسو گوشزد میکرد برزین از آوردن نسخ خطی که بآنها برخورده (و بعضی از آنها از بین رفته) غفلت کرده و از اینرو

۱ - T'oung Pao, 1930, 14. ۲ - Chen-won Ts'in-Tcheng lou. ۳ - Palladius.

۴ - Vostochnyi Sbornik. ۵ - History of Chengiz-Khan and his successors, 1915. ۶ - Gibb memorial series.

History of The Khwarezm Shahs dynasty, 1916. History of Mangu-Kaan and

Isma'iliis. 1937.

* ترجمه جهانگشای جوینی اکنون توسط دکتر بویل با انگلیسی انتشار یافته است (ب. ت. ن. ک.).

در کار جانشینانش تسهیلی بوجود نیاورده است. شایسته است که روزی یک کمیته بین المللی تصحیح و چاپ این اثر را از نو بدست گیرد و بانجام رساند.

در مورد تاریخ مغول باید گفت که ترجمه قدیمی سنگک ساچان^۱ که توسط اشمیت^۲ انجام شده جای خود را به ترجمه هنیش داده و ترجمه التان تویچی^۳ نیز به دست وی انجام گرفته است.

روسها در قسمت مقابله و تصحیح نسخ خطی قدیمی و نیز در اصلاحات تاریخی کارهای قابل ملاحظه ای کرده اند. در اینجا نام دو کس قابل ذکر است: و. بارتلد^۴ و ب. ولادیمیرتسف.

از بارتلد عالم ترك شناس تنها دو اثر اصلی را یاد آوری می کنم که هر دو بزبانهای غربی ترجمه شده: اولی بزبان انگلیسی (و کاملتر از اصل روسی آن) بنام «ترکستان از زمان هجوم مغول بعد»^۵ میباشد که در سری گیب و بتشویق سردنسن راس^۶ در سال ۱۹۲۸ بچاپ رسیده است. دومین اثر بارتلد که در اینجا بآن اشاره میشود بتازگی توسط خانم دونسکیس^۷ تحت عنوان «تاریخ ترکان آسیای مرکزی»^۸ به فرانسه ترجمه شده است.

دو اثر اصلی ب. ولادیمیرتسف مغول شناس روس را که برای عامه مردم نوشته شده، میشل کارسو مترجم عالیقدر تحت راهنمائیهای پلیو ترجمه کرده است. یکی از آنها زندگی چنگیز خان میباشد که قبلاً شاهزاده میرسکی^۹ آنرا به انگلیسی ترجمه کرده. لی ترجمه فرانسه آن توسط کارسو بسیار پرمغزتر و بهتر است و سود بسیار دارد. باید گفت که این اثر توسط کتابخانه آدرین مزون-نو و بطبع رسیده است.

۱ - Sanang Sâcân. ۲ - Schmidt. ۳ - Altan tobci. Asia Major, 9, 1933.

۴ - W. Barthold. ۵ - Turkestan down to the Mongol invasion. بطوری که از نام آن پیدا است، فتوحات چنگیزی بتفصیل و با جزئیات در آن ذکر شده است. ۶ - Sir Denison Ross.

۷ - Madame Donskis. ۸ - Histoire des Turcs d'Asie Centrale, Adrien Maisonneuve. ۹ - Le Prince Mirsky

1945.

دومین کتاب ولادیمیرتسف دربارهٔ رژیم اجتماعی مغولان و مطالعه «فتودالیسم بدوی» است که اکنون آنرا بعموم تقدیم می‌کنیم. این کتاب که عنوان کوچک و محدودی به آن داده شده است، نمونه‌ای واقعی از طرز حکومت و زندگی مغولها، چه در زمان چنگیزی و چه زمان روی کار آمدن لاماها، میباشد و اولین و تنها اثر در این زمینه است. کسی که در خصوصیات تاریخ سری مغول غور و مطالعه کرده باشد در شگفت می‌ماند که چگونه مطالبی که این «حماسه سرای پیر» گرد آورده، مورد بررسی کامل و مقابله قرار گرفته و بروی فیش آمده و باروش علمی تدوین گردیده است. و این کاری است که مکتب مطالعات آثار تاریخی و ادبی قرون وسطای فرانسه یعنی مکاتب لوئی هالفن‌ها^۱ و ادموند فارال‌ها^۲ با افتخار آنرا خواهند پذیرفت. زیرا پس از انتشار تواریخ متعدد جنگها و حتی سرگذشت‌های رمانتیک مغولی سرانجام طرز حکومت و زندگی مغولها باروش مطمئن علمی مطالعه گردیده و این روشی است که از مدتها پیش در مورد طرز حکومت ممالک یونانی یا لاتین، کاپسین، بیزانس و عرب بکار برده شده است.

باید گفت که در قسمت تاریخ مغول گام بلندی برداشته شده و بقول اگوست کنت^۳ از مرحلهٔ ماوراء الطبیعه گذشته و بمرحلهٔ مثبت رسیده است. یعنی از مرحلهٔ حماسه سرائی بمرحلهٔ تجزیه و تحلیل اجتماعی تحول یافته. جالب توجه این است که خصوصیت حماسی منابع ما (خواه تاریخ سری باشد یا تاریخ سنگ ساچان) ما را بدرک حقیقت اجتماع که بمنزلهٔ بستر همیشگی رودی در زیر جریان اتفاقات میباشد رهبری میکند. با توجه به این موضوع می‌بینیم که بین وفور مطالب منگغول اون‌نی اوچاتوچی آن و فقر مطالب یوان چه، چه تفاوتی موجود است. در اغلب موارد اثر دوم مانند یک کتاب توپوگرافی (نقشه برداری) منحصراً بتاریخ سلسله‌ها میباشد، در حالی که از لابلای مطالب و مکالمات اثر اول تصاویری زنده خودنمایی می‌کند و هر لحظه ما را بدرک محسوسات و حقایق زنده و عادات و اعتقادات و نظام اجتماعی واسیدارد.

یک چنین مطالعه و تحقیقی شوق مغول شناسان و بطور عموم مستشرقان را بر می انگیزاند و کسانی را که به مطالعه سرزمین های مختلفی (از چین گرفته تا ایران و روسیه) که مردم آن در تماس بایکدیگر زیسته و با فاتحان چنگیزی زندگی مشترکی داشته اند، علاقه دارند، سودمند می افتد ولی این مطالعات جنبه وسیعتری هم بخود میگیرد و به کسانی که به جامعه شناسی تطبیقی علاقه دارند مربوط میشود. باری این کتاب در موقع مناسبی بطبع میرسد یعنی زمانی در دست خوانندگان قرار میگیرد که پس از تحقیقات آرتور کریستنسن^۱ و ن. آدونتز^۲ درباره فتودالسم ساسانیان^۳، ماربلوخ^۴ رژیم فتودال را در مغرب بطرزی تازه و باز اویژه دید جدیدی جلوه گر ساخته است و یوان دلونگره^۵ از توکیو اخبار و گزارش های دست اولی درباره رژیم فتودال ژاپون بارمغان آورده^۶. در این کتاب مقدار زیادی مطالعات مختلف و غیر منتظره در زمینه مورد نظر به محققان تتبعات تطبیقی ارائه میگردد. محققانی که درباره مطالب مربوط بقرون وسطی کار میکنند و همچنین مستشرقان از خدمتی که میشل کارسو بانان کرده است سپاسگزارند و هنگامی که دریابند وی با چه صداقت علمی کار خود را در تحت سرپرستی مرحوم پلیو بانجام رسانیده و با چه ذوق و فطانتی متن روسی را با در دست داشتن منابع مغولی بفرانسه برگردانیده است، بیشتر نسبت بوی حق شناس خواهند گردید.

با این خشنودی و رضایت احساس اندوهی همراه میباشد و آن اینست که پل پلیو که میشل کارسو را برای اقدام باین کار تشویق میکرد دیگر وجود ندارد تا اتمام آنرا ببیند. ولی در واقع پلیو بیش از همیشه در بین ما زنده است. زیرا

Arthur Christensen. - ۱ N. Adontz. - ۲

Christensen, l'Iran sous les Sassanides Annales du Musée Guimet, Bibliothèque - ۳
d'Etudes, (ایران در زمان ساسانیان) 1936. N. Adontz, L'aspect iranien du servage,
Mare Bloch. - ۴ Bruxelles, Société Jean Bodin, 1937. (نمای بردگی در ایران)

۵ - ۶ yotion des Longrais. - بدیهی است که بین فتودالیت غرب و ایلات صحراگرد و تیولداران ارمنستان در ابتدای قرون وسطی و ژاپن زمان دای میو Dalmyo، وجه تشابهی موجود میباشد. ولی در این تشابه فتودالیت غربی مقامی ناچیز دارد.

چه در حال وجه درآینده ، چه در تحقیقات لوئی هامبی ویا در ترجمه های میشل کارسو ، خواه درمغول شناسی ، خواه درچین شناسی ، هیچ تألیفی را نمیتوان یافت که اثری و نشانانی از وی وجود نداشته باشد . ندای رسا و روش خاص او پیوسته راهنمای ماست و راه را بما نشان میدهد . گذشته از آن انتشارات وی که بسرپرستی موزه گیمه ^۱ بچاپ میرسد با روش علمی ادامه دارد . انتشار تحقیقات او را در باره تاریخ سری اعلام داشتیم و اکنون اضافه میکنیم که اثر وی درباره مغولهای غربی و قبایل چنگیزی تحت طبع است . امیدواریم انتشار کتاب او درباره پلان کرپن ^۲ و روبروک ^۳ زیاد بطول نینجامد و بتعویق نیفتد . یادداشتهای پلیو در باره مارکوپولو با توجه دقیق م . مول ^۴ و پرسوال داوید ^۵ در انگلستان بزودی منتشر میشود .

رنه گروسه

عضو آکادمی فرانسه ، رئیس موزه چرنوسکی .

۱- یکی از موزه های معروف پاریس و یکی از مراکز مطالعات شرق شناسی . ۲- Plan Carpin
سیاح معروف ایتالیائی قرن ۱۳ میلادی . ۳- Rubruck. سیاح معروف قرن ۱۳ میلادی .

۴- M. Moule ۵- Perceval David

علامت اختصاری

اسناد بخش مستشرقین وابسته بموزه آسیائی آکادمی علوم	ADA
آکادمی علوم	AS
بولتن آکادمی روسی علوم	BARS
بولتن آکادمی علوم	BAS
کمیسیون مطالعه جمهوریهای ملی مغولی وتوین و a.s.s.r.	CEMTB
بوریات - مغول	
انستیتوی شرقی	IOL
مجله آسیائی	JA
موزه مردم شناسی و نژادشناسی آکادمی علوم	MAE
گزارشهای آکادمی علوم ، سری و	RAS-V
شعبه شرق شناسی مجمع باستانشناسی روسی	SOSRA
مجمع باستانشناسی روسی	SRA
مجمع جغرافیائی روسی	SRG

A.T. = Altan tobci.

H.S. = Histoire Secrète du peu ple
Mongol.

H.J. = Khalkha Jirum.

Il.S. = Iladkal Shastir.

P.P. = Paul Pelliot.

S.s. = Sanang - sacan.

مقدمه مؤلف

منابع و تبعات چنگیزی

کلیات

قبایل مغولی که امروز وابسته به رژیم‌های سیاسی گوناگونی میباشند در آسیا و همچنین در بعضی نقاط اروپا سرزمین وسیعی را اشغال کرده‌اند و آداب و رسوم و شرایط زندگی اقتصادی و یا اجتماعی آنها با یکدیگر تفاوت دارد. این قبایل از نظر مردم شناسی نیز اختلافاتی دارند. افراد این ایلات متفاوت، به زبانها و لهجه‌های کم و بیش مختلفی تکلم میکنند معهذا اگر زبان را بعنوان و معیار مشخص قومی قبول کنیم آنوقت تمام کسانی را که لهجه مغولی دارند باید مغول محسوب داشت.

رژیم اجتماعی مغولها نظریه سیاحان، اتنوگراف‌ها^۱، مورخان، علمای حقوق عرفی و علمای اقتصاد و سیاستمداران را جلب کرده. معهذا این رژیم اجتماعی، حتی در مورد طوایف اصلی و مهم، بعد کافی مورد مطالعه و تحقیق قرار نگرفته است. مقدار زیادی از این نوع مطالعات و بررسیها، بخصوص آنهاییکه مربوط به گذشته هستند احتیاج بدقت و مطالعه مجدد دارند. کسانیکه تشکیلات کنونی مغولها را مورد تحقیق قرار داده‌اند در ساختمان و چگونگی هر یک از قبایل اختلافات عمیقی یافته‌اند. با این مطالعات متوجه میشویم که خاخش^۲ قبیلۀ بزرگ مغولی که اکثریت جمعیت جمهوری مغولستان را تشکیل میدهند و همچنین مغولهایی که در مغولستان جنوبی ساکنند تمام خصوصیات رژیم عشیره‌ای خود را از دست داده‌اند و تنها پاره‌ای از خاطرات زندگی خانوادگی و روابط طایفه‌ای

۱ - محققانی که درباره آثار مادی ملل و طوایف بشر مطالعه میکنند Ethnographes

۲ - Khallukh.

را حفظ کرده‌اند. ولی ملاحظه می‌شود که از طریق ازدواج با قبایل دیگر و توسط خویشاوندی بهم پیوسته‌اند. بدنبال انقلاب مغولها و حوادثی که در سالهای قبل از ۱۹۳۴ در مغولستان شمالی بوجود آمد اشرافیت موروثی در جمهوری مغولستان سرعت از بین رفت.

بر عکس در میان اویراتها - شعبه غربی قوم مغول - رژیم عشیره‌ای همچنان برقرار مانده است. این قوم در کنار بستر سفلی رود ولگا به ویژه ایالت مستقل قلمیق‌ها^۱ و ترکستان شرقی و مغولستان غربی ساکن‌اند. در نزد بعضی از قبایل اویرات پایه و اساس جامعه را یک اجتماع عشیره‌ای پدرشاهی (پاتریارکال، شیخی) و خویشاوندی تشکیل داده است که افراد آن با قبایل خارج ازدواج کرده‌اند و تنها والدین (نسل قدیمتر) تشریفات مذهبی را حفظ کرده‌اند.

در نزد سایر قبایل اویرات مشاهده می‌شود که اسامی خانوادگی به بعضی از واحدهای اداری انتقال یافته است و همچنین بعضی شغل‌های مربوط به شیخ طایفه نیز حاکی از این انتقال می‌باشد. همچنین در قبیله بوریات - مغول^۲ مقدار زیادی از خصوصیات گروه بندی عشیره‌ای بدست آمده است.

این قبیل مطالب را در خلال مطالعات و بررسیهای مؤلفینی که از جنبه‌های مختلف، مسائل مربوط به مغول را مورد بررسی قرار داده‌اند، می‌یابیم. لازم به تذکر است که این استدارک‌ها هیچگاه کاملاً دقیق و صحیح نمی‌باشند و در بعضی موارد باعث می‌شوند که غیر مستشرقانی را که زندگی مغولها را از نظرهای مختلف مورد بررسی و مطالعه قرار میدهند با اشتباه اندازند^۳.

درباره بعضی طوایف مغول بخصوص بوریات ها تحقیقات و مطالعات

۱ - (یا قالماق Qalmaq) Qalmiq - ۲ - Buryat-Mongols - ۳ - بدین ترتیب عقیده باینکه اشرافیت «حاکم» اویراتها قلمیق ولگا بدست حکومت روسی بوجود آمده، بصورت واقعی درآمده است. همچنین معتقدند که در میان خلخ‌ها «زمین ملکی اشتراکی است که عملاً در اختیار قشون می‌باشد».

عمیقتری بعمل آمده است ولی این تحقیقات مبتنی بر یک عده مسائل معین و محدود میباشد. برعکس راجع به مغولانی که در حواشی مراکز سکونت مغولان هستند هیچ نوع اطلاع قطعی و دقیقی وجود ندارد.

ادبیات جاری معاصر اغلب از فتودالهای مغول صحبت میدارد. در این ادبیات عموماً فتودالیسم بشکل مبهم و کلی توصیف شده است. بعضی از آثار دیگر این موضوع را انکار می کنند و تتبعات تاریخ مغول هم در این باره سکوت اختیار می کند. درباره رژیم اجتماعی مغولان هیچ گونه تألیفاتی وجود ندارد پس چطور میتوان رژیم بخش مهمی از طوایف مغول صحرانشین را تعریف و توصیف کرد؟ و این رژیم را بچه نوع تشکیلات اجتماعی میتوان تطبیق داد؟

کوشش برای پاسخ دادن باین سؤالات و تجزیه و تحلیل تحول رژیم اجتماعی مغولان دارای فایدهتی است که از حدود مطالعات مغول شناسی تجاوز میکند. این سؤالات مستلزم مطالعه ای وسیع درباره اوضاع اجتماعی مغولان است بخصوص در زمانی که آثار رژیم قدیم محو میشود. ولی معجزات میراث های گوناگونی از گذشته را بزندگی جدید تخصیص میدهد. مدتها است قوم مغول که زندگی طولانی و پریهاوئی داشته جای خود را در تاریخ باز کرده است. در قرن ۱۳ میلادی این تاریخ بوسیله چنگیزخان بوجود آمد و امپراطوری جهانی مغول در بعضی موارد نفوذ فراوانی در روی تحولات تقریباً تمام ملل آسیا و حتی اروپا داشت. فتوحات مغولها دسته های سیاسی جدیدی را بوجود آورد که در آنها زمانی چند عنصر مغولی سلطه و غلبه خود را حفظ کرده است.

ابتدا از نقطه نظر نژادی، مغولها در اغلب حکومت های جدیدی که بعد از منهدم شدن امپراطوری مغول تشکیل شده بود از بین رفتند ولی بعدها در بین ملل ترکی که بر سرکار آمده بودند مانند قزاقها و ازبکها^۱ داخل شدند. ولی

۱ - ابرالغازی، تاریخ مغولها و تاتارها، ترجمه: Desmaisons, St Ptbg. 1874, P. 196
 Abu - '1 Gazi' Bahâdur - Khan, Rodoslovanaya turkemèn, trad, A. Tumanskiï, Askhabad, 1897, P. 69. N. Khanykov, opisaniè Bukharaskago Khanstva, Stptbg.

در مشرق در کوهها و استپهای مغولستان و جونگاری^۱ با دنبال کردن «تاریخ شورانگیز» خود بزندگی ادامه میدهند.^۲

مسئله مغول از مدتها پیش مورد توجه علمای ملل مختلف اروپا قرار گرفته است. نویسندگان و سیاحان و مورخان همگی بسهم خود در مطالعه زندگی گذشته مغولها شرکت کرده‌اند و افسانه‌ها و آداب و رسومشان را تا با امروز حفظ نموده‌اند. مغولها خود نیز نوشته‌هایی بجا گذاشته‌اند که چون خط زنجیری بدون گسیختگی از قرن ۱۳ تا با امروز امتداد مییابد.

بامطالعه و بررسی درمستون کامل، باشناسائی وضع کنونی جامعه مغولها و مطالب ودانستنیهای مربوط بگذشته ایشان ویا تأیید مطالب موجود درمستون کامل میتوان تحول رژیم اجتماعی آنان را طرح ریزی کرد. با چنین تحقیقی معتقد میگردیم که فتودالیسم سنگ اولیه وپایه زندگی مغولها است. پس تاریخ فتودالیسم بدوی مغول چیزی جز تاریخ تشکیلات اجتماعی آنان نیست. و بوسیله منابع موجود میتوانیم اصل و منشأ و توسعه و انبساط و سپس از هم گسیختگی و نابودی آنان را تا عصر حاضر دنبال کنیم.

کتاب حاضر بسه بخش تقسیم گردیده است: قسمت اول جامعه قبل از چنگیزخان و جامعه امپراطوری را نشان میدهد که شامل قرون ۱۱، ۱۲ و ۱۳ و دوره تشکیل فتودالیسم بدوی است.

1863, P. 58 SS. Cf. N. Aristov, Zametki ob etniceskom sostavé Tjurkskikh plemen i narodnostei, in Zivaya Starina, 1896.

وجود عنصر مغول بوسیله مواد علم زبانشناسی fasc. III, IV, P. 78-81, 84-90, 147. نیز تأیید میشود. ه. هوارث H. Huarth طوایف متعدد مغولی را که از زمان چنگیز معروف بوده‌اند، باوجود دارا بودن علائم و نشانه‌های مغایر که در بهترین منابع آمده، ترک دانسته است،

نگاه کنید به: Barthold, Turkestan v epokhu mongol' skago nasestviya, 2, P. 67.

۱ - یا Ya' ungar - مغولها اکنون در افغانستان نیز ساکن‌اند: مغول افغان (ایماغ

Aimak یا خزاره Hazara) نگاه کنید به: G. Ramstedt, Mongholica. Beiträge Zur Kenntniss der monghol Sparche in Afghanistan, jour. de la soc. Finno-Ougr. 23-24, P. 1-3.

دومین قسمت یعنی قرون ۱۴ تا ۱۸ شامل دوره ای است که سلاطین منچو حدود سلطه خود را تقریباً بر تمام طوایف مغول بسط داده اند. این زمان دوره طلایی فتودالیزم است. سرانجام سومین قسمت بشرح جامعه مغول در طول دو قرن اخیر و دوره از هم پاشیدگی و انحطاط کامل آن میپردازد.

با در نظر گرفتن اهمیت فوق العاده ای که منابع و مآخذ در تدوین چنین اثری دارند در آغاز این کتاب، منابعی که بدست مؤلف رسیده است و همچنین فهرست سایر کتب بخصوص کتب اروپائی که مربوط بجامعه مغول میباشند، ذکر گردیده. در این کتاب با استثنای چند مورد، اقتباس از تألیفات دیگران منعکس نگردیده و تنظیم منابع و تحقیقات با طرح و اساس کتاب مطابقت دارد.

در قسمت اول دقتی خاص بعمل آمده است زیرا بجز چند مورد استثنائی در تحقیقاتی که بعمل آمده مواد تازه و مطالب سودمند اندکی برای موضوع مورد بحث بما داده شده است^۱.

آوانویسی^۲ عبارات مغولی و سایر عبارات شرقی^۳

در نسخه روسی کتاب رژیم اجتماعی مغولان اثر ب. ولادیمیرتسوف عبارات مغولی و شرقی با روشی ساده تر از روشی که در ایام اخیر توسط مستشرقین روسی اتخاذ گردیده با حروف لاتین آوانویسی شده است. این آوانویسی تلفظ خط و زبان مغولی را بهترین وجهی نشان میدهد. مؤلف در صفحات ۴ و ۵ نسخه روسی کتاب خود جزئیات زیر را بیان داشته است:

۱ - در زیر تنها منابعی باختصار ذکر گردیده که در این کتاب مورد استفاده قرار گرفته است و نامی از سایر آثار و تألیفاتی که حتی جنبه تاریخی دارند برده نشده است. از طرف دیگر تقریباً هیچ موضوعی راجع بتشکیلات اجتماعی بعضی از طوایف مانند دهورهای Dahur منجوری، مغولهای افغانستان، مغولهای که در تبت ساکن اند و بعضی دستجات محدودتر دیگر در دست نیست. ۲ - transcription. ۳ - در بین گروه ها بقواعدی که توسط ب. ولادیمیرتسوف بکار برده شده قواعدی را میافزائیم که برای ترجمه فرانسه در نظر گرفته شده است و با قواعدی که A. Meillet در کتاب زبانهای دنیا، چاپ ۱۹۲۴ بکار برده است کمی تفاوت دارد.

(g) غ بجای kêth مغولی بکار رفته است و عبارت است از یک حرف پس کامی انسدادی آوایی ' .

یا یک حرف پس کامی ممتد^۲ که با Gué روسی برابر است.

(x) خ در نسخه روسی کتاب برای متون مغولی و شرقی یک حرف پس کامی بی آوای ممتد^۳ را نشان میدهد که کمی با x (Kha) روسی متفاوت است^۴ [در ترجمه بفرانسه این حرف جای خود را به Kh داده است و بصورت ح تلفظ میشود که بطور کامل و بشدت ادا شود] .

(j) چ در نسخه روسی مبین dj نیمه انسدادی^۵ میباشد. در اغلب زبانهای کنونی مثلاً در خلخ و اویرات j مانند dz نیمه انسدادی تلفظ میشود ولی همین حرف در مقابل i بدون تغییر، dj تلفظ میشود^۶. [در ترجمه فرانسه این حروف نیمه انسدادی بوسیله حرف j نشان داده شده است.]

(c) چ عبارات مغولی در نسخه روسی کتاب حرف c نیمه انسدادی روسی را نشان میدهد که Tch تلفظ میشود. بعضی زبانهای کنونی مانند خلخ و اویرات آنرا Ts تلفظ میکنند. ولی Tch در مقابل i بدون تغییر تلفظ میشود^۷. [در ترجمه فرانسه این حرف نیمه انسدادی با c نشان داده شده است] .

ب. ولادیمیرتسف ch مغولی را با حرف بیصدا ی روسی یعنی III (Cha) آوانویسی میکنند. [در ترجمه فرانسه این حرف با پیش کامی گنگ^۸ یعنی Sh آوانویسی شده است.]

(z) ز در متون مغولی نسخه روسی معادل z روسی است. [در ترجمه فرانسه z لاتین آوانویسی میشود.]

۱ - Vélai re explosive sonore. ۲ - Vélai re Continue. ۳ - Vélai re sourde -
Continue. ۴ - صفحات ۶، ۴۰۳، ۴۰۵ کتاب . ۵ - affriqué. ۶ - صفحات ۶۲، ۳۹۷، ۴۰۰ کتاب. ۷ - صفحات ۶۹، ۴۰۵، ۴۰۷ کتاب .
۸ - Prépalatale sourde.

علامت (ء) «ع» معرف التقاء یک حرف مصوت است^۱ بین دو حرف مصوت. حرف مصوتی که بعد از این علامت میآید طویل است. علامت (-) معرف یک حرف مصوت طویل است. همچنانکه در بالا ذکر گردید وقتی قبل از حرف مصوت علامت (ء) میاید این علامت حذف میشود. در زبانهای مغولی زنده بخصوص در زبان اویرات تمام حروف مصوت کوتاه که اولین سیلاب نباشند کوتاه هستند. لهجه تن دار^۲ در اولین سیلاب کلمه جای میگیرد.

علامت = بمعنی «متوازیاً» و «برابر است با» میباشد.
 علامت ~ بمعنی «یا اینکه» میباشد.
 علامت > بمعنی «میاید از» میباشد.

منابع، مطالعات و تحقیقات

دوره قدیم (قرون ۱۱-۱۳)

اصول فتودالیسم

الف - منابع

در مورد تشکیلات اجتماعی مغولها در دوره قدیم یعنی در قرون ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ در دوره‌ای که طوایف مغولی در تاریخ ظاهر گردیدند و امپراطوری جهانی خود را بوجود آوردند منابع فراوانی موجود است. این منابع از نظر کیفیت تفوق بینهایتی بر منابع متعلق بدوره بعد دارند. جامع التواریخ، یا تاریخ رشیدی عالیتین این منابع است که در اوایل قرن ۱۴ به پایان رسیده است. این اثر قابل توجه یک دائرة المعارف تاریخی واقعی است که در قرون وسطی عموم ملل اروپائی یا آسیائی ارزش بسیاری برای آن قائل بوده‌اند^۳. و حال نیز این کتاب بقدری

۱. - hiatus. ۲. - tonique. ۳. - و. بارتلد، ترکستان ۲۰،

شایان اهمیت است که دیگر جائی برای تأیید اهمیت آن باقی نمانده است^۱. فقط باین گفته اکتفا میکنیم که رشیدالدین زندگی صحرانشینی طوایف مغول را باتمام جزئیات برجسته آن تشریح کرده است. وی قاعده کار خود را بر مبنای مشاهدات متعددی از رؤسای مغول بخصوص برگفتار و شرحهای بولدچینگ-

۱ - درباره زندگی و اثر رشیدالدین نگاه کنید به: ۱. کاتمر E. Quatremère تاریخ مغولهای ایران، جلد اول، پاریس ۱۸۳۶. ۱. بلوشه E. Blochet، مقدمه بر تاریخ مغولها، لیدن - لندن، ۱۹۱۰. گزارش و. بارتلد در باره اثر بلوشه، Mir Islama, t. 1, P. 56-107. E. G. Browne, A literary History of Persia, 3, Persian Literature under Tatar domination, P. 68-87.

ژ. برزین قطعه‌ای از جامع التواریخ رشیدالدین را با مقدمه و زیرنویس و متن فارسی که چند تکه‌ای از آن حذف شده است بانضمام ترجمه روسی، تحت عنوان Sbornik létopisei Istoriya Mongolov, Socineniè Rasid-Eddina SOSRA، جلد ۵، ۱۸۵۸، (ترجمه) ۱۸۶۱ (متن فارسی). مقدمه: طوایف ترك - مغول جلد ۸، ۱۸۶۸، تاریخ چنگیزخان تا زمان جلوس برتخت سلطنت، جزوه ۱۵، ۱۸۸۶، تاریخ چنگیزخان از زمان جلوس برتخت سلطنت تا انتها. درباره اثر برزین نگاه کنید به: ADA, P. 192-194، همچنین نگاه کنید به: V. Barthold, Berezin Kak istori, 1, ADA, 2, P. 64-67. هونگ کیون Hong-Kiun کتاب رشیدالدین را از روی ترجمه روسی بزبان چینی ترجمه کرده است، و همچنین در یکی از کتابهایش از اثر برزین صحبت داشته ولی ترجمه روسی آن دردست نیست. نگاه کنید به نوشته پل پلیو در تونگ پائو T'oung Pao، ۱۹۲۸ - ۱۹۲۹، ص ۱۷۱. تا آنجا که من اطلاع دارم این ترجمه مورد استفاده مؤلف کتاب تاریخ جدید سلسله یوان سین یوان شی Yuan-Sin Yuan-Chi قرار گرفته که در سال ۱۹۲۰ بچاپ رسیده است. آن قسمت از اثر رشیدالدین که مربوط به جانشینان چنگیزخان میباشد یعنی از اکتای تا قویلای توسط بلوشه در سری گیب بانضمام زیرنویس چاپ شده است، جلد ۱۸، ۱۹۱۱. در حالیکه قسمت تاریخ هلاکو توسط کاتمر بچاپ رسیده و دارای مقدار فراوانی یادداشت و حواشی است که برای گردآوری آنها منابع اسلامی فراوانی مورد استفاده قرار گرفته است: تاریخ مغولهای ایران اثر رشیدالدین، مجموعه شرقی، جلد ۱، پاریس، ۱۸۳۶. قطعاتی از کتاب جامع التواریخ در باره مغولها در ترجمه هائی از ج. کلاپروث J. Klaproth در کتاب شرح چین در زمان تسلط سلسله مغول همراه با حواشی ذکر گردیده است. JA، جلد ۱۹، ۱۸۳۳، ص ۳۵۸ - ۳۳۵، ۴۷۰ - ۴۴۷. دهسن D'Ohssoon تاریخ مغولها، ۲، ص ۶۱۳ - ۶۴۱.

J. Berezin, Ocerk Vnutrennyago ulusa Jucieva, travaux de SASRA, t. 8. P. 487-494.

سانگ^۱ که نماینده خان بزرگ مغول در دربار پادشاهان مغول ایران بوده و همچنین بر روی کارهای غازان خان^۲ سلطان ایران بنا نهاده است. از طرف دیگر شاید رشیدالدین تاریخ التان دابتار^۳ مغولی «کتاب طلائی» یعنی کتاب سلطنتی را بطور غیرمستقیم مورد استفاده قرار داده باشد. این اثر «همیشه در خزانه خوانین و بدست اسرای مهم محافظت میشده»^۴ و امروزه از بین رفته است.

یکی دیگر از منابع بسیار مهم یوان چائوبی^۵ ترجمه چینی تاریخ عمومی مغولان میباشد که معمولاً تاریخ سری (منگغول اون نی اوچاتوبچی ان)^۶ نامیده میشود. متن مغولی این اثر در سال ۱۲۴۰ نوشته شده. متن مغولی و همچنین دو ترجمه چینی از آن در دست است بدین معنی: یک ترجمه ادبی که هریک از عبارات مغولی را به چینی معنی کرده و یک آوانویسی فونیتیک بالفبای چینی که تاحدی مختصر شده است. دومین اثر توسط پالادیوس کافاروف^۷ ترجمه ای قابل ملاحظه گردیده است.^۸

- ۱ - Bolad-Cingsang این اسم اغلب بصورت پولاد فارسی آمده است که مغولی آن بولد bolad > bolod و فارسی آن پولاد است.
- ۲ - بمغولی غسن یا حسن. نگاه کنید به: JA - مه - ژوئن، ۱۸۹۶، ص ۵۲۹.
- ۳ - Altân Dâbtâr. نگاه کنید به: بارتلد ترکستان. ص ۴۵. همچنین نگاه کنید به عقیده مخالف: P. Melloranskil, Arab-filologo Turetskom دهسن تاریخ مغولها، ۱، ص ۳۶ - ۳۵.
- ۴ - Yazyké, St. Ptbg. 1900, P. 27. بارتلد ترکستان، ص ۴۵.
- ۵ - Yuan tch'aopi-che.
- ۶ - Monggol-un ni'uca tobcian. - Palladius Kafarov.
- ۷ - نگاه کنید به کارهای هیئت اکلیزیاستیک ecclésiastique روسی پکن، جلد ۴، سن پترزبورگ ۱۸۶۶. راجع به یوان چائوبی^۵ ترجمه همچنین نگاه کنید به: بارتلد، ترکستان، ص ۴۴ - ۴۳.
- ۸ - A. Pozdneev, O drevnem Kitaisko-Mongol' skom Pamyatniké Yuan-tch' ao mi shi, St. Ptbg. 1882.

و همان کتاب در بولتن SRA، جلد ۱۰، جزوه ۳-۴. ص ۲۴۵-۲۵۹.

پ. پلیو در باره کمان ها JA. Comans آوریل - ژوئن ۱۹۲۰، ص ۱۸۶-۱۲۵.

V. Kotwicz, Kizdaniju Yuan tch'ao bi-shi, ADA, I, P. 233-240.

۱ برای اولین بار بارتلد این اثر را « حماسه قهرمانی » نامید^۱. یوان چائوپیی شه که منبعی کاملاً خاص و فوق العاده میباشد، اساس آن برشواهدی است که بزمان چنگیزخان^۲ نزدیک است و چون نسیمی حماسی برسر زمان گذر کرده. معهذا نمی توان آنرا هم ردیف و شبیه یک حماسه بمعنی اخص دانست و منحصرأ از نظر حماسی راجع بان بحث کرد. در بعضی موارد در حکایات حماسی که در

۱. پزدنف بچاپ تاریخ سری در زیر عنوان : Transcriptsiya paleograficeskago Teksta Yuan tch, ao-mi (bi) che. اقدام کردولی نتوانست آنرا بیایان رساند، فقط ۱۱۲ صفحه با چاپ سنگی آن طبع گردید که شامل مطالب زیر است: ۱- تبدیل آوانویسی فونتیک چینی بالفبای روسی ۲- ترجمه ادبی چینی بمتن ادبی روسی ۳- تجدید نظر ودوباره نوشتن و پرداختن متن مغولی بالفبای مغولی ۴- حواشی (نگاه کنید به کتویچ کتاب مذکور، صفحه ۲۳۶)، امروز از روی اسناد متعلق به سوزه آسیائی آکادمی علوم روسی چنین معلوم میشود که پزدنف در اساس کار (آوانویسی متن مغولی و ترجمه ادبی) اثر پالادیوس یعنی تمام متن مغولی یوان چائوپیی شه را بالفبای روسی آوانویسی و چاپ کرده است و فقط حواشی و یادداشت های شخصی خود را بان اضافه کرده و همچنین متن چینی ادبی را بروسی ترجمه کرده است. پ. پلیوکار مهمی را باتمام رسانیده یعنی متن مغولی را بصورت علمی آوانویسی کرده است و بار دیگر در متن اصلی این سند قابل ملاحظه تجدید نظر، و آنرا تصحیح نموده است، بانضمام یک ترجمه و تفسیر مفصل. نگاه کنید به JA آوریل - ژوئن ۱۹۲۰، ص ۱۵، ص ۱۳۲. کتویچ، اثر مذکور، بارتلد، صفحه ۲۳۳. همچنین نگاه کنید به پ. پلیو یادداشت های درباره « ترکستان » اثر و. بارتلد، تونگ پائو، ۱۹۳۰، ص ۵۵-۲۰. یک قسمت تحریف شده در متن مغولی قدیمی تاریخ سری مغولها، همان کتاب، صفحات ۲۰۲-۱۹۹. ۱. مستارت A. Mostaert نظری درباره چند تصویر از امپراطوران مغول.

E. Haenisch, Untersuchungen über das Jüan-ch'ao pi-shi, die geheime Geschichte der Mongolen. Abhandlungen der philologhistor, Klasse der Sächsischen Akademie. der Wissenschaften, N. IV, 1931.

۱- و. بارتلد، ترکستان ص ۴۳. ۲- پالادیوس در همان کتاب ص ۱۴.

یوان چائوپیی‌شه آمده است، هدف مؤلف مشخص ساختن افسانه مقدس خاندان چنگیزی و مدون ساختن تاریخ از روی آن بوده است^۱.

تاریخ سری شامل شجره نامه چنگیزخان است و صحنه‌های جاندار زندگی صحرانشینی را آشکارا جلوه میدهد. این اثر برای مطالعه در انواع مختلف رشته‌های زندگی مغولی در قرون ۱۲ و ۱۳ مواد و موضوعات بسیار غنی و فراوانی جمع‌آوری کرده است. با اینکه بعضی از شواهد و روایات تاریخ سری مغول در کتاب جامع-التواریخ رشیدالدین فضل‌الله نقل نشده، معهذا از حیث تصویر زندگی عمومی صحرا نشینی، کتب فوق‌الذکر یکسان و شبیه‌هم‌اند. در قرون وسطی هیچ ملتی مانند قوم مغول توجه مورخین را جلب نکرده و هیچ ملت صحرا گردی اثری قابل مقایسه با تاریخ سری از خود بجای نگذاشته است، اثری که در آن زندگی مردم با چنین جزئیات گوناگون و رنگارنگی بیان شود. نباید از خاطر دور داشت که تاریخ سری بتدریج توسط طبقه اشراف مغول تهیه و آماده گردیده^۲ و فکر و روح «حماسی» در آن

۱- نگاه کنید به ولادیمیرتسف، ادبیات مغولها، ادبیات شرق، در سری تألیفات «ادبیات جهانی Litterature universelle» پطروگراد، ۱۹۲۰، ص ۹۵-۹۴. ب. ولادیمیرتسف، حماسه قهرمانی مغول- اویرات، پطروگراد، ۱۹۲۳، صفحه ۹. و. بارتلد، اهمیت تاریخی «رسوم ملی مغولها» را (نگاه کنید به ترکستان... ص ۴، ۹) که توسط دیگران نوشته شده دریافت و بآن ارزشی داده است (گزارش وستک، کتاب ۵، ۱۹۲۵، ص ۲۵۲) و راجع به تاریخ سری چنین می‌گوید: «درست است که تم‌های شعر حماسی با ایده‌آلهای قهرمانی مرتبط‌اند ولی قضاوت کردن درباره زندگی حقیقی اشرافی مغول از روی روایات حماسی همان قدر غلط است که قضاوت کردن درباره زندگی شوالیه‌ای اروپائی از روی رمانهای شوالیه‌ای». ب. ولادیمیرتسف می‌نویسد: من بخود اجازه چنین ادعائی را میدهم که میتوان زندگی اشرافی مغول را از روی حماسه تاریخ سری در همان زمینه‌ای سنجید که زندگی قدیم هلنی را از روی ایلیاد وادیسه. بعلاوه تاریخ سری بیشتر به نثر نزدیک است تا به اشعار و بیشتر بنوع تاریخ حماسی Chronique épique شباهت دارد. و در نتیجه علی‌رغم گفته و. بارتلد (نگاه کنید به ترکستان... ص ۴۳) یوان چائوپیی‌شه شامل روایاتی تاریخی از سال ۱۲۰۱ بعد میباشد، همچنانکه پالادیوس کافاروف نیز باین موضوع برخورده است.

۲- بارتلد باین موضوع توجه کرده است، ترکستان... ص ۳۶-۴۳. نگاه کنید به:

B. Vladimirtsov, Mongolo-Oiratskii gueroiceskii épos, P. 9

داخل شده است، و سبک اصطلاحات و عبارات حماسی در همه جای آن نمایان است.^۱ اگر یکی از مؤلفین این اثر در قرن سیزدهم اقدام به نوشتن یک روایت تاریخی بمعنی اخص میکرد نمی توانست خود را از این سبک اصطلاحات و عبارات برکنار دارد. زیرا بطور یقین یوان چائو پی شه در ۱۲۴۰ نوشته شده است. در نتیجه تاریخ سری مغول میتواند نه تنها مانند یک «حماسه قهرمانی» بلکه مانند یک تاریخ مدون با سبک حماسی تلقی شود که سراسر آن از مظاهر زندگی مغولان آکنده و اشباع گردیده است.^۲

در سایر متون اسلامی یا چینی کمتر موضوعی مربوط به رژیم اجتماعی قدیم مغول میتوان یافت و متون چینی که به زبان های اروپائی ترجمه شده اند نیز از این امر مستثنی نمی باشند. در یادداشتها و ملاحظات و فهرست ها و سایر مراجعات چین شناسان اسناد فراوانی بزبان چینی میتوان یافت که سهم بسزائی در مطالعه رژیم اجتماعی مغولان قرون ۱۱ تا ۱۳ داشته اند.^۳ سایر منابع اصلی تاریخ چنگیزخان (اسلامی و چینی و ارمنی) توسط بارتلد تجزیه و تحلیل شده^۴ و در دسترس میباشند.

- ۱ - در کتاب جامع التواریخ مثالهای فراوانی یافت میشود که این موضوع را تأیید میکند. مثلاً جلد ۲، ص ۴۶. نگاه کنید به ملاحظات و شواهدات قابل توجه رشیدالدین: «در زمانهای قدیم رسم مغول بر این بود که اغلب پیغامها با شعر مبادله میشد تا بسختی قابل فهم باشد» (۲، ۱۱۹) خط نامشخص بود و پیامهای شعری باوجود اینکه همه مطالب آن برای قاصد قابل فهم نبود ولی آسانتر در خاطر او می نشست و چیزی نیز بدان نمی افزود. ۲ - اصطلاح و سلسوکی Veselovskii. ۳ - نگاه کنید به پ. پلپوراج به کومان ها Comans، آوریل - ژوئن ۱۹۲۰، ص ۱۳۳ - ۲۳۰. از همان مؤلف طبع کاسل آثار ونگه کوئوئی Wang Kouo-Wei، تونگ پائو ۱۹۲۹ - ۱۹۲۸، ص ۱۸۲ - ۱۱۳. دکتر ف. ا. ا. کراوس F.E.A. Krause، چنگیز خان، هایدلبرگ، ۱۹۲۲، ص ۱۰۷، ۴۲. همچنین نگاه کنید به مقدمه پالادیوس در ترجمه یوان چائو پی شه و یادداشتها و توضیحات وی.
- ۴ - نگاه کنید به ترکستان ص ۳۸ - ۶۰. همچنین نگاه کنید به ماسپرو Maspero چین و آسیای مرکزی در مجموعه تاریخ و سورخین از ۵۰ سال پیش، ۲، پاریس، ۱۹۲۸ - ص ۵۴۵ - ۵۴۹ (ناقص).

ازنقطه نظر کار ما منابع اصلی عبارتند از ۱ - سی یئو کی^۱ مسافرت کیئوچنگ چون^۲ کشیش تائوئیست^۳ به غرب^۴ . ۲ - منگ تاپئی لو^۵ (تاریخ کامل مغول و تاتارها) ۶ . ۳ - شن وو تسین چنگ لو^۷ شرح اردو کشیهای مخصوص جنگجوی مقدس (چنگیز خان) . ۴ - یادداشتهای مسافرت چنگ - توهوئی^۸ .

۱ - si yeou ki . ۲ - K'ieou Tch'ang-tch'ouen . ۳ - Taoïste ۴ - ترجمه ، یادداشت ، ملاحظات و مقدمه از پالادیوس ، مطالعات و کارهای هیئت اکلزیاستیک روسی پکن ، سن پترزبورگ ، ۱۸۶۶ ، جلد ۴ ، صفحات ۲۵۹ - ۴۳۶ . ترجمه مختصر بانگلیسی توسط ا . برتشنیدر E. Bretschneider در Mediaeval Researches from Eastern Asiatic Sources, London, 1888, t. 1. P. 35-19.

پ . پلیو از این متن انتقادی جالب توجه کرده است ، T'oung Pao, 1928-1929, P. 172-175 . ۵ - Mong-ta pei-lou . ۶ - ترجمه بروسی توسط و . واسیلف V. Vasil'ev ، از کارهای SOSRA ، سن پترزبورگ ، ۱۸۵۷ ، جلد ۴ ، ص ۲۳۵ - ۲۱۶ . ونگ کوئوئی ، دانشمند چینی روشن گردانیده است که مؤلف این متن سنگ مونگ هونگ Song Mong-Hong سفیر نبوده ، بلکه شخصیت دیگری بوده که احتمالاً چائو هونگ Tchao-Hong نام داشته و در هیئت بسال ۱۲۲۱ پکن اعزام شده است (پ . پلیو ، تونگ پائو ، ۱۹۲۹ - ۱۹۲۸ ، ص ۱۶۵ - ۱۶۳) . پ . پلیو بکنته مهمتری برخورد است و آن اینکه مؤلف متن هیچگاه چنگیزخان را ندیده است . بعضی از مؤلفین - از جمله سن - ترجمه غلط واسیلف را که دستورات مدونی را به چنگیزخان نسبت داده است ، پایه و اساس کار خود قرار داده اند ، درحالیکه دراصل اینها متعلق به نایب وی موقالی Muqall میباشد (تونگ پائو ، ۱۹۳۰ ص ۱۳ - ۱۴) . ۷ - ترجمه ، حواشی و مقدمه از پالادیوس در کتاب Vostochnyi Sbornik ، سن پترزبورگ ، ۱۸۷۷ (از انتشارات وزارت امور خارجه) جلد ۵ ، ص ۱۴۹ - ۲۹۵ (قسمتی از Vost. Sb. که شامل مطالعات پالادیوس میباشد در تاریخ ۱۸۷۲ انتشار یافته است) . پ . پلیو ، تونگ پائو ، ۱۹۲۸ - ۱۹۲۹ ص ۱۶۹ - ۱۷۲ .

۸ - Tchang Tö-houei . ترجمه و مقدمه از پالادیوس ، Putevyè zapiski kitaïtsa, Dja-dé hoï vo vremya putesestviya ego v Mongoliju v pervoi polovine XIII stolétia, Zapiski Sib. otd, SRG, 1867, vol. 9,10, P. 582-591.

این اثر توسط ا . شویلر E. Schuyler به انگلیسی ترجمه شده و در Geographical Magazine بسال ۱۸۷۵ چاپ گردیده است ، صفحات ۷ - ۱۱ . روایات این سفرنامه تا

شن ووتسین چنگک لو بسیار جالب توجه میباشد. در بعضی موارد این متن مغولی بیشتر شبیه جامع التواریخ رشیدی است تا یوان شه که تاریخ رسمی سلسله مغولی یوان^۱ میباشد و در سال ۱۳۶۹ منتشر گردیده است.^۲

منابع مغولی را که شامل زمان چنگیزخان اند میتوان بسه دسته تقسیم کرد: ۱ - ترجمه یوان چائو پی شه از تاریخ سری ۲ - متن کتاب رشیدالدین و شن ووتسین چنگک لو. ۳ - ترجمه یوان شه. اثر دوم و سوم بیکدیگر بیشتر شبیه اند تا بتاریخ سری.

در زمان چنگیزخان مغولها یاسا یا قواعد خود را مدون ساخته اند

حال بعد کانی مورد استفاده قرار نگرفته است. و. بارتلد از این اثر در کتاب «ترکستان» نام نبرده است. در هر صورت چانگک توهوئی مطالب بسیار جالبی بیا می آموزد و بدین سبب است که نظر مغول شناسی دقیق چون پالادیوس را بخود جلب کرده است [۵. یول H. Yule در Geographical Magazine، ۱۸۷۵ ص ۷ آورده است که شویلر طریقه آوانویسی Tchjan-de-hoi را که از همه بیشتر به متن روسی پالادیوس نزدیک میباشد، برگزیده است در حالیکه برتشیدر چنین می نوشته: Chang-te-hai ما برای ترجمه حاضر آوانویسی Tchangtö-houei را که با قواعد مجمع آسیائی پاریس N.d.t. مطابق است انتخاب کرده ایم.]

- ۱ - Yuan - نگاه کنید به پ. پلیو، تونگ پائو، ۱۹۲۸-۱۹۲۹، ص ۱۷۱، ۱۹۳۰، ص ۱۴. ترجمه های قدیمی و نظریات و. بارتلد، ترجمه جدید آلمانی در سال ۱۹۱۲ توسط ف. ا. ا. کراوس Cingis Han, Die Geschichte seines Lebens nach den chinesischen Reichsannalen. دکتر کراوس کار خود را به ترجمه قسمتی از «سالنامه های اساسی» (بان تسی bān-tsy) از یوان شه محدود کرده است. «سالنامه های اساسی» تماماً بمغولی ترجمه شده اند. دو ترجمه مغولی خطی در موزه آسیائی نگاهداری میشوند. در ترجمه های مغولی مانند ترجمه هیسینت بیچورین Hyacinthe Bicurin آوانویسی اسامی از مجمعی اقتباس گردیده است که ریاست آن با امپراطور کین لونگ K'ien-Long بود و برای چاپ جدیدی از یوان شه تشکیل گردیده بود. این آوانویسی بصورتی شگفت آور صورت اسامی خاص را تغییر داده است. Bretschneider, Mediaeval Researches 1, P. 181-183. پ. پلیو، یادداشت درباره ترکستان، تونگ پائو، ۱۹۳۰، ص ۱۰۴. ژ. کلاپروس، ۱۹۳۰، جلد ۶، ص ۱-۴۱.

که احتمالاً قانونی از قوانین مرسوم وعادی و از آداب ملی آنان است^۱. در بین منابع اصلی رژیم اجتماعی مغولها در قرن سیزده یاساها بیش از همه میتوانند این موضوع را روشن سازند. بدبختانه این قواعد تا زمان ما حفظ نشده‌اند و قطعاتی که توسط مؤلفین مسلمان مانند تاریخ مقریزی به‌مارسیده، برای بدست آوردن نتیجه‌ای در باره رژیم اجتماعی مغولها بسیار ناقص و مشکوک‌اند^۲. بیلک‌ها^۳ (سخنانه حکیمانه) و پندهای چنگیزخان در همان زمان تدوین گردیده و از آن میان قطعات پراکنده‌ای در بین آثار مختلف، بخصوص آثار مغولی به‌مارسیده است^۴. در بعض موارد میتوان از بیلک‌ها بصورت رساله‌ای مستند استفاده کرد و میتوان آنها را جزء منابع رژیم اجتماعی قدیم مغولان نام برد.

در آثار بسیار مشهور سیاحان بزرگ اروپائی مانند پلان کرپن^۵، روبروک^۶ و مارکوپولو^۷ و همچنین در تألیفات سورخین ارمنی قرون ۱۳

۱ - و. بارتلد، ترکستان . . . ص ۴۲. ب. ولادیمیرتسف، چنگیزخان، پتروگراد، مسکو، برلن، ۱۹۲۲، ص ۸۱-۸۲.

۲ - ریازانوسکی V. Ryazanovskii در کتاب Obyc. Prav. Mong. Plem. Kharbine با تدوین کردن تحقیقات دانشمند سلف خود، قواعد یاسارا از طریق قضائی مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهد. ۱۹۲۴، ص ۲۱-۱۸. Mongol' skoe pravo, kharbin, 1931, P. 9-23. Biliq - ۳.

۴ - V. Barthold, op. cit. P. 42-43. B. Vladimirtsov, ibid, P. 81-84. V. Cotwicz, Iz Po'ucenii Cinguis khana, trad. du Mong. Vostok. 1923, liv. 3, P. 94-96. B. Vladimirtsov, Ethnologo-linguisticeskie izsledovaniya v Urgé, Urginskom i kenteiskom raionakh, Severnaya Mongoliya, 2, edit. AS. 1927, P. 15-19. P. M. Melioranskii, O. Kudatku Bilike Cinguis khana ASOSIRA P. 015-023. V. Barthold, k voprosu ob uigurskoj literature i eya vliyanii na monolov, in zvaya starina, livr. 70-71, année 1909, fasc. 2-3, P. 42-46. cf. Mitteilungen des seminars für Orient. Sprachen, Berlin, 1901, B, IV P. 254-255. D'Ohsson, 1852, 1, P. 386-419.

و ۱۱ ' اطلاعات مختلفی که در اغلب موارد بسیار مهم میباشند ، بدست میآید .
 یرلیغ های خانهای قبایل چنگیزی واسناد مغولی رسمی قرون ۱۳ و ۱۴^۲
 که به مقدار کمی بدست ما رسیده ، دارای بعضی مطالب جالب توجه میباشند .
 در بعضی موارد میتوان زبان مغولی را نیز جزء این دسته از منابع قرار
 داد . سرانجام مشاهده میشود که تازه اولین گامهای تحقیقاتی و مطالعاتی در این
 راه برداشته شده است^۳ .

K. Patkanov, istoria mongolov po armyanskim istocnikam, fasc. 1, ... - ۱
 izvlecheniya iz trudov Vardana, Stefana Orbeliana i Konnetabliya Sembata, Stptbg.
 1873; fasc. 2, ... izvlecheniya iz istorii Kirakosa, Stptbg. 1874.

Istoriya mongolov inoka Magakii, XIIIe S. Stptbg, 1871: از همین مؤلف

M. Brosset, Deux historiens armeniens Kirakos.... Oukhtanès....

(دوسورخ ارینی کیراکوس .. اوختانس) Stptbg. 1870. E. Dulaurier, Les
 Mongols d'après les historiens armeniens. (مغولان بنا بر گفته سورخین ارینی)

J. A. 1858, Ve série. t. XI. P. 192-255, 426-473, 481-508. پلان کرین ، تاریخ مغولها

Rubruck, traduction russe par A. Malein, Putesestviè v vostochnyè strany, Stptbg.
 1911. E. Minaev, puteseestvie Marco polo, traduction russe d'après l'ancien texte francals,
 edite par la SRG, sous la rédaction de V. Barthold, Stptbg. 1902, actes de la SRG,

sect. ethno. t. XXVI. سایر ترجمه های مشهور و مطالعاتی که درباره این سیاحان معروف
 شده است ، از نظر دور نگردیده مانند : H. yule, The Book of Ser Marco Polo, third, ed.

W. W. Rockhill, The journey of William of Rubrouck, London, 1900; M. G. Pauthier, le
 livre de Marco polo, (کتاب مارکوپولو) Paris, 1865. Palladius, Kommentarii na
 puteseestviè Marco polo po severnomu Kitaju, Bull. SRG St. Ptb. 1902, XXXVIII,
 fasc. 1.

۲ - فهرست متون مغولی رسمی در کتاب لوفر : Laufer

Ocerk Mongol' skoi literatury, éd. IOL. 1927, no 20, P. XI-XII, 27-37.

A. Samoilovic, Neskol'ko popravok k : درباره مسئله یرلیغ ها ، نگاه کنید به :
 yarlyku Timur-Kuchuka, BARS, 1918, 1109-1122.

B. Vladimirtsov, Sravnitel'naya grammatika mongol'skago pismennago yazyka i . ۳
 Khalkhaskago naréciya, éd. IOL, no 33, 1929, P. 242-289.

سپس موضوع حماسه و بطور کلی ادبیات عامیانه مغولی پیش میآید. حماسه‌ها بعضی مواد و مطالب مورد لزوم را گردآوری کرده‌اند ولی باید آنها را با حزم و احتیاط فوق‌العاده مورد استفاده قرارداد. بخصوص که اغلب حماسه‌های مغولی سینه به سینه بما رسیده‌اند و بهمین جهت هیچ یک از متون کم و بیش قدیمی تمام یک روایت حماسی را بطور کامل حفظ نکرده، معهذا حماسه قهرمانی مغول یکی از مواد بسیار مهم برای تجزیه و تحلیل قوام و توضیح حالت حماسی میباشد، که در تواریخ مغولی قدیمی مثلاً در یوان چائوپیشی‌شه وجود دارد^۱.

ب - مطالعات و تحقیقات

درباره تاریخ چنگیزخان و مغولها در قرون ۱۲ و ۱۳ تحقیقات و مطالعات متعدد و فراوانی بزبانهای اروپائی شده که در بین تمام مطالعات و آثارِ که در دسترس ما میباشد باید برای تحقیقات و. بارتلد^۲، پل پلیو^۳ و دهسن^۴ اهمیت و ارزش خاصی

۱ - B. Vladimirtsov, *Mongolo-Oïratskiĭ gueroïceskiĭ épos*, St. ptbg. 1923, P. 10. C.

مبتن مغولی در *Mongolo-Oïratskié zakony*, St. ptbg. 1880.

۲ - Cindamani-yin *ārikhā* (P. 11-103) مراجعه میکند و میخواهد از آن درباره امپراطوری مغول نتیجه‌ای بدست آورد. وی در این مورد اشتباه کرده‌است، زیرا این کتاب مأخذی برای دوره یوان میباشد و متعلق بقرن ۱۸ است. در این صورت نمیتواند برای قرون ۱۳ و ۱۴ منبعی باشد. A. Pozdnéev, *Mongol'skaya létopis, "Ārdāniyn ārikha"*, St. ptbg. 1883, P. 35-37.

۳ - *Obrazovaníe imperii Cinguis-khana, zapiski SOSAR*, t. 10. p. 105-119. Turkestan. (particulièrement les P. 409-423, 496-500), *Ocerk istorii Semiréc'ya, Pamyatnaya knizka Semir*, obl. statist. kom. II, P. 39-68. Ulugbek i ego vremya, actes. BARS. sect. d' hist. Philo. 1918, t. 13, no 5. *Istoriya kul'turnoi žizni Turkestana*, éd. AS. 1927, P. 85-90. *Svyaz' obscestvennago byta s khoziaistvennym ukladom u turck i mongolov*, *Izvéstiia obch. archéol. hist. u ethnogr. pri Kazansk univers. t. XXXIV*, fasc. 3-4, 1929, P. 1-4.

مقالاتی درباره وینام چنگیزخان در: *Dictionnaire encyclopédique de Brockhaus et Ephron*, et *Cenguis khan dans l'Encyclopédie de l'Islam*, 1. P. 892-898.

چاپ دوم ترکستان اثر بارتلد بانگلیسی و تحت عنوان: *Turkestan.... Second Edition*: translated from the original Russian and revised by the author with the assistance of H. A. R. Gibb. 1928.

قائل گردید که در آن میان دهسن قدیمی ترین و شایسته ترین مؤلفین در قسمت تاریخ کلی مغول میباشد. بارتلد اولین کسی است که اهمیت و توجه خاصی نسبت به رژیم اجتماعی قدیمی مغول مبذول داشته و اهمیت عشیره را در تکوین این امپراطوری جهانی تشخیص داده است.

مقالات پ. پلیو شامل مطالب فراوان و بکر و موضوعاتی است که این دانشمند فرانسوی مورد بررسی بسیار عمیق و وسیعی قرار داده است. دهسن باشناسائی کاملی که به منابع اسلامی مربوط به تاریخ مغول داشته، ارزش فراوانی بکار خود بخشیده است. و. بارتلد این موضوع را بخوبی گوشزد می نماید.

همچنین لازم است که از اثر ژ. برزین بنام Ocerk vnutrennyago ustroystva ulusa jucieva (نظری درباره تشکیلات داخلی اولوس جوجی) یاد کنیم^۱. بکارهای ا. برتشنیدر باید با احتیاط مراجعه کرد^۲، بخصوص بکتاب

در سری گیب انتشار یافته است. در این چاپ و در حاشیه متن، نمره گذاری صفحات چاپ روسی نیز ضبط شده است. در اثر حاضر ملاحظات و یادداشتها، مستقیماً از متن روسی گرفته شده. ۳- در مورد موضوع مورد بحث، مطالعات و کارهای زیر دارای اهمیت خاصی میباشد: پ. پلیو، مغولها و پاپها در مجله شرق مسیحی Revue de l'Orient chrétien، سه سری، جلد ۳، شماره ۲-۱، جلد ۴، شماره ۳-۴. درباره کمانها، JA، ۱۹۲۰، ص ۱۸۵-۱۲۵. انتشار کتابهای وانگ کوئوئی wang-kouo-wei در تونگ پائو، ۱۹۲۸-۱۹۲۹، ص ۱۱۳-۱۸۲. یادداشت درباره ترکستان و. بارتلد در تونگ پائو، ۱۹۳۰، جلد ۲۷، ص ۱۲-۵۷. ۴- تاریخ مغولها از زمان چنگیزخان تا تیمور بک یا تمرلان Tamerlan، لاهه و آستردام، ۱۸۳۴-۱۸۳۵ (چاپ دوم)، در ۴ جلد. مطالب قابل ملاحظه ای باین چاپ افزوده شده است (چاپ اول در سال ۱۸۲۴ منتشر گردید. در سال ۱۸۵۲ برای سومین بار این کتاب بطبع رسید که مانند چاپ دوم است و چیزی بآن افزوده نشده. بارتلد در کتاب ترکستان خود خاطر نشان میسازد که برای این اثر اهمیت فراوانی قائل است، ص ۶۱-۶۰. و. بارتلد در گزارشی در مجله وستک (کتاب ۵ ص ۲۵۱-۲۵۲) می گوید: «هیچ یک از کارهائی که چین شناسان درباره تاریخ مغول انجام داده اند، بکار دهسن قابل مقایسه نمی باشد».

۱- کارهای SOSRA، ۸، ۱۸۶۴، جزوه ای جداگانه (Tirage à Part) از همان اثر در سال ۱۸۶۳ منتشر شده است. ۲- V. Barthold, Berezin kak istorik, ADA, 2, P. 67-69.

Mediaeval Researches from Eastern Asiatic Sources^۱ او. از کتاب کاترمر قبلاً نام برده شد و از کتابهای ک. پاتکانف نیز گفتگو بعمل آمد. ذکر سایر آثار زائد است. کارهای اخیری که درباره تاریخ مغول انجام یافته مطلب جدیدی را که مربوط بموضوع ما باشد روشن نمی سازد^۲، و من نیز فرصتی برای استفاده از کتابهای جدیدی که بزبان ژاپنی وچینی منتشر گردیده است، نیافتم^۳.

قرون وسطی (قرون ۱۴ تا ۱۷) نشر و انبساط فتودالیسم

الف - منابع

منابع چینی مربوط به زمان توسعه و نشر فتودالیسم مغول، یعنی ادوار حکومت سلسله های یوان و مینگ (قرون ۱۶ و ۱۷) که دارای اطلاعاتی راجع به رژیم اجتماعی مغولها میباشد، بسیار نادر است و صحیح تر این خواهد بود که بگوئیم امروزه دیگر باین منابع چینی دسترسی نمیتوان یافت. در نتیجه حتی یک ترجمه از تاریخ

۱ - لندن، ۱۸۸۸، چاپ دوم، لندن، ۱۹۱۰.

۲ - مثلاً آثار ف. ا. ا. کراوس Die Epoche der Mongolen, Mitteilung des Seminars für Orient. Die Spr. 1924, XXVI, 1, Ostasiat. Stud. Geschichte Seines Lebens, nach den chinesischen Reichsannalen, Heidelberg, 1922.

و دیگر آثار متعلق بسایر مؤلفین.

۳ - مثلاً نگاه کنید به توضیحات و راهنماییهای پ. پلیدور JA، آوریل - ژوئن، ۱۹۲۰، ص ۱۳۱ و تونگ پائو، ۱۹۲۸ - ۱۹۲۹، ص ۱۲۵ - ۱۳۱، ۱۶۱ - ۱۶۰، ۱۶۵ - ۱۷۵. همچنین نگاه کنید به: "Niew History of Yuan Dynasty" Review of k ó Shao-wên's Prepared by the Faculty of the Imperial University of Tokyô. Translated and annotated by N. Th. Kolessoff.

دکتر ا. آ. ف. کراوس، چنگیز خان، ص ۵۶. گذشته از صرف نظر کردن از بعضی از آثاری که مستقیماً مربوط به موضوع ما نیستند، از آن آثاری که هیچ گونه ارزش علمی ندارند نیز ذکر می شود. میان نیامده است. مانند کتاب ه. لمب H. Lamb بنام Cengis Khan, the Emperor of all Men، لندن، ۱۹۲۸. این اثر که دارای ارزش زیادی نیست به دفعات بطبع رسیده و حتی به فرانسه و آلمانی نیز ترجمه شده است.

رسمی سلسله‌های یوان و مینگ نیز در دسترس نمیباشد و منابع چینی که بزبانهای اروپائی یا مغولی ترجمه شده‌اند دارای مطالب و موضوعاتی بسیار جزئی راجع به رژیم اجتماعی مورد توجه ما میباشند^۱. لازم به تذکر است که مغولستان و مغولها از بعد از اواسط قرن ۱۴ تا اواخر قرن ۱۷ هیچگونه مسافر و سیاحی را از قبیل روبروک، مارکوپولو و چنگک چوئن^۲ به داخل مملکت نپذیرفته‌اند. در بین منابع چینی آنکه بزبان ما نزدیکتر و از متون قدیمی استفاده کرده، کتاب مونگ کوپئو موکی است^۳ که مربوط به روابط مغولها در موقع نقل و انتقال و کوچ کردن میباشد. این اثر تحت عنوان "Sapiski o mongol'skich kocev'yakh" توسط پ. پوپف^۴ بروسی ترجمه شده ولی ترجمه آن خوب نیست^۵.

جالبترین آثار مربوط به دوره مورد نظر ما عبارتند از :

۱- درباره یوان‌ها به بحث مربوط بآن مراجعه شود. E. Chavannes, Inscriptions et pièces de chancellerie chinoise de l'époque mongole, in T'oung pao. 1904, P. 357-447. 1905, P. 1-42. 1908, P. 297-428. M. de Mailla, Histoire générale de la Chine ou Annales de cet empire. (تاریخ عمومی چین یا سالنامه این امپراطوری) trad. du Tong kien-kang-Mou, Paris, 1779, vol. Ix, x, xi. Delamarre, Histoire de la Dynastie des Ming, composée par l'Empereur Khiun-Loung بون لونگ تشکیل trad. du chinois, Paris, 1865. Huang-Ts'ing K'ai-Kuo Fang-Lüech. (گردیده است)

Die Gründung des Mandschurischen Kaiserreiches, übersetzt und erklärt von E. Hauer. Berlin und Leipzig, 1926.

D. M. Pozdneév, K voprosu o posobiakh : در باره سایر منابع چینی نگاه کنید به : pri izucenii istorii mongolov v period Minskoj dinastii, SOSRA, IX, P. 93 SS. M. Courant, L'Asie Centrale aux XVIIe et XVIIIe siècle, (آسیای مرکزی در قرون ۱۷ و ۱۸)،

p. 143-144. Kotwicz, Arkhivnyè dokumenty, p. 801-813. p. Pelliot, Les mots à H initiale aujourd'hui amuie dans le Mongol des XIIIe et XIVe siècles (کلمات مغولی)

که امروزه با H شروع میشوند و تلفظ نمیگردند در قرن ۱۳ و ۱۴ تلفظ میشدند) J.A. Avril-Juin, 1925,

P. 198-199. Tch'ang-tch'ouen. ۲ - Mong Kou yeou mou ki, ۳ - در باره

این اثر نک : Arkhivnyè dokumenty, P. 812-813 ، P. Popov. ۴ -

۵ - نگاه کنید به کتویچ، در همان کتاب. پل پلیو، در J.A. آوریل - ژوئن، ۱۹۲۰،

« بیوگرافی و وضع خدمت » شاهزادگان و اسال^۱ مغولی که بقطعات جداگانه به زبانهای مغولی وچینی و منچو منتشر شده است. متن مغولی آن بنام ایلا د کال شستیر^۲ خوانده میشود. نوشته های سیاحان اطلاعات زیادی در دسترس ما نمی گذارد و اغلب این سیاحان موقعیت و وضعی نداشته اند که بتوانند به جمع آوری اسناد علمی بپردازند. برای بدست آوردن این قبیل اطلاعات باید از نوشته ها و آثار دانشمندان یسوعی^۳ که از آن جمله ژریئون^۴ است، و در اواخر قرن ۱۷ مسافرتها یی بآن نواحی کرده اند، استفاده نمود^۵. و نیز باید بآن دسته از منابع مغولی مراجعه کرد که پس از تواریخ مغولی و مجموعه های قوانین قرن ۱۷ آمده اند، این دسته از مهمترین مراجع دوره مورد مطالعه ما یعنی قرون ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ میباشد. تتبعات و مطالعات تاریخی مغولی و تواریخی که در قرون ۱۷ و ۱۸ و حتی قرن ۱۹

۱ - Vassale : از کلمه لاتین *vassalus*، لغتی است که در قرون وسطی مورد استعمال داشته و بمالک تیولی اطلاق میشده است که این تیول توسط حاکمی و یا سلطانی واگذار میگردد و باین ترتیب این شخص تابع و زیر دست آن حاکم میشود. این همبستگی شریاطی داشت. بدین معنی که و اسال مطیع و فرمانبردار ارباب خود میگردد و در تمام شئون بوی خدمت و کمک میکرد، و در عوض ارباب حمایت و اسال را بعهده میگرفت و نمیکذاشت که حقوق او ضایع گردد. در ترجمه این کتاب، چون مباحث متعددی مربوط بواسالها و قوانین و وظایف ایشان میباشد و چون مطابق این تعبیر، در فارسی لغت خاصی که مبین معنی کامل و تمام آن باشد وجود ندارد، مترجم همین تعبیر را پذیرفته و آنرا ترجمه نکرده است.

۲ - راجع به این اثر نگاه کنید به کتویچ، کتاب مذکور، ص ۸۰۳، مراجعات کتاب ما بچاپ مغولی اثر مذکور میباشد. ۳ - Jésuites. ۴ - Gerbillon.

۵ - Du Halde, Description géographique, hist. etc. de l'Empire Chinois et de la

(شرح و تفسیر جغرافیائی، تاریخی و غیره از امپراطوری چینی tartarie chinoise و تاتارستان چینی) La Haye, 1736, Vol. IV. در باره آنچه که مربوط به مسافرتها قزاقها و سایر سیاحان بعدی است، نگاه کنید به :

J. F. Baddeley, Russia, Mongolia, China, Being some record of the relation between them from the beginning of the XVII th. century to the Death of Tsar Alexei Mikhallovich, A. D. 1602-1676

و نگاه کنید به گزارش و. کتویچ، ADA، ۱، ص ۵۴۲ - ۵۵۱

تدوین گردیده‌اند، بدو دسته تقسیم میشوند: دسته اول شامل تواریخی است که بتدریج در میان جامعه اشرافی مغولهای ساکن استپها، گردآوری شده و اساس آن بر رسوم و آداب و افسانه‌های حماسی شفاهی یا کتبی است که در بین خاندانهای فتودال نگهداری شده‌اند. طبیعی است که اساساً این دسته از تواریخ اختصاص به وقایع خاندانهای سلطنتی مغولی داشته است، در مورد این آثار مانند سالنامه‌های (تواریخ) تاسیت^۱، میتوان گفت که «این کتاب بیشتر جنبه تاریخی خاندانها را دارد تا تاریخ جامعه»^۲.

سایر منابع تاریخی دارای خصوصیت مذهبی میباشند که بخصوص در باره مذهب بودائی بحث کرده و منابع و سبک نگارش خود را نیز از آثار تبتی گرفته‌اند. لازم به تذکر است که مؤلفین دسته اول نیز بمنابع تبتی مراجعه نموده و از نفوذ ادبی این مملکت برخوردار بوده‌اند.

در مورد تاریخ چنگیزخان و زمان او نیز این تمایل، مورخین را وادار بانتخاب منابع تاریخی تبتی و ترجیح آن به رسوم و آداب خانوادگی و افسانه‌های قدیمی مغولی کرده است. وبهمین دلیل است که اطلاعات مربوط باین دوره بطور یقین مغشوش و مغلوط میباشد.

در بین منابع مغولی، روایات شاهزاده اردوس^۳، یعنی سنگ ساچان و تاریخ التان توبچی یا «افسانه طلایی» مقام شامخی را احراز کرده‌اند. دانشمندان اروپائی درباره این متون دارای عقاید مختلفی میباشند و اغلب برای آنها ارزشی قائل نشده و آنها را آثار متوسطی خوانده‌اند^۴.

۱ - Des Annales de Tacite. ۲ - فوستل دوکولانژ Fustel de Coulanges، تاریخ

تشکیلات سیاسی فرانسه قدیم، ۱، ص ۲۶۷. ۳ - Ordos.

۴ - Cf. P. exp. E. Bretschneider, Mediaeval Researches from Eastern Asiatic Sources,

1, P. 194. D. Pokotilov, Istoriya vostochnykh mongolov v period dinastii Min, P. 1-11.

ابوالرسوزات در J.A.، جلد ۸، ۱۸۳۱، صفحات ۵۱۷ - ۵۱۸، جلد ۹، ۱۸۳۲، صفحات ۱۶۴ - ۱۶۶.

J. Berezin, Sbornik létopisei Rachid-Eddina, 1, intr. P. 8. V. Uspenskii, Strana kuhé-nor ili Tsin-khai, st. Ptbg. 1880, P. 76-80.

اثر اول یعنی کتاب سنگ ساچان شامل مطالبی مربوط به قرن چنگیزخان بخصوص در قسمت تاریخ میباشد و آنرا مدلل میسازد. ولی سنگ ساچان و آلتان توییچی هنگامی که از افسانه های مغولها و بازگشت آنان به ساکنان، پس از انهدام سلسله یوان، بشکل حماسی گفتگو میکنند دارای حالت و وضعی خاص میباشند.

امروزه دیگر آن احساس بد بینی نسبت باین آثار از میان رفته است^۱ و حتی اگر به آثار معرفین و ستایشگران این کتب مانند اسکات و لوفر نیز مراجعه نشود، اهمیت سنگ ساچان و آلتان توییچی کاملاً معلوم است. امروزه بر ما روشن گردیده که در جریان دوره ای که تاریک ترین ادوار تاریخ مغول دانسته شده - از زمان سقوط سلسله یوان تا «رنسانس» نیمه دوم قرن ۱۶ - مغولها قسمت قابل ملاحظه و با ارزشی از میراث فرهنگی اجدادی را حفظ کرده اند و در نزد ایشان خط و ادبیات این دوره هیچگونه انحطاطی نیافته و رسوم و آداب ادبی سلسله یوان حفظ گردیده است^۲.

اخیراً در نزد مغولها اسنادی کشف گردیده که دانشمندان مکتب پزدنف

۱ - Laufer, Ocerk mongol' skoi literatury, 1927, P. 41-45. B. Vladimirtsov, Mongol' skaya literatura, Literatura vostoka, ptgd. 1920, 2, P. 97. P. peliot, edit. collective des oeuvres de wang ko uo-wei T'oung pao 1928-1929, P. 171.

۲ - Vladimirtsov, Sravnitel'ny grammatika mong. pism. yazyka i khalkhaskago nareciya, P. 23. Bodhicaryavatara, trad. Mongole, 1, texte edit. Vladimirtsov. Bibliotheca Buddhica, 28, P. 3-5. B. Vladimirtsov, Mongol' skii Danjur, RAS-V, 1926, P. 31-34. Nadpisi na skalakh khalkhaskago tsoktu-taiji, 2, BARS, 1927, P. 235.

از منابع چینی میتوان دریافت که در قرون ۱۵ و ۱۶ مغولها مکتوبات منظومی بدربار مینگها میفرستادند که بمغولی سروده شده بود، و مینگ ها نیز برای رؤسای مغول پیغامهایی میفرستادند که همانگونه بمغولی تنظیم گردیده بود، نگاه کنید به:

D. Pokotilov, Istoriya vostochnykh Mongolov, P. 117, 139, 168.

Mailia، تاریخ چین، ۱۰، صفحه ۲۱۸، همچنین نگاه کنید به سنگ ساچان، صفحه ۲۰۰. Istoriya Radlova, P. 100-101.

نمی‌توانستند حتی تصور وجود آنها را نیز بکنند^۱، مانند یوان چائوپیی شه یا تاریخ سری مغولها که مدهای مدید در فقدان آن هیچگونه تردیدی وجود نداشت، و یاسایر متون تاریخی مانند تاریخ رادلف. بدون هیچ تردیدی سنگ ساچان و مؤلفین التان تویچی و تاریخ رادلف از روایات حماسی شفاهی و همچنین از متونی الهام گرفته‌اند که اغلب آنها در این تاریخ از بین رفته‌است. سنگ ساچان منابع خود را نیز ذکر میکنند ولی ما نمی‌توانیم آنها را بطور قطع و یقین مشخص و معلوم سازیم^۲. سنگ ساچان و مؤلفین گمنام التان تویچی و مؤلفین تاریخ رادلف از مآخذ زمان حکومت چنگیزخان استفاده خوبی نکرده‌اند و در تحت نفوذ مذهب بودائی بوده و بمنابع تبتی متوجه شده‌اند که خود از همه منابع و مآخذ مشکوکتز میباشند، ولی بیش از

۱ - کمیته علمی جمهوری مغولستان بتازگی نسخه خطی یکی از آثار تاریخی را که شامل تقریباً نصف متن مغولی اصلی تاریخ سری است، یافته. نگاه کنید به پلیو، یادداشت‌هایی درباره ترکستان در تونگ پائو، ۲۷، ۱۹۳۰، ص ۲۳-۲۴، همان اثر، صفحات ۲۰۸-۳۳۰. همچنین قطعاتی از تاریخ سری در سوزۀ آسیائی (M.S.) که تاریخ رادلف در آنجا حفظ میشود، وجود دارد. B. Vladimirtsov Nadpisi na Skalah khalkhaskago tsoktû taiji, BARS, 1920, P. 1270, 1272.

در یکی از جزوه‌های تونگ پائو که مقاله پلیو در آن میباشد کمی بالاتر، دکتر ل. لیژتی خاطر نشان کرده که در پکن ترجمۀ منچوئی از تاریخ سنگ ساچان را دیده‌است (ص ۵۸). ترجمه‌های چینی سابق نیز معروف بوده‌اند. نگاه کنید به : B. Vladimirtsov, Mongol' skii sbornik raskazov iz Pancatantra, Ptg. 1921, P. 46.

دکتر لیژتی در مقاله خود از اثر مغولی دیگری نام برده است که آن نیز عنوان التان تویچی دارد و قطعه‌ای از آن در کتاب Mongol' skaya khrestomatiya اثر پزدنف مندرج است. این اثر اقتباس و در یک قسمت ترجمه‌ای از متن چینی را نشان میدهد، نگاه کنید به لوفر، Ocerk mongol'skoj Literatury, P. 48. ژامستارانو zamtsarano کتاب آبی (Sudur یا kôka dâbtâr) را بجای یک اثر تاریخی گرفته و اشتباه کرده است. نک. گزارش وی :

Poézdka v juznuju Mongoliju v 1909-1910, Izvéstiya Russ. com. dlya izuc sredn.

I vost. Asii, serie II, no 2, st. ptbg. 1913. P. 49-52.

۲ - Schmidt, Geschichte der Ost-Mongolen und ihres Fürstenhauses vorfasst von Sanang setsen Chringtaldschî der Ordus, St. ptbg. 1829, P. 298-299, 423. Altân tobci, Mongol' skaya létopis per. lamy Galsan Gomboëva, travaux de SOSRA, 6 St. ptbg. 1858, préf. (P. Savel' ev, P. 5-6).

همه برسوم حماسی مغول شبیه‌اند. این مؤلفین وقایع تاریخی را مخلوط کرده‌اند، ولی برعکس درطول دوره «تاریک» تاریخ مغولها تصویر روشنی از زندگی آنان را جلوه داده‌اند.

پرازش ترین و بهترین قسمتهای کتاب سنگ ساچان مربوط بقرون ۱۵ و ۱۶ میباشد. این مؤلف که خود از چنگیزخانیان و شاهزاده بوده است، در بین کهنسالان که امانت‌دار رسوم قدیم بوده‌اند، تعداد فراوانی شاهد ومدرك در باره قبایل چنگیزخانی گردآوری کرده است. معهذا در قبال این متون حزم واحتیاط را نباید از دست داد، زیرا تمام این مؤلفین بویژه سنگ ساچان دردوره‌ای تاریخ خود را نگاشته‌اند که مغولها در تحت حمایت منچوها و «کلیسای زرد» که توسط منچوها اداره میشد، بودند^۱. ولی اغلب منابع تاریخی مطالب زیادی درباره موضوع ما ندارند، درحالیکه در بعض قطعاتی که راجع به وضع اقتصادی یا رژیم اجتماعی نگاشته شده و در بیشتر کتب مؤلفین مغولی بچشم میخورد، مطالب فراوانی در این باره میتوان یافت^۲.

۱ - بطور وضوح میتوان دریافت که سنگ ساچان با چه خزم و احتیاطی از لاگدان خان چخر Lagdan-khân Cakhar (نگاه کنید به، اسمیت در کتاب مذکور، ص ۲۰۳-۲۰۲، ۲۸۶-۳۸۷) گفتگو میکند، درحالیکه سایر متون برای فعالیتهای خان چخر، آخرین خاقان چنگیزخانی ارزش زیادی قائل‌اند وبدون شبهه وابهام و حتی الامکان از وی چون رقیب منچوها بحث میکنند، نگاه کنید به،

B. Vladimirtsov, Nadpisi na skalakh khalkhaskago Tsoktu-taiji, deuxième article BARS, 1927, P. 215-240.

۲ - سوزه آسیائی AS و کمیته علمی جمهوری مغولستان مقدار زیادی نسخه خطی تاریخ سنگ ساچان را نگهداری میکنند که یکی از آنها خیلی قدیمی است. با این نسخه ما میتوانیم منابع و مآخذ کتاب اسمیت را مدون و سرتب سازیم. همچنین در سوزه آسیائی نسخه خطی التان توییچی وجود دارد که گمبوف از آن بی‌خبر بوده است. راجع بچاپ جدیدالتان توییچی در پکن، نگاه کنید به: ب. ب. ولادیمیرتسوف، Etnologo-linguisticeskiè izslédovaniya, P. 14، و غیره. ل. لیژتی در تونگ پائو از این چاپ گفتگو کرده است (جلد ۲۷، ۱۹۳۰، نمره ۱) ولی ژ. گمبوف این التان توییچی را در دست نداشته و نتوانسته ارتباطی بین این دو چاپ برقرار

این مواد و مطالب تنها با یک تجزیه و تحلیل زبانشناسی معلوم و مشخص می‌گردد .
تس . ژامتسارانو^۱ در اردوس مقداری آثار مغولی شامل آئین
چنگیزخانی کشف کرده است^۲ که دارای عناصر و موادی مربوط بموضوع ماسیباشد ،

سازد (۵۸) . از طرف دیگر باید متذکر شد که فهرست اساسی امپراطوران سینگ در التان
توبچی با نام T'ien-k'i خاتمه مییابد (۱۶۲۱ - ۱۶۲۷) ، در حالیکه ل . لیژتی در کتاب
خود بصفحه ۳۰۰ التان توبچی ، چاپ پکن ، مراجعه میکنند که باید ناشی از غلط چاپی
باشد زیرا ذکر اساسی در صفحات ۵۴ - ۶۲ از متن و صفحه ۱۵۶ از ترجمه مییباشد ، ممکن
است که ل . لیژتی از چاپ جدید دیگری استفاده کرده باشد . تاکنون قدیمیترین ترجمه‌ای
که از التان توبچی بدست ما رسیده است تا سال ۱۶۰۴ تخمین زده میشود . پ . ساولف نیز
این تاریخ را تأیید میکند . نگاه کنید به چاپ این کتاب توسط گمبوف ، ص ۶ . لوفر ، اثر
مذکور ، ص ۴۷ . در این چاپ مطالعات انتقادی در باره متون تاریخی مغولی نا رساست
و چون متن بطری غلط کنترل شده اشتباهات قدیمی رفع نشده است . باید متذکر شد که
ترجمه‌ای از این کتاب که توسط « اسحق یعقوب پیر » انجام شده کاملاً کهنه و از اعتبار
افتاده است و ترجمه گالسن گمبوف هم صحیح نمیباشد . انتشار متن مغولی التان توبچی نیز با وجود
کوششی که دانشمندان در باره آن مبذول داشته‌اند نمیتواند ما را راضی کند . التان توبچی
که در پکن چاپ شده بهیچوجه مورد انتقاد قرار نگرفته است . بدون تردید میتوان گفت که
شخصی که زبان مغولی را عمیقاً نداند و از طرفی هم بنسخ خطی کامل دسترسی نداشته باشد
از تاریخ سنگ ساچان که توسط ی . ژ . اسمیت ترجمه شده و نیز از التان توبچی با ترجمه گ .
گمبوف نمیتواند استفاده کند . در این ترجمه متن مغولی التان توبچی بکلی تحریف شده است ،
نگاه کنید به : RARS-V ، ۱۹۳۰ ، ص ۲۰۳ ، مثلاً در صفحه ۸۱ از کتاب گمبوف
چنین میخوانیم *Moolan khagan-ū cārig-ūn kūmun oyirad Mu'ulihai-du kālā kurgābā*
گمبوف آنرا چنین ترجمه کرده است : « یک جنگجوی خان ، سولی خئی اونگ اویرات را از آن با خبر
کرد » . با مقابله کردن تعداد زیادی نسخه خطی التان توبچی جمله مورد بحث بدین ترتیب میشود :
Moolan khagan-u cārig-ūn kūmūn ujāgād, Mu' ulikhai ong-dur, kālā kurgābā
که یعنی : « بمحض مشاهده کردن جنگجویان مولان خان ، سولی خئی اونگ را خبر کرد » .
(نگاه کنید به التان توبچی ، چاپ پکن ، ص ۹۱) .

Ts. Zamtsarano. - ۱

Rapport de Ts. G. Zamtsarano, poezdka v fujnuju mongoliju v. 1909-1910. Izvès- ۲
tia Russk. Kom. dlya izuc, Sredn, i Vost. Azii, Série II, no 2, Stptbg. 1913, P. 48, 52.

نسخ خطی که در این گزارش نام برده شده در موزه آسیائی AS نگاهداری میشود .

ولی باید با حزم و احتیاط از آنها استفاده کرد، زیرا اصالت آن کمی مشکوک بنظر میآید. تس. ژامتسارانو خود میگوید^۱: در طول سالهای ۷۰، متمردين و گردنکشان بگنجینه‌های آجان خورو (دونگن)^۲ دستبرد زدند و همه زر و سیمها را بغارت بردند و بقیه را آتش زدند. اتفاقاً بعض نسخ خطی از این دستبرد مصون ماند. در نزد مغولها آثار دیگری وجود دارد که در قرون ۱۷ و ۱۸ تدوین گردیده است و دارای موادی میباشد که بکارما میخورد. بعض مؤلفین این کتب از طبقات فتودال و از کارمندان اداری بوده‌اند، و بعض دیگر از طبقه روحانیان بودائی کلیسای زرد، که در تحت نفوذ دربار منچو و دالائی لاما قرار داشته‌اند.

جالبترین آثار تاریخی مغول در قرن ۱۷ که مربوط بموضوع ما میباشد، عبارت‌اند از: بیوگرافی‌های نایب‌النجی‌توان^۳ و زایا پاندیتا^۴. این متون با رعایت اصول و شرایط فراوان دارای مقدار زیادی مطالب با جزئیات قابل توجه و جالب درباره رسوم و آداب مغولستان جنوبی، سرزمین خلخ‌ها و جابجا کردن و کوچ دادن گله‌های اویرات میباشد. تقریباً همیشه مؤلفین منابع خود را که راجع به وقایع متداول زمان بوده ضبط و مدون ساخته‌اند. مؤلفین این بیوگرافی‌ها از طبقه روحانیان میباشد^۵. مجموعه نایب‌النجی‌توان در پکن انتشار یافته^۶ و زایا پاندیتا هنوز بچاپ نرسیده است، ولی نسخه خطی آن موجود میباشد. بهترین این نسخ را ا. و. بوردوکف^۷ در مغولستان شمال غربی کشف کرده است^۸.

۱ - اثر مذکور، صفحه ۴۸، آجان خورو، در اردوس: محلی که آثار مقدس چنگیزخان نگاهداری میشود.

همچنین نگاه کنید به: G. N. Potanin, Pominki po Cingizkhané, Bull. SRG, XXI, P. 303-315. O. Kovalevskii, Mongol' skaya khrestomatiya, I, Kazan, 1836 P. 501-502.

۲ - Aján-khoro (dungan). ۳ - Nâiji-Toin. ۴ - Zaya-Pandita. ۵ -

K. F. Golstunskii, Mongolo-oïratskié zakony, Stptbg. 1880, P. 73-78, 121-130. V. L. ۶ - Kotwicz, Arkhivnylé dokumenty, P. 793.

۷ - به طریق xylographie. A. V. Burdukov. ۸ -

کتب، اثر مذکور، ص ۷۹۳.

در آثار ا. م. پزدنف، ا. د. د. رودلف، و ب. ولادیمیرتسف^۱ گزارشهایی درباره آثار تاریخی مغولی قرون ۱۸ و ۱۹ یافت میشود که از منابع قدیمتر استفاده کرده اند. از گزارش محققانه ای که و. ل. کتویچ داده است^۲، میتوان درباره منابع مغولی، چینی و منچو که مربوط بتاریخ مغول - اویرات غربی در قرون ۱۷ و ۱۸ میباشد، اطلاعات فراوانی بدست آورد. در اینجا چند اثر تاریخی دیگر مغولی مربوط بقرون ۱۸ و ۱۹ را نام میبریم که بعضی از آنها منابع قدیمتر را مورد استفاده قرار داده اند و عبارتند از: منابع تبتی^۳ و چینی که در مغولستان جنوبی بتدریج تهیه و تنظیم گشته و آثار و آداب و رسوم ملی و یادگارهای خانوادگی در آنها گردآوری شده است. در بین دسته دوم آثاری مربوط بتاریخ بوریات وجود دارد که مواد اصلی آن شامل رژیم اجتماعی مغولهای شمالی در اواخر قرن ۱۷ و

۱. M. Pozdneev, *Mongol' skaya letopis "Ardānyin ārikhā" podlinnyi tekst s perevodom i poyasneniyami, zaključajuscimi v sebé materialy dlya istorii khalkhi s 1636 po 1736g. St. ptbg, 1883, préface, P. VII-XXXVIII. A. D. Rudnev, Zamétki po mongol' skoí literaturé, II, Istoriceskaya létopis. Bolor-toli Zapiski SOSRA, XV, P. 032-033. B. Vladimirtsov, Nadpisi na skalakh khalkhaskago Tsoktu-taiji, BARS, 1926, 1270-1280, 1927, P. 215-240. B. Vladimirtsov, Gdé pyat, khalkhaskich pokolenií, BARS-V, 1930, P. 203.*

۲. W.L. kotwicz, *Russkie arkhivnyé dokumenty po snoseniju s Oíratami v XVII. - ۲ a XVIIIv. v, BARS, 1919, P. 793-797, 801-814.*

۳. منابع تبتی دارای مواد و مطالب فراوانی درباره کارهای مسیاحیست، ولی متأسفانه در مطالعۀ آنها پیشرفتی حاصل نشده است، مثلاً نگاه کنید به: Charles Bell, *Tibet past and Present*, Oxford, 1924, P. 34-35. H. Yule, *Marco Polo*, I, P. 240-251. H. Huth, *Geschichte des Buddhismus in der Mongolei*, Strasbourg, 1896, II, P. 219-220. Sanang-Sácán, P. 234.

گذشته از اثر هوٹ درباره منابع تبتی نگاه کنید به:

B. Vladimirtsov, *Nadpisi na skalakh Tsoktu-taiji*, I, P. 1272-1280.

اوایل قرن ۱۸ و دیگر مواد، بخصوص مربوط به بوریات ها - مغولها میباشند.^۱ حال جادارد که از نقطه نظر مطالعه رژیم اجتماعی مغولها، از مکتوبات مغولی نیز نام برده شود، که تعدادشان بسیار کم است ولی همه آنها مورد مطالعه و تحقیق قرار نگرفته اند.^۲ دستورات و قوانین یا مجموعه های قوانین مغولی نیز در دسترس میباشد که از این مکتوبات اهمیتشان بیشتر است. در آثار تاریخی مغولی از تعداد فراوانی فرامین و قوانین صحبت شده که تنها سه فقره از آنها بدست ما رسیده است، بدین ترتیب: ۱- «قوانین مغول - اویرات» از سال ۱۶۴۰ بعد، دوچین دوربان خویورین چاجی بیچیق — چاجین بیچیق^۳ و دو ضمیمه از غلدان خونگ تاییجی^۴ (دگلدان خونگ تئییچین زکا یرلیخ)^۵ که تنها متن اویرات آن بدست ما رسیده و نزد قلمیهای ولگا نگهداری میشده است.^۶

۱ - Musei Asiatici Petropolitani notitiae curante C. Salemann, VII, P. 058-059. B.

Vladimirtsov, Etnologo - lingvističeskíe izslédovaniya v Urgé, Urguinskom i kenteiskom raionakh. Severnaya Mongoliya, II, éd. AS. L. 1927, P. 35. A. M. Pozdnéev, Mongol'skaya khrestomatiya, Stptbg. 1900, P. VIII-IX, 47-56. A. M. Pozdnéev, Mongol'skaya létapis Ardányin árikhâ, P. 99, 101, 102, 267. A. Pozdnéev, Obraztsy narodnoi literatury mongol'skikh plemen, Stptbg, 1880, P. 187-195, 210-214, 242, 259-266.

۲. م. پردنف از تواریخ و سالنامه های بوریات استفاده ای بسیار جزئی کرده است و در صفحه ۲۶۷ از کتاب خود: "Ardányin árikhâ" سلاله های بوریات و مغول را با تغییر دادن متن تاریخ بوریات، با یکدیگر مخلوط کرده است. یکی از روایات تواریخ را که راجع به شمن هاست بجای نمونه ادبیات شمنی گرفته است. نگاه کنید به: ب. ولادیمیرتسف، اثر مذکور. در موزه آسیائی آکادمی علوم روسی مقدار زیادی تواریخ بوریات، تمام آثاری که نام برده شد و تعدادی کتب دیگر موجود است.

۳ - B. Laufer, Ocerk mongol'skoj literatury, P. XII, 37-40. B. Vladimirtsov, Nadpisi na skalakh khalkhaskago Tsoktu-taiji, BAS, 1926, P. 1253-1280, 1927, P. 215-240. A. M. Pozdnéev, Mongoliya i Mongoly, I, St. Ptbg. 1896, II Stptbg. 1898, passim. W.L. Kotwicz, Arkhivnyie dokumenty, 804.

۴ - Galdan-khung-taiji. ۵ - Docin dörbân khoyoriyin câjibiciq — câjiyin biciq.

۶ - Dgaldan-khung-tayijiyin Zakâ-Zarliq. - متن اویراتی با ترجمه روسی و یادداشتها،

توسط ل. ف. گلستونسکی چاپ شده است: 'Mongolo-Oiratskie zakony 1640 g. dopolnitel'nyé ukazy dgaldan khung-tayijiyin i zakony, sostavlennyye dlya volzskikh kalnykov pri kalmtskom Donduk-da-shi St. ptbg. 1880. Russkie arkhivnyie dokumenty, P. 795-793.

در کتاب و. ل. کتویچ، گزارشی بسیار عالی راجع به چگونگی قوانین مغول - اویرات با ترجمه های قدیمی و چاپهای مختلف، میابیم.

۲ - قوانین « سه قشون خلخ »^۱ (جمون او خلخ جیروم اون دوریم^۲ یا قوربان خشیقون او یا کا چتجا^۳) متعلق بسال ۱۷۰۹ باضمیمه هائی متعلق بسالهای بعد. این اسناد ریخش شایینسک^۴ از توابع خوتوختو^۵ از اورگا^۶ نگاهداری میشوند.^۷

۳ - « مجموعه قوانین مغولی » متعلق بشورای روابط خارجی امپراطوری منچوی لی فن یوان تسئو^۸ (یرلیخ ایارتوق تاقاقسن قدقد و منگنول اون توروی یاساخو یا بودال اون یامون اوخا اولی جوایل اون بیجیگ^۹). این قوانین عبارت است از مجموعه بزرگی از دستورات و قوانین تمام قبایل مغولی که وابسته بامپراطوری منچو بوده اند. این اثر برای اولین بار در سال ۱۷۸۹ به سه زبان منچو، مغولی و چینی چاپ گردید^{۱۰}، سپس مطالب قابل ملاحظه ای بدان افزوده شد و در سال ۱۸۱۷

۱. - khoshun khalkha. ۲. - jamun-u khalkha jirum-un durim.

۳. - gurban khoshigun-u yaka cagaja. ۴. - Shabinsk. ۵. - khutukhtu. ۶. - Urga.

۷. - (شرح سند) Voir Ts. Zamtsarano et A. Turunov khalkha jirum

Sbornik trudov... Gos. Irkutsk. univ. fasc 6, Irkutsk. 1923 (existe aussi en tirage à part). C. Zamtsarano et A. Turunov, Obozreniye pamyatnikov pissanago prava mongol'skich plemen, ibid, 1920, P. 2-3, W.A. Ryazanovskii Mongol'skoye Pravo, kharbin. 1931, P. 70-81.

رونوشتی از این مجموعه قوانین در موزه آسیائی آکادمی علوم یافت میشود. ولادیمیرتسف متن مغولی این اثر را با ترجمه بروسی و تفسیر آماده کرده است و برای چاپ این مجموعه از یک نسخه خطی دیگر که قطعاتی از متن مجموعه قوانین مورد بحث را دارا میباشد و خلاصه ای از قوانین مختلف و دستورات را یکجا گرد آورده، استفاده کرده است. نام این قوانین، Monggol cagajan-u nayita-yin tabei dabtar میباشد (موزه آسیائی آکادمی علوم، MS، شماره فیش ۱۹۶) خلخ جیروم در مجموعه قوانین جدیدی که احتمالاً در حدود اواسط قرن ۱۸

و بتدریج در سرزمین خلخ تدوین گردیده، وارد شده است. ۸. - Li fan Yuan tseu.

۹. - jarlig-iyar tog tagagsan gadagadu monggol-un Törü-yi jasakhu yabudal-un yamun-u khauli juil-tin bicig.

۱۰. - کوالوسکی خاطر نشان میسازد که 1. f. bän-tsy, ulozenié dopolnit. Mongol'skoye,

(Mongol'skaya khrestomatiya, I. P. 491.) ا. و. ایگومنف Igumnov در سال ۱۷۹۱

موفق گردید « یک رونوشت . . . از مجموعه قوانین مغولی » بدست آورد. حال معلوم نیست که این نسخه خطی در کجا یافت میشود. در موزه آسیائی یک نسخه خطی شامل خلاصه ای از نوشته مغولی این مجموعه قوانین نگاهداری میشود (شماره فیش : Sub. F. 196) ترجمه چینی

آن را هیسینت بیچورین تحت عنوان : Zapiski O Mongolii, II P. 203-339, Stptbg, 1828 ترجمه کرده است. درباره قطعاتی از این اثر که ترجمه شده است، نگاه کنید به : B. Laufer, Ocerk mongol'skoj literatury, P. 84. cf. T'oung pao, 1930, P. 178.

بسه زبان بچاپ رسید^۱. مجموعه قوانین لی فن یوان تسئودراواخر قرن ۱۸ و اوائل قرن ۱۹ منتشر گردیده و شامل مواد فراوانی است که زندگی اجتماعی مغولها را در قرن پیش روشن میسازد.

از تجزیه و تحلیل سه مجموعه قوانین که در بالا نام برده شد، چنین میتوان نتیجه گرفت که در این آثار اغلب از قرن پیش از انتشار آن مجموعه گفتگو شده است. باید متذکر شد که ترجمه روسی «قوانین مغول - اویرات» توسط

۱ - ترجمه منچو بروسی از س. لپوتسف. *Ulozheniè kitaiskoj palaty vnésnikh*. snosenij, Stpb. 1828, 2 volumes. ا. کوالوسکی (کتاب مذکور، ص ۴۹۲)

خاطرنشان میسازد که «مجموعه قوانین» در سال ۱۸۱۰ منتشر گردید و این همان تاریخی است که لوفر نیز از آن نام برده (کتاب مذکور، ص ۸۴). در حالیکه هیسنت بیچورین (Zapiski O Mongolii, 1, P. 13) میگوید چاپ دوم در سال ۱۸۲۰ منتشر گردیده است. در حقیقت چاپ دوم این کتاب در سال ۱۸۱۷ یعنی در بیست و دومین سال حکومت کیا کینگ Kia-k'ing بطبع رسیده است. (Mong. ul. dopolnit, bân-tsy, f. 33) در سال ۱۸۲۶ چاپ سومی از این کتاب انتشار یافته است که در آن تصحیح مختصری شده. چاپ دوم از ۶۳ دابنار یا بان تسی بعلاوه یک ضمیمه و ۴ فهرست (از روی ترجمه مغولی) تشکیل شده است. از چاپهای بعدی آن اطلاعی نداریم. کوالوسکی خاطرنشان میسازد که (Mong. khrestom. 1. P. 492)

در سال ۱۸۳۲ چاپ چهارمی از این اثر در دست تهیه بوده است. ولی ضائم مجموعه قوانین اخیر بصورت نسخ خطی در دست است که در ادارات قشون پیدا شده (سینا توقتقن یرلجو ایرا-گسان خندشو Sinâ togtagan jarlaju irâgsân khandash یعنی «طوبار و نوشته هائی که اخیراً تصویب و منتشر شده است»). خندشوهائی از این نوع، مجموعه های قوانینی بوده اند که اساس آن بر پایه قوانین مغولستان قبل از انقلاب بنا شده است. در موزه آسیائی نمونه هائی از این نسخ خطی یافت میشود. سرانجام ما دارای طومارها و نوشته هائی درباره قوانینی میباشیم که از آثار مغولهاست و امپراطوران منچو از سلسله کیئن لونگ K'ien-Long (۱۷۹۰-۱۷۳۶) و کیا کینگ (۱۸۲۱-۱۷۹۶) آنها را منتشر کرده اند. نسخه خطی این مجموعه اخیراً در مغولستان کشف گردیده. نگاه کنید به: Ryazanovskij, Mongol'skoyè pravo, kharbin, 1931, P. 84

مؤلف این کتاب (ولادیمیر تسف) باین مجموعه مراجعه نکرده است.

ک. ف. گلستونسکی چندان رضایت بخشی نیست^۱ و همچنین در ترجمه «مجموعه قوانین شورای روابط خارجی» توسط و. لیپوتسف^۲ نیز باید حزم و احتیاط را مراعات کرد. لیپوتسف متن منچوی مجموعه را که بسه زبان مغولی و چینی و منچو در مجموعه‌ای منتشر گردیده^۳، خوب ترجمه کرده است، ولی اغلاط فراوان نیز در آن یافت میشود، مانند این جمله: «هرشاهزاده و تاییچی^۴ مغول در موقع وصول مالیاتهای سالانه اتباع خود»^۵. که لیپوتسف آنرا چنین نوشته است: «تمام شاهزادگان و تاییچیهای مغول از هر طبقه، که دارای سرزمینهای موروثی هستند باید سالانه مالیات بگیرند. . . .»^۶ که بکلی معنی کلمه واضح البتو^۷ بمعنی «تابع» (واسال) را از بین میبرد و همچنین کلمه قمجیلا^۸ (بزبان منچو: قمچیغان)^۹ را که معرف دسته خاصی از اتباع وابسته بیک خانواده فتودال، بمنظور پرداخت وامهای جنسی میباشد، «خدمتگزار»^{۱۰} و گاهی بمعنی «مردم وابسته (بکسی)» ترجمه کرده است^{۱۱}. در این صورت جز با تصحیح و مقابله دقیق این ترجمه با متن اصلی و بکمک زبانهای منچو، مغولی یاچینی بآن ترجمه نمیتوان مراجعه کرد.

قوانین مغولی اویرات و خلج جیروم بصورت متون حقوق عادی، مکرر

۱ - ب. لوفر اثر گلستونسکی را تمجید و تحسین میکند و در این باره چنین میگوید: «مدتهاست که باطبع انتقادی و قابل تحسین ترجمه قوانین قلمیقهای گلستونسکی، کتاب پالادیوس در بوته فراسوشی افتاده است». (Laufer, Ocerk mongol'skoj literatury, P. 87) مع هذا و. کتویچ در کتاب گلستونسکی خلل و نقائصی یافته است. (Arkhnivnye dokumenty, P. 796) مانند: تغییر املاء اصلی و تصحیح نکردن آن و استفاده ناقص از مواد موجود. ۲ - S. V. Lipovtsov. ۳ - لیپوتسف کتاب مذکور، ۱، ص ۱۵-۱۶. ۴ - talji. ۵ - Mongol'skoye Ulozeniye, 12, fasc. 28: Aliba monggol vang gung talji - har jil nuri tagun-u albatu-acâ abcacakhui-dur ...

۶ - لیپوتسف، همان کتاب، ۱، ص ۱۳۲. ۷ - Albatu. ۸ - qamjilga. ۹ - qamcigan. ۱۰ - لیپوتسف، همان کتاب، ۲، ص ۱۱۱، جزوه ۷۷. ۱۱ - همان کتاب، ۱، ص ۳۶، جزوه ۵۸.

ترجمه شده است^۱. ولی این کار بهیچوجه صحیح نیست چه این دو، مجموعه های قوانین موضوعه اصلی میباشند که از یک تحول طولانی گذشته منتج شده اند و مانند «مجموعه قوانین مغولی»، حقوق قانونی فئودالیت^۲ استپ را شرح میدهند^۳ و احتمال دارد که حقوق عادی نیز در این مجموعه قوانین نفوذ داشته باشد.

در بعضی موارد، روایات حماسی و ادبیات محلی بطور اعم و حماسه مغولی بطور اخص، خود اسنادی در باره رژیم اجتماعی مغول در قرون وسطی میباشند. همانطور که قبلا مشاهده شد حماسه مغولی از آداب و رسوم شفاهی تشکیل شده، معهذ مقدار زیادی روایت حماسی نیز در نوشته های مغولی ثبت گردیده است. پر معنا ترین این آثار «افسانه اوبشی خونگ تا ایجنی این توجی»^۴ می باشد. ترجمه اویراتی آن در دست و متعلق با اواخر قرن ۱۶ می باشد، که خود نیز در این دوره تألیف گردیده^۵. در باره حماسه مغولی که سینه بسینه نقل شده است آنچه را که قبلا گفتیم تأکید میکنیم. مغولها کوشش فراوانی کرده اند تا روایات حماسی را بنویسند و ضبط نمایند. نمونه های زیادی از آنها را در دست داریم که در نقاط

۱ - (مقاله هسینت بیچورین) cf. Journ. Min. Vn. dél. 1833, 8, no 5, P. 101.

F. I. Leontovic, Mongolo-Kalmytskii, ... ustav vzyskanii, P. 17-18. w. A. Ryazanovskii, Ryazanovskii Obycnoe pravo mongol' skich plemen, kharbin, 1931, P. 41, 80. Zamtsarano et Turunov, Obozrenie pamyatnikov pisannago prava mongol'skich plémen, P. 1-3. Golstunskii, Mongolo-Oiratskie zakony, P. 6. J. I. Gurland, Stepnoyé zakonodatel'stvo s drevneishikh vremen po XVII stolétii, Bulle. de la soc. Archeo. Hist. et Ethno. près l'univer. de kazan, t. 20, 1904, P. 101. Khlakha jirûm, P. 3.

۲ - باید متذکر شد که در سال ۱۸۳۷ یک نفر روسی «قوانین مغول - اویرات» را بطریق زیر تشریح کرده است: «این مجموعه قوانین در زمان استقلال قامیق ها و متناسب بایک زندگی جنگجویی بدون شده است و با خود نشانی از فئودالیسم صحراگردی دارد» نگاه کنید به:

(مقاله بوهار) Otecestvennyè Zapiski, 1846, 69, P. 10.

۳ - Ubashi-khung-taijiyin tuji. - ۴ - ترجمه و چاپ گمبوف، از کارهای SOSRA

ج ۶، ص ۱۹۸-۲۲۴. سن پترزبورگ، ۱۸۵۸. ترجمه گ. گمبوف با متن مطابقت ندارد و چاپ آنها دارای نقائصی است. راجع بسایر چاپها و ترجمه ها نک:

Kotwicz, Arkhivnyè dokumenty, P. 795.

مختلف دنیای مغول وجود داشته است^۱ و اکنون درموزه آسیائی نگاهداری میشود. گذشته از روایات حماسی، چیستانها و ضرب المثلها نیز جزء آن دسته از آثار محلی میباشند که برای موضوع ما بسیار جالب است.

ب - مطالعات و تحقیقات

راجع باین دوره مطالعات و تتبعات بسیار کم شده است. بعضی آثار مغولی که در قسمت قبل ذکر گردید بقرون وسطی نیز مربوط میشود. درباره تاریخ مغولها در دوره سلسله های یوان و مینگ مطالعات مهم و عمیقی شده، مانند کارهای دهسن^۲، یاتاریخ مینگها که مؤلف آن معلوم نیست^۳، و تتبعات مغولی محدودتر مانند: آثار د. د. پکتیلیف^۴، م. کوران^۵، و. م. اوسپنسکی^۶ و د. ه.

۱ - درباره آثار ملی مغولی نک: Laufer, Ocerk mongol'skoj literatury, P. 20-17, 71, 73. درموزه آسیائی تعداد زیادی آثار ملی مغولی، بخصوص سرودهای حماسی نگاهداری میشود. آنچه که تا بحال منتشر شده است معرف قسمت کوچکی از آن مجموعه میباشد، نک: Musei Asiatici Petropolitani: notitiae, Curante C. Salemann, VII, P. 050-052, 059-068. Izvéstiya Russk. Kom. dlya Izuc. i. Vost. Azii, No. 6, P. 36-37. No. 9, P. 60. No. 10, P. 75-76. sér. II, No. 1, P. 103. No. 2, P. 90-91.

کتابهای:

Obraztsy narodnoj slovesnosti mong. plemeni, t. II, épiceskij proizvedeniya ékhritbulgator, Gäsär-Bogdo, épopéya, L. 1930, éd. AS. N. poppe, Zum Khalkhamongolischen Meldenepos, Asia Major, vol V, 1928, P. 183-213; B.B. Bamaev, Otchet o komanirovke v Mongoliju létom, 1926, Otchet lingvisticeskoj ekspeditsii v sev. Mongoliju, Materiaux CER, fasc. 4, L. 1929, p. 38-70. مکمل اطلاعاتی است که در اثر لوفر یافت میشود.

۲ - t. II. (تاریخ مغولان) D'Ohssoon, Histoire des Mongols,

Kitaiskaya istoriya pokoleniya Daï - Minskich imperatorov

۳ - (احتمال دارد که لیپتوسف مؤلف آن باشد، نگاه کنید به: J.A. t. *2, 1823, p. 251)

۴ - D. Pokotilov, Istoriya vostochnykh mongolov, v period dinastij Min 1368 - 1634 gg. St ptbg. 1893. (از روی منابع چینی)

۵ - M. Courant, L'Asie Centrale aux XVIIe et XVIIIe siècles, Empire Kalmouk ou empire Mandchou? (آسیای مرکزی در قرون ۱۷ و ۱۸، امپراطوری قلموق یا امپراطوری

منچو؟) Lyon-Paris, 1912.

۶ - V. M. Uspenskij, Strana kukè-nor ili Tsin-KKhaï, S pribavlénijem kratkoj istorii oïratov i mongolov, Actes SRG, seut. ethnog. VI, 1880 (مغشوش، درهم و کهنه)

پارکر^۱ ولی ازمیان این همه آثار، مطالب مفیدی که بکارما آید بسیار جزئی است. پکتیلف و اوسپنسکی اولین گام را بسوی مطالعات منابع چینی برداشته‌اند، بآثار و مقالات نارسا و مبهم پارکر نیز باید مراجعه کرد. زیرا جز این آثار، تحقیقاتی در این زمینه یافت نمیشود. اثر پکتیلف بواسطه تفسیرات سست و ضعیف و افکار تخیلی آن بی‌ارزش میباشد. بکارهای ه. هوارث^۲ و ژ. ا. گروم گرژیمایلو^۳ با حزم و احتیاط باید مراجعه کرد. این دسته از مؤلفین که زبانهای شرقی را نمیدانسته‌اند اغلب منابع خود را تجزیه و تحلیل انتقادی کافی نکرده و بترجمه‌ها قناعت کرده‌اند.

سایر آثاری که اکنون شرح آن خواهد آمد مانند کتب هیسینت بیچورین^۴، ا. م. پزدنف^۵ و برتشنیدر^۶، درمورد کارما اهمیت بیشتری دارند. بخصوص کتاب ا. م. پزدنف که درموارد گوناگون ذکر آن آمد. دیگر کتاب آردانین آریخا است که شامل مواد و مطالبی درباره تاریخ ممالک خلخ از ۱۶۳۶ تا ۱۷۳۶ میباشد. بکارهای ا. م. پزدنف باید با حزم و احتیاط فراوان مراجعه کرد و رساله هایش باید تصحیح شود. زیرا از مراجعه به منابع غفلت

۱ - E.H. Parker, Mongolia after the Tengehizides and before the Manchus, G. of the N. China Branch of the R. Asiatic, Soc. Vol. XLIV, 1913 (در قسمت ترجمه مطالب مغولی بسیار مغشوش و درهم است)

۲ - H. Howorth, History of the Mongols, part. I. London 1876, (ضمیمه‌ای برای اثر در سال ۱۹۲۷ انتشار یافته است: Part IV; Supp. a indices)

۳ - G. E. Grumm-Grzimailo, Zapadnaya Mongoliya i Uriankhalskiĭ kraj, t. II, Istoriceskiĭ Ocerk etikh stran v svyazi s istoriei Srednei Asii, L. 1926.

۴ - Istoriceskoĕ obozrenie Oiratov ili Kalmykov sXV stolétia do nastoiashchago vremeni, St Ptbg. 134; Opisanie jungarji i Vostocnago Turkestana v drevnem i nyneshnem sostoyanii, trad du chinois. 2e Part. St Ptbg. 1829.

۵ - Monogol'skaya létopis' "Ärdänyin ärikha". Podlinnyi lekt s Perevodom i poiyasneniyami zaključajuscimi v sebë materialy dlya istorii Khalkh s 1636 po 1736 g. St Ptbg. 1883. Novoolkrytyĭ pamatnik mongol'skoĭ pismennosti vremen dinastii Min. Vostocnyë Zamëtki, St Ptbg. 1895.

۶ - Mediaeval Researches from Eastern Asiatic, Sources, vol. II, p. 139-173.

کرده ، مع هذا مشاهده میشود که وی سعی نموده تا از لابلای موادی که مربوط به تشکیلات اجتماعی خلخ در قرون ۱۶ و ۱۷ میباشد مطالبی دریابد ولی موفق نشده و قضاوت‌های عجیبی کرده است ^۱ .

در اینجا باید از کتابهایی که دربارهٔ اصل و مبدأ تاریخ منچو میباشد نیز گفتگو بمیان آورد ^۲ . آثار مشهور ژ. ا. فیشر ^۳ ، ژ. ف. میلر ^۴ و پ. س. پالاس ^۵ دربارهٔ اویراتها (قلمیق‌ها) و بوریات‌ها بطور اخص میباشد .

م. ن. بوگدانف در ضمن مقالات مختلف کوشش کرده است تا خصوصیات اصلی زندگی بوریات‌ها را در قرون ۱۷ و ۱۸ روشن سازد ^۶ . م. ن. بوگدانف

۱ - مثلاً: " Ardānyin ārikha, p. 101 » بنظر میرسد که اطاعت و تمکین جوانان از قدرت و نفوذ قدما ناشی از ایمانی است که بوسیلهٔ آداب و رسوم فاسیلی بآنها تلقین شده است. میتوان گفت که دلیل اطاعت از روحانیت و احترام به بزرگترها بیشتر اری روحی و معنوی است که عمیقاً در نزد خلخ‌ها باقی مانده ، تا دلائل خارجی ، مانند رژیم اداری مملکت »

V. Gorskiĭ, Nacalo i pervyĕ dĕla Manjurskago doma; O proisshozhdeniĭ nynĕ - ۲ tsarstvujusceĭ v Kitaĕ Dinastii Tsin i imeni naroda Manczu. Travaux de la Mission ecclésiastique russe de Pékin, t. I, St. Ptbg. 1852, p. 1-247.

G. F. Miller. - ۴ J. E. Fischer. - ۳

Sibirskaya istoriya s samago otkrytiya Sibiri do zavoevaniya sei zemli rossyisskim - ۵ oruziem, socinennaya na nĕmetskom yazykĕ, St Ptbg. 1774.

(ترجمه بفرائسه از روی چاپ روسی کتاب: تحقیقات تاریخی دربارهٔ مللی که در سیبری

مستقر گشته‌اند و غیره ترجمه از روسی ، توسط M. Stollenwerek ، پاریس)

Sibirskaya istoriya, éd. par. l'Académie des Sciences, t. XVIII-XIX, 1755-1764 (en allemand, Sammlung Russischer Geschichte, III.) Opissaniĕ Sibirskago tsarstva i vsekh proizedsikh v nem dĕl ot nacala, a osobenno ot pohoreniya ego Rossiiskoĭ derzavoĭ po sii vremena, St Ptbg. 1750.

M N. Bogdanov, Ocerk istorii Buryat - Mongol'skago naroda (sous la rédaction - ۶ de N.N. koz'min) Verkhneoudinsk, 1926.

مقالات اصلی راجع بتقسیم‌بندی در رژیم اجتماعی (ص ۳۹ - ۴۳) و راجع بتحول اجتماعی

قوم بوریات (ص ۹۲ - ۱۰۳) میباشد .

از منابعی که بزبان مغولی است استفاده نکرده و در مورد کارهای وی همان منابعی مورد بحث قرار میگیرد که در کارهای لئنتویچ نیز وجود دارد و کمی پائین تر ذکر آن خواهد آمد. اثر مشهور پالاس^۱ با وجود فراوانی و زیادی مطالب احتیاج به تصحیح کلی دارد و باید با احتیاط از آن استفاده کرد. پالاس از آثار مترجمین استفاده کرده و هیچگونه وسیله ای نداشته است که آنها را کنترل کند. از طرف دیگر این اثر در حدود ۱۵۰ سال پیش نوشته شده است. در قسمت ادبیات مغولی مطالعات و کارهای م. ن. خانگالف^۲، د. ا. کلمتس و م. خانگالف^۳ دارای خصوصیتی استثنائی میباشد.

مؤلفین این آثار جامعه یوریات قدیم را تجزیه و تحلیل میکنند و خواننده را با خود به گذشته های دور و تاریک میبرند و از روی آداب و رسوم، افسانه ها و مطالب و مواد عمومی مربوط به عهد عتیق، تصویری از روابط اجتماعی قدیمی ترسیم میکنند، ولی زمان را مشخص و معلوم نمی سازند و فقط میتوان حدس زد که این رژیم اجتماعی در بین قرون سیزده و هفده قرار دارد. بدین ترتیب باید باین آثار با احتیاط مراجعه کرد^۴.

P.S. Pallas, Sammlungen historischer Nachrichten über die mongol. Völkerschaften, - ۱
vol. 2, St. Ptbg. 1776-1801. Sobranié istoric izvéstíi o mong. narodakh, St ptbg. Véstn.
1e partie, No. 1, p. 65-74, 2e par. p. 148-157. 3e par. p. 217, 229, 4e par. p. 298-307, 5epar.
387-392. O razdelénii narodov mongal'skago pokolóniya, Métyacnik istorii i geografii na
1797, p. 51-83.

M. N. Khangalov, Zägätä-aba. Oblava na zvèrei u drevich buryat lzv, vost. - ۲
Sid. SRG. 1888. t. XIX, No. 3, P. 1-27. Juridiceskié obyčaj u buryat, revue d'ethnog.,
1894, No. 2, p. 100-142.

D. Klements, M. khangalov, Obscestvennyè okhoty u sévornykh buryat, vost. - ۳
pour Ethn. russe, 1910, t. I, p. 117, 157. همچنین V. Mikhaïlov, Zamétka po povodu
vyrazeniya "Zägätä - aba", Zivaya Starina, 1913, f. 2, p. 181 - 182, t. XXII. A. Turnuov,
Proslòe Buryat Mongol'skoí narodnosti, Irkutsk, 1922, p. 13-17. M. N. Bogdanov,
Epocha Zägätä - aba, Ocerki istorii Buryat - Mongol'skago naroda, Verkhné, udinsk,
1926, p. 10-17.

۴ - نگاه کنید به گزارش و. ل. کتویچ درباره اثر ا. تورنف، چاپ وستک، کتاب ۳، ۱۹۲۳.

کم میباشند در این باره تنها چند صفحه از کتاب م. پردنف^۱، مقالات گ. ی. رامستد^۲ و مقالات ب. ولادیمیرتسف^۳ را باید نام برد.

دوره جدید (قرون ۱۸ و ۱۹ و اوایل قرن ۲۰)

اضمحلال فتودالیم

الف - منابع

میتوان بعض منابع تاریخی را که به تدریج در قرون ۱۸ و ۱۹ گردآوری و تدوین شده‌اند و قبلاً مورد بحث قرار گرفته‌اند، منابع رژیم اجتماعی مغولها در دوره جدید نیز محسوب کرد. در اینجا جا دارد که از ایلاذ خال - شستیر و مونگ کوئیو موکی نیز نام برده شود^۴.

قوانین و مجموعه‌های حقوق عادی قلمیق^۵ و بوریات^۶، به‌خصوص، منابعی بسیار مهم میباشند و همچنین «مجموعه قوانین جدید مغولی»^۷ مغولستان که

1. Obraztsy narodnoi literatury mongol'skikh plemen vyp. I. Narodnyĕ písní - mongolov, St. Ptbg. 1880 (این اثر خیلی کهنه و قدیمی شده است)

2. G. I. Ramstedt, O bylinakh mongol'skikh, Travaux de la Séction Troïtskosav - Klakht. div. priamur. SRG. t. III, fasc. 2-3, 1902, p. 44-53.

3. B, Vladimirtsov, Mongolo - oïratskiĭ gueroïceskiĭ épos, Pgd. 1923, préf.

4. Mong kou yeou mouki.

5. قوانینی که بفرمان دوندوق داشی Donduq - da-shi، خان قلمیق تدوین و چاپ شده است. گ. ف. گلستونسکی متن اویراتی آنرا با ترجمه روسی منتشر کرده است: Mongolo - Oïratskié

(ترجمه) P. 60-72 (متن) P. 23-33 Zakony.

در باره Zenzlinskiya Postanovleniya نگاه کنید به: F. I. Lentovic, kalmytskoè pravo, C.I. Ulozeniè 1822 g. (ترجمه روسی) Golstunskiĭ, op.

cit, p. 14-16; A. M. Pozdnéev, Kalmytskaya khrestomatiya (trois éditions; St ptbg.

1892, 1907, 1915), p. 89-93 (قطعه کوچکی از متن اویراتی)

cf. N.N. Pal'mov, Etjudy po istorii privolzskikh kalmykov, Iie p. Astrakhan, 1927, p. 91-147.

6. Ts. Zamtsarano et A. Turunov, Obozreniè pamyatnikov pisannogo prava mongol'- skich plémen, Recueil des travaux.... de l'Université d'Etat d'Irkutsk, 192, p. 1-13.

درپائیز سال ۱۹۱۴ تدوین شده است^۱، منابع بسیار مهمی میباشند. اغلب این منابع بروسی ترجمه نشده است^۲.

سپس اسناد رسمی مختلفی میباشند مانند دستورات (دوریم^۳) قشون‌ها، احکام و صورت مجلس‌ها^۴، قطعات مختلفی از «مجموعه‌های قوانین عمومی»^۵ و سایر احکام ملی^۶.

شواهد و نظریات سیاحان و محققینی که با مغولها روابط مستقیم داشته‌اند نیز در ردیف منابع رژیم اجتماعی مغولها در دوره جدید قرار دارند. در بین آثار بسیار متعدد و باارزشی که جزء آن دسته از منابع میباشند و اهمیت بیشتری دارند آثار زیر را باید نام برد:

V. A. Ryazanovskii, *Mongol'skoyè pravo (preimuschestvenno obycnoyè)* Kharbin. 1931, p. 1-38, ضمیمه آن ترجمه بعضی مجموعه‌ها بروسی.

D.J. Samokvasov, *Sbornik obychnago prava sibirskikh inorodtsev*, Varsovie, 1876. *Svod stepnykh zakonov kočevykh inorodtsev Vostočnoj Sibiri*, St. Ptbg, 1841.

(این مجموعه قوانین از تصویب قوه مقننه نگذشته است).

درسوزه آسیائی و کتابخانه دانشگاه لنینگراد تعداد زیادی رونوشت مجموعه‌های مختلف قوانین و فراسین بوریات که بزبان مغولی تدوین گردیده است، نگاهداری میشود.

Jarlig-iyar togtagagsan Monggol ulus-un khauli juil-un bicig - v

۱ - یک نمونه از این کتاب کمیاب که بطریق چاپ حرفی است درسوزه آسیائی AS - دابتر ۳۴ یافت میشود.

۲ - [اثر حاضر ب، ولادیمیر تسف در سال ۱۹۳۴ بروسی منتشر شده است].

۳ - dürim. ۴ - در بین این اسناد دستور (دوریم) یک قشون اردوس را ذکر میکنیم.

Täriḡün Jasag khoshigun-u bäusä Jinong khoshigun-u dürim.

(رونوشتی از آن نسخه درسوزه آسیائی ملل نگاهداری میشود).

cf, *Sbornik materialov po istorii Buryyatii XVIII i pervoi poloviny XIX veka*, fasc. 1, sous la rédaction et avec annotations de V. I. Guircenko Verkhneudinsk, 1926.

۵ - درسوخه خطی که متعلق به ب، ولادیمیر تسف میباشد، برای حاشیه نویسی و یادداشت جایی خالی گذاشته شده است. (یادداشت مؤلف).

۶ - مثلانگاه کنیده: *Istoriceskaya zapiska o kitaïskoï granitse, sostavlenaïa sovétnikom Troïtsosavskago pograničnago pravleniya Sycevskim v 1846 g.* Soobscaet.

۱ - مسافرت بنزد مغولهای شرقی

E. Timkovskii, Putesestviè v Kitaï cerez Mongoliju v 1820 i 1821 godakh (مسافرت بچین با عبور از مغولستان در سالهای ۱۸۲۰ و ۱۸۲۱) St. Ptbg. 1824^۱

A. Palladius (Kafarov), Doroznyè zamétki na puti po Mongolii v 1847 i 1859 gg.

(یادداشت‌هایی درباره مسافرت بمغولستان در سال‌های ۱۸۴۷ و ۱۸۵۹)
notes SRG, géogr. gén. t. XXII, no 1, Sptbg, 1892^۲. G.N.Potanin,
Ocerki Sévero-Sapadnoi Mongolii (نظراجمالی درباره مغولستان شمال غربی) St. Ptbg. 1881-1883.

Tangutsko-Tibetskaya okraina' Kitaya (La marche tangüt-thibétaine de la Chine), St. Ptbg. 1893. A.M. Pozdnéev, Mongoliya i Mongoly (مغولستان و مغولها) St. Ptbg. 1896-1898. P. K. Kozlov, Mongoliya i Kam (مغولستان و خم‌ها) St. Ptbg. 1905-1907. E. Huc, Souvenirs d'un voyage dans la Tartarie et le Tibet pendant les années 1844 et 1846 (مسافرتی بتاتارستان و تبت در سالهای ۱۸۴۴ و ۱۸۴۶)^۳. C.G.E. Mannerheim, A visit to the Sarö and Shera Yögurs, Journal de la Soc. Finno-Ougr. XXVII, 1911; H.G.C. Perry, Ayscough and E.R.B. Otter-Barry, With the Russians in mongolia, London, 1914; G.D. Sanzéev, Darkhaty, etnogr. otchet o poèzdké.....v 1927.

- ۱ - این اثر را بزبانهای اروپائی ترجمه کرده‌اند. مثلاً بفرانسه با یادداشت‌های ژ. کلاپروث J. Klaproth (پاریس ۱۸۲۷) و بآنگلیسی، باتصحیح، توسط همان مستشرق (لندن ۱۸۲۷).
- ۲ - پالادیوس آنرا ترجمه کرده است: «دوسفر به مغولستان، ۱۸۵۱ - ۱۸۴۷. یادداشت‌های مسافرت، ترجمه از روسی توسط شاگردان کلاس روسی مدرسه السنه شرقیه زنده» مقدمه از ن. پ. بویاه N. P. Boyer، بولتن جغرافیائی، تاریخی و تفسیری، ۱۸۸۴.
- ۳ - درباره این اثر وانتشار آن نگاه کنید به: پ. پلیو، مسافرت م. م. گابه و هوک به لهاسا، تونگ پائو، ۱۹۲۵، ص ۱۳۳ - ۱۷۸.

(درخت‌ها، گزارش رسوم زندگی از یک مسافرت در سال ۱۹۲۷)^۱.
 در بین تمام این آثار و مطالعات خصوصیت مشترکی وجود دارد و آن اینکه :
 مؤلفین باستانهای پالادیوس، پزدنف، سائزئف، و در بعض موارد، هوک، مستشرق
 نبوده‌اند و بازبان مغولی آشنایی کامل نداشته‌اند و عموماً از فیلولوژی مغولی
 چیزی نمی‌دانسته‌اند. اغلب اتفاق افتاده است که موضوعات مهم را در نظر
 نگرفته‌اند یا مطالب زیادی را تشریح و تفسیر نکرده‌اند و یا هنگامی که باین کار
 مبادرت کرده‌اند مفهوم متون اصلی را کاملاً درک نکرده‌اند. ا. م.
 پزدنف در سومین قسمت کتاب *Mongolia i Mongoly* می‌خواسته است « باروشن
 ساختن وضع کنونی مغولها از نقطه نظر نظامی، سیاسی و اقتصادی شرحی درباره
 تشکیلات اداری مغولستان و روش‌های حکومت این مملکت بدهد »^۲ ولی این
 خواسته عملی نشده است. در این کتاب مطالب و مواد مربوط به موضوع ما از
 یکدیگر دور افتاده و پراکنده است و هیچ نوع اتفاق و رابطه‌ای بین آنها وجود
 ندارد.^۳

۱. - Matériaux CEMTB, no 10, L, 1930.

۲. - و. ا. ریازانوسکی از روی نسخه *V. A. Ryazanovskii* *Mongoliya i Mongoly*, 1, P. xxv. در اختیار وی گذاشته است
 خطی که پروفسور گ. و. پدستاوین *G. V. Podstavin* نگاه کنید به : *V. A. Ryazanovskii, Obycnoe pravo mongol'skikh plemen*, p. 15-16.

۳. - ا. م. پزدنف « چگونگی وضع اصلی و بومی جامعه عشیره « مغولی » را با استنتاجات علمی
 از رژیم اجتماعی قلمیق‌های کنونی و قلمیق‌های قرن ۱۹ شرح میدهد.
 ۳ - چنین استفاد میشود که عموماً دانشمندان مغول شناس، زبان شناس و لغت شناس
 که به مغولستان مسافرت کرده‌اند، باستان‌های کوتاه، نه سفرنامه‌ای از خود باقی
 گذاشته‌اند و نه شواهدی که مربوط به مملکت و ملت باشد. برعکس مسافرینی که سفرنامه‌ای
 راجع به مغولستان و مغولها نوشته‌اند تقریباً بدون استثنای زبان مغولی نمی‌دانسته‌اند. ا. م. پزدنف
 و پالادیوس مقامی استثنایی دارند ولی چنین بنظر میرسد که پالادیوس مستشرق عالی‌قدر نیز زبان
 مغولی نمی‌دانسته است.

۲ - مسافرت بنزد اویراتها

I. Lepekhin, Dnevnyè zápisiki putesestvii... po raznym provintsiyam Rossiïsskago gosudarstva 1768-1769 g., 1. p. St. Ptbg. 1771. P.S. pallas, Putesestvíè po raznym provintsiyam Rossiïsskoï imperii, St. Ptbg. 1773-1788 . Posol' stvo k zjungarskomu Khun-taiji Tsevan Rabtanu Kapitana ot artillerii Ivana Unkovskago i putevoi jurnal ego za 1822-1824 gody. Dokumenty, izdannye s predislviem i primèc. N.I. Vesselovskago, Actes de la S.R.G., sect. ethnog, t. X, fasc. 2, St. Ptbg. 1887. N. Nephe'd'ev Podrobnye svedeniya o volzskikh kalmykach, sobrannye na mésté, St. Ptbg, 1834. Bergmann, Nomadische Streifereien unter den Kalmuken, Bd I-IV, Riga, 1804-1805 ۲

۱ - چاپ دوم ، سن پترزبورگ ، ۱۷۹۵ . گذشته از آن یادداشتهای لپخین Lepekhin را آکادمی علوم روسی در کلکسیون کامل مسافرتهاى علمى در روسیه بچاپ رسانیده است : polnoye Sobraniè ucenykh puteseství po Rossii, St. Ptbg. 1818-1825. یادداشتهای لپخین (J. Lepechin's Tagebuch.....) را در سالهای ۱۷۷۷ - ۱۷۷۴ بآلمانی ترجمه کرده اند. فری دولاندر در کتاب خود بنام تاریخ کشفیاتی که توسط دانشمندان مختلف و سیاحان در بسیاری نواحی انجام گردیده است خلاصه ای از آن را بفرانسه ترجمه کرده ، برن و لاهه ، ۱۷۷۹ - ۱۷۸۷ .

۲ - چاپ دوم ، سن پترزبورگ ، ۱۸۰۹ . اصل آلمانی آن بنام : Reise durch verschiedene provinzen des Russischen Reichs, و چاپ دوم ۱۷۷۶ - ۱۷۷۱ در سالهای آن در سال ۱۸۰۱ انتشار یافت. بسال ۱۷۹۳ ، بفرانسه نیز ترجمه شده است. در کتابی که مؤلف آن معلوم نیست و بسال ۱۷۹۲ در برن چاپ شده ، سیاحان معروف زمان گذشته معرفی گشته اند . این کتاب مسافرتهاى بنزد اقوام قلمیق و تاتار نام دارد . در کتاب ت. ی. لئنتویچ بنام : Drevii mon.-kalm. ustav vzyskaniï, p. 38-50 گزارش بسیار کاملی از مسافرتهاى بنزد قلمیق های ولگا و آثاری راجع به اویراتها یافت میشود .

۳ - م . موریس این کتاب را ترجمه کرده است (۱۸۲۵) .

مقالات ن. ا. اچیرف^۱ و ب. ولادیمیرتسوف درباره قلمیق‌ها و اویراته‌های
ولگا، در مغولستان شمال غربی^۲. P.K. Kozlov, Mongoliya i Kam.

۳ - مسافرت بنزد بوریات‌ها^۳

J.G. Gmelin, Reise durch Sibirien von dem Jahre 1733 bis 1743, Göttingen, 1751-1752^۴; J.G. Georgi, Bemerkungen einer Reise im Russischen Reich im Jahre 1722, St. Ptbg. 1775^۵, Pallas, op. cit.

ب - مطالعات و تحقیقات

مطالعات و تحقیقات درباره این دوره با منابع آمیخته و مخلوط‌اند. بدین معنی که همان اشخاصی که اسناد و مدارک را جمع‌آوری کرده‌اند بعدها از روی آن، آثار خود را تدوین ساخته‌اند. همانطور که قبلاً مشاهده گردید هیچ نوع گزارش و اثری راجع به رژیم اجتماعی مغول‌ها وجود ندارد و تنها قطعاتی از تفسیرات و توضیحاتی درباره بعضی موارد این موضوع در دست می‌باشد که در بین آثار مربوط به قبایل مغولی پراکنده است.

بوریات‌ها خصوصاً توجه جامعه شناسان را جلب کرده‌اند و بعضی از این نوع مطالعات و تحقیقاتی که درباره مسائل محدودی می‌باشند در بین

Bull. de la Comm. russe pour l'Etude de l'Asie Centrale et Orientale, no 9 (1909), - ۱
Otcet V. Vladimirtsova o Komandirovké k derbétam Kobdoskago okruga (p. 47-60);
no 10 (1910); N. Ociov, Poézdká k Astrakhanskim kalmykam (p. 61-76). sér. II,
no 1, Otcet V. Vladimirtsova o Komandirovké k baftam (p. 100-104): no 2, N. Ociov
Poézdká v Aleksandrovskij i Bagatsokhu, rovskij ulusy (p. 78-91); V. Vladimirtsov,
Poézdká k Kobdoskim derbetam, Bull. SRG. XLVI, fasc. VIII-X, 1910, p. 323-355.
N. Ociov. - ۲

M.N. Bogdanov, Buryatskij narod v izobrazhenii putestestvennikov XVIII, v., - ۳
ocerki istorii Bur. Mong. Naroda, p. 77-86; Bacmeisters Russische Bibliothek, t. I. III.

۴ - ترجمه ناقص بفرانسه، توسط Keralio، پاریس، ۱۷۶۰. ۵ - یک ترجمه
روسی وجود دارد که در همان سال منتشر گردیده است.

چهار چوب موضوع ما قرار میگیرد . مانند آثار ا . پ . شچاپف^۱ ، م . ن .
خانگالف^۲ ، ب . ا . پتری^۳ ، م . کرل^۴ و م . ن . بوگدانف^۵ .
جا دارد که از کتاب :

Materialy po izslédovaniju zemlevladéniya i zemlepol'zovaniya
و همچنین از سایر تحقیقاتی که ارزش کمتری دارند و در مجلات پراکنده‌اند
بخصوص در مجلات سیبری نیز نام برده شود^۶ .
اثر بسیار مشهور پاتکانف در باره تشکیل ملل سیبری^۷ نیز دارای

A. Shchapov, Buryatskaya ulusnaya rodovaya obščina, Bull. de la sect. Sib. SRG. - ۱
1874. t. V. f. 3-4. p. 128-146; Sel'skaya Osedlo-inorodčeskaya i rusko-krestyanskaya
obščina v Kudinsko-Lenskom Kraě, id., 1875, t. VI, no 3, p. 97-131; Egoisticeskie
instinkty v Lenskoj narodnoj buryatskoj obščine, Sb. ist. svedenij o Sibiri, t. II, p.
1-47, St. Ptbg, 1877.

M. N. khangalov, Svadebnyé oryady i obyčaj u buryat Unguinskago védomstva, - ۲
Etnogr. Obozr., 1808, no 1, p. 38-75

B. E. Petri, Elementy rodovoï svyazi u severnykh buryat, Sib. Živaya Starina, - ۳
Irkutsk, 1924, fasc. II, p. 98-126. Teritorial'noye rodstvo u severnykh buryat,
Izvéstiya Biol. geogr. n. i. inst. pri Gos Irkutsk univ. 1924, fasc. VIII, p. 3-32.
Bracnyé normy u severnykh buryat, Sb. trudov Gos. Irkutsk Univ. 1924, fasc. VIII,
p. 3-32. Vnutri rodovye otnoseniya u severnykh buryat, Izvéstiya Biol.-geogr. n. i.
inst. pri Gos Irkutsk univ. 1925, t. II, fasc. 3. p. 1-72.

M. kroll, Certy rodovogo byta Izvéstiya Irkutskago obsc. izuc. Sib. 1917, t. I, p. 32-47. - ۴
Bracnoye pravo u buryat Selenguinskago okr. Procèsverbaux de la section
Troïtskosav-kiacht, SRG, 1895, no 1. Bracnoye pravo mongolo-buryat, Journal du
Ministère de la Justice, 1900 liv. I, p. 140-187. Bracnyï obryad i obyčaj Zabaikal'
skikh buryat, Bul. de la sect. de Sibérie Orient. SRG. 1894, t. xxv, no 1, p. 54-87 Okhotnic'e
pravoi zverinyi promysel u buryat Bul. de la sect. de Sib Orient. SRG. t. xxv, p. 52-82,
1895.

Očerki istorii Buryat-Mongol'skago naroda (sous la rédaction de N. N. Kos'min) - ۵
Verkhne'udinsk. 1926.

Voir les Matériaux de la comm. Kulomzin, St. Ptbg. 1898 (par ex. les articles de - ۶
Razumov et Sosnovskii, Znacénie roda u inorodtsev Zabaikal'skoï oblasti fasc. 6).

Voir par ex. D. A. Klements, O svadehnykh obryadakh u Zabaikal'skikh - ۷
buryat, Bull. de la sec. de Sib.-Orient. SRG. 1891, t. XXII, no 1. J. Vambotsyrenov,
Aba-khal'dak, Oblava u khorinskikh buryat, id. 1890, t. XXI, no 2, P. 29-35

بعضی اطلاعات میباشد. همچنین نگاه کنید به اثر ۱. تورنر که قبلاً نام برده شد.^۱ به کتاب قدیمی ژرژ که آن نیز راجع به اویراتها میباشد، باید توجه داشت.^۲

ادبیات وسیع اویراتها تقریباً منحصر به قلمیق‌های ولگا است. این نوع تحقیقات و مطالعات، اطلاعات مختصری درباره رژیم اجتماعی دربردارند و باید بتمام آنها بطور دقیق رسیدگی شود. تفسیرات تاریخی مؤلفین بهیچ وجه مورد انتقاد منتقدین قرار نگرفته است.

در آثار زیر اطلاعاتی راجع به موضوع ما یافت میشود:^۳

P. J. Ryckov, Topografiya Orenburgskaya, t.e. obstoyatel'noè opisaniè Orenburg. gub., St. Ptbg. 1762, Socineniya i perevody k polzé i uveseleniju slujascikh, 1762, p. 256-260. Pallas, Sammlungen historischer Nachrichten. N.J. Strakhov, Nynèsnéiè sostoyaniè kalmytskago naroda s prisovokupleniem kalmytskikh zakonov, St. Ptbg. 1810. J. Nebol'sin, Ocerki byta Kalmykov Khocho'utovskago ulusa, St. Ptbg. 1852. Colonel Kostenkov, Statisticesko-khoziaistvennoè opisaniè.^۴

Kalmytskoï stepi, Kalm. step' Astrakh. goub. po izslèd. Kumo-

Statisticeskiè dannye, pokazyvajuscé plemennoi sostav naseleniya Sibiri, yazk ۱ - ۱ rody inorodtsev (na osnovanii dannyx spetsial'noi razrabotki materiala perepisi 1897 g.), t. III, St. Ptbg, 1912. Bull. SRG. section statistique, t. XI, fasc. 3.

A. Turnov, Prosloyè Buryat-Mongol' skoi narodnosti, Irkutsk, 1922. - ۲

J. G. Georgi, Beschreibung aller Nationen des Russischen Reichs, etc. St. Petersb - ۳ 1776-78; 2e édit: St. Ptbg. 1782. 3e édit: Leipzig, 1783.

ترجمه بفرانسه سال ۱۷۷۶. ترجمه روسی این اثر دوبار منتشر شده است. چاپ دوم آن تحت عنوان: Opisanie vsékh obitajuscikh v Rossijskom gosudarstvé narodov, etc. St. Ptbg. 1799 (چاپ اول سال ۷۸ - ۱۷۷۶)

۴ - گاهی در ربانها و نوولها و همچنین در دفاتر خاطرات سیاحان، مطالب جالبی در باره رژیم اجتماعی قبایل اویرات یافت میشود. مثلاً نگاه کنید به: A. M. Amur-Sanan, Mudreskin syn, L. 1925 (از این اثر چاپهای دیگر نیز موجود است)

Manyc. eksped., III, St. Ptbg. 1868; C. Kostenkov, Istoriceskiè i statisticeskiè svedèniya o Kalmykach, St. Ptbg. 1870. Baron von Bühler, Kocujucsiè i osedlo zivuscìè v Astrakhanskoï gubernii inorodtsy, Otec. zap. St. Ptbg. 1846, t. XLVII, p. 1-44.

(یکی از بهترین آثار دربارهٔ اویراته‌های ولگا است).

J.A. Zitetskii, Ocerki byta Astrakhanskich Kalmikov, M. 1893 (Izvéstiya Obsc. ljubit. estestvoz, antropol. i etnogr. Travaux de la sect. ethno., t. XIII, fasc. 1) این اثر در شمار بهترین و کاملترین آثار راجع (۱)
 بآداب و رسوم قلمیق‌ها است ولی از نقطهٔ نظر جامعه‌شناسی نا رسانیهای فراوان دارد و رژیم عشیره‌ای در آن بسیار بد تجزیه و تحلیل شده است.

J.P. Dubrova, Byt. Kalmykov Stavropol'skoï gub. do izdaniya zakona 15 marta, 1892. Bull. de la Soc. Archéo. hsit. et ethno. près l'Univer. de Kazan, t. 15, 1899, p. 1-239. Materialy stat.-ekonomiceskago i estestvenno istoriceskago obslédovaniya kalmytskoï stepi Astrakhanskoï gub., I,II.p., Astrakhan. 1910. N. Ocirov, Astrakhanskiè kalmyki i ikh sovremennoyè ekonomiceskoye sostoyaniè, opissaniè kalmytskoï stepi, Pgd. 1915 (2e édit. Astrakhan, 1925). J.V. Bentkovskii, Zilisca i pisca kalmykov Bolsederbetskago ulusa, Recueil statistique de la province de Stavropol, 1868, fasc. A.A. Ivanovskii Antropologuiceskii ocerk torgo'utov Tarbagataïskoï obl.. Kitaïskoï mperii, Mongoly-torgo' uty, Bull. de la Soc. des amat. de sc. natur. anthro. et ethno. t. LXXI, Travaux de la section d'anthrop., t. XIII, M., 1893., G.E. Grumm-Grzimaïlo. Zapadnaya Mongoliya i uriankhaïskii kraï, t. III, fasc. 1, L., 1926, fasc 2, L., 1930. N.N. pal'mov, Ocerk. istorii kalmytskago naroda za vremya ego prebyvaniya v predélakh Rossii, Astrakhan, 1922. N.N. Pal'mov, Etjudy po istorii privolzkikh kalmykov, قرن ،

قسمت اول ،
 ۱۷۱۸، آستراخان ، ۱۹۲۶ ، قسمت دوم قرن ۱۸ ، ۱۹۲۷ ، قسمت سوم و چهارم ،
 آستراخان ، ۱۹۲۹ .

در چهارچوب موضوع ما و راجع « بمغولهای شرقی » در بین آثار
 مؤلفین غربی مطالب بسیار کم آنهم بصورت پراکنده ، یافت میشود . در این

باره باید از آثار معروف هیسینت بیچورین^۱، گروم گرژیمایلو^۲ ویزدنف^۳ نام برد. سپس کتابهای م. ژ. بگولف^۴، گ. د. تلکوگریتسویچ^۵، ژ. وان اوست^۶، ژ. مائیسکی^۷، ا. پ. بنیگسن^۸، گ. ی. کوشلف^۹ و ا. پ. بولبان^{۱۰} اردوس^{۱۱} را باید ذکر کرد. در بین این آثار راجع باقتصاد مغول و مطالعه عمومی اوضاع نواحی مختلف اطلاعاتی میتوان یافت. مجموعه مطالعات هیئت اقتصادی مسکو^{۱۲} و آثار م. باتورسکی^{۱۳}،

Zapiski o Mongolii, t. I-II, St. Ptbg. 1828 (trad. allemande par C. F. von d. Borg. - ۱ Berlin, 1832).

۲ - کتاب مذکور، همچنین نگاه کنید به جلد ۲ همان اثر.

۳ - Pis'mo prof. A. M. Pozdnéeva k baronu T. P. Osten-Sakenu a samécanyami na "Dnevnik o. Palladiya po Mongolii, Vedennyi v 1847 g." Bull. SRG, géographie générale, t. XXII, No 1, St. Ptbg. 1842, p. 114-228. Ocerki byta buddiïsskikh monastyrei i buddiïskago dukhovenstva v Mongolii v svyazi s otnoseniyami sего poslédnýago k narodu, Bull. SRG. sect. ethnog; t. XVI, St. Ptbg. 1887. Narodnyè pésnì mongol, St. Ptbg. 1880, نمونه‌هایی از ادبیات عامیانه قبایل مغولی.

۴ - Bogolepov et Sobolev, prof. de l'Univers. de Tomsk. Ocerki russko-mongol'skoï torgovli, expeditiya v Mongoliju 1910 g., Travaux de la société d'études sibériennes de Tomsk, t. I, Tomsk. 1911. این کتاب بهترین اثر درباره اقتصاد مغول میباشد.

۵ - G. D. Tal'ko-Grintsevic, Materialy k antropologii i etnografii Tsentral'noi Asii, fasc. I, Bull. de l'Acad. des Sciences, sect. des sciences phys. math. t. XXXVII, No 2, L, 1926.

۶ - J. van Oost, Notes sur le T'oemet, Varietés sinologiques, No 53, Chang-Hai, 1922.

۷ - J. Maïskii, Sovremennaya Mongoliya, Irkutsk, 1921.

۸ - A. Bennigsen, Néskol'ko dannyyh o sovremennoi Mongolii, St. Ptbg. 1912.

۹ - G. Y. kuselev, Mongoliya i Mongol'skiè voprosy, St. Ptbg. 1912.

۱۰ - A. P. Boloban, Mongoliya v ee sovremennom torgovo-ekonomiceskom otnosenii, Rapport de l'Agent du Ministère du commerce et de l'ind. années 1912-1913, Pgd, 1914. Natsional'no osvoboditel'noyè dvizeniè vo vnutrennei Mongolii, dans le journal. ۱۱ - Revolutsiionnyi Vostok, No 2, 1927, p. 48-64.

۱۲ - Moskovskaya torgovaya ekspeditiya v Mongoliju, M. 1912.

۱۳ - M. Batorskii, Opyt voenno-statisticeskago ocerka Mongolii St. Ptbg. 1884, Rec. des mat. géogr. topogr. et statist. sur l'Asie, édit. Com. mil. scient. du Grand Etat Major, fasc. 37.

۱. بارونف^۱ و ت. بوس^۲ را نیز باید نام برد .

اغلب آثاری که بمنظور کمک بمطالعات قبلی بر شمردیم^۳ معرف خصوصیت مشترکی میباشند که قبلاً تذکر داده شده است: تقریباً تمام مؤلفینی که آثار خود را بمغولستان و مغولها اختصاص داده اند زبان مغولی نمی دانسته اند، مستشرق نبوده اند و عموماً از فیلولوژی مغولی چیزی نمی دانسته اند^۴.

مؤلف کتاب حاضر، رژیم اجتماعی مغولهای مغولستان شمال غربی را در حدود کوبدو^۵ و سرزمین خلخ های غربی مورد مطالعه قرار داده است. و همچنین در استپهای قلمیق، سرزمین خلخ های مرکزی و شرقی اقامت گزیده و با مغولهای جنوبی در پکن نیز شناسائی دارد. نتیجه این مشاهدات و مطالعاتی که تقریباً تا بحال منتشر نشده اکنون در صفحات این کتاب درج خواهد شد.

A. Baranov, Slovar' mongol'skikh terminov (A-N); Materialy po Mandsurii - ۱ i Mongolii fasc. XI, Kharbin, 1907; (9-φ) id, fasc. XXXVI, Kharbin, 1911.

T. Busse, Spisok slov bytovogo znaceniya nékotorykh kočevykh narodov Sibiri. - ۲

۳. از تعداد فراوان آثاری که مطالبی راجع به مطالعات پیشین در بر داشته اند و همچنین مدارکی که بعلت مشکوک بودن بآنها استناد نشده صرف نظر شده است. واضح است که از شرح مختصر و ساده مسافرتها و گزارشهایی که راجع بکار ما مطالب ناچیزی دارند نام برده نشد.

۴. هرچند که م. ن. خانگالف. ن. م. بوگدانف و ب. ا. پتری مستشرق نبوده اند، معهذا درباره بوریاتها مطالعات قابل توجهی کرده اند. ولی بوگدانف و بخصوص خانگالف بزبان مادری خود بسیار خوب آشنائی داشته اند. ن. ن. پالموف مطالعات خود را در یک چهارچوب کاملاً محدود با قرار دادن اساس تحقیقات اصلی خویش بر پایه اوراق آرشیوها، تکمیل کرده است. بنظر میرسد که «اردوس» دارای زبان مغولی کاملی است.

چنین بنظر میرسد که اغلب چین شناسان روسی کم و بیش به مسئله مغول متمایل بوده اند مانند ا. ل. لئونف A. L. Leontev، هیسینت بیچورین، و. م. اوسپنسکی، ا. و. برتسنیدر، د. د. پکتیف، ا. ا. ایوانوسکی، و تقریباً «تمام چین شناسان قرون ۱۸ و ۱۹ ولی برعکس در قرن بیستم تمام توجه چین شناسان روسی تقریباً منحصر به چین بوده است.

• kobodo. •

فصل اول

روژیم اجتماعی قدیم مغولها

(قرون ۱۱-۱۳)

اصل و مبدأ فتوداليسم

۱ - اقتصاد مغولهای قدیم

جنگل و استپ

» ایشان از محلی به محل

دیگر میروند امروز راه میروند ،

فردا ساکن اند. و در آنجائی که آب

وعلف وجود دارد توقف میکنند.»

چانگ توهوئی

کتاب و منابع اصلی و مهم یعنی تاریخ رشیدی و تاریخ سری ، قبایل مغولی قرن ۱۲ را بر حسب نوع زندگی و خصوصیت اقتصاد داخلی ایشان بدو بخش تقسیم میکنند : دسته شکارچیان بیشه نشین (هوئین ایرگان)^۱ و دسته

1 - hoyin irlân . ج. ت. ١٠٢٠٨٩٠٥٢٠٢٠١٠١٧٠١٣٣ - ١٣١ . س. ت.

Cf. A. pozdnéev, o drevnem kit.-mong. pamyatniké yuan-tchaomi-shi, P. 19.

پ. پلوی: اسامی که در زبان مغولی امروز با H شروع میشوند، در قرن ۱۳ و ۱۴ این H خفیف تلفظ میشده است. JA، آوریل - ژوئن ۱۹۲۵ ص ۲۱۸. همچنین نگاه کنید به:

Dordzi Banzarov, ob oĭratak i Uĭgurakh, Cernaia vĕra, etc. P. 82-87, St. Pthg. 1902, P. 19.

شبانان استپ (کاراون ایرگان)^۱. بدون تردید این ترتیب در قرن ۱۱ نیز وجود داشته است.

در این زمان قبایل مغولی بیشه نشین، نواحی دریاچه بایکال^۲، سرچشمه رودهای ینیسئی^۳ و بستر ایرتیش^۴ را اشغال کرده بودند و شبانان در طول استپ‌های وسیع مرتفعی که بین ناحیه دریاچه کولون بوئیر^۵ و دامنه‌های غربی کوه‌های آلتائی^۶ قرار دارد، در حرکت بوده‌اند.

دسته‌ای از مغولهای گله‌دار در قسمت جنوبی‌تر یعنی در آنطرف صحرای گبی^۷ و در نزدیکی دیوار عظیم چین پراکنده بوده‌اند. یعنی قبایل مغول هم‌شبان و هم بیشه نشین بودند^۸ و بعضی دیگر بمناسبت اینکه اجدادشان شکارچی بوده و یادر نواحی جنگلی و یادر مجاورت جنگل اقامت داشته‌اند، بقبایل بیشه نشین بستگی پیدا میکردند^۹.

کار اصلی قبایل بیشه نشین شکار و ماهیگیری بوده است^{۱۰}. ایندسته هیچگاه بیشه‌های خود را ترك نمیکردند و در کلبه‌های کوچکی از پوست درخت قان و یا نوع دیگر این درخت زندگی میکردند.

بیابانگردان استپ اغلب بنام «دسته ساکن در ارايه‌های نمدی»^{۱۱} خوانده میشدند. جنگل نشینان حیوانات وحشی را^{۱۲} که اغلب از نژاد گاو^{۱۳}

۱ - kār-ün irgān. رشیدالدین این نام را از روی یک اصطلاح و شبیه با نام اصلی آن ساخته است، ۱، ۱۷۵. همچنین نگاه کنید به یادداشت برزین، ج. ت. ۲، ۲۶۸. ج. ت. ۱۱، ۳۳. صفحات دیگر. ت. س. صفحات متعدد. Baikal. - ۲

۳ - Iéniséi. ۴ - Irtysh. ۵ - kûlûn Bûir. ۶ - Altaï. ۷ - Gobi. ۸ - ج. ت. ۱، ۸۹. ۹ - کتاب مذکور، (قبیله تایچیوت ها Taiji'ut) ۲، ۴۸، ۹۶-۹۷. ۱۰ - ت. س. ۵۵. ۱۱ - نگاه کنید به ۱. پزدنف، کتاب مذکور، صفحه ۱۸. ۱۲ - ج. ت. ۱، ۹۰. ۱۳ - در ترجمه برزین (۱، ۹۰) رشیدالدین از «گاو کوهی» نام میبرد که تصور میشود مقصود نوعی نژاد گاو است که [بروسی: Cervus maral, ogilby] [maralakh-izjubryakh] بمغولی بوغو Bugu خوانده میشود.

و بز کوهی^۱ بودند، رام میکردند و از گوشت و شیرشان تغذیه مینمودند. مغولهای بیشه نشین در حین مسافرت در جنگل برای حمل و نقل اثاثیه و پوشاک از گاوهای خود استفاده میکردند و ایشان اسب را نیز میشناختند^۲. احتمال دارد که اسبان سواری مخصوص رؤسا و ثروتمندان و اشراف و مخصوص شکار بوده است. و. کلمنتس و م. بوگدانف باین نتیجه رسیده اند که بوریاتهای شکارچی قدیمی در موقع جنگ اسب داشته اند^۳.

مغولهای بیشه نشین از پوست حیوانات لباس میساختند، با سورتیه روی برف حرکت میکردند و شیرۀ درختان را مینوشیدند، در نظر ایشان زندگی شبانان صحرانشین غیر قابل تحمل بوده است^۴.

در تاریخ سری راجع بر روابط اقتصادی قبایل بیشه نشین، مطالب شگفت انگیزی با تمام جزئیات آن آمده است^۵: « هنگامیکه در ناحیۀ قوریتومات^۶ ورود بمحللهائی که دارای سنجاب و سمور فراوان بود بکلی ممنوع گردید و هنگامیکه روابط دستجات با یکدیگر خصمانه شد، شخصی بنام قوریلارتای مارگان قبیلۀ (ابوخ^۷، ابوغ^۸) قوریلار^۹ را تشکیل داد و بنزد رؤسا و صاحبان کوهستان بورقان قالدون^{۱۰} رفت». در قسمتی که طرز کوچ کردن عشایر، باستانی قبیلۀ بیشه نشین

۱- ج. ت. ۱، ۹۰. در ترجمۀ برزین: «سایگا Saiga» آمده است. برزین میگوید: رشیدالدین آنرا جور *Altar* خوانده است، بمغولی نیز جور است بمعنی «آهو *Capreolus pygorgus*». نگاه کنید به: Grumm-Grzimallo, Zapadnaya Mongoliya

1 Uryankhalskii kraj, 1, St. Ptbg. 1914, P. 516-517.

۲- ت. س. میدانییم که بیشه نشینان برای تاخت و تاز، با اتفاق صحراگردان بناوخی دوردست میرفتند و بزدنف در کتاب مذکور، ص ۱۷ در فصل مسئلۀ اویراتها- قوم جنگل نشین - و قبایل متعدد ایشان را که در تحت اوامر جاموقه *Jamuqa* برضد چنگیز خان میجنگیدند، مورد بحث قرار داده است.

Cf. klements et khangalov, obscestvennyé okhoty u sévernoykh buryat, P. 17. - ۳

۴- ج. ت. ۱، ۹۰، ۹۱. - ۵- ت. س. ۲۴. ترجمۀ چینی این صفحه صحیح نمیشد. من (مؤلف) این قسمت را از متن مغولی ترجمه کرده ام.

۶- Qariturmat. - ۷- Obokh. - ۸- Oboq. - ۹- Qorilar. - ۱۰- Burqan Qaldun.

قوریتومات^۱ شرح داده شده^۲، آمده است که در بین تمام ارابه ها، تنها قوریلارتای مارگان دارای «یک ارابه پوشیده و سربسته»^۳ بوده است. این ارابه بنام قراوتای تارگان و شبیه ارابه هائی است که در این زمان مورد استفاده مغولهای صحرانشین بوده است. در باره این موضوعها بعداً بحث خواهد شد.

در همین متن آمده است که صحرانشینان در طرز زندگی قسمتی از قبایل بیشه نشین تأثیر زیادی داشته اند بدین ترتیب که اقتصاد ایشان را تغییر داده اند، بطوریکه در بین آنان تحول و تمایل بطرف صحرانشینی دیده میشود^۴. از طرف دیگر در نزد صحرانشینانی که بتربیت حیوانات متعددی اشتغال داشته اند تأمین وضع اقتصادی از راه شکار رسوخ یافته است. در بعضی موارد تعیین حدود و ثغور بین شکارچیان بیشه نشین و پرورش دهندگان حیوانات استپها بسیار مشکل است. زیرا بعضی قبایل در حال تغییر و تحول بوده اند، بدین ترتیب که قبایل و عشایر دور افتاده بچند دسته تقسیم شده و گروه ها از یکدیگر مجزا گردیده اند و از آن میان بعضی اقتصاد دامپروری و بعضی دیگر شکار و ماهیگیری را برگزیده اند^۵.

انواع شکار بخصوص سمور و سنجاب در دستریشان بوده است^۶ و باین کار علاقه فراوان داشته اند، بطوریکه بعضی قبایل، بولغچین یعنی «شکارچی سمور» و بعضی دیگر، کاراموچین یعنی «شکارچی سنجاب» نام داشته اند^۷. جوجی

۱. Qori-Tumat. ۲. قبیله های قوری تومات از «بیشه نشینان» بوده اند. نک: ج. ت. ۱.

۵۵-۸۸. ت. س. ۱۳۲-۱۳۳. نک: پ. پلوی، JA، آوریل-ژوئن، ص ۱۷۵.

۳. پالادیوس آنرا بروسی «ارابه سیاه» (ت. س. ۲۴) یا «کاری سیاه» ترجمه کرده است. نک: (چنگ چوئن ۲۸۶)، نسبت دادن آن بکلمه مغولی khara'utu بمعنی «مالکیت سیاه» (مغولی آن: kharagun یا khra'un - ترکی: qarag بمعنی سیاه و تاریک) بنظر مشکوک میاید. میتوان آنرا از کلمه: khara'u یا khargu مشتق دانست که بمعنی دفاع، پاسبانی است. راجع بکاری (کاری دوچرخه) در صفحات بعدی بحث خواهد شد.

۴. Barthold, Svyaz' obschestvennago byta s khsial'stvennym ukladom u turok i mongolov, obsc, archeol, ist i ethnog. Prikasansk. Univ. t. XXXIV, fasc. 3-4, P. 1-4.

۵. ج. ت. ۸۹، ۱. ت. س. ۴۵-۳۸. ج. ت. ۸۸، ۱. نک: Koz'min khoz'ialstvo i narodnost' (proizvodstvennyi faktor v etniceskikh pro-

tsesakh). p. 2.

۶. ج. ت. ۸۹، ۱.

پسر چنگیز خان پس از مطیع ساختن اقوام جنگل نشین تعدادی سمور از آنها دریافت داشته ^۱.

تاریخ سری حاکی است ^۲ که یک بازرگان مسلمان آسیای مرکزی بنام حسن هزار گوسفند اخته و یک شتر سفید همراه داشت و در طول رودخانه آرگونا پیش میرفت « تا آنها را با سمور و سنجاب معاوضه کند ». مشکل میتوان بقطع و یقین معلوم ساخت که در قرون ۱۲ و ۱۳ بیشه نشینان بچه ترتیبی در مدار فعالیت اقتصادی متمرکز، که در آن زمان در دست بازرگانان ایغور و مسلمان بوده است، کشیده شده اند. منطقه این فعالیت اقتصادی درجاده تجارتی آرد بوده که « از نواحی اطراف کوههای شمالی » ^۳ بوسیله شتر وارد میشد و از سرزمین اقوام بیشه نشین میگذشت. در نزد مارکیت ها مصرف آرد که احتمالاً از نقاط دور دست میآمده، متداول بوده است ^۴.

بنا براین ایشان جزء قبایل مغولی بوده اند که در کنار رود سلنگا در مرز اقوام بیشه نشین مستقر بودند و بدسته هایی از آنها بستگی داشتند.

در متون مورد استفاده ما اسناد فراوانی درباره اقتصاد صحرانشینان وجود دارد، و از مطالعه آنها چنین مستفاد میشود که تعداد قبایل صحرانشین بیشتر و نقش تاریخی ایشان بی اندازه مهم تر بوده است. چنگیزخان رئیس « قوم ساکن گاریهای نمادی » بوده است.

رشید الدین میگوید : از مغولها شنیده است که زیبا ترین زندگیها و بالاترین سعادتها و نیکبختیها از آن مردان بیشه است. چنگ چوئن ادیب چینی طرز زندگی صحرانشینان مغول را بنوعی دیگر بطرز شعر مرسوم در گبی

۱ - ت. س. ۱۳۲ - ۱۳۱ . ۲ - ت. س. ۹۵ . سایر متون نیز از حسن مسلمان نام برده اند . نک : بارتلد ، ترکستان ، ص ۴۴۶ .

۳ - چنگ چوئن ، ۲۹۲ . نک : بارتلد ، ترکستان ، ص ۴۲۴ . ۴ - ت. س. ۷۶ .

۵ - Selenga ۶ - ۱ ، ۹۰ .

چنین بیان میکند^۱: «در زمینشان هیچ نوع درختی بجز علف وحشی نمیرود. در آنجا آسمان وتپه آفریده شده است نه کوههای بلند، گندم نمیرود و مردم از شیر تغذیه میکنند، لباسشان از پوست حیوانات است، در یورتهای نمدی زندگی میکنند و با وجود این خوشحال و راضی اند». باز درجای دیگر چنین مینویسد^۲: «از قرنهای پیش آنان بدون هم و غم و با یکدیگر زندگی میکنند، و از خود میپرسند^۳ چرا مشیت الهی^۴ که آفریننده دنیا است براین قرار گرفته است که مردان، گاوها و اسبان را در این سرزمین بچرا برند؟».

در قرون ۱۲ و ۱۳ کار اصلی مغولهای صحرانشین گله داری و شکار بوده است و خلاصه ایشان در عین حال شبانان صحراگرد و شکارچی بوده اند. ولی گله داری اساس فعالیتهای اقتصادی ایشان را تشکیل میداده است.

مغولهای صحرانشین دارای حیوانات شاخ دار مانند بز و میش و حیوانات دیگر مانند اسب بوده اند. شتر کمیاب و فقط در نزد مغولهای تولا^۵ و کارولان^۶ و آن یافت میشد. پس از جنگ چنگیزخان با تنگوتها^۷ نسل این حیوان رو باز دیاد گذاشت^۸.

در طول قرون متمادی مغولهای صحرانشین مانند تمام گله داران و بطرز زندگی کوچ نشینی در جستجوی چراگاه سرسبز و مناسب چندین بار در عرض سال جابجا میشدند^۹. طول خط سیر آنها بسته بنواحی و اهمیت گله ها بود. برای زمستان هیچ نوع آذوقه و حتی جونگه نمیداشتند، ولی ایستگاهها و توقفگاهها را بطریقی حساب میکردند که در فصل مورد نظر چراگاه کافی در اختیار داشته باشند. گذشته از آن کوچ کردن و توقف بنوع تشکیل گله ها نیز بستگی داشت. باین معنی که

۱ - چنگ چوئن، ۲۸۵. نک: چنگ توهوئن، ۲۸۲. ۲ - چنگ چوئن، ۲۶۹.
 ۳ - کتاب مذکور. ۴ - نک. تفسیرات پالادیوس، ص ۴۰۱، (شماره ۲۱۳).
 ۵ - Tu'la. ۶ - Kārulan. ۷ - Tanggut. ۸ - ت. س. ۲۰، ۱۴۰ - ۱۳۱.
 ۹ - ج. ت. ۷۳، ۹ - ج. ت. ۱۰، ۲ - ۳ و صفحات دیگر. روبروک، ۶۹ - ۷۱.
 مارکوپولو، ۸۷ - ۸۸. چنگ چوئن ۲۸۶. چنگ توهوئی ۴۸۶.

میش واسب از لحاظ شرایط زندگی و وضع خوراك بايكديگر تفاوت كلى داشتند. در جريان يك كوچ تابستانی، جاموقه^۱ بچنگيزخان ميگفت^۲: «اگر در دامنه كوه توقف كنيم نگهبانان اسبان، يورت فراهم خواهند كرد. اگر در مسيل متوقف شويم شبانان براي ميش ويره غذا پيدا خواهند كرد». هر قدر اهميت گله ها بيشتر بود كوچ و توقف نيز بهمان نسبت بيشتر انجام ميگرفت.

در منابع ما در طى قرون ۱۱ و ۱۲ دو نوع زندگى صحرا نشيني در نزد مغولان ذكر شده است: يكي كوچ نشيني و زندگى اشتراكى متراكم با تعداد نفرات بالنسبه زياد و مهم^۳ و ديگرى برعكس خانوارهاى مجزا كه يا بتنهائى ويا بدستجاتى با نفرات قليل كوچ ميكردند^۴. امروزه نيز مثلاً در نزد مغولهاى خلخ ياكويدو بندرت بيش از دو يا سه يورت ائيل^۵ يافت ميشود كه در يكه جا مجتمع باشند.

جمعيتهاى متراكم در حين كوچ كردن كاروانى تشكيل ميدادند و در موقع توقف نيز اين دستجات متراكم بودند^۶. در اين اردوگاهها بعضى اوقات چندين هديورت بطور اجتماع يافت ميشد^۷. يك اردو بمغولى كوريان^۸ كوريان^۹ گفته ميشد كه خود از اجتماع عده اى خانوار صحرانشين كه ائيل ناميده ميشدند، تشكيل گرديده بود. اين عده خود به يورتهائى مخصوص و ارايه هاى كه اسب يا گاو آنها ميكشيد، تقسيم ميشدند. از گفته رشيدالدين^{۱۰} چنين مستفاد ميشود كه يك كوريان از تعداد زيادى ارايه تشكيل گرديده بود كه دائيره وار و بشكل حلقه اردو ميزدند و مستقر ميشدند. وى ميگويد^{۱۱} كوريان در اصل بمعنى حلقه است.

۱ - Jamuqa. ۲ - ت. س. ۵۹. ۳ - ت. س. ۲۴، ۳۷، ۴۳، ۴۶، ۵۰.

۴ - ت. ج. ۱۲، ۲، ۹۱، ۹۴، ۹۵، ۱، ۵۹. ۵ - ت. س. ۴، ۴۵، ۶۴.

۶ - ت. ج. ۲، ۹۲. روبروك. ۷۱، ۷۰، ۸۲. ۸ - ayl. ۹ - ت. س. ۵۷، ۵۸.

۱۰ - ت. ج. ۲، ۱۵. ۱۱ - ت. ج. ۲، ۹۵، ۹۴.

۱ - Guriyan. ۲ - كتاب مذکور، كوريان يا كوريان (كوريگان. روسى آن Kuren).

است و بمعنى دهكده هاى قزاقها سيباشد كه از كوريان مغولى گرفته شده است.

۱۱ - ت. ج. ۲، ۹۴.

در زمانهای قدیم هنگامیکه توقف و استراحت میکردند ، دایره وار مستقر میشدند و رئیس مانند نقطه‌ای در مرکز دایره قرار میگرفت ، این تشکیلات کوریان نامیده میشد . امروزه همین ترتیب در دستجات دشمن ملاحظه میشود ، تا بیگانه نتواند بداخل اردو دست یابد ^۱ . چنگ چوئن اجتماع چندین هزار یورت و ارابه را بهمین ترتیب که ذکر گردید در اردوی یک شاهزاده و زنان خان مشاهده کرده است ^۲ . مغولهای قدیمی نیز با ائیل ^۳ یا با کوریان ^۴ کوچ میکردند . برای بعضیها کوچ نشینی بتهائی و یا ائیل آسانتر بود ولی در بعضی مواقع خارج بودن از کوریانها بسیار خطرناک بوده است ^۵ .

در اینجا یکی از موارد ضد و نقیض رژیم صحرانشینی برمیخوریم و آن اینکه برای یک صحرانشین ثروتمند که دارای چهارپایان متعدد بخصوص اسب بوده ، جمعیتهای متراکم ایجاد ناراحتی نمیکرده است . وی برای مراقبت از گله و دستجات اسبهایش احتیاج بازادی در ائیل مستقلی داشته است . امروزه همین وضع در نزد اویراتها و قلمیق‌های ولگا مشاهده میشود . در حالیکه صحرانشینان فقیر و آنهاییکه زندگی متوسطی داشته‌اند بطریق ختن ^۶ و دسته جمعی کوچ میکردند . کوچ کردن مستقل بطریق ائیل مخصوص ثروتمندان بود . ولی اگر در سراسر نواحی کوچ نشینی امنیت عمومی وجود نمیداشت این طریق مخاطرات فراوانی در

۱ - در جریان اولین انقلاب مغول در سالهای ۱۹۱۱ و ۱۹۱۲ اردوهای چریک بهمین ترتیب عمل میکردند . ۲ - « گاریهای سیاه و یورتهای نمدی در کنار یکدیگر و تعداد چندین هزار قرار میگرفتند » ، چنگ چوئن ، ۱۹۱۱ - ۲۸۷ . نک . توضیحات روبروک در این باره ، ۷۱ ، ۶۹ ، ۸۲ .

۳ - بکمک تاریخ سری میتوان این لغت را تجزیه و تحلیل کرد : tamûjin-i abcu adcu, ulus irgân, dur-iyân jasaglaju ayil-tur nlgân khono'ulun

یعنی : « (ترقوتای کیریل توغ) پس از غلبه بر تموجین بقومی که مطیع وی گشته بودند دستور داد بگذارند که چنگیز یک بار در هر ائیل (یعنی) در میان خانواده صحراکرد بخواهد » . نک .

ترجمه پالادیوس ، ت . س . ۴۱ . ۴ - نک : اصطلاحات ت . س . nikân gûriyân irgân ،

یعنی « تنها اردوی پر جمعیت » . ۵ - ت . س . ۳۷ ، ۳۸ . ۶ - khoton

برداشت و در مواقع حمله و غارت ویا جنگهای بزرگ بهیچوجه عملی نبود^۱.

سرانجام این مسئله با انشعاب کوریانهای بزرگ به دستجات متعدد کوچکتر حل گردید ، بدین ترتیب که مالکین و اربابان بزرگ بطریق کوریان زندگی و کوچ میکردند. ولی گله های ایشان بخصوص دستجات اسب از طریق ائیل استفاده میکردند. بدون تردید این دوطریق روش اقتصادی ایده آلی برای مغولهای قرون ۱۱ و ۱۲ بوجود آورده است^۲. بنا بگفته رشیدالدین و سیاحان قرن ۱۲ ، میتوان چنین نتیجه گرفت که با ظهور امپراطوری مغول کوریان از بین رفته است.

قسمت مهمی از سرمایه های اقوام را اسب تشکیل میداد و دستجات آن ثروت اصلی و اساسی مغولهای قدیم بود و بدون آن اقتصاد صحرانشینی فلج میشد^۳. از اسب برای نقل و انتقال ، جنگ و زد و خورد استفاده میشد و مغولها از گوشت این حیوان و از شیر مادیان تغذیه و از پوست آن استفاده میکردند. در نزد صحرا نشینان کنونی نیز چنین است. درباره محاسن اسب دو قطعه زیر را نقل میکنیم :

هنگامیکه متعاقبین غوتول قاآن وی را در یک باطلاق محاصره کردند و او از اسب بزیر افتاد ، چنین گفتند : « هنگامیکه مغولی از اسب خود جدا است چکار می تواند بکند ؟ »^۴. چنگیز خان میپرسد : « هنگامیکه کسی از اسب بزیر افتاد چگونه میتواند بر پا ایستد و بجنگد ؟ حتی اگر دوباره بلند شد آیا یک پیاده میتواند بسواری حمله کند و از جنگ فاتح بیرون آید ؟ »^۵.

۱ - نک: Skazaniè o Cingulzkhane, P. 153. ج. ت. ۱۶۲. پ. هیسیت، ۴ - ۵. ت. س. ۵۲، ۴۹، ۴۵، ۴۱، ۴۰. ۶۴، ۴۷ - ۴۵. س. ۲. Skazaniè o Cingulzkhane, P. 153. ج. ت. ۱۶۲. پ. هیسیت، ۴ - ۵. ت. س. ۵۲، ۴۹، ۴۵، ۴۱، ۴۰. ۶۴، ۴۷ - ۴۵. س. ۲. Radlova, K voprosu ob ulgurakh, St. Ptbg. 1893, 68, 69. نک: ۹۵ - ۹۲، ۲. ج. ت. ۳ - نک: ج. ت. ۱۰۳، ۲. ۴۴، ۴۵ - ۴۶. س. ۴۷ - ۴۵. ج. ت. ۴ - ج. ت. ۲، ۴۳. مغولها مانند امروز منحصرآ اسب اخته سوار میشدند. اسب اخته به مغولی aqta = akhta گفته میشود که کلمات مشتق از آن مانند: aqtaci = akhtaci بمعنی چابک سوار آمده است. ۵ - ج. ت. ۱۰۱، ۱۷۱. دریاسای چنگیزی نیز از اسب سخن بسیار رفته است. نک: ج. ت. ۱۲۲، ۱۲۳، ۳.

اسب حیوانی مورد توجه خاص و ارزش چریکها بسته به آن بود^۱. شاهزادگان مغولی که نمیخواستند در مجامع حاضر شوند و یابه اخطار امپراطور پاسخ مثبت دهند همیشه لاغری اسبان خود را که مانع از راه پیمائی بود بهانه قرار میدادند^۲. تاریخ سری حاکی است که در ابتدای رنجش چنگیز خان از اونگ خان کارائیت، چنگیز خان دو رسول با پیغامی بنزد وی فرستاد که قسمتی از آن چنین بود: «ما در ساحل شرقی رود تونگالی^۳ متوقف شدیم. در اینجا علف فراوان و خوب است و اسبان کاملاً چاق و پرواراند»^۴.

تاریخ سری مملو از روایاتی است که درباره اسب و صحرانشینان گفتگو میکند^۵. ولی بدون تردید در ابتدا مغولها یا لاقل قبایلی که در زادگاه چنگیز خان واقع بودند دارای تعداد بسیار کمی اسب بوده اند. یسوکای بهادر پدر چنگیز خان هنگامیکه میخواست پسر ارشد خود را زن بدهد وی را بنزد پدر زن آینده برد و پس از توافق «یک اسب ایلخی» تقدیم او کرد^۶.

تموچین ویرادرانش در زمان جوانی و پس از گذراندن امتحانات متعدد یک اسب معمولی و ۸ اسب اخته در اختیار داشتند و در مواقع شکار موش خرما از آن استفاده میکردند^۷.

بعدها هنگامیکه مارکیتها به اردوی چنگیز تموچین حمله کردند برای وی تنها یک اسب ایلخی ماند و برای بورتا^۸ همسرش زین و برگ نیز نماند^۹.

۱- ت. س. ۱۰۴، ۱۰۳. نک: شواهد چائو هنگ. Tchao Hong. نک: واسیلیف

Istoriya i drevnosti vostochnoi casti Srednei Asii, P. 225-226.

در اینجا قطعه ای از آن نقل میشود: «بعضی تاتارها بسیار فقیر و خشن میباشند و جز تاخت و تاز و قیاج رفتن بر روی اسبان در حین دنبال کردن یکدیگر کاری نمی دانند» (همان کتاب ص ۲۱۷). مارکوپولو، ۹۱-۹۰. ۲- نک، دهسن، ۲، ۳۶۱.

۳- Tūngālī. ۴- ص ۹۱. نک: Skazaniè o Cingüizkhané, p. 170. ج. ت. ۱۳۵، ۲.

۵- ص ۲۳، ۲۷، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۶۴، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴ و غیره.

۶- ت. س. ۳۶. ۷- ت. س. ۴۵. ۸- Börtä. ۹- ت. س. ۵۰.

از حیوانات شاخ دار نیز برای حمل و نقل استفاده میکردند و گاریها با گاو کشیده میشد^۱. از گوسفند مانند نقاط دیگر گوشت، پوست و پشم بدست میآمد^۲ و مغولها مانند امروز گوشت را در آخر پائیز و اول زمستان مهیامیکردند، بدین ترتیب که گوسفندان چاق را میکشند و پاك میکردند و سپس می گذاشتند تا یخ بزند^۳.

هیچ گونه سندی راجع به چگونگی وضع و تملک چارپایان و تعداد گله هائیکه مغولها در این دوره در اختیار داشته اند بخصوص گله های میش، در دست نیست. از منابع، تنها یک رقم استخراج شده است که قبلا ذکر گردید و آنهم کاملاً خواسته مارا برآورده نمی سازد. زیرا راجع به یک بازرگان خارجی است که هزار رأس گوسفند اخته و یک شتر سفید همراه داشته است^۴.

در کناره های علیای رود های انن^۵ و کارولان و تولا^۶ که نواحی کوهستانی جنگلی و پوشیده از باطلات بوده است و چنگیز خان در جوانی بان سرزمین ها کوچ میکرد، شتر وجود نداشت^۷ و تاریخ سری نیز هنگامیکه درباره صحرا نشینان استپ بحث می کند نامی از این حیوان نمی برد^۸. در نواحی دیگر که شتر وجود داشت از آن برای بارکشی و حمل و نقل استفاده میکردند.

مغولها از گوشت پخته و کباب شده حیوانات^۹ تغذیه میکردند^{۱۰}،

- ۱ - کتاب مذکور. روبروک، ۶۹. ۲ - ت. س. ۵۰. ۳ - ت. س. ۲۶. به مغولی: *Kôngshilâmâl qomin* [در چاپ روسی چنین آمده است: "julma khonin" که "julma" ترانسکریپسیون غلطی است]. ۴ - ت. س. ۹۵. ۵ - Onon. ۶ - Tola. ۷ - Cf. Actes SRG. 8, P. 148. Sévernaya Mongolliya, 2, Pgd. 1927, éd. AS. P. 37-38. ۸ - صفحات ۹۲، ۱۴۰، ۱۴۱. در متن مغولی ت. س. هنگامیکه از قبیله قونقیرات، Qonggirat ساکن ناحیه استپ در طول رود کارولان سخن آمده، از شتر نیز گفتگو بمیان آمده است، نگاه کنید به ت. س. ۴۷، ۴۸. نگاه کنید به دهسن، ۹۱. qasaq tãrgân-tûr uno'ulju'. ۹ - ت. س. ۲۵. امروزه مغولان تقریباً فقط گوشت پخته مصرف میکنند. ۱۰ - روبروک، ۷۲.

لبنیات نیز یکی از غذاهای اصلی این قوم بوده است که منابع مختلف به دفعات از آن صحبت داشته‌اند^۱، مثلاً «روبروک جزئیات و ترکیبات آن را شرح میدهد»^۲ : «زنان بخوبی مردان شیر میدوشیدند»^۳.

معهدا اقتصاد بومی صحرانشینی نمی‌توانست خواسته‌ها و احتیاجات زندگی مغولهای قرون ۱۱ تا ۱۳ را مرتفع سازد. مقدار این نوع مواد غذایی کافی نبود و کمبود آن از راه شکار و قسمتی از ماهیگیری^۴ و در بعضی موارد سخت از ریشه‌های گیاهی تأمین میگردد. این مطالب باردیگر ثابت میکنند که قبل از ظهور امپراطوری چنگیزی مغولهای ساکن کناره‌های رودهای انی، کارولان و تولا دارای چهارپایان زیادی نبوده‌اند.

روبروک می‌نویسد : «قسمت مهمی از خوراک ایشان از شکار تأمین میگردد»^۵. شکار حیوانات بزرگ و گوشتخوار، خواه دسته جمعی و خواه شخصی بصورت جرگه و جنگ و گریز انجام میگرفت و شکار باز اهمیت فراوانی داشت. بطور عموم شکار، کاری تفننی بوده‌است و تقریباً همیشه بدنبال زد و خوردها و شکار جرگه، اردو کشی و جنگ آغاز میشد. این جنگ و گریزها معاش سپاه را تأمین میکرد و در نوع خود یک اقدام جنگی ابتدائی و مقدماتی بود^۶. اغلب منابع ما از این جنگ و گریزها نام می‌برند و آنها را بدقت شرح میدهند. معهدا ما از جزئیات آن آگاهی نداریم. اینک چند جمله از منابع خود را ذکر می‌کنیم :

«اونگ خان..... در یک جنگ و گریز شکار بجنگل سپاه، در نزدیکی رودخانه تولا عقب نشینی کرد»^۷. «چنگیز قویلدرا^۸ را در حین شکار

۱ - مثلاً نگاه کنید به ت. س. ۴۳، ۶۵، ۷۱. چنگ چوئن، ۲۸۸-۲۹۱. ۲ - صفحات ۷۲-۷۵. ۳ - روبروک، ۷۸. ت. س. ۴۵. ۴ - ج. ت. ۱، ۱۶۲، چنگ چوئن، ۲۸۷. ت. س. ۳۸، ۵۵.

۵ - "So it is that they procure a large part of their food by the chase" (William woodville Rockhill, The journey of william of Rubruck to the Eastern parts of the world, 1253-1255, as narrated by himself The Hakluyt Society, second series, صفحه ۷۶. [no IV, London, 1900, P. 70]. ۶ - نگاه کنید به: دهسن، ۱، ص ۴۰۴، ۴۰۶. کاترمر، ص ۱۶۵. مارکوپولو، ۱۳۵. ۷ - ت. س. ۵۷. ۸ - Quidar - ۸.

جرگه از زد و خورد بازداشت ولی وی اطاعت نکرد و هنگامیکه اسبش را بدنبال حیوانات وحشی میراند جراحت زخمش دوباره شدت یافت و باز شد . . . «^۱ . متونی که در دست است مملو از اینگونه مطالب میباشد . در بعضی موارد هنگامیکه با دقت فراوان اینگونه موضوعات را بررسی کنیم مشاهده مینمائیم که تاجه حداین جنگ و گریزها در زندگی اجتماعی مغولهای قرن ۱۲ تأثیر داشته است .

بزرگان برگزیده در برابر رئیس خود تموجین قسم یاد میکردند و اعلام میداشتند که : « ما در جنگها در پیشاپیش دیگران (اسب) خواهیم راند و شکارهای خود را بتو تقدیم خواهیم کرد »^۲ . در متنی دیگر^۳ چنگیز چنین می گوید : « اگر بمن دستور میدادند که در شکار سردستانان و رؤسایا دنبال کنم من آنان را بسمت کوه میراندم تا شما آسانتر بتوانید ایشان را سرنگون سازید و یکشید » . بعضی اوقات قبایل و خاندانهای مختلف اقدام باین قبیل جنگها میکردند^۴ . چنگیز خان و اونگ خان کرائیت چنین موافقت کرده بودند که : « در جنگ ها متفقاً بر ضد دشمنان خواهند جنگید و در زد و خورد ها و جرگه های شکار باتفاق شکار را دنبال خواهند کرد »^۵ .

سرانجام باید گفت که این قبیل جنگها تشکیلات منظم و وسیعی داشته است^۶ . گاهی در متون مورد استفاده ما از اشخاصی یاد شده که تنها به شکار میرفتند^۷ . اصولاً شکار در زندگی این قوم افتخاری محسوب میشده است^۸ و باز شکاری نیز اهمیت فراوان داشته^۹ . بسیاری از متون از شکار رقت انگیز

۱ - ت . س . همچنین خاطرنشان ساخته است که چنگیز خان پس از اتحاد با اونگ خان باتفاق لشکریان خود کناره رود خلیج را پیمود و لشکریان از شکار ، آذوقه فراوان گرد آوردند .
 ت . س . ۹۰ ، ۱۱۱ . ۲ - ت . س . ۶۲ ، ۳ - Skazanié o Cinguižkhané, P. 173
 نک : ج . ت . ۱۳۹ ، ۲ . ۴ - ج . ت . ۹۶ ، ۲ . Skazanié o Cinguižkhané, P. 154-155
 ۵ - ت . س . ۸۳ ، ۶ - مارکوپولو ، ۱۳۶ ، ۱۴۱ ، ت . س . ۱۲۹ - ۱۳۰ . بارتولد ، ترکستان ، ۴۱۵ ، ۷ - مثلاً نک ، ج . ت . ۱۱۱ - ۱۱۲ ، ت . س . ۳۳ .
 ۸ - V. Kotwicz, Is po' učenii Cinguižkhana, Vostok, 1923, Liv. 3, P. 94-97 .
 دهسن ، ۱ ، ص ، ۴۰۴ - ۴۰۶ ، ۹ - مثلاً نک : ت . س . ۱۳۱ - ۱۳۲ .

حیوانات جویده که درمنتهای گرسنگی انجام میگرفت یاد کرده اند، مثلاً در این متن آمده است که: «تموچین برای سدجوع موش خرما و بوش صحرائی شکار میکرد»^۱. از این مطالب چنین مستفاد میشود که مغول قدیمی نه تنها یک کوچ کننده، بلکه یک صحرانشین شکارچی بوده است. صحرانشینان شکارچی با داشتن گله بخصوص گوسفند از شکارچیان بیشه نشین متمایز شده اند^۲. بین این دو دسته تفاوت های دیگری نیز وجود داشته است. چنانکه صحرانشینان شکارچی در «ارابه های نمدی» یعنی یورت که از یک نوع نمد نازک پوشیده بود ساکن بوده اند، این یورت ها براحتی برچیده میشد. مسلماً بیشه نشینان که فاقد گوسفند بودند چنین پناهگاهی نداشتند. در حماسه های مغولی مثل سرودهای حماسی اویراته های شمال غربی مغولستان شرح یورت قهرمانان داستان آمده است. یکی از این سرودها حاکی است که یورت قهرمان با سلاح هایی که از استخوان حیوانات وحشی ساخته شده بر پا گردیده و بجای نمد از پوست حیوانات پوشیده شده است.

روبروک چگونگی یورتهای مغولی قرن ۱۳ را که بدون تردید در قرن پیش از آن نیز بهمان طریق بوده، بنحوی بسیار عالی و شایسته شرح میدهد^۳. میتوان گفت که یورتهای کنونی شبیه همان یورتهایی است که سیاحان اروپائی شرح داده اند و این یورتهای بجز در، معرج و منفذ دیگری نداشته است^۴. یورت صحرانشینان که معرف سکونت بدوی میباشد در تحول خود مراحل زیر را پیموده است: کلبه های شکارچیان بیشه نشین، یورت پوشیده از پوست حیوانات، یورت نمدی با معرج و دهانه و سرانجام یورت کنونی (بدون دهانه).

۱- ت. س. ۴۵. ب. ولادیمیرتسف، از روی متن مغولی. اکتای پسر چنگیز خان بشکارهای بزرگ نمی برداخت و برعکس بشکارهای معمولی مبادرت میورزید. این موضوع رارشیدالدین وجوینی تأیید کرده اند. نک، دهسن، ۲، ۸۵. ج. ۲. ت. ۱۰، ۹۰.
۲- ص. ۶۹. پلان کرپن. ۶-۷. ۴- تذکر این مطلب جالب توجه است که یورتهای خیمه ای یا *ajin khoró* که آثار مقدس چنگیز خان در اردوس در آن بوده است بایورتهائی که مورد استفاده مغولان کنونی میباشد، کاملاً متفاوت اند. نک، تصویری در مقاله ک، پتائین بنام: Pominiki Po Cingulzhané, Bull. SRG. 21, p. 303-316.

مغولهای قدیمی صحرائشین ارابه‌های بارکش نیز بکار میبرده‌اند ولی امروزه این وسیله متروک گشته. روبروک دربارهٔ این نوع ارابه‌های مغولی شرح مبسوطی میدهد^۱ که اغلب منابع اصلی ما نیز از آن نام برده‌اند^۲.

تاریخ سری حاکی است که مغولها دونوع ارابهٔ بارکش داشته‌اند^۳. پلان کرپن^۴ و روبروک^۵ نیز از آن دو نام برده‌اند. ولی نوشته‌های این دو سیاح در مورد طبقه‌بندی آن بایکدیگر اختلاف دارد^۶.

ارابه‌های بارکش نه تنها مورد استفادهٔ بارکشی قرار می‌گرفته، بلکه به منزلهٔ یورتی نیز بوده که جمع ویسته نمی‌شده است. در این دوره ارابه معرف وضع عادی و مرسوم زندگی مغول بوده است. در نواحی که راههای ناهموار و وسعت داشته، مانند نواحی علیای رودهای انن و کارولان از این وسیله استفاده میشد. ولی ارابه‌های بسیار بزرگ که یورتهای عظیم را حمل میکرد^۷ اختصاص به استپها و نواحی مسطح داشته است.

چنگیزخان به اونگ خان میگوید^۸: «ما و تو مانند دو صنف در یک ارابه می‌باشیم که وقتی یکی از آن دو شکست گاو نمیتواند ارابه را بکشد. ما و تو مانند دو چرخ ارابه هستیم که اگر یکی شکست نمیتوان آنرا بحرکت درآورد.»

ضرورت جا بجا شدن سریع مغولان در قرون ۱۱ و ۱۲ سبب ایجاد

۱- ص ۶۹-۷۱. پلان کرپن ۷. ۲- ت. س. ۲۴، ۳۳، ۵۰، ۹۱. چنگ چوئن.

۲۸۶-۲۸۷-۲۸۸، ۲۹۱.

Skazaniè o Cingizkhanè, 156, 172. Hyacinthe, 4. kirakos, P. 73-88. Tchang-tò-houei, 582.

۳- بعضی از وسائل نقلیه بنام قراوتای تارگان qara' utai tãrgan (یا قرا اوتو) خوانده می‌شدند. کلمهٔ تارگان در زبان مغولی حفظ شده است و امروز معرف یک نوع ارابهٔ بارکش میباشد. به ارابه‌های بارکش یا قراوتای تارگان، اولجی گاتای تارگان Oligatai Tãrgan نیز میگفتند، که به معنی «ارابه‌های بارکش با صفتی در جلو برای نشستن» است (ت. س. متن مغولی). ۴- ص ۷. ۵- ص ۶۹، ۷۱. ۶- با وجود توضیحات کامل روبروک باز هم مقداری مطالب مبهم و مجهول باقی است. نک، پلوی، در تونگ پائو ۱۹۲۶-۱۹۲۵، جلد ۲۴، ص ۲۶۳، ۲۶۴. ۷- روبروک از آن صحبت داشته است.

۸- ت. س. ۹۱. نک، ت. س. ۱۱۲۰.

ارابه‌هایی گردید که بوسیله اسب حرکت میکرد. با این وسیله در مواقع تهاجم دشمن خیلی راحتتر و سریعتر از گاریهائیکه بوسیله چندین حیوان کشیده میشد میگریختند. واضح است که بستن یک گاو بارابه و حمل پوشاک و لوازم دیگر شخصی در آن بسیار سریعتر انجام میگرفت تا شتر و سایر حیوانات بطور دسته‌جمعی، و گذشته از آن زحمت و افراد کمتری نیز لازم داشت.

در قرن ۱۳ در مواقع مسافرتهاى دور دست و کوچ‌های بزرگ که بواسطه اهمیت گله اتفاق میافتاد و سرانجام برای بسط زندگی صحرائشینی در دوره امپراطوری جهانی مغول، ارابه‌هایی که یورتها را حمل میکردند و معرف جنبش وسیعی بودند بکار برده میشد. همانطور که قبلا مشاهده گردید در نزد اقوام بیشه‌نشین نیز ارابه‌هایی که با حیوانات حرکت میکرد دیده شده است^۱. مؤلفین اروپائی متذکر شده‌اند که صحرائشینان در طول استپهای وسیع بازادی در رفت و آمد بودند و هرگاه میل داشتند توقف و استراحت میکردند.

روبروك میگوید^۲ در نزد مغولان هر دسته رئیس «برحسب اینکه افراد

۱ - امروزه در نزد مغولها، استعمال ارابه های قدیمی ستروك گشته است. آندسته از قبایلی که وسائل نقلیه مدون بکار میبرند از سلسله شهرنشین مجاور مانند چینی، روسی، ترکهای ترکستان شرقی تقلید کرده‌اند. ولی یادگار ارابه های قدیمی را حفظ نموده‌اند و همه ارابه‌ای را بنام قزاق تارگون می‌شناسند. بین این اقوام اصطلاحاتی در این زمینه باقی مانده است مانند اصطلاح زیر: *Tagtárgar Túlá kúcúji bolduga*

(cf. kotwicz, kalmitskiyè zagadki poslovitsy, P. 98).

که معنی آن چنین است: «با ارابه‌ای که گاو آنرا میکشد، نمیتوان خرگوش گرفت». لغت تارگان بمعنی وسیله نقلیه و ارابه با کلمات ترکی فرار - *tez* وزود - فوری - *tez* از یک ریشه‌اند.

Cf. B. Vladimirtsov, *Sravnitel' naya grammatika mongol'skago pismennago i khalkhas-kago naréciya*, P. 361.

ج. ت. ۲۰، ۱۳۱.

۲ - صفحه ۶۹. «..... and every captain, according as he hath more or less men under him, knows the limits of his pasture lands and where to graze in winter and summer, spring and autumn».

(Rockhill, *The journey of william of Rubruck*, London, 1900, P. 53).

بیشتر یا کمتری در زیر فرمان خود داشته ، حدود چراگاههای خویش را میدانسته و همچنین واقف بوده که برحسب فصول سال ، تابستان و زمستان و پائیز یا بهار در کجا باید توقف کند . »

احتمال دارد که در قرون ۱۱ و ۱۲ نیز صحرانشینان بهمین ترتیب در مسیر و سرزمینهای معین و محدودی کوچ میکردند^۱ و همچنین شکارگاهها و بخصوص جرگه شکار را خود مشخص و معلوم میساختند .

مصنوعات بسیار محدود مغولها عبارت بود از ساختن آلات و ادواتی که محصول اقتصاد اولیه و بدوی صحرانشینی است^۲ ، مانند نمد مالی ، ساختن تسمه و ریسمان و تکههای چوب برای یورتها ، وسائط نقلیه ، وسائل خانه گهواره و سایر اشیاء کوچک . از آلات جنگی زین ، ساز و برگ کامل اسب ، تیرو کمان ، نیزه ، جوشن لولادار برای حرکت کردن بالاتنه^۳ ، شمشیر و سایر لوازم

۱- ج . ت . ۳ ، ۱۲۱ . چنگ توهوئی ، ۵۸۶ . متونی که در دست است نظر ما را راجع به صحرانشینان تأیید میکند . قطعه زیر را از ت . س . بعنوان شاهد ذکر میکنیم ، در قسمتی که سورغان شیرا یکی از جنگجویان چنگیزخان و پسرش بچنگیزخان درود میفرستند چنین میگویند : « ما میخواهیم آنقدر توانائی داشته باشیم که اردوی خود را بطور دلخواه در سرزمین مارکیت مستقر سازیم . . » چنگیزخان پاسخ میدهد : « خواسته شما قابل قبول است . آنطور که میخواهید اردوی خود را در این سرزمین مستقر سازید » (ص ۱۲۳) .
اگتای ، خان بزرگ بابرادرش چغدا (جغتای) مذاکره میکند و تصمیم میگیرد که : « برای واگذاری نواحی کوچ نشینی بملت توسط هر هزاره ، باشخاص برگزیده اختیار بدهند (ت . س . ۱۵۸) . همچنین نک : متن ج . ت . ۲ ، ۹۶ : « مساکن ایشان نزدیک یورت چنگیزخان بود . »
در کتاب رشیدالدین فضل الله راجع به این موضوع بسیار بحث شده است . درجائی از « سهمی از زمین برای کوچ کردن » صحبت بمیان آمده است که بمعنی فضائی برای کوچ کردن یک واحد اجتماعی و اقتصادی است که بمغولی نوتوغ یا نونتوغ و بترکی یورت گفته میشود . رشیدالدین و پس از وی برزین در ترجمه خود لغت ترکی را استعمال کرده اند . ۲ - روبروک ، ۷۸ - ۷۹ .
۳ - پلان کرهن پس از گفتگو از اسلحه و تجهیزات مردان جنگی چگونگی جوشنهای لولادار چرمی را چنین شرح میدهد : « نوعی تسمه یا نوار از چرم گاو نر پهنای کف دست وجود دارد که سه یا چهار عدد آنر بهم وصل میکنند و بعد آنها را با تسمه های کوچکتر میبندند . سر ریسمان را بنوار بالائی میبندند و وسط آنرا بنوار پائینی و بهمین طریق سایر نوارها را میبندند . بطوری که وقتی میخواهند بطرف نوار پائینی خم شوند نوارهای بالائی بدن حرکت میکنند » . (چاپ ۱۹۳۰ ، ص ۲۰۱) .

جنگی زمان را بکار میبردند. مغولها حتی در زمان تسلط جهانی خود گذشته از تیر و کمان، اسلحه بسیار کمی در اختیار داشتند و بیشتر بدسته بندی و ترتیب سپاه اهمیت میدادند^۱. بدین ترتیب اقتصاد مغولهای قدیمی بشکل «طبیعی» و ابتدائی بوده است. چنین تصور میروند که از وجود پول بی اطلاع بودند و تجارت با روش مبادله انجام میگرفت. شکارچیان صحرانشین با وجود کمی و ناچیزی احتیاجات و سادگی اقتصاد بومی تا حدی در مدار تجارت بین المللی کشیده شده بودند. ایشان فاقد بعضی مواد اولیه لازم مانند آرد، و اسلحه^۲ و همچنین محصولات تجملی مختلف بخصوص پارچه^۳ بودند و از پشم و پوست حیوانات لباس میپوشیدند^۴. در متون مورد استفاده ما درباره مبادلات تجارتی و عملیات مبادلاتی مغولها تا زمان ایجاد امپراطوری چنگیز خان بحث مفصلی شده است. بابعضی کنایات حتی با یک یا دو اشاره صریح در متون میتوان دریافت که پس از آغاز این دوره تجار نقاط دور دست ترکستان از مغولستان بازدید کرده اند. یکی از این دو مطلب در صفحات پیش یادآوری گردید^۵. تاریخ سری نیز حاکی است که در نزد مغولان در قرن ۱۲ یک نوع تقسیم کار دیده میشده است. این متن از آهنگران^۶، نجاران^۷، و همچنین از شبانان گله های میش صحبت میدارد. چنین میتوان نتیجه گرفت که متخصصین فنی در هنر آهنگری یا نجاری دارای مقام مهمی در اقتصاد صحرانشینی مغول بوده اند. تشکیلات وسیع امپراطوری چنگیز خان و جنگها وارد و کشیهای بزرگ این فاتح، اقتصاد مغولستان و مغولها را تغییر داده است: در مملکت از هر سو ثروت رو باز دیاد^۸ گذاشت و سکه و پول^۹ ظاهر گردید،

- ۱- روبروك، ۱۶۹. ۲- چنگ چوئن، ۲۹۱-۲۹۲. روبروك، ۱۴۶، ۱۶۹.
- ۳- ج. ت. ۳، ۱۳۵. روبروك، ۷۶. ۴- روبروك، ۷۶. چنگ چوئن، ۲۸۵، ۲۸۸.
- ۵- بصفحه ۶۱ مراجعه شود. ت. س. ۲۵. بارتلد، ترکستان، ۴۲۴، ۴۴۲. ۶- ت.
- س. ۴۹. ج. ت. ۱، ۱۳۷، ۱۳۸. ۷- ت. س. ۶۲، ۱۲۴. چنگ چوئن، ۲۸۸.
- ۸- پلان کرپن، ۷، ۲۶، ۳۵، ۳۶، ۵۲، ۵۷. روبروك، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۶۱، ۱۶۲.
- مارکوپولو، ۹۰، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۵۳. چنگ چوئن، ۲۹۲. دهسن،
- ۶۵، ۲. ۹- پلان کرپن، ۳۵. روبروك، ۱۳۵، ۱۱۱، ۱۲۲. مارکوپولو، ۱۴۴، ۱۴۶.

تجار مسلمان^۱ فعالیت خود را کاملتر و وسیعتر کردند و در دسته صنعتگران مختلف که از نواحی متمدن دوردست بمغولستان انتقال یافته بودند، تشکیلاتی بوجود آمد^۲.

در این زمان در مغولستان بناها و شهرهایی بوجود آمد^۳ و گاهی مغولها در شهرهای ملل متمدن مستقر میشدند^۴. مغولستان در سر راههای بزرگ تجارتی قرار گرفته و پایتخت آن قره قروم در کنار رود ارخن^۵ واقع بود. ولی چندی نگذشت که پایتخت از قره قروم به پکن انتقال یافت، جنگهای داخلی

۱- چنگ چوئن، ۲۹۲. پلان کرپن، ۶۲ (تجار اروپائی). مارکوپولو، ۱۲۸ (شماره ۱).
۲- چنگ چوئن، ۲۹۳. روبروک، ۱۰، ۴، ۱۰۵. چنگ توهوئی، ۵۸۴. ۳- روبروک مدتی در قره قروم واقع در کنار رود ارخن اقامت گزیده است. این شهر در زمان امپراطوری اکتای و در سال ۱۲۳۵ بنا گردید. ممکن است تأسیس این شهر پیش از این تاریخ نیز باشد. پلیو، تونگ پائو، ۱۹۲۵-۱۹۲۶، جلد ۲۴. ص ۷۹. JA. آوریل- ژوئن، ص ۱۵۷. نک: Marco polo.... na..... Palladius, kommentarii

P. 38. Bretschneider, Mediaeval Researches. 2, P. 162. Patkanov, 2, 114.

دای دو [ta-tou] یا خانبالیغ (تزارگرد) - هیچ یک از این دولفت مغولی نمیشدند - در شمال شهر قدیمی شنگ تو Chang-tou، و در سالهای ۱۲۶۷-۱۲۶۴ بدست قوییلای قان ساخته شد. خانبالیغ همان پکن امروزی است. نک، مارکوپولو، ۱۱۸، ۱۴۴. یول، ۳۶۲، ۳۷۹، ۴۱۲، ۴۱۵. دهن، ۲، ۶۳۳، ۶۳۶ (ترجمه قسمتی از جامع التواریخ رشیدی). کلاپروت، شرح چین در زمان سلسله مغول، ترجمه از کتاب جامع التواریخ، JA، ۱۸۳۳، جلد ۱۱، ص ۳۳۵، ۳۵۸، ۴۴۷، ۴۷۰. برادر کوچک چنگیز خان «ساختن ابنیه و آثار را بسیار دوست میداشت و هر جا که میرفت قصر، خانه و باغی میساخت» نک، ج. ت. ۲، ۶۰. چنگ توهوئی، ۵۸۳. شنگ تو یا کئی بونگ و بیچینی کئی پینگ فو K'al-P'ing-fou بدست قوییلای قان در سال ۱۲۵۸ ساخته شد. نک، مارکوپولو، ۱۱۱، ۹۰. پالادیوس، کتاب مذکور، ص ۹۲، ۳۰. یول، ۱، ص ۲۹۸، ۲۹۷. درباره زمان ساختمان شهر برس ختو، Bars-khoto در کنار رود کارولان اطلاع دقیقی در دست نیست. نک، سنگ ساچان، ص ۱۳۸، ۱۳۹. التان توبچی، ۱۵۲، ۴۸. ۴- راجع بقراختو مثلاً نگاه کنید به مقاله و. کتویچ، در کتاب کزلف بنام:

Mongoliya 1 Amdo, 561-565.

بطرف جنوب کشیده شد، وجاده‌های تجارتی ارتباط بین شرق دور، آسیای مرکزی و خاورمیانه را تأمین کرد. سپس این ارتباطات یکباره قطع گردید.

باوجود اینکه سلسله مغولی یوان‌های چنگیزی در ظاهر حکومت خود را ادامه میدادند، مغولستان و مغولها دوره جدیدی از تاریخ خود را آغاز کردند.

منابع و آثار فراوانی شامل اشارات متعدد راجع به زندگی شهرنشینی مغولهای قدیمی بعضی نواحی که بشکار و ماهی گیری اشتغال داشته‌اند، در دست می‌باشد^۱. این مسئله بقدر کافی مورد مطالعه و بررسی قرار نگرفته و افراد شهر نشین هیچ گونه نقش مؤثر و قابل توجهی در زندگی مغولهای قرون ۱۲ و ۱۳ ایفا نکرده‌اند^۲. مثلاً در یادداشت‌های مسافرت چنگک توهوئی خاطر نشان شده‌است^۳ که «ساکنین (سرزمین قره‌قروم) بکشاورزی اشتغال دارند و مزارع خود را بکمک کانال آبیاری میکنند. باغهای میوه نیز در آنجا دیده میشود». ولی مؤلف نمی‌گوید که این دسته چینی بوده‌اند یا مغول. یکی دیگر از مشاهدات وی درباره ناحیه رود کارولان^۴ نیز مبهم است بدینقرار: «مغولها و چینی‌ها، بطور دسته جمعی در نزدیکی رودخانه زندگی میکنند، کلبه‌های کوچکی با بامی مثلثی شکل که باتیرکھائی ساخته شده، دارند. بزراعت اشتغال دارند ولی فقط کتان و گندم میکارند».

در قرن ۱۳ در زمان تشکیل امپراطوری مغول اقوام بیشه نشین جای خود را به اقوام استپ دادند^۵. شعاع بیشه‌نشینی محدود بود و صحرانشینان در بعضی

۱ - چنگک چئونگک، ۲۸۵، برتشنیدر، ۱، ۴۸، ۴۹.

Cf. Barthold, *Sviaz' obscestvennago bytas khozia'istvennym ukladom uturok i mongolov*, P. 2.

۲ - این موضوع تقریباً قطعی است و در غیر این صورت آرد را از نواحی بسیار دور دست وارد نمی‌کردند. در این باره توضیحات دقیق و کافی موجود است. ۳ - چنگک توهوئی، ۵۸۴. کتاب Meng kou yeou mou ki مطالب قطعی و مسلمی در این باره دارد. نک، ترجمه پ. پوپ، ص ۳۸۳. ۴ - چنگک توهوئی، ۵۸۳. ۵ - ت. س. ۱۱۷، ۱۲۳، ۱۳۲، ۱۳۳. ج. ت. ۱، ۹۲. («... لیکن در عهد همایون چنگیز خان و اروغ بزرگوار او آن حدود یورت دیگر اقوام مغول شده و با مغولان دیگر آمیخته گشته‌اند. قوم سلدوس را در این وقت یورت، در حوالی آن بیشه‌ها است »).

نواحی جنگلی مستقر شدند و دسته‌ای از شکارچیان بیشه نشین اقتصاد گله داری صحرا نشینی را کسب کردند^۱. در قرن ۱۳ در نزد صحرائنشینان استپ نیز تحولی بوجود آمد. قبلاً تذکر داده شد که روش کوچ کردن با کوریان جای خود را به روش ائیل داد. بطوریکه رشیدالدین در موقع تشریح کوریان میگوید «در زمانهای قدیم» و نیز در زمان خود وی تشکیلات دایره‌وار (کوریان) تنها در مواقع روبروشدن با دشمن عملی میگردید^۲.

سیاحان قرن ۱۳ از کوریان واز جمعیت‌های متراکم و قابل توجه یورت‌ها و ارابه‌های بارکش نامی نبرده‌اند. چنگ‌چوئن از دو اردوی شامل هزاران یورت و ارابه گفتگو میکند. ولی این اردوها متعلق به اردوس یعنی اردوهای شاهزادگان و همسران خان بوده‌است.

روبروك میگوید: ارابه‌هائی که «خانه‌ها» را حمل میکرد مانند «شهر بزرگی» بطرف او می‌آمدند^۳. ولی همان متن روبروك حاکی است که تعداد کوچ کنندگان آنقدرها هم زیاد و مهم نبوده‌است. روش کوچ نشینی در خارج از مغولستان و در کناره‌های ولگا نیز مشاهده شده‌است.

میتوان چنین نتیجه گرفت که در قرن ۱۳، دردوره تشکیل امپراطوری مغول در نزد این اقوام روش ائیل برتری و رجحان پیدا کرده‌است.

۲- رژیم عشیره‌ای در جامعه قدیم مغول

۱- عشیره

عنصر تشکیل دهنده جامعه قدیمی مغولها (قرن ۱۱ تا ۱۳) عشیره

- ۱- ج. ت. ۹۴، ۲. ۲- چنگ‌چوئن، ۲۸۷، ۲۹۱، ۲۹۲ («وقتی لغت اردو گفته میشود، در نظرما یک قصر متحرك مجسم میگردد»). راجع به اردو نگاه کنید به کاتمر، ۲۱. توضیحات پلیدو در تونگ‌پائو، ۱۹۳، ص ۲۰۸، ۲۱۰. ۳- روبروك، ۸۲.

[“In the morning then we came across the carts of scatay carrying the dwellings, and it seemed to me that a city was coming towards me” (Rockhill, the journey of william of Rubruck..... 1900, P. 86)].

بوده است که خود آنرا ابوغ^۱ یا ابوخ^۲ یعنی « اجتماع منتصب به اجداد هم خون » (عشیره پدرشاهی یا شیخی) می گفته اند^۳. عشیره قدیمی مغول اگزوگام^۴ بوده اند. یعنی اعضای یک قبیله نمی توانستند بین خود ازدواج کنند و پسران میبایستی اجباراً زنان خود را از میان قبایل بیگانه برگزینند.

رشیدالدین و تاریخ سری توجه خود را به چند قبیله مغولی بخصوص قبیله چنگیزخان معطوف داشته اند و با دقت هرچه تمامتر روابط فامیلی ایشان را تشریح کرده اند. خانواده مغول آگناتیک (هم صلب) بوده اند. یعنی اعضای هر قبیله از یک شخص بوجود آمده است که آبوگا^۵ خوانده میشد^۶. ولی قبایل بوسیله انشعابات مختلف بسط و توسعه میافته است، چنانکه چند عشیره یا ابوغ دارای یک جد بخصوص یا آبوگا بوده اند. ازدواج در بین اعضای این عشایر مختلف ممنوع بوده است، زیرا خویشاوندی ایشان آگناتیک و خود از یک خون و از یک استخوان یایسون^۷ بوده اند. رشیدالدین با کمال وضوح خاطر نشان میسازد که^۸:

« همه را شجره ای متقح و روشن. چه عادت مغول آن است که نسب آبا و اجداد را نگاه دارند و هر فرزند که در وجود آید او را تعلیم و تلقین نسب کنند چنانکه دیگران را از آن ملت کنند و از این جهت هیچ یک از ایشان نباید که قبیله و انتساب خود نداند و بغیر از مغول دیگر اقوام را این عادت نیست الا عرب را که نسب خود نگاه میدارند، بمنزلت مرواریدها اند که اصداف از آن پدید آمده اند. . . . ».

در جای دیگر رشیدالدین چنین میگوید^۹: « . . . عادت مغول

۱ - Oboq ۲ - Obokh ۳ - این لغت از شکل قدیمی اوبق obag میآید که از لحاظ علم اللغات (ایتمولوژی) با مترادف ترکی آن یعنی obaq, omaq, omag خویشاوندی دارد. ج. ت. ۱۳۶، ۱. ت. س. (متن مغولی) ۴ - exogame ۵ - abûgâ
۶ - ت. س. ۲۹. ج. ت. ۱۴۸، ۱. yasun - ۷. که در معنی همان نسل است (مترجم).
۸ - ۸، ۲ - ۹ ۹ - ۲۸، ۲

از قدیم باز آن است که اصل و نسب خود نگاه دارند^۱ و هر فرزند که در وجود آید چون ایشان را ملتی و دینی نیست که همچون دیگران او را بدان ارشاد کنند، پدر و مادر، او را ذکر قبیله و نسب تلقین کنند، و این قدر ضابطه همواره نگاه داشته اند و این زمان نیز آن ضابطه همچنان پیش ایشان معتبر است»

مطالب و وقایع کتاب جامع التواریخ و تاریخ سری درباره این موضوع بسیار شبیه و تقریباً یکی میباشند و از اینرو ما بنحوا حسن میتوانیم روابط خویشاوندی همخون و اگناتیک را در قبیله تشریح و بیان کنیم. بدین ترتیب که: مادر بزرگ یا آماگان^۲ تعداد زیادی از قبایل مغول بنام آلان قوا^۳ دارای پنج پسر بوده است. دو پسر بزرگتر در زمان حیات شوهرش دو بون مارگان^۴ دنیا آمدند و سه تای دیگر پس از مرگ وی. و چون آلان قوا در زمانی که بیوه شده بود^۵ سه پسر آخری خود را دنیا آورد، مغولها عقیده داشتند که معجزه ای در کار بوده و از یک قدرت الهی و آسمانی سرچشمه گرفته است^۶.

قبایلی را که از سلاله بودونچر^۷ پسر کوچک آلان قوا و دو پسر بعدی وی بودند که پس از مرگ شوهرش متولد گردیدند، خویشاوند اگناتیک و هم خون میدانستند. در نتیجه افراد قبیله چنگیز خان باسانی میتوانستند دختران قبیله سلجیوت^۸ را بازدواج خود در آورند^۹. اصل و نسب این قبیله به بوغاتوسلجی^{۱۰} چهارمین فرزند آلان قوا میرسد^{۱۱}. همچنین هیچ نوع خویشاوندی اگناتیک بین آن قبیله و قبیله دوربان^{۱۲} وجود نداشت^{۱۳}. این قبیله نیز از سلاله دو واسغر^{۱۴} برادر

۱ - اکنون نیز اغلب قبایل مغول لغت ابوغ و یسون را می شناسند و استعمال میکنند.

۲ - amāgān - ۳ - Alān goa - ۴ - Dobūn-mārgān - ۵ - ت. س. ۲۵۰.

۶ - ت. س. ۳۶. - ۷ - Bodoncar. ت. س. ۳۰، ۲۹. - ۸ - Salji'ut. - ۹ - ج.

ت. ۱۸۲، ۱۱. - ۱۰ - Buqatu salji. - ۱۱ - ت. س. ۳۰۰. ج. ت. ۱۸۰، ۱۰.

۱۲ - Dorbān - ۱۳ - ج. ت. ۱۹۰، ۱. رشیدالدین مدعی است که یکی از زنان قویلی

قآن نواده چنگیز خان از این قبیله بوده است. - ۱۴ - Duwasasoqor.

بزرگ دویون مارگان و برادرشوهر آلان قوا بوده است^۱.

ولی تمام قبایل یا ابوغ ها که از اعقاب بودونچر جد مشترکشان بوده اند خویشاوند اگناتیک هم خون وازیک استخوان یا یسون بودند و مجبور بودند همسران خود را از قبایلی که از «استخوان» دیگری باشند انتخاب کنند.

این موضوع مسلم است که در نزد مغولهای قدیمی ازدواج با زن برادر هنگام مرگ برادر متداول بوده است. چنانکه آلان قوا پس از مرگ شوهرش سه فرزند بدنیآ آورد. تاریخ سری چنین حاکی است که^۲ دو پسر بزرگ وی اعلام داشتند: «مادر ما با وجود اینکه نه شوهر داشت نه برادر شوهر نه پسرعمو و نه مردی از سلاله پسرعمو، این پسر را بدنیآ آورد».

در قرون ۱۲ و ۱۳ اغلب مغولها میبایستی برای یافتن همسر بنواحی دور دست بروند و با قبیله بیگانه ای وصلت کنند.

همچنانکه بعد ها خواهد آمد چراگاهها، بطریقی بین مغولان تقسیم گشته بود که در اطراف آن هیچ قبیله بیگانه ای وجود نداشته باشد. یسوکای بهادر پدر چنگیزخان هنگامیکه تصمیم به زن دادن پسر بزرگ خود گرفت نزد قبیله الغنوت^۳ که بسیار دور تر از چراگاههای خود وی و در گبی، در شمال رود کارولان قرار داشت رفت^۴. این موضوع ما را بیاد خاطره گذشته مغولها می اندازد که اگر موقعیتی دست میداد زنان را میدزدیدند و بزور با خود میبردند^۵.

- ۱- ت. س. ۲۵. از روایات رشیدالدین چنین برمیآید که وی بدرستی معنی و مفهوم اصلی اگزوگامی را نمیدانسته است. مثلاً خویشاوندی قبیله دوربان را با قبیله بارین Bāarin ذکر میکند (۱۹۴، ۱). پس در این صورت قبیله بارین شعبه اصلی سلاله بودونچر میباشد.
- (ت. س. ۱۲۲، ۱۲۹. همچنین نک، شجره نامه ضمیمه ت. س. ص ۲۵۸). در نتیجه این قبیله با دوربان خویشاوندی اگناتیک نداشته بلکه با قبیله برجیقین که متعلق به چنگیزخان بوده چنین خویشاوندی داشته است. نک: ج. ت. ۲، ۱۰، ۱۱-۲. از روی متن مغولی، ترجمه چینی درت. س. ۲۵. نک: ج. ت. ۲، ۲۱، ۳-۳. ت. س. ۳۵.
- ۴- الغنوتها وابسته به قبیله آونگیرات یا قونقیرات بوده اند. ج. ت. ۱، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۳.
- ۵- ت. س. ۳۳، ۴۹، ۵۱، ۵۶، ۵۵.

در دوره مورد بحث ما پیوسته دو قبیله بخصوص، رفع حوائج یکدیگر را میکردند و به دنبال قبایل دیگر نمی رفتند^۱. اعضاء این قبائل اتحادی داشتند که آنرا قودا^۲ میگفتند. بعضی اوقات رد و بدل کردن دخترانی بین دو قبیله بمنزله امضاء و اجرای این تعهد بوده است^۳. بدنبال چنین اتحادی دائی ساچان^۴ از قبیله اونگیریات، یسوکای بهادر متحد خود را بیاری طلبیده است^۵. در این صورت معلوم میشود که مدتها قبل از ازدواج یسوکای بهادر با هوالون^۶ بین قبیله الغنوت و شعبه اونگیریات و برجیقین اتحادی وجود داشته است^۷.

تعدد زوجات امری بسیار عادی بود^۸، ولی همیشه اولین همسر بمنزله بزرگتر سایر زنهای بوده است^۹. در موقع معرفی عروس بمادر شوهر، مراسمی انجام میگرفت و عروس از طرف مادر خود هدایائی به وی تقدیم میکرد که شیتکول^{۱۰} خوانده میشد. پدر و مادر دختر، وی را تا اردوی پسر همراهی میکردند^{۱۱}.

این مطالب خصوصیات اگناتیک و شیخی قبیله را در نزد مغولهای قدیمی معلوم و مشخص میدارد. ولی چند اثر از خویشاوندی کگناتیک^{۱۲} (خویشاوندی از طرف مادری) و مادرشاهی نیز در آن دیده میشود. چنانکه متون ما بوضع و موقع خاص دائی در برابر خواهرزاده خود نیز اشاره میکند. رفتن یسوکای بهادر برای عروسی پسرش این موضوع را روشن میسازد. خود میگوید^{۱۳}: «من به قبیله الغنوت و به نزد دائیهای پسر من میروم تا دختری جستجو کنم.»

در موقع فرستادن داماد آینده در فامیل عروس نیز آثار خویشاوندی

۱- ج.ت. ۱۰، ۱۱، ۱۵، ۱۵۳، ۱۵۷. ۲- quda. ت.ن. ۳۵. ۳- ج.ت. ۱، ۸۷، ۱۵۷، ۱۷۵. ت.س. ۳۵. ۴- Dai Sacán. ت.س. ۳۵. ۵- ت.س. ۳۵. ۶- Hō'alun. ج.ت. ۱، ۱۵۳، ۲، ۳۹. ۸- ت.س. ۳۰، ۵۰. روبروک. ۷- ج.ت. ۲، ۵۴، ۷۵، ۸۱. ۹- ج.ت. ۲، ۷۵، ۸۰. ۱۰- Shitköl. ت.س. ۴۸. در این قسمت متن مغولی با ترجمه چینی مطابقت نمی کند. لغت شیتکول در زبان مغولی کنونی وجود ندارد. ۱۱- ت.س. ۳۲، ۴۸. ۱۲- cognatique. ت.س. ۳۵. ج.ت. ۱، ۱۵۳، ۲، ۵۴.

کگناتیک دید می شود. در زیر یک نمونه از این طرز را مشاهده میکنیم: هنگامیکه یسوکای بهادر ودائی ساچان درباره ازدواج فرزندان خود توافق نمودند، دائی ساچان چنین گفت^۱: «من دخترم را میدهم و تو برو و پسرت را بعنوان داماد (گورگان یا کورگان)^۲ اینجا بگذار». یسوکای بهادر پذیرفت و چنگیزخان پسر ارشدش را که در آن وقت بیش از ۹ سال نداشت در خانه دائی ساچان گذاشت. پدر و مادر از طرف مادری ویا زن - اصل یکی است - تورگوت^۳ که جمع لغت تورگون^۴ میباشد، نامیده میشدند^۵.

رشیدالدین از اخلاف چنگیزخان که جد همه آنها آلان قوا (۳، ۶۹) بوده است، صحبت میدارد^۶. در نزد مغولهای قدیمی وحدت آگناتیک عشیره نه تنها بوسیله اعقاب مشترك قبیله ای از یک جد (آبوگا) بلکه از حقوق و قوانین مخصوص اولاد بزرگتر و روابط مخصوصی که در آئین قبیله وجود داشته است معلوم و مشخص میگردد. در این وضع حالت خاصی مشاهده میشود، زیرا بنا بر عادات قدیمی مغولها که بعدها در باره آن بحث خواهد شد، قسمت اصلی ارث پدری پسر کوچکتر میرسید. فرزند کوچکتر حافظ و نگهدار اجاق خانواده بود و بقدری این موضوع اهمیت داشت که بوی عنوان اوتچیگین — اوتچیگین «شاهزاده

۱ - ت. س. ۳۵، ۳۶. ۲ - [شکل جنوبی آن چنین است: کوراگان *kūragān*] ترجمه متن مغولی با ترجمه چینی اختلافی جزئی دارد. ت. س. ۳۶. متن مغولی لغت *gūragād-tā* را بجای داماد استعمال میکند. ۳ - *Torgūt* - ۴ - *torgūn*. ۵ - ت. س. ج. ت. ۲، ۱۲، ۱۶. ۶ - روابط خویشاوندی کگناتیک در افسانه های آلان قوا و در تمام قبایل مغولی که عشیره چنگیز خان نیز جزء آن میباشد، نمودار است. بنا بر این افسانه ها، بودونچر جد مشترك ایشان یا آبوگا در موقعی به دنیا آمده که مادرش آلان قوا شوهر نداشته است. تاریخ سری در قسمتی اشاره به خویشاوندی از طرف مادری میکند، بدین ترتیب: «هنگامیکه قورچی *Qorol* رسید (به تموچین) گفت: جد توانا و عاقل ما دوپسر از زن منتخب خود داشت که این دواز مادریکی و از پدر جدا بودند این پسران اجداد جاسوقه و جد ما بوده اند» (ت. س. ۶۰). پس در این صورت جد جاسوقه پسر بودونچر نبوده و وی کنیزی را بزنی داشته که از مرد دیگری حامله بوده و پسری که بدنیا آورده بطور حتم جد عشیره جاسوقه بوده است. ت. س. ۲۹۰.

آتش»^۱ یا آجان^۲ «ارباب یا صاحب» و «مالک»^۳ میداده اند.

وضع خاص پسر بزرگتر چنین بوده است: تاریخ سری حاکی است هنگامیکه چنگیزخان سردسته و رئیس یک نوع امپراطوری صحرانشینی گردید بیاران خود پادشاهائی بخشید و شغل هائی رجوع کرد. در این باره به اوسون پیر^۴ چنین میگوید: «امروز... باکی شغل بسیار مهمی است. اوسون تو از قدیمترین اعقاب بارین میباشی. تو باید باکی شوی و هنگامیکه باین شغل منصوب گشتی براسب سفیدی سوار شو، لباس سفیدی در بر کن و در مجامع در صدر مجلس بنشین».

باکی چیست؟ این عنوان مکرر در متون ما و همراه با اسامی شخصیتهای متعدد که از قبایل و اجداد مختلف مغول بوده اند، آمده است و مشاهده میشود که این عنوان بیشتر متعلق به پسران ارشد بوده است. مانند ساچا باکی^۶ پسر ارشد قوتوقتو جورکی^۷ و سپس توغتوباکی^۸ از سلاله مارکیتها و پسر بزرگ وی توگوس باکی^۹، گوچر باکی^{۱۰} پسر بزرگ ناکون تاایشی^{۱۱} از قبیله برجیقین. همچنین غودوقا باکی^{۱۲} رئیس قبیله اویرات، غاچی اون باکی^{۱۳} از قبیله دوربان، بیلگا باکی^{۱۴} از قبیله کارائیت^{۱۵} و غیره.

نباید فراموش کرد که عشیره بارین شعبه ارشد قبایلی از سلاله بود و نچر^{۱۶}

۱ - Otcigin — Otjigin ج. ت. ۲، ۶. B. Vladimirtsov.

Sravnitel' naya grammatika mong. pism. yazyka i khalkh. maréciya, P. 325, 420.

۲ - Ajân ج. ت. ۱، ۲، ۷، ۲۰، ۳۰. کاترمر، ۸۹. روبروک، ۷۹. ۴ - ūsūn.

۵ - ت. س. ۱۲۲، ۱۲۳. ۶ - Sâcâ bâki ج. ت. س. ۳۲، ۶۱. ۷ - Qutuqtu jurki.

۸ - Toqto' â-bâki ج. ت. ۱، ۱۷۷، ۲، ۱۸۳. ج. ت. ۱، ۵۶، ۷۲، ۷۵، ۲۰۲.

۹ - Togûs-bâki ت. س. ۸۰. ج. ت. ۲، ۴۸، ۱۴۲. ۱۰ - Qucar-bâki ت. س.

۶۱. ج. ت. ۲، ۴۸، ۱۴۲. ۱۱ - Nakûn-taishi یکی از برادران ارشد یسوکای بهادر.

۱۲ - Quduga-bâki ت. س. ۱۳۲. ج. ت. ۱، ۷۹. ۱۳ - Qaciun-bâki ت. س.

نگاه کنید به: Pozdneev, O drevnem kit.-mong. Pamyatniké, "yuan-tchao-mi-shi", P. 17.

ج. ت. ۱، ۱۸۶، ۲۰، ۲۴. ۱۴ - Bilgâ-bâki. ۱۵ - ج. ۱۰. ت. ۱.

۱۶ - ت. س. ۹۵. ۱۷ - ت. س. ۲۹.

جد افسانه‌ای ایشان بوده که پسرش بعزیدای^۱ در اصل از قبیلهٔ بارین بوده است. پس در زمان چنگیز خان اسون پیر قدیمیترین و پیرترین افراد برجیقین از اعقاب بودونچر بوده است. بسیار جالب توجه میباشد که سنگ ساچان مورخ مغولی قرن ۱۷ پس از نام بعزیدای عنوان خان ایجا اورتو^۲ بمعنی « صاحب اصل و نسب سلطنتی » را آورده است. اوسون را بعنوان زیر نیز خوانده اند :

اوسون آبوگان « اوسون پیر »^۳. آبوگان بمعنی اصل و نسب عشیره‌ای نیز میباشد.

بابرخورد باین اسامی که با عنوان باکی همراه است باین نتیجه میرسیم که لغت باکی به معنی « کاهن »^۴ در آئین شمنیسم^۵ سبیری و جادوگر و ستاره‌شناس^۶ بوده است. در ابتدا رؤسای قبایل بیشه نشین مارکیت و اویرات یعنی اقوامی که بآئین شمنیسم عقیدهٔ راسخ داشتند این عنوان را مورد توجه خاص قرار دادند^۷.

پروفسور پلویو در یادداشت‌های خود در بارهٔ کتاب ترکستان تألیف و. و. بارتلد بزبان انگلیسی چنین میگوید^۸ : « م. ولادیمیرتسف (چنگیز خان ۱۴، ۴۸) تصور کرده است که عنوان باکی در اصل متعلق به رؤسائی بوده که در عین حال جادوگر نیز بوده اند. ولی این عقیده را فقط از قطعه‌ای از تاریخ سری مربوط بهمین موضوع استنباط و نقل کرده است »^۹.

من (مؤلف) تصور میکنم منبع دیگری نیز عقیدهٔ مرا تأیید و تقویت کرده و آن کتاب جامع التواریخ میباشد. در قطعه‌ای از این کتاب که در زیر ذکر خواهد شد^{۱۰}

- ۱ - Ba'aridaï ۲ - سنگ ساچان ، ۶۰ ، ۶۱ . ۳ - ت. س. ۱۱۹ . ۴ - بارتلد ، ترکستان ۴۲۱ . ۵ - Chamanisme یکی از قدیمیترین ادیان مشرق زمین است که درین اهالی سبیری و مغولستان غربی پیرو فراوان داشته . در این مذهب نوعی پرستش آتش مشاهده میشود ، بطوریکه تمام فرائض آن شب هنگام و در مقابل آتش توسط شمن ها (روحانیان این دین) انجام میگردد (مترجم)
- ۶ - بارتلد ، ترکستان ۳۹۱ .
- ۷ - نک ، بارتلد ، همان اثر . B. Vladimirtsov, Cinggis-khân, P. 14, 84 . ج. ت. ۱ .
- ۸ - تونگ پائو ، ۱۹۳۰ ، جلد ۲۷ ، شماره ۱ ، ص ۵۰ .
- ۹ - یوان چائو پیشه . ۱۰ - ج. ت. ۱۹۸ ، ۱ .

مسئله اوسون پیر ازقبیلۀ بارین مطرح است: «میگویند که چنگیز خان از قوم بارین شخصی را اونکقون رها کرده یعنی کسی بان تعلق نسازد و آزاد و در خان^۱ باشد و نام آن شخص یکی بوده^۲. در اردو بالای همه نشستی، همچون شاهزادگان از دست راست در آمدی و اسب او را با اسب چنگیز خان به هم بستندی و بغایت پیرشده بود»^۳.

می بینیم که شواهد رشیدالدین با مطالب تاریخ سری مطابقت دارد. تنها اشتباهی که مورخ ایرانی مرتکب شده این است که باکی را با یک اسم خاص عوضی گرفته، و دلیل این اشتباه از مؤلف دانشمندی چون رشیدالدین ناشی از این است که در تاریخ سری مسئله باکی بندرت مطرح گشته است و میتوان از این موضوع چنین نتیجه گرفت که این عنوان در نزد مغولهای قرن ۱۳ در حال انحطاط و نابودی بوده است و به مرور ایام معنی و مفهوم خود را در قبیلۀ از دست داده است. معهذا باز هم از لابلای مطالب منابع میتوان قسمتهائی را یافت که درباره اهمیت پسر ارشد در خانواده گفتگو کرده اند. مثلاً در تاریخ سری آمده است که^۴ چنگیز خان جغتای دومین پسر خود را بعلت توهین به جوجی فرزند ارشدش چنین سرزنش میکند: «چطور میتوان درباره جوجی چنین عقاید و افکاری داشت؟ او فرزند ارشد من است. از این پس دیگر از این قبیل مطالب نباید گفته شود.» همین کتاب حاکی است که چنگیز خان در حین صحبت با پسرانش درباره ترتیب جانشینی و جلوس بر تخت سلطنت، به جوجی چنین میگوید^۵: «تو پسر ارشد من

۱ - darkhan ۲- یا باکی. بطور حتم این لغت با عنوان باکی bagl که از آن شاهزادگان مغول بوده هیچگونه وجه اشتراکی نداشته است. نک، بارتلد، ترکستان، ۴۲، B. Vladimirtsov, Sravnitel' naya grammatika mong. pissm. yazyka i khalkhasskago, nareciya, p. 276.

تا آنجائیکه این مسئله روشن گردیده است، باید عقیده پلیو را مردود دانست (کتاب مذکور) ولی گفته وی درباره عنوان یکی bagl که در یوان شه آمده است (ص ۵۱) و به معنی وزیر میباشد جالب توجه است. نک، یادداشتهای پالادیوس، درت. س. ص ۲۲۸.

۳- نک: مطالب نارسای برزین درباره اوسون ج. ت. ۲۵۳، ۲. نک، RAS-V, 1930, P. 163-167.

میباشی چه میگوئی ؟ » و باز در جای دیگر تاریخ سری بمطلب مهمتر و پرمعناتری در این باره بر میخوریم^۱ بدین ترتیب: « غبول قیصر هفت پسر داشت. بزرگترین ایشان اولبرق^۲ (او کین برق)^۳ نامیده میشد. چون این پسر، ارشد دیگران بود غبول از میان ملت و قوم خود افراد شجاع و قوی و کمان داران توانائی برگزید و ملازم وی گردانید^۴ .

منابع ما از مذهب و آئین مغولهای قدیمی که یکی از موارد بسیار مهم رژیم عشیره‌ای میباشد، صحبت میدارند و بدقت آنرا شرح میدهند. تاریخ سری در این باره واقعه زیر را بیان میکند^۵: « بودونچر باز هم زنی دیگر گرفت و از وی پسری بدینا آمد که نامش را باریم شی ایرتوقبیچی^۶ گذاشتند^۷. پس از مادرقبیچی، بودونچر زن دیگری گرفت که از خویشاوندان وی بود و پسری به دنیا

۱ - ص ۶۸. یاسای چنگیز خان نیز برای پسر بزرگتر استیاز (مادی) قائل است. نک،

Ryazanovskii, Obycnoye pravo mongol' skikh plemen, 1, P. 46-54.

رشیدالدین درحین بحث در باره قبیله نایمان حکایت میکند که: « مسند ریاست قبیله از آن تایانک خان Tayang-khan که سن تر از^۸ (ج. ت. ۱۱۳، ۱) برادر خود بویوروخ خان بود، گردید. نک: ت. س. ۹۱، ۹۲: « چنگیزخان به ونگ خان میگفت: در قدیم پدرت غورجغوس بویوروخ چهل پسر داشت. تواز همه بزرگتر بودی و بدین واسطه قیصر نامیده شدی ». چنگیز خان ابتدا برای پسر بزرگش جوجی تیولی مقرر ساخت. ت. س. ۱۳۲.

۲ - Olbarqaq ۳ - [او کین برق Qkin-barqaq فرم غلطی است که از یک متن چینی مغلوپ گرفته شده و نباید بکار برده شود].

۴ - بعدها خواهد آمد که بعضی از قبایل مغول معاصر - مثلاً قبیله بیات یکی از شعبات اویرات که در شمال غربی مغولستان در حدود کوبدوساکنند - رسم احترام گذاشتن به پیرترین فرد قبیله را حفظ کرده‌اند. این فرد بورلاوا buralawa « پدر سفید » نامیده میشود. معه‌ذا نباید موقعیت خاصی را که در دوره امپراطوری مغول و در زمان امپراطوری اکتای و گیوک از آن باتو پسر بزرگ جوجی بوده‌است، فراموش کرد. نک، گروسه، تاریخ خاورمیانه، ۲،

۴۴۱. ۵ - ت. س. ۴۰. ۶ - Barim-shi'ratu qabici.

۷ - در متن روسی برین Barin و در ضمیمه، شی ایریتو آمده است [برین یک لغت مسخ شده چینی است که در حقیقت بریم barim بوده است. شی ایریتو لغت غلطی است که در ضمیمه آمده است.]

آورد که جاوورادائی^۱ نامش نهادند. بودونچر او را فرزند قانونی خود ساخت و دستور داد که در مراسم قربانی شرکت جوید^۲. ولی هنگامیکه بودونچر وفات یافت بریم‌شی‌ایرتو قبیله‌چی رفتار برادرانه خود را نسبت به جاوورادائی تغییر داد و در موقع قربانی وی را از قبیله و مرکز خود اخراج کرد. پس از آن جاوورادائی قبیله جاوورائیت^۳ را تشکیل داد^۴. تصور می‌رود که این شخص فرزند مرد بیگانه‌ای از قبیله دیگری بوده است. از این جمله چنین مستفاد می‌شود که فقط اعضاء قبیله می‌توانستند در مراسم قربانی شرکت کنند^۵. ممانعت از شرکت در این مراسم مساوی با اخراج از قبیله و از جامعه بوده است.

تاریخ سری مراسم قربانی دیگری را نام می‌برد که پیروی نکردن از آن بمعنی دوری گزیدن و بریدن از جامعه و قبیله مورد بحث بوده است^۶.

عموماً در آداب و رسوم مغول بروایات متعددی برمی‌خوریم که مبنی بر تمایل جامعه عشیره‌ای بنگهداری و حفظ پاکی و اصالت روابط خونی اعضاء آن قبیله بوده است. به پیروی از همین آداب و رسوم اشخاصی که در اصل و نسبشان شک و تردید بوده است خود را از قبیله جدا می‌ساختند و مجبور به تأسیس قبیله دیگری بودند.

این رسم در مورد اشخاصی که نیاکان پدریشان به درستی معلوم و مشخص نبوده و مادرشان هنگامیکه باردار بوده است با فردی از قبیله دیگری ازدواج کرده، نیز بکار برده می‌شد.

مثلاً میدانیم که بودونچر از قبیله جارچیئوت^۷ زن بارداری را گرفت. «وی هنگامیکه به نزد بودونچر رسید پسری به دنیا آورد که وی را جدردائی نام

۱ - *Jawūrādai* - در متن مغولی جوگالی *Jugali* آمده است که لغت اتیمولوژیک و نزدیک به لغت ترکی قدیمی یوکون *yūkūn* می‌باشد، بمعنی «سلام کردن، با ادب بودن و احترام گذاشتن». ۲ - *Jawūrat* - در متن مغولی نیامده است که «بودونچر وی را پسر قانونی خود گردانید» و تفسیر پالادیوس، ص ۱۶۸، شماره ۴، در این باره بی‌مورد است. ۳ - نک: یادداشت‌های پالادیوس، ت. س. ص ۱۶۸، ۱۷۷، ۱۷۸.

۴ - ص ۳۷. ۵ - *Jarci'ut*.

نهادند. زیرا وی از قبیله بیگانه‌ای (جت) ^۱ بود و سرسلسله وجد (قبیله) جدران ^۲ گردید « درحالیکه اعقاب بودونچر قبیله برجیقین را تأسیس کردند.

مثالی دیگر: میدانیم که بورتا همسر چنگیزخان بدست مارکیت‌ها اسیر شد و «اورا به همسری چیلگار قهرمان درآوردند» ^۳. بورتا زن چنگیزخان همان موقع که به اسارت برده شد میبایستی بار دار شده باشد ^۴. پس از آنکه آزاد گردید پسری بدنیا آورد که وی را جوجی نام نهادند و پسر ارشد چنگیزخان شناخته شد. هنگامیکه چنگیزخان به امور جانشینی خود رسیدگی میکرد، جغتای فرزند دوم وی چنین گفت: «پدر، تو جوجی را طلبیده‌ای آیامیخواهی وی را جانشین خود کنی؟ ولی او از قبیله مارکیت میباشد. آیا ما بخود اجازه دهیم که وی برما حکومت و فرمانروائی کند؟» ^۵.

اکنون جا دارد که پس از این بحث از روایات ضد و نقیضی که درباره اصل و نسب قبیله یا شخصی آمده است گفتگو کنیم. از تاریخ سری چنین مستفاد میشود که اعقاب و اولاد بودونچر از قبیله بارین ^۶، جاموقه ساچان پسر جدردائی و چنگیزخان را که از قبیله برجیقین بودند، بین خود پذیرفته بودند.

تموجین در یکی از لحظات خطر زنده‌گی خود به جاموقه چنین میگوید: «ما و تو از یک قبیله و عشیره میباشیم».

۱ - jat . ۲ - jadaran ترجمه مغولی: Bodoncar-tur irajû kö'û töräbäi, jad:

irgân-û ko'ûn bölä'ä kâ'an jadaradaï nârâidba, jadaran-u äbugâ tarâ boluba

ترجمه چینی کمی با آن اختلاف دارد (ت. س. ۲۹) جدران به معنی «شخصیت بیگانه» میباشد و جمع آن جدرات jadarât است. در اینجا از شواهد ضد و نقیض منابع خود راجع به عشایر جدرات، جاجیرات jajirat «جوریات juryât» صحبتی بمیان نمی‌آوریم. نک، مطالعات برزین، ج. ۲، ۱۵۹، ۶۶. همچنین نگاه کنید به: پیلو، در. JA، آوریل ژوئن، ۱۹۲۰، ص ۱۴۶. ۳ - ت. س. ۵۵. ج. ۲، ۷۶. ۴ - ج. ت. کتاب مذکور، این واقعه را که مورخ ایرانی شرح داده است باروایت تاریخ سری تفاوت دارد. ۵ - ت. س. ۱۴۳ (در متن: «Marki»). ۶ - ت. س. ۶۰. ۷ - ت. س.

رشیدالدین - که روایات و تاریخ خود را از روی آداب و رسوم مغولی نگاشته است - درباره اصل و نسب جاموقه مطلبی کاملاً مغایر با آنچه که گفته شد، بیان میدارد^۱.

در جامعه قدیم مغول فرزندان که از زن اصلی مردی نبودند، قانونی و چون خواهران و برادران حقیقی فرزندان وی محسوب میشدند^۲.

نزد مغولان قدیمی از متمیسم^۳ و تابو^۴ تقریباً هیچ چیز نمی دانیم. تاریخ سری^۵ از اصل و نسب قبیله (هوجاور^۶) که متعلق به چنگیزخان بوده صحبت میدارد و میگوید که اصل آن باید از بورتاچینو^۷ « گرگ - زاغچه » و غوای^۸ « مرال و غزال زیبائی » باشد. ولی این مطلب بسیار جزئی و نارسا است و نمی توان از روی آن تتم های قدیمی مغول را مشخص و معلوم ساخت. رشیدالدین به تابو اشاره میکند. مثلاً درجائی میگوید که چهارمین فرزند چنگیزخان تولی نام داشته است^۹: « تولی^{۱۰} به زبان مغولی به معنی آینه میباشد^{۱۱}. پس از مرگ وی تا کنون استعمال نام آینه ممنوع گردیده است^{۱۲} ».

۱- ج. ت. ۲۰۱، ۲۰۰، ۱۰.

۲- ت. س. ۲۹، ۳۰. ج. ت. ۲، ۶۲ و صفحات دیگر دریا ساها. نک: Ryazanovskii, obychnoye pravo mongol' skikh plemen, P. 46, 48.

۳- totémisme که در بین قبایل دیده میشود عبارت است از اعتقاد به تتم و معتقد بودن اقوام به اینکه بوسیله تتم ها حراست و حمایت میشوند، تتم را حیوان یا انسانی میدانند که مظهر قبیله و بمنزله اجداد خدائی ایشان است و آنرا محترم و قابل ستایش میدانند. منشأ مذاهب پرستش حیوانات را از همین متمیسم میدانند. ۴- tabou در نزد اقوام بدوی و نیمه وحشی یک نوع رسم مذهبی میباشد که یک چیز یا یک شخص را مقدس می شمردند و استعمال آن چیز و تماس با آن شخص را ممنوع میکردند. در نزد این اقوام، انواع و اقسام مختلف تابو مشاهده میشود. ۵- ص ۲۳. ۶- huja'ur ۷- börtäcino ۸- go'ai

۹- ج. ت. ۷۷، ۲. نام این شاهزاده به مغولی تولوی Tulul تلفظ میشده است. ممکن است که در بعضی لهجه ها آنرا تولی تلفظ میکردند، نک: ج. ت. ۱۲، ۴۷، ۱. نک: Barthold, k voprosu o pogrebal' nykh deryadakh turok i mongolov, P. 63-64.

۱۰- Toli ۱۱- تولی بمغولی به معنی آینه است. ۱۲- در اینجا به اتیمولوژی عامیانه ای برسیغوریم که نام Tulul را با کلمه Toli نزدیک دانسته است؛ درحالی که بین آندو هیچ نوع ارتباطی دیده نمیشود.

ما بعلت کمی و نارسائی منابع و مدارك خود نمی توانیم قدمت این قبیل چیزهای ممنوع را معلوم سازیم و همچنین نمی دانیم که آیا این آداب و رسوم زمان امپراطوری مغول از ملل متمدن مانند چینی ها کسب شده است یا نه ؟

در نزد مغولهای قدیمی مانند سایر اقوام ، موضوع انتقام فامیلی وجود داشته ، ولی بعدها این رسم و عادت از بین رفته است . در نزد مغولهای این دوره انتقام یک نسل به نسل بعد انتقال می یافته است ، در حالیکه نسل حاضر هیچ گونه عمل زشت و خلافی که باعث برانگیختن حس انتقام دسته ای شده باشد مرتکب نشده بودند ، فقط جرمشان این بوده که از اولاد و اعقاب فردی خطا کار بوده اند . اباقا از قبیلۀ برجیقین بدست تاتارها گرفتار گردید و خویشاوندان وی به انتقام برخاستند ^۱ و سیزده بار با تاتارها مصاف دادند ولی این زد و خورد ها هیچیک آتش انتقام (اوش) ^۲ ایشان را فرو نداشتند . سرانجام تاتارها یسوکای بهادر را که به دفعات مختلف بدانان حمله کرده و افراد زیادی را زندانی ساخته بود ، مسموم کردند ^۳ . بعدها هنگامیکه چنگیزخان بر تاتارها غلبه یافت به فکر انتقام افتاد ^۴ . تاریخ سری در این باره میگوید : « وقتی چنگیز چهار قبیلۀ از ایشان را گرفت به خویشاوندان خود چنین گفت : ما باید از تاتارها انتقام بگیریم زیرا ایشان پدر ما را بقتل رسانیدند . مناسبترین کارها این است که تمام مردانی را که قدشان از محور یک چرخ بلندتر است بکشیم و بقیه را چون غلام بین خود تقسیم کنیم » . رشیدالدین در قسمتی که از روابط قبایل مغول و تاتار گفتگو میکند چنین میگوید : « در بین ایشان قصاص قدیم و کینه وجود داشته است » .

۱ - ت . س . ۲۲۰ ، ۲۲۱ . ج . ت . ۱ ، ۵۳ . Osh - ۲ ، در چاپ روسی کتاب اوس Os آمده است . ت . س . ۳۴ . ۳ - ت . س . ۳۴ . ج . ت . ۲ ، ۶۳ ، ۶۴ ، ۸۶ ، ۸۷ .
 ۴ - ت . س . ۷۸۰ . ج . ت . ۱ ، ۵۶ . چنگیزخان در یاسای خود از انتقام صحبت میدارد و چنین میگوید : « من قصاص و انتقام آنرا می خواهم » ج . ت . ۳ ، ۱۷۲ . ۵ - ج . ت .

برای مثال صحنه انتقامجویی زیر را نیز میتوان نام برد : تائی چر^۱ پسر کوچک جاموقه گله های اسب جوجی درملا^۲ را که ملازم چنگیز خان بود دزدید. جوجی درملا هنگام شب اسبان خود را بازگرفت و تائی چر را بقتل رسانید. پس از این واقعه جاموقه « که بعلت قتل پسرش تائی چر میخواست انتقام بگیرد به سرکردگی قبیله خود وسیزده قبیله دیگر نقشه جنگ باچنگیزخان را طرح کرد^۳ ». این قبیل روایات صفحات متعددی ازتاریخ سری وجامع التواریخ رشیدی را پر کرده اند.

در جامعه قدیم عشیره های مغولی وضع ثروت از نوع رژیم مالکیت فردی بوده است. بدین معنی که هر خانواده وهر ائیل دارای ثروت شخصی بوده است.

پسران اموال مادر یا پدر را بین خود تقسیم میکردند و حقوق خاصی متعلق به فرزند کوچکتر بود. تاریخ سری حاکی است که^۴ : « پس از مرگ آلان قوا ، پنج فرزند وی چهار پایان را بین خود تقسیم کردند. بالگونوتائی^۵ ، بوگونتائی^۶ ، بوغوقتاگی^۷ و بوقاتوسلجی^۸ تمام آنها را ضبط کردند و برای بودنچر که بحقم ویلاحت معروف بود و وی را از خانواده خود نمی دانستند چیزی باقی نگذاشتند. »

ثروت اصلی پدر به پسر کوچکتر تعلق میگرفت ویورت پدر و زنان وی

۱ - Ta'car - ۲ Joci-Darmala - ۳ ت . س . ۶۴۰ . نک ، ج . ت . ۹۲ ، ۲ .
 پ . هیسینت ، ۹ (ترجمه بسیار درهم و مغشوش) (ت . س . ۳۹ ، ۵۳ ، ۵۷)
 ۴ - ۱۴۳ ، ۶۶ ج . ت . ۱ ، ۵۴ ، ۵۶ ، ۹۷ ، ۱۱۶ ، ۱۲۰ ، ۴۳ ، ۲)
 ۵ - متن مغولی : ākā-yū'ān Alan-goa-l ūgāi bolukhsan-u khoīna akhanar dā'ūnār
 tabu' ulu adu' usun idā'a-bān khubiyaldurum:
 Bālgūntāi, Bugūntāi, Bugu-khatagi, Bukhatu-salji dōrbā'ūla abulcabo; Bodoncar
 mungkhakh buda' ubiyu kā'ān urug-a ūbi to to'ankhubi asā agba.

ترجمه چینی کمی با آن تفاوت دارد . نک ، ت . س . ۲۷ .

۶ - Bālgūntāi - ۷ Bugu-qatagi - ۸ Buqatu-salji

با اردوهایشان واثیل های متحرك از آن وی میشد . از این رو پسران کوچکتر ملقب به آجان «اریاب ، مالک»^۱ میشدند و چون حافظ و نگهدارنده اجاق خانوادگی نیز بودند ، عنوان اوتچیگین یا اوتچیگین هم داشتند که بمعنی «شاهزاده آتش»^۲ است . رشیدالدین باوضوح از این طرز تشکیلات بحث میکند^۳ و چنین میگوید : «عادت مغول آن است که پسر کوچکین را اوتچیگین میگویند بدان سبب که درخانه باشد و مال و مدار و حال و کارخانه بود» .

آجان به معنی پسر کوچکتر میباشد که در خانه و در یورت می ماند و بعبارت دیگر اریاب و مالک «آتش و یورت»^۴ میباشد . با وجود اینکه منابع ما صراحتاً درباره این موضوع بحث نمی کنند ولی میتوان تصور کرد که به طور عموم فرزندان که ازدواج نکرده بودند ، با پدر و مادر خود در یک ائیل زندگی میکردند و هنگامیکه همسری میگرفتند دارای ائیل شخصی می گشتند ، باستثنای پسر کوچکتر (آجان ، اوتچیگین) که پس از ازدواج نیز در ائیل پدر می ماند و اگر پدر میمرد با مادر زندگی میکرد . چنانکه بواورچوی^۵ جوان که بعد ها ملازم چنگیز خان گردید پس از رسیدن بسن رشد نیز با پدرش زندگی میکرد^۶ .

چیلاون^۷ و چیمبای^۸ پسران سورقن شیرا^۹ که ایشان نیز بعدها ملازم خان مغول گردیدند ، درس بلوغ در ائیل پدر خود بسر میبردند^{۱۰} . از طرف دیگر چنگیزخان در موقع تقسیم اموال ، سهم مادرش را با سهم برادر کوچکش اوتچیگین یکجا جمع کرد^{۱۱} . این مطلب در جامع التواریخ و سایر منابع قید

۱ - ج . ت . ۲ ، ۳ ، ۶ . دریاسای چنگیزخان نیز از این رسم یاد شده است . نک : Ryazanovskii, obycnoye pravo mongol'skikh plemen, P. 46-54

دریاسای چنگیزی نیز آمده است که «تقسیم ثروت براساس قاعده ای است که پسر بزرگتر بیش از پسر کوچکتر دریافت دارد قدمت و ارشدیت فرزندان بسته به مادران ایشان است» کتاب مذکور . ۲ - ج . ت . ۲ ، ۶ . ۳ - ج . ت . ۱ ، ۲۰۷ . ۴ - ج . ت . ۲ ، ۳۰ . نک : روبروک ، ۷۹ . کاترمر ۸۹ . ۵ - Bo'orcu . ۶ - ج . ت . ۴۷ ، ۴۸ . ۷ - cila'un . ۸ - cimbal . ۹ - Sorqan-Shira . ۱۰ - ج . ت . ۴۳ . نک : ج . ت . ۱۲۵ . ۱۱ - ج . ت . ۱۱۰

شده است. بیوه هائی که فرزندان کوچک داشتند تا هنگامیکه فرزندان بزرگ نشده و ازدواج نکرده بودند مالک مطلق اموال خانواده بودند، در نتیجه این زنان جای شوهر خود را بطور کامل می گرفتند و از تمام حقوق وی برخوردار بودند. آلان قوا^۱، مونولون^۲ و مادر چنگیزخان^۳ از جمله زنانی میباشند که دارای چنین موقعیتی بوده اند. در زمان امپراطوری مغول زنان بیوه تیول دریافت میداشتند و فرماندهی سپاهیان را که متعلق به پسرانشان بود بعهد می گرفتند^۴. بیوه های امپراطوری مغول و رؤسای اولوس پس از مرگ شوهرانشان نایب السلطنه امپراطوری و رئیس و مالک تیول میگردیدند.

موقعیت زنان بیوه در جامعه قدیم مغول مانند موقعیت زنان بطور عموم بوده است. آداب و رسوم مغولان قدیمی - مانند تمام اقوام کوچ نشین - بزن اجازه نمیداد که تنها و منزوی زندگی کند. مارکوپولو چنین می گوید: « زنان آنچه را که برای شوهر و خانه شان لازم است میخرند و میفروشند^۵ ». اسباب خانه و ترتیب آن تمام و کمال در دست زن بود و در نتیجه ایشان اشیای جزئی که در زندگی ساده صحرانشینی مورد استفاده بود، میساختند.

روبروک مینویسد: «شغل زنان عبارت است از راندن ارابه ها، قرار دادن چادرهای متحرک بر روی ارابه ها و همچنین برداشتن آن، دوشیدن گاوها، درست کردن کره و قری اوت^۶ یا پنیر^۷، دباغی پوست حیوانات و دوختن آنها

۱- ت. س. ۲۷، ۲۵۰. ج. ت. ۱۱، ۷، ۲۰. ۲- Monûlun. ج. ت. ۱۴، ۲۰.
 ۱۶. پ. هیسیت، ۵، ۴. ۳- ت. س. ۵۳۷، ۴۵. ۴- ت. س. ۹۸.
 ۱۳۳، ۱۳۲. ج. ت. ۶۱، ۱۰. ۵- مارکوپولو، ۶۸.
 [مقدمه ژ. پوتیه به زبان فرانسه، کتاب مارکوپولو پاریس ۱۸۶۵، فصل ۸۶، ص ۱۸۸، ۱۸۹: «و زنان خرید و فروش میکنند و هرکاری را که مربوط به شوهر و خانه شان باشد انجام میدهند». مول و پلیو، ۱۳۸، فصل ۱، ۶۹، ص ۱۶۹: "And I tell you that Tatar Ladies trade, buy and sell and do all the work that is need for their Lords and family and for themselves".]

با ریسمان ایشان کفش ، گالش و سرانجام تمام انواع لباس را میدوختند زنان نمده نیز می‌مالیدند و اطاقک‌ها و خانه‌ها را با آن میپوشانیدند ^۱ .

زن گذشته از دارا بودن اهمیت بسیار فراوان در اقتصاد آنزمان، نقش مهمی نیز در زندگی اجتماعی ایفا میکرد. درمواقع لشکرکشی و جنگ زنان رؤسای همراهی میکردند ^۲ و امپراطوران و شاهزادگان وارث تاج و تخت اغلب موارد با خاتونها (خانسه ^۳، شاهزاده خانم‌ها) مشورت میکردند ^۴. یاسای چنگیزخان حاکی است که ^۵ « هنگامیکه مردان به جنگ میروند زنانی که در اردوها هستند کارهای ایشان را به عهده میگیرند ».

موقعیت اقتصادی و مادی زنان بخصوص زنان بیوه را میتوان از لابلای عادات و رسوم قبایل مغول بخصوص آنهائیکه رسوم قدیمی را عیناً حفظ کرده‌اند دریافت . مانند قبایل بیات در حوالی کوبدو و غیره . افراد قبیله شخصاً دارای ثروت بوده‌اند ، از قبیل : چهارپایان یا یورت ، ارابه ، آلات و ابزار بدوی ^۶ .

البته افراد غنی و فقیر وجود داشته‌اند و منابع ما در این باره بدقت و صراحت بحث کرده‌اند. دویون مارگان یکی از اجداد پیشین چنگیزخان روزی

۱ - روبروک ، ۷۸ "It is the duty of the women to drive the carts, get the dwellings on and off them, milk the Cows, make butter and gruit, and to dress and sew skins, which they do with a thread made of tendons....they also sew the boots, the socks and the clothing they also make the felt and cover the houses".

(Rockhill, the journey of william of Rubruck.....1900, p. 75-76).

متن بزبان فرانسه در این ترجمه از پیر برژرون P. Bergeron میباشد. این کتاب « مسافرت

روبروک به تاتارستان » نام دارد و چاپ ۱۷۳۵ میباشد . ص ۱۶ ، ۱۷] .

۲ - ت . س . ۱۴۶ ، ۱۴۹ . مارکوپولو ، ۱۱۰ . دهسن ، ۲ ، ۳۳۴ .

۳ - khansha ۴ - ت . س . ۵۹ . دهسن ، ۲ ، ۲۴۷ ، ۳۵۵ و غیره .

۵ - Ryazanovskii, obycnoye pravo mongol' skikh plemen, 1, 44.

۶ - نک : ت . س . ۴۴ ، ۴۵ ، ۴۷ ، ۴۸ ، ۴۹ .

به شخص فقیری (یادانگهی گواون) ^۱ برخورد که با پسرش براهی میرفت ^۲.
دوبون مارگان نام وی را پرسید. مرد جواب داد ^۳: « من از قبیله مالیق
بیاوت ^۴ میباشم. ولی حالا فقیر شده‌ام. تو بمن از گوشت این شکار بده و من
در عوض پسر مرا بتو میبخشم ». هنگامیکه بواوریو ^۵ هنوز کوچک بود روزی
به چنگیز خان گفت ^۶: « آنچه که پدرم بدست آورده است مرا کفایت میکند »،
واسبانی را که چنگیز در عوض خدمتی، بوی هدیه کرده بود نپذیرفت. در زمان
تاخت و تاز مارکیت‌ها، پیرزنی که در خانه چنگیز خان خدمت میکرد و میخواست
بورتا را مخفی کند، چنین گفت ^۷: « من از افراد خانه تموجین میباشم، بخانه اشخاص
ثروتمند میروم و بکار پشم چینی میشها مشغول میشوم ».

عروس بخانه همسر خود جهیز میآورد ولی نوع این جهیز بر حسب
ثروت قبیله و پدر او متفاوت بود ^۸. میبایستی بمادر شوهر خود نیز هدیه‌ای
(شیتکول) ^۹ بدهد. هنگامیکه عروس بخانه مادر شوهر میآمد زنی وی را همراهی
میکرد که او را اینجه ^{۱۰} میگفتند و بخانواده داماد تعلق میگرفت. در نزد مغولهای
قدیمی شوهر بنامزد خود هدیه‌ای میداد ^{۱۱} و در موقع مذاکرات و توافق عروسی،

- ۱ - yadanggi gū'n . ت. س. ۲۵ . ۳ - ت. س. ۲۵ . ترجمه متن مغولی
با ترجمه چینی کمی تفاوت دارد . ۴ - Ma'aliq-baya'ut . ۵ - در چاپ روسی
Ma'ariq-baya'ut آمده است [ولی Ma'aliq تنها شکل صحیح آنست] . ۶ - Bo'oriu
۷ - ت. س. ۴۷ . ترجمه از روی متن مغولی. پدرش ناگویان Naqu-bayan « ناگوی ثروتمند »
نامیده میشد . نک ، ت. س. ۱۱۶ . ۸ - ت. س. ۵۰ . چنگیز خان در یاسای خود
از افراد غنی و ثروتمند سخن میراند و از اینرو میتوان دریافت که اشخاص فقیر نیز در جامعه
مغول قبل از تأسیس امپراطوری وجود داشته‌اند. وی چنین میگوید . « ثروتمندان با تمول
خود امرا و فرماندهان را تقویت نمیکردند و پایشان رخصت نمیدادند تا وضع خویش را مستحکم
سازند » ج . ت. ۳۰ ، ۱۲۰ . ۹ - ت. س. ۳۰ ، ۱۱۸ ، ۱۱۹ . ج . ت. ۲ ، ۸۰ .
مارکوپولو نیز به آن اشاره کرده است . نک : یول ، ۲۵۳ ، ۳۱ (ترجمه Minaev) در این
قسمت زیاد روشن نیست ، ص ۸۸) . ۱۰ - Shitkul . ۱۱ - Inja . ۱۲ - پلان کرپن ،
۵۰ روبروک ، ۷۸ . مارکوپولو ، ۸۸ .

بمنظور تأکید و تشدید این توافق بیدر نامزدش نیز هدایائی (بالگان)^۱ تقدیم میداشت^۲.

در قبایل قدیمی مغول در مواردی که قبیله کوچ نشین توانائی اینرا داشت که در ناحیه ای صحرا گردی کند، و مراتع اشتراکی بود، تمام افراد خانواده در یک کوریان و یا ائیل باهم زندگی میکردند و از یکدیگر زیاد دور نبودند^۳. البته منابع ما بطور مستقیم درباره این موضوع بحث نکرده اند.

مثلا از زمانهای بسیار قدیم، کوه معروف بورقان قالدون^۴ در تملک قبیله اوریانگخات^۵ بوده است^۶. افراد این قبیله که البته جنگل نشین نبودند از زمان افسانه ای آلان قوا تا زمان چنگیزخان مالک (آجات)^۷ آن ناحیه بودند و هنگامیکه یکی از متشخصین قبیله اوریانگخات بنام « بورقان قالدون » خود را به خانواده چنگیزخان معرفی میکند، نمیتوان این موضوع را تصادف و اتفاقی انگاشت^۸.

تملک این کوه توسط یک قبیله مشخص مانع از این نمیشود که خانواده چنگیزخان که هنوز بسیار جوان بود و روبه فقر و تنگدستی میرفت در کنار آن مستقر شود و با شکار حیوانات کوچک اسرار معاش کند^۹.

از مطالب ما چنین مستفاد میشود که سرزمینی که یک دسته مشخص در آن صحرا گردی میکردند به مغولی نوتوغ^{۱۰} یا نونتوغ^{۱۱} و به ترکی، یورت^{۱۲} نامیده میشد. این لغات بمعنی اردوگاه و مسکن میباشد^{۱۳}. چنگیزخان

۱ - bālgān . ۲ - ت . س . ۳۶ . ۳ - برای خویشاوندان یک قبیله اسکان پذیر نبود که بایکدیگر کوچ کنند . ۴ - Burqan-Qaldun . ۵ - Uriyangkhat . ۶ - ت . س . ۲۱ . ۷ - ājat . در ترجمه روسی که از روی متن چینی ت . س . میباشد « نزد مالک کوه » آمده است (ص ۲۴) در حالیکه در متن مغولی آجات که جمع کلمه آجان میباشد ، ذکر شده است که بمعنی « مالک و صاحب » است .

۸ - ت . س . ۴۹۰ ، ۱۲۰ . ۹ - ت . س . ۴۴۰ ، ۴۵۰ ، ۵۱۰ .

۱۰ - nutuq . ۱۱ - nuntuq . ۱۲ - yurt . ۱۳ - ت . س . متن مغولی .

بیکی از خویشان خود بنام آلتان خان چنین میگوید^۱: «مقام و مسکن آباء و اجداد را مندرس نگذارم و راه و یوسون ایشان را ضایع و باطل نگردانم.»

چراگاههای اشتراکی بمقداری بوده است که مغولهای قدیمی در آن صحراگردی میکردند و اردو میزدند، و بعضی که در قسمت بعد خواهد آمد اغلب اتفاق میافتاد که قبایل متعدد بایکدیگر کوچ میکردند.

چنگیزخان یکی از خویشان خود چنین میگوید^۲: «در آن روزگاران تو با سه دسته توغور اوت، پنج دسته ترغوت و دو قبیله چنگشی اوت^۳ و بیاوت باتفاق من یک اردو را تشکیل میدادیم. در تاریکی و مه سرگردان و گم نمیشدی، در بی نظمی و اغتشاش ازمین جدا نمیکشتی، و تو با من سرما و سختی را تحمل میکردی^۴». در این شرایط جز با استفاده از چراگاهها بطور اشتراکی، اقتصاد چوپانی نمیتوانست جریان عادی خود را طی کند.

رشیدالدین بدفعات و بصراحت از یورت قبیله ای صحبت میکند. ولی در این سرزمین معین از هیچ نوع صحراگرد بیگانه ای ذکری بمیان نمیآورد. راجع بتاتارها چنین میگوید^۵: «مجموع آن قوم هفتاد هزار خانه بوده اند و موضع و مقام و یورتهای ایشان قوم و شعبه شعبه، علیحده معین بوده و محدود ولایات ختای نزدیک و یورتنی که بایشان مخصوص تراست موضعی است که آن را بوئرنور^۶ گویند.»

مورخ ایرانی راجع بقبایل مغولی چنین اظهار نظر میکند^۷: «و این قوم را یورت و موضع بهم پیوسته و معین که هر یک را یورت از کجا تا کجا بوده.»

۱- ج. ت. ۱۳۹، ۲. ۲- ت. س. ۱۲۹ (ترانسکرپسیون اسامی خاص تغییر کرده است). ۳- در چاپ روسی کتاب این لغت بشکل *Cangshikit* آمده است (که صحیح نیست). ۴- نک: شرح ۱۳ کوریان چنگیزخان، ج. ت. ۲، ۹۳، ۹۵. ت. س. ۶۴. ۵- ج. ت. ۱، ۴۹، ۷۹، ۸۷، ۳۹، ۴۹، ۱۰۸، ۱۳۵، ۱۷۵، ۲، ۱۴، ۱۵. ۶- Buir-nor. ۷- ج. ت. ۱، ۱۳۵.

در قرن ۱۲ در نزد مغولها جنگها و زد و خوردهای پی در پی و متوالی سبب مهاجرت و کوچ کردن میگردد و در نتیجه برای جامعه، تملک اشتراکی چراگاهها اهمیت فوق العاده داشت، نه تملک زمینهایی برای کوچ کردن که هرآن عوض میشد. در نتیجه نوتوغ (یورت) یعنی مقدار زمینی که متعلق بیک قبیله و کاملاً مشخص بوده است.

حقوق تملک چهارپایان بوسیله علامات خاصی بنام تمغا^۱ مشخص میگشته و در نزد تمام افراد قبیله یک علامت واحد وجود داشته است. ولی منابع ما بطور مبهم از این موضوع صحبت داشته اند^۲.

در جامعه قدیم مغول - مانند تمام مللی که رژیم قبیله ای داشته اند - سفرای که ایلچی یا آلچی^۳ نامیده میشدند و معرف یک عشیره یا قبیله بوده اند وضعیت خاصی داشتند^۴ و سفیر وجودی مقدس بشمار میرفت. بعضی اوقات کلمه ایلچی با اسم خاص نیز اطلاق میشد، مانند قاچی اون آلچی^۵ که نام یکی از برادران کوچکتر چنگیز خان است^۶.

از آنچه که تا بحال گفته شد چنین میتوان نتیجه گرفت که: قبیله - ابوغ قدیمی مغول - عبارت بوده است از اجتماع خویشاوندان هم خون و براساس اصول اگناتیک، اگزوگامی و شیخی، که تنها چند نمونه از رسوم قدیمی کگناتیک در آن دیده میشود.

اقتصاد فردی و اشتراک چراگاهها اساس اقتصادشان را تشکیل میداد، پسر کوچکتر حقوقی خاص و پسر بزرگتر حقوق مشخصی داشته است.

انتقام جوئی دسته جمعی آئین خاصی را بوجود آورده بود.

این اوضاع و شرایط در زندگی تمام اقوامی که تابع رژیم قبیله ای

۱ - Tamaga ۷۶، ۱ - ت. س. ۴۴، ۴۵، ۵۷، ۶۱ و صفحات دیگر. نک:

۲ - V. V. Radlov, k voprosu ob uigurakh, St. Ptb. 1843, P. 68. مارکوپولو ۹۱.

۳ - Alci — Alci ۴ - ت. س. ۶۶، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹، ۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲، ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۲۰، ۱۴۲۱، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۴۲۴، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶، ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۳۳، ۱۴۳۴، ۱۴۳۵، ۱۴۳۶، ۱۴۳۷، ۱۴۳۸، ۱۴۳۹، ۱۴۴۰، ۱۴۴۱، ۱۴۴۲، ۱۴۴۳، ۱۴۴۴، ۱۴۴۵، ۱۴۴۶، ۱۴۴۷، ۱۴۴۸، ۱۴۴۹، ۱۴۵۰، ۱۴۵۱، ۱۴۵۲، ۱۴۵۳، ۱۴۵۴

بوده‌اند ، دیده میشود ، و هیچ نوع وضع خاصی مغولان را از این دسته متمایز نمیسازد .

بنا بگفته بارتلد ، این رسم که فرزند کوچکتر در نزد پدر میماند و ثروت اصلی در اختیار او قرار میگرفت ، اثری از رسوم دسته شکارچیان است که در نزد صحراگردان باقی مانده است ^۱ . این موضوع مؤید آنست که مغولها حتی صحرانشینان این دوره بارژیم شکارچیان کاملاً بستگی و ارتباط داشته‌اند و بطور کلی صحرانشینان شکارچییانی بودند ^۲ که یک دسته از آن میان شکارچیان جنگل نشین حقیقی باقی ماندند .

خانواده‌هایی نیز وجود داشتند که درحد فاصل جنگل و استپ زندگی میکردند . همچنین بنظر می‌آید که رسم باکی که در نزد مغولهای صحرانشین وجود داشته است اثری از شکارچیان زمانهای پیش باشد ^۳ .

۲ - گروه بندی ایلات و اختلاف طبقاتی جامعه ایل

الف : واسال‌ها - بندکان و غلامان - خدمتکاران

در نزد مغولهای قدیمی قرون ۱۱ و ۱۲ مطالعه روابط ایل با ایل دیگر (ابوغ) و تجزیه و تحلیل عمیق جامعه قبیله‌ای از خصوصیات و حالات پرمعنا و اصیلی پرده برمی‌دارد که این خصوصیات با وضع استثنائی خود در نزد هیچ یک از ملل دیگر وجود نداشته است . بدین جهت مطالعه روابط خانوادگی

۱ - Barthold, Sviaz, Obscestenago bpta s khosiaistvennym ukladom u turok i mongolov, Bull. de la societé Arché. Hist. et Ethno. L'univer. de kazan. T. 34. fasc. 3-4, 1929, P. 3.

۲ - نک : آداب و رسوم شکار در جامع التواریخ (۳ ، ۹۳) : « رسم مغول بر اینست که چون بار اول مبادرت بشکار میکنند انگشت بزرگ را مسح میکنند . یعنی آنرا بگوشت و روغن آغشته میکردانند » . نک : چنگک توهوئی ، ۵۸۵ . ۳ - شمنیسم بیشتر در نزد اقوام پیشه نشین حفظ شده است . ج . ت . ۱۴۲ ، نک : و . بارتلد ،

Sivaz, obscestvennago byta s Khosiaistvennym Ukladom u turok i mongolov, P. 2.

در جامعه قدیمی مغول یعنی جامعه‌ای که از درون آن یک امپراطوری جهانی بوجود آمده دارای اهمیت شایانی، نه تنها از نقطه نظر مطالعه قوم مغول، بلکه از نقطه نظر علم الاجتماع عمومی میباشد.

منابع اصلی ما یعنی تاریخ سری و جامع التواریخ رشیدی مکرر خاطره نشان ساخته‌اند که در نزد مغولهای قدیمی، ایلات (ابوغ‌ها) دائماً در حال حرکت بودند و از واحدهائی تشکیل میشدند که این واحدها و گروه‌های متوالی جوامع مختلف ایلات پیوسته در حال تغییر و تبدیل بوده‌اند. در نتیجه در قرن ۱۲ و بدون تردید در زمانهای پیشتر بسیار کم اتفاق میافتاد که یک ایل مغول بتنهائی و سنزوی زندگی کند. ایلات عموماً گروه‌های مختلفی را تشکیل میدادند که مغولها بدان ایرگان^۱ میگفتند که میتوان این لغت را «قبیله»، «شعبه‌ای از قبیله»، «اولوس»، «حکومت» و «تیول» ترجمه کرد.

از طرف دیگر شعبات مجزای قبایل مختلف دائماً با ایلات متصل میگشتند تا اینکه بنوبه خود ایل جدیدی تأسیس کنند. در نتیجه ما در حین بررسی این موضوع بادو تمایل و جریان کاملاً مخالف رو برو میشویم. در نظر هریک از افراد قدیمی ایل مغول، اروغ — اروخ^۲ بمعنی «اولاد و نسل این ایل» و در نتیجه «نزدیک» و «خویشاوند»^۳ بوده است. در حالیکه تمام اشخاص بیگانه، جت یعنی بیگانه بوده‌اند^۴. پس هر فرد یا اروغ بوده است و یا جت. ولی در میان جتها، ایل یا ایلات و خانواده‌هائی یافت میشدند که همگی دارای ترقوت^۵ «خویشاوندانی از طرف زن» بوده‌اند. افراد این ایلات با جتها تفاوت داشتند و ایشان را قودا^۶ «خویشاوندانی از جانب زن» مینامیدند. روابط بین خویشاوندان با آنچه که درباره بیگانگان (جت‌ها) ملاحظه گردید، متفاوت است.

۱ - irgân — ۲ - Uruk — Uruq — ۳ - نک: کاتمر، ۷، ۸. — ۴ - خلاصه متن

مغولی تاریخ سری. هر دو لغت در زبان ترکی یافت میشود. — ۵ - Torgût

۶ - quda

و در نزد آنان وضع خاصی دیده میشود. دفاع و حمایت و کمک از وظایف اجباری و اصلی ایلات خویشاوند بوده است. نباید فراموش کرد که اروغ نه تنها باعضاء یک ایل، بلکه با افراد قبایل دیگر هم خون و از اعقاب یک فرد (ابوگا) و خلاصه بتمام ایلاتی که از یک استخوان (یسون) بوده‌اند، اطلاق میشده است. در این باره میتوان از مثال زیر استفاده کرد: هنگامیکه چنگیزخان از جرم و خطای قبیله جورکی^۱ که خویشاوند وی بودند آگاه شد چنین گفت^۲: «چرا از توهینی که جورکی ها بما کرده‌اند رنج ببریم؟ در زمان گذشته در طی جشنی در جنگل و در کنار رود آن افرادشان ساقی بزرگ مارا کشتند ویرشانه بالگوتای^۳ زخمی زدند. اکنون که میخواستم انتقام اجدادم را از ایشان بگیرم نیامدند و برعکس باتمایل بسوی دشمن، خود دشمن شدند.»

اینکه روایتی از رشیدالدین نقل میکنیم^۴: «دوکودک بودند هردو برادران یکدیگر. یکی را نام قولی^۵ و دیگر قرامنگاتواواها^۶. و آن توتوقلیوت تاتار^۷ بوده‌اند. و دو خاتون چنگیزخان که از قوم تاتار خواسته بود، یسولون^۸ و یسوکان^۹ چون از آن استخوان و نسل بودند بر آن دو کودک شفقت نمودند و ایشان را از چنگیزخان بخواستند.»

قاموس^{۱۰} قهرمان تاتاری که بدست ساری خان^{۱۱} از ایل کارائیت زندانی شده بود، بوی که او را با غضب مینگریست گفت^{۱۲}: «تو در روی من کج نتوانی نگریست چه اروغ تو نیز در من چنین نگاه نتوانستندی کرد.»

در نصایح چنگیزخان چنین مییابیم^{۱۳}: «از اروغ مایکی از یاساقی

۱ - Jurki ۲ - ت.س. ۶۷. ج.ت. ۱. ۴ - ۳ - Bālgūtai ۴ - ۱ - ۶۱.
 ۵ - Quli ۶ - Qara-Mongātū-Uha ۷ - Tutuqli' ut. در چاپ روسی کتاب
 Tutuqliut آمده [که ناشی از اشتباه برزین است]. ۸ - yesūlūn ۹ - yesūkān
 در چاپ روسی کتاب چنین آمده است: Bisūkāt و Bisūlūn [که ناشی از اشتباه برزین است].
 ۱۰ - Qamūs ۱۱ - Sary-khān ۱۲ - ج.ت. ۱. ۶۷. ۱۳ - ج.ت. ۳.
 ۱۲۸، ۲، ۲۴۷.

که مفرد است یک نوبت خلاف کند او را بزبان نصیحت کنند و اگر در نوبت دوم مخالفت کند بازخواست بلیغ نمایند و سوم بار او را بموضع دور بالچین قولچور^۱ فرستند و چون آنجا رود و بازآید متنبه شده باشد. اگر تأذیب نیافته باشد او را بند وزندان فرمایند و اگر از آنجا بیرون آید ادب یافته و عاقل گشته فبها و الا جمله آقا و اینی او را جمع کنند و کنکامیشی کرده مصلحت او بجویند.

هنگامی که چنگیزخان خود را برای کشتن عمویش حاضر میکرد و بر دشمن فائق شده بود، ملازمینش خطاب باو چنین میگویند^۲: «کشتن خویشاوندان مانند خاموش کردن آتش است».

اینهم قطعه جالب دیگری از جامع التواریخ^۳: «قورو قاجار بهادر^۴ و سرتاق بهادر^۵. در عهد چنگیز خان برادر بوده اند و هنگام قسمت در هزاره جدی نویان^۶ باقوم منکقوت^۷ اندا قودا گشته و بحکم یرلیغ چنگیزخان رفته اند. و قوم برقوت^۸ را برآورده در آن وقت سوگند خورده اند و درآمده و عهد کرده که مانند برادر و اروغ یکدیگر باشیم».

در نزد مغولهای قدیمی رسم «بستن عهد برادری» بین اقوام مختلف وجود داشته است. و فرد که عموماً متعلق بقبایل مختلف بودند، حتی اگر با یکدیگر نزدیکی داشتند، بین خود عهد دوستی و برادری میبستند و مجبور بودند هدایائی رد و بدل کنند. پس از آن برحسب آداب و رسوم قدیمی مغول آندا^۹ «برادر خوانده» نامیده میشدند^{۱۰}. تاریخ سری راجع باین موضوع روایت زیر را نقل میکند^{۱۱}.

- ۱ - Balcin-Qulcur. در چاپ روسی کتاب Baljiut-Quljur آمده [که اشتباه است].
 - ۲ - ت. س. ۱۳۴. ج. ۳. ت. ۱۵۷، ۱. ۴ - Qoro-Qajar [نام مشکوک].
 - ۵ - Sartaq-baha'adur. ۶ - jadi-noyan. "Jadai" فرم صحیح آن است.
 - ۷ - Manqut. ۸ - Bargut. ۹ - anda. ۱۰ - نک: ت. س. ۴۸، ۴۹.
- ترجمه چینی با متن مغولی تفاوت دارد: yāsugai gān ācigā lū'ā kārāi irgān-ū ong-gan' anda kā'aldūksān āju' u. ācigā lū' ā minu anda kā'aldūksān ācigā matū bijā.
- یعنی «اونگ خان از قبیله کارائیت و یسوکای خان یکدیگر را آندا خواندند. کسیکه برادر خوانده پدر من است برای من نیز چون پدری است.» نک: ج. ت. ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹. ۱۱ - ت. س. ۵۸۰.

تموچین و جاموقه بایکدیگر چنین میگفتند : « اشخاص پیر تعریف میکنند : کسانیکه آنرا شدند دو دوستی هستند که یکک زندگی دارند. هرگز یکی دیگری را ترک نمیکند و هر یک از جان دیگری محافظت و دفاع میکند ». ولی در اصل ضروری نبوده است که دو آنرا با یکدیگر زندگی کنند. فقط میبایستی مانند دوفرد از یک قبیله (ابوغ) کمک و یاریکدیگر باشند. اونگ خان کارائیت و چنگیزخان یکی از شواهد تاریخی این رسم میباشند. میدانیم که روابط ایشان نوع خاصی بوده است، بدین ترتیب که اونگ خان چنگیز خان را چون فرزند خود پذیرفته و پدر خوانده وی بوده است. اونگ خان « در نزدیکی جنگل سیاه تولا^۱ با چنگیز توافق کرد و وی را پسر خوانده خود گردانید. قبلا چنگیز خان بدلیل دوستی که اونگ خان بایسوکا داشت بوی لقب پدر خوانده داده بود. اینبار ایشان بین خود عهد پدر و فرزندی بستند^۲ ». چنگیز به اونگ خان آچیکا^۳ « پدر » خطاب میکرد و اونگ خان وی را کواون^۴ « پسر » میخواند^۵. در روایات مغولی اغلب از کسانی صحبت بمیان آمده است که فرزند خوانده افرادی از قبایل مختلف میشدند. معمولا بچه‌های کوچکی را که در مواقع جنگ و تهاجمات از اردوگاههای دشمن باسارت میبردند، بفرزندی قبول میکردند^۶. ولی پسر خوانده‌ها درایل پدر خوانده و برادر خوانده خود داخل نمیشدند و همچنان وابسته بقبیله‌ای میماندند که از آنجا آورده شده بودند. ولی همان حقوق مادی که برادران جدید شان از سلاله پدران و مادران خود دارا بودند بایشان نیز تعلق میگرفت، اما قسمت کوچکی از آن را دریافت میداشتند^۷.

- ۱ - Tola - ۲ - ت. س. ۸۲، ۸۳. نک: ج. ت. ۱، ۲، ۱۰۶، ۱۰۳. ۳ - aiga - ۴ - kō'an - ۵ - ت. س. ۹۱، ۹۳. ج. ت. ۱۳۵، ۱۴۰. عنوان آچیکا « پدر » را گاهی در مواقع دیگر نیز بکار میبردند. مثلا منگلیک Monglik دارای این عنوان بود، چون بیوه یسوکای بهادر و مادر چنگیز خان را بزنی گرفته بود. نک: ج. ت. ۱، ۱۵۸. ۶ - ت. س. ۵۹، ۶۷، ۶۸، ۱۲۱. ج. ت. ۱، ۵۸، ۵۹، ۱۲۳، ۱۶۷. ۷ - ت. س. ۱۱۵. ایشان پدرخوانده‌ها را آچیکا « پدر » و مادرخوانده‌ها را آکا aka « مادر » مینامیدند. نک: ج. ت. ۱، ۵۸، ۵۹. مثلا میگویند: « چنگیزخان شیگی خوتوختو Shigi-Khutukhtu از قبیله تاتارهارا پنجمین فرزند خود میخوانده است ». ج. ت. ۳، ۱۴۹.

اصل این بود که در آن خانواده و در قبیله‌ای که ایشان را پذیرفته بودند حامی و پناهگاهی مییافتند. منابع ما در موارد گوناگون متذکر شده‌اند که اغلب بین ایلات بیگانه (جت) که از یکدیگر دور بودند روابط خصمانه وجود داشت. ایلات خویشاوند (اروغ) و حتی اعضاء یک قبیله (ابوغ) با یکدیگر بجنگ میپرداختند و خود را باردوهای مختلف دشمن میسپردند. در این هنگام اروغ‌ها جت می‌گشتند و روابطشان نیز روابط جت‌ها میشد. دوستی از بین میرفت و آنداهای قبلی مانند وحشی‌ترین دشمنان بکشتار یکدیگر میپرداختند. در جامعه مغولی قرون ۱۱ و ۱۲ « بین آزادی فردی و مسئولیت مشترک (اجتماعی) هماهنگی وجود نداشته است^۱ ». همان چیزی که اتنوگراف‌ها در بین قبایل بدوی دنبالش می‌کردند. چنگیزخان چگونگی حکومت بر جامعه قدیمی مغول را چنین تشریح میکند^۲:

« مردمانی که پسران ایشان بلیک پدران نمیشنیده‌اند و اینان بسغن آقایان التفات ننموده و شوهر بخاتون اعتماد نکرده و خاتون بفرمان شوهر ننشسته و قاینان عروس را نپسندیده و عروس قاین را حرمت نداشته و بزرگان کوچکان را سرامیشی نکرده و کهتران نصیحت مهتران نپذیرفته و بزرگان دل غلامان نزدیک نداده و یوسون و یاساق بطریق عقل و کفایت در نیافته و سبب آن دزد و یاغیان و حرامی آن چنان کسان را در مقام خویش نگذاشته یعنی بتاراج برده‌اند و اسب و گله ایشان آسایش نیافته و اسبانی را که بمنقل می‌نشتند آسوده نداشته و تا لاجرم آن اسبان مانده شده، مرده و پوسیده و نیست گشته. این قوم بی ترتیب و نابسامان بوده‌اند. »

رشیدالدین بعضی قبایل مغولی را مبهم‌تر تشریح میکند. مثلاً تاتارها

۱- نک: مقاله: L. J. Sternberg, *Teoriya rodovogo byta* در کتاب لغت:

Brockhaus et Ephron, 32, 1, P. 906

۲- نک: یاسای چنگیزخان، ج. ۳، ت. ۱۲۰، نک، گفته‌های یکی از ملازمان چنگیزخان که با پسران وی از زمانهای گذشته صحبت میدارد و در ت. ۳ نقل گردیده است: « هنگامی که هنوز شما دنیا نیامده بودید دنیا پر از اغتشاش و هیا هو بود. افراد با یکدیگر می‌جنگیدند و یغارتگری می‌پرداختند. احدی نمیتوانست راحت زندگی کند. » (۱۴۴)

بنابگفته وی « لاینقطع بقتل و غارت و چپاول یکدیگر اشتغال داشته‌اند »^۱.

تاریخ سری نیز شرح حوادث فجیعی را که در بین افراد یک ایل و خانواده و یک استخوان و نسل (یسون) وقوع یافته است ، بیان میدارد^۲.

قبلا یادآوری شد که در جامعه قدیمی مغول اشخاص غنی و فقیر یافت میشدند و میدانیم که اربابان ، خدمتگزاران و غلامان نیز وجود داشته‌اند. باید دید منابع ما در این باره چه میگویند و از جامعه ایلی مغول در قرون ۱۱ و ۱۲ چه میتوان دریافت ؟ چه کسانی از کوچ کردن باخویشان خود ناراحت بودند و چه کسانی در شکار جرگه بهترین جاها را اشغال میکردند و یا بر عکس چه کسانی شکارها را جرگه و یا کوریانهای پر جمعیت کوچ میکردند ؟ و سرانجام ملازمین جنگی چنگیزخان چه کسانی بودند ؟

ایل قدیمی و جامعه ایلی قدیم مغول در قرون ۱۱ و ۱۲ با رژیم ایلی بدوی و ابتدائی تفاوت بسیاری داشته است و منابع ما آنرا بشکل دیگری بیان میدارد . میتوان گفت که در این زمان در نزد قبایل مغول ، ایل پس از طی یک دوره طولانی تحول که درباره آن اطلاع صحیحی نداریم ، بمرحله از هم پاشیدگی رسیده بود . ولی در باره زندگی اجتماعی مغولهای قرون ۱۲ و ۱۳ مباد و مطالب فراوانی در دست است .

ابتدا توجه ما بچگونگی وضع زندگی ایلی مغولهای این زمان معطوف میشود . تعداد فراوانی از ایلات مغول در زمین معینی زندگی میکردند ولی هر یک از آنها در حد معینی از سرزمین مشترک کوچ مینمودند . سپس دسته دیگری را مییابیم که بطور پراکنده میزیستند ولی در مواقع کوچ کردن بسایر ایلات بیگانه میپیوستند . میدانیم که افراد ایل بیات بطور پراکنده زندگی مینمودند و دسته‌ای

۱ - ج. ت. ۱، ۵۲، ۲ - در اغلب موارد ، سایر منابع مانند جامع التواریخ این روایات را تأیید میکنند . نامدتهای مدید در طبقه اشرفی مغول این موضوع دیده میشد و روایات سنگ ساچان و آلتان توبچی مؤید آن است . مثلا ، نک : س. س. ۶۴، ۶۵، ۸۳، همچنین نک :

باچنگیزخان و دسته‌ای دیگر با قبیله تاییچوت کوچ میکردند^۱، همچنین قبیله جلایر که ایلات مختلفی در تشکیلات آن وارد شده بودند، ولی در بین ایلات و خانواده‌های بیگانه (جت) بطور جداگانه زندگی میکردند^۲. سرانجام بر ما واضح و مسلم است که افراد ایل برجیقین، بخصوص شعبه‌ای از آن که چنگیزخان بدان تعلق داشت، بطور دسته جمعی زندگی نمیکردند ولی شاید بایلات بیگانه نیز نمیپیوستند^۳.

از تجزیه و تحلیل منابع و مآخذ، علل کاملاً متفاوتی نتیجه میشود، بطوریکه در بعضی مواقع ایلات بطور دلخواه پراکنده میشدند و شعبات آنها باطیب خاطر از یکدیگر مجزا میگشتند، در حالیکه پراکندگی و تجزیه شعبات بعضی ایلات دیگر برخلاف میل ایشان و بزور عملی میگشت.

حال ابتدا حالت دوم را مورد بررسی قرار میدهم: پراکندگی ایلات همچنانکه میتوان حدس زد ناشی از شکستهای جنگی بوده است. بدین معنی که دشمنان فاتح آنان را بین خود تقسیم میکردند. خویشاوندان پراکنده باجت‌ها و در بین اعضای قبیله بیگانه زندگی میکردند. منابع و مدارک ما همچنین حاکی میباشد که گاهی ایلاتی کامل و یا شعبه‌ای از آنها بتملک ایل دیگری خواه خویشاوند (اروغ) و خواه بیگانه (جت) درمیآمدند و آن ایلات و شعبات و اسال یک ایل دیگر و شعبات آن میشدند.

دلیل این وضع نه تنها جنگهای خانمانسوز - که بسیار رایج و معمول بود - بلکه علل دیگری از این قبیل میباشد: رشیدالدین میگوید: «و چون چنگیزخان قوم تاییچوت را بکلی مقهور گردانید و قوم اوراوت^۴ و منکقوت^۵ از راه اضطراب و عجز ایل شدند، اکثر ایشان را قتل فرمود و باقیانرا تمامت بیندگی

۱- ت. س. ۱۲۰ ج. ۱. ۱۷۵، ۲، ۱۳، ۹۳. ۲- ج. ۳. ت. ۴۴، ۳۳. ۳- ت. س. ۵۹، ۶۰، ۶۴، ۶۸. ۴- ت. س. ۴۴، ۴۶، ۴۸، ۶۱. ۵- ت. ۵۰، ۲.

Uru'ut - ۴. Mankqut - ۵.

به جدی نویان^۱ داد، اگر چه خویش او بودند بحکم فرمان بنده او شدند و تا این زمان لشکر اوراوت و منکقوت بنده اروغ جدی نویان اند^۲ .

در جامع التواریخ رشیدی و تاریخ سری از این نوع روایات مکرر بچشم میخورد و سایر منابع و مدارک شامل اشاراتی در این باره میباشند . ولی روابط و اسالهادرتاریخ رشیدی بهتر از سایر تواریخ منعکس و تشریح گردیده است . رشیدالدین روایت زیر را در این باره بیان میدارد^۳ :

« و قومی از مغول که در این وقت ایشان را انگوبغول^۴ میگویند در عهد چنگیزخان این اسم بر ایشان اطلاق رفته و معنی انگوبغول آنست که ایشان بنده و بنده زاده آباء و اجداد چنگیزخان اند . و بعضی از آنان اند که در زمان چنگیزخان کوچهای پسندیده داده اند و حقوق ثابت گردانیده ، بدان سبب ایشان را انگوبغول میگویند . و آنکه راه انگوبغولی ثابت دارند ذکر هریک بجای خود بیاید . حالی در این موقع تقریر این مقدار ضرورتی بود تا معلوم گردد که معنی این اسم چیست . »

تاریخ رشیدی چنین ادامه میدهد^۵ : « لکن چون خان صاحبقران پادشاه زمین و زمان چنگیزخان بود، تمامت قبایل و اقوام مغول از خویش و بیگانه بنده ورهی او گشته اند و خصوصاً کسانی از خویشان و اعمام و اعمام زادگان که در وقت شداید و هنگام جنگها بادشمنان او یکی شده اند و باوی مصاف داشته اند، ایشان بمرتبه از دیگر خویشان کمتر اند و بسیار هستند که بنده بندگان شده . »

لغت « انگوبغول » که رشیدالدین استعمال کرده است همان اوتقن بغول مغولی^۶ (شکل قدیمی آن بغل)^۷ میباشد . و اسالهای قدیمی یک ایل یا یک

۱ - در متن روسی جیدا نویان Jida-noyan آمده است . [جیدا نویان غلط است و با تمام کتب خطی مغایرت دارد] . ۱-۲ ، ۱۹۰ ، ۱۹۱ . همچنین میدانیم که قسمتی از قبایل اوراوت و منکقوت که توسط رشیدالدین نام برده شده اند قبل از این قتل عام ، به چنگیزخان پیوسته بودند . ت . س . ۸۷ ، ۹۱ ، ج . ۱ ، ۱۸۹ ، ۱۹۰ . ۳- ج . ۲ ، ۱۱ ، ۱۲ . ۴ - Ongu-bogul ۵- ج . ۲ ، ۱۲ . ۶ - Ungan bogol ۷- bogal

خانواده که بطور موروثی به ایشان تعلق می گرفتند، باین نام خوانده می شدند. رشیدالدین درموقع شرح قتل عام ایل جلاایر چنین میگوید^۱: « زن و بچه ایشان همه بنده قایدو^۲ فرزند مونولون^۳ گشته ، کودکی چند از ایشان باسم اسیری نگاهداشته بنده خاندان ایشان شده وازآن تاریخ تاکنون آن قوم جلاایر انگوبغولاند و بمیراث به چنگیزخان واروغ اورسیده امرای بزرگ از ایشان برخاسته اند».

کلمه اونقن بغول را نمیتوان غلام و بنده ترجمه کرد. از نقطه نظر رشیدالدین تمام اتباع حکمرانان شرقی از لحاظ قدرت نامحدود و فراوان ایشان ، غلام بوده اند. این کلمه با آنچه که مراد ما میباشد معنی کاملاً مغایری دارد. اونقن بغول های مغولی قدیمی غلام بمعنی واقعی کلمه نبودند ، اموال شخصی داشتند و از یک نوع آزادی فردی برخوردار بودند و مالکین آنان تمام حاصل زراعتشان را تصاحب نمی کردند . در ابتدا اونقن بغول ها نه تنها در تملک یک فرد ، بلکه در اختیار یک قبیله یا شعبه ای از آن بودند. از طرف دیگر ایشان دارای روابط ایلی بین خود بودند ، بدین معنی که یک نوع زندگی ایلی داشتند و تحت رژیم ایل اربابان روزگار می گذرانیدند. وظیفه اصلی ایشان در برابر ایل حاکم خدمتگزاری بوده است ، میبایستی با اربابان خود باشند و در مواقع جنگ و صلح خدمت ایشان را بکنند.

خواه ایشان اروغ بوده باشند و خواه جت، عموماً اربابان با آنان چون اروغ رفتار میکردند . اونقن بغول ها در مواقع حرکت و کوچ با اربابان خود بودند و در کوریان ها و ائیل ها اقتصاد شبانی ایشان را اداره میکردند^۴ . در مواقع شکار شغل جرگه کردن شکار را داشتند^۵ . اغلب بین اربابان و اونقن-بغول ها روابط دوستانه ، مانند ارتباط دو قبیله متحد و همسایه برقرار میگردد . قبیله مالک اگر از «استخوان» دیگری بود از میان اونقن بغول ها زن میگرفت و دختران

۱- ج.ت. ۱۶۶۲ . ۲- Qaidu ۳- Munulun ۴- ج.ت. ۹۴۰۹۲ . ۵- ج.ت. ۹۵۰ . ۶- ۶۴۰۶۱۰۵۹۰۴۴۰۴۲۰۲۵ . ۷- ج.ت. ۱۲۹۰۳ . (شواهد غیر مستقیم).

خود را بانان میداد^۱. ملازمین جنگی و دوستان افراد قبیله مالک از بین ایشان انتخاب میشدند^۲. همه این مطالب شباهت و نزدیکی روابط بین قبیله مالک و قبیله اونقن بغول هارا بارابطه مالک و واسال - سرف بما نشان میدهد. اونقن بغول های مغول قدیمی واسال هائی (بندگانی) بودند که نمیتوانستند آزادانه رشته پیوند خود را با قبیله مالک بگسلند^۳. تاریخ سری حاکی است که: «چنگیزخان برادرش تواورین^۴ (تواوریل)^۵ چنین میگوید: من ترا برادر میخوانم باین دلیل که در زمان گذشته تومبینای^۶ و چرقای لینگنوم^۷ دارای غلامی بودند بنام اخدا^۸ که او را از بین اسیران برداشته بودند. اخدا پسری داشت بنام سوباگای^۹ پسر سوباگای، کوکوچو کیرسان^{۱۰} بود و پسر وی یاگای قنکتقور^{۱۱} نامیده میشد. توپسر یاگای قنکتقور میباشی. بچه دلیل اونگ خان را مدح گفتی؟ التان^{۱۲} و قوچر^{۱۳} هرگز بدیگران اجازه نمیدهند که بر ملت من حکمروائی کنند. تو از راه موروثی اجدادم غلام من میباشی. باین دلیل است که من ترا برادر میخوانم.»

این قطعه نشان میدهد که شجره نامه تنها مخصوص مغولهای آزاد و افراد قبیله معین و مشخصی نبوده است، بلکه شجره نامه یک واسال (بنده) با وجود اینکه چنگیز خان نمیگوید که آیا تمام ایل تواوریل و اجداد وی در ایل خان آینده مغول زندگی میکردند یا نه، بسیار واضح و مشخص میباشد^{۱۴}.

۱- ج. ت. ۱۷۵، ۱. ۲- ج. ت. ۱۷۵، ۱، ۳۵، ۱۶۹، ۱۷۵، ت. س. ۹۴ و غیره.
 ۳- نک: عباراتی نظیر آن در فنودالیم فرانسه مانند: homo de corpore, Servus نک: لوشر A. Lauchaire، رساله تشکیلات اداری فرانسه، پاریس ۱۸۹۲، ص ۲۹۳، ۲۹۴.
 ۴- To'orin - ۵- To'oril - ۶- Tumbinaf - ۷- Caraqai-Lingqum. در فهرست کتاب روسی Jaraga آمده است. [این لغت اشتباه است و بجای J، C باید باشد].
 ۸- Okhda - ۹- Sûbâgâi - ۱۰- Kokocu-kirsa'an - ۱۱- yâgâai-Qongtaqor - ۱۲- Altan - ۱۳- Qucar - ۱۴- ت. س. ۹۴. نک: روایاتی در این باره از جامع التواریخ، ۲، ۱۴۰. و در: Skazaniè o Cingulskhane, P. 173. اصل هرسه ترجمه یکی است. هنگامیکه دشمنان چنگیزخان میخواستند وی را بکشند تواوریل چنین پیشنهاد کرد: «نه، بهتر است که قومش را تصرف کنیم، در آن موقع وی چه میتواند بکند؟» (ت. س. ۸۴) این گفته یک واسال عامی است.

در اینجا باز هم یکی دیگر از روایات منابع خود را ذکر میکنیم^۱ :
 « چنگیزخان به انگغور^۲ ساقی بزرگ ، پسر مونگاتوکیان^۳ میگوید : در زمان گذشته من و تو با سه خانواده توغور اوت^۴ ، پنج خانواده ترقوت و دو ایل چنگشی اوت^۵ و بیاوت تشکیل یک اردو میدادیم اکنون منتظر چه پاداشی میباشی ؟ انگغور پاسخ میدهد : اگر تو بزرگواری کنی و بمن فرمان دهی تا درانتخاب آزاد باشم ، من میخواهم برادران ایل بیاوت را که حالا در اولوس های مختلف پراکنده اند جمع آوری کنم . »

میدانیم که توغور اوت ها یکی از شعبات قبیله جلایر را تشکیل میدادند^۶ که این ایل خود اونقن بغول ایل چنگیز خان بوده است . « و همه بنده قایدو خان و خویشاوندان وی شده و بمیراث به چنگیزخان و به اروغ او رسیده ، این ایلات بنده بوده اند (اونگو بغول) »^۷ .

میدانیم که ترقوت ها ایلی بیشه نشین بوده اند^۸ . همسر برتان بهادر^۹ پدر بزرگ پدری چنگیز خان از این ایل بوده است ، رشیدالدین از این سلاله صحبت میدارد^{۱۰} . ممکن است که خانواده های متعدد این سلاله بعنوان جهیز (اینجه) مادر بزرگ چنگیز خان ، بایل وی پیشکش شده باشند . این مسئله بغدها مورد مطالعه و بحث قرار خواهد گرفت . از چنگشیکیت ها^{۱۱} که در یکی از روایات تاریخ سری چنگشی اوت^{۱۲} آمده است چیزی نمیدانیم . راجع به قبیله بیاوت میدانیم که یکی از شعبات آن از زمانهای قدیم اونقن بغول قبیله چنگیزخان بوده است .

۱ - ت. س. ۱۲۰ . ۲ - Onggur ۳ - Monggātū-kiyan ۴ - Toqura'ut

۵ - Cangshi'ut . [در متن روسی Cangshikit آمده است] ۶ - ج. ت. ۱ . ۷ - ج. ت. ۱۸۸ . ۸ - ج. ت. ۲۴۸ ، ۲ ، ۳۳

۹ - ج. ت. ۷۸ ، ۱ . ترقوت . نک: یادداشتهای پلیو ، تونگ پائو ، جلد ۲۷ ، ۱۹۳۰ ، شماره ۱ ، ص ۱۳۰ . س. ۵۹ . یادداشتهای برزین ، ج. ت. ۱۹۲ ، ۲ . معهادپرستی

معلوم نیست که چرا رشیدالدین دردوجا از ترقوت ها صحبت میدارد . ۹ - Bartan .

۱۰ - [نک: ص ۷۱ ، زیرنویس ۴] . ۱۱ - شرح برزین انتقادی نیست . نک: ج. ت. ۲ ،

۱۲ - ج. ت. ۱۲۰ ، ۲ ، ۱۷۶ ، ۱۰ . ۲۴۹ ، ۲۴۶ ، ۲۴۵

در باره جد این شعبه از ایل بیات افسانه ای موجود است ^۱، و آن اینکه روزی که دیون مارگان شوهر آلان قوای معروف بشکار رفته بود یکی از افراد قبیله اوریانگخات بر میخورد و بوی گوشت گوزن (مخصوص نقاط شمالی) تقدیم میکند. پس از آن بامردی از ایل مالیق بیاوت ^۲ مصادف میشود که پسر جوانی را که فرزندش بود به همراه داشت. وی که مردی فقیر بود در عوض گوشت گوزن، فرزند خود را اختیار دو بون مارگان گذاشت. دیون مارگان پسر جوان را با خود بخانه آورد و خدمتگزار خویش گرداند.

رشیدالدین و تاریخ سری هر دو حاکی اند که: «اغلب افراد قبیله بیاوت که بنده چنگیز خان اند از اعقاب این پسر جوان میباشند.» ^۳ از این نوع روایات در منابع و مدارک ما بتعداد فراوان موجود است. مثلاً سورقن شیرای معروف که زندگی چنگیزخان و پدر دوتن از ملازمینش را نجات داد یکی از «افراد خانواده» ایل تایچیوت بود ^۴ که میبایستی با ازدویش تغییر مکان داده باشد ^۵.

در یکی از روایات شگفت انگیز تاریخ سری آمده است که در زمانهای افسانه ای قدیم چگونه واسال ها - اونقن بغول ها را بغلامی مجبور میکردند ^۶. بودونچر جد ایل برجیقین که از کنار رود انن پائین میآمد پس از برخورد و جنگی بابرادرش بر سر تقسیم میراث پدران خود، بشعبه ای از سلاله قوم کوچکی (بلوگ ایرگان) ^۷ برخورد و متوجه شد که در نزد این قوم کوچک «نه افراد بلند قد، نه کوتاه قد، نه بد و نه خوب، نه سر و نه پا وجود دارد (؟) و (همه) مساوی اند» ^۸. پس از آنکه با برادرش آشتی نمود بوی پیشنهاد کرد تا این قوم را مسخر سازند. زیرا این کار بسیار آسان مینمود و گفت: «وقتی بر روی بدن

۱- ت. س. ۲۵. نک: ج. ت. ۵، ۲. ۲- Ma'aliq-baya'ut - ۳- ج. ت. ۵، ۲.

۴- ت. س. ۷۳. ۵- ت. س. ۴۲، ۴۴. ج. ت. ۱۰، ۱۶۹. ۶- ت. س. ۲۷۰، ۲۹.

۷- bōlūg irgān. ۸- ترجمه از متن مغولی. ترجمه چینی کمی تفاوت دارد. ت. س. ۲۹۰.

فردی سری وجود دارد و برلباش یقه‌ای، کافی است»^۱. برادران توافق کردند و بایشان حمله آوردند و پنج تن از آنان را گرفتند. تاریخ سری میگوید: «و بدین ترتیب توانستند با گله‌های چهارپا و افراد خدمتگزار زندگی کنند»^۲.

از تمام این روایات و شواهد چنین میتوان نتیجه گرفت که تشکیلات اونقن بغول در اثر جنگها، تهاجمات و همچنین از فقر و تنگدستی بوجود آمده است. در جامعه ایلی قرن ۱۲، وضع و موقع اونقن بغول ها با وضع ایلات حاکم جزئی تفاوتی داشت، ولی این وضع ناشی از سادگی آداب و سننی که عاری از پیچیدگی بوده، نمیشد. بلکه ناشی از وضع اقتصادی و اجتماعی اونقن بغول ها یعنی واسال‌های موروثی است که در خدمت ایلات حاکم بوده‌اند. حال بشریح و توضیح این عقیده و مدعا میپردازیم:

بنابگفته رشیدالدین یکی از دستجات قوم جلایر از مدتها پیش از ایل خود جدا شده و اونقن بغول ایل برجیقین گردیده بود. جوجی درمالا یکی از افراد و اونقن بغول‌های این ایل با گله‌های اسبی که شاید متعلق به چنگیزخان بود بتنهائی کوچ میکرد و برای کمک افرادی در اختیار داشت و در کمال استقلال کار میکرد. وی یکی از خویشان جاموقه ساچان را که میخواست اسبان را بدزد کشت و باین ترتیب نظر لطف چنگیزخان را بخود معطوف داشت بطرقی که بمنزله قوم و خویش وی گردید^۳.

تواوریل با پسر اونگ خان کارائیت، که چنگیزخان وی را برادر خود مینامد از کارهای خویش و افراد زیر دست ایل برجیقین صحبت میدارد. سرانجام ایلات حاکم با اونقن بغول‌های خود متحد میشدند و از میان ایشان زن میگرفتند و دختران خود را بایشان میدادند^۴. این موضوع شاهد غیر مستقیمی برای

۱ - این ضرب‌المثل قدیمی در نزد تعدادی از قبایل مغولی هنوز متداول است.

kotewicz, kalmytskie Zagadki i poslovitsy, P. 81.

۲ - ترجمه از مغولی. ترجمه چینی کمی تفاوت دارد. ت. س. ۲۹. ۳ - ت. س. ۶۴.

ج. ت. ۶۲، ۲. Skazaniè o Cinguis-khanè P. 153. پ. هیسینت، ۹. ۴ - ج. ت. ۱۷۵، ۱.

قدرت اقتصادی اونقن بغول‌ها میباشد^۱. روایت زیر این موضوع را تأیید میکند :

«سورقن شیراز سلاله تایجیوت‌ها^۲ و تایجیوت‌ها از ایل سلدوس^۳ بودند. وی در ایل تایجیوت در ائیل مخصوص بخود زندگی میکرد، ارابه‌های پراز پشم و چهارپا بوی تعلق داشت^۴، دریورتش از سرشپ^۵ تاسحر شیر میزدند^۶ و قمیز درست میکردند.»

چنگیزخان که میخواست پاداشی به سورقن شیرا بدهد، بوی فرمان داد تادر سرزمین مارکیت‌ها در طول رودخانه سلنگا «اردویش را بمیل خود در اختیار بگیرد.»^۷

رشیدالدین حکایت میکند که در زمان چنگیزخان، یورت قبیله یا ایل سلدوز (سولداس) در اطراف بیشه ای^۸ مستقر بوده است که در زمانهای پیشتر ایل اوریانگخات «بیشه نشین» در آن زندگی میکردند. مسلم است که سورقن شیرا خویشاوندان خود را در همان زمانی که ایشان بوده‌اند برای «در اختیار گرفتن اردوهایشان» جمع کرده است.

سنایع و مدارک مکرر خاطرنشان ساخته‌اند که اونقن بغول‌ها میبایست خویشاوندان خود را گرد آورده و واحد ایلی تشکیل داده باشند. این موضوع بار دیگر خاطرنشان میسازد که ایشان بزور و اجبار از یکدیگر مجزا و پراکنده شده‌اند. قبایل جلایر و بیات و سایر قبایل^۹ بطور پراکنده کوچ نشینی میکردند.

- ۱- نک: ج. ت. ۱۲۶، ۳. ت. ۲. س. ۱۲۴، ۷۳. س. ۳. Saldus. ت. س. ۴۲۰.
- ۲- ج. ت. ۱۶۹، ۱. ت. ۴. س. ۴۴، ۴۳. ج. ت. ۱۰، ۱۶۹، ۱۷۰. ت. ۵. س. ۴۳.
- ۳- همانطور که پالادیوس میگوید ممکن است که زدن شیر یعنی تهیه قمیزیکی از کارهای خانه سورقن شیرا بوده باشد (ت. س. ۱۸۰). بارتلد در کتاب خود بغلط آنرا بمعنی اصطلاحی «همان نوازی بی‌حد» آورده است. تاریخ سری صراحتاً از این خوراک که مخصوص خانه سورقن شیرا بوده گفتگو میکند و میگوید تموچین بوسیله آن توانست شب هنگام یورت وی را از بین سایر یورت‌های اردوی تایجیوت بیابد: «تموچین گوش بسر و صدای شیر زدن داد و بمسکن سورقن شیرا رسید» (ت. س. ۴۳. نک: بارتلد، ترکستان ۰۰۰ ۴۶).
- ۴- ت. س. ۱۲۳. ج. ت. ۱۰، ۹۲. ت. ۹. س. ۵۹، ۶۰، ۱۲۰، ۱۲۳.
- ۵- ج. ت. ۱۰، ۹۴، ۹۵، ۱۶۹، ۱۷۰ و غیره.

حال بتشریح یکی دیگر از تشکیلات جامعه قدیمی مغول سپرداریم و آن «اینجه» میباشد. این لغت بمعنی افرادی است که ایلات حاکم بعنوان جهیز بدختران خود میدادند. این افراد دختران را بنزد شوهران خویش همراهی میکردند و متعلق بآن ایل میشدند^۱، و وضعی شبیه اونقن بغولها داشتند. حال این سؤال پیش میآید که آیا اولاد ایشان میتوانستند وضع و شغل دیگری داشته باشند؟ میدانیم که برادر اونگ خان کارائیت دختر خود را با اشیق تامور^۲ آشپز و... مرد دیگر به چنگیزخان داد^۳. چنگیز یعنی همسر این زن کارائیت که ایشان را در اختیار داشت «تمامت خیل و حشم و خدم و تتبع و ایوا و غلامان و گله و رسته و دفینه و خزینه که داشت باخاتون بهم، به کایتای نویان بخشید»^۴. او تمام افراد (اینجه) را باستانیای عدهای قلیل برگردانید^۵.

در زمان چنگیزخان بعلت جنگها و تهاجمات بر تعداد قبایل مغلوب که قبلا بغول خوانده میشدند بطور قابل ملاحظه ای افزوده شد^۶، که بزودی و یا پس از گذشت چند نسل تبدیل به اونقن بغول گشتند. ولی وضع همان بغولهای قدیمی را داشتند^۷ با چند تفاوت کلی که حال ما جزئیات آنرا بیان میکنیم:

بغولهای جدید اغلب واسال (بند) نه تنها یک قبیله، بلکه یک شخص بخصوص میشدند و خدمت وی و خانواده اش را بعهد می گرفتند^۸. جامعه ایلی قرون ۱۱ و ۱۳ دارای غلام و خدمتگزار نیز بوده است. این افراد هیچگونه شباهتی با غلامان ملل شهر نشین نداشتند و از واسالها (بندگان) نیز مجزا

۱. ت. س. ۳. متن مغولی میگوید: *Khabici ba'atur-un akā-yin inja irāgsān* یعنی «بنوان جهیز، مادر خایچی را همراهی کرد». ۲. *Ashiq-Tāmūr* در متن روسی *Ashi-Tāmūr* آمده است [اشتباه از جانب پادلایوس میباشد] ۳. ت. س. ۱۱۸، ۱۱۹. ج. ۱۰، ۱۹۴، ۲، ۸۰. ۴. ج. ۱۰، ۱۹۴، ۱۰. ۵. ت. س. ۱۱۷، ۱۱۸. ۶. ت. س. ۱۱۷، ۱۱۸. ۷. ت. س. ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹، ۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲، ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۲۰، ۱۴۲۱، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۴۲۴، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶، ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۳۳، ۱۴۳

بودند . این دسته بنام اتلا بغول ^۱ (غلامان ساده) یا جلائو ^۲ که بمعنی مهتر و مردی که ملازم زنی است ^۳ ، خوانده میشدند . در یکی از روایات تاریخ سری این موضوع بخوبی آشکار میگردد ^۴ : « سانگون ^۵ گفت زود تر برویم تموچین را محاصره کنیم و او را بگیریم » یا کاجاران ^۶ برادر کوچک التان گفت : « امروز تصمیم باتحاد گرفته ایم و فردا میرویم و تموچین را میگیریم . اگر کسی همین امروز تموچین را مطلع سازد من نمیدانم چه پاداشی بوی خواهد داد ؟ . . . » . در این موقع بدای ^۷ یکی از کارگران اصطبل قمیز را آورد و این حرف را شنید . وقتی برگشت قضیه را برای دوست خود قیشلیق ^۸ تعریف کرد . قیشلیق گفت : « من میروم تا باز هم گوش بدهم » . هنگامی که وارد خانه شد به نارین کایان ^۹ پسر یا کاجاران برخورد که تیرهایش را تیز میکرد و میگفت : « آری جای آن دارد که زبان بعضی از افراد خانه را ببریم و دهانشان را ببندیم » و سپس به قیشلیق گفت : « یک اسب سفید و یک اسب کهر را بگیر و با هم ببند . من فردا صبح حرکت میکنم » . قیشلیق که این گفتگوها را شنیده بود رفت و به بدای گفت : « من رفتم و تحقیق کردم ، موضوع درست است . برویم تموچین را مطلع سازیم . » و اسب گرفتند و بستند و وارد یورت شدند . بره ای کشتند ، درروی آتشی که از چوب تختخواب خود افروخته بودند کباب کردند و سپس سوار اسبها شدند و در همان شب بمسکن تموچین رسیدند . «

۱ - ج . ت . ۱ . ۱۴۵ . ۲ - Jala'u . ت . س . ۲۳ (با متن مغولی مطابقت دارد) . لغت Jala'u = Jalaju بمعنی « غلام ، نوکر ، خدمتگزار » در آثار ادبی مغولی قرن ۱۴ بکار برده شده است . نک : 1 Bodhicaryāvatara ، متن توسط ب . ژ . ولادیمیرتسف چاپ شده است . در (3,18) 25 P. 1929, Biblotheca Boudhica توضیحات دیگری نیز وجود دارد . ۳ - ت . س . ۲۳ ، ۳۲ ، ۱۲۴ . نک : Vernaculi «سرف ها - نوکرهای» فرانسه در دوره فتودالیزم . نک : ۱ . لوشر ، رساله تشکیلات فرانسه ، پاریس ۱۸۹۲ ، ص ۲۹۸ ، ۲۹۹ . ۴ - ت . س . ۸۵ . نک : ج . ت . ۱۳۱ ، ۲ . Skazané O Cinguiskhane, 168, 169 . منابع ما درباره اصل ونسب یا کاجاران هماهنگ نمیشاند . ۵ - Sāngūn . ۶ - yāka-carān . ۷ - Narin-kāyan . ۸ - Qishliq . ۹ -

هنگامیکه رشته پیوند بین نویان و بغول و بین ارباب^۱ و غلام میگسیخت، ایشان آزاد میشدند و بغول، درخان یعنی غلام آزاد شده میگردید^۲. در این باره چنگیزخان چنین میگوید: «سورقن شیرا، بدای وقیشلیق شما آزادید^۳ غنائمی را که در جنگ یافته‌اید و شکارهایی را که در موقع جرگه کردن شکار بدست آورده‌اید برای خود نگاه دارید^۴». در زمانهای بسیار قدیم که تنها افسانه‌هایی از آن برجای مانده است، تصور می‌رود که ایل مغول فقط از خویشاوندان (اروغ) تشکیل میشده ولی در قرون ۱۲ و ۱۳ ایل (ابوغ) دارای تشکیلات کاملی بوده است. افراد ایل عبارت بودند از: اربابان و رؤسا که خویشاوندان هم خون بودند، سپس واسال‌ها (بندگان) یا اونقن بغول‌ها و پس از آن نوکران و خدمتگزاران ساده، یا اتلا بغول‌ها و جلائوها. در نتیجه ایل از طبقات مختلف جامعه تشکیل میشد که میتوان آنها را بدودسته تقسیم کرد: طبقه بالا شامل اربابان اروغ و طبقه اونقن بغول‌ها که دارای ثروت فراوان بودند و تعدادشان زیادتر بود. طبقه پائین شامل واسال‌های (بندگان) کوچکتر و خدمتگزاران یا اتلا بغول‌ها و جلائوها. پس در آن میان یک طبقه نویات^۵ (ارباب) و یک طبقه قراچو^۶ «طبقه سوم و پائین» و بغولچود^۷ «غلام» را میتوان متمایز ساخت.

قبلاً مشاهده گردید که چنگیزخان یکی از اونقن بغول‌های معتبر خود برادر خطاب میکرد. اکنون میبینیم که هنگامی که سورقن شیرا به اونقن بغول‌های ایل تایجیوت خطاب میکند آنان را چنین میخواند: تایجیوت کواود^۸، یعنی «پسر تایجیوت»^۹. اونقن بغول‌ها و حتی بغول‌های ساده میتوانند یادگارهای

۱- ت. س. ۳۲. در متن مغولی Badaï Qishliq khoyar darkhad-un noyan یعنی «ارباب بدای وقیشلیق غلامان قدیمی آزاد شده» آمده است. ۲- لغت پالادیوس. ت. س. ۱۶۹۰.
 ۳- درخان بمغولی «آهنگر» معنی میدهد. ۴- ت. س. ۱۲۴. نک: ج. ت. ۱۳۱، ۲.
 ۵- سپس کلمه درخان معنی خاص دیگری پیدا میکند که با معنی اولی کمی تفاوت دارد، و بعداً مورد بررسی قرار خواهد گرفت. ۵- noyat. ۶- qaracu. ۷- bogolcud.
 ۸- Kō'ud. ۹- ت. س. متن مغولی با ترجمه چینی مطابقت دارد.

« استخوان » (نسل) خود و ایل خود را حفظ کنند ولی اردوئی که با آن کوچ میکردند بنام ایل حکمفرما خوانده میشد^۱. خویشاوندان (اروغ) هم خون وابسته بیک ایل از لحاظ وضع اجتماعی مساوی نبودند. در بین ایشان اشخاص فقیر و غنی، معتبر و عادی وجود داشته است.

حال میتوان این مسئله را با عوامل و عللی که باعث انشعاب داوطلبانه ایلات مغول گردیده، ارتباط داد. طبقه پائین جامعه مغول قرون ۱۱ و ۱۲ وضعی بسیار دشوار داشته‌اند. اسیر و مطیع ساختن و اسالها و خدمتگزاران و غلامان در بین ایلات و شعبات و خانواده‌های مختلف، رشته پیوند بین آنان و در نتیجه قدرت دفاعی ایل را سست میساخت. نوپانها (اربابان) باسانی آنان را بدنبال خود میکشاندند. آداب و رسوم صحرانشینی، رژیم ایلی و ایلات حاکم، تهاجمات، غارتگری و چپاول و جنگهای پی در پی بتنگدستان و ایلات فقیر و بدبخت اجازه نمیداد که زندگی مستقلی داشته باشند، و مجبور بودند حمایت خانواده‌ها و ایلات قوی را نسبت بخود جلب کنند. بدین معنی که واسال و چوپان و خدمتگزار شکار ایشان شوند.

سادگی آداب و سنن مغولی و نداشتن فرهنگی خاص و دوستی و نزدیکی بین اربابان و غلامان، چنانکه یک مؤلف ارمنی میگوید: « اربابان و غلامان یک نوع خوراک میخوردند »^۲، بهیچ وجه تغییری در روابط موجود نمیداد. مردم ساده یعنی طبقه سوم (قراچوها)^۳ بیش از پیش در تحت انقیاد طبقه بالا و اربابان - نوپانها قرار میگرفتند. ولی در وضع خدمتگزاران (بغولها) تغییری پیدا نشد. فقط در اثر لشکر کشیها و جنگهای چنگیزخان بر تعداد این دسته افزوده گردید.

۱ - نک: ت. س. ۴۲۰ ج. ت. ۱، ۱۶۹. بصفحات بعد مراجعه شود. ۲ - Kirakos, P. 45. نک: چوئن، ۲۸۹. ۳ - تشخیص بین قراچو و نوپان (ارباب) را در یکی از روایات رشیدالدین میتوان یافت (۱، ۱۶۴): « چنگیزخان درباره بورغوجی نوپان Burgujl-noyan میگوید: مقامش از خوانین پائینتر ولی از باکیها و قراچوها بالاتر است ». در کتاب رشیدالدین باک (بیک) بمعنی نوپان مغولی آمده است. همچنین نگاه کنید به قطعه‌ای از یاسای چنگیزخان، ج. ت. ۳، ۱۲۹.

ب - اشرافیت در بین مغولان

در تمام منابع و مدارک مامتقاً خاطر نشان شده است که در این دوره بلا انقطاع در ایلات قدیم مغولی تجزیه و انشعابات جدیدی در جریان بوده و از این انشعابات ایلات جدیدی بوجود آمده‌اند. رشیدالدین درباره ایلات در زمان گذشته چنین میگوید^۱: « هر شعبه از ایشان بنامی و لقبی معین و مشهور گشته و اوماقی شده^۲. و اوماق آن است که از استخوان و نسلی معین باشد و آن اوماق‌ها دیگر باره منشعب گشته ».

قبیله برجیقین که قبیله چنگیزخان بوده و بدین مناسبت توجه مستشرقین را بخود مشغول داشته‌است، بخصوص نمونه بارزی از این دسته می باشد. کافی است که جزئی توجهی بشجره نامه‌ای که ضمیمه ترجمه روسی کتاب تاریخ سری است، بنمائیم. زیرا در آنجا بخوبی این شعبات جدید نمایان است^۳.

ایلات جدید در دوره‌های کاملاً نزدیک بزمان چنگیزخان بوجود آمده‌اند. مثل ایل جورکی: اوکین برقی^۴ پسر ارشد قابول قآن^۵ و در نتیجه برادر برتان بهادر^۶ پدر بزرگ پدری چنگیزخان بوده‌است. اوکین برقی پسری داشت بنام قوتوق تو جورکی^۷ و این پسر خود دو فرزند داشت که ایل جورکی را تأسیس کردند^۸. سرانجام یسوکای بهادر پدر چنگیزخان که از خویشان خود مجزا گشته بود ایل جدیدی بنام قیات - برجیقین بوجود آورد^۹. انشعابات نظیر آن در سایر ایلات مغول دیده میشود، ولی از جزئیات این ایلات جدیدالتأسیس

۱- ج. ت. ۱، ۱۳۶. ۲- یا omaq اوماق - مغولی. obog — obaq, oboq] در چاپ روسی کتاب Umaq آمده است [Omaq صحیح میباشد].

۳- ت. س. ۲۹، ۳۳. حکایات ج. ت. با روایات ت. س. مطابقت دارد. مع هذا رشیدالدین درجائی که از افسانه‌های مغولان و فرزندان آنان قوا صحبت میدارد میگوید: « این موضوع که بسیار پیچیده و مبهم است. » (۲، ۵) ۴- Okin-barqaq ۵- Qabul-qa'an.

۶- Bartan-ba'atur ۷- Qutuqtu-jurki ۸- ت. س. ۳۲، ۶۸، ۶۹. ج. ت. ۸.

۹- ج. ت. ۱، ۱۱۶، ۱۳۴، ۴۹.

بقدر ایل چنگیز خان اطلاع در دست نیست^۱. نباید باین انشعابات نام ایل داد زیرا این دستجات مجزا در ابتدا و در هنگام جدائی از خویشان (اروغ) خود چند خانواده منزوی بوده اند که بزودی تبدیل بخانواده های بزرگ و سرانجام تبدیل بایل گشته اند. بین ایل (ابوغ) و شعبه آن که خود بنام ایل (ابوغ) خوانده میشود، نمیتوان حدودی معین کرد. مثلاً یک ایل کامل و از یک «استخوان» (نسل) که از اعقاب بودونچر جد افسانه ای بود، ابوغ نام داشت^۲ و ایلات مجزا مثلاً بارین ها^۳ و همچنین خانواده های بزرگ نیز مانند جورکی ها ابوغ خوانده میشدند. خانواده بزرگ تایچیوت از ایل برجیقین مجزا و بزودی خودایلی شد که از وی شعبات متعددی بصورت خانواده های بزرگ مجزا بوجود آمدند^۴.

حال میخواهیم بدانیم علت این انشعابات متوالی و بوجود آمدن ایلات جدید چه بوده؟ و چگونه این تشکیلات تحول مییافته است؟

منابع و مدارک ما باین سؤالات پاسخ میدهد. مثلاً ایل جورکی را مورد مطالعه قرار میدهم: میدانیم که این ایل از خانواده بزرگ قوتوق تو جورکی بوجود آمده است. در زمان چنگیزخان که نوه عموی مؤسس این ایل بوده، این خانواده جمیعت زیادی داشته است، ولی ایل جورکی برای عملیات نظامی دعوت شده و نفرات آن پیشرو سربازان دیگر گشته اند و چنگیز خان بادستجات آن مخالفت کرده است^۵. چطور چنین کاری ممکن است؟ جواب بسیار صریح و روشن تاریخ سری ما را از ابراز عقاید گوناگون رهانیده و چنین میگوید^۶: «اصل و نسب ایل جورکی چنین است: قابول قاآن هفت پسر داشت پسر ارشد، اولبرقی^۷ نام داشت و چون ارشد پسران قابول قاآن بود، وی از میان قوم خود مردان شجاع و قوی، پرکار و ماهر در تیراندازی را انتخاب کرد و ملازم وی گردانید. همیشه و در همه جا

۱- ج. ت. ۱۰، ۹۵، ۹۶، ۱۳۹، ۱۴۷، ۱۵۸، ۱۸۲ و غیره. ۲- ت. س. ۳۰. ج. ۱.
 ۲. ت. ۱۰، ۴۹. ۳- ت. س. ۲۹، ۳۰. ج. ت. ۱، ۱۹۴. ۴- ت. س. ۳۱.
 ۵. ج. ت. ۱، ۱۸۲، ۱۸۷، ۲۰، ۲۳، ۲۴. ۵- ت. س. ۶۶، ۶۷. ج. ت. ۱.
 ۶. ۱۰، ۱۰۱، ۱۰۲. ۶- ت. س. ۶۹، ۶۸. ۷- Olbarqaq (Okin-barqaq).

ایشان فاتح بودند و احدی جرأت برابری با آنان را نداشت و بدین منظور این دسته را جورکی نامیدند ، چنگیز این ایل را باطاعت و افراد آنرا در تملک خود آورد .^۸ معما بدین ترتیب کشف میشود : ایل جورکی از تعداد معدودی خویشان (اروغ) تشکیل گردیده بود ، ولی تعداد فراوانی واسال ، بغول ، ونکت^۱ بتصرف آورده بود . این موضوع در مباحث بعدی مورد بررسی قرار خواهد گرفت .

تعداد این واسال ها بقدری زیاد بود که جورکی ها بکمک ایشان بعملیات جنگی مبادرت میورزیدند و چنگیز خان ایشان را بگرد خود جمع کرد . از این موضوع میتوان چنین نتیجه گرفت که : یک ایل کم جمعیت و بهتر بگوئیم یک « خانواده بزرگ » متشکل از اربابان خویشاوند تعداد فراوانی بغول و جلائو ونکت^۲ در اختیار داشته اند . جورکی ها خود ارباب وآقا (نویات) و دارای واسال ها (بندگان) و بغولچودهایی بودند ، ولی ایشان با اربابان خود رابطه هم خونی نداشتند^۳ .

منابع ما شاهد ارزنده و جالب دیگری را عرضه میدارد : چنگیزخان در کنار رود انن ضیافتی ترتیب داده بود و شخصیت های ایل جورکی یعنی خویشان (اروغ) اصلی در این جشن شرکت داشتند . در آن میان دعوایی پیا شد و ضیافت تبدیل بجنگ و مقاتله گردید . در طی آن بوری بوکو^۴ یکی از افراد ایل برجیقین با جورکی ها بطریق نکور^۵ متحد گردید و شانه بالگوتای برادر چنگیزخان را شکافت^۶ . با وجود اینکه همه میدانستند که بوری بوکو از ایل جورکی نمیشد و از ایل دیگری است^۷ ، چنگیزخان مسئولیت را بگردن جورکی ها انداخت و در نتیجه ایل او نه تنها درصدد تلافی از خویشاوندان وی برآمدند ، بلکه واسال ها را نیز بمیان کشیدند . «چنگیز گفت : چرا چنین رفتاری را از جانب جورکی ها ببخشیم ؟ چندی پیش در جریان ضیافتی در سواحل رود انن در جنگل ، افراد ایشان ساقی

۱ - nokot . ۲ - یعنی خدمتگزاران نظامی . ۳ - نک: ج . ت . ۲ ، ۳۲ ، ۲۴ .

۴ - Bûri-bôko ۵ - nôkôr ۶ - ت . س . ۶۵ . ج . ت . ۲ ، ۱۰۱ ، ۱۰۲ .

۷ - ت . س . ۳۲ ، ۶۹ . ج . ت . ۲ ، ۱۰۲ .

بزرگ را بشدت زدند و شانه های بالگوتای را شکافتند^۱ .

میتوان قضایای بالا را بصورت فرمولی درآورد و بتعداد زیادی از ایلات مغول قرون ۱۱ و ۱۲ مثلاً ایل تایچیوت تعمیم داد . تعداد نفرات این ایل بسیار زیاد بوده^۲ و گاهی آنها را ایل و گاهی قبیله میخوانند^۳ . ولی تایچیوت ها بمعنی واقعی کلمه نه ایل میباشد و نه قبیله ، بلکه ایلات متعددی بودند که از اربابان و رؤسای اروغ تایچیوت و اتباع و زیردستان خود^۴ ، اونقن بغول ها و نکوت و غیره تشکیل شده بودند .

روایت راجع به خانواده بزرگ جورکی از نقطه نظری دیگر نیز شایان اهمیت میباشد ، در این روایت که از تاریخ سری میباشد دلیل و سبب انشعاب ایلات تشریح شده ، و آن چنین بوده است که افراد یک ایل با دسته ای از مردان « دلیر وقوی و پرحرارت و ماهر در تیراندازی » که افراد ذیقیمتی برای جنگها و تهاجمات بشمار میرفتند ، از ایل جدا میگشتند . افراد دلیر و بیباک سایر ایلات بدلیخواه بدسته های از این نوع می پیوستند . در نتیجه همانطور که قبلاً ذکر شد ، بوری بوکو نامی ، شانه برادر چنگیز خان را میشکافد . وی نواده قابل قآن و در نتیجه از قبیله برجیقین بوده است^۵ . بوری بوکو ، اولاد واحفاد برتان^۶ را فریب میدهد و ملازم فرزندان دلیر و چابک اوکین برقی^۷ میگردد^۸ .

ایلاتی که مجزای میگشتند دارای زندگی آزادتر و اقتصاد بدوی وسیعتری بودند و در جنگ و گریزهای شکار حیوانات بهتری نصیبشان میگشت . خانواده هایی که از ایلات مجزا میگشتند ، مسلماً افراد ثروتمندی بودند که از زندگی مستقل و آزاد وحشت و بیمی نداشتند^۹ ، ولی حرکت و انشعاب این خانواده ها ، بدون

۱- ت. ص. ۶۷ : نک : ج. ت. ۲ ، ۱۳۴ : «باشمشیر بشانه برادرم زخم زدند» . «خوانین» ایل جورکی ساتی بزرگ را کتک مفصلی زدند . ت. س. ۶۵ . ج. ت. ۱۰۱ . ۲- ج. ت. ۱۸۲ ، ۱۸۳ ، ۲ ، ۹۶ - ۳ . نک : ج. ت. ۱۸۲ ، ۱ . ت. س. ۳۱ . ۴- ج. ت. ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۷ . ت. س. ۳۸ ، ۴۲ ، ۴۴ . ۵- ت. س. ۳۲ ، ۶۹ . ج. ت. ۱۰۱ ، ۲ . ۶- یعنی پدریسو کای بهادر . ۷- [«در چاپ روسی کتاب "Barqa" آمده است] . ۸- ت. س. ۶۹ . ۹- خانواده هایی که از لحاظ اقتصادی ضعیف بودند از جدائی از جامعه ایلی بیم داشتند . ت. س. ۳۷ ، ۳۸ ، ۴۰ .

واسال و خدمتگزاران کافی میسر نبود. ایشان نه تنها بمحافظین ماهر و شبانان کار-آزموده^۱ احتیاج داشتند، بلکه برای حمله و دفاع بجنجگویان ورزیده نیز محتاج بودند.

این تحول در نزد تمام قبایل و اقوام جامعه ایلی مغول قرون ۱۱ و ۱۲، باستانی اقوام پیشه نشین که درباره ایشان مطالب دقیق و کافی موجود نیست، دیده شده است. مع هذا خانواده های بزرگ و یا کوچکی که از ایلات خویش مجزا میگشتند تا ایل جدیدی تأسیس کنند خود حاکم آن ایل میشدند و یا لاقلاً وضع بهتری از ایل قدیمی خود بدست میآوردند^۲.

بین رقبا و کسانی که بخدست رؤسا درمی آمدند، یعنی بغول ها کشمکش و ستیز وجود داشته است^۳. اساس این جنگها عدم تساوی وضع مادی افراد میباشد. بدین معنی که شبانان ثروتمند و کسانی که ثروتی بدست می آوردند در صدد استحکام وضع و موقع خویش بر می آمدند. فقرا و تنگدستان برای امرار معاش میبایستی بنزد این نوع ثروتمندان روند و بصورت شبان یا خدمتگزار با ایشان زندگی و کوچ کنند^۴ و باین ترتیب نکوت می گشتند^۵.

بدنبال این وضع پدیده دیگری نیز مشاهده میشود و آن اینکه ایلات مقتدر و توانا و ثروتمندان بزور و بوسائل گوناگون افراد ایلات دیگر یا شعبات کاملی از آن را بسوی خود می کشاندند و دستجات مهمی تشکیل میدادند. این تحول از خصوصیات تشکیلات ایلات اشرافی میباشد که در عرصه اقتصاد بدوی فردی متولد و بوسیله جنگ بادسته هایی که از لحاظ اقتصادی ضعیف بودند نشو و نما کرده است.

-
- ۱- نک: ج. ۳، ت. ۱۲۱. ۲- ت. س. ۲۹، ۳۲، ۳۶، ۳۸، ۶۱، ۶۲، ۶۸، ۶۹، ۷۴، ج. ۲، ت. ۱۲، ۱۱، ۲۰، ۲۱، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۹۰، ۹۱، و غیره.
 ۳- ت. س. ۲۵، ۴۰، ۵۶، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ج. ۲، ت. ۱۵، ۱۷، ۲۰، و غیره.
 ۴- ت. س. ۲۵، ج. ۲، ت. ۱، ۲، ۸، ۹۹. ۵- موضوع نکوت در فصول بعد مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در رأس خانواده‌ها و ایلات مقتدر، رهبران و رؤسای خاص بوجود آمده‌اند. این اشخاص قدرت خود را بخاطر قدمت در ایل و یا مقام خانوادگی احراز نکرده‌اند بلکه با زور اسلحه، روشن بینی و هوش و ثروت خود باین مقام رسیده‌اند و بهتر بگوئیم آنرا غصب کرده‌اند.

این رؤسای خانواده‌های اشرافی، بنام نویان «ارباب و صاحب» خوانده میشدند^۱ ولی اغلب عناوینی میگرفتند که معرف شخصیت ایشان بود، مانند بهادر «دلیر و شجاع»، ساچان «عاقل»، مارگان «کماندار ماهر»^۲، بیلگا «عاقل»^۳ و بوکو^۴ «قهرمان». گاهی نیز القابی داشته‌اند که از سایر ملل مانند چینی‌ها گرفته شده بود مثل: تایشی^۵، نویان، سانگون و یا از ترکی مانند: تاگین^۶ و بیوروق^۷. همسران و دختران ایشان لقب خاتون و یاگی^۸ بمعنی همسر خان و شاهزاده داشته‌اند (آنچه که ذکر شد تعدادی مختصر از اسامی القاب و عناوین بود).

در روایات منابع و مدارك ما موضوع اشرافیت ایلی مغولهای قدیمی مفصلاً توضیح و تفسیر گردیده است که ما نمونه‌ای از آنرا ذکر می‌کنیم و ابتدا ایل تایچیوت را مورد بررسی قرار میدهیم: برحسب گفته منابع مختلف که بایکدیگر متفاوتند^۹ این ایل از سلاله چرقای لینگقوم^{۱۰} نواده افسانه‌ای قایدو^{۱۱} و بسیار پر جمعیت میباشد. رشیدالدین می‌گوید^{۱۲}: «قوم تایچیوت قومی عظیم بسیار بوده‌اند. . . . هر قبيله را از ایشان علیحده امیری و سروری بوده و جمله با

۱- یا «آقا». نک: پلیو، مغولها و پاپها، ۲، مجله شرق مسیحی، ۳، جلد ۱۶، ۱۹۲۴، شماره ۳ و ۴، ص ۳۰۶. ت. س. ۳۰. ۲- mārgān ت. س. ۲۳، ۳۱ و غیره. ج. ت. ۱۴۸. ۳- bilga ت. س. ۳۱. ۴- bōkō ت. س. ۲۹، ۳۲. ۵- talshi ت. ۱۹۰۲، ۴۵۰. ۶- Tāgin. ۷- buyuruq ج. ت. ۱۰۹، ۳۹. ۸- bāgi ت. س. ۸۳. ج. ت. ۷۸، ۲. ۹- ج. ت. ۱۸۲، ۱، ۱۸۴، ۲، ۲۳. ۱۰- Caraqaī Lingqum درج. ت. Jaraga Lingum (یا Lingu) آمده. ناسی که برزین آورده صحیح نیست، ۱، ۱۸۲، ۱۸۳. ۱۱- Qaidu. ۱۲- ۱۹۰۲.

همدیگر موافق و متفق . . . و از اقوام و فرزندان چاوپین هوردا گای^۱ و خویشان و متعلقان او هر که با تایچیوت بوده است ، چون ایشان مقدم و پادشاه آن قوم بوده اند همه را تایچیوت گفته اند . همچنانکه اکنون هر قوم که به مغول آمیخته شده و طبیعت ایشان گرفته و با ایشان متفق شده است ، هر چند مغول نمی باشند ، اما همه را مغول می خوانند^۲ .

افراد تایچیوت « جمله با همدیگر موافق و متفق » بودند^۳ ولی بعضی از شعبات آن به دسته های مختلف قبایل بستگی داشتند^۴ مانند دسته ای که مطیع یسوکای بهادر پدر چنگیز خان بودند . وی رئیس یک شعبه مجزا ولی خویشاوند ایل خود بود^۵ . پس از مرگ یسوکای بهادر تایچیوتها از خانواده وی جدا گشتند^۶ . ایشان از شعبات مختلفی تشکیل شده بودند که در رأس هر یک از آنان یک اروغ تایچیوت قرار داشت^۷ و هنگامیکه با چنگیز خان به جنگ پرداختند یک دسته کوچک از میان ایشان که متعلق بیک سلاله خویشاوند بود به اطاعت خان آینده مغول درآمد^۸ .

تحقیق در تاریخ ایل و یا خانواده چنگیز خان بیش از سایر ایلات در روشن شدن موضوع مورد بحث ما کمک میکند^۹ . یسوکای بهادر پدر چنگیز خان از سایر سلاله های ایل خود مجزا گردید و ایل مخصوصی را تأسیس کرد و تعداد فراوانی از افراد را بدور خود گردآورد . وی دارای اونقن بغول ها و خدمتگزارانی بود و بعضی ایلات خویشاوند نیز با و پیوستند . سپس « خویشاوندان یعنی دائی ها ، عموها و پسران ایشان باطاعت و تابعیت وی درآمدند » .

از نقطه نظر چینی ها که دارای تشکیلات اداری منظمی بوده اند ، وی « سرده و رئیس یک دهه » بوده است^{۱۰} . از نقطه نظر رشیدالدین که ، مردی

۱ - ja'ucin Hordagai در چاپ روسی کتاب ja'ucin Urguz آمده است . [Urguz اشتباه است و برزین آنرا چنین نوشته] ج . ت . ۲۴ ، ۲۳ ، ۲ . ج . ۲ - ج . ت . ۲۴ ، ۲ . ج . ۳ - ج . ت . ۱۹ ، ۲ . ۴ - ۲۱ ، ۲ . ج . ت . ۵ - ۳۷ . س . ۶ - ج . ت . ۳۷ . ج . ت . ۲۱ ، ۹۰ ، ۲ . ۷ - ج . ت . ۲۱ ، ۲ . س . ۷۴ . ج . ت . ۸ - ج . ت . ۹۰ ، ۲ . ۹ - ج . ت . ۴۴ ، ۳۴ . ج . ت . ۴۹ ، ۲ ، ۵۳ ، ۵۴ ، ۸۶ ، ۹۲ . ۱۰ - نک : واسیلیف ، چائو هونگ ، ۲۱۷ .

درباری و وزیرسلطانی مقتدر میباشد ، پسر یسوکای چون «قیصری» بوده است ، و در این مورد بالحنی تردید آمیز می گوید که وی «بسلطنت» خوانده شد . مغولها خود نظر دیگری درباره وی داشته اند بطوریکه تاریخ سری او را نه «قیصر» و نه «ده باشی» بلکه یک «بهادر» یعنی شجاع و توانا میخواند که متعلق و وابسته به ایلات اشرافی استپ بوده است ^۱ ، و از آنهایکه وی را ناراحت و معذب ساخته بودند ، مجزا گشته و کسانیرا که برایش مفید بودند بدور خود گردآورده است .

در اطراف وی اشخاصی که بایلات مختلف دور یا نزدیک تعلق داشتند ، اونقن بغولها ، خدمتگزاران ، چریکها (نکوت) و خویشاوندان و متحدینی یافت میشدند که وی را چون رئیسی پذیرفته و باطاعتش گردن نهاده بودند . بعضی تصادفات زمان نیز به نفع وی تمام شد و توانست جنگها و زدو خورد هائی بنماید و در طی آن اسبهای چابک و تندرو و « دختران جوان و زیبا » گرد آورد و اقتصاد بدوی خود را توسعه دهد . حدود این عملیات را در این روایت میتوان یافت : در سر راهی به دختر زیبایی برخورد و به کمک برادرانش وی را ربود و باین ترتیب مجبور نشد برای یافتن نامزد و همسری بدور دست رود . به دفعات مختلف با تاتارها جنگید ولی نتیجه قطعی عایدش نگردید ، و از اینکه رئیس تاتاری را اسیر کرده باشد تردید داریم . با اونک خان کارائیت عهد برادری بست و خدمات بزرگی به وی کرد ، هنگامیکه برای زن دادن پسرش میرفت یک اسب ایلخی با خود برد . او میل داشت به تنهایی و بدون کمک کسی کارهای خود را انجام دهد ، و اگر احياناً احتیاج به همکاری داشت از خویشاوندان هم خون خود کمک میگرفت ، به جلب قلوب رؤسای ایلات مطیع خود و نکوتها میپرداخت و آداب و رسوم ایلات ایشان را حفظ میکرد .

مرگ یسوکای بهادر بدین ترتیب بود که هنگامیکه به تنهایی از مسافرت باز میگشت به تاتارها برخورد ، ایشان ضیافتی ترتیب داده بودند . رسم

۱ - نک : ولادیمیرتسف ، چنگیزخان ، ص ۱۸ ، ۱۹ .

صحراگردان چنین بود که مسافر در آن ضیافت توقف میکرد ، لقمه‌ای می‌خورد و جامی می‌آشامید . ولی تاتارها که توهین گذشته‌ی وی را نسبت بخود فراموش نکرده بودند غذای او را به زهر آلوده ساختند و مسمومش کردند .

کمی پس از مرگ وی حوادث مهمی اتفاق افتاد که معرف تحولاتی است که در جامعه مغول آن زمان در حال تکوین بود . یسوکای بهادر موفق نگردید اقوامی را که گرد آورده بود برای اولاد و جانشینان خود حفظ کند و واضح است که تشکیلات وی فقط بر پایه شخصیت خود او و خویشان نزدیک و بخصوص برادران وی استوار بود . چنین بنظر می‌آید که در زمان مرگ یسوکای ایشان دیگر باوی نبودند و هر دسته به تشکیل جامعه اقتصادی مستقلی پرداخته بود . ممکن است که در زمان حیات یسوکای گسیختگی و انشعابات در «اولوس مجتمع» وی بوجود آمده باشد ، چنانکه منابع ما در این باره اشاراتی کرده‌اند . پس از مرگ وی تایچیوتها برهبری دو تن از رؤسا سر برافراشتند و حق شرکت همسروی را در مراسم قربانیهای ایل نپذیرفتند . این عمل علامت گسیختگی ایشان از آن ایل بود . این دو تن قسمت مهمی از افراد خانواده یسوکای بهادر را با خود بردند . همسروی به مقاومت پرداخت ولی کاری از پیش نبرد و به زودی دسته‌ای از قوم او جانب تایچیوتها را که قوتی یافته بودند ، گرفتند . این افراد به تنهایی نرفتند ، بلکه تمام چهارپایان یسوکای را که در حال چرا بودند با خود بردند و برای خانواده و همسران وی که با کودکان کوچک و چند خدمتگزار بی‌سرپرست مانده بودند ، تعداد بسیار کمی چهارپا باقی ماند . این خانواده بزودی مجبور به ترك اقتصاد صحرا نشینی گردید و برای امرار معاش بشکار حیوانات کوچک و ماهیگیری پرداخت و پس از اندک مدتی آخرین واسالها و متحدین یسوکای بهادر ایشان را ترك گفتند ، و سرانجام بجای یک گروه مشکل چندین گروه بوجود آمد . دسته‌ایکه به تصرف تایچیوتها درآمد پر جمعیت‌ترین و مهمترین این دسته‌ها بود . ولی افراد این گروه نیز وحدتی نداشتند و بچند شعبه تقسیم گشتند که هریک از شعبات با سردهای جداگانه واردوهای

جداگانه کوچ میکردند. روابط ایشان محدود به اتحادی گشته بود که بین آنان و سایر شعبات ایلات تایچیوت خویشاوند برقرار گردیده بود.

خانواده متروک و مطرود یسوکای بهادر پس از چندی بدبختی و محنت بتدریج قد راست کرد^۱. تموچین فرزند ارشد وی جوانی رشید، چابک، فهمیده و متکی به نفس بود. مادرش اورا بروش رسوم اشرافی استپ پرورانده و تمام سختیها و رنج هائیرا که از جانب «برادران تایچیوت» متحمل گشته بودند، باوی درمیان نهاده بود.

جوانانی که میل داشتند نکوت شوند به دور تموچین گرد آمدند و بدین ترتیب این ایل قدیمی باتمام اطرافیان خود زندگی جدیدی را آغاز کرد. تموچین دارای اروغ و اونقن بغول و نکوت و متحدینی گشت. بعضی را با زور باطاعت خویش درآورد و بعضی دیگر را همان گونه که صفت یک رئیس واقعی ایل اشرافی است، فریفته خود ساخت.

این بود تاریخ و سرگذشت شعبه ای از یکی از ایلات مشخصی که اشرافیت استپ را در جامعه قدیمی مغول تشکیل داد. در این تاریخ هیچ نکته مبهمی وجود ندارد و تمام زیر و بمها و زوایای آن مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است. فقط می بایستی در بعضی جزئیات آن توجه خاص مبذول داشت.

درباره قایدو یکی از اجداد چنگیزخان چنین گفته اند^۲: «وی دارای زنان، خدمتگزاران، ربه ها و چهارپایان بی شمار بوده است».

تموچین خان یا چنگیز خان آینده بهیچ وجه خصوصیت استثنائی نداشته و برعکس معرف و نمونه ای از رؤسای بی شمار ایلات اشرافی ویا شعبات آن می باشد که از سلاله جامعه ایلاتی مغول بوده اند^۳ و خصوصیت این ایلات، اقتصاد فردی شبانی و داشتن زمین های مشترک برای چرا بوده است.

نباید فراموش کرد که در این دوره ایل مغول تنها یک اتحادیه ابتدائی

و بدوی از خویشاوندان هم خون میباشد و معرف یک نوع دسته بندی است که از لحاظ اجتماعی به طبقات مشخص جدا گانه باخوندهای مختلف تقسیم شده است^۱.
 ژ. ن. برزین بدین موضوع پی برده که در قرن ۱۲ در نزد مغولها طبقه بالائی وجود داشته است، و رشیدالدین نیز آنها را در موضوع: «شجره نامه اشراف استپ و فتوحات نمایان آنان در زمان چنگیزخان و جانشینان وی» بما نشان میدهد^۲.
 برزین درباره اشرافیت قرن ۱۲ و ۱۳ اشاراتی جزئی کرده است. ولی و. بارتلد موضوع اشرافیت استپ و اهمیت این طبقه قدیمی جامعه مغول را عمیقاً مورد بررسی و مطالعه قرار داده است.

ژ. ا. گروم گرژیمایلو معتقد نیست که اشرافیت مغولی تازمان چنگیزخان رسیده باشد، و میگوید^۳: «بواورچو^۴ اولین دوست تموجین و جالما^۵ ملازم و دوست بعدی وی از طبقه اشراف نبوده اند».

ولی کافی است که بشجره نامه ای که ضمیمه ترجمه روسی تاریخ سری میباشد و بصفحات کتاب جامع التواریخ در همین زمینه مراجعه کنیم تا شواهدی عکس این گفته بیابیم. بواورچو متعلق به ایل ارولات^۶ از سلاله پسر کوچک قایدو بوده است^۷، که شعبات آن مانند تایچیوت و برجیقین اشرافی بوده اند و این همان شعبه کوچک ایل برجیقین است. جالما از ایل اوریانگخات یکی از ایلات قدیمی مغولی میباشد که اصل و نسب افسانه ای آن به قبل از دوره آلان قوا و ایلات مغولی میرسد و پسران آلان قوا آنها را تأسیس کرده اند^۸. باین ترتیب ایل اوریانگخات با ایل برجیقین خویشاوندی هم خون نداشته است^۹. ولی این موضوع نمی تواند مانع از اشرافی بودن این ایل بسیار قدیمی باشد، بخصوص که جارچی-

۱- ت. س. ۳۷، ۴۰، ۴۴، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۴. ژ. ن. برزین، مقدمه
 جلد اول تاریخ رشیدی، ص ۱۱. نک: Berezin, Ulus juci, P. 430-431.

۲- Grumm Grzimallo, Zapadnaya Mongoliya i Uriankhaiskii kraj, 2, P. 408.

۳- Bo'orcu - ۵ jalmā - ۶ Arulat - ۷ ت. س. ۳۱، ۶۰، ج. ت. ۱۴،
 ۸- ج. ت. ۱۴۴، ۱۴۱، ۱ - ۹- ت. س. ۲۴،

اودای^۱ پدر جالما مردی ثروتمند بوده است. وی ابتدا آهنگر^۲ و متعلق به قبیله‌ای بود که اعضای آن در زمانهای پیشین مالک (آجان) کوه معروف بورقان قالدون، که شکار فراوان داشته، بودند^۳. همچنین جارچی اودای پس از تولد تموجین (چنگیز) به وی هدیه بسیار پر ارزش و گرانبهای زمان خود یعنی «قنداق آسترداری از پوست سمور» تقدیم داشته است^۴.

آلان قوا جدۀ مغولها (برجیقین‌ها) باایل اوریانگخات روابط دوستانه داشته^۵ و این روابط بین برجیقین‌ها و اوریانگخاتها، نسل به نسل ادامه داشته است^۶.

بنا بر روایات قدیمی، آلان قوا راجع به تولد پسران خود پس از مرگ شوهرش چنین می‌گوید^۷: «این پسران که آورده‌ام از نوعی دیگراند، چون بزرگ شوند و عموم خلایق را پادشاه و خان گردند، آن زمان شما و سایر اقوام قراچو را معین و محقق شود که حال من چگونه بوده است»^۸.

تاریخ سری همین موضوع را بصورتی موجزتر بیان میدارد^۹ «هنگامی که ایشان حاکم بر همه گشتند آنگاه عامۀ ملت باور خواهد داشت». بین یک‌اصل و نسب «عالی» و مشهور و اصل و نسب «پلید» و تاریک و مبهم (هوچااور)^{۱۰} و «آداب و رسوم اربابی» یا نوپاداون ابیری^{۱۱} تمایزی وجود داشته است^{۱۲}.

اولین صفحات تاریخ سری مملو از شجره‌نامه‌های ایلات اشرافی میباشد^{۱۳}.

۱ - jarcludai . ۲ - ت. س. ۴۹، ۱۲۰ . ۳ - ت. س. ۲۴ . ۴ - ت. س. ۴۹، ۱۲۰ . ۵ - ت. س. ۲۴ . ۶ - نک: ابوالرموزات، یادنامه جدید آسیائی (mélanges)، ۲، پاریس، ۱۸۲۹، ص ۸۹ . ۷ - ج. ت. ۲، ۱۰ . ۸ - قراچو یا خراجو kharaju بمعنی «پلب و مردم عادی» میباشد . ۹ - ت. س. ۲۶ . از روی متن مغولی ترجمه شده است . ۱۰ - huja'ur . ت. س. ۶۷ . ۱۱ - noyad-un abiri . ۱۲ - ت. س. ۳۰ . با ترجمه چینی متفاوت میباشد . ب. ولادیمیرتسف از مغولی ترجمه کرده است . ۱۳ - ت. س. ۲۳، ۳۲ .

ولی از کسانی که بعدها واسال (اونقن بغول) گشته‌اند، نامی نبرده‌است. در این صورت واضح است که بیهوده نباید بدنبال شجره‌نامه جلایرها و بیات‌ها و غیره گشت.

از یکی از روایاتی که در تاریخ سری آمده، و همچنین از گفته رشیدالدین چنین مستفاد می‌شود که اشرافیت مغولی استپ رقیبی پیدا می‌کند که همان شمن‌ها یعنی بازماندگان رژیم «اقوام بیشه‌نشین» و شکارچیان می‌باشند.^۱

و. ن. خانگالف و د. ا. کلمنتس باین نتیجه‌رسیده‌اند که بوریات‌های قدیمی دوره‌ای را گذرانیده‌اند که طی آن متنفذین شمنیک بر آنان حکومت می‌کرده‌اند.^۲ معهذا و یا تایید این موضوع جای آن دارد خاطر نشان سازیم که در دوره مورد بحث، شمن‌ها^۳ و معرفی سایر مذاهب درزندگی اجتماعی مغول‌ها نقش مهمی بعهده نداشته‌اند.^۴

د - رؤسا یا خوانین

در نزد مغول‌های قدیمی ایلات که شرحشان مفصلا در فصول پیش گفته شد و از طریق رشته‌های ناگسستنی هم‌خونی بیکدیگر مربوط بودند، تشکیل قبیله یا شعبه‌ای از قبیله (سلاله) را میدادند که بنام ایرگان خوانده می‌شد.^۵ چنانکه مثلا ایلات مختلف تایچیوت که باهم مجتمع بودند یک قبیله یا ایرگان را تشکیل میدادند. همچنین اونگغیرات‌ها که از سلاله‌های مختلف تشکیل شده

۱- ت. س. ۱۳۴، ۱۳۸ ج. ت. ۱۵۸، ۱۶۰ (تاریخ کوکوچوی شمن). نک: ولادیمیرتسف، چنگیزخان، ص ۸۷. ۲- راجع بمطالعات خانگالف و کلمنتس نک: صفحه ۹۰. نک: پلیو، یادداشت درباره ترکستان، ۴۹، ۵۱. ۳- ج. ت. ۱۴۲، ۵۳، ۵۲، ۱. ۴- ۲۰۸، ۲۰۳، ۸ ج. ت. س. ۱۲۲، ۱۲۳.

۵- نک: Palladius, kommentarii...na...Marco polo, 16, 19, 25, 27. پلیو، مسیحیان آسیای مرکزی و شرق دور، در تونگ پائو، ۱۹۱۴، ص ۶۲۳، ۶۴۴. ۵- irgan. ج. ت. ۱۳۶، ۳۳.

بودند^۱، ایرگان میباشند. همه قیات - برجیقین هائی که شعبات مختلفی تقسیم شده بودند نیز قبیله (ایرگان) بوده اند.

در بعض موارد بسیار مشکل است که بین ایل یا ابوغ که خود واحد کاملی است و افراد آن گاهی هم خون نیستند و قبیله یا ایرگان، حدود مشخصی تعیین کرد^۲. تاتارها و کارائیت ها نیز ایرگان بوده اند، با وجود اینکه در تشکیلات ایشان قبایلی (ایرگانهای) که بنوبه خود از ایلات (ابوغ) های متعدد تشکیل گردیده بود، وجود داشته است^۳.

قبیله ها (ایرگان ها) واحدهای متعددی بودند که تشکیلات منظمی نداشتند و پیوستگی آنها کامل و معین نبوده^۴، و فقط در زمان جنگ، خواه برای حمله و خواه برای دفاع برضد عملیات قبیله دشمن وحدتی بین ایشان بوجود میآمد^۵. این وحدت ایلی پس از مشورت افراد ذی نفع بوجود میآمد که آنرا قوریلتهای یا قورولتهای^۶ میگفتند. اعضاء مشورتی عبارت بودند از: رؤسای ایلات، شخصیتهای مهم، و حتی واسال های با نفوذ، و خلاصه معرفین طبقه بالای جامعه قدیمی مغول^۷. مشورت هائی نظیر آن در ایلات نیز وجود داشته است. این شوراها ایلی یا فامیلی خویشاوندان (اروغ) نیز^۸ قوریلتهای قورولتهای نامیده میشد. قوریلتهای تشکیلات منظمی نداشت و بهیچ وجه نمیتوان آنرا در ردیف پارلمان و دیت^۹ دانست. این تشکیلات عبارت بود از یک شورای خانوادگی که در آن راجع بطرح هایی که برحسب اتفاق ترتیب مییافت بحث و گفتگو میکردند، و اشخاصی در آن شرکت داشتند که در موضوع مورد بحث ذی نفع و بان علاقمند بودند^{۱۰}.

۱- ت. س. متن مغولی. ۲- ج. ت. ۱۳۸، ۱. ۳- ج. ت. ۱۱۳، ۹۷، ۹۴. ۱۱۴ رشیدالدین ایل و قبیله را قوم ترجمه میکند. ۴- ج. ت. ۲، ۱۱۴، ۱. ۲۱، ۲۲. ت. س. ۳۴، ۳۲. ۵- ج. ت. ۴۳، ۲. ۶- ج. ت. ۳۴. ۷- ج. ت. ۱۱۸، ۴۶، ۴۵، ۲. ۸- ج. ت. ۸۵، ۷۹، ۷۸. ۹- دیت. ۷۹، ۷۸. ۱۰- ج. ت. ۱۰۲، ۱۰۱، ۸۳، ۷۸.

اغلب اتفاق میافتاد که بین شعبات یک قبیله (ایرگان)، در اردوهای مختلف تصادمی روی میداد و حتی کار بجنگ و جدال میکشید^۱. شوراهاى قبایل رؤسا و رهبران را انتخاب میکردند و این رؤسا حتی در زمان صلح نیز بکار خود ادامه میدادند^۲ و ایشان را عموماً خان مینامیدند^۳. این خان ها قدرت و توانائی فراوان نداشتند ولی ایلی مقتدر میتوانست با وضع خاص خود خاانی را توانا جلوه دهد. یک قبیله قدیمی مغول میتوانست در آن واحد چند خان داشته باشد^۴. گاهی عنوان خاانی بر رؤسای دسته های بی اهمیت نیز اطلاق میشد که این دسته ها از چند شعبه تشکیل شده بودند و هر یک از آنها وابسته بایلات گوناگون بودند^۵. این موضوع وضع مغولهای قرون ۱۱ و ۱۲ را بخوبی روشن میسازد. همانگونه که قبیله (ایرگان) را نمیتوان بحکومت ودولتی تشبیه کرد، خان مغول این دوره نیز با حکمران، قیصر و خان دوران بعد قابل مقایسه نیست. ایشان با قدرت و اختیارات محدود و در دوره ای بسیار کوتاه، بردسته های نامشخصی حکومت میکردند، و این اختیارات و قدرت با زد و خورد و زور ورزی بدست میآمد.

شورای قبایل که بطور مداوم تشکیل نمیشد و انتخابات منظمی نداشت، کسی را به خاانی برمیگزید که شایستگی آنرا داشت و بکمک خویشان و ایل خود میتوانست قدرت را در دست گیرد^۶. این جمله مطالب فوق را تایید میکند^۷. قدرت و امتیازات خاان های قدیمی مغول شبیه سردسته و رئیس راهزنان و دزدان بوده است، بخصوص که ایشان برای زمان جنگ یعنی مواقع تهاجم و غارت انتخاب میشدند^۸. روایتی که از انتخاب تموچین یا چنگیزخان، توسط دسته ای از ایلات مغول بجای مانده است، این موضوع را تایید و روشن میسازد.

- ۱- ج. ت. ۲۴، ۲. ۲- ج. ت. ۴۳، ۲، ۴۸، ۶۱، ۶۲، ۶۹، ۷۰، ۱۲۴. ۳- ت. س. قآن یاخان. ۴- ج. ت. ۲، ۲۱، ۱، ۱۱۲، ۱۱۳. ۵- ت. س. ۶۱، ۶۲. ۶- ج. ت. ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸. ۷- ج. ت. ۹۳، ۹۴. ۸- ج. ت. ۴۳، ۲. ۳۴، ۳۲. ت. س.

رؤسای مقتدر، نفوذ و تسلط کاملی بر ایلات خود داشته‌اند، مانند: آلتان پسر کوچک قوتول^۱ که خان ایلات مختلف قیات - برجیقین بوده است و قوچر از ایل جورکی و از شعبه بزرگ سلاله قابول، خان قیات - برجیقین که بار دیگر افتخارات بزرگ ایل را زنده ساخت.

تاریخ سری میگوید^۲: «آلتان، قوچر، و ساچا باکی که با یکدیگر متحد گشته بودند به تموجین چنین اعلام داشتند: «ما می‌خواهیم ترا قیصر (خان) بخوانیم، هنگامی که تو قیصر گشتی ما در صف جلو بر ضد دشمنان متعدد خواهیم جنگید و اگر دختران زیبا و زنان واسبانی بچنگ آوریم بتو تسلیم خواهیم کرد. در جرگه‌های شکار ما قبل از سایرین راه خواهیم پیمود و حیواناتی را که شکار کردیم بتو مسترد خواهیم داشت. اگر در جنگها از فرامین و دستورات تو تخلف ورزیدیم و یا اگر در زمان صلح بروفق مراد تو عمل نکردیم، زنان و اسوال ما را تصرف نما و ما را در استپهای بی‌آب و علف رها کن».

بنا بر گفته بارتلد، این «سوگند نامه بهادران»^۳ نشان می‌دهد که خان مغولی دارای حقوق و وظایفی بوده است که تقریباً منحصر بزمان جنگ و زد و خورد های شکار^۴ بوده است، که هر دو از اشتغالات اصلی مغول ها می‌باشد. چنگیزخان در بیلیکهای خود میگوید^۵: «ما بشکار مینشینیم و بسیار گاو کوهی را شکار میکنیم، و بلشکر میرویم و باغی بسیار را هلاک میگردانیم.» از مضمون این گفته چنین معلوم میشود که فقط در زمان جنگ دستورات

۱ - Qutul . ۲ - ت . س . ۶۱ ، ۶۲ .

۳ - Barthold, *Obrazovaniè imperii Cingis-khana*, Travaux BSRA, P. 110, 1896, 10.

۴ - گاهی بهادران اواسری را به خانهای خود تحمیل میکردند، مثلاً قرچی از ایل اشرافی بارین که به چنگیزخان پیوسته بود، بوی میگوید: «اگر تو رئیس و صاحب امپراطوری گردی چگونه مرا خشنود خواهی کرد؟ ریاست ده هزار سرباز را بمن واگذار کن و اجازه بده که در حدود امپراطوری ۳ دختر زیبا برای همسری انتخاب کنم و سرانجام هر چه بگویم تو قبول کن» ت . س . ۶۱ . ۵ - اندرزهایی که بچنگیزخان نسبت میدهند، نک: ج .

خان مجری بوده است، ولی امکان داشت که در زمان صلح، بمصالح وی زیانی وارد آید. چنگیز بسوگند بهادران پاسخ میدهد و حقوق و وظایف خان را بایشان گوشزد میکند^۱: «گله و رمه و خانه های بسیار و زن و بیچه مردم میستدم و بشما میدادم و شکار صحرائی را جهت شما اوترامیشی و جرگه میکردم و شکار کوهی را بجانب شما میراندم.»

واضح است که رئیسی با این حقوق و وظایف نمیتوانست حکمران و قیصر و غیره خوانده شود و مغولهای این دوره هنوز معنی «سلطنت» و یک خان واقعی را درك نمیکردند و در اولین مراحل این تشکیلات قرار داشتند.

مثلا اونگ خان کارائیت معروف نیز هیچگاه قیصر نبوده و این ما هستیم که تصور میکنیم وی قدرت فراوانی داشته است، در حالیکه واقعاً و در اصل چنین نیست^۲، و هنگامی که منابع خود را مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهیم کاملاً بعکس این نظریه برمیخوریم: اونگ خان حاکم و امپراطور نبوده بلکه یک خان ساده مغول از نوع خانهای معمولی زمان خود بوده است، مانند: قوتولا، چنگیز در زمان جوانی و جاموقه و سایرین^۳. منابع ما باتفاق خاطر نشان میسازند

۱ - متن جامع التواریخ، توسط بارتلد. نک: همان اثر، ص ۱۱۱ ج. ۲. ت. ۱۳۹.

نک: ترجمه: Skazanié o Cinguls-khané, P. 173.

۲ - خوانین جانشین رسمی نیز نداشته اند. نک: ت. س. ترجمه پالادیوس، ۱۹۰، ۲۰۸.
 ۳ - باوجود اینکه قدرت و مقام وی «ارث پدر بزرگش بود» ج. ت. ۱، ۹۶، ۱۰۲. تاریخ سری ونگ خان را قان، غان gan — qan یعنی «خان»، «قیصر» مینامد، مانند خانهای ساده مغولی. در کتاب Skazanié o Cingulskhané وی «اونگ خان خاقان» یعنی خان نامیده شده است. هنگامی که همچین چنگیز در سال ۱۲۰۶ حکمران امپراطوری صحرائشینی گردید عنوان خان (qan) گرفت تا از عنوان خانی که متعلق برؤسای قبایل بود و قبلاً خود آنرا داشت، مشخص گردد (نک: Pozdneev, Drevnem kit. mong. pamyatniké, P. 18).
 متون متعددی بچنگیزخان عنوان خان داده شده است. سایر امپراطوران مغول نیز این عنوان را داشته اند، و بتدریج شروع بتجدید حیات و برگزیدن عنوان خانی — خاقانی کرده اند.
 نک: پلیو، مغولها و پاپها، ۱، ۱۸. یادداشت درباره ترکستان، ۲۵. کاتمر، ۱۰، ۱۰۵. زیرنویس ۱۰.

که اونگ خان رئیس واحد ایل کارائیت نبوده است^۱ و پیوسته میبایستی در جستجوی کمک و پشتیبان های دیگری چون یسوکای بهادر و چنگیزخان باشد. فقط یک ضربه یعنی عصیان دسته ای از ایل بانحطاط و اضمحلال حکومت وی منتهی میگردد.

یسوکای و چنگیزخان و جاموقه نیز متقابلاً همین وضع را داشته اند^۲. برتری اونگ خان بر همسایگان شرقی خود فقط از لحاظ ثروت هنگفت و عنوانی است که چینها بوی داده بودند. ولی هیچگاه این فکر در مغز وی خطور نکرد که نسبت به چنگیزخان حتی در زمانی که پدر خوانده وی بود، مقام بالاتر و سمت ریاست بخود گیرد^۳.

این موضوع نشان میدهد که اونگ خان از ارتقاء مقام چنگیزخان ناراحت و خشمگین نشده است.

آنچه که درباره اونگ خان گفته شد درباره یکی دیگر از حکمرانان وقت یعنی تایانگ خان (از طایفه نایمان) نیز کاملاً صادق است^۴.

دنباله انهدام ایل (ابوغ) مغولی قدیمی ، اتحاد خویشاوندان هم خون و اختلاف عقاید فامیل ها که با اتباع و واسالهای خود ایلات جدید حاکم (نویات) و واسال (بغول) را تشکیل میدادند ، تماماً ناشی از تمایل بتقویت اقتصاد بدوی فردی میباشد که بر پایه ضرورت یک زندگی آزادتر و مستقلتر برای کله داران ثروتمند با نگهبانان و شبانان خویش قرار داشته است. خواسته ها و احتیاجاتی از قبیل ضرورت حفظ و نگهداری اردوها برضد حملات احتمالی و جستجوی

۱- ج. ت. ۱۰۲، ۹۶، ۱. ت. س. ۷۵، ۷۶، ۹۲. ۲- ت. س. ۸۱، ۸۲، ۸۷.
 ۳- ت. س. ۸۲، ۶۳، ۸۳. ۴- ج. ت. ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۱، ۱۱۲. ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۱۲.
 بالادیوس بدون تردید درباره ترتیب جانشینی رسمی و قانونی خوانین مغول دارای عقیده صحیحی بوده است. درباره اهمیت ایشان چنین صحبت میدارد: « چنگیز در ایل مغولی برای مقام خانی تربیت شده بود، همچنانکه اونگ خان در نزد کارائیت ها و سایر خوانین، و سپس فرمانروای اسپراطوری استپ گردید » (ت. س. ۱۹۰).

غنایم در جنگهای بزرگ، و ترتیب شکار که میبایستی تعداد زیادی افراد در آن شرکت جویند، همه این عوامل و خواسته‌ها، اشرافیت مغولی استپ را بسوی اتحادیه ایلی که خانی برآن حاکم بود، سوق میداد.

شکارهای جرگه و جنگ و گریزهای شکار که حتی اهمیتی بیش از جنگ داشت، نقش بزرگی در زندگی مغول‌ها بعهده داشت و حتی درسوگندنامه بهادران و جواب خوانین بایشان این موضوع گنجانیده شده است. یکی از روایات رشیدالدین بهترین وجهی این موضوع را برما روشن میسازد^۱: در یکی از روزها چنگیزخان با یاران خود اقدام بشکار کرده بود و در راه بشکارچپانی برخورد که متعلق بایل مجاور یعنی جوریات^۲، متحد تایچیوت‌ها و در حدود ۴۰۰ نفر بودند. در طول شکار چنگیز خان به جوریات‌ها خدمت شایسته‌ای کرد و بقدری افراد ایل از این خدمت متأثر شدند که قسمت مهمی از ایل تصمیم گرفتند بچنگیزخان پیوندند و بوی چنین گفتند^۳: «قوم تایچیوت با ما چه بد کرده اند، ایشان نیز همین آقا و اینی‌اند. این پادشاه زاده تموچین جامه‌ای که پوشیده باز میکند و میدهد واسب که برنشسته فرو میاید و میدهد. کسیکه ولایت‌دار و لشکرپرور باشد واولوس‌نیکو بپای دارد، اوست». سپس رشیدالدین چنین میافزاید^۴: «پس از اندیشه و کنکاج تماست به بندگی چنگیزخان آمدند و باختیار، ایل شده و در سایه دولت او آسوده».

برای طبقه اشراف مغول اهمیت فوق العاده ای داشت که بتوانند «در سایه دولت او آسوده باشند». زیرا این طبقه برای کوریان‌ها و ائیل‌ها و گله‌های خود خواهان امنیت بیشتری بودند و برای شکار، احتیاج بنواحی مناسبتری داشتند. از اینرو، خانی را انتخاب میکردند که از بین همان طبقه بود.

واضح است که در این طبقه و بین خوانین رقابت و جنگ بوفور وجود

۱- ج. ۲۰، ۹۲، ۹۹، نک: Skazaniè O Cingulskhanè, P. 154-155.

۲- juryat. ۳- ج. ۲، ۹۸. ۴- ج. ۲، ۹۹.

داشته . مثلاً خانی در سر راه خود بقبیله دیگری با طبقه اشراف آن برمیخورد که ایشان نیز دارای خانی اشرافی بودند .

واضح است که در یک چنین اتحادیه ای جنگ سختی بین مدعیان در میگرفت و هریک از ایشان همانقدر که دشمن داشتند دارای دوست ها و متحدینی نیز بودند ، زیرا هر دشمنی که مغلوب میگردد در ردیف متحدین وفادار طرف متخاصم در میآید و در نتیجه همه متوجه یک هدف میشوند .

پس از شکست اونگ خان کارائیت ، یکی از رؤسای مهم کارائیت را بنزد چنگیز خان بردند . « این کارائیت بنام غدا بهادر ^۱ در جنگ شرکت داشت و بچنگیز خان چنین گفت : « بر من گران بود که بگذارم شما ارباب و آقای قانونی مرا بگیرید و بکشید . » از اینرو سه روز زرد و خورد کردم تا اونگ خان مجال فرار یابد . اکنون اگر تو بمن فرمان دهی که بمیرم و اگر زندگی ام را بمن بازگردانی با کمال میل و رغبت خدمت تو را خواهم کرد . چنگیز خان چنین پاسخ داد : تو ملازم و دوست من باش . او را نکشت و رئیس یک سده اش کرد و بیوه قوایلدر را ^۲ بهمسری باو داد ^۳ . »

ممکن است که این موضوع افسانه ای بیش نباشد ^۴ . ولی در هر صورت بسیار پر معناست . بدین ترتیب که طبقه اشراف مغلوب سایر قبایل با چنگیز خان متحد میگشتند و فوراً به طبقه خویشان خان مغول از ایل برجیقین که حامی وی بودند میپیوستند ^۵ .

و . و . بارتلد میگوید : جاموقه یکی از رؤسای ایل جاجیرات ^۶ (یا جدرات) ^۷ سردسته و رهبر جنبش دموکراسی مغول بر ضد جنبش اشرافی بود که این نهضت توسط چنگیز خان رهبری میشد ^۸ . این مسئله دارای اهمیت

۱ - Qada-bahatur ۲ - Qildar ۳ - ت . س . ۹۸، ۹۷ . ۴ - عقیده پالادیوس

چنین است . ت . س . ۲۱۲ . ۵ - ج . ت . ۱۰، ۱۰۳، ۱۰۸ و غیره . ۶ - Jajirat

۷ - Jadarat ۸ - V. V. Barthold, *Obrazovanie Imperii Cinguis-khana*, P. 111 .

فراوانی است، زیرا مطالعات ما در جامعه مغول در اواخر قرن ۱۲ و ابتدای قرن ۱۳ بستگی به حل صحیح این مسئله دارد. اصل اینست که معلوم شود آیا در این دوره جنبش دموکراسی که دلیل بروز جنگ برضداشراف دوره چنگیزخان باشد، وجود داشته است یا نه؟

من قبل از مراجعه به تز بارتلد، در یکی از کتابهایم این موضوع را پذیرفته بودم^۱. ولی از آن پس عقیده‌ام تغییر یافت. با تجزیه و تحلیل مظاهر اجتماعی مغولها در قرون ۱۱ و ۱۲ باین نتیجه رسیدم که (همچنانکه در بالا نیز گفته شد) در اواخر قرن ۱۲ تشکیلات طبقه اشراف استپ و واحدهای ایلی تکمیل گردیده و طبقات پائینتر تابع کادر رژیم ایلی گشته‌اند.

در این زمان افراد طبقه اشراف استپ بسیار متعدد و توانا بوده‌اند. ژ. ن. برزین میگوید^۲: «چنگیز خان در استپ بیک طبقه اشرافی برخورد کرد که برای تشکیل سلطنت وی کاملاً کافی بود».

منابع ما بجنبشی که شکل و خصوصیت دموکراسی داشته باشد بطور وضوح اشاره نکرده‌اند. اگر این موضوع را قبول کنیم که طبقه اشراف استپ مغول پشتیبان چنگیزخان بوده‌اند پس باید گفت عناصری که متعلق بطبقات پائینتر جامعه مغول بودند نیز خدمتگزاران وفاداری برای وی گشته‌اند^۳. اگر خان بعنوان «پادشاه زاده‌ای با فتوت و شجاع» معروف میگردد، بدون دلیل نیست^۴.

سرانجام باید گفت که در این زمان هیچ گونه جنبش دموکراسی وجود نداشته، بلکه آنچه که میبینیم تمایلات دموکراسی میباشد، نه جنبش. بارتلد نیز این تمایلات را دریافته و بنحو احسن و بطریق زیر خاطر نشان میسازد: جاموقه بیک نوع شغل شبانی اشتغال داشت. «بز و بزغاله‌ها را بچرا میبرد، غذا تهیه

۱ - ب. ولادیمیرتسف، چنگیزخان، ص ۴۱، ۴۲.

۲ - Berezin, Oчерк Vnutrennyago ustroistva ulusa jucieva, P. 431. - ۳. ت. س. ۵۹.

۴ - ج. ۱۲۴، ۱۲۳، ۸۶، ۶۰. ت. ۱۳۱، ۹۹، ۲. ج. ۴. ت. ۹۸، ۲، ۱.

میکرد ، و هرچه را که نو بود دوست داشت و آنچه را که کهنه بود خوار می‌شمرد»^۱ و بیش از این نیز چیزی نبود .

بدین ترتیب نمیتوان قبول کرد قوم ساده‌ای که نه ثروت داشت و نه افتخار و مقام ، بلکه فقط بجستجوی خوراک روزانه خود بود ، بدور شخص دیگری مانند جاموقه گرد آید . تاریخ سری از همه اشخاصی که از جاموقه اطاعت میکردند و وی را رئیس خود میدانستند نام میبرد . اینها دستجات مجتمعی از ایلات و خانواده‌های مختلف بودند . در بین این دستجات اشخاصی از ایلات قدیمی دوربان ، انگغیرات مانند نایمان بویوروق خان و غودوغا با کی^۲ ، رئیس اویراتها و رهبران تایچیوت و خویشاوندان چنگیزخان با افرادشان و غیره دیده میشوند^۳ .

اکثر این متحدین از ایلات قیات و برجیقین نبودند و بسایر سلاله‌ها و ایلات مغولی تعلق داشتند . ولی این موضوع برای تأیید خصوصیت دموکراسی این ایل کافی نیست . بخصوص که تایچیوت‌ها و خوانین مختلف دیگر نیز وابسته بآن بوده‌اند . در حقیقت جاموقه برای تحمیل تمایلات دموکراسی خود برایشان ، محیط مساعدی نداشته است . وی خانی مانند تمام خوانین مغول این دوره بوده که زمان حکومتش بسیار کوتاه بوده است و بر توده کوچکی از سلاله‌ها و ایلات مختلفی که پیوسته از نقطه‌ای بنقطه دیگر در حرکت بوده‌اند ، ریاست داشته‌است .

۱ - ت. س. ۵۹. و. و. بارتلد ، اثر مذکور . ب. ولادیمیرتسف ، اثر مذکور .

۲ - Quduga baki - ۳ - ت. س. نک ، A. M. Pozdnéev, Mongolo-kitaiskii Pamyatnik «yuan-tchao mi-chi» P. 16-17 در سایر منابع شرح اتحاد و اتفاق جاموقه را با سایر دستجات که بسیار مهم و پر معنی است ملاحظه میکنیم . نک ، ج. ت. ۱۲۸ ، ۱۲۶ ، ۹۲ ، ۱ . Skazanié O Cinguis khané. P. 153. ک. ا. گروم گرژیمایلف باین موضوع توجه داشته‌است ، ص. ۹۰ . روایت تاریخ سری با سایر متون تفاوت دارد . همچنین نگاه کنید به ت. هیسینت ، ۲۰ ، ۲۱ ، در منابع آمده است که ایلات و قبایل مختلف به دور جاموقه گرد آمدند ، نه اتباع و بغولهای چنگیز . وبالعکس شواهدی وجود دارد که یک قسمت از افراد ییات و جلایر (اونقن بغول چنگیز) که با جاموقه متحد گشته بودند او را ترک کردند و به چنگیز پیوستند . نک ، ت. س. ۵۹ ، ۶۰ .

تاریخ سری نیز دربارهٔ تمایلات دموکراسی جاموقه روایاتی نقل میکند مثلاً هنگامیکه یاران وی او را گرفتند و بنزد چنگیزخان بردند جاموقه چنین گفت: «غلامان جرأت کرده اند که ارباب خود را دستگیر سازند»^۱. اگر جاموقه دشمن چنگیزخان گردید بخاطر رهبری جنبش دموکراسی نبود، بلکه وی نیز خانی غاصب و رقیب چنگیزخان بوده است.

چنگیزخان باتمام رؤسای قبایل مغولی مانند اونگکخان کارائیت و رؤسای طوایف نایمان ومارکیت واورات وجاموقه وارد جنگ گردید. وموضوع جالب اینکه هیچ یک از رؤسای ایلات با چنگیز متحد نگشتند ومهمترین رؤسای قبایل اشرافی چون آلتان وقوچر ازایل برجیقین وساجاباکی ازایل جورکی که چنگیز را بمقام خانی رسانیدند، بعدها همگی بمخالفت وی برخاستند.

طبقه اشراف استپهای مغول احساس میکردند که در اردوهای خود احتیاج به نظم وترتیب دارند وازطرفی بجنگ وزد وخورد برضد بیگانگان اهمیت فراوان میدادند. زیرا باین وسیله غنائم فراوان بدست میآوردند، وهنگامیکه نگهبانان ماهر وشجاع داشتند هیچگاه این ثروت ازبین نمیرفت. درنتیجه این طبقه، خان توانا ومقتدر را بررؤسای ناتوان وضعیفی مانند آلتان وقوچر ویا اشخاص جسوری چون ساچا باکی ترجیح میدادند.

ازطرف دیگر این انتخاب بستگی به زور و اسلحه داشت و بهمین دلیل چنگیز موفق بانجام آن گردید. اشراف استپ رئیس ورهبر حقیقی یافته بودند^۲ رهبری که «یاکامنگغول اولوس»^۳ یعنی «اولوس بزرگ مغول» را بوجودآورد.

۱- ت. س. ۱۱۲. ج. ۱. ت. ۲۰۳، ۱. ۲- yaka monggol ulus ۳- نک، عقایدی که دربارهٔ شخصیت های اشرافی مغول ابراز شده است: ت. س. ۱۱۷، ۶۱، ۶۰. ج. ۱. ت. ۱۷۶، ۱۷۷، ۲، ۱۲۲، ۱۲۳. من (مؤلف) کوشش کرده ام تا ثابت نمایم که طبقه بالای واسالها از طبقه حاکمه جامعه قدیمی مغول بوده است.
۴- گفته ای که به چنگیز خان نسبت داده اند (ج. ت. ۳، ۱۲۱) درجائیکه از خود صحبت میدارد.

وکسی که اجازه داد اعلام دارند: «بیلاقیهای او جای عیش و جیرغامیشی شده و قشلاقتها موافق و مطابق افتاده»^۱.

درباره این موضوع منابع ما روایات جامعی دارند. مثلاً رشیدالدین چنین حکایت میکند^۲: «در آن زمان که هنوز چنگیزخان پادشاه نشده بود و از اعداد جماعتی که درسرهوس سروری و مطلقى و پادشاهی داشتند، سورغان گفته: کسانیکه ایشان را هوس پادشاهی است یکی الاق اودور^۳ از قوم تاتار و دیگر ساچا باکی از قوم قیات یورکین^۴ و جاموقه ساچان از قوم جاجیرات. اینها دعوی بزرگی میکنند و هوس پادشاهی دارند. لیکن عاقبت تموجین برسر آید و پادشاهی باتفاق اقوام براو مقرر گردد چه استعداد و استحقاق آن کار را دارد و تأیید آسمانی و فرشاهی بر جبین او ظاهر و لایح است».

و سرانجام باینجامیرسد که «این سخن مسجع و مصنوع گفته شده»^۵.

رشیدالدین در جای دیگری نقل میکند^۶ که چگونه تنی چند از اشراف مغول که چند نفر از خویشان تموجین نیز جزء ایشان بودند در جنگ بر ضد چنگیز با اونگ خان کارائیت متحد گشتند و «تمامت باهم متفق شدند و کنکاج کرده که شبیخون برسر اونگ خان بریم و ما به خویشتن پادشاه شویم و با اونگ خان و چنگیزخان نپیوندیم و التفات ننمائیم و این کنکاج ایشان به اونگ خان رسیده بود و بقصد ایشان برنشسته و ایشان را غارت کرده . . .»

۱- ج. ت. ۱، ۱۷۷. همین روایت در قسمت دیگری از کتاب نیز دیده میشود: ۲، ۱۲۲، ۱۲۳، ترانسکرپسیون بعضی نامهای خاص از روی نوشته ژ. ن. برزین تصحیح گردیده است.

ج. ت. ۲، ۲۸۶، ۲۸۷. ۲- «از قبیله بیاوت» ج. ت. ۲، ۱۲۲. «. . . . وی (چنگیزخان) او را بزرگ و معتبر گردانیده از جمله انکوبغول گشته.»

۳- Alaḡ-Udur. در چاپ روسی کتاب Aolan Udar آمده است [Aolan-Udur و Olan-Udur اسامی است که برزین داده و غلط میباشد]. ۴- در چاپ روسی کتاب kiyūt-yūrkin آمده است [kiyūt آوا نویسی غلط برزین میباشد]. ۵- ج. ت. ۲، ۱۲۳.

۶- ج. ت. ۲، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۰۷.

حال میتوان چنین انگاشت که تشکیلات طبقه اشراف استپ که در این مبحث بررسی و مطالعه گردید یعنی: انتخاب خان و پشتیبانی از وی و تشکیل اتحادیه ایلی، نتیجه تحول رژیم کوچ نشینی و تبدیل کوریان به ائیل میباشد. بدنبال این تحول در تشکیلات جنگ و گریزها و جرگه های شکار نیز تغییراتی پدیدار گردید.

هرگاه که رشیدالدین از کوریان صحبتی بمیان می آورد عبارت «در زمانهای پیشین» را نیز بدنبال آن ذکر میکند^۱. در منابع گوناگون آمده است که چنگیزخان در زمان کودکی و سپس در سن بلوغ با ائیل کوچ میکرده است^۲.

تحولی که در جریان یک دوره نسبتاً طولانی مورد مطالعه و بررسی قرارگرفت محدود به جمع شدن ایلات، قبایل و خانواده های مغولی و دسته ای از اقوام بیسه نشین و خلق یک امپراطوری صحرانشینی میباشد.

این امپراطوری وضع خاصی بخود گرفت. از طرفی اتحادیه ای تشکیل داد و حامی اقتصاد تجاری ملل متمدن و شهرنشین^۳ گشت. و از طرف دیگر در مدتی طولانی در برابر همان ملل متمدن خصوصیت یک دسته راهزن و غارتگر را بخود گرفت.

در تشکیل امپراطوری مغول و در گروه بندی ایلات و تروست^۴ (نوعی دسته بندی نظامی مردان آزادی که برای تشکیل سپاه دور رئیسی جمع میشدند) یا نکوت^۵ نقش مهمی بعده داشته و مانند ممالک غرب پایه و اساس روابط فئودالی را تشکیل داده است.

۱ - مثلاً نک ، Skazaniè O Cinguis-khanè, P. 164 . ۲ - ج. ت. ۹۴، ۲.

۳ - نک، بارتلد، ترکستان ۴۲۴، ۴ - [در نزد فرانکها تروست یک

نوع اجتماع جنگجویان به دور رؤسا بوده است، این جنگجویان از مردان آزاد تشکیل گردیده بودند] Truste . نک ، Barthold, Ulug-bek i ego vremyas, P. 33 .

در حماسه‌های مغولی بهادران یا شوالیه‌های استیقام مهمی را احراز کرده‌اند که این حماسه‌ها تا به امروز در بعضی نواحی حفظ گردیده است. مثلاً قهرمانان متعدد افسانه‌های حماسی در مغولستان غربی، یسوکای بهادر و تموچین چنگیز را مجسم می‌سازند^۱.

۳- روابط فتودال

۱- آنتروستیون^۲

تروست در ساحل رودخانه جشن
میگیرد و جنگجویان روزهای گذشته
و زد و خورد های با یکدیگر را بیاد
میآورند.

منابع و مآخذ تاریخ مغول اغلب از آنتروستیون یعنی اشخاص آزادی که به خدمت رؤسای ایلات و قبایل، بمنظور فعالیت‌های جنگی در می‌آمدند صحبت داشته‌اند. آنتروستیون‌های قدیمی مغول از یکطرف شباهت فراوانی به آنتروستیون‌های رؤسای قدیمی ژرمنی و از طرف دیگر به آنتروستیون‌های شاهزادگان قدیمی روسی داشته‌اند. این اشخاص بمغولی نکت — نکوت بمعنی «ملازمین» خوانده میشدند که مفرد آن نکر — نکور بمعنی ملازم میباشد^۳.

این نکوتها در خدمت خانهای قدیمی مغول، بهادران و سایر رؤسای ایلات، سلاله‌ها و رؤسای قبایل بوده‌اند. از خصوصیات ایشان یکی اینکه در خدمت ایلی بغیر از ایل خود بودند. ولی گاهی این ایلات با یکدیگر خویشی داشته‌اند. در زیر مثالهایی در این باره می‌یابیم:

دو نفر، یکی از قبیلهٔ جوریات و دیگری از قبیلهٔ اوریانکخات «هر دو

۱- نک، B. Vladimirtsov. *Mongolo-Ofratskii gueroiceskii épos*، Antrustion - ۲.

۳- cf. Comitatus, oeuvre de Tacite. *nôkôr — nôkûr*. cf. B. Vladimirtsov, *mongol'skoé nôkôr*, RAS-V, 1929, P. 287-288.

«nuker» روسی از نکور مغولی و بارتباط بالغت ترکی و فارسی آمده است.

به نوکری و متعلقى جوجى قسا ر^۱ منصوب و معروف بودند^۲. وی برادر چنگیز - خان بود.

قویدو^۳ یکى از باکی ها ، یعنى یکى از نوپانهای اونگ خان کارائیت « از اونگ خان جدا شد و با خاتونى که داشت و پسر سه ساله و یک شتر و قونگقورى^۴ که اسب قله باشد کوچ کرده به بندگى چنگیز خان آمد. »^۵

جابای^۶ معروف از ایل باسوت^۷ در زمان جوانى خدمتگزار یکى از مشخصین ایل تایچیوت بود^۸. الاق^۹ و نایاع^{۱۰} که بعدها ملازم چنگیز خان گشتند در ابتدا خدمتگزار یکى از رؤسای قبیلۀ ترقوتای نیریلتوق^{۱۱} از ایل تایچیوت^{۱۲} و هردو ایشان متعلق به ایل بارین ، شعبۀ بزرگ قیات (برجیقین) بوده اند.

از این نوع مثالها فراوان میتوان یافت . یکى دیگر از خصوصیات خدمت نکورها ، آزادى در انتخاب وظایف و کار در برابر ارباب میباشد . در جامعۀ قدیمى مغول ، نکور تابع و بیگار ارباب نیست بلکه جنگجوی آزادى است که چون در خدمت رئیسى درآمد دست نشاندۀ قانونى وی میشود . چنگیز خان بواورچو را که در مدتی کوتاه شناخته بود نکور خود ساخت ، و پس از مدتی بواورچو یکى از معروفترین رقبای وی شد . این شخص از ایل اشرافى ارولات و پدرش مردى ثروتمند بود . هنگامى که از طرف چنگیز خان به نزد وی آمدند و او را دعوت به ملازمت و نکورى چنگیز کردند ، بلا درنگ و حتى بدون اینکه با پدر خود مشورت کند به نزد وی شتافت^{۱۳}.

از بورى بوکو از قبیلۀ برجیقین حکایت میکنند که وی « اولاد برتان را

۱ - Juci Qasar . ج . ت . ۲ ، ۱۴۳ . ۳ - Quidu . ۴ - gonggur . ۵ - ج . ت . ۱ ، ۱۰۵ . ۶ - Jaba . ۷ - Basut . ۸ - ت . س . ۷۳ . ج . ۹ - Ala . ۱۰ - ۹۹ ، ۲ . ۱۱ - Naya'a . ۱۲ - ت . س . ۷۴ . ج . ت . ۱ ، ۱۹۶ ، ۲ ، ۱۰۰ . ۱۳ - ت . س . ۴۸ . ج . ت . ۱ ، ۱۶۱ ، ۱۶۴ ، ۱۶۵ .

بحیله فریفت^۱ و خود ملایم یانکور فرزند جسور برقا^۲ « از ایل جورکی گردید. در جریان ضیافتی که چنگیزخان در کناره‌های رود انون ترتیب داده بود، بوری بوکو دستورات او را اجرا میکرد و از اسبها محافظت مینمود. در جنگی که بر سر دزدی یک دهانه اسب اتفاق افتاد، شانه‌های برادر چنگیز خان را شکافت^۳. این عمل مانع از این نبود که بوری بوکو همچنان در خدمت چنگیز خان باقی بماند. پس از شکست جورکی هاخان مغول بانتقام آن جنگ وی را از بین برد^۴.

گاهی پدران و مادران، فرزندان خود را که هنوز در گهواره بودند نکور میخواندند. تاریخ سری در این باره روایات صریح و روشنی دارد^۵: « روزی هنگامیکه تموجین بمنزل وارد شد، چرچی اودای^۶ پیر، خود را بوی معرفی کرد^۷. او از جانب کوه بورقان میآمد و بر روی شانه، یک دم آهنگری داشت و پسرش جالما را نیز با خود همراه داشت و گفت: هنگامیکه تو در کنار کوه دالی اون بولداغ بدنیا آمدی من بتو یک قنذاق آستردار از پوست سنجاب و پسر جالما را هدیه کردم. ولی چون هنوز کوچک بود وی را نزد خود نگاه داشتم و بزرگش کردم. اکنون او را بتو میدهم تا اسبت را زین کند و در را برویت باز نماید.»

بعدها که چنگیزخان میخواست پاداشی به جالما بدهد بوی گفت^۸: « در آن موقع جالما هنوز در قنذاق بود و از همان هنگام او، وی را چون غلاسی بمن واگذار کرد. او با من بزرگ شد تا حالا دوست من بود و خدمات بسیاری انجام داد. وی ملایم و دوست خوب من است، بدین ترتیب و جنایتی را که مرتکب شده است نادیده میگیرم.»

طبقه‌ای که نکوتهای رؤسای ایلات از آن انتخاب میشدند از طبقه واسالها

۱ - برتان بهادر پدر بزرگ چنگیزخان. ۲ - Okin-Barqaq. Barqa

۳ - ت. س. ۶۵. ۴ - ت. س. ۶۹. ۵ - ت. س. ۴۹. ۶ - Jarci' udai.

۷ - پالادیوس Jarciutaï نام میبرد، ولی کمی پائینتر در صفحه ۱۲ کتاب خود نام صحیح آنرا نگاشته است. ۸ - ت. س. ۱۲۰.

(اونقن بغول‌ها) بالاتر بود. این موضوع وابستگی ایشان را به طبقه حاکمه جامعه قدیمی مغول تأیید میکند.

در این باره حکایت شده است که ^۱: «مردی از ایل جلایر بنام تالاگاتو ^۲ بیان ^۳ که سه پسر داشت به پسر بزرگتر بنام گواون اوا^۴ دستور داد تا با دو پسر دیگر خود موقالی^۵ و بوقا^۶ بنزد چنگیزخان رود و باو بگوید: «ایشان برای همیشه غلامان تو خواهند بود. اگر آستان تو را ترک گفتند پاهایشان را قطع کن و قلب و جگرشان را بیرون آر». سپس به فرزند دوم خود بنام چیلا اون قایچی^۷ فرمان داد تا وی نیز باتفاق دو پسرش تونگا^۸ و قاشی^۹ بخدمت چنگیز رود و بگوید: «ایشان درهای زرین تو را محافظت میکنند و اگر تو را ترک کردند آنان را نابود کن». سرانجام جابکا^{۱۰} سومین پسر خود را به قسار برادر چنگیزخان داد.»

برای اینکه این قسمت از تاریخ سری روشن تر گردد باید متذکر شد که ایل جلایر و اسال (اونقن بغول) ایل قیات-برجیقین بوده است. لقب بیان بمعنی ثروتمند و غنی نیز نشان میدهد که پدر موقالی معروف مردی ثروتمند و در نتیجه وابسته به طبقه بالاتری از طبقه و اسالها بوده است.

میتوان جملات «اگر آستان تو را ترک گفت» و «اگر تو را ترک کردند آنان را نابود کن» را بمنزله قسم و پیوند بستن نکوتها دانست. این قسم را

۱- ت. س. ۶۸. ۲- Talagatu در چاپ روسی کتاب Targatu آمده است [Talagatu-Bayan تنها شکل صحیح آن است]. ۳- Bayan. پالادیوس

Talagatu-Bayan آورده است. از روی متن مغولی تصحیح شده است. ت. س.

Talagatu-Bayan یعنی «تالاگاتوی ثروتمند» [در چاپ روسی کتاب Taragatu آمده است].

۴- Gû'un-u'a. ۵- Muqali. سپس یکی از رقبای بزرگ چنگیزخان. نک، ج.

ت. ۱۳۴، ۱. ۶- Buqa. ۷- Cilâ'un-Qayici. ۸- Tungga

۹- Qashi. ۱۰- jabka

مراسم تحلیف میگفتند و باین ترتیب نکوت به ارباب خود تعلق میگرفت^۱. ولی آیا ایشان میتوانستند با همان آزادی که آمده بودند اربابان خود را ترک گویند؟ با وجود اینکه منابع ما در این باره مطالب صریح و روشنی بیان نداشته‌اند باید گفت که جواب این سؤال مثبت است^۲. نکوتها میتوانستند ارباب خود را ترک کنند و بخدمت دیگری درآیند، و چنین بنظر می‌آید که این کار خیانتی محسوب نمی‌گردید. ولی کسانی که به نکوت‌های پیوستند و رؤسای خود را ترک میکردند مجرم شناخته میشدند. فقط آن اعمالی که بضرر رؤسا تمام میشد، بمنزله خیانت بود و در این مورد دشمنان و رقبای وی نیز میتوانستند مقصر را تنبیه و مجازات کنند. در یکی از قسمتهای تاریخ سری که مبین افکار خاص این دوره میباشد آمده است که چنگیز خان کو کوچوی نکور را که مهتر یا آغتاچی^۳ سانگون پسر اونگ خان کارائیت بود کشت. جرم وی این بود که میخواست پس از شکست کارائیتها نسبت به ارباب خود عمل وحشیانه‌ای روا دارد. بدین معنی که کو کوچو، سانگون را در صحرایها کرد و خود بنزد چنگیز آمد^۴. ولی چنگیز خان چنین اعلام داشت: «اگر چنین مردی ملازم کسی شد چگونه میتوان بوی اعتماد کرد؟»^۵.

۱ - بگفته‌های جابا خطاب به چنگیز خان توجه کنید: «من بتو خدمت خواهم کرد. از روده‌های عمیق من گذرم و صخره‌های سخت را منفجر میکنم» ت. س. ۷۳، ۷۴. نک، گفتار یک بهادر دیگر، ت. س. ۶۲، ۶۳.

۲ - میتوان متن زیر را که تا حدی به موضوع اشاره کرده است نام برد: چنگیز به نایاب می‌گوید: «هنگاسیکه به اتفاق پدرت بر ترقوتای کیریلتوق غلبه یافتی گفتی چگونه میتوانیم نسبت به ارباب خود حق ناشناس باشیم و او را بگیریم. و فوراً وی را آزاد کردی و خود به طرف من آمدی و عهد اطاعت و فرمانبرداری بستی. بدین منظور است که میگویم این اشخاص دارای احساساتی برتر از وظایف خود میباشند. و بهمین جهت بایشان کاری واگذار خواهم کرد. ت. س. ۱۲۴. نک، ج. ت. ۱، ۱۹۶، شرح قسمتی از یاسای چنگیز خان در صفحات بعد مراجعه شود. ۳ - aqtâci. ۴ - ت. س. ۹۹، ۱۰۰.

۵ - همان کتاب. پلوی درباره کومانها، JA, Comans، اوت، ژوئن، ۱۹۲۰، ص ۱۷۹، ۱۸۰. کنوچ در ترجمه این جمله تغییراتی داده است و آنرا تصحیح کرده ولی به نظر من چنین میرسد که ترجمه وی غیر قابل قبول میباشد. ADA, I, 1925. P. 240.

از طرف دیگر چنگیز به بهادرکارائیت (قداق بهادر) که قبلاً در باره اش بحث شد، میگوید ^۱ : « کسی که نمی‌خواست ارباب خود را ترک گوید و برای اینکه وی مجال فرار یابد به تنهائی با من جنگید، سرد شجاعی است. تو ملازم من باش » ^۲ .

روایاتی از این قبیل که به وفور در منابع ما یافت میشود ^۳، حکایت از وفاداری و فداکاری نکوتها نسبت به اربابان خود دارند. چنگیزخان درجائی که از نکوتهائی صحبت داشته است که با وجود « رهاساختن اربابان قانونی خود » برای پیوستن به دیگری، ایشان را نکشته و در دست دشمن رها نکرده‌اند، میگوید : « احساسات این اشخاص برتر از وظایفشان میباشد » ^۴ .

حال باید دید وظایف نکورها از چه قبیل بود؟ نایاع از ایل اشرافی بارین که قبلاً در باره وی بحث کردیم وظایف خود را چنین بر میشمارد ^۵ : « من به اربابم صادقانه خدمت میکنم و از وظایف خود میدانم که دختران زیبا و اسب‌های خوبی را که از سرزمین‌های بیگانه گرفته‌ام در اختیار وی بگذارم ». نکوت‌های قدیمی مغول قبل از هر چیز خدمتگزاران نظامی رهبران و رؤسای ایلات و قبایل بوده‌اند. ایشان گارد نظامی خوانین، بهادران و سایر رؤسای اشرافی مغولهای استپ و همچنین برادران و خویشان ایشان را که دارای موقعیت خاصی بوده‌اند تشکیل میدادند ^۶.

توقوتای کیریلتوق، یکی از رؤسای تایچیوت در موقع حمله بخانواده مطرود یسوکای بهادر، تورقاوت ^۷ یعنی نگهبان محله خود را همراه داشت ^۸.

۱ - بصفحه ۱۴۳ مراجعه شود. ۲ - ت. س. ۹۸. ۳ - مثلاً نک، ت. س. ۷۴، ج. ۷۵. ت. ۲، ۵. ۴ - ت. س. ۱۲۴. ۵ - ت. س. ۱۰۹. در قسم نامه بهادران، چنگیزخان را بمرحله و مقام خانی رسانیده‌اند. ۶ - ج. ت. ۲، ۱۳۲. ت. س. ۶۸. ج. ت. ۲، ۳۸. ۷ - Turgut. ۸ - ت. س. متن مغولی. درباره این عبارت نک، پلیو، یادداشت‌هایی در باره ترکستان اثر بارتلد، تونگ پائو، جلد ۲۷، ۱۹۳۰. ص ۲۹، ۳۰. در ترجمه روسی این عبارت از تاریخ سری توسط پالادیوس (ت. س. ۴۰)، ایشان « دوست » نامیده شده‌اند.

رشیدالدین می نویسد ^۱ : « و قوم دونگقاییت ^۲ که شعبه‌اند از قوم کارائیت و ایشان نیز همواره از جمله بندگان و لشگریان پادشاه کارائیت بوده‌اند و اسیرآلچی و فرزندان او از استخوان ایشان‌اند . . بعد از آن تمامت ببندگی چنگیزخان آمدند . »

چنگیز خان با توافق دسته ای از رهبران اشرافی ، دسته نکوت یا جنگجویان خود را بدین ترتیب تأسیس کرد: « چنگیز به اگالای ^۳ برادر کوچک بواورچو و قاچی اون ^۴ ، جادای ^۵ و دو قلغو ^۶ فرمان داد که هر چهار تن کماندار ^۷ یا قورچی ^۸ شوند . بواورچو و جالما ^۹ خدمات جنگی چنگیز را انجام میدادند و در نبردها شرکت میجستند . چنگیز خطاب به ایشان میگوید: « قلب من فراموش نمی کند که هنگامیکه هنوز من ملازم و دوستی نداشتم شما دو نفر اولین کسانی بودید که ملازم من گشتید » ^{۱۰} . خان مغول نکوت مشهور خود را بدین ترتیب توصیف میکند و به قوییلای چنین میگوید ^{۱۱} :

« تو از تهاجمات و عصیانها جلوگیری کرده ای ، تو ، جالما ^{۱۲} جابا و سو بودای ^{۱۳} مانند چهار سنگ درنده من میباشید . هر جا که شما را فرستاده‌ام صخره‌ها را منفجر و تخته سنگها را زیر و زبر کرده‌اید ، آبهای عمیق را از حرکت باز داشته‌اید . بدین جهت است که من بشما امر کردم تا در جنگها پیشرو سپاه باشید ^{۱۴} .

- ۱- ج . ت . ۲ ، ۱ ، ۱۳۵ ، ۱۰۲ . ۲ - Donggalt ۳ - Ūgālai ۴ - Qaci'un
۵ - Jādaī ۶ - Doqolqu ۷ - ت . س . ۶۲ . ۸ - qorci ۹ - ت . س . ۳۱۰ .
۱۰ - ت . س . ۸۲ ، ۸۶ ، ۸۹ ، ۱۰۶ ، ۱۱۹ . ج . ت . ۲ ، ۱۱۷ . ۱۱ - قوییلای ازایل
برولاس Barulas در ابتدای خدمت ، شمشیردار بوده است . ت . س . ۶۲ . ج . ت . ۱ ، ۱۹۹ .
۱۲ - جالما یکی از مهمترین سرداران چنگیزخان متعلق به ایل اوریانگقت بوده است .
نک . ت . س . ۶۰ . ج . ت . ۱ ، ۱۴۳ . وی درباره خدمات خود به چنگیز خان چنین میگوید : « من مانند یک موش پیر نظافت میکنم . مانند یک زاغچه در پی فرمان میشتابم . مانند یک غاشیه اسب را زین میکنم و مانند یک آستراژنمدمحافظت میکنم » . ت . س . ۶۲ ، ۶۳ .
۱۳ - Sābōdāi ۱۴ - ت . س . ۱۱۹ . همان گونه که پالادیوس تصور کرده است گفتگوی جابا و چنگیز اصطلاح یا مثلی مغولی نمیشد ، (ت . س . ۱۹۷) بلکه حالت حماسی دارد .

تاریخ سری از چهار مرد دلیر چنگیز خان با لحنی حماسی صحبت میدارد^۱: «در آن موقع جاموقه در نزدنایمانهانیز بود. تایانگ از وی میپرسد: ایشان که هستند که چون گرگهائی که گله میشی را تا آغلشان تعقیب میکنند، ما را دنبال میکنند؟ جاموقه پاسخ میدهد: «ایشان چهارسگ تموچین منند که از گوشت انسان تغذیه میکنند. وی ایشان را با زنجیری آهنین بسته است، این سگان پیشانی از چرم، دندانهائی درنده، زبانی نوک تیز و قلبی آهنین دارند، بجای شلاق شمشیرهای خمیده دارند. ایشان خود را از شبنم سیراب میکنند و مرکبشان باد است، در جنگها گوشت آدم را میبلعند. اکنون از بند رها گشته اند و کف بدشان دارند و شاد و خوشحال اند. این چهار سگ عبارتند از: جابا، قویلالی، جالما و سوبودای».

آنتروستیون ها که ملتزم رکاب رؤسای خود بودند چون سربازانی حقیقی پیوسته برای جنگ آماده بودند. در یاساها در قسمتی که اختصاص بایشان دارد چنگیز خان موارد زیر را شرح میدهد^۲: «در بولغاها چنان باید رفت که دارگای - اوها^۳ از قوم قتقین^۴ رفته است. و آنچنان بوده که بولغا قی رفته و با وی دو نکور بودند. از دور دوسوار دیدند نکورها گفتند چون ما سه کسیم ایشان را که دو اند بزنیم». تمام آنتروستیون های چنگیز خان که در تاریخ سری و جامع التواریخ نام برده شده اند قبل از هر چیز خدمتگزاران نظامی و جنگجویان وی بوده اند. آنتروستیون های قدیمی مغول یا خدمتگزاران نظامی خوانین هیچ گونه وجه اشتراکی با چریکهای ایلی نداشته اند. این چریکها در مواقع جنگهای کم و بیش مهم بحرکت در میآمدند و هریک از آنها که میتوانستند تیر و کمان بدست گیرند، گله های خویش را رها میکردند و خود تشکیل سپاهی میدادند.

رشیدالدین در حین بحث درباره یکی از این جنگها چنین می گوید^۵: «با طبقه پائین اختلاف داشتند و خود دارای سپاه و تشکیلاتی بودند».

۱- ت. س. ۱۰۶. ج. ۲. ت. ۳. ۱۲۴. ۳ - Dargal-Uha - ۳. Qatagin - ۴.
 ۵- ج. ۲. ت. ۱۱۷. ج. ۶. ت. ۲. ۱۱۶. ت. ۵۲. ۵۴. ۶۴. ۷۰.
 ۷۱. ج. ۲. ت. ۹۲۲. ۹۶. ۱۰۳. ۱۲۶. ۱۲۷. و غیره، ۱. ۲۰۳.

در این قبیل موارد یکدسته از آنتروستیون ها فرماندهی واحدهای مختلف چریک ایل را در دست می گرفتند و دسته ای دیگر تشکیل یک واحد برگزیده را میدادند. فرماندهان دستجات مجزا و سپاهیان نیز از میان ایشان انتخاب میشدند. تشکیلات نکوت که ملازمین نظامی دائمی رؤسای خود بودند، هسته اصلی و اولیه سپاه و گارد در زمان بعد می باشد. هر نکور یک نظامی آینده و سپس رئیس و سردار آینده بوده است^۱، و در نتیجه تروست قدیمی مغول عبارتی یک مدرسه نظام بوده و افراد دستجات چریکهای ملی عموماً از خانواده ها و ایلات بوده اند. همه افرادی که بایکدیگر خویشی داشتند بانضمام بغولهای خود دسته های مجزائی را تشکیل میدادند.

در زیر شرح یکی از جنگهای چنگیز خان و اونگ خان را ملاحظه میکنیم^۲: « جورچادای^۳ نیگوید در حضور قیصر، اوراوت و منغوت^۴ میجنگند. پس از ادای این جملات دو ایل در مقابل چنگیز خان صف کشیدند، هنوز صفوف ایشان منظم نگشته بود که جیرگین ها^۵ یعنی دستجات پیشرو اونگ خان به آنان حمله کردند. در آن هنگام که این دسته، سپاه چنگیز خان را تعقیب میکردند اوراوت و منغوت به جلوگیری شتافتند و منهرشان ساختند. دستجات کمکی اونگ خان بفرماندهی آچیق شیروم^۶ از ایل توباگان^۷ مورد تهاجم واقع گردیدند و وی قوایلدر ما را از هم درید^۸ و از اسب بزیر انداخت. سپاه منغوت عقب نشینی کرد و در صفی که قوایلدر افتاده بود ایستاد. جورچادای

- ۱ - مهمترین و معروفترین ملازمین چنگیز خان که بعدها سرداران معروف وی گردیدند از دسته نکوت بودند، مانند بواورچو، موقالی، جابا، سو بودای و غیره. ۲ - ت. س. ۸۸.
- ۳ - رئیس ایل اوراوت. در ترجمه پالادیوس نیز جورچودای Jur-judai آمده است (ت. س. ۶۴). رشیدالدین وی را kaitai نامیده است (۱۹۲، ۱) [Jur-judai اشتباه است].
- ۴ - این دو ایل از شعبات قدیمی قیات - برجیقین میباشند. ۵ - Jirgin. یکی از قبایل ایلات کارائیت، نک، ت، س. ۸۷. ج. ت. ۱۰۵، ۱۹۴، ۲، ۱۳۳.
- ۶ - Aciq-shirum. ۷ - Tubagan. ۸ - یکی از رؤسای منغوت.

سر دستۀ اوراوت باین دستۀ کمکی حمله برد و آنان را شکست داد و در حال زد و خورد به اولون دو ننگیت ها برخورد^۱ که ایشان نیز بآنجا می آمدند. سپس به شیلامون تاییجی^۲ با هزار سپاه برخورد که بدست جورچادای شکست خوردند^۳. این روایت از نقطۀ نظر وضع اجتماعی جنگ بسیار اهمیت دارد و از آن چنین مستفاد میشود که هر دستۀ چریک ملی که بجنگ میرفت بفرمان ایل، و فرمانده آن، رئیس ایل بوده است. در این جنگ اونگ خان کارائیت سپاه کمکی و سپاهی هزار نفری یا دستۀ گارد داشته است.

خویشاوندان (اروغ) بدون اینکه با متحدین خود که از سایر ایلات بودند مخلوط گردند بجنگ میرفتند و هر ایل، سپاه خاص و واحدی داشت که در تحت فرماندهی رئیس ایل، بهادر، نویان، مارگان، تائیشی و غیره بودند. آنتروستیون ها نیز که از ایلات مختلف بودند سپاهی در تحت فرماندهی داشتند و یا بفرمان رئیس نظامی خود و یا خان و شخصیت دیگری که برای این منظور برگزیده شده بود، بجنگ میرفتند^۴.

آنتروستیون ها گذشته از وظایف نظامی دارای شغل های دیگری بودند که رؤسا بایشان محول می ساختند. از قبیل رسالت، سفارت^۵ و غیره، و یا کارهای اقتصادی محض^۶. واضح است که تمام کارهای مربوط بشکار^۷ و صید ماهی نیز تحت نظرایشان بود^۸.

تشکیلات آنتروستیون ها یک نوع پرورشگاهی بود که نه تنها افراد

۱ - در متن روسی چنین آمده است. «امن ها Oman و دونقیت ها Dunqait» باضافۀ ایلات کارائیت، ج. ت. ۲، ۲۲۹. [این موضوع از اشتباهی ناشی شده است که در متن چینی آمده و جای آن دارد متذکر شویم که «اولون دونقیت» یعنی دونقیت های پر جمعیت و «امن دونقیت» غلط است] ۲ - Shilāmūn-taiji. ۳ - نک، روایتی درباره همین جنگ که در کتاب جامع التواریخ آمده است. ۲، ۱۳۲، ۱۳۳ - ۴ - ت. س. ۱۰۲، ۱۱۹، ۱۲۶، ج. ت. ۱۱۶، ۵ - ج. ت. ۱۴۳، ۲، ۶۹. ۶ - ت. س. ۶۲، ۷ - ت. س. ۱۰۰، ۱۲۹، ج. ت. ۱۲۹، ۳، ۸ - ج. ت. ۱۶۲، ۱.

نظامی، بلکه افراد اداری را تربیت میکرد^۱. از گفته‌ها و اشارات منابع ماچنین مستفاد میشود که در زمان صلح آنتروستیون‌ها در حقیقت جزء خانواده و خدمتگزار رؤسا بودند و بکارهای مختلف ایشان رسیدگی میکردند و بزحمت میتوان ایشان را از نوکران و خدمتگزاران عادی متمایز ساخت^۲.

این تشکیلات در نزد پست‌ترین خانواده‌ها و رؤسا نیز وجود داشته است. مثلاً جالما در قسمت شمال یورت در محله چنگیزخان گاو میکشت، و پدر جالما او را به تموچین تقدیم داشته بود تا اسبش را زین کند و در را برویش باز نماید^۳.

موقالی «پدر بزرگ» که بعدها یکی از رقبای معروف چنگیزخان گردید در موقع معرفی فرزندان و نوادگانش به خدمت وی چنین میگوید: «تا برای همیشه غلامان تو گردند»^۴.

لغت «غلام» باید به آن معنی گرفته شود که در زمان قدیم مورد استعمال مغولها بود، نه معنی که امروزه مورد نظر است. وضع و موقعیت آنتروستیون با بغول و جلائو تفاوت بسیار داشته است. آنتروستیون یک مرد آزاد از ایلی که اغلب اشرافی است بوده، که میتواند رابطه و پیوند خود را با ارباب بگسلد. ولی یک بغول برای همیشه بنویان خود بستگی داشته و فقط در یک مورد امکان گسستن این پیوند وجود داشته است و آن هنگامی بود که بغول بوسیله ارباب آزاد میشد و آنگاه «غلام آزاد شده» یادرخان نامیده میگرددید.^۵

آنتروستیون‌ها با اربابان خود زندگی مشترکی داشتند و در غم و اندوه و شادی و خوشحالی ایشان سهیم بودند و به معنای واقعی کلمه جزء افراد خانه

۱ - ت. س. ۱۱۶، ۱۱۷. ۲ - در ابتدای دوران قرون وسطی در غرب و همچنین در روسیه قدیم نیز چنین مواردی بر میخوریم. ۳ - ت. س. ۴۹. ۴ - ت. س. ۶۸. ۵ - در یاسا آمده است: «کسی که غلامی فراری و یا زندانی را در حال فرار بباید و وی را بصاحبش باز نگرداند کشته خواهد» ریا زانوسکی، کتاب مذکور، ص ۴۳.

ایشان محسوب می‌گشتند. رشیدالدین در جائیکه از سیزده کوریان چنگیز جوان صحبت میدارد چنین می‌گوید^۱: «و تفصیل آن سیزده کوریان بر این موجب است: دوم چنگیزخان و فرزندان و نوکران دهم جوچی خان پسر قوتیلا خان^۲ و اتباع و اشیاع او».

تاریخ سری حاکی است که چنگیزخان در ابتدای سلطنت با لحنی حماسی با افراد گارد و آنتروستیون‌های خود صحبت میداشته است و در قسمتی از کتاب چنین آمده است^۳: «برای راحتی و آرامش روح و جسم من شما شبگردان مسلحی دارید که در شبهای برف و بارانی و همچنین در شبهای مهتابی راحت باش و جنگ بر ضد دشمن، اطراف محله مرا محافظت میکنند.»

بدین ترتیب مشاهده میشود که نوکوت‌های قدیمی شباهت تامی باین نوع افراد در اروپای قرون وسطی داشته‌اند^۴. میتوان گفت که در قرون ۱۱ و ۱۲، رؤسای مغول چون بهادران، تایشیها، نویانها و خوانین هیچ‌گاه از نوکوت‌های خود جدا نمیشدند. ایشان بتعداد فراوان در اطراف رؤسا میزیستند، و ملازم آنان بودند. نکور در اردو یک خدمتگزار، در جنگ یک سرباز، و در مواقع رد و خوردهای شکار کمک رئیس بوده است و خلاصه پیوسته یا مشغول راهنمایی و یامراقبت و نزدیکترین دوست و مشاور وی بوده است^۵. این آنتروستیون‌ها بنام ایناق^۶ بمعنی «دوست نزدیک» خوانده میشدند^۷.

در روایات چنین آمده است که چنگیزخان که بشایستگی و لیاقت بواورچو و موقالی پی‌برده و ایشان را مشاور خویش گردانیده بود، به مراقب و ملازم خود چنین می‌گوید^۸: «تو و موقالی بمن کمک کردید و مرا مجبور ساختید

۱- ج. ت. ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹، ۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲، ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۲۰، ۱۴۲۱، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۴۲۴، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶، ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۳۳، ۱۴۳۴، ۱۴۳۵، ۱

تا آنچه را بایستی کرد انجام دادم ، تو مرا از آنچه که نبایستی کرد سرزنش نمودی و بازداشتی. بدین جهت من باین مقام شامخ رسیدم ». وصف خصوصیات معروفترین ملازمین چنگیزخان را در یلیک که مضمون آنها بخود وی نسبت داده اند ، (از ترجمهٔ برزین گرفته شده است) مشاهده میکنیم^۱ : « ایشان در جلو و عقب من قرار دارند و با کمان مرا هنرمندانه کمک و خدمت میکنند . تیر را خوب پرتاب میکنند ، دهانهٔ اسبان و پرندگان شکاری را در دست میگیرند و سگان شکاری را بتسمهٔ زین مینندند ». مطالب فوق توصیف تقریباً کاملی از شغل نکور قدیمی مغول میباشد . حال بینیم وضع رؤسا در قبال آنتروستیونهای خود چگونه بوده است ؟ رئیس قبل از هر چیز مبیایستی از ملازم نظامی خویش حمایت کامل کند . چنگیزخان در حین گفتگو از ملازمین و گارد قدیمی خود چنین اعلام میدارد^۲ : « جانشینان من موظفاند که همان گونه که من در دوران زندگی خود رفتار میکردم از افراد گارد مراقبت بعمل آورند و ایشان را از خود ناراضی نگردانند »^۳.

میدانیم که در ضیافت معروفی که در کنار رود انن برپا گشته بود ، مردی از ایل قتقین^۴ دهانهٔ اسبی را ربود^۵ . وی نکور یکی از افراد جورکی^۶ بنام بوری بوکو بود که خود وی در نزد « اخلاف بی باک و جسور » اوکین برقق خدمتگزار نظامی بود^۷. بوری بوکو مدافع نکوری گردید که دهانهٔ اسب را ربوده بود و بنا بگفتهٔ رشیدالدین^۸ « وی با ساچاباکی همداستان شد و از این مرد

۱- ج. ت. ۱۲۹۶، ۳ - ۲ - ت. س. ۱۲۹۰. ۳ - هنگامی که چنگیزخان سو بودای ، آنتروستیون قدیمی خود را که سرداری شده بود ، بجنگ میفرستاد بوی چنین گفت : « کسی که از او امر تو سرپیچی کند ، اگر من او را میشناسم باینجا بفرست و اگر نه همانجا مجازاتش کن ». کسانی را که وی میشناخته است در درجهٔ اول نکوت بوده اند . سپس میافزاید « با وجود اینکه تو از من دور خواهی بود ولی مانند اینست که در کنار منی ». ت. س. ۱۱۱ ، ۱۱۲ . ۴ - Qatgin - ۵ - ت. س. ۶۵ . ج. ت. ۱۰۱ ، ۲ - ۶ - ج. ت. ۱۰۲ ، ۲ - ۷ - ت. س. ۶۹ . ۸ - ۱۰۲ ، ۲

حمایت کردند». نباید فراموش کرد که بوری بوکو و شخصی که دزدی کرده بود از ایلات متفاوتی بودند که در ایل جورکی خدمت میکردند.

رؤسای قدیمی مغول میبایستی از آنتروستیون‌های خود مراقبت کامل بعمل آورند و بایشان مسکن، غذا، لباس و اسلحه بدهند. طبعاً آنتروستیون‌های شایسته‌تر و شجاع‌تر بخدمت رؤسائی چون چنگیزخان وارد میشدند. درباره چنگیز چنین گفته‌اند: «پادشاه بنده پرور لشکر دار اوست»^۱.

و «این پادشاه زاده تموچین، جامه‌ای که پوشیده باز میکند و میدهد و اسبان را که برنشسته فرو می‌آید و میدهد. کسی که ولایت دار و لشگر پرور باشد واولوس را نیکو بیای دارد اوست»^۲.

چنگیز خان از وظایف یک خان نه تنها درقبال یک آنتروستیون، بلکه نسبت به تمام هواداران خود صحبت میدارد و چنین میگوید: «اندیشیدند که چون من پادشاه و به ولایت بسیار پیشی دولشگر بسیار شدم، تعهد متعلقان واجب باشد. گله و ربه و خانه‌های بسیار وزن و بچه مردم می‌ستدم و بشما میدادم و شکار صحرائی را جهت شما اوترامیشی و جرگه می‌کردم و شکار کوهی را بجانب شما میراندم»^۳.

زن یکی از آنتروستیون‌های سانگون، پسر اونگ‌خان کارائیت بشوهرش سرزنش میکند که از وظایف خود نسبت به ارباب تخطی کرده‌است و چنین می‌گوید:
«اوه، کو کوچوی من، هنگامیکه لباس زرین میپوشیدی، هنگامیکه هرچه که خوب و لذیذ بود می‌خوردی، چنین حرفی میزدی؟».

اغلب جوانانی که وضع مادی چندان مناسبی نداشتند برؤسا می‌پیوستند

۱- ج. ت. ۹۷، ۲. ۲- ج. ت. ۹۸، ۲. ۳- ج. ت. ۱۳۹، ۲. ۴- ت. س. ۹۹. پلیو، درباره کومن‌ها، ص ۱۷۸، ۱۸۰. ولادیمیرتسف مینویسد «ترجمه ما با ترجمه پروفیسور پلیو کمی تفاوت دارد». - اسم خاص این آنتروستیون.

و آنتروستیون میشدند^۱ و بدین ترتیب هزینه ایشان بعهده رؤسا و خوانین محول میشد. هزینه نگاهداری آنتروستیون ها بقدری سنگین بود که اغلب تعداد زیادی از رؤسا گرفتار فقر و تنگدستی میشدند. این موضوع اهمیت شایانی داشته است و اغلب قبایل مغولی از این لحاظ گرفتار ناراحتیهای فراوانی میشدند.

آنتروستیون های آنکوت جامعه قدیمی مغول با اعیان، اربابان، بهادران و نویانهای که از ثروت رئیس و خان اسرار معاش میکردند و یای را برمیگزیدند، تفاوت داشته اند. سرانجام رئیسی که ایشان را استخدام میکرد هزینه نگاهداریشان را نیز تأمین مینمود.

ملازمین معروف و مشخص خان یا بهادر تحت فرماندهی رئیس خود در جنگها، تهاجمات و شکارهای وی شرکت میجستند. ولی در کوریان و ائیل جداگانه ای میزیستند و خود دارای آنتروستیون های بودند. در حالیکه نکوت ها - که قبل از هر چیز خدمتگزاران نظامی بودند - با رؤسا، خوانین، بهادران و نویانهای خود زندگی میکردند، از افراد خانه ایشان بشمار میرفتند، و بکارهای ارباب خویش رسیدگی مینمودند. بهادران با خویشان خود میزیستند ولی اغلب، آنتروستیون ها ایلات خود را ترك می گفتند و با بیگانگان زندگی میکردند. رئیس نظامی مجبور بود بهمسیان و مجاورین خود حملات پی در پی نماید و ترتیب شکار بدهد تا « زنان و دختران زیبا و اسبان نیکو بدست آورد » و اغلب بهترین قسمت غنائم را خود بر میداشت. یک رئیس نظامی ایل با افراد خود برای همسایگانش بسیار خطرناک و بمنزله رهبر و سردسته غارتگران و دزدان بوده است. ساچابا کی از ایل جور کی، یسو کای بهادر و پسرش تموچین - چنگیز خان، جاموقه ساچان و سایرین، رؤسای یک دسته غارتگر و راهزن بوده اند.

تشکیلات نکوت، انحطاط و اضمحلال رژیم ایلی و انقیاد ملت را که بار

۱ - مثلاً موقعیت جابا را در نظر بگیریم، و یا بواورچو که خانه پدرش و تمند خود را ترك گفته بود تا به چنگیز خان پیوندد، فقط یک جامه برتن میکرد و یک اسب داشت. ت. س. ۴۸

هزینه نگاهداری این تروستهای اشرافی برشانه هایشان بود، تشدید و تقویت کرده است. در این باره بگفته چنگیزخان درمبحثی از یاسا که از خود صحبت میدارد، میتوان استناد کرد: «آنچه دانایان و بهادران بودند ایشان را امرای لشکر گردانید و آنچه جلد و چالاک بودند آغروق بدست داده [کل بان؟] ساخت و نادانان را تازیانه کوچک، داد و به چوپانی فرستاده»^۱.

پیچیدگی و اشکالات کارتشیکیلات نکوت مهمترین اشتغال رؤسای قدیمی مغول، بخصوص خوانین بوده است زیرا هستی ایشان بایک حمله و هجوم همسایه ای جنگجو و قوی از بین میرفت. از این رو میتوان دریافت که چگونه خوانین، خدمتگزاران نظامی خود را دسته بندی و به دستجات نظامی دائمی تقسیم میکردند و ایشان پیوسته در حال آماده باش و مراقبت بودند^۲. گارد اونگ خان و چنگیزخان^۳ که روز بروز در حال پیشرفت و توسعه بود، اهمیت شایانی داشته است^۴. همچنین میتوان مشاهده کرد که نکوت ها چگونه به نوینانها و اربابان نظامی تبدیل میگشتند.

ظهور رؤسای نظامی و تروستهای ایشان که خدمتگزاران نظامی وابسته به ایلات مختلفی بودند، که اغلب اشرافی بوده و با قدرت خود یک قبیله وایل را غصب کرده بودند، در جامعه قدیمی مغول اهمیت بی اندازه زیادی داشت. اهمیت این تشکیلات خیلی بیش از اهمیت اقتصاد بدوی مغولهای قدیمی میباشد. زیرا سیر تکاملی این اقتصاد بسیار جزئی بوده و فقط اشیای مختصری برای رفع احتیاجات اولیه ساخته میشد و از طرق مبادله بسیار کم استفاده میگردد.

موازی با اضمحلال رژیم ایلی، تمایل به انبساط و گسترش روابط فتودالی پدیدار گشت، که در فصول بعد مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱- ج. ت. ۱۲۱، ۳. ۲- ت. س. ۸۷، ۸۸، ۱۱۸. نک، پلیو، یادداشت‌هایی درباره ترکستان، اثر بارتلد، ص. ۳۰. ۳- ت. س. ۱۲۵، ۱۳۰. نک، پلیو، همان اثر، ص. ۲۷، ۳۰. ۴- ت. س. ۶۲، ۱۰۲، ۱۰۳. نک، و. بارتلد، ترکستان. ۴۱۰، ۴۱۵.

۲- در اینجا ما این لغت را بمعنی اعم ملک موروثی میگیریم ، نه به معنی « تیول » تا بامعنی آن کلمه در دوره قرون وسطای اروپا آمیخته نشود .

معرف یک ایرگان یعنی سلاله و خانواده و یا یک قبیله بوده‌اند. ولی همین تایچیوتها و یا حتی یک‌دسته از آن میان که مثلاً در تحت فرماندهی ترقوتای کیریلتوق قرار گرفته بودند، خود معرف یک اولوس یعنی «ملت - املاک موروثی» و اولوس یک رئیس بوده‌اند^۱.

از این رو در بعضی موارد اولوس را میتوان بصورت «املاک موروثی» ترجمه کرد. ولی این لغت برای مغولهای صحرا گرد یک مفهوم دموگرافی داشته که بیشتر معنی جمعیت و ملت را میداده است. در اصل لغت اولوس بطور قطع بمعنی «مردم» و «مردمی که وابسته بیک ملک موروثی میباشد» و همچنین بمعنی «ملتی که تشکیل یک حکومت را داده» میباشد.

منابع ما یعنی تاریخ سری و جامع‌التواریخ رشیدی و غیره اغلب خاطره نشان ساخته‌اند که شخصی یا ایلی و یا خانواده‌ای که برای چنگیزخان خدمتی انجام میدادند، وی پیدایش آن خدمت به آنان ملک موروثی میداده است، چنانکه در زیر مشاهده میکنیم^۲:

«پس از شکست قوم کارائیت، چنگیزخان آنها بین ملازمین خود قسمت کرد. چنگیز به طغای بهادر^۳ از ایل سولدودای که خدمتی بوی کرده بود ... خانواده جیرقین را بخشید ... چنگیز به بادای و به قیشلیغ افرادی را که مأمور مراقبت خزانه بودند، داد. بآنان خاندان اونگگجیت^۴ از قبیله کارائیت را داد. سپس تمام خانواده‌های کارائیت را بین ملازمین خود تقسیم کرد». چنگیز خان یکی از بهادران کارائیت را که فرمانده صده بود «برای ابد بعنوان غلام و خدمتگزار به بیوه قوایلدر واگذار کرد»^۵.

۱ - درت. س. جمله زیر آمده است: Tāmūjin-i Targutai-kiriltukh abcu odcu irgān-dūr-iyān jasagla ju. یعنی «ترقوتای کیریلتوق که تموچین را با خود آورده بود، به قوم یاقبيله خويش دستور داد» یعنی به افراد خود و تمام کسانی که ملک موروثی وی را تشکیل میدادند، دستور داد. نک، ت. س. ۴۱. Patkano, Storiya mongolov Po armyanskim istocnikam, 2, 138. ۲ - ت. س. ۹۸. ۳ - Taqai-bahatur. ۴ - در چاپ روسی کتاب wang-qojin آمده است. [Ongqajit نام قبیله‌ای است نه نام شخص]. ت. س. ۹۸.

اونقن بغولها وجود داشته است. مورخ ایرانی خاطرنشان میسازد که قسمت عمده قبیله تاتار بدست چنگیزخان بقتل رسیدند و کسانی که اتفاقاً زنده ماندند بین خانواده های گوناگون و مشهور تقسیم گشتند. و «هم در زمان چنگیزخان وهم بعد از او امرای بزرگ و معتبر شدند و معتمدالملک اردوها گشتند و راه اونقن بغولی بر ایشان رفت»^۱. آنان بطور حتم از همین تاتارها بودند.

چنگیزخان با پیروی از آداب و رسوم قدیمی صحراگردان پس از تأسیس امپراطوری صحراگردی خود و پس از جمع آوری تعدادی از قبایل مغول بنام مینگول اولوس^۲ شروع به تقسیم اولوس خود بین فرزندان و خویشاوندان نزدیک خویش کرد. بنا به گفته تاریخ سری این املاک موروثی به افراد زیر تعلق گرفته است:

به چهار فرزند چنگیزخان که از بورتا اولین زن وی بوجود آمده بودند، به مادر و برادرانش قسار و بالقوتای^۳. این برادر هم خون چنگیزخان، از زن دیگر یسوکای بهادر بوده است. میراث برادر کوچک خان مغول با میراث مادرش آمیخته بود. پسر قاچی اون^۴ یکی دیگر از برادران چنگیزخان که وفات یافته بود بنام الچیدای^۵ که بنا به گفته رشیدالدین پسر چنگیزخان از زن دیگر وی بنام قولان^۶ میباشد نیز، میراثی دریافت داشت. از طرف دیگر برادر کوچک چنگیزخان میبایستی میراثی جدا از مادر خود داشته باشد^۷.

از دو مأخذ ما چنین مستفاد میگردد که چنگیزخان فقط به افراد خانواده خود یعنی به قیاتها و برجیقین ها میراثی داده است^۸. تولی پسر کوچک وی گذشته از املاکی که در زمان حیات پدر گرفته بود، پس از مرگ وی نیز از

۱- ج. ت. ۱، ۵۷، ۵۸. ۲- Monggol-Ulus ۳- Bâlgutai ۴- Qaci'un.
 ۵- ج. ت. س. ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵. ۶- Qulan. ج. ت. ۳، ۱۴۶، ۱۴۷.
 ۷- ج. ت. ۳، ۱۴۷، ۱۴۸. برحسب سنن مغولی که قبلاً و در مباحث گوناگون مورد بررسی قرار گرفت املاک موروثی مادر پس از مرگ به پسر کوچکتر یعنی اتچیگین میرسید.
 ۸- بدین ترتیب فرزندان منکاتوکیان Mōnggātū-kiyan، عموی چنگیزخان از امتیازات شاهزادگان هم خون باخان برخوردار نبوده اند. ج. ت. ۲، ۴۷، ۳، ۱۳۷، ۱۳۸.

لحاظ اوتچیگین آجان بودن ، اولوس اصلی یا یا کاولوس^۱ « اولوس بزرگ » را دریافت داشت^۲ . اولین شخصی که املاک موروثی دریافت داشت جوجی پسر بزرگ چنگیز خان بود^۳ . رئیس ایل حاکم ، املاک موروثی را بکسانی واگذار میکرد که جزء ایلی که بعداً بخانی آن ایل انتخاب گردید ، بودند^۴ . ایل یا شعه‌ای از آن دارای اراضی معین و محدودی بود که اعضاء - اروغ آن و همچنین « افراد » و « واسال‌های (بندگان) » موروثی ایشان یعنی اونقن بغول‌ها متفقاً در آن اراضی مسکن داشتند . ایل میتواندست مالک « ملت - حکومت » یعنی اولوس باشد و در اراضی مشخصی یعنی نوتوق یا نونتوق^۵ زندگی کند .

در اینجا مشاهده میشود که مالکیت موروثی ایل بسطیحی بالاتر یعنی بمالکیت ملت - حکومت تبدیل گشته است^۶ . یعنی تمام اقوام و قبایلی که در امپراطوری مغولی چنگیز خان قرار داشتند اونقن بغول‌وی وایلش گردیدند . رشیدالدین در این باره چنین میگوید^۷ : « لکن چون خان صاحبقران ، پادشاه زمین و زمان چنگیز خان بود ، تمامت قبایل و اقوام مغول از خویش و بیگانه بنده و رهی او گشته‌اند » .

در این صورت منگغول اولوس معنای « ملت و حکومت ایل مغول » را بخود گرفت .

قدرت و توانائی ایل چنگیز خان بر اولوس خود بدین ترتیب تأیید میشود که یکی از اعضای ایل طلائی یا التان اروغ (اروغ)^۸ که منتخب قوریلتای بود ، بامپراطوری و خانی انتخاب شد و سراسر امپراطوری را تحت تسلط آورد^۹ .

۱ - yakâ Ulus . ج . ت . ۳ ، ۱۳۲ ، ۱۴۳ ، ۱۴۹ . ۲ - ج . ت . ۳ ، ۹۰ ، ۲ .
 ۳ - ت . س . ۱۳۲ . ۴ - نک : Barthold, Ocerk istorii Semiréeya, P. 41-42 . ب .
 ولادیمیرتسف ، چنگیزخان ، ص ۷۰ ، ۷۲ . ۵ - nuntug یا nutug . ۶ - نک ،
 و . بارتلد ، چنگیزخان در : Brockhaus et Ephron, P. 38 . ۷ - ج . ت . ۲ ، ۱۲ .
 ۸ - یعنی ایل طلائی . وایل چنگیزخان را به این نام میخواندند . نک ، ج . ت . ۱ ، ۱۴۷ .
 ۹ - طبقه اشرافی که در خدمت نظام بودند ، در قوریلتای شرکت میجستند .

سایر اعضای ایل بخصوص فرزندان ذکور^۱، شاهزاده «کوباگون» کوبائون^۲ (بمعنی پسر) شناخته شدند^۳ و مدعی تملک موروثی یک اولوس گردیدند. بدین ترتیب همه کوباگون‌ها حق داشتن یک قسمت از ثروت مشترک و یک قسمت از اولوس را دارا بودند. میراث اصلی پدر بکوچکترین شاهزادگان میرسید و از این رو پسر کوچک چنگیزخان وارث اولوس بزرگ یعنی توده اصلی قبایل مغول، بعلاوه اراضی که در آن مسکن داشتند، بوده است.

چنگیزخان رئیس ایل، مؤسس امپراطوری، امپراطور، خان و مالک اولوس اصلی مغول بوده، زیرا در زمان حیات تمام شاهزادگان یا کوباگون‌ها ایلی بخشیده است. پس از مرگ وی هریک از پسران یا نوادگان که شاهزادگان هم خون وی بودند میتوانند امپراطور گردند^۴. در نتیجه یک شاهزاده هم خون امپراطور گذشته از اولوس بزرگ، یعنی میراث اصلی خود، میتواندست خان مغول نیز بشود، همچنانکه مکرر این کار شده است. تمام شاهزادگان و اسال‌های امپراطور بودند^۵. همانگونه که یک امپراطور در حوزه امپراطوری خود حکومت میکرد، هر اولوس که اولوس بزرگ نیز جزء آن محسوب میشود، توسط شاهزاده‌ای اداره میشد. تاریخ سری حاکی است که چنگیزخان در این باره چنین میگوید: «در خاندان برادران من قسار، الچیدای، اوتچیگین و یالقوتای، فقط یکی از اولاد ایشان

۱ - Kōbāgūn ~ kōbā'ūn - گاهی زنان بیوه اسلاک موروثی دریافت میداشتند و شاهزاده خانم‌ها نیز گاهی «اینجه» میگرفتند. ج. ت. ۱، ۸۰. واسیلف - چائوونگ، ۲۱۶. Kirakos, P. 60-62. ۳ - پلیو، مغولها و پاپ‌ها، فصل ۲ ص، ۳۲۳. ج. ت. ۲، ۹۴. این موضوع بسیار جالب توجه است که در نزد اولاد و احفاد کنونی مغولهای قدیمی که یا کاولوس دارند، لغت کوباگون هیچگاه معنی پسر را نمیدهد، در حالیکه در نقاط دیگر مثلاً در نزد اویرات‌ها، و بوریات‌ها مورد استعمال فراوان دارد. لغت ترکی آن Oglan ~ ulan میباشد. برزین، اولوس جوجی، ص ۲۶. برزین بین Oglan و نویان - باک تفاوتی قائل نشده است. ۴ - ت. س. ۱۴۵. ۵ - پلیو، اثر مذکور، ص ۳۳۰. ج. ت. ۳، ۱۵۰، ۱۵۱.

باید وارث شغل پدر گردد و یک پسر باید وارث من شود. سخنان من قطعی است و اجازه نمیدهم که از آن تخطی و تجاوز شود «^۱.

ولی شاهزادگانی که اولاد اولین مالکین اولوس بودند و میراثی بایشان تعلق میگرفت تیول امپراطور میگشتند.

ایل چنگیز خان بزودی تکامل یافت و مثلاً در زمان رشیدالدین فضل الله تعداد شاهزادگان واسال (تیول) و واسال واسال برقم قابل ملاحظه ای رسیده بود.^۲

امپراطور برای ممالک متمدن و ملل شهر نشین که املاک موروثی شاهزادگان را تشکیل میدادند و در ابتدا بتصرف امپراطوری درآمد بودند، حکامی انتخاب میکرد که بنام داروغه چین خوانده میشدند. شاهزادگان فقط از عایدات این املاک استفاده میکردند، ولی حق گرفتن مالیات را نداشتند.^۳ در نتیجه این افراد در سرزمین های خود نقش فتودالهای نظامی را ایفا میکردند که حدود توانائی ایشان در نوتوقی (یورت هائی) بود که بایشان تعلق داشت و مغولها (اولوس) در آن مسکن داشتند.

راجع بممالک متمدنی که توسط ملل شهر نشین مسکون گردیده بود باید گفت که شاهزادگان فقط قسمتی از عایدات ایشان را میتوانستند دریافت دارند و این عایدات را داروغه چین ها که توسط خانهای بزرگ انتخاب شده بودند، تحویل میگرفتند. این وضع نمیتوانست مدت زیادی ادامه یابد و سرانجام شاهزادگان بصورت حکامی درآمدند که ابتدا اختیارات محدودی داشتند و سپس کاملاً مستقل

۱ - ت. س. ۱۴۵. الجیدای برادر چنگیز نیست بلکه پسر برادر وی میباشد.
 ۲ - مثلاً نک، ج. ت. ۲، ۶۰، ۶۱، ۶۳. املاک سوروثی فتودال شاهزادگان هم خون باخان، اینجو — اینجی Inju — نیز نامیده میشد (برزین، اولوس جوجی، ص ۴۲۶) که شامل اولوس ونوتوق نیز بوده است. نک، Barthold, Ocerk istorii Semiréc'ya, P. 4
 ج. ت. ۱۷۸، ۱، دهسن، ۲، ۷. ۳ - ت. س. ۱۴۹، ۱۵۵، ۲۵۰، ۲۵۶
 (یادداشتهای پالادیوس) Barthold, Ocerk istorii Semiréc'ya, 42-43. جنگ چوئن،
 ۴. ۸۴۳. ۴ (یادداشتهای پالادیوس). Bretschneider, Mediaeval Researches, 1288 293.

گردیدند و در حدود فرمانروائی خود که در مغولستان غربی قرار داشت با استقلال به حکومت پرداختند. در مغولستان شرقی وضع کاملاً متفاوت بود که در جای خود مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

امپراطور مغول، سلطانی مطلق العنان و دارای اختیارات نامحدود بود و توسط شورای ایل یا قوریلتای انتخاب میشد. برحسب اراده چنگیزخان، امپراطور نمیتوانست بمیل خود اعضای «ایل طلائی» را که مرتکب جرمی گشته بودند مجازات نماید^۱. رسوم و آداب ایلی و اصول مالکیت مشترک امپراطوری باعضویت تمام افراد ایل یسوکای بهادر و چنگیزخان، مؤید این تشکیلات میباشد^۲. ولی این اصول و رسوم مدت زیادی دوام نیافت.

شاهزادگان بجان یکدیگر افتادند و بجنگهای داخلی و دسته بندی و قتل و کشتار خویشان خود پرداختند و سرانجام نتیجه این اغتشاشات انهدام و ازهم پاشیدگی فوری «ایل طلائی» گردید. تقسیم املاک و بخشیدن آنها با افراد

۱ - بصفحات قبل مراجعه شود. ۲ - میدانیم که نام منگول را چنگیز - سرزمین اولوس و امپراطوری وی - باین ایل یعنی باولاد و احفاد یسوکای بهادر که پیش از آن بنام قیات - برجیقین خوانده میشدند داده است. ب. ولادیمیرتسف، چنگیزخان، ص ۷۱، ۷۳، ۷۶. مارکوپولو مینویسد: (Minaev, P. 311) «بنیان گذار امپراطوری، چنگیزخان بوده است که درابتدا یک قسمت ازجهاز را فتح کرد. بدین سبب است که من میگویم: ازایل چنگیزخان یا (ایل) سلطنتی» [پوتیه، ۱۸۶۵، فصل ۱۹۳]:

".....C'est de Chinguis-kaan, qui fu le premier qui ot seigneurie et qui conquesta une grant partie du monde."

Moule et pelliott, 1938, ch. 198 P. 448: ".....Cinghis-kaan.... was the begining of the empire and he who first had the rule and conquered one half of the world....., and therefore I say (e por ço dit, perhaps "one") of the line of Cinghis-kaan that is the imperial lineage".

.....

این رسوم مدت مدیدی حتی در قسمت غربی امپراطوری مغول حفظ گردیده است. در لغت نامه jagatai Abuska لغت قیات (- مغولی آن khityjad - qulad) «قبیله ایل سلطنتی»

ترجمه شده است. نک: Vel'yaminov Zernov, slovan jagataisko-turetskil, St. Ptbg: 1868, P. 331.

بمنزله یک نوع بخشش خان بزرگ بوده است. چنگیز خان در این باره بفرزند بزرگ خود جوجی چنین میگوید: «تو فرزند بزرگ من میباشی حال که تو برای اولین بار در جنگ شرکت جستی و تمام اقوامی را که در پیشه مسکن داشتند باطاعت درآوردی بدون اینکه سپاه را خسته کنی، این اقوام را بتو میبخشم». چنگیز خان دسته ای از اقوام مغلوب را بین مادر، برادران و فرزندانش تقسیم میکند و چنین میگوید: «مادر من، فرزند بزرگم جوجی و کوچکترین برادرانم، اوتچیگین، متفقاً تشکیل یک امپراطوری داده ایم»^۲.

پس از مرگ شاهزاده هائی که دارای املاک موروثی و اولوس بودند، خان مغول آن املاک^۳ و واسال های ایشان را بجانشینانشان مانند، پسر و نواده و یاسایر خویشاوندان نزدیک میداد، از طرف دیگر شاهزادگان تعهد میسپردند که مطیع سلطان خود باشند. این تعهد را تحلیف میگویند که بصورت سجده در مقابل خان انجام میگرفت، این رسم مرگوکو^۴ نامیده میشد که در روسیه فتودال نیز معمول بود^۵.

چنگیز خان از پسر کوچک خود تولی میپرسد: در مقابل اگتای که جانشینی خود را بوی واگذار کرده ام چه روشی اتخاذ خواهی کرد؟ تولی

۱ - ت. س. ۱۳۲. ۲ - ت. س. ۱۳۳. ۳ - دهسن، ۲، ۲۰۴. Kirakos, 87. کاترم، ۱۲، ۱۳. دفرمری - خوانده، شماره ۴، ۱۹۰، ص ۹۱، ۹۳. ۴ - morgûkū. برزین، اولوس جوجی، ص ۴۲۴. پلان کرپن، ۵۵، دهسن، ۲، ۱۱۰، ۱۱۱، بلوشه، جامع التواریخ رشیدی، ۱، ۲ (جلد ۲، ۲۸) شکل ۴، اگتای برتخت سلطنت، مینیاتور ایرانی. ۵ - نک، پاولف سیلوانسکی، Féodalizm v drevnēi Rusi, P. 125, 1923 [در روسیه در دوره فتودالیسم، مردی نظامی که بخدمت رئیسی وارد میگشت میبایستی سوگند یاد کند. و این رسم با سجده انجام میشد که بروسی Celobillé گفته میشد. بدین ترتیب که مرد مسلح زانو بر زمین میزد و پیشانی را به خاک میگذاشت. در فرانسه، واسال بدون سلاح زانو بر زمین میزد و دستهای خود را که بهم چسبانیده بود در دست ارباب میگذاشت و خویشتن را «خدمتگزاری» برای تیولی میخواند. این رسم را hommage یعنی مراسم تحلیف رعیت نسبت بارباب میخواندند. [جامعه فتودال. J. Calmette, La Société féodale, 1942, P. 31].

پاسخ میدهد^۱: « پدر، تو بمن گفתי آنچه را که برادرم فراموش میکند بیادش آورم، اگر بخواب رفت بیدارش کنم و اگر مرا بجنگ فرستاد پیش روم^۲ ». این جواب را میتوان بمنزله سوگند وفاداری دانست.

امپراطور اگر قدرت و توانائی کافی داشت میتوانست از مقدار املاک موروثی شاهزاده‌ای که مرتکب خطائی شده بود بکاهد و یا حتی آنرا از وی بگیرد و بدیگری انتقال دهد. دارندگان اولوس میتوانستند نسبت بشاهزادگان و اسال بهمین ترتیب رفتار کنند^۳. املاک موروثی از اولوس « قوم و ملت » یعنی از تعدادی افراد صحراگرد مغول و نوتوق (یورت) تشکیل گردیده بود.

نوتوق نیز همچنانکه گفته شد مقدار زمینی بود که این افراد میتوانستند در آن زندگی کنند^۴. اولوس از طرفی عبارت بود از تعدادی ائیل یا خانواده صحراگرد^۵ و از طرف دیگر تعدادی مرد جنگی بنام چریک^۶.

در اینجا مسئله مهمی مطرح میشود و آن اینکه: این اولوس و این املاک موروثی فتودال که میبایستی دستجات جنگی معین فراهم آورد، چگونه تشکیل میشد؟ در حالیکه مغول‌های این زمان باتقسیماتی چند از قبیل: قبیله، خانواده، وائیل زندگی میکردند. این مسئله را میتوان با تجزیه و تحلیل روابط فتودالی و واسالی که آنتروستیون‌ها و ملازمین خوانین و نویانها جزء آن بودند حل نمود.

تاریخ سری حاکی است که چنگیزخان پس از قتل عام کارائیت‌ها خود را برای جنگ با نایمان‌ها آماده میساخت^۷ « پس از سرشماری دستجات خود هزاره و صده و دهه تشکیل داد اعضای گارد خود را از افراد جوان

۱- ت. س. ۱۴۵ . ۲- ت. س. ۱۵۱ (تولی «قسم» یاد میکند). ۳- ت. س.

۱۳۶ ج. ت. ۶۱، ۶۲. از این نوع امثال بتعداد فراوان در تمام آثاری که از تاریخ امپراطوری مغول ذکر کرده‌اند، یافت میشود. ۴- نک، بارتلد، ترکستان. ۴۲۲،

۴۲۳. Barthold, Ocerk istorii Semirc'ya, 42. ۵- ت. س. ۱۳۳، ۱۳۴.

۶- Carik. ج. ت. ۱۴۹، ۱۳۲، ۳. ۷- یعنی در سال ۱۲۰۴.

شجاع و زیبا که وابسته بدستجات هزاره و صده و همچنین از میان افراد آزاد بودند، انتخاب کرد^۱. «تاریخ سری تشکیلات افراد گارد را شرح میدهد و اضافه میکند^۲: «کارها با افراد هزاره و صده و . . . بسایرین نیز واگذار میشده است.»

بدین ترتیب دستجات چنگیزخان دارای تشکیلات جدیدی گشتند و وی آنها را بسپاهی تبدیل کرد. پیش از آن دستجات و چریک های او بروش کوریان تقسیم میشدند^۳.

سرانجام در سال ۱۲۰۶ هنگامیکه چنگیزخان امپراطور گردید تمام مغولها را بدستجات هزاره تقسیم کرد و برای فرماندهی آنان نوبانهای برگزیده^۴. تقسیم مغولها بدستجات ده نفری، صد نفری و غیره هیچگونه بدعتی نبوده ولی اصل و منشأ این رسم قدیمی صحراگردان آسیای مرکزی در طی قرون از بین رفته بود. تنها خصوصیت جدید تشکیلات چنگیز خان این بود که تمام تحولات ممتد گذشته، بخصوص روابط واسالی و پیوند بین رئیس و مردان مسلح و جنگجو را تجسم بخشید و آنها را در قالب قوانین مدون درآورد. دستجات صده و هزاره که واسالهای خان یا رئیس دیگری بودند حتی پیش از جنگ چنگیز با نایمانها وجود داشته اند. شاهد این مدعا تاریخ سری است^۵ که شامل اسناد فراوانی درباره این موضوع میباشد. ولی آنچه که در این کتاب نقل شده حوادثی است که تا سال ۱۲۰۶ رخ داده است. در این تاریخ تموچین بنام چنگیز خان امپراطور مغول گشت. معهذا برای روشن شدن موضوع باید از تاریخ سری کمک خواست. یوان چائوپیشه نیز دارای شواهدی میباشد که روایات کتاب جامع التواریخ

۱- ت. س. ۱۰۲ - ۲- ت. س. ۱۰۳ - ۳- ت. س. ۶۴ - ۴- ت. ۲، ۹۴، ۹۵
 Pozdnéev, O drevném kitaisko-mongol'skom. ۱۲۵، ۱۱۴ - ۵- ت. س. ۱۰۳، ۹۵
 Pamyatniké, P. 17-19. ج. ت. در روایات متعددی آورده است که چنگیز خان چگونه
 «باکیها و دستجات را بین شاهزادگان تقسیم میکرده است» (۱، ۱۸۷) ولی برای آن
 تاریخ معینی معلوم نمیسازد. ۵- ت. س. ۹۸، ۶۱. یادداشتهای پالادیوس، ۱۸۹.

مؤید آن است^۱. با استناد و اتکای باین منابع میتوان تصویری از روابط واسالی مغولها در ابتدای قرن ۱۳ ترسیم کرد.

آنتروستیونهای قدیمی مغول پیاداش خدماتی که باربابان خود میکردند، تیولی (قویی^۲) دریافت میداشتند. این تیول عبارت بود از مقداری ایل صحرا گرد. بدین ترتیب ایشان خود ارباب و رئیس و دارای اراضی میگشتند که میتوانستند با افراد خود در آن مسکن گزینند و شکار کنند.

تشکیلات قدیمی اونقن بغولها در مرحله ابتدائی و مقدمه تکامل روابط جدیدی بوده است. ولی پس از اینکه این آنتروستیونها صاحب افرادی میگشتند، باز هم رشتههای پیوند خود را با رئیس نمی گسیختند و با دستجات جنگی و ائیلی که در اختیارشان قرار گرفته بود مجبور بودند بوسیله اسلحه و یا بوسائل دیگر بخدمت خود ادامه دهند^۳.

اشراف مغول که با یک رئیس و یا بخصوص باخان متحد میشدند نیز مشمول این قانون بودند. خوانین از میان ایشان و از میان بهادران ونویانها و سایر رؤسائی که قبلا ذکر گردید، شجاع ترین افراد را انتخاب میکردند و تعدادی ایل و طایفه و خانواده در اختیارشان میگذاشتند تا در تحت فرمان رؤسای خود خدمت کنند، بخصوص خدمات نظامی^۴. از طرف دیگر کارهائی که

۱ - واضح است که فقط در این مورد بخصوص چنین است. ۲ - qubl. ۳ - ج. سهم و قسمت در قاموس مغول بمعنی تعداد. معنی مرد بوده است که بعنوان میراث بیک رئیس نظامی تعلق میگرفت و بنام قویی (فی یف - تیول و سهم) خوانده میشد. نک، پلیو، یادداشتهائی درباره ترکستان، اثر بارتلد، تونگ پائو، ۲۷، ۱۹۳۰، ۳۹، ۴۰. قطعه زیر از رشیدالدین فضل الله بسیار پرمعنی میباشد: «در زمان چنگیز خان یسولون خاتون *yesülün Khātūn* عرضه داشت که قولی *Quli* نوپان و برادرش منگاتواوا *Mongatū-Uha* بزرگ شدند و ملازمند و در محل اعتماد آمده، از آقا و اینی و قوم ایشان بهر موضع هستند. اگر یرلیغ شود ایشان را جمع گردانند. فرمان شد و جمله تاتار که مانده بودند جمع کردند هرچند خویشی نداشتند با ایشان پیوستند و متعلق ایشان شدند» ج. ت. ۱، ۶۳، ۶۴.

چنگیز در امپراطوری خود انجام میداد در سایر خانات آندوره دیده میشود، منتهی باتشکیلاتی ضعیف تر. ولی اطلاعات ما در این باره بسیار جزئی و ناچیز میباشد.^۱ در اولوس چنگیز خان اقدامات زیر مشاهده میشود: چنگیز خان تشکیلات قدیمی تروست را مورد استفاده کامل قرار داد تا بوسیله آن یک دستگاه واسالی ترتیب دهد که پایه اش بر مبنای خدمات نظامی قرار گیرد. وی باتیزهوشی شگفت انگیز خود دنباله فتودالیسمی را که در آن موقع در جامعه مغول ظاهر بود تشخیص داد و از قدرت فعاله آن یعنی آن تروستیونها (نکوت) استفاده کامل کرد. رؤسای طبقات اشرافی هنگامیکه «سلازم» خان، بخصوص چنگیز خان میگشتند از همین روش پیروی میکردند.

در امپراطوری چنگیز خانی طبقات بالا مانند نکوت و اشراف استپ که وابسته به خان بودند و «ایل طلائی» برجیقین که همیشه بر آن طبقات برتری و تسلط داشت - اغلب نکوت از همین طبقه اشراف بوده اند - از هنگامیکه خدماتی انجام میدادند و به مقاماتی میرسیدند عنوان موروثی فتودال میگرفتند و تعدادی ائیل به ایشان داده میشد که از آن میان ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ جنگجو و در موارد نادرتر تا ۱۰۰۰۰ نفر به خدمت میگماشتند. در نتیجه تمام قبایل، خانواده ها و ایلات مغول به دستجات دهه^۲ - اربان، صده - جااون - جاقون^۳، و هزاره - مینگگان^۴ و ده هزاره - تومان^۵ تقسیم گشته بودند. به عبارت دیگر دستجات ائیلی که بگروه های ۱۰، ۱۰۰ و ۱۰۰۰ نفری تقسیم میشدند^۶. این تقسیمات تقریبی بود و دقت کافی در محاسبه تعداد آن بکار نمی رفت. اگر نفرات این دستجات بمیل خود^۷، رئیس را ترک میگفتند و به رئیس دیگری میپیوستند

۱ - بصفحات قبل مراجعه شود. ۲ - arban ۳ - ja'ūn - jāgūr ۴ - minggan ۵ - tūmān ۶ - گذشته از منابعی که در بالا ذکر گردید به پلان کرپن نگاه کنید، ص ۲۴، ۲۷، ۴۰. مارکوپولو، ۸۹، ۹۰. روبروک، ۶۹، یاسا، نک، ۴۵ Ryazanovskii, Obycnoé pravo.... P. ۷ - نک، روایت جوینی در ترکستان...

گناهکار محسوب میشدند و جزایشان مرگ بود. تقسیم اقوام^۱ به هزاره و صده و واگذاری ایشان به رؤسای هزاره و صده در دفاتر مخصوص ضبط میگردید.

شغل فرماندهی صده، هزاره، وده هزاره موروثی بود و کسانی که به این مقامات منصوب میشدند، عنوان «نویان» بمعنی «ارباب»، «آقا» و «رئیس و ارباب نظامی» میافتند. اصل این عنوان از چین بوده است که از زمانهای بسیار قدیم شخصیت‌های ایلات اشرافی استپ آنرا گرفته‌اند^۲. تفویض عنوان نویانی به واسالهای فتودال نظامی بسیار پرمعنی است، هرنویانی که مقام فرماندهی صده و هزاره وده هزاره را به ارث میبرد قبل از هر چیز واسال شاهزاده یکی از اولوس میشد که این اولوس‌ها امپراطوری مغول را تشکیل میدادند^۳ و بدین ترتیب واسال امپراطور میگردید، که این شخص رئیس امپراطوری و سپاه مغول بود^۴. همچنین فرماندهان صده تقریباً همیشه واسال فرماندهان هزاره‌ها و ایشان خود اغلب واسال فرماندهان ده هزاره بودند. بدین ترتیب روابط واسالها، سیستم خاصی را تشکیل میداد و واسالها و واسال واسالها مانند سلسله زنجیری بیکدیگر مرتبط بودند، این ارتباط به طریق زیر میباشد:

امپراطور (خان)

شاهزاده، مالک اولوس

فرمانده ده هزاره

فرمانده هزاره

فرمانده صده

- ۱- ت. س. نک، پلیو، یادداشت‌هایی درباره ترکستان، اثر بارتلد، ص ۳۹، ۴۰. پلان کپن درباره تشکیلات واسالی از سایر مؤلفین دقیقتر و کاملتر بحث کرده است و میگوید: «همه رؤسادهای یک نوع تسلط و نفوذی بر افراد میباشند، بخصوص بر تاتارها و سایرین که بین ایشان تقسیم گشته‌اند» ص ۲۴. وی مانند اغلب مؤلفین مغولها را بنام تاتار میخواند.
- ۲- در دوره امپراطوری مغول شاهزادگان نیز دارای این عنوان بوده‌اند. مثلاً تولی، نویان یا کا، یعنی نویان بزرگ خوانده میشد. نک، ترکستان ۴۱۴.
- ۳- ت. س. ۱۱۹، ۱۳۴. ج. ت. ۳، ۱۳۲، ۱۵۴. ۴- ج. ت. ۱۵۱، ۱۵۰.

و یا به عبارت دیگر :

خاقان

کوباگون

نویان

تاریخ سری و جامع التواریخ رشیدی این سلسله مراتب را تأیید میکنند . رشیدالدین با تشریح سپاه مغول در این باره چنین میگوید^۱ : « میراث پسر بزرگ جوجی خان هزاره منگگور^۲ میباشد . . . این زمان چارکاس نام^۳ . . . از فرزندان اوست و راه پدری داند^۴ » . « جدی نویان و او از قوم منکقوت بود و در زمان قوییلای قاآن پسرزاده منکقودای^۵ جای او دانسته^۶ » . و غیره .

و همچنین شاهد زیر از همین مؤلف : « فرزندان باکی همگی باکی و امیرتومان ، صده و هزاره شده اند . این فرزندان ، در زمان چنگیزخان باکی شدند ، و ایل ایشان در خدمت هولاکو خان است و هر یک راه خاص خود را میرود تا غایت ولین ایل و اولادان وی همان راهی را رفته اند که پدری کرده بود^۷ » .

در مثالی دیگر رشیدالدین در حین بحث درباره قوایلدر ساچان فرمانده هزاره چنین می گوید : « وی از قبیله منقوت شعبه ای از نیرون بود^۸ » و می دانیم که قوایلدر با ایل خود از جاموقه مجزا گشت و به چنگیز پیوست^۹ ، و در حین جنگ با اونگ خان کارائیت زخمی شد و پس از چندی با همان زخمها در

۱- ج.ت. ۳۴، ۱۵۰، ۱۵۱ . ۲- Monggûr . در متن چاپ روسی کتاب Gungur آمده است [که اشتباه برزین میباشد] . ۳- در چاپ روسی کتاب Carkhâs آمده است [kh غلط است] ۴- ج.ت. ۱۴۴، ۳ . ۵- Monggadai ۶- ج.ت. ۱۳۴، ۱۶۳ . شواهدی از این نوع به وفور در کتاب مورخ ایرانی یافت میشود . در بعضی موارد رشیدالدین هزاره را تومان می خواند . مثلاً در جلد سوم ص ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۲ . و گاهی بطور وضوح آنرا بیان میدارد (۱۶۳، ۱۳۶، ۳۴) . گاهی مفسرین این جزئیات را در نظر نمی گیرند . ۷- ج.ت. ۱۵۳، ۳ . ۸- ج.ت. ۱۴۰، ۳ . ۹- ت.س. ۶۱ .

شکاری شرکت کرد و مرد و « خاکستر وی درقله بلند کوه اورنوعو^۱ در نزدیکی رود خلیج مدفون گردید^۲ ».

برای اینکه فرزند قوایلدر بتواند جانشین پدر گردد میبایستی یا در زمان حیات و یا پس از مرگ عنوان فرمانده هزاره گرفته باشد. در هر صورت بیوه قوایلدر فرمانده هزاره‌ای بود که نام هزاره قوایلدر را داشت. زیرا می‌دانیم که چنگیزخان پس از منهدم ساختن کارائیت‌ها یکی از بهادران کارائیت را «فرمانده صده گردانید و وی را چون غلام و خدمتگزار و برای ابد به بیوه قوایلدر واگذار کرد^۳». «چنگیز پس از اینکه خان شد با تقسیم پاداشها و شغل‌هایی بین افراد، در حقیقت برای ملازمین خود که در حال از بین رفتن بودند حقی قائل گردید^۴». «تاریخ سری حاکی است که چنگیز خان خطاب به نارین توریل پسر چقان قوا^۵ چنین می‌گوید^۶: «پدر تو صادقانه بمن خدمت کرد و در جنگی به دست جاموقه کشته شد... حال برای رفاه حال فرزندان وی چیزی از من بخواه». توریل پاسخ داد: «برادران من، ناگوس (ایل)^۷ در اولوسهای مختلف پراکنده شده‌اند. من می‌خواهم آنان دوباره مجتمع گردند. چنگیز دستور جمع آوری ایشان را داد و به او و به اولادش فرمان داد که بطور موروثی برایشان حکومت کنند».

رشیدالدین نیز از هزاره توریل از ایل ناگوس صحبت داشته است^۸.

نویانها یعنی رؤسای ده هزاره، هزاره و صده به فرمان خان بزرگ به مقاماتی میرسیدند، این فرمان که نوشته میشد و به ایشان ابلاغ میگردد یرلیخ^۹

۱ - Ornu'u . ت. س. ۹۰، ۸۸ . ۳ - ت. س. ۹۸ . ۴ - ت. س. ۱۲۳ .
 ۵ - Cagan-goa . ت. س. ۱۲۳، بعضی از اساسی خاص این قطعه از تاریخ سری که در متن روسی آمده است با متن پالادیوس کمی تفاوت دارد. ب. ولادیمیرتسف-متن مغولی و قواعد معمول آوانویسی پالادیوس را ملاک قرار داده است. ۷ - Nāgūs . ۸ - ج. ت. ۱۴۶، ۳ . ۹ - Jarliq . ج. ت. ۱۶۳، ۱ . بعدها به نویانها مدارک مشخص و خاصی به نام پاییزه میدادند. نک، مارکوپولو، ۱۱۴، ۱۱۵ . یول، ۳۵۰، ۳۵۵ . چائوهونگ-واسیلف، ۲۲۹ . برزین، اولوس جوجی، ۴۴۳، ۴۴۴ .

نامیده میشد. برای نمونه متن زیر را ذکر می‌کنیم^۱: « چنگیز خان به قورچی^۲ می‌گوید: در زمان جوانی من، تو در بارهٔ من سخنانی حاکی از پیشگوئی می‌گفتی، تو رنجهای مرا تخفیف میدادی و ملازم و دوست من بودی... من تو را در انتخاب سی زن زیبا و دختر جوان از اقوام مغلوب آزاد میگذارم. سه هزار نفر از ایل بارین را با ایلات ادرکین^۳ و دیگران که تحت فرماندهی تغای^۴ و اشینگ میباشند جمع‌آوری کن و از آنها یک واحد ۱۰۰۰۰ نفری بساز و فرمانده ده هزاره شو و بر آنان فرماندهی کن. اردوگاهها را بمیل خود از بین اقوام بیشه‌نشین در طول اردیش^۵ انتخاب نما و آن سر زمین را حفظ و مراقبت کن. تمام کارهای این اقوام محول بتو است، عاصیان را مجازات نما. »

نویانهای هزاره مانند شاهزادگان در نزد سلاطین خود مراسم تحلیف بجا می‌آوردند و با زانو زدن و سجده کردن یا، مرگرکو، تابعیت خود را محرز میساختند. نویانها تحت اوامر خان مغول و شاهزادگان بودند و ایشان میتوانند املاک موروثی فتودال را از نویانها بگیرند و یا اینکه اراضی دیگری به ایشان واگذار کنند^۶. در صورت اول فرماندهی هزاره، صده و غیره معمولاً یکی از نزدیکترین خویشاوندان نویان معزول و مغضوب داده میشد^۷. نویانها به میل خود نمی‌توانستند مقام و تیولی را که بایشان واگذار شده بود ترک کنند و یا اینکه فرمانده خود را عوض کنند. در یاسای چنگیز خان در موردی که اختصاص باین دسته دارد چنگیز خان چنین می‌گوید^۸: « هر امیری که دهه خود را یاسامیشی نتواند کرد او را با زن و بچه گناهکار کنند و از دهه او یکی بجهت امیری اختیار کنند و صده و هزاره و نویان را نیز همچنین. »

رشیدالدین در حین بحث دربارهٔ باکی‌هائی که جزء میراث هلاکوخان

۱ - ت. س. ۱۱۷. ۲ - Qorci. ۳ - Adar kin. ۴ - Tagai. ۵ - Ardish، رود ایرتیش. ۶ - موارد بیشمار در کتاب رشیدالدین و سایر منابع ذکر گردیده است. ۷ - مثلاً نک، ج. ت. ۲۱۱، ۲۱۲. ۸ - ج. ت. ۳، ۱۲۲، ۷۷، ۱۶۷.

بودند میگوید که فرزندان باکی‌های سایر اولوس که برای خدمت بایران میرفتند همگی در این مملکت «اسرای نظامی محترمی میگشتند، باستثنای افراد نادری که بععل نامعقول دلهایشان بافکار پلیدآلوده میگردید و خود را خطا کار میگردانیدند و عنوان باکی را از ایشان میگرفتند ولی آنان را نمیکشتند.^۱»

بعضی از نویان های مغول بطریق واسالی تابع شاهزادگان شدند. در کتاب رشیدالدین^۲، چنگیزخان روابط بین واسالها و فرماندهان و حکام خود را چنین شرح میدهد:^۳ «گفت این امرا را بشماردهم، لکن شما فرزندان هنوز کودکید

۱- ج. ت. ۱۵۳، ۳. ۲- ج. ت. ۱۴۸، ۱۴۹. نک، دهن، ۲، ۶، ۷. ۳- ژ. ن. برزین معتقد است که تنها کسانی باکی و نوین میگشتند که بمقام فرماندهی هزاره رسیده باشند (اولوس جوجی، ص ۴۳۱). ولی خاطر نشان میسازد که رشیدالدین باکی‌ها را فرماندهان صده مینامد. قطعه زیر از تاریخ سری عقیده برزین را تأیید میکند و بطور قطع و یقین وضع افراد مغولی را که وابسته بطبقه اشرافی فتودال بودند، معلوم میسازد: «هنگامی که چنگیزخان وفات یافت شاهزادگان بزرگ دست راست، جغتای و باتو و شاهزاده بزرگ دست چپ، اوتچیگین و همچنین افرادی که در میان این دو قرار میگرفتند، مانند تولی، سایر شاهزادگان و دامادها و همچنین رؤسای ده هزاره و هزاره، شورای بزرگی تشکیل دادند. بنابراین آخرین خواسته چنگیزخان اگتای را بیادشاهی برگزیدند و بده هزار نفر گارد چنگیز و تمام اقوام خبر دادند.» (ت. س. ۱۵۲). شاهزادگانی که در این متن از آنها نام برده شده است مسلماً کوباگون و اعضای ایل سلطنتی و دامادها یا گورگان های خان یعنی چنگیز میباشند. رشیدالدین اغلب از «اسرای فرمانده صده» صحبت میدارد و ایشان را بدون هیچگونه تردید در ردیف نویانها و اربابان میگذارد، هرچند که در ردیف اشراف فتودال نبوده اند. بنابراین رشیدالدین، چنگیزخان خود گفته است: «اسرای ده هزاره، هزاره و صده که بیایند و بیلک بشنوند.» (ج. ت. ۱۲۱، ۱۲۲). از طرف دیگر در گارد، فرماندهان صدهای وجود داشته اند که در جامعه فتودال مغول دارای موقعیت بسیار عالی بودند. ج. ت. ۱۳۳. ت. س. ۱۲۷، ۱۲۸). جای آن دارد که قطعه زیر از تاریخ سری (ص ۱۲۵) ذکر گردد: «هنگامی که آن دسته از افرادی که برای تأسیس امپراطوری کوشش کرده بودند فرمانده ده هزاره، هزاره و صده شدند. . . . چنانکه میدانیم کلمه نوینان نه تنها بمعنی آقا و ارباب نظامی، بلکه بمعنی رئیس نیز میباشد (روبروک آنرا Capitaneus یعنی سردار معنی میکند). بهمین جهت فرماندهان دهه نیز هر بداون نویت harbad-un-noyat خوانده میشدند (ت. س. ج. ت. ۱۲۲، ۳)

وراه ایشان بزرگ است . اگر وقتی گناهی کنند بدل خود ایشان را مکشید ، بامن کنکاج کنید ، وبعد از من جمله با یکدیگر کنکاج کرده ، آنچه موجب یاسا باشد بتقدیم رسانید . در آن حال این نصیحت فرموده بود بجهت آنکه با چنان امرای بزرگ مستظهر باشند و دل بر بندگی نهند . اگر گناهی کنند باتفاق کنکاج کرده ، گناه ایشان را روشن دارند تا این کار در خاطر نتواند آورد و مقر و معترف باشد که مواخذات ایشان بسبب گناهی است ، نه از سر غضب و تهور . »

چون چنگیز خان مایل بود ارتباطی بین نکوت ها که فرمانده هزاره بودند ، برقرار گردد ، در یاسای خود چنین میگوید ^۱ : « امیر تومان و هزاره که در اول سال و آخر سال بیایند و بیلیک بشنوند و یاز پس روند ، مگر ایشان سروری لشکر توانند کرد . و آنها که در یورت خویش نشینند و بیلیک نشنوند ، حالت ایشان بر مثال سنگی باشد که بر آب فراوان افتد یا تیری که در میان نیستان اندازد ، ناپدید گردد . چنان کسان را پیشوائی نشاید » . چنگیز خان همراه با اعطای املاک موروثی بشاهزادگان ، نویان هائی در اختیارشان میگذاشت که فرمانده ده هزاره و هزاره بودند . راجع باین موضوع تاریخ سری چنین بیان داشته است ^۲ : « چنگیز میگوید . . . بنظر من این قونان ^۳ در شب شبیه گرگی بیباک و در روز شبیه کلاغی سیاه میباشد . او متعلق بمن است و هیچگاه نخواسته از اشخاص پلید پیروی کند جوجی پسر ارشد من است ، قونان باید فرمانده گانیگاس ها ^۴ گردد و در تحت او امر جوجی رئیس ده هزار باشد . »

« چنگیز . . . به جغتای سه تن قراچر ^۵ شریف و نجیب و چندتن دیگر را بخشید و گفت : جغتای دل سخت و پر صلابت است . از این جهت به کوکوچو دستور داده بود ^۶ تا اغلب با وی صحبت دارد ^۷ . »

۱ - ج.ت. ۳، ۱۲۱، ۱۲۲ . ۲ - ت.س. ۱۱۹ . ج.ت. ۱، ۱۸۷، ۱۴۴ .
 ۳ - Qunan - ۴ - Gānigās - ۵ - Qaracar - ۶ - در چاپ روسی کتاب ، چه در متن و چه در ضمیمه kōkosōs آمده است [پالادیوس و ولادیمیرتسف هر دو در تلفظ آن اشتباه کرده اند] .
 ۷ - ت.س. ۱۳۴ .

در بعضی موارد فرماندهان ده هزاره می‌توانستند فرماندهان هزاره‌ها را خود انتخاب کنند و خان فقط این انتصاب را تصویب میکرد. این وضع در مورد هزاره‌هایی صدق میکرد که افراد آن از ایلات متحد چنگیز خان بودند. در این باره رشیدالدین در موقعی که از نایانویان بحث میکند، حکایت مینماید که هزاره‌وی «از قوم بارین بوده‌اند و لشکرهای اوتامت هم از آن قوم. و چون امیری بزرگ بود و بدل راست ایل شده و کوچهای پسندیده داده بود و چنگیزخان لشکر بارین را توسامیشی کرد و امرای هزاره بموجب دلخواه خویش عرضه داشته، نصب گردانیدند»^۱.

دو تن از رؤسای قبایل اویرات^۲ و اونقوت^۳ که بانقیاد چنگیزخان در آمده بودند^۴، در وضعی کاملاً شبیه آنتروستیون‌ها و ملازمین رؤسای اشرافی مغول استپ قرار گرفته بودند. چنگیزخان این دو رئیس را نویان و واسال خود ساخت و قبایلشان را بعنوان سیورغال بایشان پس داد. رؤسای اویرات و اونقوت در امپراطوری چنگیزخان، نویان هزاره شدند و عنوانی مانند تمام افراد هم طبقه خود مانند، جابا، قورچی و سایرین یافتند. این موضوع یکبار دیگر تأیید مینماید که فرماندهان هزاره ده هزاره، و غیره خان مغول درجه‌داران نظامی نبودند، بلکه واسال‌هایی بودند که بوسیله رشته‌های پیوندی که در رژیم فتودالی بین حاکم و واسال‌ها وجود داشته، بخان خود بستگی داشته‌اند.

رشیدالدین میگوید^۵: «هزاره قوم اویرات چهار هزار بودند، لیکن از یکدیگر مجزا نبودند. و امیر و پادشاه ایشان قودوقاییکی^۶ (قوتوقاییکی)

۱- ج. ت. ۳، ۱۴۰، ۳، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۳. ۲- ج. ت. ۱، ۷۸، ۸۵.
 ۳- ج. ت. ۱، ۱۱۴، ۱۱۸. ۴- رئیس اویرات‌ها پس از چندی مقاومت متحد چنگیزخان گردید. ۵- ج. ت. ۳، ۱۳۶. راجع بدستجات اونقوت، نک: همان قسمت، ص ۱۳۷. برزین تصور کرده است که رؤسای صده «جزء طبقه اشراف نبوده‌اند» (اولوس جوجی، ص ۴۳۱). ولی شواهد و امثال صریح و روشن تاریخ سری و جامع التواریخ عکس آنرا ثابت میکند. نک: ت. س. ۹۷، ۹۸، ۱۰۲، ۱۲۵. ج. ت. ۱، ۱۲۳، ۲۰۸، ۱۳۳، ۳. مارکوپولو، ۱۱۰. - ۶. Quduga-baki (Qotuga-biki).

بود . چون ایل شد تمامت لشکر اویرات بر قاعده بروی مقرر داشتند و امرای هزاره کسانی بودند که او خواستی . وبعد از او فرزندان او که اندا بودند ، گشتند . در این متن جمله ای دیده میشود که باید در آن غور بیشتری شود و آن اینکه : « تمامت لشکر اویرات بر قاعده بر وی مقرر داشتند . »

چنگیزخان معمولاً هزاره‌هایی تشکیل میداد که افراد آن از یک قبیله و ایل واحد بودند و در رأس آن نویانی میگذاشت که وی نیز متعلق بهمان ایل بود . عبارت دیگر چنگیز فقط واحد تشکلی که از یک سلاله یا ایل تشکیل داده بود ، یعنی یک فامیل اشرافی با اونقن بغول‌های آن فامیل را ، انتخاب میکرد . مثل ایل منکقوت که رئیس آن قوایلدر بود . پس از یک سرشماری تقریبی این ایل را تبدیل بیک هزاره (مینگقان) میکرد و خان ، آنرا بعنوان میراث فئودال به قوایلدر میداد . ایل منکقوت از آن پس تبدیل به هزاره قوایلدر و یا هزاره دسته منکقوت میگردد .^۱

در این موارد چنگیزخان تنها کاری که انجام میداد ، مستحکم و منظم ساختن عناصری بود که قبلاً بوسیله یک تحول اجتماعی داخلی بوجود آمده بود . در آنچه که مورد بحث قرار گرفت پیچیدگی و ابهام کوچکی مشاهده میگردد . مثلاً در این قسمت که یک بهادر کارائیت بعنوان واسال به بیوه قوایلدر داده میشود ، که این بهادر خود رئیس یک صده است .

میتوان تصور کرد که این فرمانده صده تنها نبوده بلکه عده‌ای از افراد کارائیت که واسال‌های وی گشته بودند و در صده وی بکارهای نظامی اشتغال داشتند ، نیز با او بوده‌اند . همچنین میدانیم که ایل منکقوت تماماً متعلق به قوایلدر نبوده . بلکه هزاره قوایلدر نویان از منکقوت هائی تشکیل یافته بود که در همانموقع که وی جاموقه را ترک گفت ، ایشان نیز وی را ترک گفتند تا به چنگیز

پیوندند^۱. سایر افراد منکقوت هزاره جدی نویان^۲ را تشکیل میدادند که وی نیز قبلا بچنگیز پیوسته بود^۳.

در سایر موارد تشکیل و ایجاد یک هزاره اشکالات بیشتری داشت. منابع ما با شواهد فراوان خود چنین اظهار میدارند که اغلب هزاره های خان مغول از افراد قبایل و ایلات مختلف تشکیل گشته بود. مثلا تاریخ سری در این باره چنین حاکی است که^۴: « پس از تقسیم فرماندهی اقوام، چنین بنظر آمد که قومی که تحت فرماندهی کوچوگور نجار بودند^۵، تعدادشان کم بوده است. برای تکمیل این نقص چنگیز دستور داد تا تعداد زیادی از افراد هر رئیس را مجزا سازند و کوچوگور و مولقلقو^۶ از قبیله جدرات را فرمانده هزاره کرد. « سپس چنگیز به داگای^۷ شبان گله میش ها فرمان داد تا اقوامی را که بدون خانواده و لامکان بودند گرد آورده و فرمانده هزاره آنان شود^۸ ».

رشید الدین مینیوسد^۹: « قشاول^{۱۰} و جوسوق^{۱۱} اسرای هزاره از قوم جاجیرات بوده اند، از شعبه نیرون و برادران یکدیگر. در وقتی که ولایت ختای و جورچات بستند، چنگیز خان فرمود تا از آن هر دو مغول دو نفر نیرون کردند. چون ایشان را برقاقان جلد یافت، لشکر با ایشان داد تا سه هزاره، و آن سرحد به ایشان سپرد. »

املاک موروثی اوتچیگین از پنج هزاره تشکیل گردیده بود که مهمترین

۱ - ت. س. ۶۴. ۲ - ج. ت. ۱۸۰، ۱۹۱، ۳، ۱۳۴، ۱۳۵.

۳ - ت. س. ۶۰. ج. ت. ۱۸۹، ۱۹۱.

۴ - ت. س. ۱۲۴، ۱۲۵.

۵ - Gûcugur از ایل باسوت. ت. س. ۶۰. ج. ت. ۲۱۲، ۲۱۳.

۶ - Mulqaiqu - Dagâl از ایل باسوت، بهمان قسمت نگاه کنید.

۸ - ت. س. ۱۲۴. ۹ - ج. ت. ۳، ۱۴۲.

۱۰ - Qosha'ul

۱۱ - Jusuq در چاپ روسی کتاب Jasuq آمده. [برزین آنرا اشتباه نوشته است.]

آنها « یک هزاره از قوم کیلینگکوت اورناوت ^۱ و یک هزاره از قوم باسوت ^۲ و باقی از هر قوم ، و بعضی از قوم جاجیرات است ^۳ » .

املاک موروثی الجیدای برادرزاده چنگیزخان را سه هزاره تشکیل داده بود که بطریق زیر انتخاب گشته بودند : « بعضی از قبیله نایمان ، بعضی دیگر از سایر قبایل بودند ^۴ . »

از روی این امثال و شواهد میتوان چگونگی تشکیل هزاره ها را دریافت . بسیار اتفاق میافتاد که نوین هزاره ای از قبیله ای کاملاً متفاوت با قبیله افراد هزاره خود بوده است ^۵ . این اختلاط و آمیزش ایلات ، سلاله ها و قبایل مغول برای تشکیل هزاره ها که واحد اساسی امپراطوری چنگیزخان بودند ، برای رژیم ایلی نتایج وخیمی بار آورد ، بدین معنی که ابتدا آنرا تغییر شکل داد و سپس بکلی از بین برد . از طرف دیگر تقسیم افراد موروثی به هزاره که ازپراکندگی و از هم گسیختگی قبایل قدیمی و بزرگ مغولی مانند تاتار ، مارکیت ، جاجیرات نایمان و کارائیت بدست میآمد ، باعث تجزیه و پراکندگی افراد در اولوس های مختلف و هزاره ها شده است ^۶ .

اقوامی که در تشکیلات جدید چنگیزخان تقریباً دست نخورده ماندند ، بعضی اقوام ساکن بیشه و بخصوص اویراتها بودند ^۷ . در امپراطوری چنگیزخان اسامی ایلات و قبایل جای خود را به اسامی هزاره ها داد که اغلب بنام ایلات قدیمی خود خوانده میشدند ^۸ ، ولی گاهی نیز نام نویانهای خود را میگرفتند ^۹ .

- ۱ - *Kilinggut-Orna' ut* در چاپ روسی کتاب *Urya'ut--kilinggut* آمده است [*Urya'ut* غلط برزین میباشد] .
- ۲ - در چاپ روسی کتاب *Yisut* آمده است و تذکر داده شده که *Básut=yisút* میباشد که در کتاب رشیدالدین آمده است . [قبیله *yisút* وجود نداشته و ناشی از غلط تلفظ کردن عربی باسوت میباشد] . ۳ - ج.ت. ۱۴۷ ، ۳ . ۴ - ج.ت. ۱۴۸ ، ۳ ، ۱۵۷ ، ۶۰ ، ۵۹ ، ۲ . ۵ - ت.س. ۱۱۵ ، ۱۱۷ ، ۱۲۴ . ج.ت. ۱۰۶ ، ۱ ، ۱۰۵ ، ۱۵۷ . *Posdnéev, O drevnem kitaisko-mongol'skom pamyatniké yuan-tchao-mi-shi*, P. 19.
- ۶ - ج.ت. ۱۰۷ ، ۵۸ ، ۶۳ ، ۶۴ ، ۷۴ ، ۱۱۴ ، ۲ ، ۲ ، ۱۳۲ ، ۱۰۴ . ت.س. ۹۸ ، ۱۱۰ ، ۱۱۱ ، ۱۱۸ . ج.ت. ۱۳۶ ، ۳ . ۷ - ج.ت. ۱۳۶ ، ۳ . *Posdnéev, O drevnem kitaisko-mongol'skom pamyatniké yuan-tchao-mi-shi*, P. 19.
- ۸ - ج.ت. ۱۳۶ ، ۳ ، ۱۳۷ ، ۱۴۷ ، ۱۵۰ . ۹ - ج.ت. ۱۳۲ ، ۳ ، ۱۰۴ .

پس از آن خانواده‌ها و ایلات اشرافی جای خود را بخانواده‌های نویانهائی دادند که رئیس ده هزاره، هزاره و صده^۱ و از احفاد همان اشراف بودند.

با اطلاعاتی که از امپراطوری چنگیزخان بدست آورده‌ایم، میتوانیم رژیم اجتماعی مغولها را در این دوره، رژیم فئودال بخوانیم، و با منابعی که در اختیار داریم خصوصیات عمومی این فئودالیسم بدوی را دریابیم و جزئیات آنرا مشخص سازیم.

۳ - ارکان فئودالیسم

در قرن ۱۳ و در دوره امپراطوری، مغولها حتی صحرانشینان شکارچی بجز چند مورد استثنائی همگی صحرارگرد باقی مانده بودند.^۲ و با وجود پول و محصولات ملل مختلف متمدن و کاروانهای بازرگانانی که پس از جنگها و فتح درخشان مغولها، به مغولستان سرازیر شدند همچنان به اقتصاد طبیعی خود بستگی داشتند. مرکانتیلیسم^۳، محصولات جدیدی بوجود نیاورد و اساس اقتصاد طبیعی را تغییر نداد و آنرا اصلاح نکرد. مانند پیش چهارپا و شکار وسیله معاش اصلی ایشان بود، و در نتیجه مغولها نمی‌توانستند از چراگاهها و از شکارگاهها دست بردارند.^۴

۱ - ج. ت. ۱، در صفحات مختلف. ۲ - مثلاً نک: روبروک، ۷۳، ۷۶.
 ۳ - mercantilisme نوعی روش اقتصادی و تجاری که در آن نظر تنها سودجویی کامل میباشد و بهترین راه را جستجوی معادن و ذخائر دست نخورده در سرزمینهای بکر ممالک میداند (مترجم). ۴ - جای آن دارد یادآوری کنیم که روش کوچ نشینی با ائیل جای کوریان را گرفته است (نک: ص ۹۰). تمایل رؤسای مغول به افزودن وسعت چراگاههای خود نیز به چشم میخورد. بدین ترتیب بعضی از نواحی متعلق به شکارچیان بیشه نشین توسط شبانان صحرارگرد مسکون گردید. در اواسط قرن ۱۳ در دوره سلطنت اوکتای قاآن وی چنین مقرر داشت که: « تاکنون بعلت بی آبی فقط حیوانات وحشی در صحرای چل Col زیسته‌اند و انسان در آن ساکن نبوده است. اکنون باید آنجا را مسکونی ساخت و باید چانای Canai و اوپورتای Uirurai بیایند و محل هائیکه مناسب با استقرار اردوگاه باشد، معین کنند و در آنجا چاه حفر نمایند (ت. س. ۱۵۸). »

در این مبحث سئوالهای زیر پیش می‌آید که چهارپایان بچه کسانی تعلق داشته‌اند و در این صورت چه کسانی مالک مرتع و شکارگاهها بوده‌اند؟ منابع ما باین سئوالات پاسخ میدهند. ما درمقابل یک اقتصادبدوی و شبانی قرار داریم که هیچ گونه نشانی از اقتصاد کشاورزی و شهری در آن یافت نمیشود. برای صحراگردانی که بیک اقتصاد منبسط عادت داشته‌اند، هیچ اهمیت نداشته که مالک قطعه زمین بزرگ و معین و محدود، و سرانجام اراضی موروثی باشند. آنچه که ایشان میخواستند این بود که بتوانند از فضای وسیعی برای کوچ کردن خود در فصول مختلف سال استفاده کنند و امکان این را داشته باشند که برای خانواده‌ها و اردوهای خود مکان مناسبی پیدا نمایند.

در امپراطوری مغول مالک نواحی خوب و مناسب صحراگردی چه کسی بوده است؟ منابع ما بطور وضوح متذکر میگردند که نوتوق^۱ (یورت) عبارت از قطعه زمینی کافی برای چند واحد صحراگرد، متعلق به نویانها یا شاهزادگان (کوباگون‌ها) بوده است. سرانجام تمام مغولهای معروف و یا گمنام، نویان یا بسغولچود^۲، همگی متعلق بیک ارباب (نویان) و شاهزاده (کوباگون) و یا فرمانده هزاره و صده بوده‌اند. در موقعیکه ارباب مالک افراد میگردید، طبیعتاً، مالک زمینی که افراد در آن زندگی و کوچ میکردند نیز میشد. همچنین هر اربابی که افرادی یعنی اولوسی بدست می‌آورد، خواه بعنوان میراث و خواه بعلت فرماندهی، خود را موظف بتشکیل و ترتیب یورت یا نوتوق مشخصی میدید، یعنی زمینی که کفایت برآوردن حوائج صحراگردانی را که بوی تعلق گرفته بودند، داشته باشد.

تیول (قویی)^۳ از دو عنصر تشکیل میگردد: مقدار معینی خانواده صحراگرد (اولوس) و یک چراگاه و اراضی برای شکار (نوتوق) که کفایت

۱ - یا نونتوق nuntuq - ۲ bogolcud

۳ - ما در اینجا «املاک شخصی و انحصاری» را فی‌یف یا تیول ترجمه می‌کنیم که اکنون

بمعنی دموگرافی و ارضی وسیعتری استعمال میشود.

حواجی ایشان را بنماید. واضح است که تمام توجه صحراگردان در عنصر اولوس متمرکز بوده است. زیرا همیشه میتوانستند یک نوتوق دیگری بیابند. بدین جهت است که لغت اولوس بمعنی مشخص ساختن میراثی متعلق بیک شخص آمده است.^۱ درتایید این گفته منابع ما اغلب از «تقسیم اقوام مغلوب» توسط چنگیز ووا گذاری ایشان بخویشاوندان وی، بصورت موروثی صحبت داشته اند^۲، وازیورت بندرت نام برده اند.

مالک نوتوق ابتدا ایل میباشد و سپس رئیس، بهادر، خان و غیره. در دوره امپراطوری مغول، ارباب، نویان وکوباگون است. از تموچین یا چنگیز جوان چنین نقل میکنند^۳: «کسیکه ولایت دار و لشکرپرور باشد واولوس را نیکو بپای دارد، اوست».

رشیدالدین می نویسد: «اوتچیگین (پسرکوچک) خداوند آتش و یورت^۴»، «معنی آجان پسرکوچکین است که در خانه ویورت مانده باشد، یعنی خداوند آتش ویورت است»^۵.

در حالیکه مورخ ایرانی در موقع تشریح و توصیف دستجات واربابان نظامی مغول طوری دیگر گفته است^۶: «آنچه به قلب و دست راست و دست چپ تعلق داشته اند و بعد از او (چنگیزخان) میراث بتولی خان تعلق گرفته، خداوند یورت اصلی و مساکن آن بوده و آن افراد هزاره و تومان وی اند^۷».

حقوق رؤسای صحرانشین بر زمین و روابط ایشان با واسالهای خود کاملاً با حقوق افراد کشاورز و شهرنشین متفاوت است. اغلب مغولها از چگونگی این روابط و از انواع مالکیت زمین بی خبر بوده اند. در جامعه قدیمی مغول در زمان امپراطوری، زمین متعلق به فرمانده کوچ نشینی بوده، بدین معنی که نویان، شاهزاده و ارباب فئودال

۱ - ت. س. ۱۱۷، ۱۳۲. ۲ - ت. س. ۱۳۳. ۳ - ح. ت. ۹۸، ۲.

۴ - ۶۰، ۲. ۵ - ۳۰، ۲. ۶ - ج. ت. ۱۴۳، ۳.

Grodekoy, kirghizy 1 kara-kirghizy Syr-Darinskoi

۷ - نک:

oblasti, Tashkand, 1889, P. 102-118. (annexe.) 158-169.

و یا فرمانده هزاره بمیل خود افرادی را که متعلق به وی بوده‌اند (اولوس) در منطقه معینی کوچ میداد و بهترین چراگاهها (بالچیگار — بالچیار)^۱ را بین ایشان تقسیم میکرد^۲، و در حدود یورتی که بوی تعلق داشت نقاطی برای خانواده خود برمیزید. رئیس فتودال بتمام معنی ارباب (آجان) و فرمانده چراگاه بوده است. روبروک با دقت خاص خود، این خصوصیت زندگی مغول هم عصر خویش را چنین خاطرنشان میسازد^۳:

« هر رئیس برحسب تعداد افراد کم و بیش مهمی که در اختیار داشته است حدود مراتع خود و همچنین محل‌هایی را که میبایست در زمستان، تابستان، پائیز و بهار گله‌های خود را بچرا برد، شناخته است ».

پلان کرپن نیز مطالبی در این خصوص دارد که در زیر ذکر میگردد^۴:
« هیچکس جرأت اقامت در اراضی که متعلق بوی نیست و توسط امپراطور بوی واگذار نگردیده است، ندارد. او میبایستی مشخص سازد که رؤسا^۵ کجا

۱ - bālcigār — bālcī'ar

۲ - ج. ت. ۲، ۱۱۳. در لغت نامه‌های کوالوسکی kovalévskii و گلستونسکی این لغت bilcigir نوشته شده، که اشتباه است.

۳ - روبروک، ۶۹. ت. س. ۱۵۸.

۴ - ص ۲۳، « احدی جرأت ندارد افراد خود را در محلی متوقف سازد که امپراطور آنجا را بوی واگذار نکرده است. زیرا وی مکان‌هایی به ایشان (به تاتارها) واگذار میکند که بتوانند مسکن گزینند و مقام فرماندهی هزاره، صده و دهه داشته باشند و هر یک فرمان وی باشند ». (پیر برژرون، مسافرت‌های ژان دوپلان کرپن .. پاریس چاپخانه ملی، اوت ۱۸۳۰، ص ۱۸۲، از چاپ‌های قدیمی. اوزاک Avezac راجع به برژرون چنین مینویسد: « ترجمه برژرون که در سال ۱۶۳۴ پایان یافته بهترین ترجمه‌ایست که تا به امروز بدست ما رسیده است » (روابط مغولها یا تاتارها از ژان دوپلان کرپن .. تألیف اوزاک، پاریس، ۱۸۳۸ ص ۴۷).

[“Nullus audet in aliqua parte morari nisi ubi ipse (Imperator) assignet ce: ipse autem assignat ubi maneat duces, duces vero assignant millenariis loca, millenarii centenariis, centenarii vero decenariis.”]

۵ - پلان کرپن شاهزادگان هم‌خون خان را « رئیس » می‌نامد.

اقامت گزینند، ورؤسا آن مکانها را بفرماندهان هزاره، وفرماندهان هزاره به فرماندهان صده وفرماندهان صده بفرماندهان دهه ابلاغ میکنند .

مجموع اراضی که بمغولها واگذار میگرددید، متعلق به ایل سلطنتی (آلتان اروغ) بود که فرمانده اصلی آن خان (امپراطور) بوده است، که تیول (قویی) را بفرزندان (کوباگون) این ایل وبه خدمتگزاران وفادار وملازمین خود (نکوت، نویات) واگذار میکرد. از طرف دیگر ارباب بمیل خود میتوانست بعضی مکانها را برنوتوق خود ممنوع کند وآن «محل های ممنوع» یاقریق^۱ را به آرامگاه افراد ایل سلطنتی^۲ ویا به شکارگاههای رؤسا تخصیص دهد^۳.

دست یافتن باین محل های ممنوع همچنانکه از نامش برمی آید کاملاً بر اشخاص بیگانه قدغن بوده است. مشاهده میشود که اغلب رؤسای قدیمی قبایل مغول وخوانین از این نوع محل های ممنوع داشته اند^۴.

راجع به شکار باید گفت که بطور حتم و یقین اربابان فنودال صحرانشین درشکارهای جرگه وجنگ وگریزهای آن بهترین محل ها را اشغال وشکارها را انتخاب میکردند وسهم عالی تر نصیب ایشان میشد. برای این دسته، شکار نه تنها موجب رفع خستگی وتفریح، بلکه منبع عایدی بوده است. در حالیکه برای اتباع ایشان جنگ و گریز وجرگه کردن شکار بمنزله یکی از وظایف وخدماتی بوده که انجام میدادند، وبهیچ وجه جنبه تفریح وآسایش نداشت^۵.

در این باره چنگیزخان در موقع آزاد ساختن دو خدمتگزار خود که پس

qoriq. Barthold, k voprosu o pogrebal' nikh obryadakh turok i mongolov, Travaux - ۱ v o, t. P. 63, 64, 66, 69, 75.

۲ - اثر نذکور ص. ۵۰، ۶۲، ۶۹ ج. ت. ۱۴۴، ۱۴۵.

۳ - مارکوپولو، ۱۴۱. ۴ - بارتلد، اثر مذکور، ۶۳.

۵ - مارکوپولو، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۲. دهسن، ۱، ۴۰۴، ۴۰۶، ۲، ۸۵. ت. س.

Ryazanovskii, Obycnoe pravo mongolov, P. 45. ۱۲۹، ۲. ت. ۱۶۰، ۱۵۹

بارتلد، ترکستان . . . ۴۱۵ (شرح شواهد جویی)، نک: ابوالغازی، ۱۶۶، ۱۶۷.

از آن درخان میگشتند، چنین می گوید ^۱: « آزاد باشید ، غنائمی را که در جنگها و حیواناتی را که در شکارها بدست می آورید برای خود نگاه دارید .

بدین ترتیب چنگیزخان بایشان این حق را داده بود که غنائم و شکار خود را بطور تمام و کمال ^۲، در اختیار داشته باشند . غنائم جنگی « بین طبقه بالا و زیردستان » تقسیم می گشت ^۳، و در نتیجه همیشه یک سهم از آن خان مغول ، شاهزادگان که حتی اغلب در جنگ نیز شرکت نداشتند ، میشد ^۴. در این موارد تمام نوپانها سهمی از غنیمت نداشتند و فقط کسانی از آن برخوردار بودند که در جنگ شرکت جسته بودند .

حال مسئله چگونگی تملک چهارپایان و گله ها را مورد بررسی قرار میدهیم: در زمان امپراطوری ، چهارپایان بچه کسانی تعلق داشته اند و ارباب اصلی گله ها که بوده است ؟ منابع ما جواب کامل و روشنی باین سئوالات نمیدهد ولی از آنچه که از مغولهای قرن ۱۳ و از زمان های پیشتر از آن میدانیم ، میتوان حدس زد که تمام مغولها ، مردان آزاد ، سربازان ساده مغول ، و واسالها ، همگی شخصاً دارای چهارپایانی بوده اند که خود آنها را حرکت میدادند ^۵. از این موضوع میتوان نتیجه گرفت که اربابان فئودال و شاهزادگان و نوپانها مالک گله هایی که در اختیار این طبقات است ، نبوده اند . این موضوع باید مورد بررسی بیشتری قرار گیرد تا کاملاً روشن شود . مغولهای معمولی بفرمان ارباب خود صحرانوردی و بر حسب اراده وی در مکان های معین توقف میکردند و سپس بطرف مراتع جدید براه می افتادند . ایشان شبیه محافظین گله هایی بودند که بدیگران تعلق داشته است ، نه مانند مالک مستقل .

از طرف دیگر تمام خانواده های مغولی مجبور به پرداخت عوارض و

۱ - ت . س . ۱۲۴ . ۲ - ت . س . ۹۸ . ۳ - چنگ چوئن ، نک :

Vasil'ev, Istoriya i drevnosti, P. 225 ۴ - ت . س . ۱۴۲ ، ۱۴۸ . چنگ چوئن -

واسیلف ، در همان قسمت . کیراکوس ، ۶۴ ، ۶۵ . ۵ - مثلاً نک : ج . ت . ۳ ،

۱۲۶ « مردم قراچو یعنی عامه که برخوردن شراب حریص باشند اسب و گله و هر آنچه از آن ایشان باشد ، جمله تمام کنند و بفلس شوند » (یاسای چنگیزخان) .

مالیاتهای جنسی به فتودالها بودند، این خراجها و مالیاتها عبارت بود از ذبح کردن و فرستادن چهارپایان به اردوهای فتودالها در طول زمانی معین و تعدادی چهارپای شیرده بخصوص گاو ماده برای تأمین شیر افراد آن اردو^۱. این عوارض شی اوسون^۲ شوسون^۳ (بمعنی جیره و آذوقه) نامیده میشد^۴. بدون تردید مالیاتهای مواد غذایی از پیش از این تاریخ نیز وجود داشته است و خوانین و بهادران قدیمی از آن استفاده میکردند، ولی نمیتوان حدود اهمیت عوارضی را که از یک ایل گرفته میشد، معین کرد.

مثلا میدانیم که چنگیزخان برای کمک به اونگ خان کارائیت «بقوم خود دستور داد تا برای وی آذوقه فراهم سازند»^۵.

در زمان اکتای قاآن، جانشین چنگیزخان سعی شده که عوارض مواد غذایی برای فتودالهای مهم مثل خوانین و شاهزادگان صاحب اولوس بصورتی عادلانه درآید. وی چنین فرمان داده است: «از گله‌های مردم سالانه فقط یک گوسفند اخته دوساله بگیرید و آنرا ببزید. در هر اولوس از هر صد گوسفند یکی بردارید آنهم برای کمک به بیچارگان این اولوس»^۶.

در متن چینی کتاب چنین آمده است که اوکتای «مقرر داشت تا مغولها هر ساله برای صد اسب یک گاو ماده و برای صد چهارپای شاخ دارو میش یک رأس بپردازند»^۷.

ولی در زمان اکتای نیز ظلم و ستم رؤسای مغول مسافری و سیاحان

۱ - پلان کرپن، ۲۳، ۲۴. ت. س. ۱۵۸ (بهنگام قوریلتای یعنی شورای اربابان و رؤسا فرستادن ماده گاو برای دوشیدن مسئله‌ای بوده است). ۲ - shi'usun — shusun.

۳ - پلیو، یادداشت‌هایی درباره ترکستان .. ص ۳۷، ۳۸. ۴ - ت. س. ۷۶. رشیدالدین راجع به این واقعه مینویسد: «دل چنگیزخان براو بخشید و جهت او از مغول قویچور بیرون کرد و او را در میان کوریان و اردوهای خود فرو آورد و مراعات میکرد». ج. ت. ۲، ۱۱۰.

۵ - ت. س. نک: Skazaniè O Cingiskhanè, P. 196. دهمین، ۲، ۶۳. ۶ - پ.

هیسینت، ۱۴۹، دهمین، ۲، ۱۴.

اروپائی را متأثر میساخته است ، بطوریکه ایشان چنین می گویند ^۱ : « امپراطور وشاهزادگان هرچه را که میلشان باشد از ایشان (سایر اتباع) میگیرند و تاموقعی که بخواهند خود ومالشان را در اختیار دارند ». « امپراطور این تاتارها تسلط و نفوذ فوق العاده ای بر همه ایشان دارد ^۲ » .

از آنچه که گذشت چنین میتوان نتیجه گرفت که در قرن ۱۳ در دوره امپراطوری رؤسای مغول ، خوانین ، شاهزادگان ونویانها ، تمام وسائل تولیدی اقتصاد طبیعی صحراگردان را در دست داشتند ، تمامی افراد جزء تیول ایشان بودند ولی این افراد از اموال خاص خود وازاندکی آزادی بهره ای داشتند ومیتوانستند اقتصاد شخصی خود را سروسورتی بخشند وباقیمانده را برای اربابانشان ذخیره کنند . ولی همه فئودالها ویا حذاقل اربابان بزرگ وخوانین وشاهزادگان وگاهی نویانهای مهم دارای امتیازات فراوانی بودند ، بدین ترتیب : چنانکه مشاهده گردید غنائم جنگی بصورت سهم بین فئودالها تقسیم میشد . همین روش در دوره امپراطوری مغول در مورد عوایدی که از نواحی متمدن مغولی بدست میآمد ، مشاهده شده است ^۳ .

خوانین پس از فتح منطقه ای آنها تقسیم میکردند واراضی موروثی را با ساکنین کشاورز وشهرنشین آن بشاهزادگان ونویانها میدادند . ولی این زمینها برای اربابان مغولی تنها یک نوع منبع عایدی بوده است ، وایشان نمیتوانستند این نواحی را واگذار نمایند ویا خودسرانه مالیاتها وعوارضی بر مردم آن تحمیل کنند ^۴ .

۱ - پلان کرپن ، ۲۴ [شرح این اثر بفرانسه از پیر برژرون ، اثر مذکور ، چاپ سال ۱۸۳۰ ، ص ۱۸۴ .

"Et ut breviter dicam, quicquid Imperator et duces volunt, et quantum volunt, de rebus eorum accipiunt. De personis etiam eorum disponunt per omnia, secundum beneplacitum suum."]

۲ - پلان کرپن ، ۲۳ [شرح پیر برژرون بفرانسه اثر مذکور ، ۱۸۳۰ ، ص ۱۸۲ ، "Imperator autem eorum Tartarorum habet mirabile dominium super omnes".]

۳ - Barthold, Ocerki istorii Sémirec'ya, P. 42-43.

۴ - پ. هیسینت ، ۲۶۰ ، ۲۶۴ ، ۲۶۵ Barthold, Istoriya kul'turnoi zizni Turkestana, 89. Berezin, Ulus juci, P. 461.

یک قسمت از عواید این اراضی بصورت جنسی بفئودالهای مغول تعلق میگرفت. مثلاً از اسلاکی که در چین داشتند، ارزن و آرد میگرفتند. روبروک در این باره دقیقاً تحقیق کرده است و چنین میگوید: «اربابان بزرگ . . . در سمت جنوب دارای مزارع و محلهائی برای آذوقه خود میباشند و ارزن و آردشان در آنجا و در طول زمستان گردآوری میشود. بیچارگان در مقابل پرداخت گوسفند و پوست حیوانات از این آذوقه سهمی دریافت میدارند»^۱.

سرانجام صنعتگران (اورات - اوراچوت) مختلف ملل متمدن بمنزله منبع عایدی بسیار مهمی بودند و از این جهت این دسته را در ممالک مفتوحه بخصوص در شهرها میگرفتند و بین شاهزادگان بعنوان غنائم جنگی متعلق به ایل سلطنتی، تقسیم میکردند. شاهزادگان برای این صنعتگران محل سکونت ترتیب میدادند و ایشان مجبور بودند برای اربابان، خواه در شهرها و خواه در نقاطی که مخصوص این کار تشکیل گردیده بود، کار کنند. بزرگران (تاریاچین)^۲ نیز جزء این دسته محسوب میشدند در بین ایشان استادان مخصوصی برای ساختن اسلحه وجود داشته اند^۳. خان (امپراتور) مغول این صنعتگران را میپذیرفت و ایشان را در یورتهائی که بآنها داده بود، مسکن میداد. زیرا خان مغول نه تنها رئیس ایل سلطنتی و امپراتوری بلکه مالک یکی از اولوس نیز بوده است^۴. رئیس امپراتوری فئودال^۵،

۱ - روبروک، ص ۷۵. ["the great lords have villages in the south, from which millet and flour are brought to them for the winter. the poor procure (these things) by trading sheep and pelts" (Rockhill, the journey of william of Rubruck 1900, P. 68)].

ترجمه فرانسه ای که از این قسمت شده از زیر برژرون میباشد، بنام مسافرت روبروک بسر زمین تاتار، ۱۷۳۵ (ص ۱۳، ۱۴). در اولوسهای غربی امپراتوری مغول خان و شاهزادگان به شخصیتهای مختلف زمینهای بعنوان «استفاده موروثی از آن» (سورغال Soyurqal) میدادند این موضوع بار دیگر توانائی اربابان فئودال و تسلط ایشان را بر زمین تایید مینماید. نک: برژن، اولوس جوجی، ۴۲۸. کاتربر، ۱۴۳ (کاتربر این لغت مغولی را اشتباهاً Siourqal نوشته است. برژن آنرا «اجاره موروثی» ترجمه کرده است. ۲ - چنگک چون، ۲۹۳، ۴۰۴، ۵۸۳، ۵۸۴. روبروک، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۲۲. پلان کرین ۳۶، ۴۷. Barthold, Istoriya semirec'ya, P. 45. بارتلد، ترکستان، ۵۸. کاتربر، ۳۰۹. Mong kou yeou mou ki, 383. چنگک توهوئی، ۵۸۴. ۳ - چنگک توهوئی، ۴. چنگک توهوئی، در همان اثر. ۵ - ت. س. ۱۰۵۲.

امپراطور مغول (خان) بوده است که توسط شورای بزرگ (قوریلتهای) شاهزادگان (کوباگونها) عضو «ایل سلطنتی»، دامادهای سلطنتی (کورگان) و نوینها که فرماندهان ده هزاره و هزاره بودند، انتخاب میشده است. شاهزادگان یعنی مالکین اولوس، اربابان فنودال حقیقی بوده‌اند. گذشته از آن امپراطور نماینده ایل حاکم چنگیز و خاندان یسوکای بهادر، حاکم و ارباب امپراطوری بوده است. شاهزادگان نیز ارباب و مالک (آجان) میراث (اولوس و نوتوق) بوده‌اند. که بعنوان تیول (قوبی) بایشان داده شده بود^۱. این تیول که تیول خان نیز جزء آن بود، باستثنای چند قید و شرط بمنزله ملک شخصی ایشان بوده و در آن بمجازات و اجرای قوانین میپرداختند^۲. شاهزادگان در مقام مالکیت و آجانی از پرداخت مالیاتها و عوارض معاف و از یک نوع مصونیت برخوردار بوده‌اند. چنانکه اکتای قآن بخود سرزنش میکند که: «دختران جوان قوم را (که متعلق) به عمویش اتچیگین بود، گرفته است»^۳.

ورشیدالدین مینویسد^۴: «و چون اکتای قآن، خان شد پس از مرگ تولی خان، از جمله لشکرها که بفرزندان یا کانونیان^۵ تعلق میداشت به پسر خود کوتان^۶ داد. امرای قدیمی چنگیز خان... و دیگر امرای تومان عرضه

۱- ت. س. ۱۳۲، ۱۴۴، ج. ۳، ۱۴۹، ۱۵۴، ۲، ۷۷، ۸۱.

۲- مثلاً نک: ج. ۳، ۱۴۹، ۱۵۲. برزین، اولوس جوجی، ۴۲۲. kirakos, 73-76.

Magakii, P. 34-35. مارکوپولو، ۳۳۲، ۳۳۳. در این کتاب قطعه‌ای راجع به «سیستم فنودال» در مورد شاهزاده نایامیاییم: «وی واسال خان بزرگ بود و بیبایستی مانند تمام اجداد خود اراضی از وی بگیرد». (این جمله در ترجمه مینائو از قلم افتاده است، در این کتاب روسی این جمله از کتاب یول و هوتیه گرفته شده است. نک: یادداشتهای یول، ۱، ۲۷، شماره ۲) چائو هنگ - واسیلیف، ۲۲۱ [هوتیه ۱۸۶۵، فصل ۷۶، ص ۲۴۱:

"Il estoit homme (واسال -) de son nevo le grand kaan, qui Cublay a nom, et le devoit être par raison".

بول و پلیو، ۱۹۳۸، جلد ۷۷، ص ۱۹۳: "His ancestors have formerly been under the great kaan, and this man himself was also under....the great Kaan...."]

۳- ت. س. ۱۵۹، ۲۵۸ (یادداشت پلیو). ۴- ج. ۳، ۱۴۹، ۱۵۰.

۵- یعنی تولی که عنوان یا کانونیان داشته است. ۶- kôtân.

داشتند که این لشکر سولدوس و سونیت^۱ که بما تعلق میدارد این زمان اکتای قآن پسر خود کوتان میدهد، اما چون چنگیزخان آنرا در میان اردوها تقسیم کرده است، ما چگونه بگذاریم و خلاف فرمان او کنیم. این معنی را در حضرت اوکتای قآن عرضه خواهیم داشت تا چه فرماید». دستورات چنگیزخان راجع به گناهان و جرمهائی که افراد ایل سلطنتی^۲ یعنی شاهزادگان مرتکب میشدند دلیل دیگری بر این مدعا است. بنظر نمیرسد که نویانها یعنی رؤسای ده هزاره، هزاره، و صده دارای مصونیتی بود، باشند. زیرا نه تنها خوانین، بلکه شاهزادگان مالک اولوس میتوانستند به آسانی ایشان را معزول کنند، تنزل مقام بدهند و حتی ایشان را از طبقه نوبانی بیرون کنند^۳.

نویانهای امپراطوری مغول نسبت به حکام و فرماندهان خود مقامی نیمه فئودال و نیمه خدمتگزار داشته اند. شاید بتوان گفت که این طبقه، گذشته از درجه داران نظامی یا غیر نظامی، دنباله طبقه فئودالی بودند که اربابان فئودال از میان ایشان برمیخواستند و خود و اسال مالکین اولوس و خوانین مغول بودند، و قبل از هر چیز میبایستی در رأس تومان یامینگغان و جاقون خود خدمت نظامی کنند^۴.

نویانهای مغول در کادر مینگغانها و جاقونهای خویش دارای قدرت و توانائی نامحدودی بودند، بدین معنی که در امور قضاوت میکردند و به پیروی از یاساها و حقوق عادی و مرسوم بزیردستان و اتباع خود نظم و ترتیب در کارها را

۱ - Sunit . ۲ - ج. ت. ۳ ، ۱۲۸ .

۳ - دهسن ، ۲ ، ۹۸ . همین اکتای که از تصرف چندین دختر جوان از اولوس اوتچیگین دائی خود ، خویشان را سرزنش میکرد، تعداد فراوانی زن اویرات را اسیر ساخت که رؤسای ایشان دامادها و رؤسای ده هزاره بودند. نک: ج. ت. ۱ ، ۲۱۱ ، ۴۵ (تاریخ بایجونیان) ۴۶ (تاریخ ملکشاه ، فرمانده ده هزاره) ۸۲ ، ۸۳ ، ۱۰۶ ، ۱۱۸ ، ۱۱۹ ، ۱۴۰ ، ۱۴۱ . قبلا ذکر گردید که چنگیزخان فرماندهان نظامی خود را که بجنگ میرفتند از مجازات مجرمینی که خود میشناخت منع کرده بود. ت. س. ۱۱۱ .

۴ - ج. ت. ۱۰ ، ۱۵۸ ، ۱۶۱ ، ۱۳۶ ، ۱۳۹ ، ۱۴۲ . ت. س. ۴۱۱ ، ۱۲۵ . مارکوپولو، ۱۱۴ ، ۱۱۵ .

گوشزد و یاد آوری میکردند^۱. درست است که محاکم مخصوص^۲ در اردوهای سلطنتی تشکیل میگردد، ولی در «استپ» تمام مسائل قضائی در صلاحیت نوپانهای هزاره بوده است.

در مواقعی که نوپانی بعلت بیماری ویابعلل دیگر گرفتاری پیدا میکرد همسر وی میتواندست جای شوهر بنشیند و اداره امور را در دست گیرد^۳.

در نتیجه میتوان گفت که در جامعه مغول از لحاظ اجتماعی دو طبقه وجود داشته است: ۱- اربابان بزرگ یعنی شاهزادگان که واسالهای خوانین مغول بودند. ۲- اربابان کوچک یعنی نوپانها که دامادهای سلطنتی و رؤسای ده هزاره و هزاره بودند و واسالهای خوانین و واسالهای و اسال ایشان یعنی واسال شاهزادگان بودند.

در اولین سالهای امپراطوری مغول، اربابان بزرگ و کوچک همه متساویاً «تحت عنوان نوپان- ارباب و آقا و رئیس نظامی» خوانده میشدند^۴. سر انجام ایشان دسته‌ای خاص یعنی طبقه فئودالها را تشکیل میدادند. فرماندهان صده بر حسب موقعیت مادی و اهمیت صده‌هایشان، عده‌ای در طبقه فئودال و عده‌ای دیگر در دسته‌ای بین فئودالها و طبقه پائین قرار میگرفتند^۵.

درخت‌ها یا «غلامان آزاد شده» نیز دارای همین موقعیت بوده‌اند ولی چون در اغلب موارد افراد آزادی خود را در ازای خدمات مهم و شایسته بدست

۱- ت. س. ۱۱۷، ۱۱۱. کیراکوس، ۴۹. ۲- ت. س. ۷۸، ۱۱۵. ج. ت. ۱، ۳۹، ۴۰، ۵۹. کاتمر، ۲۲۲. ۳- کیراکوس، ۶۱، ۶۲. چائو هنگ- واسلیف، ۲۲۱. ۴- کاتمر، ۷۶. بارتلد، ترکستان. ۵۱۴، ۵۱۵. بارتلد در این مورد که: «بین اولاد برادران چنگیز خان فقط فرزندان جوجی قسار عنوان شاهزادگی یافتند» اشتباه کرده است. اولاد بالکوتای، قاجی اون و اوتچیگین در موقعیت وضعی مشابه با فرزندان قسار قرار داشتند. مثلاً نک: ج. ت. ۲، ۵۹، ۶۳. ت. س. ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۵. ۵- دامادهای سلطنتی دارای مقام و وضعی بین این دو طبقه بوده‌اند. نک: ت. س. ۱۵۸. ج. ت. ۱، ۸۰، ۱۳۶، ۱۳۷. ۶- نک: ج. ت. ۱، ۴۸، ۴۹.

می آوردند. درخت ها بخصوص در زمان چنگیزخان نه تنها خصوصیت مردم آزاد را بدست می آوردند و از عوارض و مالیاتها معاف بودند، بلکه به درجاتی که برای ورود به طبقه فئودال لازم بود نیز، میرسیدند^۱. همان گونه که نویانها یعنی فرماندهان هزاره و غیره بصاحبان اولوس وابسته بودند^۲، مغولهای معمولی نیز بفرماندهان هزاره خود وابسته بودند و اگر از نزد نویانی به نزد نویان دیگر میرفتند جزایشان مرگ بود^۳.

این مغولهای معمولی وعادی یعنی واسالهای جنگجو در امپراطوری مغول در قرن ۱۳ طبقه ای را تشکیل میدادند که از لحاظ اهمیت بعد از طبقه فئودالها قرار داشت. در رأس این طبقات «جنگجویان عادی»^۴ و افرادی که دارای شرایط آزاد بودند، قرار داشتند^۵. این عناوین از ترجمه روسی پالادیوس گرفته شده است. این دسته در اصل به ایلات مختلف مغول بستگی خویشاوندی داشتند و از اشراف استیج نبودند. ایشان افراد آزاد و اونقن بغول هائی بودند که بمیل خود بچنگیز و ایل وی پیوسته اند. افراد دهه^۶ و بندرت افراد صده از این طبقه بودند. این دسته دوم از طبقه پائین و قراچو — قراچوت «افرادى از سلاله

۱ - ت. س. ۱۶۹، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹، ۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲، ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۲۰، ۱۴۲۱، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۴۲۴، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶، ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۳۳، ۱۴۳۴، ۱۴۳۵، ۱۴۳۶، ۱۴۳۷، ۱۴۳۸، ۱۴۳۹، ۱۴۴۰، ۱۴۴۱، ۱۴۴۲، ۱۴۴۳، ۱۴۴۴، ۱۴۴۵، ۱۴۴۶، ۱۴۴۷، ۱۴۴۸، ۱۴۴۹، ۱۴۵۰، ۱۴۵۱، ۱۴۵۲، ۱۴۵۳، ۱۴۵۴، ۱۴۵۵، ۱۴۵۶، ۱۴۵۷، ۱۴۵۸، ۱۴۵۹، ۱۴۶۰، ۱۴۶۱، ۱۴۶۲، ۱۴۶۳، ۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۴۶۶، ۱۴۶۷، ۱۴۶۸، ۱۴۶۹، ۱۴۷۰، ۱۴۷۱، ۱۴۷۲، ۱۴۷۳، ۱۴۷۴، ۱۴۷۵، ۱۴۷۶، ۱۴۷۷، ۱۴۷۸، ۱۴۷۹، ۱۴۸۰، ۱۴۸۱، ۱۴۸۲، ۱۴۸۳، ۱۴۸۴، ۱۴۸۵، ۱۴۸۶، ۱۴۸۷، ۱۴۸۸، ۱۴۸۹، ۱۴۹۰، ۱۴۹۱، ۱۴۹۲، ۱۴۹۳، ۱۴۹۴، ۱۴۹۵، ۱۴۹۶، ۱۴۹۷، ۱۴۹۸، ۱۴۹۹، ۱۵۰۰، ۱۵۰۱، ۱۵۰۲، ۱۵۰۳، ۱۵۰۴، ۱۵۰۵، ۱۵۰۶، ۱۵۰۷، ۱۵۰۸، ۱۵۰۹، ۱۵۱۰، ۱۵۱۱، ۱۵۱۲، ۱۵۱۳، ۱۵۱۴، ۱۵۱۵، ۱۵۱۶، ۱۵

طبقه پائین» بوده‌اند.^۱ میتوان تصور کرد که افراد این دسته از اوتقن بغول‌های قبایل یا ایلات مغلوب و همچنین از بغول‌های مختلف خویش و بیگانه تشکیل میشدند. بنا به گفته‌هایی که به چنگیز خان نسبت داده‌اند، افراد این دسته دارای ثروت شخصی بودند. این گفته‌ها چنین است: «مردم قراچو یعنی عامه که برخوردن شراب حریص باشند، اسب و گله و هرآنچه از ایشان باشد جمله تمام کنند و مفلس شوند».^۲

در زمانهای اولیه امپراطوری، مردم عادی و پست یعنی قراچوها موقعیتی مانند بغولها و اوتقن بغول فئودالهای مغول یعنی رؤسای ده هزاره، هزاره و صده و حتی دهه و درخت‌ها و افرادی که آزاد متولد میشدند، داشته‌اند.^۳ در طبقه سوم جامعه فئودال قرن ۱۳، غلامان و نوکران قرار داشتند که بطور کلی به اربابان خود وابسته بودند و هیچ گونه ثروت شخصی نداشتند.^۴ ایشان اغلب از زندانیان جنگی و از اقوام مختلف بودند. در میان آنان مغولهای صحراگرد نیز دیده شده‌اند.

میتوان چنین انگاشت که طبقه مورد بحث نه بفوریت بلکه به مرور

۱ - ج. ت. ۱۲۶، ۳ (درسخنانی که به چنگیزخان نسبت داده شده است یعنی یاساهای وی، طبقات اجتماعی ذکر گردیده‌اند: ۱ - سلطان ۲ - امیریاباک ۳ - جنگجوی عادی ۴ - افراد عادی یعنی طبقه پائین. ۵ - خدمتگزاران.)؛ در ۱، ۱۶۴، طبقه اول، خان. ۲ - باک ۳ - قراچو، آمده است. کلمه قراچو - خراچونه تنها افراد عادی در مقابل اشراف - نویانها، معنی میدهد، بلکه تمام طبقات اجتماعی را باستانی خان و خانواده وی مشخص میسازد، نک: دهنس، ۲، ۳۵۶. در نتیجه لغت قراچو و بغول مشابه میباشد که گاهی بصورت مجازی واستعاره استعمال میگرددیده است. در باره قراچو قراچی و تحول بعدی این لغت، نک:

Vel' yaminov-Zernov, Izslédovaniè o kasimovskikh

tsaryakh i tsarevicakh, 2, P. 411-437.

اصل و اشتقاق این لغت که توسط ویامینف - زرنف داده شده است غیرقابل قبول میباشد.

۲ - ج. ت. ۱۲۶، ۳. ۳ - بصفحات قبل رجوع شود. ت. س. ۱۲۵.

۴ - ج. ت. ۱۲۶، ۳. این دسته بمغولی به اشکال مختلف: بغول، موqالی muqali، کیتات kitat، جلاعو، ارات arat، ناکون، شیباکچین shibākcin ذکر گردیده‌اند.

ایام - مثلا در نسل بعد - شرایط بغولها و اونقن بغول هارا کسب کرده ، با افراد عادی یعنی قراچوها مخلوط گشته اند^۱ . حتی گاهی بدرجات بالاتر نیز ارتقاء یافته اند .
سایر افرادی که جزء طبقات مذکور نبوده اند از سبیل دیگر ، بخصوص ملل متمدن و شهرنشین بوده اند^۲ .

بنابر عادات و سنن صحرائشینان ، کار غلامان بخصوص در خانه ها واردهای بسیار پر جمعیت اربابان بزرگ بوده است . بدون تردید فنودالهای کوچک و جنگجویان عادی وسیله نداشته اند که تعداد زیادی غلام و خدمتگزار در اختیار بگیرند . شرح بیانات یک سیاح اروپائی بما نشان میدهد که وضع غلامان بسیار رقت بار بوده است^۳ .

صنعتگران نیز جزء دسته غلامان محسوب میشدند ولی شرایط زندگی آنان با این دسته کاملاً متفاوت بود و در صفحات قبل مورد بحث قرار گرفت .

بر حسب اصول موروثی و فنودالیسم که دریاسای چنگیزخان نیز آمده است ، تمام افراد ایل سلطنتی و شاهزادگان با واسال های فنودال قدیمی خود میبایستی بخان مغول خدمت کنند . این خدمات بصورت های مختلف انجام میگرفت که یکی از آنها خدمت سربازی و نظامی بود^۴ . دیگر مشورت با خوانین بود

۱ - ج . ت . ۵۸ ، ۵۷ ، ۵۶ . س . ۷۸ ، ۸۰ . پلان کرپن ، ۳۷ .

۲ - بنابر گفته تاریخ سری (ص ۱۵۱) در اواخر زندگی «چنگیز خزان را به بواورچو و موقالی داد . . . و سپس بایشان گفت : من هنوز قوم کین را بشما نداده ام (یعنی جورچینها که مالک چین شمالی بودند) ، حال شما خاندان حاکم کین را بطور مساوی بین خود تقسیم کنید . بطوریکه سردان خوبری کارکنان شما و دختران زیبای آن خدمتگزار زنان شما گردند . حکام قدیم کین به ایشان اعتماد داشته اند و آنان را ندیمان خود کرده بودند ، ایشان اجداد ما را از بین بردند . . . شما دو نفر نیز ندیمان من میباشید و از این به بعد ایشان باید در خدمت شما باشند » . ۳ - پلان کرپن ، ۳۶ ، ۳۷ . روبروک ، ۷۵ ، ۷۹ .

۴ - نک : ت . س . ۱۲۵ . ج . ت . ۳ ، ۱۲۳ ، ۱۲۸ . چائوهنگ - واسلیف ، ۲۲۴ ، ۲۲۶ . یاسا - ریازانوسکی ، Obyčnoè pravo, 1, P. 44 . تمام سردان مغولی مجبور بانجام خدمت سربازی بودند . رشیدالدین مغولها را ملت و سردم نمی داند بلکه آنان را «قوم و دسته مغول» میخواند ، مثلاً نک : ۳ ، ۱۰۱ .

سرانجام نویانهای مغول و افراد هزارهٔ ایشان میبایستی دستجاتی تهیه نمایند و تعداد مشخصی سرباز بگارد اشرافی (کاشیک) ^۴ خان امپراطور که توسط چنگیز خان تشکیل و تأسیس گشته بود، بفرستند ^۵. این گارد یادگاری از آنتروستیونهای قدیم و دستجات خاص گاردهای خوانین و قبایل میباشد که تشکیلات منظمی یافته است، و یکبار دیگر خصوصیت و حالت فتودال و اشرافی خود را نمایان میسازد. گارد در اختیار خان مغول بود و خان بدینوسیله از شاهزادگان موروثی مشخص میگشت. پس از چندی شاهزادگان نیز گاردی

- ۱- دهسن، ۲، ۸، ۱۰، ۱۴، ۲۰، ۲۶، ۳۴، ۵۰، ۵۰، ۷۰، ۱۱۴ . س. ت.
۱۰. شاهزادگان هم خون با خان نیز در اولوس خود قوريلتاي تشكيل ميدادند.
۲- ت. س. ۱۵۸، ۱۵۹، نک: RAS-V, 1929, P. 290-295. تونگ پائو، پ. هيسينت ،
ص ۱۹۲، ۱۹۵، ۱۹۹. مارکوپولو، ۱۴۷، ۱۵۰. چنگ توھوئي، ۵۸۲، ۵۸۶.
Skazaniè o Cinguiskhané, 196.
۳- ت. س. ۱۵۸. ج. ت. ۱، ۱۲۲، ۳، ۱۳۲. پليو، يادداشتهاي درباره ترکستان...
ص ۳۷، ۳۸. ت. س. (ص ۱۵۸) بطور وضوح متن فرماني را که در زمان اکتاي قآن
صادر شده است بدین ترتيب شرح ميدهد: « عموماً شاهزادگان هم خون و دامادها در مواقع
اجتماع (قوريلتاي) از مردم آذوقه وسواد غذائي ميگيرند. اين موضوع مغاير با آن نيست که
از هر دسته هزاره هرساله يك ماديان (شيرده) بگيرند وبشخصي بسپارند تا بجرا برد. اين ماديان
واين مرد همیشه قابل تغيير ميشوند ». kashik - ۴
۵- نک : مشاهدات وتذکرات پليو در تونگ پائو، ص ۲۷، ۳۱. بارتلد خصوصيت اشرافي
گارد مغول را تشريح وتوصيف کرده است ، ترکستان ... ۴۱۱، ۴۱۴ .
Palladius, kommentarii... na Marco polo, P. 40-41.
رشيد الدين در حين شرح گارد چنگيزخان (۱، ۶۵، ۱۲۲، ۳، ۱۳۲، ۱۳۳) دچار
اشتباهات وتضاد هاي گرديده است . ت. س . مدارك مطمئن تري را در اين باره عرضه
ميدارد : ص ۶۲، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۲۵، ۱۳۰ . کاترمر، ۳۰۹، ۳۱۱ . واسيلف -
چانوھنک، ۲۳۰.

بوجود آوردند که تشکیلات آن با گارد خان کمی تفاوت داشت^۱. این تشکیلات در تاریخ سری بقدری خوب و روشن تشریح گردیده که تنها کافی است مختصری از آنرا ذکر نمائیم^۲: چنگیز خان می گوید: «در گذشته فقط ۲۴ مرد نگهبان شب و ۷ نفر برای حفظ امنیت سنبان داشتم^۳. حال که مشیت الهی براین قرار گرفته تا بر تمام اقوام و ملل حکمفرمائی کنم باید برای خدمات گاردها، سنبان و سایر کارها، ده هزار مرد از بین دستجات ده هزاره، هزاره و صده گرفته شود. این افراد که بنزد من خوانده میشوند باید از بین فرزندان اشخاص لایق و متخصص^۴ و با شرایط آزاد^۵ انتخاب گردند. ایشان باید از میان افراد شجاع، درستکار و قوی انتخاب شوند.

پسر یک فرمانده هزاره با خود یک برادر و ده دوست خواهد آورد. پسر یک فرمانده صده با خود یک برادر و پنج دوست خواهد آورد، فرزندان فرماندهان دهه و افرادی با شرایط آزاد، هریک، یک برادر و سه دوست با خود خواهند آورد. اسبانی که متعلق به ده نفر دوست پسر فرمانده هزاره میباشد، باید بازین و برگشان از هزاره و صده آورده شوند، باضافه مالی که از پدر خود میگیرند و مال و افرادی که خود بدست می آورند. سرانجام جای آن دارد که طبق دستوری که جدیداً صادر شده است آنها را مجهز کنند. اسبهای پنج ملازم پسر یک فرمانده صده و سه ملازم پسر یک فرمانده دهه و پسر افراد آزاد میبایستی طبق دستور بعدی مجهز گردند. اگر مأموری از خدمت شبانه خودداری کرد، باید وی را بنواحی دوردست تبعید کرد، و شخص دیگری را بجای وی نشانند. هیچ کس نباید از کسیکه میخواهد وارد گارد شود ممانعت کند.»

چنگیز در جای دیگر چنین می گوید^۶: «سنبانها بالاتر از فرماندهان ده هزاره خارجی میباشدند^۷. افراد خانه ایشان بالاتر از فرماندهان صده و دهه

۱- ماگاکس، ۳۵. یول، ۱، ۳۷۹، ۳۸۱. دفرمری- خواندمیر، شماره ۴، ۱۹، ص ۲۷۵، ۲۷۷. ۲- ت. س. ۱۲۵. ۳- Sanban، چینی آن: Sagnbagn، مغولی آن: کاشیک. ۴- نویاد [نویات]. ۵- Dûri-yin gû'n. ۶- ت. س. ۱۲۷، ۱۲۸. ۷- بنا بگفته دیگر، از دستجات ساده سپاه.

خارجی میباشند ، اگر یک فرمانده ده هزاره خارجی خود را با سنبان در خدمت گارد مساوی بداند ، مشاجره ای راه میافتد و باوی می جنگد ، او مجازات خواهد شد . »

این متن نشان میدهد که در سرباز گیری و دسته بندی گارد ، نویانهای فئودال با افراد خانه های خود یعنی خویشاوندان و اونقن بغولها و خویشان و اونقن بغولهای هزاره خود ، یعنی واسالهای جنگجو شرکت داشته اند . بطور حتم افراد گارد از دسته اشراف بخصوص تشکیل گردیده بود . این موضوع بسیار روشن است زیرا جوانان اشراف و پسران نویانها در زیر دست خود مردانی داشته اند تا بدینوسیله این بار سنگین از دوششان برداشته شود . این گاردهای اشرافی شباهتی به آنتروستیونهای زمان گذشته نداشته اند . تمام افراد گارد مجبور با اجرای دیسیپلین بسیار سخت و مشکلی بودند ، ولی در ضمن دارای مزایا و امتیازاتی نیز بودند که موقعیت کاملاً خاصی برای ایشان ایجاد میکرد^۱ .

چنین تصور میرود که این قواعد بیشتر متعلق به آن دسته از افراد گارد بود که وابسته به طبقه بالابودند ، در این باره چنگیزخان چنین فرمان میدهد : « رؤسای گارد که از من فرمان شفاهی دریافت نداشته اند نباید ، خودسرانه زیر دست خویش را مجازات کنند . »^۲

۱. ت.س. ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۵۲. ج. ت. ۱، ۱۲۲، ۱۳۲. بارتلد، ترکستان ،
 ۲. ت. س. ۴۱۴، ۴۱۳ - ت. س. ۱۲۷.

فصل دوم

رژیم اجتماعی مغولها در دوره میانه (قرون ۱۴ - ۱۷)

گسترش و توسعه فتودالیسم

۱ - مغولها در دوره میانه

وضع اقتصادی ایشان

تشکیلات امپراطوری چنگیزخان از نقطه نظر رژیم اجتماعی مغولها ، با وجود اینکه تمام عناصر متشکله این امپراطوری عظیم قبل از وی تدوین گردیده بود ، معرف یک نوع خصوصیت انقلابی میباشد . واضح است که امپراطوری و جامعه مغول نمی توانستند در یک حالت باقی بمانند . این دوره جدید رژیم اجتماعی مغولها تقریباً از حدود اواسط قرن ۱۳ شروع میشود . در این زمان اختلافات داخلی در قلب ایل طلائی بظهور میرسد و پایتخت امپراطوری از قره قروم به دای دو (خان بالغ)^۱ منتقل میگردد . در همان اوان خان بزرگ مغول از سلسله جدید یوان^۲ (نیمه دوم قرن ۱۳) ، امپراطور چین (هونگ - تی)^۳ میشود .

همان طور که قبلاً اشاره گردید کمی اطلاعات راجع بتکامل رژیم اجتماعی مغول در طول این زمان ، بما اجازه نمیدهد که تصویر کاملی از تحول

houng-ti - ۳

yuan - ۲

Daï-du. پکن کنونی

۱ - پکینگ

آن دوره ترسیم نمائیم. کم و بیش دربارهٔ چگونگی وضع جامعهٔ مغول در اوج عظمت امپراطوری که تقریباً مطابق باسلطنت اکتای قاآن جانشین چنگیزخان میباشد، اطلاعات کافی در دست داریم^۱. همچنین در بارهٔ رژیم اجتماعی مغولها در قرن ۱۷ که جامعهٔ مغول برای ورود در مرحلهٔ جدید تحول خود آماده میشود، اطلاعاتی در دست میباشد^۲. در این زمان است که دوره‌ای پایان یافته و دورهٔ جدیدی آغاز میشود. از آنچه که در بارهٔ این دو زمان میدانیم، میتوان آن چه را که در دورهٔ فترت بین این دو واقع گردیده است روشن ساخت، و نیز میتوان با مراجعه بمنابع بعدی حتی منابع قرن ۱۷، تا حدی بموضوع واقف گردید.

پس از مرگ چنگیزخان دنبالهٔ دورهٔ فئودالیسم همچنان نمایان است. بدین معنی که امپراطوری متلاشی‌بچندین دستهٔ نامساوی تقسیم گردید که بعدها این دستجات حکومت‌های متعددی و یا بعبارت دیگر جوامع متعدد فئودالی را تشکیل دادند^۳. در قسمتی از چین که در تحت حکومت مغولها بود برعکس حکام نیمه مستقل یا شاهزادگانی از خاندان چنگیز^۴ بوجود آمدند که قدرت و حکومت خان بزرگ یعنی دای دو و چنگ تو را برسمیت شناختند.

تجزیهٔ امپراطوری مغول را باید در تجزیهٔ ایل‌ها کم^۵ که تاج و تخت را چون ملک موروثی خود میدانست، توجیح نمود. ابتدا باید توجه داشت که شعبات مختلف خانوادهٔ چنگیزخان در مدتی بسیار طولانی فقط از یک خانواده

۱ - Barthold, Ocerk istorii Semiréc' ya, P. 43 ترکستان،

۲ - ما نه تنها اسناد و منابع تاریخی در دست داریم، بلکه مجموعه‌های قوانین مغولی نیز در اختیارمان میباشد. ۳ - مثلاً اولوسهای جغتای و اکتای.

۴ - ایشان عنوان چینی ونگ — اونگ داشته اند که بمعنی قیصر و پادشاه بوده است. یوان شه، در صفحات مختلف. لوح سنگی اروق (Vladimirtsov, Grammatika, P. 35)

Chavanes، کتیبه‌ها، تونگ پائو، ۱۹۰۸، ص ۳۷۶، تصویر ۱۹.

۵ - Barthold, Ocerk istorii Semiréc' ya, P. 43. Istoriya kul' turnoi zizni Turkestana P. 87.

تشکیل میشدند^۱. اولاد تولی پسر کوچک چنگیز تا به امروز ایل خاصی را تشکیل داده‌اند که این ایل از خویشاوندان هم خون (اگزوگام) و دارای یک مذهب و یک آئین می‌باشند.

همچنین با وجود کمی منابع و مطالب، مشاهده می‌گردد که در این دوره حتی در زمان جنگهای داخلی، شاهزادگان ایل طلائی^۲ در بدست آوردن حقوق و امتیازات ایل و استفاده از عواید و اموال مشترک آن مساوی و یکسان بودند و قدرت و اعتبارشان نیز یکسان بود.

امپراطوری مغول تجزیه گردید - و میبایستی این کار میشد - و نتیجه این تجزیه شعبات متعدد مستقلی شد که نه تنها بر اصول ایلی، بلکه بر اساس اصول فتودال نیز مبتنی گشت. در رأس امپراطوری که توسط چنگیز خان بوجود آمد و توسط جانشینانش توسعه یافت، میبایستی خان (امپراطور) قرار گیرد که معرف ایل یسوکای بهادر و سلطانی با قدرت نامحدود باشد و خویشان وی یعنی افراد «ایل طلائی» مؤمن و پشتیبان وی باشند. لذا پس از نیمه دوم قرن ۱۳ امپراطوری بصورت حکومت فتودال و یک فدراسیون ساده فتودال درآمد و از امپراطوری مغول چیزی جز نام آن باقی نماند. شاهزادگانی از ایل چنگیز خان با شعباتی از

۱ - جالب توجه اینکه بنا بگفته س. س. در اواسط قرن ۱۵، یک شاهزاده مغولی از اولاد تولی خان «قبچاق» (توقماغ - اون خان Toqmag-Un khân) از فرزندان جوجی را خویشاوند خود (تورول tōröl) میداند و امیدوار است که در نزد وی پناهی یابد. نک: س. س. ۱۶۲، ۱. ت. ۷۱، در حدود غربی امپراطوری قدیمی مغول شاهزادگان چنگیزخانی با اشراف محلی مخلوط نگشتند «در نزد تاتارهای (کازان، سیبری و غیره) اشخاصی که از خانواده سلطنتی بودند، مانند خان، سلاطین و شاهزادگان (یکی) از دیگران کاملاً متمایز بودند».

(Vel'yaminov-Zernov, Izslédovanie, 2, 225)

۲ - پلیو، کوکودا بتارها kōkō dābtār و غیره، تونگ پائو، ۱۹۳۰، ص ۱۹۵، ۱۹۸.

دستجات صحراگرد در ممالک مختلف مستقر گشتند^۱ و تشکیل حکومت‌هایی دادند که گاهی خان بزرگ آنرا برسمیت می‌شناخت و گاهی مخالف آن بود. در انتهاالیه حدود دنیای «مغول» این خان بزرگ که در زمان گذشته دارای قدرتی واقعی بود، حال حاکم فتودال بزرگی مانند سایر چنگیزخانیان و شاهزادگان موروئی گشته بود. با این تفاوت که حدود حکومتش وسیعتر و تعداد دستجات مغولی وی فراوانتر بود^۲. سرانجام هونگ‌تی‌ها نیز چنین گشتند.

این قبیل عوامل باعث جنگ‌های داخلی ویا بهتر بگوئیم، جنگ‌های فتودالی غیر قابل اجتناب گردید، و پس از چندی، قتل و غارت و جنگ و ستیز سراسر امپراطوری را فراگرفت.

شاهزادگان یک قسمت مهم از دستجات صحراگرد مغول یعنی دستجات جنگجو را باتفاق خانواده آنان و چهارپایان و دارائی ایشان بطرف غرب ویا ولوس اکتای و جغتای و ایران بردند. عده دیگر که تعدادشان زیادتر بود در اردوگاه‌های

۱- مغول‌ها لغت سگو sagu و داگاسگو را dagara sagu در مورد «جلوس کردن»، مستقر شدن (در مقام حاکم فتودال) بکار می‌برده‌اند. همین کلمه «بتخت نشستن و بسلطنت رسیدن» خان بزرگ و بدست گرفتن قدرت و زمام امور یعنی سلطنت نیز معنی میداده است. یوآن شه، در صفحات مختلف، قسمت سلطان اولجایتو. س. س. ۱۹۴، ۲۰۴، ۲۰۶ و صفحات دیگر. نک: مارکوپولو، ۲۰۴ (یکی از دوازده شاهزاده خان بزرگ در این شهر جلوس کرده است) [نک: پوتیه، ۱۸۶۵، فصل ۱۴۳: "Et si slot en ceste cité (Janguy) un des douze barons du grant kaan".

مول و پلیو، ۱۹۳۸، فصل ۱۴۴، ص ۳۱۵ و ۳۱۶: "In this City (yangul) one of the twelve barons of the.....great kaan.....has his seat, for it is chosen for one of the twelve seats....."]

۲- ج. ت. ۳، ۱۵۱. میدانیم که شاهزادگانی که در ناحیه غربی امپراطوری دارای اولوس بودند از قرن ۱۳ عنوان خان و سلطان بخود گرفتند. هنگامیکه شاهزادگان می‌خواستند نشان دهند که سلطنت خان بزرگ را پذیرفته‌اند، در نامه‌های خود ایشان را خاقان الصدورژ کر می‌کردند. نک: پلیو، مغول‌ها و پاپ‌ها، ۲، ۳۱۶، ۳۲۱، RAS-V، ۱۹۲۶، ص ۲۹، ۳۰. نک: kotwicz،

نظامی و نواحی چین و منچوری و قسمتی در کره ، مستقر گردیدند^۱ . در مغولستان تعیین حدود مفهومی نداشت بخصوص در قسمت شمال غربی که حدود بین سرزمین های خان بزرگ و نواحی متعلق به شاهزادگان حاکم در سایر اولوس بکمک زور و اسلحه از شرق بغرب و بالعکس دائماً در حال تغییر بود . مغولهایی که بطرف غرب رفته بودند خود را بقالب ترکان درآوردند و با نژاد محیط که تقریباً خویشاوند آن بودند، مخلوط گشتند . و دنباله آشنائی مغولها با تمدن «اسلامی» در آسیای مرکزی کند تر از ایران ، انجام میگرفت . زیرا در آسیای مرکزی قسمتی از مغولها خود را در محیط ترکان صحراگردی میدیدند^۲ که از لحاظ نژادی با آنان نزدیک بودند . در افغانستان از آن زمان تا به امروز مغولها وضع خاص و زبان خود را حفظ کرده اند .

در اولوسهای غربی هنگامی مغولها ملیت خود را از دست دادند که طبقه حاکمه بخصوص حکام فئودال شروع به پذیرفتن دین اسلام کردند و خود را بتمدن اسلامی و آداب شهرنشینی عادت دادند^۳ . اکثریت مغولها در مغولستان

۱ - ج . ت . ۳ ، ۱۰۱ . «و بعضی دیگر (یعنی شاهزادگان) از آن لشگرهای بی اندازه در سرحد ختای و اورچات (جورچه) یورتهای مغولستان که بدان حدود پیوسته ، بمواضع ییلاق و قشلاق داده اند » .

۲ - العمری یکی از مؤلفین عرب نیمه اول قرن ۱۰ استداد اختلاط و آمیزش مغولها را با ترکهای قبیچاق چنین تشریح میکنند : « . . . قبیچاقها تابع ایشان (مغولها) گشتند . سپس ایشان (تاتارها) با آنها (قبیچاقها) مخلوط و بایشان متعلق شدند و قبیچاقها بر آداب فردی و نژادی آنان (تاتارها) غلبه یافتند و همگی با ایشان یکی و مساوی شدند ، مانند اینکه از ابتدا از یک ایل بودند ، بطوریکه مغولها (و تاتارها) در زمین قبیچاقها مستقر گشتند و با آنها ازدواج کردند و در اراضی ایشان زندگی کردند » . ترجمه روسی از :

Tiesenhausen, Sbornik materialov, otnosyascikhsya k istorii Zolotoi Ordy, Stptbg. 1884, 1. P. 235. Barthold, Ulugbek, 8-9. Barthold, Tseremonial pri dvore usbekskikh khanov v XVII v. Actes SRG, sect. ethnog. XXXIV, P. 293-308. Barthold, k voprosu o proiskhozhdenii kaftakov, Ethnog. obozr. liv. 84-85, 1910, P. 37-45.

۳ - Barthold, Ulugbek, 8, Istoriya kul' turnoï zizni Turkestana, 90-95.

و چین تحت نفوذ و تسلط هنگ تی ها ماندند . تشخیص و شرح طرز زندگی مغولها در شهرهای چین ، مثلا در پکن و دراردوگاههای نظامی بسیار مشکل میباشد . در کتاب مارکوپولو^۱ در این باره قطعه جالب توجهی ذکر گردیده که تاحدی ما را روشن میسازد^۲ : « در تمام نواحی چین و منگی^۳ و در سایر ممالک وی ، بعد کافی خائن و نادرست وجود دارد که برای انقلاب حاضرند . بدینجهت ترتیب سپاه در تمام نواحی که شهرهای بزرگ و پرجمعیت دارد لازم و ضروری است . این سپاه در خارج شهر و در حدود چهار یا پنج هزار نفراند و اجازه نمیدهند که شهرها حصار و دروازه داشته باشند ، تا اینکه نتوانند از ورود دستجات سپاهی جلوگیری نمایند . هر سال یکبار خان بزرگ سربازان و رؤسای ایشان را تغییر میدهد سپاهیان نه تنها از مواجهی که خان بزرگ برایشان مقرر کرده برخوردارند بلکه از عواید آن ناحیه نیز نصیبی دارند و همچنین باگله های فراوان خود و شیری که میفروشند ، مایحتاج خویش را میخرند . سپاهیان بمدت ۳ ، ۴ و ۶ روز خود را در اختیار محللهای مختلف میگذارند » .^۴

۱- ترجمه Ramusio

Charignon, 2, 7-8.

۲- مارکوپولو . ۱۰۹ ، یول ، ۳۳۶ .

Cf. palladius, kommentarii.....na.....Marco polo, 37. d' Ohsson, 11, 483. cf.

ت. س. صفحات ۲۰۰ و ۲۰۱ (با یادداشت های پالادیوس) . Marco polo, 216-217, 229-230.

۳- Mongui یعنی چین شمالی و جنوبی . ۴- [مینائوین متن را در فصل ۷۸ ، ص ۱۰۹ کتاب خود ، از راموزیو ذکر کرده است . در کتاب پوتیه این قسمت نیامده است ،

۱۸۶۵ . مول و پلیو ، ۱۹۳۸ ، فصل ۸۷ ، ص ۱۹۵ :

“.....in all the provinces of Catal, of Mongi, and all the rest of his dominion are found many unfaithful and disloyal persons who would rebel against their lords if they could; and therefore it is necessary in every province where there are large cities and many people to keep armies there, which stay in the country four or five miles away from the city, which cannot have gates or walls to prevent them from entering in whenever they please. And the great kaan makes these armies change every two years, and he does the same with the captains who command them..... Besides the pay which the great kaan always gives them from the revenues of the provinces, these armies live on an infinite number of flocks which they have and on the milk wich they send to the cities to sell, and so buy the things wich they need. And they are scattered in different Places thirty, forty, and sixty days Journeys distant

ممکن است که دستجاتی که در چین مستقر شده اند و مارکوپولو از آنان صحبت داشته است فقط مغولها نبوده باشند ، بلکه صحراگردانی ترک نژاد نیز در بین آنان وجود داشته اند . نک : یوان شه ، ۳ ، جزوه ۳۳ .

واضح است که مغولهای عادی شیر میفروختند، و این نشان میدهد که وضع این سپاهیان خیلی خوب نبوده است. کاملاً غلط است اگر تصور کنیم که در دوره سلطنت یوآن‌ها، یعنی در زمان سلطنت مغولها در چین، هر فرد مغولی در این مملکت دارای اهمیتی بوده است. فقط نوایانها در درجات مختلف که فرماندهان صده نیز جزء آنها بوده‌اند، اعضاء اشرافی گارد و شاهزادگان^۱، شخصیت‌های بارزی بوده‌اند. تا آنجا که ما اطلاع داریم میتوان گفت که در زمان سلسله یوآن‌ها در وضع اقتصادی مغولستان و مغولها انحطاط محسوسی پدید آمد. بخصوص اگر این وضع را با قرن چنگیزخان و سه جانشین وی مقایسه کنیم. جنگهای متوالی و مخارج سپاه که برای دفاع از امپراطوری ضروری بنظر میرسید، مملکت را دچار فقر و نا راحتی کرده بود^۲. در این مدت رفت و آمد تجار سودجوی مسلمان و چینی محصولات جدیدی بوجود نیاورد و شهرهای جدید که در مغولستان تأسیس گشته بودند از رونق افتاده بودند^۳. کشاورزی هیچ گونه پیشرفتی نداشت. اطلاعاتی که از منابع مختلف بدست آمده است نشان میدهد که اگر قوییلای قآن آذوقه چین را در قره قروم نگاه میداشت در این پایتخت و در تمام نواحی اطراف آن قحطی^۴ بوجود می آمد. مغولها میبایستی برای دربار خان (امپراطور) و سایر فتودالها آذوقه بفرستند. تعجب آور نیست اگر بگوئیم که دزادوار خشک سالی

۱ - یوآن شه . ت . س . ۲۲۷ (یادداشتهای پالادیوس) . شاون ، کتیه ها ، تونگ پائو ، ۱۹۰۴ ، ص ۴۲۹ - ۴۳۲ .
۲ - یوان شه .

۳ - در کتیه های قره قروم از فراوانی نعمت و آبادانی این شهر صحبتی بمیان نیامده است ، نک: kotwicz, Mongol' skiya nadpisi v Erdeni dzu, P. 205, 214. Poppe, Otcet o poezdké na orkhon létom, 1926, P. 15-22. (cf. RAS-V, 1930, P. 186-188. T'oung pao, 1930, P. 228-229.

معلوم نیست که در چه تاریخی زوال و انحطاط شهر قره قروم آغاز گشته است ولی تا مدتی مغولها خاطرۀ این شهر را حفظ کرده بودند و نام حقیقی آنرا بر زبان داشتند (خونینگ ، هالین khoning Hā-lin) س . س . یکبار این شهر را بنام حقیقیش ذکر کرده است: Khorum-khan..... balgad (ص ۱۱۴) نک: یادداشتهای ژ. ژ. اسمیت (س . س . ۴۰۴) و پلیو ، JA ، ۱۹۲۵ ، ص ۳۷۲ ، ۳۷۵ .

۴ - دفرمری - خواندمیر ، سری ۴ ، ص ۱۹ ، ۹۱ . دهسن ، ۲ ، ۳۴۹ . Barthold, ocerk istorii Semiréc' ya, P. 53.

و بروز سایر آفات طبیعی، بنا بگفته یوان شه^۱، گاهی مغولهای عادی مجبور بودند فرزندان خود را بغلامی بفروشدند. پس از انهدام سلسله یوان، هنگامیکه مغولها به استپها و کوهستانهای خود بازگشتند، خویشتن را تنها تر و بدبخت تر از قبل از دوره چنگیز خانی یافتند.

این قبیل عوامل در اقتصاد ایشان مستقیماً نفوذ و تأثیر کرد. با وجود اینکه مطالب منابع ما در این باره بسیار ناچیز و فقیر است، میتوان چنین دریافت که در ابتدای کار، تجارت با ممالک پیشرفته تقریباً متوقف گردید، راههای تجارتی مسدود شد، تجار دیگر باز نگشتند، دستجات صنعتگر و کشاورز نیز از بین رفت^۲ و غارت و چپاول جانشین تجارت گردید. مغولها متقابلاً یکدیگر و همسایگان خود و صحراگردانی را که شهرنشین شده بودند غارت میکردند^۳. بطور خلاصه تهاجم و غارت و چپاول شغل حقیقی ایشان گردید. این قبیل علل سبب سیر قهقرائی غیر قابل اجتنابی شد و مغولها بسرعت عواید کشاورزی زمان امپراطوری را از دست دادند. ارتباطات و خطوط پستی بکلی فراموش گردید^۴، استفاده از ارابه متروک شد^۵ و در جریان کوچ کردن و یا در سایر موارد حمل و نقل، بار در روی

- ۱- یوان شه، ۹، جزوه ۳. ۲- این موضوع از سکوت مطلق منابع ما در این باره معلوم میگردد.
- ۳- تقریباً تمام صفحات کتاب پکتیلف پر از روایاتی نظیر آن میباشد. س. س. و. ت. نیز شامل این نوع روایات میباشد. این دو منبع گاهی تهاجمات و جنگهای برضد ترکهای صحراگرد را نیز شرح میدهند. ۱. ت. ۷۲، س. س. ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹، ۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲، ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۲۰، ۱۴۲۱، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۴۲۴، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶، ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۳۳، ۱۴۳۴، ۱۴۳۵، ۱۴۳۶، ۱۴۳۷، ۱۴۳۸، ۱۴۳۹، ۱۴۴۰، ۱۴۴۱، ۱۴۴۲، ۱۴۴۳، ۱۴۴۴، ۱۴۴۵، ۱۴۴۶، ۱۴۴۷، ۱۴۴۸، ۱۴۴۹، ۱۴۵۰، ۱۴۵۱، ۱۴۵۲، ۱۴۵۳، ۱۴۵۴، ۱۴۵۵، ۱۴۵۶، ۱۴۵۷، ۱۴۵۸، ۱۴۵۹، ۱۴۶۰، ۱۴۶۱، ۱۴۶۲، ۱۴۶۳، ۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۴۶۶، ۱۴۶۷، ۱۴۶۸، ۱۴۶۹، ۱۴۷۰، ۱۴۷۱، ۱۴۷۲، ۱۴۷۳، ۱۴۷۴، ۱۴۷۵، ۱۴۷۶، ۱۴۷۷، ۱۴۷۸، ۱۴۷۹، ۱۴۸۰، ۱۴۸۱، ۱۴۸۲، ۱۴۸۳، ۱۴۸۴، ۱۴۸۵، ۱۴۸۶، ۱۴۸۷، ۱۴۸۸، ۱۴۸۹، ۱۴۹۰، ۱۴۹۱، ۱۴۹۲، ۱۴۹۳، ۱۴۹۴، ۱۴۹۵، ۱۴۹۶، ۱۴۹۷، ۱۴۹۸، ۱۴۹۹، ۱۵۰۰، ۱۵۰۱، ۱۵۰۲، ۱۵۰۳، ۱۵۰۴، ۱۵۰۵، ۱۵۰۶، ۱۵۰۷، ۱۵۰۸، ۱۵۰۹، ۱۵۱۰، ۱۵۱۱، ۱۵۱۲، ۱۵۱۳، ۱۵۱۴، ۱۵۱۵، ۱۵۱۶، ۱۵۱۷، ۱۵۱۸، ۱۵۱۹، ۱۵۲۰، ۱۵۲۱، ۱۵۲۲، ۱۵۲۳، ۱۵۲۴، ۱۵۲۵، ۱۵۲۶، ۱۵۲۷، ۱۵۲۸، ۱۵۲۹، ۱۵۳۰، ۱۵۳۱، ۱۵۳۲، ۱۵۳۳، ۱۵۳۴، ۱۵۳۵، ۱۵۳۶، ۱۵۳۷، ۱۵۳۸، ۱۵۳۹، ۱۵۴۰، ۱۵

پالانی که منحصرأ بر چهارپایان میگذاشتند انجام میگرفت.

کمبود مطالب منابع بما اجازه نمیدهد تا علت اینکه چرا مغولهای زمان بعد از یوآن ها ارا به و سایر وسائل نقلیه را ترك گفتند ، دریابیم . فقط میتوان گفت که این موضوع در نتیجه فقر عمومی بوده است . منابع ما با اشاراتی معلوم میدارند که در زمان پس از یوآن ها بواسطه جنگها وتهاجمات طولانی ومتوالی ، مغولها روش کوچ کردن دسته جمعی وسیع و اردوهای بسیار زیاد و یا کاروانهایی را که دارای چندین هزار نفر بوده و بنام خوریا^۱ یعنی اردو نامیده میشده است ، بکار میبرده اند^۲.

روش کوچ نشینی خوریا ، با کوریانهای مغول تفاوت فاحشی داشته است. بدین معنی که این اردوها از خویشاوندان نزدیک هم خون تشکیل نگردیده بود. تقریبأ هیچ چیز از طرز زندگی این خوریاها (— خوروقا) خورو^۳ —) نمی دانیم. ولی میتوان تصور کرد که این طرز کوچ نشینی برای دامپروران امتیازاتی داشته است^۴. ولی ثروتمندان میل داشتند که روش خوریا را ترك گویند و به روش ائیل باز گردند^۵.

در زمان سلطنت مینگها احتیاج مبرم مغولها به محصولات چین متمدن بخصوص محصولات غذایی و پارچه و لوازم فلزی ، ایشان را از روش چپاول وغارت بروابط تجارتی با چینها ، متمایل گردانید.

در زندگی مغولهای این دوره یک نوع تضاد آشکاری مشاهده میگردد. بدین معنی که از یک طرف آنان کوشش میکردند تا حوائج زندگی خود

۱ - khoriya.

Uspenskii, Strana kuké-nor ili Tsin-khai 98-99.

۲ - س . س . ۲۰۶ - ۲۰۲

pokotilov, P. 109-145. (— khoruga (n) < (khoru.)

Vladimirtsov, Sravnitel, naya grammatika mong. Pism. yazyka i khalkh haréciya, - ۳ P. 201.

۴ - س . س . ۲۰۲. اشاره بهجنگهای ممکن الوقوع در خوریاها .

۵ - روش کوچ نشینی با خوریا به هیچ وجه در نزد مغولهای شرقی متداول نبوده است.

را بوسیله غارت و چپاول و تهاجم در چین بدست آورند^۱. از طرف دیگر میکوشیدند تا مبادلات تجارتنی منظم خود را با این مملکت تکمیل کنند و توسعه دهند. بدین منظور سفرائی میفرستادند و سعی میکردند تا برای فرستادن اسب به پکن تسهیلاتی فراهم نمایند و در سرحدات بازارهائی^۲ بوجود آورند^۳. این تضاد در زندگی مغولها، نتایج بسیار بزرگی داشته است. ما تقریباً هیچ گونه منبع و مدرکی درباره روابط تجارتنی بین مغولها یا اویرات ها و ملل متمدن آسیای مرکزی در این دوره در دست نداریم.

در این زمان مغولها بشکار و گله داری ادامه دادند. ولی شکار نقشی کم اهمیت تر از زمانهای پیش داشته است. مغولها دیگر صحراگردان شکارچی نبودند، بلکه کوچ نشینان حقیقی گشته بودند، که شکار نیز برای ایشان یک کار ضروری یا تفریح و سرگرمی محسوب میشد^۴ و جنگ و گریزها و جرگه های

۱ - پکتیلف، در صفحات متعدد کتاب.

۲ - لغت بازار در یکی از نامه های آلتان (خان توماد) آمد است.

۳ - پکتیلف، ۲۰، ۳۸، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۸۴، ۹۹، ۱۰۸، ۱۱۵، ۱۴۲ (از چای صحبت داشته است که مغولها در اوایل قرن ۱۵ آنرا با اسب مبادله میکردند) ۱۶۹، ۱۹۳. پارکر، ۹۳. راجع به بازارها، نک: پکتیلف، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۸۲، ۱۹۴. س.س. ۲۱۰. اوسپنسکی، ۱۰۴، ۱۰۶. پارکر، ۹۴. هوث، ۵۷.

Pokrovskii, Putesestviè Petlina 286. cf. Pozdneev, Novootkrytyi pamyatnik mongol' skoi pismennosti vremen dinastii Min, P. 367-387.

(نامه آلتان - خان). زایا پاند یتا، ۷، ۸. نایچی توان، ۹.

۴ - گاهی در منابع ما مانند س.س. و.ا.ت. از شکار گفتگو بمیان آمده است، ولی از مطالب دیگر چنین بر می آید که منظور بیشتر شکار اربابان و حکام است که برای تفریح و سرگرمی و یا در موارد سخت در جستجوی خوراک انجام میشده است. س.س.

۱۳۸، ۲۳۴، ۲۳۶ و ۲۸۲، ۱. ت. ۷۱، ۵۵.

بزرگ شکار بکلی از بین رفته بود^۱. پس از اواسط قرن ۱۶ تا حدی شرایط زندگی مادی مغولها (مغولهای شرقی) بهبودی یافت.

یکبار دیگر باید متذکر گردیم که نارسائی و کمی منابع بما اجازه نمیدهد تا دربارهٔ بهبود این وضع عقیدهٔ خاص و قاطعی اظهار داریم. شاید بسط و گسترش مبادلات تجارتنی باچین، جنگها و تاخت و تازها در ایالات مختلف چین که در این دوره روبه ضعف میرفت، تغییرمکانهای عاقلانهٔ توده‌های وسیع مغول بطرف جنوب و بطرف مرزهای امپراطوری میانه، و اشغال کلی هوتااو^۲ (یعنی اردوس) و اراضی دیگر مغولستان جنوبی کنونی، دلیل این بهبود بوده است^۳. مغولها بار دیگر در کوچ نشینها روش ائیل را بکار بردند^۴. در نیمهٔ دوم قرن ۱۶ فتودالهای مغول اقدام به ساختن شهر^۵ و بنای کاخها و عبادت گاههای بودائی کردند^۶، گذشته ازچین باتبت و از طریق تانگوت - تبت با چین نیز روابطی برقرار ساختند^۷، و در ابتدای قرن ۱۷ تعداد نواحی و مللی که

۱ - س. س. حاکی است که در نیمهٔ اول قرن ۱۸ سلطان به چین اونگک jinong این امتیاز را بخشیده است که «در مرکز اقدام بشکارهای بزرگ نماید». «yākā aba-dur töb-tür yabukhui darkha soyur khagad» س. س. ۲۸۲ «قوانین اویرات» از جنگ و گریزهای شکار نام میبرد (ص ۱۷) و قسمتهای مختلفی دربارهٔ قواعد آن و مجازاتهای متخلفین دارد. برعکس خلمغ جیروم فقط از شکارهای کوچک خصوصی صحبت میدارد، ص ۴۶، ۴۷، ۸۱، که نقش مهمی بعده نداشته است. در سایر منابع مانند نائیجی توان، ۶، ۲۷، ۲۸، Nadpisi.....Tsoktu-taiji, 1, 1255-1257 در بارهٔ این موضوع بحث شده است.

۲ - HO-t'ao - ۳. پکتیلف، ۲۳، ۹۰، ۹۱، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۴۱، ۲۱۲. ۴ - از نحوای کلام منابع خود میتوان این تقلیل را دریافت.

۵ - شهر باایشینگ Baishing (Kôto-khoto یا Gui-khua-Cân) نک: پکتیلف، ۱۷۳، ۱۸۴. س. س. ۲۳۶. بنابر گفتهٔ منابع چینی «حتی سعی شده است که صحراگردان را بزندگی شهرنشینی و زندگی در حومهٔ شهر که آباد شده بود، عادت دهند» (پکتیلف ۱۷۳).

۶ - پکتیلف، ۱۸۰، ۱۸۱. پارکر، ۹۳. س. س. ۲۰۲، ۲۲۶، ۲۳۰، ۲۳۶، ۲۳۸. هوت.

۷ - س. س. ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۲۴، ۲۲۶. کتویچ مطالب تازه‌ای چند دربارهٔ روابط بین مغولها و اویغورها در: Rocznik Orientalistyczny, 2, 1925, 240-247.

با مغولها روابط تجارتي و مبادلاتي داشتند ، بخصوص ملل متمدن و شهرنشين كه با اين قوم تفاوتهاي فاحش داشتند ، رو به افزايش نهاد^۱ ، و در گوشه و كنار سرزمين وسيع خود بازارهاي دورافتاده‌اي دائر كردند . ظهور منچوها ، تشكيل اين امپراطوري در چين و گسترش منچوها در آسياي مركزي ، و گسترش و بسط تجارت چيني ، تاثير عميقي در رژيم اجتماعي مغولها داشته است . سرانجام فتوداليسم مغول روز بروز رو به انحطاط ميرفت و تاريخ جامعه مغول وارد مرحله جديدي ميگرديد .

۲ - اتوغ وتومان

عوامل بسيار از جمله : اختلاط و آميزش ايلات و قبايل مغولي كه مولود تقسيمات آنان به هزاره بود^۲ ، واگذاري هميشگي تيول و سپاهيان مغولي كه بغرب فرستاده ميشدند ، بشاهزادگان ، جنگهاي فتودال در دوره يوانها و تقسيمات فتودالها كه نتيجه همين جنگها بوده است^۳ ، انقراض سلسله يوان و تبعيد افراد

۱ - Kotwicz, Arkhivnyè dokumenty. زاياپانديتا ، در صفحات مختلف كتاب .

۲ - ت . س . لغت : مينگغالا minggala را بمعني « تشكيلات يكه هزاره » ، « تقسيم بهزاره » استعمال ميكند .

۳ - اغلب قبايل قديمي مغول بنوعي و حتي با پذيرفتن تشكيلات جديد قبيله اي حفظ گرديدند . مانند قبيله جلاير كه در تشكيلات مغولهاي جنوب شرقي (Mong kou yeou mou) (Kl., 7-8. Schmidt. Volksstämme v, 425) و در جامعه قبيله اي جديد بنام خلخ داخل شدند . س . س . س . ۱۸۲ ، ۱۹۶ ، ۲۰۶ . Istoriya Radlova, 221. چغان هاي Cagan تاتار كه يكي از پراكنده ترين قبايل در زمان چنگيزخان بودند ، در تشكيلات قبيله چخر داخل گرديدند . س . س . س . ۲۰۴ . ما ايشان را در اردوس (Gombojab, 446) و در بين كاشيگتان ها Kāshigtān (Potanin, Tangutsko-Tibetskaya Okraina, I, 103) نيز ميابيم . در زمان امپراطوري مغول ، دستجات متعدد غير هم جنس بقالب مغولها درآميدند . سرانجام در بين قبايل مغولي عده اي بيگانه يا مغول بنام هاي اقوام و حتي مذاهب ناسيده شده اند . از اين ميان ، قبايل و خانواده هاي زيرا نام ميبريم : الف - اسوت ، Asut ، كه از جناح راست قوم مغول بوده اند ، س . س . ۱۴۴ ، ۱۵۲ ، ۱۶۸ ، ۲۰۰ ، ۲۰۴ . ا . ت . ۸۰ ، ۹۴ . گروسكي ۱۰۳ . ب - آر كاوت Arkā' ūt يعني « مسيحيان » كه در تشكيلات خلخ ها وارد شده اند (Istoriya Radlova, 234) و اوجومچين ها (Gombojab, 145) Ujūmcin

بقيه زير نويس در صفحه بعد

از چین که نتیجه این انقراض بود، در رژیم اجتماعی و درآسایش خانواده‌ها و قبایل تأثیر بسیار عمیقی داشته است.

تعداد زیادی از مغولها از طبقات مختلف جامعه از بین رفتند و یا در مدار نفوذ چینی‌ها باقی ماندند. از چگونگی جریان این تحول چیزی نمیدانیم. ولی درباره انتها و پایان آن اطلاعات مهم و جالبی در دست داریم. نتیجه این تحول از این قرار است که اغلب مغولها رژیم ایلی و تقسیمات هزاره را ترك گفتند. ولی هنگامیکه به منابع خود مراجعه میکنیم دیگر از ایلات مغول (ابوغ)^۱ اثری نمی‌یابیم و از هزاره یا مینگقان چنگیزخان اسمی نمی‌بینیم. اغلب مغولهای شرقی معاصر از رژیم ایلی بی‌اطلاع‌اند. ولی مغولهای غربی یعنی قبایل اویرات رژیم بقیه‌زیرنویس صفحه قبل :

ج - کارگوت‌ها Kargūt یعنی « قرقیز » س. س. ۱۴۲۰، ۵۶. Istoriya Radlova, 222. چغان بایشینگ‌ها (G. Huth, Die Inschriften von Tsaghan Baishin, Leipzig, 1894)

ایشان در تشکیلات اویرات‌ها و خلخ‌ها داخل شدند. د - سرتا اول Sarta'ul یعنی خوارزمیه‌ها و مسلمانان آسیای مرکزی (ترك و ایرانی) که در تشکیلات خلخ‌ها داخل شده‌اند و تا امروز بصورت افراد قشون خلخ غربی، بهمین نام معروف‌اند، س. س. ۱۶۸ (۱۷۴) ا. ت. ۸۵ - ۶۶. Istoriya Radlova, 222. ه - تنگغود یعنی تنگغوت‌ها که در تشکیلات خلخ‌ها داخل شدند. (Pozdneev, Ärdänyin ärikhâ, Gombojab, 47) اورات (س. س. ۹۰۶) و اردوس Potanin, tangutsko - Tibetskaya Okraina, 1, 103. چنگیزخان تعداد زیادی از ایشان را زندانی ساخت و سپس دسته‌ای از آنان را نویان - باکی مغول گردانید.

۱ - کلمه ابوغ در نزد تقریباً تمام قبایل مغولی حفظ گردیده است و نه تنها به معنی « خانواده و ایل » میباشد، بلکه « نام فامیل » نیز معنی میدهد. ژ. ن. پوتنن مشاهده کرده است که « مغولهای اردوس خاطرات ایلات خود را که اموغ میگویند، حفظ کرده‌اند » (Tangutsko-Tibetskaya Okraina 1, 103) پوتنن دریادداشت‌های خود مینویسد در نزد ساکنین آلتائی « اموغ همان معنی ساووک (استخوان) را دارد ». در صحت این ادعا جای تردید میباشد. زیرا اولاً در تأیید این موضوع در منابع مغولی چیزی نمی‌یابیم. ثانیاً پوتنن (در همان صفحه) در شرح نامگذاری اسوغهای اردوس نامهایی را ذکر میکند که اغلب اساسی اتوغ میباشد و در منابع مختلف مغولی نیز آمده است (بخصوص درس. س. س. و. ا. ت.). همچنین پوتنن (در همان صفحه) در موقع ذکر اساسی ایلات یک قشون خلخ و سایر قشونهای مغولهای جنوبی نام اتوغها را ذکر میکند نه ایلات (اموغ) را. ممکن است که این اشتباه پوتنن ناشی از شباهت اساسی اموغ و اتوغ بروسی باشد.

ایلی واگزوگامی را حفظ کرده‌اند. عادات و رسوم قرون وسطی^۱ و سنن امروزی اویراتها، در نواحی مختلف این موضوع را تأیید میکند.^۲

پس از قرن ۱۵ میلادی مغول یعنی ایل پاتریارکال و هزاره دوره امپراطوری جای خود را به دستجات جدیدی بنام اتوغ دادند. اتوغ مغولی چیست و در این دوره چه معنی دارد؟ پاسخ باین سؤال مستلزم بررسی و تتبع منابع گوناگون میباشد. زیرا این اسمی که تا به امروز باقی مانده، در جریان تحولی طولانی معانی مختلف داشته است. در دوره‌ای که مورد مطالعه ما است در نزد مغولها وضع زیر مشاهده میگردد:

مغولهای شرقی و غربی یعنی اویراتها بقبایلی (اولوسهایی) که درجات اهمیتشان متفاوت بوده است، تقسیم گردیده بودند. عموماً کلمه اولوس بمعنی یک جامعه بزرگ ایلی و با کلمه تومان بمعنی «جمعیت، ده هزاره» یکی میباشد. لغت تومان تا به امروز حفظ گردیده، در حالیکه کلمه هزاره (مینگان)

۱ - زایاپاندیتا. در نزد اویراتها «ایل یا جامعه اگزوگام، خویشاوندان هم خون» اغلب با لغت یسون «استخوان» مشخص گردیده است. نک: صفحه ۵۷. کلمه یسون بمعنی تعلق و بستگی بیک قبیله نیز میباشد. لغت خاصی که ترجمان مفهوم ایل و نام دسته پاتریارکال باشد، وجود نداشته است. مثلاً برای نشان دادن این جمله:

yasun inu khoshud otoq inu gôrôcin, gôrôcin dotoron shanggâs amui

یعنی «استخوانش خشود است، اتوغش گوروچین است، بین گوروچین‌ها، (ایل) شنگس وجود دارد» (از زایاپاندیتا، ۲) نک: گلستونکی. Oiratskiè Zakony, P. 127 (صحیح نیست) - رژیم ایلی در قبیله اتوگوایتو Otagoitu که در گذشته جزء اویراتها بوده‌اند و حال وابسته به خلخ‌ها میباشند و میتوان گفت خلخ شده‌اند، رژیم ایلی حفظ گردیده است. نک: Ubashi-khung- taiji, P. 204 و Bolor toli, 111, 188. این دو اثر کاملاً از یکدیگر متمایز میباشند. از طرف دیگر رژیم اصلی ایلی در نزد بوریاتهای جنوبی و بطور کلی در نزد تمام دستجات ایلی مغولی که در تشکیلات چنگیز خان بکلی مستهلک نگشته بودند، دیده شده است. بصفحات بعدی مراجعه شود.

بکلی محوگشته و از بین رفته است. اولوس یا تومان^۱ در موقع خود بدستجات ائیل صحراگردی تقسیم شده بود که دارای اراضی مشترک و متحد بودند. این اراضی برای کوچ کردن ایشان بوده و اتوغ نامیده میشده است.

در این دوره بطور حتم اتوغ اساس اقتصادی و اجتماعی را تشکیل میداد. هر فرد مغولی میبایستی اجباراً وابسته بیک اتوغ باشد، و این عمل ایشان را در مدار روابط مختلف اقتصادی و اجتماعی وارد میساخت. اتوغ مغولی در اصل بمعنی واحد ارضی بوده است. یک دسته ائیل با تعداد مختلف که در حدود اراضی مشخص و محدودی کوچ میکردند و از استقلال برخوردار بودند، بطور حتم یک اتوغ را تشکیل میدادند.

این اراضی به علت جنگ و یا بعلل دیگر تغییر مییافت ولی روابط همانند در اراضی جدید کوچ نشینی برقرار بوده است. لغت اتوغ در اصل بازمین و اراضی کوچ نشینی هم بستگی کامل داشته است ^۲ . کلمه اتوغ از شکل قدیمتر اتغ می آید و متعلق به دسته کلمات آسیای مرکزی است و به لغات سغدی تحول یافته ، مربوط میشود .

سغدی یکی از زبانهای ایرانی است که در طول هزاره اول تاریخ مسیحی

۱- س. س. ۱۳۸۰، ۲۰۲: jirgu' an ulus, jirgu' an tûmân یعنی «شش تومان» و «شش اولوس» قوم و ملت مغول را تشکیل میداد. تیول خاقان، یا کاولوس «اولوس بزرگ» نامیده میشد، نک: س. س. ۱۷۰۰، ۲۰۰، ۲۸۰، ۱۰۰، ۸۰: Ongnigud-un sayid Muulikhaï-ong-i yâkâ ulus-un tôrû togtaba.....gâbâ

یعنی « (سیدهای اونگنیوت به مواولیخای اونگ میگویند: تشکیلات اولوس بزرگ مستحکم میباشد) ». معنی یا کاولوس گاهی با jirgu' an ulus مطابق بوده است.

٢- س.س. ١٦٦، ١٨٢، ١٩٠، ١٩٤، ١٩٦، ٢٠٠، ٢٠٤، ٢٠٨، ٢٨٤، ٢٨٠.
 ١. ت. ٦٦، ٨٤، ٨٥، ١٠٤، ١٠٦، ب. هيسنت، ١٣٠، ١٣٥ Oirat - Zak

٣، ٤، ١٢، ٢٠، ٢٢، خ. ج. ٦. بارانوف، الفتنامه، ٢، ١٧١، ١٧٢. مجموعه
قوانين مغول ٦، ٢١.

در آسیای مرکزی منتشر گردیده است، در این زبان لغت اتک^۱ بمعنی «مملکت» و «سرزمین» میباشد^۲. این لغت به اشکال مختلف در زبان ترکی، مغولی و تنگوس^۳ آمده است و معرف سرزمین، زمین و غیره میباشد^۴.

از نقطه نظر نظامی، اتوغ مغولی عبارت است از یک واحد مشخص چریک. اتوغ یک نظامی بنام خوشیقون — خوشی اون — خوشون^۵ (قشون) بمعنی «دسته، بخش و غیره» خوانده میشده است^۶. از این رو کلمات اتوغ و خوشیقون اغلب یکی بجای دیگری بکار برده میشده است. مثلاً خلخ اولوس یا خلخ تومان بمعنی «قبیله خلخ (دسته ایلی خلخ)» یا «تومان خلخ» که از «هفت

۱ - Otak

۲ - Cf. C. Salemann, Manichaica, V, BAS, 1413, P. 1131. E. N. Titov, Tungssko-russkii slovar, Irkutsk, 1926, 124.

۳ - Tongus ۴ - مثلاً oda, osm, krm در ترکی بمعنی اطاق، مسکن، منزل، سربازساکن در یک اطاق میباشد. ایغوری آن اطاق بمعنی خانه و اطاق است. در لهجه های شوروسگ sag و کویب odag : kolb اطاق بمعنی کلبه و اردو و غیره آمده است در بعضی لهجه های مغولی کنونی اتوغ بمعنی توقفگاه و کلبه و دسته ائیل که افراد آن از یک استخوان اندود در اراضی معین صحرا گردی و توقف میکنند، میباشد. در نزد اویراته های ولگا «اراضی که بوسیله اردوهای صحراگرد از یک ایل اشغال شده اند و بیگانه در آن راه ندارد، اتوغ نامیده میشود» Kostenkov, Istoriceskiè i statisticeskiè svedénia o kalmykakh, P. 31. Nebol'sin, Ocerki byta kalmykov khoso, utovskago ulusa, P. 8.

مشاهد میشود که لغت اتوغ تقریباً در تمام قبایل مغول متداول است، حتی در نزد اقوامی که در کناره های تانگوت و تبت ساکنند.

Mannerheim, A visit to the sarö and shera jögers, P. 34,

فقط بنظر میرسد که در نزد بوریا ته های شمالی ایر کوتسک کلمه اتوغ از ترکها گرفته شده باشد.

۵ - khoshigün — khoshi'un — khoshün

۶ - س. س. ۱۶۶۰، ۲۵۸، ۲۸۲، ت. ۸۱، ۶۵. Oirat-Zak, 4, 21. خ. ج. ۴۰۲.

اتوغ» یا «هفت خشون» تشکیل میشد^۱، میاشد اصولا میتوان گفت که رابطه اتوغ با خوشیقون مساوی با رابطه اولوس با تومان است. اتوغ (خوشیقون) و اولوس (تومان) معرف تقسیمات متشکله قوم مغول بوده است.

چنین بنظر می آید که اتوغهای دوره مورد بحث همان هزاره های قدیمی زمان امپراطوری جهانی مغولها بوده اند، و سرانجام اتوغها، جای هزاره ها را اشغال کرده اند. این عقیده را میتوان چنین تایید کرد که در قسمت غربی امپراطوری مغول در مغولستان^۲ «قشون نام سپاه هزار نفری بوده است»^۳.

ولی واحدهای نظامی کم اهمیت ترمانند. ۵ یا ۱۰۰ نفر نیز در کتاب *Maveranna'ar* قشون نامیده شده است^۴. مطلب دیگر در تایید این عقیده که مینگقان تبدیل به اتوغ گشته، این است که دستجاتی که در زمان گذشته مجبور به ترتیب هزاره ها بودند، در این زمان دیگر اجباری باین کار نداشتند و شروع به سربازگیری به تعداد بسیار کمتری کرده اند.

افراد ایلات و قبایل مختلف میتوانند جزء هزاره باشند. اتوغها نیز فقط از دستجات خویشاوند تشکیل نگردیده بود^۵. گفتیم که تشکیل اتوغ بر

۱ - یکی دیگر از دستجات خلخ از پنج اتوغ تشکیل گردیده بود، نک: RAS-V, 1930, P. 201, 205. در این باره مطالب بیشماری در اختیار داریم مانند مثال زیر: چخرها به هشت اتوغ (س. س. ۱۹۰) و سپس بهشت قشون تقسیم گشته بودند (قوانین مغول، ۴۷، ۸). اگر قشونهای مغولی کنونی را به اتوغ قدیمی تشبیه کنیم، مرتکب خطای بزرگی گشته ایم. در نقاط گوناگون و در دوران مختلف اتوغ و تومان تغییراتی فراوان یافته اند. در هر حال ضروری است که اصل و مبدأ قشون کنونی مورد بحث را جستجو نماییم. در بیوگرافی زایاپاندیتا، بجای کلمه خلخ اصطلاح *dölön khoshūn* یعنی هفت قشون استعمال شده است. نک: زایاپاندیتا، 4. *dölön khoshūn gurban yākā khān*، یعنی «خلخ و سه خان بزرگ خلخ».

۲ - یعنی حکومتی که توسط پولادچی و تغلق تیمور تأسیس گردید، و شامل ترکستان شرقی و نواحی شمالی از ایرتیش و آمیل، تاتیان شان و از برکول *Barköl* تا بالخاش بوده است.

۳ - بارتلد، اولن بیگ، ۲۴

۴ - Barthold, Ulugbek, P. 24. ۵ - نک: زایاپاندیتا، ۲.

اساس وابستگی ارضی بوده است. از تحولات بعدی در بعضی نواحی میتوان چنین نتیجه گرفت که در این زمان یک خویشاوندی ارضی با تمام خصوصیات آن که اگزوگامی نیز شامل آن میباشد، بظهور رسید. ولی این خویشاوندی بجای اینکه بر اساس رشته های پیوند خونی پایه گذاری شده باشد، ناشی از همسایگی ارضی بوده است.^۱

از تواریخ بوریات چنین بر می آید که اتوغ بوریاتهای سلنگا که بآن سوپور باین^۲ میگفتند از، اجتماع ایلات خویشاوندی تشکیل یافته بود که در دوره های مختلف مساکن کنونی خود را اشغال کرده بودند، تعداد این ایلات (خانواده ها) (یسون - اموغ، یایسون - ایماغ) بیش از بیست نفر بوده است.^۳ بنا بگفته یک منبع چینی که در زمانهای بعد تدوین شده است^۴ اتوغهای اویرات از دو خانواده یا بیشتر تشکیل یافته بود.^۵

در دوره مورد بحث عموماً اتوغهای مغولی دارای اساسی بوده اند که احتمالاً اساسی ایل یا دسته ای میباشد که افراد اتوغ، متعلق بآن بوده اند و موقعیت مهم تری در آن داشته اند و اغلب مشخص بود که یک اتوغ معین بچه اولوسی (تومانی) وابسته بوده است.^۶ مثلاً چخرخولبت اتوغ^۷ یعنی «اتوغ خولبت متعلق به (اولوس - تومان) چخر»^۸ و اویراد باقاتوت اون باقارخون

۱ - خویشاوندی ارضی در اثر ب. ا. پتری بنام : 'Teritorial' noè rodstvo ou

severnykh buryat, Irkutsk, 1924، مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است.

۲ - Suburbaïn ۳ - در MS، موزه آسیائی (Sub. F. 7) تاریخ بوریاتها موجود است،

جزوه ۶۲، جزوه ۶۶ :

"Monggol jûg-âcâ urida khojis irâgsân olan omoq-un ulus bi bayinam. tâdân-i nigâdkâji nigân ayimag-otog bolji bolkhu kâman mâdâgûlâgsân-du, jôbsiyâji khorî garun ayimag yasun-u ulus agsan-i nigâdkâgsân tula, Podgorodna kâman nârâ aldarsigsan.... târâ otog.... ârtâ cag-tu otog bolugsan khorî garun yasû omog-âcâ...."

۴ - Sin kiang tche-lîo. درباره این متن نک: kotwicz, Arkhivnyè dokumenty, P. 810,811

۵ - پ هیسیت، اویرات، ۱۳، ۱۳۵. ۶ - س. س. ۱۶۶، ۱۸۲، ۱۸۶، ۱۹۰.

۷ - Cakhar khulabat otoq. ۸ - س. س. ۱۶۶. ۱۰. ت. ۸۴.

اتوغ^۱ بمعنی «اتوغ باقارخون (متعلق به اولوس) باقاتوت^۲ (از قبیلۀ) اویرات» بوده است.^۳

در زمان چنگیزخان همه دستجات مغولی و در نتیجه قوم و ملت مغول برحسب سنن و آداب قدیمی استپ بدو جناح تقسیم میشدند: جناح چپ (جاون) — جاقون قار^۴ و جناح راست (براون) — براقون قار^۵. این تقسیمات در زمان بعد از یوآنها نیز وجود داشته است.

قبل از انهدام سلسلۀ مغولی در چین، از شش تومان مجزا، چهل (دوچین)^۶ در آن مملکت^۷ وجود داشته است. که سه تومان متعلق به جناح چپ و سه تومان دیگر متعلق به جناح راست بود^۸. چهار تومان اویرات در این دسته بندی شرکت نداشتند^۹. بدین ترتیب قوم مغول مجموعاً بدو دسته منقسم بوده است: سه (تومان مغول)^{۱۰} و چهار (تومان اویرات)^{۱۱}. در این دوره این دستجات یعنی تمام قوم مغول و اویرات را دوچین دوربان خویار^{۱۲} یعنی «چهل

Oyirad Bagatut-un Bagarkhun otoq - ۱ Bagatut - ۲

۳ - س.س. ۱۸۲، ۱۹۰، ۲۰۴. ۴ - ja'un — jāgun gar

۵ - bara' un — baragun gar ج. ت. ۳، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۸. ت. س. ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۵۲. gar بمغولی بمعنی «دست» میباشد. ۶ - docin

۷ - س.س. ۱۷۸، ۷۰، ۱۹۸. ا. ت. ۴۹. بدینجهت لغت دوچین «چهل» درمدتی مدید بمغولهای شرقی اطلاق میشد.

۸ - ت. س. ۱۸۴ (جاون تومان «تومانهای چپ») ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۶.

Istoriya Radlova, 159, 162. Gombojab, P. 45. ا. ت. ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۸.

۹ - شاید دلیل این بوده است که این دستجات بچین وارد نشده اند و دردورۀ چنگیزخان دارای موقعیت خاصی بوده اند. دوربان اویرات باید از «چهار (تومان) اویرات» آمده باشد. این موضوع مسئلۀ اصل و منشاء این نام را که کاملاً شبیه نام Jirgu'an Monggol و غیره میباشد، حل میکند. ا. ت. ۹۱. نک، زیرنویس شماره ۹.

۱۰ - س.س. ۱۸۴. ا. ت. ۱۱۰.

۱۱ - س.س. ۱۴۲، ۱۳۸. ا. ت. ۵۷ (در آنجائیکه میگوید: دوربان تومان).

Docin Dórbán khoyar - ۱۲

و چهار» میخواندند^۱. معمولا یک دسته ایلی بزرگ، تشکیل یک تومان یعنی «سپاه ده هزار نفری» میداد و نام خود را بر آن مینهاد^۲.

مثلا اوریانگخات تومان یعنی «تومان یا اولوس اوریانگخاتها»^۳. چون تومان اهمیت فراوانی داشت و در تشکیلات آن چند واحد (اتوغ) وارد میگشت و بسختی قابل تقسیم بود، اولوسها (تومانات) تشکیل واحدهائی میدادند که پیوسته تعدادشان بیک مقدار نبود.

این دستجات پس از تکمیل با یکدیگر مخلوط میشدند و دستجات قدیمی از بین میرفت و جدیدیها جای آنرا میگرفتند^۴. در زمان چنگیز خان تومانات واحدهائی بودند که قابلیت تغییرشان خیلی بیش از هزارهها بود. بدینجهت است که دستجات چنگیزخان را در تومانات (اولوسهای) مغولی در دوره بعد از یوآنها نیز مییابیم.

در باره تعداد خانوادههای صحراگردی (ائیل) که در تشکیلات تومانها وارد شده بودند و درباره تعداد سربازان مسلحی که هر تومان میبایستی جمعآوری نماید، مطالب کامل و کافی در دست نیست ولی میتوان تصور کرد که همان گونه که اتوغها دیگر شباهتی با هزارهها نداشتند، تومانهای مغولی آن دوره نیز دیگر معرف واحدهای تقریبی سپاه ده هزار نفری نبودند. لغات تومان و اولوس فقط معرف یک دسته ایلی وسیعی است که در تشکیلات آن، اتوغهای متعدد وارد میشدند^۵. احتمال دارد که اتوغهای مغولی با وجود اینکه بسختی قابل تقسیم بودند، تغییر و تبدیل می یافتند.

۱ - س. س. ۱۵۰۰، ۱۵۴، ۱۶۰. Oirat. Zak. P. 2. نک: زیرنویس شماره ۵.

۲ - س. س. در صفحات مختلف کتاب. ۳ - س. س. ۱۹۴.

۴ - س. س. ۱۹۴۰. تورچینهائی که در ابتدا در کتابهای س. س. (۱۴۶، ۱۹۰) و (Istoriya Radlova, P. 159-162)، جزء تومانات محسوب نگشته بودند، بعدها تومانی تشکیل دادند، یا اینکه تحت این عنوان خوانده شدند (ا. ت. ۱۰۴).

۵ - همین وضع در نزد اولوسهای غربی نیز مثلا در زمان تیموردیده شده است. نک: Barthold, Ulugbek, P. 24.

جنگها ، واگذاری تیول بفئودالها ، وتوقفگاههای بزرگ در تشکیلات و تعداد اتوغها ، تأثیر داشته است. اتوغهای بسیار وسیع بچند دسته تقسیم میشدند و دستجات تقسیم شده نیز خود بدستجات دیگری تقسیم میگرددیدند. در مثال زیر این تقسیمات مشاهده میشود : همانطور که میدانیم خلخهای جنوبی بهفت اتوغ و سپس بهفت قشون تقسیم شده بودند^۱.

در نیمه دوم قرن ۱۷ نیز لغت « هفت اتوغ » را بصورت سنت حفظ کرده بودند ولی درحقیقت تعداد اتوغها خیلی بیشتر شده بود. اتوغهای (قشونهای) قدیمی بشکل جدیدی درآمدند بدین معنی که تیول خصوصی اشخاص گشتند که در رأس آنان مسن ترین شاهزادگان (حکام) قرار داشتند ، در حالیکه تعداداتوغها یعنی واحدهای اقتصادی واجتماعی بطور قابل ملاحظه ای افزوده میگرددید^۲.

هریک از قشونهای جدید خلخ دارای اتوغهای جدیدی شدند که از تقسیم اتوغهای قدیمی بوجود آمده بودند^۳. احتمال دارد که در نقاط دیگر نیز شرایط برای پدید آمدن چنین تقسیماتی بوجود آمده باشد^۴. گذشته از تقسیم اولوس (تومان) به اتوغ، تقسیمات دیگری نیز بنام ایماغ وجود داشته است ، ایماغ چه بوده و با اتوغ چه تفاوتی داشته است؟ در مغولستان قرون وسطی یک

۱ - RAS- V, 1930, P. 201-203. زایاپاندیتا ، ۴ .

۲ - خ. ج. ۶. Pozdnéev Istoriya Radlova, Ardānyin ārikha, P. 96. ۱. ت. مثلامیگوید: Sarta'ul otoq (۶۶) از طرف دیگر میدانیم که یکی از پسران گاراسانجا Gārāsānjā بطور ارث این اتوغ را مانند یکی از اتوغهای خلخ در اختیار گرفت. سپس در سرزمین خلخ قشون بزرگ سرتااول را میبایم نک: Potanin, Ocerki, S-Z. Mongolii, 2,22,

۳ - بدون تردید خلخها پس از شکست تومان اوریا نکغات و تقسیم آن بین سایر تومانها ، توسط دایانخان اتوغهایی از آن تومان دریافت داشته اند (س. س. ۱۹۴). در منابع ما خاطر نشان شده است که اوریا نکغاتها در تشکیلات اولوس خلخ وارد شده اند. نک ،

Istoriya Radlova, 221-222. Gombojab, 4. Pozdnéev, Ardānyin ārikha, P. 96.

نک : پکتیلف ، ۴۰ ، ۴۷ ، ۶۱ ، ۶۳ ، ۹۰ ، ۱۱۸ . برتشنیدر ، ۲ ، ۱۷۴ .

Mong-kou-yeou-mou-ki, P. 1.

B. Vladimirtsov, Etnologo - linguisticskié izslédovaniya, v Urgué, Urguinskoy 1 Kenteiskoy rayonakh, P. 20-21.

۴ - نک : تشکیلات اتوغهای جدید در نزد بوریاتها .

دستهٔ ائیل خویشاوند که در سرزمینی کوچ میکردند، ایماغ نامیده میشدند^۱. ایماغ، یک قبیلهٔ کوچک و یابتر بگوئیم یک اجتماع خانوادگی بوده است^۲. تفاوت اصلی بین ایماغ و اتوغ در این است که اعضاء یک ایماغ بایستی متعلق بیک دستهٔ خویشاوند باشد^۳. تعداد این ایماغها در تغییر بوده است و چند ایماغ میتوانند از یک اتوغ تشکیل شده باشد. ولی ایماغ و اتوغ از لحاظ کمیت باهم تفاوتی نداشتند^۴. میتوان تصور کرد که وحدت ارضی میتواندست دو یا چند ایماغ را بیکدیگر بیامیزد و بدین ترتیب یک اتوغ جدید بوجود آورد. مانند بعضی اتوغهای بوریات.

ایماغ، ایلی بمعنی اجتماع خاص خویشاوندان هم خون نبوده است بلکه معرف یک دسته خانوادهٔ خویشاوند نزدیک و یک قبیلهٔ کوچک بوده که افراد ایلات و «استخوانهای (یسونهای)» مختلف را نیز بخود راه میداد ولی اصل و نسب همه میبایستی بفرد واحدی منتهی میشد. بدین ترتیب ایماغ از اجتماع خانواده‌های خویشاوند متعلق بشعبات مختلفی تشکیل یافته بود، که این شعبات خود از تقسیمات ایلات (ابوغهای) قدیمی بوجود آمده بودند.

۱ - Oirat. - Zak. P. 2, 3, 6, 18. خ. ج. ۱۶، ۱۲، ۱۸۳. ت. ۷۴ ایماغ بمغولی معنی «تجمع چیزهای نزدیک بهم و مربوط بهم» را میدهد.

۲ - یعنی تجمع یک دستهٔ فاسیلی یا ایلات خویشاوند. همین حالت نزد یا کوتها نیز دیده میشود. عناصر مختلف مغولی در تشکیلات و زبان آنها وارد شده است. نک:

D. A. kocnev, Ocerki juridiceskago byta yakutov

Bull. de la société archéo. hist. et ethnog. de l'Univers. de kazán. 1, 15, 1899. P. 49-63-66. B.C. Pekarskii, slovar' yakutsk, yaz, P. 40. cf. Barthold, Tseremonial pri dvoré uzbekskikh khanov, 18, 302. Ab-al. Gazi, Rodoslovnaya Turkmèn, cf. G.D. Sanzeev, Manjuro-mongol'skiè yazykovye paralleli, BAS. 1930, P. 616.

راجع بتحولات بعدی ایماغ بصفحات بعد مراجعه شود. شرح فعلی در بارهٔ معنی قدیمتر کلمه میباشد.

۳ - Oirat. - Zak. P. 18, 19, 21, 22. خ. ج. ۱۶، ۱۲، ۱۸۳. ت. ۷۴. نایچی توان، ۸.

منابع ما بصراحت بین اتوغ و ایماغ تفاوت قائلند. نک: زایا پاندیتا، ۷، ۳۴.

۴ - پ. هیسینت، اویرات، ۱۳، ۱۳۳. هیسینت بیچورین ایماغ را ایلی میداند که در رأس آن یک «جای سنگ» قرار داشته است (۱۳۱).

با آنچه که تا بحال گفته شد ممکن است باسانی اتوغ وایماغ را بایکدیگر اشتباه و مخلوط کرد. در بعضی موارد حتی میتوان یکی را بجای دیگری گرفت^۱. شکل قدیمی ایماغ در نزد قلمیق - اویراتهای ولگا بخوبی حفظ گردیده و تانیمه دوم قرن ۹ همچنان وجود داشته است^۲.

وحدت ارضی مهمترین اصل ایماغ میباشد. بدین معنی که ایماغ مالک یک زمین صحرا گردی یعنی نوتوغ میباشد و دسته ای که فاقد این زمین باشند نمی توانند بنام ایماغ خوانده شوند.

بنا بر گفته التان توبچی زن متشخصی که حامی پسر جوانی بود و میخواست او را نجات دهد، بوی پند میداد که چنین بگوید:

acigâ akâ, nutuq ayimaq-ıyan бага-ду abtagsan-u tula ülä mädäm.

یعنی «من نه پدر و مادرم را میشناسم و نه ایماغ های (نوتوغها) زاد گاهم را. زیرا در سن کودکی مرا گرفته بودند [زندانی شده بودم]»^۳.

۳ - فتودالها

در رأس اتوغ وگاهی اولوس^۴ رؤسائی قرار داشتند که شغلشان موروثی بود (آجان)^۵ و عموماً عناوینی داشتند که از چین آمده بود، مانند:

۱ - مثلاً یکی از تواریخ بوریات حاکی است که: *Urda khoji irâgsân olan omoq-un ulus bi bayınam, tâdân-i nigâdkâji nigân ayimaq otoq bolji bolkhu.*

یعنی «این یک قومی است که ایلات فراوانی دارد که زودتر و دیرتر آمده اند. اگر آنها را گرد هم آورند، میتوانند فقط یک - ایماغ اتوغ تشکیل دهند.» نک: *Oirat-Zak. P. 3.*

۲ - پالاس، ۱۹۰، ۱۹۱. *Ocerki byta kalmykov khosho' ut ulusa, 31.* (یادداشت های گلستونسکی). *Oirat. - Zak. P. 103.*

۳ - ا. ت. ۷۴ (متن تغییر داده شده است) صفحه ۸۴ از کتاب، چاپ پکن (که متن خوبی دارد). ۴ - س. س. ۱۸۴. ۵ - خ. ج. ۱۰. ۱۶، ۱۷. س. س. ۱۸۶.

۶ - خ. ج. جزوه ۱۰۱. ت. ۸۱، ۸۲. زایا پاندیتا، ۷.

تایشی^۱، جای سنگ^۲ و دای بو^۳. اغلب بآنان عناوین مغولی قدیمی نیز میدادند،

۱ - از t'ai-che چینی آمده است که بمعنی « مؤسس بزرگ » میباشد. پلیو، یادداشتهائی درباره ترکستان ۴۴. ۴۵. بلوشه، ج.ت. ۲، ۴۵۱. س.س. ۱۴۴. ۱۴۶. ۱۶۸، ۱۸۸، ۲۸۴. ا.ت. ۵۹. ۶۰، ۶۱، ۶۳، ۶۵، ۷۸، ۸۸. ۲ - jaisang از

ts'ai-siang چینی آمده است. س.س. ۲۳۴ و ۲۶۶ و در صفحات دیگر. خ.ج. جزوه ۱، Bolor toll, 3, fasc. 147. نک: پلیو اثر مذکور، ۵۱، ۴۵. پ، هیسینت، اویرات، ۱۳۱.

۳ - dalbu یا dalbun از dai-fou چینی آمده است و بمعنی « مرد بزرگ » میباشد و عنوان افتخاری است. س.س. ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۸۲. ا.ت. ۵۹، ۵۶، ۵۵. بولورتولی، ۳،

جزوه ۱۴۷. ترجمه مغولی یوان شه بین dalbu و talbu که چینی است و بمعنی « مدیر بزرگ » میباشد تفاوت قائل شده است. ولی میتوان تصور کرد که کلمه دای بوی مغولی از آمیزش سه لغت چینی که معرف عناوین اشخاص مهم سلسله یوان بوده، تشکیل شده است. این سه

کلمه عبارتند از tai-bao، tai-fou و dai-fou بمعنی « سردار بزرگ »، بلوشه، رشیدالدین، ۲، ۴۵۰، ۴۵۳. واسیلیف - چائو هنگ، ۲۲۲. این موضوع بخصوص از طرز نوشتن

تفاوت این کلمه مغولی تأیید میشود، نک: ا.ت. س.س. ۱۳۸. منابع ما عناوین دیگری را ذکر میکند، از قبیل goncin — khonjin — gonjin (س.س. ۲۱۲، ۲۲۸، ۲۳۰،

ongligūd < ongnigud

(Istoriya Radlova, 2, 76 ۲۷۶، ۲۳۴، ۲۳۲)

[ongli'ut و ongni'ut نام قبیله] (س.س. ۲۳۴. ا.ت. ۵۸) ریشه این لغت راستیوان یافت

ولی نمی دانیم اشخاصی که این عنوان را داشته اند ارباب بوده اند یا نه. ژ. ن. پوتنن حاکی است که در اردوس درخت ها یعنی سلاله ای که با سوراوس چنگیز خان اشتغال داشته اند

تابه امروز عناوین قدیمی مغولی را حفظ کرده اند مانند جای سنگ، تایشی، دای بو، دای بوچین (مؤنث دای بو، نک: س.س. ۹۴، ۱۶۶. ا.ت. ۸۴) چاری (عنوان قدیمی مغولی که

اغلب در تاریخ سری و جامع التواریخ آمده است). کوکو خونجین — قونجین — قونچین Tan'uto- Tihetskaya Okraina,, Pominki po, نک: پوتنن،

Cinguižkhané. 1, 122, SRG, t. 21. no 4

مغولهای معاصر اغلب عناوینی را که نام برده شد حفظ کرده اند که بعد مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. بعضی عناوین دیگر مانند اونگنیغود ongnigūd، قونچین و دای بو کاملاً

متروک گشته و از یاد رفته اند. نک: Bolor toll, 111, 147. در منابع ما از لغت سیگوسی sigūsi که احتمالاً یک عنوان فنودال میباشد نام برده شده است (س.س. ۱۸۲. ا.ت.

۱۰۲) در این باره دیگر مطلبی ناگفته نمانده است. ژ. ن. پوتنن خاطر نشان میسازد که در اردوس کسی که در موقع عروسی داماد را همراهی میکرد خونجین نامیده میشد. (Tangutsko- Tibetskaya okraina, 1, 115, 117).

نک: کوالوسکی، Mongol'skaya khrestomatiya, 1, P. 502 (تایچی، تایبو

Taiji-taibo در اردوس در «قصر چنگیز»). منابع ما از عنوان شیگاچین shigācin نیز نام برده اند (س.س. ۲۱۶، ۲۸۰. ا.ت. ۹۷. خ.ج. ۵۶، ۶۲. Istoriya Radlova, 214.

مانند : بهادر بمعنی « قهرمان » و « دلیر »^۱ ، مارگان « تیرانداز ماهر »^۲ ، ساچان « عاقل »^۳ ، اورلوك « قهرمان »^۴ . بعضی اوقات فقط آنان را خوشی اوچی — خوشی قوچی یعنی « رئیس قشون (اتوغ) »^۵ و « ارباب (رئیس نظامی قشون) » مینامیدند^۶ . معمولاً این رؤسای مغول (قشون) و گاهی اولوس (تومان) ازسایتها^۷ یعنی « بهترین » و « اعظم حکومت » بوده اند^۸ . زنان ایشان معمولاً عنوان آغا بمعنی « خانم ویانو»^۹ ، دای بوچین بمعنی « زن دای بو »^{۱۰} یا گارگان — گارگای^{۱۱} بمعنی « همسر » داشته اند .

اربابان فنودال بر ایماغها حکمرمائی میکردند که واسال شخصیت های مهم و بزرگ بودند . منابع ما از عناوین ایشان صرفنظر کرده و تنها آنان را « بزرگتر (آقا) »^{۱۲} یا آقالاچی^{۱۳} ، « نایب السلطنه »

۱ - س . س . ۱۸۸۰ ، ۱۹۰ . ۲ - س . س . ۱۶۸ ، ۱۸۴ ، ۱۰ . ت . ۵۸ . نک : Vel'yaminov-Zernov, Izslédovaniè O kasimovskikh tsaryakh i tsarevicakh, 1, P. 214,215.
۳ - س . س . ۲۰۶ ، ۱۰ . ت . ۶۳ ، ۶۵ . ۴ - Orlûk - س . س . ۱۷۸ ، ۱۰ . ت .
۵ - koshigu + پسوند . معمولاً این عنوان را بغلط « رئیس دسته پیشرو » ترجمه میکنند .
۶ - koshi'uci — khioshiguci - س . س . ۱۹۲ ، ۲۱۴ ، ۲۵۸ ، ۲۶۰ ، ۲۶۶ ، ۱۰ . ت . ۸۵
Oirat. - Zak. 4. Pozdneév, Ardânyin ârikhâ, P. 99. Fisher, Sibirskaya istoriya, 257 .

این عنوان تا به امروز در اردوس حفظ گردیده است . نک : عنوان khoshuci اغلب متعلق به تائیشیها بوده است . مثلاً نک : س . س . ۲۲۰ .

۷ - جمع ساین « زیبا » ، « قابل تحسین » . لغت سائیت بمعنی « باتریت » « نجیبزاده » نیز استعمال میشده است نک : ترجمه های مغولی قدیم Subashi-taratnânidhi (در این باره نک : Vladimirtsov, Mongol'skii sbornik razskazov iz Pancatantra, P. 44.

در این کتاب سائیت مغولی با dam-pa تبتی، بمعنی « عالی، نجیبزاده » برابر است . در ترجمه های جدید مغولی لغات دیگری بکار برده شده است، مانند داگادو dâgâdû بمعنی « شریف ترین و باتریت شده ترین » .

۸ - س . س . ۱۴۴ ، ۱۷۴ ، ۱۸۴ ، ۲۶۶ ، ۲۶۸ .
۹ - aga . این کلمه را اویراتهای ولگا و بعضی قبایل دیگر اویرات تا به امروز استعمال میکنند . مثلاً در نزد زخاچ ها آغا بمعنی « بی بی در ورق بازی » است . س . س . ۱۴۸ ، ۱۶۸ ، ۱۷۸ ، ۱۸۸ ، ۲۰۸ ، ۱۰ . ت . ۶۰ ، ۷۲ ، ۹۱ ، ۹۲ ، ۹۷ . ۱۰ - س . س . ۱۶۶ ، ۱۰ . ت . ۷۴ ، ۹۰ ، ۱۱ - gârgâl ، س . س . ۱۷۸ . ۱۲ - خ . ج . ۱۲ . Oirat. - Zak. 18 . ۱۳ - Oirat. - Zak. P. 20-21 .

رئیس اتوغ نیز دارای همین نام بوده است، aqalaqci .

(یسق)^۱ یا « درجه داران » (توشیمال) نامیده‌اند^۲.

احتمال دارد که در نیمه دوم دوره مورد بحث در رأس ایماغا ، جای سنگ (در نزد اویراتها، زای سنگ) قرار داشته باشد. در دوره بعد ، در نزد اویراتها وضع بهمین ترتیب بوده است^۳.

د. د. پوکتیلف به پیروی از مؤلفین چینی ، رؤسای اتوغ را « نیاکان » مینامد^۴. این لغت بنظر صحیح نیست زیرا معرف رژیم ایلی و ریاست قدمای ایل میباشد که برخویشاوندان هم خون خود حکمفرمائی میکردند ، در حالیکه این مورد مرحله کاملاً متفاوتی است. بدین معنی که اتوغ مغولی بهیچ وجه یک‌دسته خویشاوند هم خون نبوده است و رؤسای آن یعنی تائیشیها وغیره هیچ گاه بزرگتر و شیخ خانواده نبوده‌اند. ایماغ یا اتوغ مغولی یک واحد اقتصادی بوده است که یک رئیس و ارباب (آجان) داشته و این ارباب حقوق خود را از طریق جانشینی (« تیول موروثی »^۵ قوبی ، امچی) دریافت میداشته است، و چون اتوغ میتوانست جزء تیول یک شاهزاده باشد و حتی این نوع تیول (قوبی ، امچی) را تشکیل دهد^۶، میتوان اتوغ (وایماغ) را مانند تیول و واحد یک نوع رژیم اربابی متغیر و اساس تملک فئودالی دانست. بدینجهت انشعاب اتوغ یا ایماغ مشکل بوده است.

اتوغ مغولی وهمچنین ایماغ را میتوان دنباله و امتداد روابط اقتصادی دانست که همه افرادی را که در این تشکیلات بوده‌اند، و همچنین خانواده اربابان

۱ - خ. ج. ۱۶. ۲ - Oirat. Zak. 3. (tūshimāl). ۳ - بصفحات بعدی مراجعه شود.

۴ - پکتیلف، ۳۷، ۴۸. لغات دیگری نیز بکار برده میشد مانند «عالی و برتر، رهبر». اغلب مستشرقین دیگر مانند پزدنف کلمه « نیاوجد » را که بر رؤسای مغولی (فئودال) داده میشد

بکار برده‌اند. مثلاً نک: Ard. ārikha. P. 99. ۵ - س. س. ۲۰۶. گمبوجب،

۳۷، ۴۰، خ. ج. ۹. ۶ - س. س. ۲۰۴، ۲۰۶.

صاحب تیول را بیکدیگر مربوط میساخته است^۱. در قرون وسطی همانگونه که فتودالهای غربی بنام اراضی خود خوانده میشدند، مالکین اتوغهای مغول نام همان اتوغ و یا قبیله را بخود میگرفتند، مانند: قورلات اون سدای «سدای قورلات»، قورلات ها^۲. اردوس خارخاتان او باین چوخوردر خان^۳ یعنی «باین خوچور^۴ درخان (ارباب، آقا) از اتوغ خارخاتان، (از تومن یا از قبیله) اردوس»^۵.

رؤسا و اربابان اتوغها دارای زیر دستانی بودند^۶ که ایشان نیز بدون تردید مقامشان موروثی بوده است. این دسته بکارهای جنگی، مسائل اداری،

۱- س. س. ۱۹۶، ۱۹۸، ۱۰۶، ۱۱۰. Oirat-Zak. 20-22 (ا. ت. ۱۱) Alcudai-yin ôtûlûgsân khorn, Alagci'ut-un tarkhagagsan horon یعنی «بدبختی در آن است که الچودای پیر شده است، بدبختی در آن است که الاغچی اوت هارا از یکدیگر پراکنده ساخته اند». این سخنان را یک سائین که بدست دشمن زندانی شده است، میگوید. الاغچی اوت اتوغ (س. س. ۱۵۶، ۱۷۸، ۱۰۶، ۹۲، ۱۰۳) در تشکیلات Aukhân در مغولستان شمالی وارد گشته بود (گمبوج، ۴۳) Badma-zugan ulus-i bida yakin khubiyamui Banjara-yin Dorji-yi dorbân otoq dâgarâ sagulgaya

(س. س. ۲۰۸) یعنی سه شاهزاده برادر چنین میگویند: «چگونه میتوانیم قوم بدسای خودمان را تقسیم کنیم. آنها را در رأس چهار اتوغ درژی، پسر بنزر قرار دهیم». (چاچان خان Căcân-hân اویرات) که به محله خود بازگشته بود دستور داد از هراتوغ جای سنگها و دامچی ها را گرد آورند و خطاب بایشان چنین اعلام داشت: «من تصمیم گرفته ام که مسافرتی بتبت کنم، ۱۰۰۰۰ اسب اخته فراهم آورید، من آنها را برای فروش بچین میبرم. وی ۱۰۰۰۰ اسب اخته فراهم آورد و آنها را (بچین) برد و ۱۰۰۰ مرد برگزید و در راس آنان خانجین لامای مغولی را قرارداد» (۷، زایا پاندیتا). ۲- س. س. ۱۷۸، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰. Qorlat-un Sadaï. ۳- Ordus-kharkhatan-u Bayan Cokhur darkhan در چاپ روسی کتاب Bayan آمده [که غلط است]. ۴- س. س. ۱۸۴، ۱۹۲، ۱۹۴.

۵- س. س. ۱۹۴. تواریخ مغولی چون س. س. و. ا. ت. و غیره مملو از مطالبی نظیر آن میباشد. ۶- بمغولی: tūshimâl < tūshi بمعنی «تکیه کردن»، «بحساب آوردن»، «اعتماد داشتن» میباشد. نگاه کنید به پ. پلیو، در باره افسانه Uguz-Khan، تونگ پائو، ۱۹۳، صفحات ۳۴۳-۳۴۴.

قضائی و مالیاتی اشتغال داشته‌اند. این شاغلین بنام یساوول^۱ (ناظر و مباشر) داروغه^۲ (رئیس)، دامچی^۳ (معاون) شیولانگغا — شولانگغا^۴ (مأمور مالیات)، آلچی^۵ (رسول، حاجب) نامیده میشدند. این افراد در دوران مختلف و در اتوغهای متفاوت نقش تقریباً مهمی بعهده داشته‌اند. در اینجا سئوالاتی پیش می‌آید و آن اینکه این تائیشی‌ها یا جای سنگ‌ها یا خوشچیه‌ها، و غیره از کجا آمده بودند؟ و بچه طبقه از طبقات جامعه بستگی داشتند؟

با مراجعه به منابع خود میتوان باین سئولات پاسخ داد. در دوره سلسله یوآن بطور یقین شخصیت‌های برجسته مغولی عنوانی افتخاری ویا حقیقی و مشاغلی مناسب با وضع خود داشته‌اند. در میان اربابان بزرگ مغولی سلسله یوآن، ما به چینگ سنگ^۶ (وزیر) تائیشی، دای بو^۷، و جای سنگ^۸ برمیخوریم. در مباحث پیش راجع به چینگ سنگ گفتگویی بمیان نیامد. ولی حال متوجه میگردیم که در مغولستان قرون وسطی و پس از یوآن‌ها اغلب این عنوان بچشم میخورد. نه تنها صاحبان اتوغها بلکه شاغلین اداری که توسط خوانین از طبقه همین سایت‌های فئودال و یا اربابان ورؤسا، انتخاب میشدند و بر

۱ - yasa'ul. نوشته هائی درباره Cagān Baishing (هو، ۳۶) خ. ج. ۹۳، تواریخ بوریات. ۲ - daruga خ. ج. ۳۰، ۶، ۲۵، ۹۷ و صفحات دیگر. Oirat. Zak. 109. Vel'yaminov-Zernov, Izsledovanië o Kassimovokikh tsaryakh i tsarevicakh, 29-30. Bolor tol, 3, 164.

۳ - خ. ج. ۹۷۰. تواریخ بوریات، زایاپاندیتا، ۷. Oirat. Zak. 6,8, 20.

۴ - خ. ج. ۶۳، ۷۴، ۹۷. shülāngga — shülāngga. Oirat. Zak. 6,8. مشاهده میشود که منچوها لغت shule بمعنی «گرفتن مالیات» و مشتق آن یعنی shulegen بمعنی «عوارض»، مالیاتها، خراجها، مالیات شخصی و مالیات ارضی را استعمال میکرده‌اند. ۵ - س. س. ۱۷۶. ا. ت. ۵۶، ۶۱.

۶ - Oirat. Zak. 5,6, 17-18. خ. ج. ۵۰، ۲۶، ۳۹، ۸۳، ۸۴. زایاپاندیتا، ۳۲. Cingsang ۶.

۷ - بلوشه، تاریخ... (رشیدالدین، ۲، ۴۵۱، ۴۵۴)، یوآن شه. واسیلف - چائوهنگ،

۲۲۲. یول، ۱، ۴۲۳. کاترمر، ۱۷۸، ۱۷۹. Skazanië o Cinguis Khané, 197.

۸ - س. س. ۱۳۶. واسیلف - چائوهنگ، ۲۲۳.

دستجات قبیله‌ای وسیع و بزرگی فرمانروائی داشته‌اند این عنوان را دارا بودند^۱. ولی در هر دو مورد چینگ سنگها از افراد ایل طلائی چنگیزخان نبودند^۲. بطور خلاصه میتوان گفت که در زمان سلسله یوآن، شخصیت‌های مغولی همه از طبقه اشراف فتودال، نویان (رؤسای هزاره) رؤسای ده هزاره و افراد گارد (اشراف) بوده‌اند. پس از انهدام این سلسله و فرار مغولها بخارج از چین ایشان مجبور به ترك زندگی شهرنشینی و مراکز چینی و بازگشت «به هزاره‌های» خود در اعماق استپهای مغولی گردیدند. ولی در این زمان «هزاره‌ها» تبدیل به اتوغ و نویانها (فرماندهان هزاره)، تبدیل به جای سنگ و دای بو و غیره گشته‌اند.

حتماً در بعضی موارد این اشخاص مالک ثروت بعضی خانواده‌های نویانهای مغولی نیز شده‌اند. مثلاً بوغورچو نویان^۳ (بواورچو) ملازم و دوست معروف چنگیزخان از ایل اشرافی ارولاتها، هنگامیکه هنوز خیلی جوان بود بعنوان نکور در نزد چنگیز - تموچین شروع بکار کرد. جانشین وی ایلاقو^۴ معاصر آخرین امپراطور یوآن یعنی توغوغان تامور^۵ عنوان چینگ سنگی داشته است^۶. یا مولان^۷، ساایت ارولات که رئیس سپاه دایان خان بوده است^۸ و همچنین اولاد و جانشینان بوغورچو نویان که در رأس اتوغ درختها، در اردوس بوده‌اند

۱ - معهذا در نزد اویراتها، چینگ سنگهایی را میشناسیم که دارای اتوغی میباشد نك: س. س. ۱۸۲. در مباحث آینده جزئیات موضوع چینگ سنگهای اویرات و آنچه که بعدها از این عنوان در نزد مغولهای شرقی باقی مانده است، مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. گاهی منابع ما از چینگ سنگهای مغولی شرقی نام میبرند و بنظر میرسد که ایشان فقط یک اتوغ داشته‌اند. مثلاً نك: س. س. ۱۶۸، ۱۹۴. ا. ت.

(Tûmâd-un Angkâgud. otoq-un Corugbai Tâmur Cingsang.

یعنی «چروق پای تامور، چینگ سنگ اتوغ انکا اوت از اولوس تامور».)

۲ - س. س. ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۳۸، ۱۴۲، ۱۵۲، ۱۶۸، ۱۷۴، ۱۸۲، ۱۹۴. ۲۶۸. ا. ت. ۵۷، ۵۹، ۶۳، ۷۸، ۸۲. ۳ - Bogorcu. ۴ - Ilaqu.

۵ - Togugan-tâmur. س. س. ۱۲۲، ۱۳۲. ا. ت. ۴۵.

۷ - Mulan. ا. ت. ۹۷.

و در بالا ذکرشان آمد ، نیزدارای این عنوان بودند گذشته از آن این خانواده مأمور حفظ اردو و یادگارهای چنگیزخان و دارای عنوان تایشی و جای سنگی بوده‌اند^۱ . در دوره سلسله یوآن تعداد زیادی از نواینها (فرماندهان هزاره) که وابسته به هزاره‌های (تیول) خود بودند، شهرهای چینی بخصوص دای دو (پکن) و شنگ تو^۲ رفتند و در آنجا بالاترین مقامات انتظامی و اداری امپراطوری را احراز کردند . همچنین در دربار امپراطور و دربار شاهزادگان صاحب تیول نیز خدمت میکردند^۳ . این نواینها بفرمان خان هوانگ تی^۴ بمقام وزارت و سایر مقامات مهم رسیده بودند . از کتاب یوآن شه چنین برمی‌آید که معمولاً پسر وارث مقام پدر بوده است . تقریباً تمام مشاغل مهم در دست عده‌ای از اشراف فئودال متمرکز گشته بود . اعضاء گارد خان مغول را همین افراد تشکیل میدادند و ثروت گاردهای اشرافی برابر با ثروت نواینها می‌بود ، عده زیادی نیز فقط مقام افتخاری عضویت گارد (کاشیک چی - کاشیکتو) را داشتند و هیچ نوع خدمتی انجام نمیدادند .

روشن ساختن رابطه بین اشرافیت فئودال و شاغلین مهم و تیولهای (هزاره‌های) اصلی ایشان بسیار مشکل است . ولی از این موضوع که شاغلین مهم فئودال پس از انهدام سلسله یوآن ، در رأس اتوغهای خود قرار گرفته‌اند و به استیلا بازگشته‌اند ، میتوان نتیجه گرفت که در دوره یوآن ها هیچ گاه ارتباط ایشان با تیولشان قطع نگشته است .

ممکن است که ایشان در غیاب خویش یکی از خویشاوندان نزدیک خود را در رأس این اتوغ‌ها گماشته باشند ، همانگونه که خان هوانگ تی مغول که در دای دو مستقر بود معمولاً جانشین خود را بقره قروم می‌فرستاد تا از آنجا بر مغولهای صحرائشین حکومت ، و مرزهای شمال غربی امپراطوری را محافظت کند .

۱ - بولورتولی ، ۳ ، ۹۲ ، ۹۳ . Potanin, Tanguto-Tibetskaya Okraina, 1,122.

۲ - Chang-tu - ۳ یوآن شه bân-tsy ، در صفحات متعدد کتاب . ۴ - Chavannes ، نوشته ها ، تونگ پائو ، ص ۴۲۹ ، ۴۳۲ .

نمی‌توان گفت که زندگی شهرنشینی و تمدن چینی هیچ گونه نفوذ و تأثیری در اشرافیت مغول نداشته است. اگر اربابان مغولی، چینی‌ها را مجبور به فراگرفتن زبان مغولی کرده‌اند و بجای چینی کلاسیک یک نوع زبان چینی باحروف مغولی رسماً رواج یافت، در عوض تعداد فراوانی از نوپانهای مغولی و حتی شاهزادگان، کتاب‌های چینی می‌خواندند و خط چینی کلاسیک و ترجمه از چینی به مغولی را فرا می‌گرفتند. حتی در نزد مغولان یک دسته روشن فکر بوجود آمد^۱ که فقط از فنودالها تشکیل شده و تعدادشان بسیار کم و از توده عظیم مغول مجزا بودند. بدین جهت این طبقه روشن فکر و اقداماتشان فوراً پس از انهدام سلسله یوان تقریباً بدون گذاشتن کمترین اثری از میان رفت.

حال عالیترین مقامات طبقه فنودال یعنی شاهزادگانی را که از خانواده چنگیزخان و دارای تیول بودند، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در زمان سلسله یوان عنوان تایجی جانشین کاباگون گردید. این لغت از زبان چینی گرفته شده^۲ و تاکنون معنی خود را حفظ کرده است، این عنوان مخصوص جانشینان و اولاد یسوکای بهادر و چنگیزخان یعنی افراد اصلی آلتان اروغ (ایل طلایی) بود و هیچ یک از افراد دیگر در هیچ مورد حق داشتن عنوان تایجی را نداشته‌اند^۳.

در دوره بعد از یوان‌ها اولاد قسار و سایر برادران چنگیزخان اغلب عنوان ون (بمغولی ونگ — اونگ) نیز داشته‌اند^۴.

- ۱ - یوان‌شاه. ژ. پوتیه. De l'alphabet de pa'sse-pa, JA, 1862, P. 147. Bazin, Le siècle des youên, JA, Mai-juin, 1852, P. 436.
- ۲ - از چینی t'ai-Tseu بمعنی «شاهزاده». نک: پلیو، تونک: پائو، ۱۹۳۰، ص ۴۴.
- ۳ - از زمانی که از این قاعده تخلف شد درمباحث بعد گفتگو خواهیم کرد. ۴- س. س.
- ۱۷۰، ۱۷۴، ۱۷۸، ۱۹۰، ۱۹۶، ۱. ت. ۷۳، ۷۵، ۸۰، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۱۰۳، ۱۱۰. Istoriya Radlova, P. 229. RAS-V, 1930, P. 187, 221, 222.
- در دوره یوان‌ها اغلب عنوان *ong — vang* بمعنی «قیصر، پادشاه» بشاهزادگان صاحب تیولی که در ایلات مختلف حکومت می‌کردند، داده میشد. در زمان بعد از یوان‌ها این عنوان فقط به اولاد برادران چنگیز تعلق داشته است. بعدها لغت اونگ، هم در خط مغولی و هم در زبان زنده آن از یاد رفت و فقط در بعضی لهجه‌ها حفظ شد. Van (ong < vang)

عنوان خونگ تاییجی که در دوره سلسله یوان مخصوص وارثین تاج وتخت بوده است، در این زمان و پس از بازگشت به استپ^۱، در نزد شاهزادگان متعدد معمول گردید. وایشان بتناسب اهمیت تیول وشهرت خویش وبا این عنوان که تا امروز باقی مانده است، درجه بندی میشدند و از یکدیگر متمایز میگشتند^۲. در دوره سلسله مغولی چین معمولاً وارثین تاج وتخت بقره قروم میرفتند و عنوان جین ونگ (اونگ) میگرفتند^۳. پس از یوان هایتشکیلات خاص جین اونگ برمیخوریم. شاهزاده جین اونگ یکی از نزدیکترین خویشان خان مغول وبرجناح راست (براقونقار) قوم مغول حکومت میکرد^۴.

بنا برگفته سنگ ساچان یک شاهزاده مغولی بطریق زیر خان وجین - اونگ را توصیف میکند :

در آسمان ، در بالا ، خورشید وماه

در زمین ، در پائین ، خان وجین اونگ °

خاقان مغول ، جین اونگ وهمچنین سایر اربابان ورؤسای بزرگ فتودال

- ۱ - راجع به هوانگ تای تسوی چینی «شاهزاده وارث تاج وتخت ، پسر ارشد امپراطور» نک: پلیو، تونگ پائو، ۱۹۱۳، ص ۱۴۰. (۱۹۳۰، ص ۴۴). ۲ - س. س. ۱۳۸، ۱۴، ۲۶۴، ۱. ت. ۵۵. Oirat.-Zak. P. 21. درباره تبدیل khong به khung به RAS-V, 1930, P. 221 مراجعه شود. ۳ - از Tcheng-Vang چینی بمعنی «شاهزاده ولیعهد» آمده است. (tcheng-vang چینی) jin-ong مغولی. Vladimirtsov, sravnitel'naya grammatika, 183. در این اثر jinung آمده است که کمی از شکل حقیقی خارج است). اویراتی آن jonong یا jonom میباشد. توضیح پارکر در این باره غیر قابل قبول است. ۴ - س. س. ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۸۴، ۱۹۲، ۲۶۴، ۲۶۶. ۵ - س. س. ۱۶۰. Mong kou yeou mouki, P. 48. dagara kôkarâgâl-dâ naran saran khoyar doura korûsûtû - dâ khagan jinong khoyar. این عبارت بدون تردید تفسیر یک ضرب المثل مغولی وچینی است که میگوید: «آسمان دو خورشید ندارد وملت دو پادشاه ندارد» (ت. س. ۱۰۰، ۱۰۱، ۲۱۴ تفسیر پالادیوس). این ضرب المثل بعنوانین مختلف در آثار تاریخی مغول (مثلاً نک: بولور تولی ۳، ۴۸) ودر افسانه های تاریخی که ازچینی اقتباس شده، آمده است (مثلاً نک: س. س. ۲۳۲: (Baragun khân ulus - un bicig, 838.

مانند خونگک تایجی، تایجی و اونگ دارای تیولی (قویی) بودند که از تعداد زیادی اولوس (تومان) یا یک و یا چند اتوغ که متعلق بیک اولوس بوده، تشکیل میافته است.

خان، رئیس و فرمانروای تمام شاهزادگان صاحب تیول و واسالهای آنان یعنی تایشیها، جای سنگها و غیره و بخصوص فرمانده و نگهبان جناح چپ (جاونقار) قوم مغول بوده است. درحالیکه جین اونگ از تیول (قویی) خود مستقلاً بر جناح راست حکومت میکرد است^۱.

تمام شاهزادگان هم خون یعنی تایجیها با مقامات متفاوت، بایکدیگر خویشاوند و همگی افراد (اروغ) یک ایل و استخوان (نسل) بوده اند^۲، و بهیچ وجه نمیتوانستند همسری از همان قبیله انتخاب کنند. تایجیها و خان مغول معمولاً دختران^۳ خود را به اشراف قئودال، تایجیها، جایسنگها و به اعضاء خانواده دامادهای (کورگان) خود میدادند و از ازنه بسیار قدیم حتی قبل از چنگیز نیز بین این افراد دختر و پسر رد و بدل میشد. از این پس دامادهای سلطنتی کورگان نامیده نمیشدند و ایشان نیز مانند شاهزادگان عنوان پرمطراق تابونانگ بخود میگرفتند^۴.

۱ - س. س. ۱۵۶، ۱۸۴، ۱۹۲.

۲ - س. س. ۶۲. ا. ت. ۹. ۳ - ایشان عنوان گونجی *gūnji* و اباقای

abagai و سپس آبای *abaï* داشته اند. نک: س. س. ۱۷۶، ۱۹۴. خ. ج. ۲۹.

۴ - *tabunang*. کمبوج مورخ مغولی قرن ۱۸، عناوین قئودال را بسیار خوب توجیح کرده است و درباره حین اونگ چنین میگوید: *jinong, kitad vang kāmāgsān ūgā*.

درباره تایجیها و تابونانگها چنین می نویسد:

monggol khad-un nugun ūrā-yi taiji kāmāmuī, abakhaï öggūgsān kūrgān, tabunang kāmān daguda jukhui. (ص ۴۱).

یعنی «اولاد ذکور شاهزادگان مغول، تایجیها و دامادهائی که بهمسری شاهزاده خانمها درمی آمدند، تابونانگ خوانده میشدند.» احتمال دارد که کلمه تابونانگ در اصل چینی بوده باشد. عنوان کورگان در اولوس غربی حفظ شده است و این لغت مغولی در فارسی گورکان خوانده میشود.

سلسله مراتب طبقات اجتماعی در جامعه فئودال مغول در دوره بعد از
یوآن را میتوان به ترتیب زیر نشان داد :

تاایشی	خاقان
چینگ سنگ	جین اونگ
دای بو	خونگ تایجی ، اونگ
جای سنگ	تایجی
اونگنیغود	تابونانگ
(قونچین)	

تمام اعضای آلتان اروغ یعنی تایجی ها و شاهزادگان خانواده چنگیز-
که گاهی ایشان را «خات» یعنی حاکم و شاهزاده میگفتند^۱ دارای ایل پاتریارکال
و اگناتیک بوده اند که نه تنها بوسیله پیوندهای خویشاوندی و آداب و رسوم مشترک
با یکدیگر متحد شده بودند ، بلکه آئین خاصی که فقط ایشان میتوانند آنرا بپذیرند
آنان را به یکدیگر مربوط ساخته بود .

منشاء و اساس این آئین ، چنگیزخان^۲ و یادگارهای او یعنی اردوگاه^۳
و پرچمش میباشد که توق سولدا^۴ گفته میشد و بنا بر عقاید مغولها روح چنگیز
(سوسور)^۵ در آنها حلول کرده بود ، و باین ترتیب پس از مرگ نیز حامی

۱ - س. س. ۵۶ ، ۱۸۲ ، ۱۸۴ ، ۲۰۰ ، ۲۰۲ ، ۲۰۶ ، ۲۳۴ ، ۲۳۴ ، ۲۴۴ ، ۲۷۸ .
ا. ت. ۵۵ . ۲ - آئین چنگیزخان از زمان امپراطوری جهانی وی بر مغولستان و در حله اول
در نزد اشراف مغول بظهور رسید . نک ، دهن ، ۲ ، ۳۲۳ ، ۳۲۴ . هیسینت ، ۳۳۱ . یوآن شه .
۳ - هیسینت ، ۳۳۱ . س. س. ۱۴۸ ، ۱۵۰ ، ۱۸۴ ، ۱۹۲ ، ۲۸۰ . ا. ت. ۷۵ .

Vladimirtsov, Nadpisi Tsoktu-tajji, 1, 1276, 1278..

(سکی اولسون) ^۱ ایل خود وقوم مغولی که مطیع وی میباشند، بوده است ^۲. از آن گذشته به اجداد و نیاکان ایل برجیقین و آلان قوا ^۳ و همچنین تولی پسر کوچک چنگیز که تمام شاهزادگان و خوانین سلسله یوآن از آن سلاله بودند، احترام میگذاشتند ^۴.

واضح است که تاییجی ها — خاتها، از موقعیت استثنائی خود دفاع میکردند و هیچ شخص بیگانه ای را بمحیط خویش راه نمیدادند. حتی یک مورد هم دیده نشده است که شخصی که از لحاظ خون با ایل چنگیز خان بیگانه است، بصورتی

۱ - Saki' ulsun - ۲ - س. س. ۱۹۲۰. بنابر افسانه های مغولی این پرچم میبایستی در اردوس نگاهداری شود.

نک: Zamtsarano, otcet, P. 48. Potanin, Tibetsko Tangutskaya okraina, 1, 129, 130. در تاریخ سری مسئله *yāsūn kōltū caqa'an tuq* بمعنی «پرچم سفید بانه شعله آتش» مورد بحث قرار گرفته است. بنا بر معتقدات مغول این پرچم در قشون قوسایت *Qo-sait* قدیمی در شمال غربی سرزمین خلخ ها تاهمین اواخر حفظ گردیده بود. هر سه سال یکبار مراسم احترام درباره آن انجام میشد (سولدا سانگگانام *Sūldā-Sāngganām*). در سال ۱۹۱۳ سن (مؤلف) در این تشریفات شرکت جستیم و از آن عکس برداری کردم و شرحش را نوشتم و همچنین از کتاب آئین چنگیز نسخه برداری کردم. حال این پرچم بنام چقان توق *Cagan tuq* خوانده میشود. نک: ولادیمیرتسف، چنگیز خان، ص ۷۲. یوآن شه، ۸.

۳ - وی را *āshi-katun* نامیده اند. س. س. ۱۸۰۰. ات. ۹۲، ۹۴. Zamtsarano, P. 47. Shiratori, A study.

درباره لغت *āshi*، نک: on the Titles kaghan and katun, Memoirs of the research, Department of the Toyo Bunko, no 1, Tokyo, 1926, P. 8.

۴ - پ. هیسینت ۹. ۳. Zamtsarano, otcet, P. 48.

در محیط و طبقه شاهزادگان وارد شده و عضو «ایل طلائی» ایشان گشته باشد.^۱

پذیرفتن کودکی بفرزندی که بسیار رایج و معمول بوده، موضوعی قابل بحث میباشد. تا ایچی ها (که از خود فرزندى نداشتند) برای اینکه وارث ایشان قانونی باشد، میبایستی اجباراً یکی از خویشان دور خود را که پسر یک تا ایچی دیگر بود بفرزندى برگزینند^۲. حتی گاهی باولاد قسار و سایر برادران چنگیز با نظر خوبی نمینگریستند و در تساوی حقوق ایشان با حقوق تا ایچی های اصلی که اولاد خود چنگیزخان بودند، تردید پیدا میکردند^۳. تا ایشى ها، چینگ سنگ ها، و جای سنگ ها حتی تصور این را نیز نمیتوانستند بکنند که از ایل چنگیز باشند. برای این مقصود بایستی تا ایچی بدنیا می آمدند و خویشاوندی از

۱ - سنگ ساچان که خود شاهزاده ای صاحب تیول بوده است در تاریخ خویش قطعه ای از Subhāshitaratnīdhi اثر Sāsya-Pandita را ذکر میکند که در نزد مغولها طرفداران زیادی دارد و ترجمه آن انتشار یافته است. سنگ ساچان از زبان یکی از نزدیکان توغوغان تاسورخاتان Togugan-Tāmūr khagan قطعه زیر اثر مورد بحث را مانند درسی به امپراطور ذکر میکند:

ātāgād dayisun nōkūr botbāsū, khourtu,
obār-ūn nōkūd dayisun bolbāsu, tusatu,

یعنی :

« اگر دوست تو (یا خدمتگزارت) دشمن گشت نتیجه ای دارد.

و اگر یک دشمن بیگانه دوست (یا خدمتگزار) شد مضر و نارواست. »

چاپهای گوناگون متن تبتی Subhāshitaratnīdhi و ترجمه های متعدد مغولی این کتاب (Sayin ūga-tū ārdāni-yin sang) این قطعه را با کمی اختلاف می آورند. تبتی آن چنین است

phan-byed dgra-bo yin-yang bsten,
gnen-yang gnod-na spad-bar bya,

(ص ۱۸۶) :

یعنی :

« باید خود را بکسی سپرد که فایده برساند

اگر دشمن باشد، باید خویشاوندی را که زیان آور است ترك گفت »

این قطعه که کمی آزادتر ترجمه شده است افکار فتووالی را که در جاسعه مغولی این دوره محترم بوده است بیان، میدارد.

۲ - س. س. ۱۷۸۰. ا. ت. ۹۰، ۹۱. ۳ - س. س. ۷۸، ۱۸۰. ا. ت. ۹۱، ۹۳.

طرف زن هیچ گونه حقی در این باره بوجود نمی آورد^۱. بدین جهت تنها کسی میتوانست خان مغول و سلطان و حاکم تمام مغولها باشد، که یکی از اولاد چنگیزخان یعنی، کسیکه امپراطوری را برای خود وایلش خالق کرده بود، و کسیکه استحقاق ریاست بر شاهزادگان چنگیزخانی، واربابان فئودال را داشت، باشد. همچنانکه فقط شاهزادگان میتوانستند در رأس تائیشی ها، جای سنگها، و سایر فئودالها و واسالهای دیگر خاقان قرار گیرند^۲.

یکی از روایات بسیار جالب تواریخ مغول حاکی است که توغون تائیشی^۳ اویرات که قدرت بسیاری یافته بود، با وجود اینکه تیمور معروف داماد سلطنتی بود، نقشه گرفتن جای خوانین مغول را دز سر پرورانید^۴. مورخ مغول که خود شاهزاده صاحب تیول و از خانواده چنگیز بوده است سخنان زیر را بوی نسبت میدهد که برای تبرئه خود گفته بود^۵ او میگوید: بطرف چادر چنگیزخان برگشت و جرأت کرد که شمشیر را در دست گیرد و گفت^۶ اگر تو یورت سفید کسی هستی که مالک خوشبختی و عظمت است من، توغون، هم فرزند کسی هستم که مالک خوشبختی و عظمت است (یعنی همسر امپراطور یا خانسه^۷)^۸.

۱ - سننگ ساچان شاهزادگان منچو را تائیشی میخواند (ص ۲۸۴). بنا بر گفته س. س. اروغاتای تائیشی Arugatai معروف، خود را «مردی از طبقه پائین» میخواند: *kharacu kûmûn nadur yagûn? Ajaï-taiji tangriyin ûrâ bolûgâ*

یعنی: «من چه هستم، مردی از طبقه پائین؟ در حالیکه آجای تائیچی از خاندانی خوشبخت (است)» (س. س. ۱۴۶۰). ۲ - منابع ما خاطرنشان میسازند که اولاد برادران چنگیزخان

حق تصاحب تاج و تخت را نداشته اند. س. س. ۱۰۰۰، ۱۷۸۰. ت. ۹۱، ۹۳. ولی از گفته های س. س. چنین مستفاد میگردد که آدای تائیچی از اولاد برادر کوچک چنگیزخان به تخت سلطنت نشست ولی نه تنها تائیشی های اویرات بخان مغول تمکین نکردند بلکه او را از تخت بزیر افکندند.

۳ - Togon. ۴ - از اعقاب ایل کورگانان قدیمی. مادرش سمور گونجی Samur-gûnji دختر آلباک خاقان Arugatai بوده است. س. س. ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۴۸.

۵ - س. س. ۱۰۰۰. : *ci suû-tû-yin bâya cagan gâr bolôsa, bi sù-tâ-yin (sù-tâi-yin),* ۱. ت. نیز تقریباً همین سخنان را بوی نسبت میدهد: *ci sûtû bogda bolosa, bi sûtâi khatun-u ûra*

یعنی «اگر تو دختر همسر امپراطور و مالک خوشبختی و عظمت میباشی» ۱. ت. ۷۰. ۶ - khansa.

مورخ مغولی چنین ادامه میدهد: توغون تایشی بنادرخواست اطرافیان خود تصمیم گرفت که با تشریفات خاص خوانین مغول بر تخت سلطنت جلوس کند. ولی در موقع ستایش چادر چنگیزخان بایک تیر نامرئی بدنش سوراخ گردید و همگی براین عقیده شدند که تیری از ترکش چنگیزخان که درچادر وی نگهداری میشد از خون رنگین شده بود. توغون در موقع مرگ گفت: « مردی که صاحب خوشبختی و عظمت بود شخصیتی را ایجاد کرد، زنی که دارای خوشبختی و عظمت بود نتوانست حمایت کند. در حالیکه من خود را بملکه مادر سپرده بودم امپراطور عظیم الشان با من چنین رفتار کرد.»^۱

احساسات فتودالها در برابر خان خود که میبایستی چنگیز باشد در روایات متعدد «استپ» منعکس شده است. جاه طلبی توغون تایشی اویرات ناشی از چه بوده است؟ تایشی برای چه و چگونه میتواند از شاهزادگان چنگیزخانی مقتدرتر گردد تا بدانجائیکه مدعی تاج و تخت چنگیزخان شود؟

بقراری که میدانیم آسان تایشی پسر توغون نیز خان مغول گردید^۲، و تایشیها و جای سنگهای مغول بر سر تصرف قدرت چنگیزخانی نزاع داشته اند. این جنگها چگونه بظهور پیوست؟

۴ - جنگهای فتودال

تجزیه و تحلیل مباحث فتودال کلید کشف ماجراها و اتفاقات بیشمارى را به دست ما میدهد. بررسی و مطالعه منابع برما روشن میسازد که جنگهای بی پایان

۱ - س. س. ۱۵۰۰. (متن کمی نامفهوم میباشد، م.)

۲ - منابع مغولی بوی چنین نسبت داده اند که در سرخیال انهدام ایل چنگیز خان یعنی ایل برجیقین را داشته است: (س. س. ۱۶۶).

مورخ مغولی که خود از شاهزادگان موروثی ایل چنگیزخان بوده، از اعتقاد مغولها در این باره بحث کرده است و میگوید: آسمان کسانی را که درباره فردی از ایل برجیقین نیت سوئی داشته اند بانواع بلاها دچار میکرده است (س. س. ۱۵۸، ۱۸۶: Borjigin-â magu kibâsû gânûgâr bolumui, 170. Borjigin-i magu kigsân-û gânûgâ byu).

داخلی که در مدتی بیش از یک قرن پس از انهدام سلسله یوان در مغولستان جریان داشته است، کشتارهای دسته جمعی، تغییر خوانین، فقر و بیچارگی عمومی، ناشی از جنگهای خانمانسوز بین شاهزادگان فتودال، از خانواده چنگیزخان و فتودالهای جزء از ایلات اشرافی مغولی استپها، فرماندهان هزاره امپراطوری و شخصیت‌های سلسله یوان و از طرفی جنگهای طولانی بین دو دسته از یک طبقه فتودال، یعنی جنگ تاییچی‌ها و سائیت‌ها بوده است^۱.

نتیجه این زد و خورد ها جنگ بین اویراتها و مغولهای شرقی^۲ و رقابت و دشمنی بین جناح راست و جناح چپ میباشد^۳.

پس از طرد و اخراج مغولها از چین، دنباله فتودالیسم بسرعت رو به تکامل رفت، مغولهایی که رانده شده و بطرف شمال و قسمتی تا آخرین حد سرحدات پشت گبی رفته بودند، خود را در فاصله بسیار دوری از بازارهای خارجی و نواحی متمدن یافتند. این حالت در اقتصاد مغولی تأثیر بسزائی داشته است.

در آن زمان مانند گذشته اقتصاد طبیعی وجود داشت که این اقتصاد بخصوص بر پایه گله‌داری ابتدائی مستقر بود. اخراج مغولها از چین و دست نیافتن بازارهای بزرگ، رکود کامل و از بین رفتن زندگی شهری در مغولستان، مغولها را با اقتصاد خاص خود متمایل کرد.

«اه، دای دوی پربهای من که بدست ساچان خاقان توانا ساخته شده‌ای

بازندگی در آنجا، در تابستان و زمستان، غم ورنج وجود ندارد»^۴

۱ - همین وضع در اولوس غربی امپراطوری مغول نیز بوجود آمده بود. بدین معنی که باکی‌ها - نویانها بر ضد شاهزادگان چنگیزخانی می‌جنگیدند و در اغلب اولوس‌ها فاتح می‌گردیدند. رئیس هرایل در سرزمین خود وضع یک شاهزاده صاحب تیول را داشت و همه متعلق بایلات مغولی بودند، که این ایلات آداب و رسوم ترکها را پذیرفته بودند.

Barthold, Ulugbeg, P. 10.

۲ - یعنی سائیت‌ها بر ضد شاهزادگان. ۳ - تا هنگام انهدام سلسله یوان شاهزادگان و خاقان، جناح چپ قوم مغول را داشتند و سائیت‌ها بر جناح راست حکومت میکردند. در این موقع شاهزادگان بر جناح راست نیز تسلط یافتند. ۴ - س. س. ۱۳۶. سخنانیکه به توغون تامورخان نسبت داده‌اند.

قدرت خان مغول پسر ار اخراج از چین از بین رفت. گارد، خزانه، عظمت و شوکت و دربار و سپاهیان و نوابش را از وی گرفتند. آیا سلطانی که از پایتخت خود رانده شده و همه چیز وی را گرفته بودند، میتواندست به حکومت خود ادامه دهد؟

- «اسم و عنوان بزرگ و بیچاره من: خان - سلطان جهان!»^۱.

شاهزادگان نیز بسر نوشت رئیس ایل خود دچار شدند. عده‌ای در جنگ باچینیها از بین رفتند، عده‌ای دیگر نتوانستند تیول خود را نگهدارند، زیرا در آنجا فتودالهای کوچک گردن برافراشته بودند. «ایل طلائی» روبه فقرو تنگدستی نهاد و از تعداد شاهزادگان کاسته شد. در حالیکه فتودالهای کوچک یعنی سائیت‌ها به هزاره‌های خود که به اتوغ تبدیل شده بود، باز گشتند و به تقویت خود پرداختند. اقتصاد خاص فتودالی بزودی آنان را شاهزادگان تقریباً مستقلی ساخت^۲. و هنگامیکه شرایط مساعد بود تعداد زیادی سائیت در راس اتوغ‌های متعدد و اولوس قرار گرفتند^۳. حال میتوان دریافت که سائیت‌ها پس از مستحکم ساختن وضع خود چگونه با رؤسای بزرگ یعنی خاقانها، جین اونگ ها و تائیشی‌ها بمخالفت پرداختند و این فکر در ایشان تقویت یافت که میتوانند جای آنان را بگیرند. مورخ مغولی سخنان زیر را به دو تن از سائیت‌ها نسبت میدهد^۴:

۱ - س. س. ۱۳۶. سخنانیکه به توغون تامورخان نسبت داده‌اند. ۲ - اغلب مستشرقین در حین بحث راجع به اشرافیت اولوس غربی، از جانشینان چنگیز «شاهزادگان، خوانین، سلاطین و باکیها (نویانها)» نام می‌برند. ادبیات مغولی از مدتها پیش شاهزادگان را بنام نویانهای جانشین چنگیز خوانده است. ما نیز از این ترتیب تبعیت میکنیم، و از این رو وینا به گفته منابع مغولی من (مؤلف) تائیشی، جای سنگ و غیره را با کلمه سائیت مشخص می‌سازم.

۳ - س. س. ۱۸۲. پکتیلف، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۰۱. ت. ۹۶، ۹۸، ۱۱۰، ۸۷، ۸۸. از طرف دیگر سائیت‌هایی چون توغون تائیشی اویرات و آسان تائیشی را که خان شد، نباید فراموش کرد. ۴ - س. س. ۱۰۱، ۱۸۴: *bidā dāgārā-bān noyan abhu manu yagun?*

ōbār-ūn tārigu-bān obāsū bān mādājū yabukhu bui-ja! ānā abāgaī-yi ādugā tābciya!

یعنی «دو سائیت از جناح راست درباره پسر دایان خان و جانشین وی که جین اونگ شده بود، چنین گفتگو میداشتند». نک: پکتیلف، ۱۴۳، ۱۴۵.

«چرا من ارباب و آقائی برای خود قبول کنم؟ ما خود میتوانیم بر خویشتن حکومت نمائیم، حال این شاهزاده وارث سلطنت را بکشیم».

سایت های اویرات از موقعیت خود راضی بودند. اویراتها کمتر از سایر قبایل مغول در تشکیلات هزاره های چنگیزخان وارد شده، و تشکیل ۱۴ هزاره داده بودند، ولی در راس خود از این نوع افراد قرار نداده بودند. رؤسای اویرات فقط واسال خان مغول بودند و در مواقع بحرانی و خطر و بنا بر مقتضیات مقام خود سربازگیری میکردند و دستجاتی فراهم میساختند که خود فرمانده آنها بودند و هزاره ها را نیز خود انتخاب میکردند^۱.

بعدها ایشان دامادهای سلطنتی یا کورکان گشتند. در اواخر قرن ۱۴ و اوایل قرن ۱۵ اویراتها را در مراکزی مییابیم که در زمان امپراطوری مغول مسکن ایشان نبود. ایشان از جنگلهای موطن خود بیرون آمدند و در استپ به ماجراجویی پرداختند و در طول کوه آلتائی و نواحی مجاور آن که استپ یا کوهستانی بود بصحراگردی مشغول شدند^۲.

در نتیجه در اقتصاد ایشان تحول بسیار عمیقی بوجود آمد، بطوریکه قوم «بیشه نشین» نیمه شکارچی و نیمه کوچ نشین، بصحراگردان حقیقی استپ تبدیل شدند. این تحول اقتصادی تخم فتودالیسمی را که چنگیزخان پاشیده بود، پرورش داد.

در قرن ۱۵ در رأس طبقات اجتماعی فتودال اویرات، تائیشی، چینگ سنگ و سپس اتباع فتودال ایشان قرار داشتند^۳. این مقامات نشان میدهد که اشرافیت اویرات با طبقه اشراف مغول شرقی یکی نبوده و دارای موقعیتی قویتر

۱ - بصفحات بعدی مراجعه شود. ۲ - برتشنیدر، ۲، ۱۶۱، ۱۶۸. پکتیلف، ۳۲.

۳ - س. س. ۱۶۰، ۱۶۸. اویراتها مانند مغولهای شرقی بدو جناح تقسیم میشدند: براون قار و جاون قار که فرماندهی آنان باچینگ سنگ بود. باید دانست که این تشکیلات را از مغولها تقلید کردند و قبل از آن چنین ترتیبی وجود نداشت.

و برتر بوده است. در راس این طبقه داماد های سلطنتی (کورکان) قرار داشتند که شاهزادگان فتودال نبوده، ولی مستقیماً وابسته به خاقان بوده‌اند^۱. این طبقه بر قوم جوانی حکومت میکرد که به تازگی به استپ آمده و کمتر از سایر قبایل مغولی از جنگهای امپراطوری و رقابت‌های فتودالی شاهزادگان آسیب دیده بود. تائیشی - های اویرات خیلی زود احساس کردند که تحمل تسلط خان مغول بر آنان دشوار است.

مورخ مغولی در این باره مینویسد هنگامیکه آلباگ خان^۲، بتولای اویرات^۳ را بعلت خدماتی که نسبت بوی انجام داده بود، چینگ سنگ نامید، تائیشی اویرات با خشم و غضب چنین اعلام داشت^۴: «... خاقان فرماندهی چهار (ده هزاره اویرات) را به زیر دست من بتولا از طبقات پائین (قراچو) سپرده است، در حالیکه من، ارباب وی زنده‌ام.»

تائیشی‌های اویرات و فتودالهایی که در زیر دست ایشان بودند تاریخ مغول را تکرار کردند و در همان راهی قدم نهادند که چنگیز طی کرده بود. ولی اگر شرایط اقتصادی و اجتماعی ایجاب میکرد که ایشان با فتودالهای مغول بجنگند، همین شرایط بایشان اجازه نمیداد که همه و یا عده زیادی از مغولان را بدور خود گرد آورند. دارای یک طبقه اجتماعی بقدر کافی مقتدری نبودند تا بتوانند این قوم را حفظ و پشتیبانی کنند و فقط بکمک و پشتیبانی فتودالهای خود متکی بودند. اثرات این تزلزل بزودی آشکار گردید. تائیشی اویرات نمیتوانست حتی خاقان مغول نیز بشود و تخت و تاج چنگیز را تصاحب کند، وی نمیتوانست از جنگ برضد چین فاتح بیرون آید، ولی نمی‌توانست برای مدتی مدید این موقعیت جدید خود را حفظ کند.

۱ - در آغاز دوره پس از یوان‌ها قدرت خاقان کاملاً از بین نرفته بود و اویرات‌ها از آن حساب میبردند. ۲ - Albâg - ۳ - Batula - ۴ - ص ۱۴۲. نک: روایتی مشابه که در ا. ت. ص ۵۷، آمده است. اختلاف مطالب سایر منابع هیچ گونه اهمیتی ندارد زیرا اصل آن در س. س. و ا. ت. آمده است.

سرانجام این جریان فتودالی که باعث عظمت قوم اویرات گردیده بود همان نیز سبب انهدام این قوم شد. سائیت‌های مغولی شرقی که هیچ گونه ادعائی نسبت بتاج و تخت امپراطوری نداشتند فقط برای نفع شخصی و بخاطر استقلال خود بچنگ خوانین مغول ادامه میدادند^۱. گذشته از آن بین خود و با اویراتها و همچنین با شاهزادگان چنگیزی نیز می‌جنگیدند^۲.

شاهزادگان اشتراک منافع خود را با سائیت‌ها حفظ میکردند و جنگی بین ایشان اتفاق نمی‌افتاد. ولی برعکس زمانی با خاقان و زمانی بین خود بنبرد می‌پرداختند^۳ و گاهی زنان نیز شمشیر به دست میگرفتند و وارد کارزار میشدند^۴. در اینجا یک مورد از «سریچی وعصیان» یک واسال را در برابر اب و سلطان خود تشریح میکنیم: بدین ترتیب که یک جین اونگ که از خاقان ناراضی شده بود بعزت اینکه خاقان، چابک سوار (کوتاچی) وی را تصاحب کرده بود، چنین اعلام داشت^۵: *Cimaï-yi akha gâjû ûlû sanam bi kâmâgâd ama aldaju.*

یعنی: «من تو را (خاقان را) بزرگتر نمیدانم، وی این را گفت و قسم یاد کرد». جنگهای داخلی فتودالهای مغول بخاطر بدست آوردن غنائم و بدلیل فقر و نارسائی تجارت دریک ناحیه محدود فتودال بوده است^۶. بطور کلی منافع خاصی که از خصوصیات فتودالیسم میباشد تفوق و تسلط ایشان را تقویت میکند.

۱- س. س. ۱۵۸، ۱۷۰، ۱۷۸، ۱۸۲، ۱۸۸، ۱۹۰.

۲- ۱۹۴، ۱. ت. ۸۷، ۸۹، ۹۶، ۱۰۸. ۲- ۱. ت. ۱۰۸، ۱۱۰. س.

۳- ۱۷۸. س. س. ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۸. ۱. ت. ۶۶، ۶۸.

۴- ۸۴، ۸۱. س. س. ۱۷۰، ۱۷۴، ۱۸۰، ۱۸۲. ۱. ت. ۹۴. ۵- ۱. ت. ۶۴.

۶- تواریخ مغول پر از روایاتی راجع باجتماعات فتودالها میباشد. مثلاً ایساما Isama (اسماعیل) تا ایشی که بجین اونگ حمله کرده بود «در حین جنگ، قوم و چهارپایان خود را همراه برد» *ulus mal-i inu dauliju abugad* (س. س. ۱۷۶). همسر امپراطور مندوغای ساچان *Mandugai-Sacân* به اویراتها حمله کرد. «و غنائم فراوانی بدست آورد *yâka olja talkha abulaï* (س. س. ۱۸۰) نک: س. س. ۱۷۰، ۲۵۸. ۱. ت. ۷۷. فاتحین همسران خود را از میان زنان متشخص انتخاب میکردند که در موقع جنگ شاد و خوشحال بودند. س. س. ۱۴۴، ۱۷۶، ۱۸۲. ۱. ت. ۵۹.

ما در منابع خود تصویر زنده ای از جنگهای فتودال میبینیم^۱. حتی فتودالها هنگامیکه دورهم گرد میآمدند (چیغولغان — چولغان)^۲، گاهی باجنگ یاتزاعی که توأم با کشتار بود جلساتشان خاتمه مییافت و این موضوع بهترین معرف جنگهای فتودال است^۳. قطعه زیر شاهد این مدعا است^۴:

nokhai-yin ûkûl khama-du
noyad-un ûkûd Cûlgan-du

یعنی :

« مرگ اربابان در جمع
مرگ سگ در گوشه یورت »

برعکس آنچه که در اولوس غربی و برویرانه های امپراطوری مغول بوجود آمد، در نزد « مغولهای حقیقی » جنگ فتودالها با فتح کامل خاقان و تائایجی ها خاتمه یافت. سایت ها، اگر جنبه تیولداری شان را در نظر بگیریم، فقط در نزد اغلب اویراتها و در یک ناحیه از دنیای مغول باقی ماندند.

جنگهای فتودال مغول که جنگهای فتودال قرون وسطای غرب را بیاد میآورد، باجنگ بین دودسته از طبقات فتودال، مشخص و متمایز میگردد. این موضوع بخصوص در اواخر قرن ۱۵ و در ابتدای قرن ۱۶ بظهور میرسد تا اینکه فتح کامل چنگیزخانیان باین جنگها خاتمه میبخشد.

رقبای باتومنگکادایان خاقان، چه کسانی میباشند، او بر ضد چه کسی میجنگد؟ منابع ما خاطرنشان میسازند که رقبای دایان خان، تائایشی ها، چینگ سنگ ها و سایر سایت های مغول بوده اند که بعضی از آنان در راس اتوغ خود بمنتهای درجه قدرت رسیده بودند^۵. در نتیجه بعضی از سایت ها مانند تائایجی ها،

۱- س. س. و. ا. ت. برای تأیید این عقیده مطالب گوناگون و صریحی آورده اند.

۲- Culgan — Cigulgan. ۳- س. س. ۱۶۰۰، ۱۶۲۰. ا. ت. ۶۸، ۶۹.

۴- ا. ت. ۶۹. گمبوف این ضرب المثل را (ص ۶۵) کاملاً آزاد ترجمه کرده است.

۵- س. س. ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۴. ا. ت. ۹۵، ۱۰۷. پکتیلف، ۱۱۳، ۱۱۷ (اوشکست تائایجی ها را بدلیل ضعف مغولهایی که تابع وی بودند و همچنین بدلیل غرور بی حد او از فتوحاتش در چین میداند). ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۰.

رؤسا و اربابان توانائی شدند.

یافتن دلائل فتح خاقان و ایل چنگیزخان در این جنگ طولانی بسیار مشکل است. محتمل است که خاقان از تایجی‌ها که در آن موقع تعدادشان کم و فقط از اولاد قسار تشکیل میشدند^۱، و همچنین از بعضی از سائیت‌ها که بدون شک اربابان کوچکی بودند، کمک خواسته باشد. بدون تردید برای خوانین مغول حکمفرمائی بر این دسته بسیار آسانتر و راحتتر از حکمفرمائی بر رؤسای بزرگ یعنی سائیت‌ها بوده است. باید توجه داشت که تایجی‌ها و سائیت‌ها با تردید و بی رغبتی خاقان را همراهی میکردند^۲. احتمال دارد که ملت نیز بسهم خود از خاقان و ایل چنگیزخان پشتیبانی میکردند تا از فتوحات حکمفرمایان فتودال

۱- بزرگترین و مؤثرترین کمکی که به دایان‌خان شد، کمک اردوغوخی اونگ Ordogukhai-ong [Urtuguhai غلط است] جانشین قسار و رئیس فتودال قورچین‌ها بود. نک: س. س. ۱۹۰. ۱۹۶. ۱. ت. ۱.۰۳، ۱.۰۶، ۱.۰۷، ۱.۰۸، ۱.۰۹، ۱.۱۰. حتی سببیم که ضرب‌المثل زیر نیز پدید می‌آید:

Qasar-un ūrā

khagan-u ūrā-dū nigān tusa kūrghābā

یعنی:

« اولاد قسار

یکبار بکمک اولاد خاقان آمدند » (یعنی اولاد چنگیزخان)

متی اولاد سایر برادران چنگیزخان نیز رؤسای فتودال شده بودند و دارای عناوینی چون نتوانهای اولاد دایان‌خان بودند. (Mong kou-yeou mou ki, 27,2840. گمبوجب، ۵۲.

(RAS-V, 1930, P. 219)

چتوان نتیجه گرفت که در زمان دایان‌خان «اونگ‌ها» رقبای خان مغول نبوده‌اند.

۱- در روایت س. س. و. ا. ت. درباره جانشین قسار یعنی Unā Bolad-ong khorcin (ویا محیتر بگوئیم Uru'ut) آمده است که وی خواستگار مندوغاساچان خاتون، همسر بیوه ناقان بود و تصور میکرد که با این ازدواج شاید بتواند تاج و تخت چنگیز را بدست آورد. نک: س. س. ۱۰۷۸. ا. ت. ۹۱. بعضی از سائیت‌ها گاهی پشتیبان دایان‌خان بودند. گاهی بطور وضوح بر علیه وی شورش میکردند. تا اینکه سرانجام جزء نفرات وی درآمدند. ن. س. ۱۰۲ (منگغول اون اوچوکان اوگان Monggol-un Ucūkan irgān از آسان تایجی که خان مغول گشته بود، جدا شدند و وی را ترک گفتند).

جلوگیری بعمل آورند. ولی بنظر میرسد که علت اصلی فتح خان مغول برفئودال ها (سایت ها) روابطی بوده که با چین برقرار گردیده بود.

در قرن ۱۶ موفقیت درتهاجمات وجنگها از یک طرف و روابط تجارتی از طرف دیگر مستلزم فرماندهی و مرکزیت واحد و روش خاصی بود. کثرت جمعیت مغول که از طبقات اجتماعی مختلف بودند از یک لحاظ بستگی باین فعالیت دوجانبه، در برابر چین داشت، درحالیکه خود چین محتاج بازارهای مغولی بود^۱.

خان مغول بهتر از سایر فئودال ها (سایت ها) بترتیب جنگ بر ضد همسایه شهر نشین خود پرداخت. چینها از تحولات اجتماعی مغولستان بی خبر بودند و تصور میکردند که فقط تغییری جزئی در این سرزمین روی داده است. در حالیکه حملات مغولها، دیگر بمنزله تهاجمات غارتگران نبود، بلکه حملات نظامی بود که با دقت فراوان و تشکیلات منظم انجام میگردد^۲. از طرف دیگر خان مغول که در نظر چینی ها مقام و منزلتی پر طمطراق داشت، خیلی آسانتر از سایر فئودالها میتوانست با مینگ ها روابط تجارتی برقرار سازد و این کار با مبادلات هدایا آغاز گردید. خاقان که موجد این نوع روابط^۳ بود موقعیت درخشانی بدست آورد و میتوان گفت که تقسیم کننده محصولات بازارهای چین و غنائم بدست آمده از آن مملکت گردید، و قانون و قدرت خود را بواسطه تحمیل کرد.

۱ - پکتیلف، ۱۱۳، ۱۲۴، ۱۴۱، ۱۵۰.

۲ - پکتیلف، ۱۲۳. نک: پارکر، ۸۹، ۹۰. ۳ - پکتیلف، ۱۱۷، ۱۱۸. بنا بریک رسم و سنت قدیمی، چینها این نوع معامله را پرداخت عوارض مینامیدند. درحالیکه در نزد صحراگردان، خان مغول وسایرین، این کار چیزی جز مبادلات تجارتی پرمفعتی نبوده است، و ایشان در برقراری این مبادله فعالیت وسیعی بسیار میکردند. دایان خان در نوشته ای که برای چینها فرستاد خود را «خان بزرگ یوان» نامید (پکتیلف، در همان صفحه). پارکر، ۸۸، ۸۹).

ه - خاقان و تاییجی

هنگامی فتوحات خاقان و ایل چنگیز خان جنبه رسمی بخود گرفت و وضع مستحکمی یافت، که پسران و نوادگان دایان خان، ده هزاره ها و اتوغ های مغول (امچی خویباراون)^۱ را بین خود تقسیم کردند و بعنوان اربابان و رؤسای فئودال مستقر گردیدند^۲. محرک ایشان در این کار غلبه بر سائیت ها و از بین بردن آنان بوده است، بطوری که این دسته مقامشان بسرعت تنزل یافت و در ردیف خدمتگزاران درآمدند و تنها تاییجی ها صاحب تیول گردیدند.

پس از دوره یوان ها در مدتی طولانی تماس سائیت ها با ایلاتشان قطع شده بود و عده فراوانی از آنان اصل و نسب اشرافی خود را از یاد برده بودند، و چون خویشان ایشان پشتیبانی و حمایتی از آنان نکردند، تمام قدرت و توانائی حقیقی خود را از دست دادند و خارالیق^۳ یعنی «وابسته به ملت عادی»^۴ گشتند. در حالیکه تاییجی ها متعلق به چقان یسون (طبقات بالا) یعنی «استخوان سفیدها» بودند.

سائیت های مغول ابتدا به فئودال های کوچک و سپس با افراد اداری یا توشیمال تبدیل شدند. ولی در آن میان سائیت های اویرات که بوسیله خاقان و تاییجی ها مغلوب نشده بودند، مقام اربابی فئودال خود را حفظ کردند و عده ای از آن میان در نیمه دوم قرن ۱۶ عنوان تاییجی و خنگ تاییجی یافتند. چون بسیار مقتدر بودند هیچ کس از این موضوع تعجبی ننمود و احدی جرأت نکرد دم برآورد که نوایان های اویرات از «استخوان سیاه» میباشند. فتوحات خاقان به رژیم

۱ - Omci khubiyar-un ۲ - س.س. ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۴، ۲۰۸، ۳ - kharaliq

۴ - آلتان خان توماد مشهور گفته است: ta arban khoyar Tûmâd-ûn noyad sayid..... minu mâtû khad-tan-u mâtû kharaliq-ud kân mongkarâlugaï?

(س.س. ۲۴۴). یعنی: «شما نوایان ها و سائیت های (رؤسا و مشخصین) ۱۲ (اتوغ) توماد چه کسی خواه جانشین و اولاد سلاطین چون من، و یا افراد ساده ای (سیاه) مانند شما زندگی جاوید داشته است؟» بصفحات بعدی مراجعه شود.

فئودالیسم پایان نبخشید، بلکه آنرا در جهت جدیدی سوق داد. زیرا خاقان جرأت نکرد رژیم فئودال را تغییری بدهد و امپراطوری خود را بر پایه سلطنت مطلق بنا نهد.

در طبقه وابسته به دایان خان و نواده و جانشینش بنام بودی الاق تمایل بسوی نوعی استبداد دیده میشود. منابع مغولی خاطر نشان میسازند که اونگگ قورچین ها، جانشینان قسار و واسالهای وفادار خاقان ابتدا به دایان خان و پس از مرگ وی بجانشینش پیشنهاد کردند که «جناح راست» را از بین ببرد، اتوغ های آن و اتوغ های «جناح چپ» را با هم بیامیزد و بین فئودالهای خود تقسیم کند. زیرا خان مغول میبایستی هم از لحاظ مقام خانی خود و هم بواسطه اینکه صاحب تیول تومان چرخ بوده، دارای سپاه بزرگی باشد. حتی پیشنهاد شده بود که اقلاً جناح راست را منهدم و پراکنده سازند.^۲

بدنبال این نوع تلقینات دایان خان چنین پاسخ میدهد^۳: مردم از ایبیری^۴ و مندولای^۵ بدی دیدند^۶. اگر شش تومان او را که تنها باقی مانده. ۷ تومان قدیمی اولوس مغول است، از بین ببریم چه امتیازی برای من دارد که خاقان و سلطان باشیم؟^۷

در زمان بودی الاق خان هنگامی که پیشنهاد شد که تومانات جناح راست را از بین ببرد و آنرا منحل سازد عکس العمل هائی که ایجاد گردید پرمعناتر

۱ - س. س. ۱۹۶۰. ت. ۱۰۶، ۱۰۸.

۲ - س. س. در همان صفحه: Baragun gurban kân-dûr sayitu ulus bôlûgâ, asâbasû dobtuljû âbuntârkhagaya, asâbasû kharîn jisijû, jagûn tûmân-lûgâ nâyilâg-ûlûn kholdkhan khubiya.

۳ - س. س. ۱۹۶، ۱۹۷: Ulus Ibiri Mandulaï khoyar-un magu-yi ûjâbâi, ârtân-u: docin tûmân Monggol ulus-âca ûlâgsân, ânâgûkân jirgugan tûmân ulus-l âbdabâsu, khamug-un âjân khagan bolugsan-u khabiya minu yagun bul.

۴ - Ibiri ۵ - Mandulaï ۶ - دوسایت از جناح راست که یکی از آنها تا ایشی بود، رقبای اصلی دایان خان بودند که بعداً موضوع آن را مورد بحث قرار خواهیم داد.

وجالب‌تر از جواب دایان خان می‌باشد. دلیل کسانی که با این طرح مخالفت کردند این بود که ^۱ اتوغ ها و تومانات جناح راست تحت تسلط و نفوذ اربابان فئودال و اولاد و جانشینان دایان خان و جین اونگ بولد ساین الاق بوده‌اند، که تاجنگی روی نمیداد، ثروت خود را از دست نمیدادند. سرانجام ایشان چنین نتیجه گرفتند که «چه بهتر که ما بتوانیم تفوق یابیم. زیرا اگر نتوانستیم، ما وسایرین منهدم خواهیم شد و از بین خواهیم رفت» ^۲.

این گفتگوها بدقت و وضوح معلوم می‌سازد که خاقان توانائی و امکان از بین بردن تاجی‌ها را نداشته‌است. برای ما تعجبی ندارد اگر می‌بینیم که در نیمه دوم قرن ۱۶ ناگاه خان مغول فقط رئیس یک تومان می‌گردد ^۳. قدرت و بهتر بگوییم سلطنت وی بقدری ضعیف گشته بود که دیگر خان مطلق مغول محسوب نمیشد بطوری که در تعداد زیادی از تیول‌ها (تومانات) فئودال‌های خویشاوندی خود را خاقان خواندند ^۴، و در بعضی تیول بتقلید گذشته در برابر خان، جین اونگ‌هایی نیز پدید آمد ^۵.

۱ - س. س. ۱۹۶۰، ۱۹۸، این سخنان را به ملکه [خانسه] مادر بودی الاق نسبت داده‌است. ۲ - س. س. ۱۹۸۰.

۳ - مطمئناً از تومان چخر. چخر تومان یا چخر اولوس، تیول موروثی (قوبی) خان مغول بوده‌است. نک: س. س. ۱۸۲۰، ۱۹۶، ۲۰۶. ا. ت. ۱۰۶، ۹۸، ۹۲.

۴ - بدین ترتیب آلتان توماد مشهور، خان گردید و این عنوان را بجانشینانش منتقل ساخت (س. س. ۲۰۰، ۲۴۶، ا. ت. ۱۱۰، ۱۱۲). سه تاجی‌گی خلق نیز عنوان خان گرفتند.

(س. س. ۲۵۴. ایلاذ خال شستیر، ۴۷، ۵. Mong kou yeou mou ki, 56, 87, 102. باین مناسبت توشیاتو خان Tūshiatū-khān عنوان دالائی لاما گرفت. بشوق تو، جین اونگ اردوس نیز خان گردید (س. س. ۲۳۶، ۲۶۴) و از یک مقام تبتی عنوان عجیب جین اونگ خاقان را گرفت (س. س. ۲۶۴). بولورتولی، منبع مغولی دوره بعد این وضع را بطور دقیق روشن میکند: «در آن زمان در مملکت مغول ها، نویانهای فراوانی بودند که خاقان نامیده میشدند». آلتان توبچی خاطر نشان می‌سازد که برس بولاد ساین الاق، سومین پسر دایان خان از مدت‌ها پیش خاقان نامیده میشد (ا. ت. ۱۰۷). س. س. صریحاً اعلام میدارد که وی خاقان بوده‌است (ص. ۲۰۶). منابع چینی نیز از وفور تیول شاهزادگان و ضعف قدرت مرکزی صحبت میدارند. نک: پکتیلف، ۲۱۱، ۲۱۲. ۵ - مثلاً در سرزمین خلق. نک: ایلاذ خال شستیر، ۴۷، ۱۳.

تغییر و تحول بقدری شدید بود که خان بزرگ مغول بهیچ وجه از سایرین مشخص نمیشد و گاهی اوقات خان مغول نیز نامیده نمیشد، بلکه او را خان چخرا میخواندند^۱. در نتیجه مغولستان به چندین خانات که با یکدیگر متحد بودند، تقسیم گردید^۲.

این اتحاد برای کسانی که در رأس خانات قرار داشتند دارای امتیازاتی بود^۳. ولی هر یک از این خانات مغول معرف یک حکومت مستقلی که خانی بر آن سلطنت کند، نمیشدند. بلکه خانات مغول در اواخر قرن ۱۶ و اوایل قرن ۱۷ دستجاتی بشکل «اولوس مغولی» بوده‌اند^۴. معذالک در داخل همین خانات، تیول‌ها بیش از پیش متشکل و متحد گشته بودند^۵. در هر یک از این خانات مغول، در اردوس، در نزد تومادها، نزد خلخ‌ها که سه خان وجود داشته و سرانجام نزد چخرها، خوانین به پسران و نوادگان خود تیولی میدادند و اولاد ایشان نیز چنین میکردند. باین ترتیب تعداد تیول افزایش سریعی یافت. خانواده‌های خوانین وایل طلائی نیز باین ترتیب عمل میکردند.

با ظهور خانات، مفهوم تومان^۶ بتدریج از بین رفت و معنی اتوغ

۱ - س. س. ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۸. بدین جهت است که در منابع دوره بعد اغلب از اولوس‌های مغولی که «قدرت و تسلط چخرا را پذیرفته بودند» بحث شده است. مثلاً نک: Mong kou yeou mou ki, 29, 48, 49. س. ۴۳، ۴۴.

۲ - برای تشخیص جانشین مستقیم خوانین بزرگ، منابع مغولی دوران بعد این شخصیت را tōrū-yin yākā khagān تورواین یا کاخاقان یعنی «سلطان، خاقان بزرگ» نامیده‌اند. (بولور تولی، ۳).

۳ - آلتان آخرین خان بزرگ که سعی میکرد سلطنت خود را بر وسای فتودال تحمیل کند، با نامرادی روبرو گردید ولی با وجود این مثلاً در سرزمین خلخ‌ها دارای هواخواهانی بود. نک: B. Vladimirtsov, Nadpisi Tsoktu-tālji, 2, P. 232, 338.

۴ - س. س. ۱۹۶۰، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۴۲.

۵ - مثلاً نک: س. س. ۲۶۴، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۸۰، ۲۸۲.

۶ - در قرن ۱۷ این کلمه بجز در مورد «تعریف و تعارف» و بشکل یادگار استعمال نگردید. نک: س. س. ۲۷۸. خاقان بایشینگ Baishing (هوئ)، ۳۱. سپس لغت تومان معنی «توده ملت» و «جمعیت» را پیدا کرد.

نیز تحول یافت. سائیت‌ها دیگر جزء فنودال‌های اصلی محسوب نمیشدند و سرعت تبدیل بشاغلین اداری ساده‌ای گشتند که گاهی شغل‌هایشان موروثی بود و میتوانستند تعداد محدودی افراد در زیر دست خود داشته باشند^۱. بتدریج همانگونه که این تغییرات متشکل‌تر و مشخص‌تر میگردد دادن عنوان نوپان به سائیت‌ها نیز قطع میشد.

این عنوان مخصوص رؤسای فنودال یعنی تاییجی‌ها، خونگ تاییجی‌ها، جین‌اونگ‌ها و خوانین بوده است، و در نواحی مختلف عناوین قدیمی سائیت‌ها مانند تائیشی، دای‌بو، وچینگ سنگ، برای همیشه فراموش گردید^۲.

۱- این تغییر در وضع سائیت‌ها، در نواحی مختلف و بر حسب وضع آن نواحی رو باز دیاد گذاشت. چنانکه حتی در اوایل قرن ۱۸ در سرزمین خلخ‌ها، به جای سنگ‌هائی برمیخوریم که مالک (آجان) قشون بوده‌اند. خ. ج. ۱۰. در قرن ۱۷ در نزد خلخ‌ها تشکیلات نوپاداون کاب تو بولوقسن *noyad-un-kab-tû bolugsan* یعنی «شبه نوپانها» وجود داشته است و قوانین خلخ‌ها حقوق ایشان را تأیید میکند: «در زمانهای گذشته، سائیت‌ها در سه قشون، شبیه به نوپانها بودند و چون خویشاوند ایشان بودند همچنان از موقعیت خود استفاد میکردند» (خ. ج. ۸۹). راجع به سائیت‌های فنودال که اهمیت چندانی نیز نداشتند به تواریخ بوریات‌ها مراجعه شود. تنها جائی که سائیت‌های قدیمی وضع رؤسای فنودال حقیقی و مالک قشون را حفظ کرده‌اند در ایماغ خرچین *kharacin* است که اولاد جالما، نکور و سردار چنگیز خان از خانواده اوریان‌گخات در آنجا اقامت داشته‌اند. نک: *Mong kou* (پوپف از سردار چنگیز خان نام نبرده است و *Tszirma* نوشته است) و همچنین قشون توبادهای شرقی، نک: اسمیت در همان صفحات *Mong kou yeou mou ki, P. 16*. ایلات تابونانگ‌های قدیمی در قشونهای نام برده، حفظ گردیده‌اند. نک: مجموعه قوانین مغول، ۲، ۱۰. بولور تولی، ۳، ۵۹. نک: هیسینت، *Chrestomatie mongole* بر کتاب *Zapiski o Mongolii, 2, P. 204*. آنچه که پزدنف در مقدمه بر کتاب *Ocerk mongol' skoi literatury, 1927, 48* (جانشینان و اولاد قسار شاهزادگان و تاییجی‌های قورچین و شاهزادگان اوروقورچین میباشند نه قورچین *Mong kou yeou mou ki, no2* و غیره.)

۲- بنظر می‌آید که تا اواخر قرن ۱۶ این اشخاص با عنوان افتخاری در طبقه سائیت‌های مغول قرار داشته‌اند. س. س. ۲۶۸. *Vladimirtsov, Nadpisi Tsoktu-taiji, 2, 220, 222*. عنوان جای سنگ تا باسروز باقی مانده است. (چینگ سنگ).

در نزد اویرات ها وضع دیگری مشاهده میشود . این دسته در تحت انقیاد تایجی ها و خوانین مغول در نیامده بودند و اشرافیت قدیمی فئودال در نزد ایشان باشکال زمان گذشته باقی مانده بود . سائیت ها ، یعنی تائیشی ها ، جای سنگ ها و غیره رؤسای فئودال بودند . ولی در آنجا نیز تغییراتی مشاهده میشود که آنچه را که در نزد مغول های شرقی اتفاق افتاده بود بیاد میآورد .

محتمل است که ترقی و رشد فئودالیسم جامعه صحرا نشینی مغول در همه جا بیک شکل بوده باشد . همچنین در نزد اویرات ها مشاهده میشود که تشکیلات اربابی صحرا نشینی متکی بر دستجات قبایل و فئودالهای این قبایل بوده است ، که تقریباً هریک مستقل بوده اند . اربابان بزرگ فئودال که عناوین قدیمی خود را برای نمایاندن مقامشان کافی نمیدانستند عناوین خونگ تایجی ، و تایجی ^۱ و بعضی از آنان عنوان خان یاچین اونگ گرفتند ^۲ . این عناوین بزرگ متعلق بر رؤسای مطلق یک سرزمین بود در حالی که ایشان چنین نبودند و گاهی خلخ ها و اویرات ها در عین حال چندتن از این نوع خوانین داشتند ^۳ .

در اغلب موارد جای سنگ های اویرات ^۴ رؤسای ایماغ و اتوغ بودند . ما نمیتوانیم اتوغ ها و ایماغ های صاحبان تیول مغولی و اویرات را که قدرت خان مغول را برسمیت میشناختند و دسته ای که برعکس آن مقام را برسمیت نمیشناختند ، و در نتیجه

۱ - تا آنجا که من (مؤلف) اطلاع دارم تا قرن ۱۶ هیچ یک از رؤسای اویرات عنوان تایجی نداشته اند . ولی پس از نیمه دوم قرن ۱۶ عناوین تایجی ، و خونگ تایجی باندازه عنوان تائیشی متداول گردید . عنوان تائیشی تا قرن ۱۹ در نزد این قوم باقی بوده است . روسی آن "qontaisha" میباشد که از اختلاط دولغت خونگ تایجی و تائیشی مغولی - اویراتی بدست آمده است . ۲ - Gabang sharab, P. 3-4 . زایا پاندیتا ، ۳۴ .

۳ - مثلاً نک : Qirat-Zak. P. 1-2 . رؤسای فئودال خشوت ها ، یکی از سلاله های مغولی ، از اولاد قسار برادر چنگیز خان بوده اند . نک : Gabang Sharab, 3-4 . باتورتوبان ، ص ۲۶ ،

۲۷ . پ ، هیسینت ، اویرات ، ۲۶ ، ۲۵ .

۴ - اویراتی آن Zayisang . ۵ - هیسینت ، اویرات ، ۱۳۱ ، پالاس ، ۳ ، ۲۴۱ .

از مغول‌ها مجزا و مستقل می‌گشتند، مشخص سازیم و همچنین نمیدانیم که اویرات‌ها و خوانین و تائیشی‌های ایشان حکومت مستقلی تشکیل داده بودند، یا نه.^۱

۱ - آنچه که نامش را «فدراسیون اویرات» گذاشته‌اند و اغلب مستشرقین اروپائی از آن صحبت میدارند، در واقع هیچگاه وجود خارجی نداشته است. زیرا منابع مغولی و اویراتی هیچ گونه اشاره‌ای بآن نکرده‌اند. لغت فدراسیون اویرات از ترجمه غلط کلمه، *Oyirad* (*Oirat*) بمعنی «نزدیکان» و در نتیجه متحدین آمده است. چون نام دوربان اویرات یعنی «چهار اویرات» وجود داشته است، بهیچ وجه نمیتوان گفت که فدراسیون اویرات نیز وجود داشته است. نام دوربان اویرات مانند سایر اسامی، شبیه قبایل مغول و از همان اصل و مبدا بوده است مانند: *arban khoyar Tūmād, dōcin Monggol, nayman cakhar*

یعنی «۱۲ توماد، ۴ مغول، ۸ چخر» و غیره. این اعداد، تعداد تومانها یا اتوغها را مشخص ساخته است. پس نام دوربان اویرات یعنی «۴ تومان اویرات»، بنا بر روایات رشیدالدین میدانیم که در زمان چنگیز خان اویراتها بچهار تومان تقسیم شده بودند. صحیح است که در کتاب رشیدالدین مانند بسیاری از تواریخ دیگر هزاره‌ها مورد بحث بوده‌اند ولی از ده هزاره‌ها ذکر نیامده است. نک: ج. ت. ۳، ۱۳۶. ولی همان‌طور که قبلا مشاهده گردید اغلب رشیدالدین هزاره را باتومان مخلوط میکند. در قطعه زیر این موضوع را بخوبی درمییابیم که میگوید: «اسیر و پادشاه ایشان قوتوقو یکی بود. چون ایل شد تمامت لشکر اویرات بر قاعده بروی مقرر داشتند و اسرای هزاره کسانی بودند که اوخواستی» (ص، ۳، ۱۳۶). همچنین میدانیم که تعداد اتوغها و تومانات در زمان مورد بحث با حقیقت وفق نمیدهد. در اغلب کتابها، تعداد اتوغها یا تومانات با حقیقت تطبیق نمیکند مثلا نام دوچین منگغول، میدانیم که از مدتها پیش چهل تومان مغول از بین رفته بود (س. س. ۱۳۸، ۱۹۸). مع هذا این نام تا قرن ۱۷ مورد استعمال داشته است (*Oirat-Zak. P. 2*). همچنین نام دوربان اویرات، با این تفاوت که به مرور زمان تعداد اویراتها خیلی بیشتر از زمان چنگیز خان و سلسله یوان شده بود. بعضی از مؤلفین شرقی (جدید) در جستجوی یافتن عدد ۴ در کتابها بوده‌اند در حالیکه مؤلفین اروپائی بدنبال «فدراسیون» بودند. حقیقت امر این است که اویراتها مانند مغولهای شرقی جمعیت فراوانی شامل قبایل (اولوس) مختلف، تومانات و اتوغها بودند که این جمعیت تشکیل حکومت‌های فتوال داده است. این دسته فتودال صحراگرد مطیع یک حاکم (تائیچی، ببالا مراجعه شود) بوده‌اند ولی بعدها یعنی در قرن ۱۷ این فرماندهی واحد در نزد اویراتها و سایر مغولهای شرقی از بین رفته است. اثر معروف هیسینت بیچورین بنام:

Istoriceskoē obozrēniē oiratov ili kalmykov, 1834. Stptbg

که مملو از مطالب نا درست و غلطی بوده است، اویراتها را یک فدراسیون میداند و

تمام مغولهای مالک و ارباب یعنی مغولهای شرقی و اویراتها ، اربابان و رؤسای عالی مقام و دارای قدرت حقیقی و کامل و دارای تیولهای (قوبی) متعدد قوم مغول بودند . در رأس تمام فئودالها ، خان بزرگ قرار داشت که سلطان عظیم الشان ایشان بود . فئودالها با در نظر گرفتن منافع خود گاهی سلطنت خان بزرگ را میپذیرفتند و گاهی از قبول آن استنکاف میکردند و حتی با سایر حکومتها روابط نیمه واسالی برقرار میکردند .

این موضوع ، در اوضاع تغییری نمیداد . زیرا رؤسای بزرگ فئودال این قدرت را داشتند که یا خانی را برسمیت بشناسند و یا با خان دیگر و یا رؤسای متعدد مغولی یا اویرات از همان طبقه متحد گردند .

در قرون ۱۶ و ۱۷ اولوس مغول مجموعاً یک حکومت فئودال با قدرت مرکزی بسیار ضعیفی را تشکیل میداد که سرانجام این ضعف بقدری شدت یافت که منتهی بنابودی آن گشت . بطوریکه بجای یک خان چندین خان به حکومت پرداختند ، ولی «اولوس مغول» بشکل اتحادیه فئودال صحرانشینی با اقتصاد طبیعی خود به مبادلات تجارتي میپرداخت . این تجارت ، مختصر تکاملی یافته و محدود به حدود معین ولی متعددی بود .

مسلم است که در این نوع دسته بندیها تعداد دشمنان و رقبا خیلی بیشتر از متحدین بود و این تحولات بسرعت وارد مرحله جدیدی گردید :

سورخ مغولی در حین بحث در باره آخرین خان مغول ، لگدان^۱ (قرن ۱۷) که سعی میکرد بار دیگر اهمیت و شوکت خاقانی را بمقام و مرتبه اولیه

^۱ در قرن ۱۷ رئیس واحدی برای آنها میشناسد . کسانیکه با اویراتها تماس مستقیم داشته اند میتوانند قضاوت صحیح تری بنمایند . پانند کاپیتن اونکوسکی Unkovskii که در سال ۱۷۲۲ - ۱۷۲۴ خود بنزد اویراتها رفته است و مینویسد : « تا دوره بشتوخان Boshtu-khan (یعنی بشتوخان) هیچ قدرت واحدی نتوانست خود را باین قوم قلمیق تحمیل کند . ولی تعداد زیادی تا ایشی پراقوام مورد بحث حکومت میکردند ، و سرانجام بشتوخان تعداد زیادی از آنها را بطبع خویش ساخت . » (Posol'stvo Unkovskago, P. 195.)

خود باز گرداند چنین میگوید^۱: «شاهزادگان (خاداون اوروغوت)^۲ جانشین دایان خان که درشش اولوس بزرگ پراکنده بودند و مردم عادی (خارالیق اون یا کا اولوس^۳) برضد حکومت فعالیت های فراوانی میکردند.»

۶ - رژیم فئودال

۱ - طبقات پائین جامعه

الف - واسالها ، الباتوها^۴ (واسالها - بندگان) و نوکران و غلامان

با تجزیه و تحلیل رژیم فئودال در قرون وسطی ضروری است یکبار دیگر یادآور شویم که منابعی که در اختیار ما است متعلق به قرن ۱۷ یعنی اواخر دوره مورد بحث میباشد. بدین ترتیب نشان دادن تصویر کامل زندگی فئودال این دوره مقدور نیست. در جنوب فرانسه ضرب المثلی متداول است که روابط فئودالی را بخوبی بیان میکند بدین معنی: «هیچ زمینی بدون ارباب نمیشود». در مغولستان در دوره پس از یوآنها یعنی در اواخر قرن ۱۵ میگفتند^۵:

« qaracu irgân ajân-ûgâi yakin yabumui »

یعنی « چگونه مردم عادی میتوانند بدون ارباب زندگی کنند. »

در مغولستان فئودال ، مردمی که هیچگونه امتیازی نداشتند و از طبقه پائین یعنی خارالیق قراچوآرات ها بودند، همه ارباب و رئیس (آجان - نوین) داشتند^۶. طبقه اشراف فئودال از طبقه ارات ها بدین ترتیب مشخص میشدند که این طبقه بطور موروثی مالک افرادی بوده اند و از این رو (آجان) نامیده میشدند. سلسله مراتب این طبقه بدین قرار است: خان که رئیس «اولوس بزرگ» بوده است^۸، اربابان بزرگ که مالک تومان بودند و (تومان آواجان) خوانده میشدند^۹. فئودالها که اهمیت کمتری داشتند و رئیس اتوغ یا (خشیقون آواجان)

۱ - س. س. س. ۲۰۲. نک: Istoriya Radlova, P. 105

۲ - khad-un Urugut . ۳ - kharaliq-un yâkâ ulus

۴ - Albatu ۵ - س. س. س. ۱۸۶ . ۶ - مثلاً س. س. ۱۸۰ : Ulus-un Ajân Dayan-khagan

نک: س. س. س. ۲۵۶ . ۷ - خ. ج. ۱۶-۷۹ . ۸ - مثلاً چقان بایشینگ (هو، ۳۱):

(خونگ - تائیحی جلایر) رئیس Khalkha tûmân-u âjâ bolugsan (jalayir hong-taij)

موروثی تومان خلیخ یا اولوس « قوم » خلیخ گردید. ۹ - خ. ج. ۲۰

بودند، و خلاصه فتودالهای خیلی کمیچک که رئیس ائیل بوده‌اند^۱. هر ارباب خواه شاهزاده و خواه سائیت یا ارات کم اهمیت، ارباب و رئیس (آجان) و اسال خود بود^۲. اولین وظیفه هر و اسال نسبت به ارباب خود (رئیس فتودال هردسته) خدمت و گردآوری سرباز البان^۳ بوده است. آلبان، اساس و پایه جامعه فتودال مغول میباشد و مطابق با «*hominium, fidelitas*» اروپائی قرون وسطی است^۴. بدین جهت و اسال همیشه الباتو یعنی «مجبور به خدمت (سربازگیری) و تابع» میباشد^۵.

همچنانکه گفته شد پست‌ترین ارات‌ها، الباتوی اربابشان بودند و خود اربابان حتی شاهزادگان نیز میتوانستند به نسبت رابطه خود با آجان‌ها و خاقان خود، الباتوی ایشان باشند^۶. در اینجا با وجود یکی بودن لغت، بین البان فتودال در برابر ارباب خود، و البان آرات اختلاف زیادی مشاهده میشود. بزرگترین اختلاف در این است که فتودالهای بزرگ، رؤسای خود را که خاقان نیز جزء آنان است، آجان نمیخواندند، و بهیچوجه به رئیس خود تعلق نداشتند بلکه رشته‌ای آندورا بیکدیگر مربوط میساخت که عیناً مانند ارتباط بین کوچکترهای یک فامیل با بزرگتران خود بود و برای فتودالها رئیس همان بزرگتر یعنی آقا محسوب میشد^۷.

۱- مثلاً ج. ۱۱۰: *nigān jagun ārukā-ācā dorugsi albatu-tai noyad*:

یعنی «نویانهائی که کمتر از ۱۰۰ خانواده سرف در تبعیت خود دارند.» ۲- س.

س. ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۸۴، ۲۰۰، ۱. ت. ۷۵. خ. ج. ۱۶، ۱۸، ۷۹.

۳- *alba (n)*. البان مغولی از ریشه ال بمعنی «گرفتن» گرفته شده است. جالب توجه این است که بزبان یاکوت که لغات مغولی فراوان دارد، کلمه آلبان بمعنی بزور و تهدید گرفتن، خواهش و اقدام «میشد» (نک: پکارسکی، *Slovar' Yakutskago yasyka*، ۶۹).

۴- سائیت‌های جناح راست که بنزد دایان خان آمده بودند به وی میگویند: *jirgugan yākā*. *ulus alban khubcikhui yosutu* یعنی «میبایستی به شش اولوس بزرگ عوارض و خراجی تحمیل کرد» (س. س. ۱۸۴). البان «مالیات» نیز معنی میدهد.

۵- الباتوی مغول مطابق با *homines de corpore* در اروپای فتودال بوده است.

۶- س. س. ۱۷۲. یکی از شاهزادگان چنگیزی در حین صحبت از خود چنین اعلام میدارد: *albātu bolugsan Mu'ulikhai-ong* یعنی «مولیخای اونگ، تابع و و اسال گردید» (و اسال خان بزرگ). ۷- نک: س. س. ۱۵۶. ۱. ت. ۶۴.

رئیس فئودالی که از ارباب خود ناراضی و درضمن دارای قدرتی نیز بود، میتوانست باوی به جنگ پردازد^۱ و استقلالی بدست آورد^۲. همچنین میتوانست از وی بگسلد و او را ترک کند و در نقاط دوردست بصحرا گردی پردازد^۳، و سرانجام فئودالهای ناراضی میتوانستند به کمک همدستان خود تقاضای حمایت از رئیس دیگری کنند^۴. وضع یک آلباتو که از توده ارات ها بود کاملاً متفاوت است. ارات متعلق به ارباب خود و واسال (سرف) او بود و رئیس فئودال همان گونه که میتوانست ثروت و حیواناتی داشته باشد، میتوانست مالک او نیز باشد^۵. ارات های مغولی یعنی افراد طبقه پائین اجباراً بیک فئودال تعلق داشته اند: *ājān-ūgāi yakin yabumui*، یعنی «چگونه میتوان بدون ارباب زیست».

اولین نتیجه وابستگی ارات به فئودال خود این بود که تمام اشیا

- ۱ - بصفحات بعدی مراجعه شود. ۲ - س. س. ۱۰۶. ت. ۱. ۶۴، ۶۵.
- ۳ - نک: Pozdnéev, Ārdāniyin ārikhā, P. 102. ت. ۱. ۸۳، ۶۵. (nāgūjū garbaī)
- ۴ - ۱، ۶، ۱۰. Oirat. Zak., P. 3. ت. ۱. ۸۳. س. س. ۱۰۰، ۱۶۶.
- ۵ - متون مغولی منابع ما، در موقع صحبت از ثروت فئودالها اغلب از گله ها و افراد (اولوس، الباتوهای) ایشان نیز گفتگو میدارند مثلاً: *Ulus mal-i inu da'uliju abulaī* (س. س. ۱۶۸، ۱۷۶) یعنی: «افراد و حیواناتی بتصرف آورد». سالیتهای (نویانهای) اویرات در موقع فرستادن چابک سوار خود (کوتاچی) بصوب مأموریتی بوی میگویند: *ayil kûmûn ajargu-tu adugu mādāgûlsû* یعنی «برای نگهداری و حفظ انتظام ائیل ها ما بتو افراد و تعدادی اسب میدهیم» (۱. ت. ۸۵). *khan kûmûn nōkōcaji amūgārā* - *bāsū, tabin gār kûmûn nigā jagun khuyag, nigā jagun tāmāgā, nigā jagun adagu* (خ. ج. ۱۲۰) یعنی «اگر شاهزاده یاغی شد و (از کسانیکه به صومعه حمله کرده اند) جانب داری کرد، ۵ نفر از افراد منزل وی و ۱۰ زره، ۱۰ شتر، و ۱۰ اسب از او میگیرند» «اگر نویانهای بزرگ (اربابان بزرگ) از مقابل دشمن بگریزند و (دیگران را) نیز وادار باین کار کنند، باید از ایشان ۱۰ زره، ۱۰ اسب، ۵ خانوار از مردم (Orōkō) و ۱۰ اسب گرفت» نک: *khan ba kharacu i jagur-un ājān oggūgsan ād mal kûmûn*. Oirat. Zak, 3-4.
- (خ. ج. ۲۱۰) یعنی «اموال» چهار پایان و افرادی که توسط خان یا ارباب اصلی بیک شخص عادی داده شده اند.

و محصولات، غیر مستقیم یا مستقیم تعلق به ارباب داشت. وضع این گونه مالکیت های اربابی بقرار زیر میباشد :

۱ - زمین ، مراتع ، و سایر تعلقات آن نوتوغ که مخصوص کوچ نشینی است ، متعلق بر رئیس فئودال بوده و خلاصه مانند زمان قدیم امپراطوری ، مردم (اولوس) و اراضی و مراتعی که در آن کوچ نشینی میکردند (نوتوغ)، به ارباب تعلق داشته اند. از گفته اونا بولاد اونگ که خواستگار بیوه خان بود این موضوع بخوبی روشن میشود : gal-i cinu sakiju ögsu nutug-i cinu jigaju ogsu^۱ یعنی «من خانواده تو را حمایت میکنم ، اردوها را برایت معلوم میکنم»^۲.

این جمله کوتاه پر معنی معرف کار اصلی و مشغولیات یک صحراگرد و فرماندهی و هدایت کوچ نشینان میباشد. از نظر صحراگردان کسیکه بتواند مراتعی در اختیار داشته باشد، ارباب و رئیس (آجان) اراضی (نوتوغ) است^۳. بدین ترتیب ارباب فئودال میتواند است افراد خود را بنواحی دیگر کوچ دهد و اردوهای جدیدی (نوتوغ) برای ایشان پیدا کند^۴. بعضی قسمتهای اراضی

۱ - ا. ت. ۹۱. در چاپ گمبوف و همچنین در چاپ پکن (ص ۱۰۲) متن کتاب تغییر کرده است، ولی اغلاط دو کتاب یکی نیستند. ۲ - یعنی شوهر وی و «ارباب خانه» گردید. ۳ - س. س. ۱۹۶. ا. ت. ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۴۴. در دوره بعد نیز همین وضع دیده میشود. بصفحات بعدی مراجعه شود. در حماسه قهرمانی مغول که طرز زندگی گذشته را شرح میدهد، فئودال صحراگرد، ارباب (آجان) نوتوغ یعنی اراضی مخصوص کوچ نشینی، با تمام تعلقات آن میباشد مثلاً، نک:

B. Vladimirtsov, *Obraztsi mongol' skoi narodnoï slovesnosti*, 50, 1926 (édit, IOL, on 11) P. 133: Öndr bayin Altâ khanggâ nutugin äzan bolât töröksn saïn ärä.

یعنی «قهرمان شجاع ، مالک و رئیس اردوگاههای ثروتمند آلتا و خنقای گردید» (حماسه بیات) . نک : همان کتاب ، ص ۱۶۰. در کتاب «Öirat. Zak.» از رئیس اردوهای صحراگرد و مالک اراضی که مخصوص اردوهای صحراگردی میباشد ، صراحتاً صحبت شده است. ۴ - زایا پاندیتا ، ۱۹، ۳۰، ۳۱.

رابکارهای مخصوص از جمله شکار، زراعت، و غیره اختصاص میداد و نواحی کوچ‌نشینی، مانند توقفگاههای زمستانی، تابستانی و غیره را مشخص میساخت.^۱ لغت نوتوغ (اویرات) — نوتوق که همیشه «اردوی صحراگردی و اردوی موطن صحراگردان» معنی میدهد، در نزد اویراتها بجای کلمه «اولوس» یعنی مردم و ملک، بکار برده میشد. مثلاً در عبارت زیر:

Dôrbôd Kôndôlong-Ubashiyn nutuq urui nûji, Abalayin nutuq Arcis ôdo sûmân tâmâcâji nûqsân. (زایاپاندیتا ۱۹)

یعنی «اولوس (قوم) کوندولون اوبشی داربات در موقع فرود آمدن، اردو زد و اولوس ابلائی در حین بالا رفتن در طول (رود) ایرتیش رفتن بسوی معبد، اردو میزند.»

Sâcân khan.....yâkâ nutug-ân abci Ili odô nûbâi.

(زایاپاندیتا)^۲ یعنی «ساچان خان... در حالیکه اولوس (نوتوغ) بزرگ (اصلی) خود را راهنمایی میکرد، در موقع بالا رفتن از ایلی، اردو زد.»

در ادبیات اروپائی چنین آمده است که صحراگردان بخصوص مغولها بزمین توجهی نداشتند. این موضوع کاملاً غلط و غیر طبیعی است. در دوره مورد بحث مغولها و بخصوص قنودالها بنوتوغ و اردوی صحراگردی خود علاقه و توجه داشتند. روابط بین صحراگردان و نوتوغ ایشان عیناً مانند رابطه کشاورز شهرنشین و زمین و ملکش بوده است. نوتوغهایی که در زمین وسیعی گسترده شده

۱- لغت ممنوع با کلمات *khori* بمعنی «ممنوع ساختن» *khorig, khorigul* بمعنی «مکان

ممنوع» مشخص میگشته است. ج. ۱۳۰، ۱۲۲، ۵۲. مثلاً *kâjid-ân sakigulcin, nutug-ıyan noyad-un örgügâ bagukhu gajarâca bisi khorigul ügâi, all tagalal-tu gajar-tu nutuglakhu bul.* (ج. ۱۲۲۰. خ)

یعنی «برای محافظین صومعه‌ها زمین موطن ایشان که مخصوص اردوگاهها است، ممنوع نمیشد. باستانیای محللهائی که خانه‌های شاهزادگان در آن برپایگردد، ایشان میتوانند در سایر نقاطی که میل دارند کوچ کنند.» ۲- زایاپاندیتا، ۱۹،

بود، برای صحرانشینان اهمیت فراوانی داشت. زیرا از آن برای اردوگاههای زمستانی و تابستانی و سایر کوچ‌های خود استفاده میکردند. بدین ترتیب آنچه که برای صحراگردان مهم بود نوتوغ یعنی مجموع اراضی است که در آن یک واحد اقتصادی و اجتماعی مشخص (نوغ، ایماغ و غیره) صحراگردی میکردند.

از این موضوع میتوان چنین نتیجه گرفت که رئیس و ارباب نوتوغ کسی است که میتواند بر اردوگاهها و توقفگاهها حکومت و نظارت کند و کسی است که میتواند در نوتوغ تغییری بدهد.

منابع ما از علاقه فراوان اربابان فنودال و رهبران به نوتوغ و فضائی که مخصوص اردوگاهها و شکار و یا سایر کارها بوده است، مکرر صحبت داشته‌اند. مثلاً رئیس فنودالهای خلخ با قبول امپراطوری منچو چنین میگوید:

bâlcigar usu-bar sayin gajar, ogkû ajiyamu

یعنی « قبول نمیکند که زمینی با چراگاه و آب خوب بتو بدهند. »^۱

سایت‌های مغول باین امید که برای خود و برای قوم تابعشان زمینهای دائمی بیابند که باین عبارت خوانده میشد (منگکا آجالا بوری قاجار)^۲، خود را بحدود امپراطوری روسیه رسانیدند.^۳ موضوع جالب اینکه در بعضی موارد قوانین فنودال مغول برای مالکیت حقوقی قائل بود. در قوانین خلخ آمده است که (خ . ج .) چاهی که جدیداً احداث یا تعمیر شده، بسازنده یا تعمیرکننده آن تعلق دارد و مالک مجبور است که فقط برای یک اسب سواری

۱ - Ard. ârikha, P. 28. در این دوره (سال ۱۶۸۸) نوتوغهای خلخ توسط اویراتها

اشغال شده بود. *Môngka âjalâburi gajar*

-۲

۳ - تاریخ بوریات M.O.S. سوزه آسیائی، جزوه دو. مغول صحراگرد نوتوغ خود را همان قدر دوست دارد که مرد شهری اراضی موطن خود را. جنگجویی که در حین نبرد زخمی شده و در حال احتضار بود. میگفت بگذارید اسبم برود « تاخبر (مرگ مرا) باردوهای موطنم برساند ». *nutuq-tu zanggi orûltugai* (اوباشی خونگ تاایچی، ۲۱۰).

آب مجانی فراهم آورد. قانون مالک را از آلوده ساختن آب منع کرده و در صورت تخلف مجازاتی برابر با پرداخت (یک اسب و یک گوساله نر) تعیین کرده است^۱،
 ۲ - چهارپا طبق شرایط اقتصاد کشاورزی فردی متعلق به آرات ها بوده^۲
 ولی این تملک نسبی بوده است. یعنی واضح تر بگوئیم چهارپا بطور غیرمستقیم در تملک ارباب بوده است.

در نتیجه هنگامیکه رئیس فئودال مجبور به دادن جریمه بود، الباتوها^۳ بجای وی وبوسیله چهارپایان خود آن جریمه را میپرداختند. آرات ها نیز میبایستی در تمام شرایط مهم زندگی، چهارپایان خود را در اختیار وی بگذارند. مثلاً در موقع تقدیم هدایا بسطان در هنگام اردو زدن یا در موقع انتقال اردوها بجای دیگر، و در مواقع عروسی در فامیل او. این عوارض مالیاتهای رایج و باجهای طبیعی بوده است^۴.

۳ - تمام کارها و اموال شخصی آرات ها در تحت سرپرستی و نظارت اربابان فئودال بوده است. مثلاً دادن مال بفرزندان^۵، عملیات و روابط تجارتنی بابیگانگان (روس یاچینی)^۶ وارد شدن در امور مذهب بودائی و ازدواج^۷.

۱ - خ. ج. ۸۱، ۸۲ :

basa kümün-dü sinâ ukhugsan jasagsan usu-yi buliyalduju kâraldübâsû, nigân kijâlan mori ögkü usulaju dâgürce bayiji âsa ögbâsû, mön mori ögkü, khajagar morin-du usu âsâ ögbâsû, sidülân khoni abkhu. unugsan morin-âca bisi-yi khagurcu usulabâsû, mön khoni abkhu, mâdâgâ bayiji shog-iyar usu bujarlabâsû sidülân mori ûkâr khoyar-i ögkü ujâgsân gârâci-dü ûkâr-i ögkü.

۲ - در *Oïrat. Zak.* و. خ. ج. تذکرات مهم و صریحی در این باره داده شده است. ثروت موروثی و چهارپایان و غیره که در تملک آرات بوده، اسچی — انچی *Önci* — *Ömci* نامیده میشده است. نک: خ. ج. ۸۰. *Oïrat. Zak. P. 7.*

۳ - خ. ج. ۴۰. ۴ - *Oïrat. Zak. 6-7* نک: *Monggol cagaja alba barir-â irâkû cigulgan igulkhu, nutuglan nagûkû okin ögkü bâri bagulgakhu jargâyin kârâg-tu jagungâr-âca dâgagsi arban gâr-ün doturâca nigâ mori nigû ûkâr-ün târgâ abtu-gai*

زایا پاندیتا، ۷. (بصفحات قبل مراجعه شود). ۴ - خ. ج. ۵۴، ۵۵. ۵ - خ. ج. ۸۰. ۶ - خ. ج. ۱۶۰. زایا پاندیتا، ۴. ۷ - *Oïrat. Zak. P. 9* ح. ج. ۵۲.

اربابان و رؤسا برای قبولاندن این تحمیلات و اخذ حقوق فنودالی خود، و برای تسلط داشتن بر واسال های (بندگان) خویش میبایستی متکی بقدرت بزرگی باشند. برای این منظور ایشان مأمورینی در اختیار داشتند که قبلا مورد بحث قرار گرفت، از قبیل: داروغه، یساول، دامچی و شولانگغا. با وجود اینکه شغل ها گاهی موروثی بود، ممکن است که توشیمال ها متعلق به نویان ها بوده و کاملا در اختیار ایشان بوده باشند^۱. از طرف دیگر رؤسا دارای خدمتگزارانی با درجات مختلف بوده اند. در بین ایشان اشخاص زیر را میتوان نام برد: چابک سوار (کوتاجی) که موقعیتی شبیه ارباب خود داشته^۲ و بسیار نزدیک و محرم وی (ایناق)^۳ بوده است و گاهی نقش بسیار مؤثری ایفا میکرد است، «خدمتگزاران نوبتی» در محلات نظامی (کاشیگوچین)^۴، و رسول و قاصد (آلچی) که شغل پرده داری و حاجبی را نیز داشته است^۵. نویان ها نجیب زادگانی را در خدمت داشتند که بنام «کیا» خوانده میشدند و در واقع آهودان و نایب ایشان بودند^۶. بکمک بعضی اشارات متون میتوان حدس زد که گاهی رؤسای فنودال مقتدر نزد خود دستجات جنگی شبیه به تروست یا گارد داشته اند که از بین مردان دلیر (جلاوس)^۷ «شجاعان» و بهادران^۸ و غیره انتخاب میشدند.

۱ - Oirat. Zak. P. 3-4. س. س. ۱۴۲، ۲۰۸. ا. ت. ۶۱. خ. ج. در صفحات مختلف.

۲ - س. س. ۱۴۰، ۱۴۸، ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۶. ا. ت. ۹۰. خ. ج. ۳۶.

۳ - ویا nokûr. ا. ت. ۶۴، ۶۹. س. س. ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۶.

۴ - بدون تردید این کلمه از لحاظ زبان شناسی با لغت «kashik» که با آن محافظ قدیمی

سلطنتی را مشخص میساختند، رابطه و قرابت دارد، درباره کاشیگوچین نک: ج. ۶۸.

۵ - س. س. ۱. ا. ت. ۵۶، ۶۱. خ. ج. ۵. و در صفحات دیگر. Oirat. Zak. 5,8,17,18.

۶ - زایا پاندیتا ۳۲. س. س. ۲۱۴، ۲۸۰. 221. 1256, 1257, 1259, 1260. Nadpisi Tsoktu talji, 1.

Oirat. Zak. 4,6,8. در منابع ما از افرادی بنام آرکاتان صحبت بمیان آمده است:

(خ. ج. ۱۰. تاریخ بوریات جوسمون ها، Jusmun، ۱۰۸) ولی شغل این آرکاتانها معلوم

نیست (معنی این لغت «مقتدر» و «قوی» میباشد. از یک طرف میتوان تصور کرد کسانی

را آرکاتان میگفتند که سائیت نامیده میشدند. ولی از طرف دیگر همین آرکاتان ها

«جنگجویان و خدمتگزاران خصوصی و نزدیک» بزرگان و در خانه های ایشان بوده اند. نک:

Leontowic, Mongolo-Kalmytskij ustav vyzyskanij, P. 74, 156, 157.

P. Nebol' sin, Ocerki byta kalmykov khoso' utovskago ulusa, P. 21-22.

۷ - jala'us - ۸ - س. س. ۱۹۲.

سرانجام یکی از سلاحهای برنده و مؤثر این طبقه داد گاهها (یرغو)^۱ بوده است که قوانین را وضع میکرد. این قوانین با خواسته های فتودال ها کاملاً وفق میداد و اصولاً باین منظور وضع میگرددید^۲. دادگاه و قسم یاد کردن یاسخاعه^۳ که نقش مهمی در محاکم بعده داشته است، متکی بر اصل زیر بوده است: «هرکس باید بوسیله همردیفان خود محاکمه شود و مورد قضاوت قرار گیرد»^۴.

مجموعه قوانین، مصونیت رئیس و رهبر و وابستگی کامل الباتوها را بوی بخوبی نشان میدهد. این وابستگی باین ترتیب آشکار میگردد که هرطور که دلخواه ارباب بود با واسال (بندگان) رفتار میکرد. ولی معهذابدون تشکیل محکمه نمیتوانست او را بکشد. این موضوع در قرن ۱۷ مسلم و قطعی بوده است. الباتو بارباب خود بستگی کامل داشت و حق ترک کردن او را نداشت.

کسی که از ارباب خود جدا میشد مانند فردی فراری محسوب میگرددید (که بوسخاعول = بوسخول^۵ نامیده میشد) و میبایستی فوراً بمحل خود بازگردد و در اختیار رئیس قرار گیرد^۶. از طرف دیگر رئیس فتودال میتواند او را بدیگری هدیه کند^۷، و در مواقع عروسی نیز او را یا در داخل تیول خود و یا در مناطق

- ۱- Jargu. س. س. ۱۹۰۰. خ. ج. ۵۳، ۵۴. ۲- همانگونه که در صفحات قبل ذکر گردید. در مجموعه قوانین Oirat. Zak. و خ. ج. مطالب در این باره بسیار جالب توجه میباشد. ۳- Sikha'a. ۱. لوشر، رساله طرز حکومت و تشکیلات فرانسه در دوره کاپسین ها، پاریس، ۱۹۰۲، ص ۲۰۲. خ. ج. ۷۳، ۷۴.
 - ۴- خ. ج. Oirat. Zak. جزئیات مطلب را در صفحات بعد ملاحظه کنید.
 - ۵- boskha'ul = boskhul. ۱-۶. ت. ۶۴، ۶۱. Oirat. Zak. P. 3, 17. خ. ج. ۴۷، ۴۲.
 - ۷- خ. ج. ۲۱. Oirat. Zak, P. 3. معمولاً اربابان و رؤسای مغولی تعدادی از الباتوهای خود را مانند جهیز (اینجه) بدختران خود میدادند. نک: Oirat. Zak, 8. خ. ج. ۳۰، ۳۱. Li-shi'l' gur-k'an. لغت نامه تبتی - مغولی (در این باره نک: RAS-V, 1926, P. 27-30)، در این باره چنین میگوید: inji inu khātu-nu nókâr، یعنی «اینجه یاصاحب و خدستگزار یک خانم نجیب زاده». (پکن جزوه ۱۳). فتودال های مغول در بعضی موارد خانواده خود را بعنوان غرامت واگذار میکردند. نک: خ. ج. ۱۲، ۳۱. Oirat. Zak. P. 3.
- زایا پاندیتا، ۱۹.

خارج هدیه نماید^۱. هنگامی که از یک آلباتو خطای بزرگی سر میزد و مرتکب جرمی میشد، خود او بعنوان غرامت بر رئیس بیگانه‌ای که آسیب‌بوی رسیده بود، تعلق میگرفت. حتی اگر شخص آسیب دیده رئیس آن فنودال بود، آلباتو نزد ارباب اصلی خود (اوک تو نویان)^۲ میماند و اگر خود آلباتورا بعنوان غرامت واگذار نمیکردند، ارباب بجای او آن غرامت را میپرداخت^۳. در بعضی موارد ارباب توانائی این را داشت که با پرداخت جریمه‌ای که کمتر از مقدار اصلی بود او را دوباره بدست آورد (مغولی آن یولیک، اویراتی آن دولیق^۴). وظایف آلباتو نسبت به ارباب خود بقرار زیر بوده است:

۱ - پرداخت عوارض جنسی، چهارپا، و محصولات دامپروری (البان قوبچیور^۶، شیوسون^۷).

۲ - خدمت در خانه ارباب بخصوص فراهم آوردن مواد سوخت (ارقل تاگوکو^۸) و غیره.

۳ - خدمت در دسته چریک ارباب و شرکت در جرگه‌های شکار (ایان آبا^{۱۰})^{۱۱}.

۴ - کار در ارابه، یعنی خدمات پستی و تهیه آذوقه رسولان ارباب در راه (اولاغاسی اوسو^{۱۲})^{۱۳}.

۱ - خ. ج. ۳۱، ۳۳، ۵۲. ūkūgsān kūmūn-ū āmā-yi noyan ni kūmūm

..... dūr ogbāsū. یعنی «اگر ارباب زن بیوه‌ای را ببرد دیگری بدهد....» خ. ج. ۵۲.

۲ - Uk-tu noyan . ۳ - خ. ج. ۲۵، ۴۲، ۴۵. ۴ - jolig, doliq .

۵ - خ. ج. ۵۸. ۶ - alban qubciur . ۷ - shi'ūsūn . ۸ - argal tāgūkū

۹ - خ. ج. ۶۸، ۶۹، ۸۴. س. س. ۱۴۴. ۱۰ - ayan aba .

۱۱ - س. س. ۲۳۶. ۴. Oirat. Zak. p. ۹۲، ۹۳. بنظر میرسد تنها کسانی که

میتوانستند اسلحه داشته باشند، بخدمت نظام خوانده میشدند، و کسانی بالغ محسوب میشدند

که ۱۳ سال داشته باشند. نک: س. س. ۱۶۶، ۲۰۲، ۲۰۸. ت. ۸۳، ۱۱۳.

۱۲ - Ulaga stūsū . ۱۳ - خ. ج. ۴۰، ۷، ۲۶، ۳۷، ۳۸، ۴۱.

۵- شرکت در محاکم بصورت شاهد (غاراجی) ^۱ و عضویت در آن (سخاغه) ^۲.
 ارباب میتوانست الباتو را از قسمتی و یا از کلیه وظایف خود معاف
 دارد ^۳. ولی بندرت و استثنائاً یک الباتو از البان و از تبعیت ارباب آزاد میگشت.
 اشخاصی که از قید وظایف خود رها میگشتند، درخت (جمع درخان) نامیده میشدند
 آنهایی که از تمام قیود در قبال ارباب آزاد بودند نوپان اوگای خوانده میشدند،
 یعنی اشخاصی که در رأس آنان «اربابی وجود ندارد» و یا الباوگای یعنی «کسانی
 که مقید و موظف بانجام کاری-الب نیستند» ^۴. این اشخاص دای درخت «درخت
 بزرگ» نیز نامیده میشدند ^۵. بنظر میآید که دولعت درخت و دای درخت بایکدیگر
 تفاوتی نداشته اند.

از اواخر قرن ۱۶ راهبان بودائی از البان شدن و سایر قیود و عوارض معاف
 گردیدند ^۶. این راهبان بدون تردید از فرقه «زرد کلاهان» ^۷ بودند که در
 این دوره بمیان مغول ها آمده اند ^۸. البته این کار در زمانی عملی میشد که رئیس
 فتودال مغول این اجازه را داده باشد ^۹. راهب بودائی البان قوبچیوراوگای

۱- garāci. خ. ج. ۱۰۰، ۱۴، ۳۷، ۵۹، ۶۵، ۷۱، ۷۷، ۸۶، ۸۷. Oirat. Zak. 3, 12, 18.

۲- خ. ج. ۶۰، ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۲۷، ۵۵، ۶۴. از متن سوگند نامه مغولی فقط نسخی
 از قرن ۱۸ بدست ما رسیده است (Monggol Cagaja). ۳- س. س. ۱۸۲۰، ۱۸۵۰. ت. ۵۶.

۴- خ. ج. ۱۰۰، ۱۰۶، ۳۷، ۴۲. Oirat. Zak. P. 4. زایا پاندیتا، ۲۶، ۳۴. ۴- س.

۵- س. ۱۸۸۰، ۱۹۴، ۲۳۶، ۱۰۰. ت. ۱۰۶، ۱۰۵. ۵- س. س. ۱۸۸۰، ۱۹۴.

۶- س. س. ۱۳۶۰. خ. ج. ۱۶۰، ۲۶. Oirat. Zak. P. 5. زایا پاندیتا، ۲۶، ۳۴.

۷- "Les Chapeaux Jaunes" فرقه ای از مذهب بودائی که مؤسس آن تسنگخپا Tsongkhapa
 میباشد. این فرقه در تبت بوجود آمد و بزودی تمام کلیساهای بودائی تبتی این فرقه را پذیرفتند.
 پس از مرگ مؤسس آن (سال ۱۴۱۷) جانشین وی آنرا تحت عنوان لامائیسم جلوه داد
 و خود لقب دالائی لاما گرفت. پس از چندی این فرقه قدرت فراوانی یافت و تقریباً اساس
 مذهب بودائی تبت قرار گرفت (مترجم). ۸- تا این دوره مطالبی راجع به معافیت

رهبانان بودائی در دست نیست. تا اواخر قرن ۱۶ حتی تا دوره بعد در بعضی نواحی

فرقه «سرخ کلاهان» در نزد مغول ها خیلی زیاد بودند. ۹- خ. ج. ۱۶۰:

kār-bā ājān ba āciga ākā ācā boshig ūgāi toyin bolkhula, tolugaibān bū māda-tugāi
 یعنی «کسی بدون اجازه رئیس و خویشان خود حق راهب شدن نخواهد داشت».

(س. س. ص ۲۳۶) گردید، یعنی «کسیکه البان نمیشد و مجبور بپرداخت عوارص نبود». این شخص که بارباب مالیات نمیداد و خدمت وی را انجام نمیداد، در اصطلاح مغولی نویادتوتا تا لغاگایا اوگای^۱ (خ. ج. ص ۱۶)^۲ نامیده میشد. اگر راهبی مرتکب گناه و خطائی میگردد و یا بسوگند خود وفادار نمیماند دوباره به شرایط یک الباتو باز میگشت^۳.

قراچوها، ارات‌ها و خارالیق‌های مغولی که از طبقه پائین جامعه بودند میتوانند افرادی در اختیار داشته باشند که مستقیماً تابع ایشان باشند. این افراد گاهی کیتات بمعنی «غلام»^۴ و گاهی مادال یا مادالتو بمعنی «تابع»^۵، مادال کوباگون^۶ بمعنی «تابع کوچک»^۷ یا کوباگون بمعنی «کوچک»^۸، مادال بغول بمعنی «غلام تابع»^۹ و یا بغول بول بمعنی «غلام»^{۱۰} نامیده میشدند. غلامان و اتباع ارات‌ها و قراچوها و غیره هیچ گاه بنام الباتو خوانده نمیشدند. در بعضی منابع باین اشخاص نام اولوس «مردم»^{۱۱} و کومون «آدم بمعنی تخفیف» داده‌اند^{۱۲} رهبانان بودائی نیز میتوانند از این نوع تبعه داشته باشند^{۱۳}.

در دوره مورد بحث در نزد مغول، الباتو کسی است که بواسطه آلبان

۱ - *noyad-tu tatalga gabiya ugai*. ۲ - همچنین خ. ج. ۲۱، در آنجائی که میگوید: *alba kigad nang ulaga sigusü ügai*، یعنی «وظیفه‌ای (نسبت بارباب) وجود ندارد و برای ارباب کشی و گردآوری آذوقه هیچ گونه اجباری در کار نیست». ۳ - در نتیجه قضاوت کاروی با ارباب اصلی‌اش بود. نک: خ. ج. ۱۷. *busu gajar odugad, sakil iyan. ۱۷. abdabâsü ug-tu noyan-inu nakâjû abtugai*.

یعنی «اگر (راهب) بناحیه دیگری برود و بسوگند و پیمان خود خیانت نماید، ارباب و رئیس اصلی وی باید او را تعقیب و دستگیر کند» (س. س. ص ۲۳۵). این مثال قدرت سنن و آداب فتودال را نشان میدهد. واضح است که رهبانان بودائی که از ملت بودند، در موقعیت تقریباً آزادی قرار داشتند. ۴ - *kitat*. خ. ج. ۲۷، ۳۲، ۴۹، ۵۹. ۵ - *madaltu*. خ. ج. ۱۷، ۲۲. ۶ - *kitat*. خ. ج. ۸۷. ۷ - *kitat*. خ. ج. ۴۰. ۸ - *kitat*. خ. ج. ۸۷. ۹ - *Oirat. Zak. P. 7*. ۱۰ - *Oirat. Zak. P. 4*. ۱۱ - *Oirat. Zak. P. 4*. ۱۲ - *Oirat. Zak. P. 3*. ۱۳ - *Oirat. Zak. P. 3*. خ. ج. ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۲۵.

ورشته‌ای که همان خدمات‌وی بوده، بارباب خود وابسته می‌شده است، ولی یک «فرد» که وابسته به اراتی بوده شرایط یک نیمه غلام و نیمه خدمتگزاری را داشته است.

با آنچه که از فتودال‌های جامعه مغول میدانیم چنین مستفاد می‌شود که رابطه «فرد» و «غلام» با یک ارات (قراچو) عیناً مانند رابطه الباتو «واسال (بنده)» با ارباب و رئیس نجیب‌زاده (نویان، آجان) بوده و کسیکه مالک آلباتوی حقیقی است رئیس فتودال حقیقی بوده است. اگر الباتو بواسطه آلبان با رباب خود وابسته بود، ارباب نیز در برابر واسال (بنده) خود وظایفی داشت. در منابع ما هیچ‌گاه این زیردستان و اتباع بمعنی عمومی کلمه، الباتو خوانده نشده‌اند. مثلاً در عبارت زیر که از اتباع یک شخص عالی‌مقام و یا کارمندی بحث شده است:

yârû noyad albatu kôbâgûn-iyân, daruga anu ulus-iyân, âcigâ anu kôbâgûn-iyân
khulagai kigsân dagudaji, gargakhula.....

یعنی «اگر شاهزاده (ارباب) اعلام دارد که واسال (بنده) وی یا غلامی مرتکب دزدی شده است...»^۱.

در طبقه اتباع میتوان دو دسته را مشخص ساخت: یکی غلامان حقیقی (کیتات^۲ و بول^۳) و دسته دیگر نوکران و خدمتکاران^۴. اغلب بنا بر شرایط رژیم صحرانشینی بین این دو دسته تفاوتی وجود داشته است. رؤسای فتودال نیز غلام (کیتات) و نوکر تابع (مادال بغول، کوباگون و گاراون کومون)

۱ - خ. ج. ۷۴، ۷۵. از مطالب دیگر مستفاد می‌گردد که الباتونیز «آدم» (کومون) خوانده می‌شده است. مثلاً: kûmûn-iyân ôgkû dura-ûgâi bolbâsu, noyan anu ânâ

mal-i gûicâgâji ôg یعنی «اگر ارباب (آقا) نخواهد آدمی از اتباع خود را بدهد، باید تمام آن غرامت را بوسیله چهارپا بپردازد». (خ. ج. ۷۵). ۲ - خ. ج. ۲۷، ۳۲، ۴۹، ۵۹.

۳ - Oïrat. Zak. P. 7. ۴ - خ. ج. ۴، ۳۵، ۶۴: gâr-ûn kûmûn, kâbâgûd.

داشته‌اند^۱. اربابان فتودال که آجان و رئیس این آلباتوها بوده‌اند البته حاکم و رئیس «اتباع ارات‌ها» نیز بوده‌اند^۲. چنین بنظر میرسد که در قرون وسطی شرایط الباتوهای مغول در خدمت به‌نویانها از شرایط اتباع و غلامان بهتر بوده‌است.

درست‌است که شرایط رژیم صحراگردی بغلامان اجازه داده‌است تا برای خود ثروتی گردآورند، ولی این ثروت از لحاظ اصول قضائی بایشان تعلق نداشته است^۳:

در کتاب «خلج‌جیروم» ص ۸۷ آمده‌است که «دریافت (چیزی) از یک زن مطلقه و یک غلام در حکم جنایت است».

از آنچه که گذشت میتوان چنین نتیجه گرفت که در مغولستان قرون

۱ - در نزد مغول‌ها مانند عهد قدیم لغات بغول (بول) و قراچوگاهی بمعنای بسیار وسیعی بکار برده میشده‌است و مفهوم توده ملت را در مقابل خان و ارباب و رئیس مهمی داشته‌است. مثلاً بنا بر روایت س. س. ص ۱۴۶، ارقوتای تایشی بخود قراچو میگوید. هندوقای خاتون در حین دعا کردن جدایل چنگیز بخود بغول باری (غلام) میگوید. نک: س. س. ۱۸۰. درباره غلامان و نوکران (کوباگون‌ها و گااون کومون‌ها) فتودال‌ها، نک: خ. ج. ۴۰، ۳۵، ۳۶. ۲ - نک: خ. ج. ۲۷۰، ۳۲، ۴۹، ۵۹.

۳ - یک قراچو در ازای قتل مادال خود میبایستی نیمی از غرامت (انجو) راپردازد که این غرامت عبارت بود از ۳۰۰ رأس چهارپا که ۱۵۰ رأس آن چهارپایان بزرگ و ۱۵۰ رأس چهارپای کوچک بوده (نک: خ. ج. ۲۰۰) و هیچ گونه مجازات دیگری نداشته‌است (خ. ج. ۸۷). درحالی که غرامت قتل یک فرد معمولی ۳ شیء قیمتی و ۳۰۰ رأس چهارپا و واگذاری یک «آدم» بوده‌است و یا اگر خاطمی دارای «اتباع» نبود بجای آن یک شتر جوان و یک اسب میداد. مجازات دیگر خوردن ۱۰۰ ضربه شلاق و بغلامی درآمدن در تبول قشون بوده‌است (خ. ج. ۴۹). برحسب قوانین اویرات (Oirat, Zak) کسی که غلام (بول) خود را میکشید چهارپای بزرگ (مانند گاو) میداد و برای قتل یک کنیز (آمابل) ۳ چهارپای کوچک (مانند گوسفند) (ص ۷). درحالی که برای قتل یک فرد با شرایط متوسط میبایستی غرامتی در حدود ۳ شیء قیمتی و ۳۰۰ رأس چهارپا و برای قتل یک زیردست (اداق) یک شیء قیمتی و ۵۰ چهارپا پردازد (در همان صفحه).

وسطی توده ارات ها ، قراچوها ، و مردم عادی طبقه پائین ، یک دسته خاصی را تشکیل نداده بودند و بطور وضوح در این میان طبقات متعددی را میتوان مشخص نمود ؛ منابع ما این طبقات توده های قراچورا دقیقاً ذکر کرده اند و حال مابتفصیل آنرا شرح میدهیم :

در نزد مغولان در دوره مورد بحث ، باستانی نوین ها و اربابان و رؤسای فئودال ، مردم بر حسب شرایط مادی و اجتماعی خود به سه دسته تقسیم میگشتند : دسته اول طبقه بالا ، سااین کومون ها ^۱ یعنی « مرد درستکار » ، میباشند. ایشان از خانواده های توانگر و دارای تعداد فراوانی چهارپا ، نوکر و گاهی غلام بوده اند ^۲ . از این دسته تابونانگک ها یعنی دامادهای خوانین و شاهزادگان ^۳ ، سایت ها ، کارمندان مهم ، با درجات مختلف ، و بطور عموم تمام کسانی را که یامبوتو ^۴ یعنی « بلند پایه » بوده اند میتوانیم برشماریم ^۵ .

همچنانکه در صفحات پیش متذکر شدیم در نزد مغول های شرقی پس از تایانگک خان و فتح شاهزادگان ، تعداد زیادی از فئودال ها (که از چنگیز خانیان نبودند) باین دسته وابستگی پیدا کردند . میتوان تصور کرد که درخت ها یعنی اشخاص معاف از پرداخت عوارض نیز از این طبقه بوده اند ^۶ .

اغلب معافیت عوارض به سااین کومون ها که در جنگ و یادرسایر موارد بهترین شرایط زندگی را داشتند تعلق میگرفت ، تابکسانی که در ردیف پائین تر بودند ^۷ .

۱ - Oirat. Zak. 10,19 . خ. ج. ۷۸۰ ، ۱۹۸۰ ، ۱۹۹ ، ۲۰۲ .

۲ - Oirat. Zak. 8,10,14,19 . خ. ج. ۷۱ ، ۴۲ . جای آن دارد متذکر شویم که در آن زمان که سایت ها هنوز اربابان و رؤسای فئودال بوده اند گاهی لغت سااین کومون بمعنی « درستکار » معرف یک شخصیت محترم و مهم بمعنی اعم بوده است و بدین جهت است که این لغت در مورد سایت ها نیز بکار رفته است . نک : ا. ب. ۶۰ ، ۹۰ . ۳ - Oirat. Zak. P. 3,4,7,8 .

خ. ج. ۴۳ ، ۴۴ . ۴ - ang-un yambu-tu یعنی « درجه دار معمولی و عادی » . ۵ - yambu-tu .

۵ - Oirat. Zak. P. 2, 7 . خ. ج. ۳۱ ، ۴۳ ، ۴۹ . س. س. ۲۳۴ . اویراتی آن : yamu-tu .

۶ - خ. ج. ۴۲ . tôrû barigsan sayid.....tabunang, darkhad-nar tasulbasu, gurban boda . یعنی « اگر سایت ها (رؤسا) ، دامادهای شاهزاده و در خان ها (جمع آوری آذوقه برای ارباب ها را) قطع کنند ، آنگاه (میبایستی) سه رأس چهارپای بزرگ (بمنزله غرامت بپردازند) » .

۷ - ا. ب. ۱۰۵ ، ۱۰۶ . س. س. ۱۸۸ ، ۱۹۴ . Istoriya Radlova, P. 90 .

دردسته دوم یا دسته طبقه متوسط (دومدا کومون — دومدا) ^۱، قراچوهای کم اهمیت و یاسبواوگای ها قرار داشتند ^۲، که دارای بعضی امتیازات و تسهیلات برای زندگی بودند و با سلاحهای متعدد بجنگ میرفتند. یک ارات از این دسته لوبچیتو ^۳ «یعنی سرباز زره پوش، سرباز سوار» دواولغاتو یعنی «کلاه خود بسر» و داگلای خویاغتو ^۴ یعنی «یک مرد زره پوش» ^۵ نامیده میشد. بنظر نمیرسد که ایشان بجز در موارد استثنائی شخصاً مالک افرادی بوده باشند ^۶. گاهی برای شاغلین جزء مانند قاصدین و غیره که جزء این دسته بوده اند امکان داشت که از طبقه خود خارج شوند. در این باره اطلاعات دقیق و کاملی در دست نیست. سرانجام در طبقه پائین، آخرین دسته فقرا قرار داشتند، که از ایشان بانفرت و انزجار یاد میشد و آنان را قراکومون «سیاه» ^۷، آنک اون کومون ^۸ «فرد عادی» ^۹، ماو ^{۱۰}، (مو) ^{۱۱} «پست، فرد بد و زشت» ^{۱۲} و اداق ^{۱۳} (اویراتی) بمعنی «آخری» مینامیدند. این دسته فقط بایک شمشیر و یا تیروکمان بجنگ میرفتند ^{۱۴}.

۱ - Oirat. Zak. P. 10,14,19. dumda kûmûn — dumda Ubashi-khung-taiji, 198, 199.

۲ - اویراتی آن yamu-ugâi . خ . ج . ۳۱ ، ۴۹ . Oirat. Zak. P. 2

۳ - lûbcitu ۴ - dâgâlâi-khuyagtu ۵ - Oirat. Zak. 4 .

۶ - خ . ج . اتفاق و تصادفی را پیش بینی میکند که در آن یاسبواوگای کومون افرادی را در تملک میگرفت: kân kûmûn-i oslâju, albaâsu yambu ûgûi kûmûn

bolbâsû, kûmûn-iyâr, kûmûn-ûgâi bôgâsû jalagu tâmâgâ, soyolan mori-bar oru boskhagad, jasag inu nigân jagun tasigur jancigad, khoshigun-u dotura kitad-un kitad-ta bariji ogguyâ (ص ۹۴). یعنی «اگر کسی شخصی را بابت تمام کشت... اگر قاتل کسی بود که

مقامی نداشت (میباستی در عوض) یک فرد (بدهد). اگر مالک افرادی نبود، یک شتر جوان و یک اسب بدهد، و مجازاتش بطریق زیر است: خوردن... ضربه شلاق و واگذار کردن او به پست ترین فرد (غلام) در تیول - قشون» . ۷ - Oirat. Zak. P. 4 . ۸ - âng-ûn kûmûn .

۹ - و یا arad — âng-ûn kharacu . خ . ج . ۱۰۰ ، ۷۱ ، ۸۷ . Nâiji-toin, P. 41.

۱۰ - m'au . ۱۱ - mû ۱۲ - Oirat. Zak. 10,14,19. Ubashi khung-taiji, P. 198,199, 202 .

مفهوم پست از لغت بیچاره و فقیر درخ . ج . نیز آمده است. زایا پاندیتا ، ۱۹ .

۱۳ - Oirat. Zak. 8,19 . ۱۴ - Oirat. Zak. 4 .

بشهادت تمام منابعی که در دست است، بخصوص مجموعه قوانین خلخ (خ. ج) میتوان نتیجه گرفت که در نیمه دوم دوره مورد بحث مغول‌های الباتو بدو طبقه تقسیم میشدند: دسته اول که هم‌تروغنی تربودند سا این کومون‌ها. یامبوتوها، وسایت‌ها میباشند. تابونانگ‌ها وعده زیادی از درخت‌ها باین طبقه وابسته بودند. با توجه باین که افراد این دسته مالک نوکران و غلامانی بوده‌اند، میتوان آنها را چون اربابان و رؤسای فئودال کوچکی از خانواده‌های معمولی دانست. چنانکه در نزد اویرات‌ها که دارای جای سنگ‌ها و دای‌بوها وسایر سائیت‌های (فئودال‌های) قدیمی بوده‌اند، از مدت‌های پیش شرایط زندگی جای سنگ‌های جزء یا مالکین جزء از شرایط مثلاً تابونانگ‌ها وسایر سائیت‌های جدید متمایز و مجزا نبوده است.^۱

از طرف دیگر در دوره بعد در نزد مغول‌ها اغلب تاییجی‌هایی که تیول (قشون) داشته‌اند با سائین‌های «جدید»، کومون‌ها وسایت‌ها مخلوط شده بودند. در این باره بعداً بحث خواهیم کرد.

بین طبقه اربابان فئودال جزء (سائیت‌ها) و طبقه قراچوهای حقیقی (آنک اون قراچو) طبقه‌ای دیگر وجود داشته است که از «افرادى با شرایط متوسط» تشکیل میشد که گاهی دارای نوکر و غلام نیز بوده‌اند.^۲

سرانجام طبقه قراچوهای «معمولی» قرار داشتند که درجات پست (اداق) طبقات اجتماعی را تشکیل میدادند و بآنان یامبواوگای میگفتند.^۳ در این طبقه دستجات دیگری وجود داشت که شرایط زندگیشان باز هم بدتر و رقت انگیزتر بود و آن دسته نوکران و غلامان میباشد. مغولستان بواسطه شرایط زندگی صحرائشینی، دارای غلامان حقیقی نبوده است، و اسیران جنگی را مانند خدمتگزاران بخانه‌ها می‌آوردند.^۴ شرایط زندگی ایشان بر حسب اهمیت خانه اربابی که در آن بودند تفاوت میکرد.

۱ - Oirat. Zak. P. 4, 8, ۷. زایاپاندیتا، ۷. ۲ - Oirat. Zak. گاهی فقط سائین

کومون‌ها و موها در این طبقه قرار داشته‌اند (ص ۱۸، ۱۹). ۳ - خ. ج. ۳۱۰.

۴ - Nâiji-toin, P. 61

طبقه الباتوها را بطریق زیر میتوان نمایاند :

۱ - سائین کومون (طبقه فتودال های جزء)

تابونانگ

سایت

دوندا کومون

درخت

لوبچیتن

آرکاتان

۲ - آنگک اون قراچو (طبقه [افراد] عادی (مو)

آنگک اون کومون

گاراون کومون

کیتات

جالب اینکه مجازات جنایات و گناهان بستگی بخاطی و وابستگی وی یکی از طبقات الباتوداشت و در نتیجه جریمه و عوارض آنچه که میبایستی درازاء میپرداختند بهمان نسبت کم و زیاد میشد، و بهیچ وجه این موضوع مطرح نبود که هر کسی فقیرتر است باید کمتر بپردازد. بطور حتم و یقین در بعضی موارد تمام بار مجازات بر شانه این دسته بوده است. بدین ترتیب در مورد قطع آذوقه اشخاصی که مأموریت های مهمی داشتند و اشخاصی که مقامات مهم داشتند، جریمه تابو- نانگ ها و درخت ها پرداخت سه رأس چهارپای بزرگ بود، درحالی که اشخاص طبقه پائین (آنگک قراچوها) در همین مورد تمام چهارپایان شان را از دست میدادند^۱. از این موضوع میتوان چنین نتیجه گرفت که افراد عادی (آنگک اون کومون) اکثریت ملت را تشکیل میدادند.

برای رؤسای فتودال حفظ بار و بنه ارا به ها از خطر تهدیدات و تجاوزات اهمیت فراوانی داشته است. راجع به اسوال الباتوها مطالب کاملاً دقیق و مطمئنی

۱ - Oirat. Zak. P. 4, 8. خ. ج. ۴. بصفحات قبل مراجعه شود. ۲ - خ. ج. ۴۲.

این مجموعه قوانین بقسمت مذکور این جمله را میافزاید: «خود ایشان باید نزد اربابان شان زندگی کنند».

در دست داریم، ولی این مطالب مربوط باوایل و اواخر قرن ۱۷ و بیشتر مربوط بگله‌داری است. از این مطالب چنین نتیجه میگیریم که مغولهای قرن ۱۷ دارای گله‌های فراوانی بودند ولی مقدار چهارپایان ایشان در اواخر قرن ۱۷ با مقایسه با اوایل این قرن قدری کمتر شده است. چنانکه در اوایل قرن ۱۷ یک زره یا یک تفنگ با یک اسب معاوضه میشد^۱. در ابتدای قرن ۱۷، برای زخمی که بوسیله سلاح برنده وارد آمده بود خطای مجبور پرداخت^۲ و در اواخر قرن مجبور بپرداخت ۲۷ چهارپا^۳ بوده است. امثالی از این نوع فراوان میباشد^۴. در نزد اویراتها، که هنوز ایلات وجود داشته‌اند روش زندگی ایلی و بخصوص زندگی فابیلی و ازدواج با افراد ایل دیده میشود. حتی در زندگی اجتماعی اویرات‌ها اتوغ و ایماغ یعنی تیول صحرا نشینی با شکلی خاص جایگزین ایلات گشته است^۵.

بنظر میرسد که از مدت‌ها پیش تقسیمات «صده» از یاد رفته بوده^۶. حتی میتوان تصور کرد که تقسیمات اتوغ‌ها و ایماغ‌ها نیز به «دهه» یک پدیده جدید میباشد. در قوانین اویرات از صده نامی برده نمیشود و در «فرامین و دستورات» قلدان، دهه‌ها چون پدیده‌ای جدید خوانده شده‌اند^۷.

۱- خ. ج. ۶۲. Oirat. Zak. 14-۲. ۳- خ. ج. ۵۶. ۴- در اینجا چند مورد دیگر درباره وضع مادی ذکر میکنیم: ارزش یک پوست خوب و زیبا برابر با پوست یک کبوتر بوده، یک یورت کوچک برابر با ۴ پرچین (خانه) با یک اسب معاوضه میشد. یک کبوتر خوب و بزرگ برابر با دوا سب (سویولن Soyölan) و یک اسب برابر با ۵ گوسفند بود (خ. ج. ۶۱، ۶۲).
۵- در قوانین اویرات "Oirat. Zak" حتی یک بار نیز از ایل و تأثیر آن در زندگی بحثی پیش نیامده است. چون محققین گذشته اتوغ را مانند یک ایل دانسته‌اند (مثلا پرفسور ژ. لنتویچ) مؤلفین دیگر نیز از آن استنباطات غلطی کرده‌اند.

۶- پالاس در ترجمه کتاب Oirat. Zak «صده» آورده است ولی در متن اصلی چنین کلمه‌ای نیامده است. معمولا هیچ یک از منابع مغولی از «هزاره‌ها» و «صده‌ها» صحبت نداشته‌اند. محتملا تقسیمات دستجات ۲۰ نفری وجود داشته است. نک: مجموعه Samokvasov، ص ۱۱۴، که در آن تقسیمات بدستجات ۴ و ۲ ائیل آمده است. Oirat. Zak. P. 21. ۷-
خ. ج. از آن نامی نبرده است. ولی در قسمت ضمیمه کتاب که مربوط بسال ۱۷۱۸ میباشد، بتقسیمات «دهه» برسیخوریم. نک: خ. ج. ۹۷.

تقسیمات اتوغ وایماغ بدستجات . ۴ نفری (دوچین) و ۲۰ نفری (خورین) ائیل بنظر قدیمتر میاید ^۱ . ولی بمرور ایام این تقسیمات نیز از بین رفت ، چنانکه خلخ جیروم از آنها بهیچ وجه نامی نبرده است . فقط یک بار در قوانین اویرات آمده است که در یک ضیافت عروسی ده مرد جوان (اربان کوبون) خدمت و کمک میکردند ^۲ . ولی این موضوع مفهوم تقسیمات اداری مملکت را نمیرساند ^۳ . در زندگی اجتماعی ، رژیم ایلی بوضوح مشاهده میگردد ، چنانکه اویرات هابوسیله ختن یعنی بوسیله ائیل که تقریباً منحصر از خویشاوندان نزدیک تشکیل یافته بود ، کوچ میکردند . ختن اویرات شعبه ای از ایل میباشد و عبارت از یک دسته خویشاوند نزدیک بوده است که باهم کوچ نشینی میکردند ، اردو میزدند ، و در رأس خود بزرگتری (آقا) داشتند ^۴ .

راجع به مغول های شرقی مطالب دقیق و کافی در دست نیست ولی میتوان تصور کرد که پس از ترك روش کوچ نشینی با کاروان (خوریا) فقط بوسیله ائیل یعنی بادسته های خیلی محدود کوچ نشینی میکردند . مغول های شرقی روش های ایلی را کاملاً فراموش کرده اند ، ولی باید گفت که در قوانین خلخ یک بار از « ختن » نام برده شده است ^۵ :

tusagar gâr-tai obâr khota-tai bolkhula, khota yin aga-yi nigâ soyjolan mori-bâr bagalaya, noyan-du ni бага угай.

۱ - Oirat. Zak. P. 8-9 . تقسیمات دوچین و خورین نامدتهای مدید در نزد اویرات ها متداول بوده است و اهالی آلتائی و تلنگیت ها Telenguit که با اویرات ها رابطه وسیعی داشته اند این روش را اتخاذ کرده اند . ۲ - Oirat. Zak. P. 8-9 .

۳ - N. Oclov, Otcet o poézdke k Astrakhanskim kalmykam létom 1909. Izvéstiya Russk. kom. dlya izuc. Sredn. i. Vost. Azii, no 10, 1910, P. 64.

۴ - این انشعابات و انکسار نتایجی در بر دارد که در دوره بعد بروز میکند ، نک: پالاس ، ۱۹۰۶ ، ۱۹۱۱ ، Leontovic, Kalmytskoè pravo, articles 18, 37, 73, 118, 120, 121. Nefed'ev, Svedénia o volzskikh kalmykakh, 110.

در کتاب Oirat. Zak. لغت ختن جای خود را به ائیل داده است ، (ص ۱۲) .

۵ - مغولی آن khoton — khoto — khotan — khota . در اثر ژامستارانو و تورووف ، خلخ جیروم ص ۱۱ « ختن » آمده است ، ولی در متن خ . ج . و در ضمیمه آن و در نسخه ما این لغت یافت نمیشود .

(خ. ج. ۹). یعنی «اگر این مرد عادی...» (که مرتکب دزدی شده) در یک خانه و در یک دهکده صحرانشینی (ختن) دیگری بود میبایستی رئیس آن ختن یک اسب بدهد و رئیس وی هیچ گونه مسئولیتی در قبال او نداشت»

ممکن است که در نزد مغول ها، ائیل هایی که با فاصله بسیار کمی از یکدیگر کوچ نشینی و توقف میکردند، ختا^۱ نامیده میشدند و تشکیل واحدی میدادند. در این زمان ائیل رامیتوان چنین معنی کرد: یک دسته کوچک از یک، دو و یا سه یورت که در کنار یکدیگر قرار داشتند^۲.

زندگی خانوادگی یادگارهای فراوانی از رژیم ایلی قدیمی را حفظ کرده است. بدین قرار: قدرت پدرشاهی^۳، مناسبات بین دائی و خواهرزاده^۴، محترم شمردن سوگند (سخاغه)^۵، تقدیم هدایائی بنامزد ها^۶، مواردی در مورد دفاع از ایل «در نزد اویرات ها» و شرکت همگان در آن^۷، واگذاری قسمتی از مال پدر در حین حیات (امچی — انچی)^۸ پسران خود که بدون تردید ازدواج کرده بودند. پس از مرگ پدر اگر وصیتنامه ای که توسط رئیس تصدیق گردیده بود وجود نداشت، پسران اموال وی را بطور تساوی بین خود تقسیم میکردند^۹. در موقع دعوا رأی مادر صائب بوده است^{۱۰}.

- ۱- khota - نک: لغت ائیل در Oirat. Zak. که قبلاً راجع بآن بحث شد. نک: ۱. ت. ۷۶، ۸۵. Nalji-toin, P. 48. - ۳. خ. ج. ولی در قسمتی جدا گانه میگوید که: «عموماً ترتیب زندگی پسر در دست پدر نبوده است». «yârû âcigâ ni kôbâgûn-iyân ami-yi mādâkû ūgâi. (خ. ج. ۸۹). ۴ - اگر خواهرزاده ای (Ze — jigâ) نسبت بدائی خود (nagacu) مرتکب خطا و گناهی میشد (مانند دزدی) جریمه ای برای آن پیش بینی نشده بود. خ. ج. ۵۲. ۱. ت. ۸۰. س. س. ۱۷۰۰. ۵ - خ. ج. Oirat. Zak. P. 8-9. ۶ - Oirat. Zak. P. 8. ۷ - خ. ج. ۷۶، ۷۵. ۸ - Oirat. Zak. P. 7. ۹ - Oirat. Zak. P. 8,9. ۱۰ - تمام اموال در دست پدر بود و پدر در موقع توافق و تعهد این امر، مسئول بود. خ. ج. ۷۶، ۷۵. ۹ - خ. ج. ۵۴، ۵۵. ۱۰ - خ. ج. ۵۵.

مجموعه قوانین مغولی از حقوق خاص پسران کوچکتر صحبتی نداشته ولی چون تعداد زیادی از قبایل مغول رسم واگذاری یورت را به پسر کوچکتر و سپردن بیوه پدر بوی را حفظ کرده اند ، میتوان فرض کرد که در دوره مورد بحث نیز همچنان این رسم برقرار بوده است ، بخصوص که در قوانین اویرات نیز موجود میباشد^۱ . : « برحسب آداب و سنن ، پدران سهامی پسران خود میدادند . » دختران و زنان بیوه بغیر از جهیز خود چیز دیگری دریافت نمیداشتند .

سطح افکار عمومی بخصوص در نیمه اول دوره مورد بحث همچنان پائین بوده است . بدین قرار که جنگهای متوالی مانند گذشته ادامه داشت ، انتقامجویی بر همه جا حکمفرما بود^۲ . رسم تدفین اجساد بطور دسته جمعی با تشریفات خاص چون قربانی کردن حیوانات و کودکان هنوز منسوخ نشده بود . ولی نمیدانیم آیا رسم دفن دسته جمعی اجساد در همه طبقات جامعه وجود داشته یا تنها در نزد اربابان و رؤسای بزرگ برقرار بوده است ، چنانکه شواهد فراوانی در این باره موجود است^۳ .

۱ - Oirat. Zak. P. 7: Onci kâb-iyâr og. نگاه کنید به مطالبی راجع به بقایای رسوم قدیمی در کتاب : Nalji-toin, P.82 . در آن چنین آمده است :

Aciga âkâ-yin omci bolgan khubiyakhul-dur, odkhan daguü.
Arincin dūr yâkângki inu khubiya ju oggugsân-dur

یعنی « هنگامیکه پدر و مادر اموال خود را بعنوان جهیز تقسیم کردند ، بزرگترین قسمت را به جوانترین آرینچین تخصیص دادند . . . » .

۲ - س. س. ۱۷۴ ، ۱۷۰ ، ۱۶۸ ، ۱۶۶ ، ۱۵۸ ، ۱۵۶ ، ۱۵۲ ، ۱۵۰ ، ۱۴۸ ، ۱۴۲ . س. س. ۱۴۸ ، ۱۴۲ .
۱ . ت . در تمام فصول کتاب . ۳ - س. س. ۲۵۰ ، ۲۴۸ ، ۲۳۴ . نک : Ch. Bell, Tibet past and present, Oxford, 1924, P. 34, 35 (خلاصه اثر تبتی - شرح حال سوین دالائی لاما) . بدون تردید در کتاب تبتی ، در مورد تایید این موضوع که برحسب آداب و رسوم مغولی ، زن ، نوکران و چهارپایان مرده را نیز میسوزانیدند ، اغراق گوئی شده است . در سایر منابع هیچ گونه اشاره ای مبنی بر وجود این رسم مغولی که همسران مرده را نیز با وی دفن میکردند ، وجود ندارد . بر عکس شواهد فراوانی داریم حاکی از این که زنان بیوه شخصیت های مختلف پس از مرگ شوهران خود زندگی کرده و فعالیت های ایشان را دنبال نموده اند . شاید مؤلف تبتی قصد داشته است فقط از خدمتگزاران و نوکران بحث کند .

پس از فتح نهائی خاقان و تاییجی در جنگ‌های فتودال، در رژیم اجتماعی مغول‌ها تغییرات کلی بظهور پیوست و ایشان خاناتی را که نیمه استقلالی داشتند تحت تسلط گرفتند تا امنیت تأمین و لشکر کشیها متشکل‌تر و منظم‌تر گردد.

رئیس‌انسانس مذهب بودائی در مغولستان و انتشار فرقه جدید «زرد کلاهان» که مؤسس آن تسنگخیا^۱ میباشد، در همان تاریخ انجام گرفت. در ابتدا ورود بدسته راهبان، رستن از یوغ بندگی فتودال معنی میداد^۲، ولی بسرعت کلیسای بودائی خود یک دستگاه ارباب ورعیتی مهمی گردید.

در نزد مغول‌ها پشتیبانی و حمایت برپایه وابستگی شخصی الباتو به ارباب خود بوده است. بدین معنی که اگر کسی میخواست ارباب را ترك گوید و یا چهارپایان خود بنزد فتودال دیگری برود و در ضمن وضع یک فراری را نیز نداشته باشد، میبایستی از «حمایت و پشتیبانی» کسی برخوردار باشد، خواه ارباب و خواه یکی از الباتوهای ارباب. مغول‌ها این وضع را توشیکو^۳ یعنی «جستن پناهگاه و حامی» میگفتند^۴. کسی که حمایت و کمک خود را بر شخصی میبخشید توشی اولوگچی^۵ و کسی که از این حمایت برخوردار میشد خابچی اور^۶ خوانده میشد. یعنی «کسی که خود را در تنگنا و بیچارگی مییابد»^۷. قانون فتودال چنین حکم میکند که^۸: «شخصی که در تحت حمایت (خابچی اور) کسی قرار میگیرد، در موقع بازگشت (از نزد ارباب) آن چیزی را دریافت میدارد که در موقع ورود با خود داشته است، و شخصی که از او حمایت میکند (توشی اولوگچی) چیزی

۱ - Tsongkhapa - ۲ - خ.ج. ۱۶۰، ۲۶ - ۳ - Tushikū - ۴ - خ.ج. ۵۰۰، ۵۴
Oirat. Zak. P. 10. ۱۲۱، ۱۲۰، ۸۸ - ۵ - Tushī' ulūgci - ۶ - khabci'ur - ۷ - خ.ج. ۵۰۰

۸ - خ.ج. در همان صفحه . - ۸ - خ.ج. ۵۰۰ :

khabcigur kûmûn yagu-tai irāgsân bolkhula, tâgûn-iyân abkhu; tûsigûlūgci kûmûn yagu oggugsân bolkhula, tâgûn-iyân abkhu. jabsar-un ōrjig-sân ijagur-un mal iyan kiri-bâr khubiakhu .

را پس میگیرد که باو داده بود. در فاصله بین ورود و خروج شخص حمایت شده، چهارپایانی را که از حیوانات اولی تولد یافته بودند بطور تساوی بین خود تقسیم میکردند^۱ .

در این دستورالعمل مانند سایر موارد تمایل رؤسای فنودال را در مانع شدن از اضمحلال ثروتی که در حدود املاک ایشان بوده، منعکس میکنیم. زنجیرهای فنودال بقدری سنگین بود و بقدری بر تمام مظاهر زندگی پیچیده شده بود که یک قراچوی ساده بهیچ وجه نمیتوانست بر ضد اربابان خود وزورگوئی واجحاف ایشان شورش وعصیان کند. در این باره منابع ما سکوت کردهاند. جنبشهای ملی فقط در شرایط استثنائی بوجود میآمد. مثلاً یک خانسه بمناسبت مرگ پسرش دستور داده بود ۱۰۰ کودک و ۱۰۰ شتر نر را بقتل برسانند و با او دفن کنند. از اینرو شترنر را انتخاب کرده بود که شترهای ماده در مرگ شاهزاده جوان گریه کنند. بنا بر روایت تاریخ سری مغول پس از این واقعه چنین اتفاق افتاد که: « هنگامی که در اولوس بزرگ (یعنی در بین تمام مردم) انقلاب در شرف شعله ور شدن بود» این رسم وحشیانه ترك گشته بود. بعضی از تائیشی ها نیز با شدت هرچه تمامتر بر ضد این رسم اعتراض کردند^۲.

یکی از انواع مخالفت ها با ارباب که رایجترین و سهل ترین نوع آن میباشد، فرار از اردو بوده است^۳. البته افراد همیشه موفق بانجام این کار نمیشدند زیرا فنودال ها که وضع را بخوبی دریافته بودند اقدامات مؤثری بر ضد فراریان بعمل میاورند^۴.

۱ - Oirat. Zak. P. 10 (ترجمه ص ۴۵) . ۲ - س. س. ۲۴۸، ۲۵۰.

۳ - س. س. ۱۵۲. تاریخ بوریات. نک: پردنف (Ardānyin ārikha, P. 267) ترتیب نسلهای مخلوط گشته اند) .

Obraztsyi narodnoi literatury mongol' skikh plemen, P. 188, 191

۴ - Oirat. Zak. ج. شامل فصول متعددی درباره فراریان و جزئیات آن میباشد. تواریخ پر از تصاویر زنده ای از فرار دسته های متعددی از مردم میباشد که از ظلم و ستم فنودال ها گریخته اند.

۲ - طبقه فئودالها

اربابان فئودال مغول یعنی نوایان ها که مالک الباتو بوده اند، معمولاً تیول خود را بطریق ارث دریافت می داشتند و سپس آنرا پسران خود را گذار می کردند . این طبقه در حین حیات سهم پسران خود را میدادند و قسمت سهم آنها برای پسر بزرگ خود بارث می گذاشتند که پس از مرگ بوی و گذار میشد . رسم قدیمی و گذاری تیول پدر بیسر کوچکتر ، از دوره یوان ها بعد از بین رفت ، و در دوره مورد بحث هیچگاه باین موضوع بر نمیخوریم ^۱ .

در این دوره فرزندان ارشد ، حقوق خاصی داشتند و بنا بر گفته التان توبچی : هنگامی که برادر بزرگ اونا بولد اونگ^۲ که در زندان اویرات ها بسر میبرد ، بوطن خود بازگشت برادر کوچکتر بوی چنین گفت : « برادر بزرگ من ، در غیاب تو برخلاف عادت ، من مالک بودم ، تو برادر بزرگ حقیقی من هستی ، حال تو مالک باش . » پس از ادای این سخنان پرچم سیاه خود را بوی داد^۳ .

باز هم بنا بر گفته التان توبچی بدی الخ^۴ پسر بزرگ تور بولد که خود بزرگترین فرزند دایان خان بود ، هنوز بسن رشد نرسیده بود^۵ ، برس بولد سا این الخ پسر سوم دایان خان و جنگجوی معروف عنوان خاقانی یافت^۶ . هنگامی که بدی تا ایچی بعد بلوغ رسید بعموی خود چنین گفت : « تو برخلاف عادت در آن هنگام که هنوز من کودک بودم خاقان شدی . حال بمن درود بفرست ،

۱ - ولی چنگیز خانیان یادگارهای بیشتری از رژیم ایلی را حفظ کرده اند . مثلاً رسم ازدواج بایبوه پدر باستانی مادر حقیقی . نک : س . س . ۱۸۲ ، ۲۰۶ ، ۲۰۸ ، ۲۸۶ . مشاهده میشود که شاهزادگان دستورات فراوانی در مورد منع تابونانگ ها از گرفتن زن دیگری بجز یک شاهزاده خانم دختر رئیس فئودال (ابای — آباقای) داده اند . خ . ج . ۲۹ ، ۳۱ .

۲ - Unā Bolad-ong . ۳ - ا . ت . ۷۵ (متن کمی از حالت اصلی برگشته است) ص ۸۴ ، ۸۵ از چاپ چینی : akha-yugan cimaŋ ūgāi-dū yosun ūgāi bi ājālaŋju bilā .

۴ - Bodi-Alağ yosutu akha minu ci ājālaŋ gāŋū khara tug-ıyan ājālaŋgulbāi

۵ - س . س . ۱۹۲ ، ۱۹۶ . ۶ - ا . ت . ۱۰۷ س . س . ۲۰۶ .

اگر بمن احترام نگذاری من جنگ را شروع خواهم کرد.^۱
در بعضی موارد استثنائی، سلطان یا بزرگتر خانواده (آقا) و اغلب پدر، میتواندست تیول پسرش را بگیرد یا باو تیول کم اهمیت تری بدهد. مابمواردی برمیخوریم که اموال ارباب فئودالی توسط فئودال های نزدیک دیگر و حاکمی که در رأس آنان قرار داشته، ضبط شده و تیول جدیدی بشاهزادگان واگذار گردیده است.^۲

با وجود اینکه خاقان مغول بزرگتر ایل وشاهزادگان چنگیزخانی و تقسیم کننده تیول بود، ولی درحقیقت تمام تیول در دست رؤسای بزرگ بوده است، و چون در مغولستان خانهای متعددی بتخت مینشستند درهریک از خانات همین وضع تکرار میگردد.^۳ فئودال های مغول باتقسیم تیول بین اولاد و افراد خانواده خود وضع خویش را مستحکم میساختند بطوری که باین طریق در تمام نقاط افراد یک ایل و یک خانواده بر سر کار بودند، ولی روش متوالی واگذاری تیول به تالیجی های بالغ نتیجه مطلوب نداشت و اگر در دوران اولیه، تقسیم تیول وضع خاقان وشاهزادگان را مستحکم میساخت، بعدها بسرعت این انشعاب وقطعه

۱- ا.ت. ۱.۷. «احترام گذاشتن» *mōrgūku* یعنی «درودفرستادن بسطان وحاکم خود».

۲- س.س. ۲۱۴. شاهزاده اچی *Aci* بعلت کشتن برادرش شیرا *Shira* تیول خود را از دست داد. چون شیرا فرزندی نداشت تیول دو برادر که ارث پدرشان اوبسنچا چینگ تالیجی بود و اتوغ های اسوت و یونگشیابو *yōngshīábū* بشاهزاده بودیدرا اتخان تالیجی *Bodidara-ot-khan taiji* پسرکوچک برس بولد تعلق گرفت. وی که هنوز کوچک بود برای خنده وشوخی چنین زمزمه میکرد:

Aci Shira khoyaralaldutugai ni,
Asud Yongshīábū khoyar dāgārā bi sagugai یعنی: هنگامی که اچی وشیرا بایکدیگرمشغول جنگ وستیزاند. من براسوت و یونگشیابو مستقر خواهم شد.

واگذاری یک تیول و گرفتن آن واصطلاح «ضبط کردن» با فعل *talakhu* نشان داده میشده است. نک: *Oirat. Zak. P. 12*. ج. ۳۱. س. ۲۰۸.

Posdnéev, Ardanyin ārikhā, P. 179.

۳- س.س. ۸. ۲. نک: *Posdnéev, Ardanyin, ārikhā, P. 96. Istoriya Radlova, 221, 222*.

۴- س.س. ۱۹۲۰، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۰۴، ۲۰۶.

قطعه شدن اسلاک بالطبع قدرت و وضع خانها را تضعیف کرد تا بدانجا که دیگر تیولی برای تقسیم باقی نماند، و تعداد چنگیز خانیان بقدری زیاد شده بود که دیگر اتوغ و ایماغی که بعنوان تیول بایشان داده شود، وجود نداشت^۱.

در حدود اواخر قرن ۱۷ در نقاط مختلف دنیای مغول، دیگر نوین های جزء^۲ و اعضاء کوچکتر خانواده های فنودال از طریق ارث صاحب الباتوهای حقیقی نمیشدند و میبایستی بنو کرها و ثروت صحرانشینی معمول، بخصوص چهارپایان اکتفا کنند^۳. بدین ترتیب تعداد بسیار زیادی از چنگیز خانیان در وضعی همانند وضع طبقه بالا یعنی تابونانگ ها، سائیت ها و غیره قرار گرفته بودند^۴. در این دوره با این کیفیت در طبقات اجتماعی جامعه مغول تغییر و تبدیلی بوجود آمد. تا ایجی ها،

۱ - همه تواریخ مغول که شجره نامه چنگیز خانیان را ضبط کرده اند شاهی بر این گفته میباشند که در اواخر قرن ۱۷ جانشینان و اولاد تایانگ خان در حدود بیش از چندین صد نفر بوده اند. باین تعداد باید اولاد برادران چنگیز خان یعنی اولاد قسار، بالقوتای و اتچیگین را نیز که خود از رؤسای فنودال بوده اند، افزود که بعضی از آنها رؤسای بسیار بزرگ و مهمی بودند. مانند اولاد قسار که قبیله قورچین (« کماندار»، « نشان گیر») بایشان تعلق داشته است. سرانجام اولاد سائیت ها نیز وضع نوینانی را حفظ کرده بودند. در این دوره « بشبه نوین هائی » (*noyad-un kâb-tû bolugsan*) نیز برسیخوریم (خ. ج. ۲).

۲ - خ. ج. ۱۱۵. از نوین هائی صحبت میدارد که کمتر از ۱۰۰ خانواده الباتو داشته اند. در *Oirat. Zak.* نیز آمده است که شاهزادگانی وجود داشته اند که مالکین جزء بوده اند (*baga noyad*) مثلاً در صفحات ۴ و ۸. *Nâiji-toin, P. 65*. خ. ج. ۴. از نوین هائی فقیری گفتگو میدارد که مالک چهارپایان بزرگی کمتر از ۱۰۰ رأس میباشند ولی دارای الباتو هائی هستند: *kâr-bâr ugâl-tâl noyad bolugad mal jagu âsâ gûicâkula, albatu-âca ni nigân jagun mal gulcâgajû bariya.* ۳ - خ. ج. وضع تایجی ها را در این زمان بخصوص تشریح

کرده است. مع هذا در این دوره تایجی هائی نیز یافت میشدند که احدی را در تحت اختیار و فرمان نداشتند. نک: خ. ج. و *Ucûkân taiji tabunang : Ard. âr. P. 6*، یعنی « تایجی ها تابونانگ های جزء» در خ. ج. از تایجی ها و تابونانگ هائی نام برده شده است که مالک کمتر از ۵۰ رأس چهارپا بوده اند (خ. ج. ۴). مسلم است که همه این افراد در این وضع نبوده اند. ۴ - در تعداد زیادی از مباحث کتاب *Oirat. Zak.* تایجی ها و بغانویداها از طرفی و سائیت ها و بخصوص تابونانگ ها از طرف دیگر، در یک ردیف قرار گرفته اند. نک: *Ardanyin ârikha. P. 6*

سایت‌های قدیمی را از وضع فئودالی خود بیرون رانند و خود در وضعی مانند آنان قرار گرفتند. پس از این زمان آن دسته از فئودال‌ها نوین حقیقی خوانده میشدند، که دارای الباتو باشند و دیگر بآنها تایجی نمیگفتند. زیرا دسته خاص دیگری تحت این عنوان بوجود آمد که عبارت بودند از چنگیز خانیاپی که جای سایت‌ها را گرفته بودند. در اواخر قرن ۱۷ نوین‌ها عبارت بودند از رؤسای فئودال و شاهزادگان، درحالی که تایجی‌ها از سایت‌های برگزیده و ممتاز بودند.

معهدا تعداد زیادی از نویانها (شاهزادگان) تیول کوچکی داشتند، چنانکه در اواخر قرن ۱۷، رینچین ساچان^۱، جین اونگ خاقان^۲ رئیس اردوس یعنی رئیس تمام شاهزادگان و تایجی‌های اردوس، از خانواده برس بولد که اولین جین اونگ اردوس بود، فقط مالک یک اتوغ بوده است. بنابر گفته سنگ ساچانوی یکی از واسال‌ها و معاونین جین اونگ بود^۳ که در حوادث زمان خود شرکت داشته است.

سرانجام مشاهده میشود که نویانهای پدیدار میگردند که حتی مالک یک الباتو نیز نبوده‌اند. در ابتدا ایشان از تایجی‌ها مجزا و مشخص بودند^۴.

همین وضع در نزد اویرات‌ها نیز دیده میشود. در این ناحیه تعداد

۱ - Rincin-Sâcân . ۲ - Jinong-khâgân . ۳ - س. س. ۲۸۰ . ۴ - خ. ج. ۳۵ . Naiji-toin, P. 49. kûmûn-ûgâl noyad .

در کتاب نایجی توان واقعه شگفت انگیز زیر آمده است :
همسر یک تایجی از مغولستان جنوبی بنزد نایجی توان رفت تا وی و همراهان و ملازمینش را بخانه خود دعوت کند. رهبانان درآمدن تأخیر کردند. پس خاتون بایشان گفت : « شما را بی اهمیت تصور کرده‌اید و سرا همسر تایجی کوچکی دانسته‌اید .
(Ucukân taiji) اگر شاهزادگان بزرگ (Vang-ût) شما را دعوت کرده بودند بدون تردید وفوت و حرکت میکردید . ولی البته در میان شاهزادگان غنی تر از من نیز وجود دارند و همچنین شاهزادگانی که با من قابل مقایسه نیستند » (جزوه ۶۵).

زیادی از افراد خاندان‌های شاهزادگان (اویراتی آن : نویون)^۱ صاحبان تیول خالصه جزء گشتند (بقا یا اوچوکان نویاد). ایشان با جای سنگ ها (اویراتی آن زای سنگ) و تابونانگ‌ها^۲ و باسایت ها فرقی نداشتند . مانند قرون وسطای اروپا که وظایف واسالی فئودال‌ها در فرمول اکسیلیوم^۳ و کنسیلیوم^۴ (مشورت و کمک) خلاصه میشد ، وظایف فئودال‌های مغول نیز در مورد واسال بزرگتر خود بودن (آقا) که خاقان نیز جزء آنها بوده است ، با اصطلاح البان مشخص میگردد . ولی همچنانکه در بالا مشاهده گردید البان یک فئودال مغول هیچ وجه اشتراکی با البان یک مرد معمولی نداشته است .

الف - شوراها (کنسیلیوم)

۱ - noyon . -۲ . Oirat. zak. P. 4, 8 زایا پاندیتا ، ۱۳ ، ۱۵ ، ۱۶ . در عوض
نباید فراموش کرد که نوینانهای اویرات باستانی نوینانهای خشوت ، نه تنها از اولاد
شاهزادگان چنگیزخانی ، بلکه از اولاد سایتها بودهاند . -۳ . auxilium .
۴ - consilium . -۵ . ci'ulgan . -۶ . ا . ت . مانند زمانهای گذشته و دوره
امپراطوری در موقع تاج گذاری ، سلطان یک جام شراب تقدیم میکردند . س . س . ۱۶۲
(ayaga barikhu) . -۷ . culgan . -۸ . ا . ت . ۹ ، ۶۱ . س . س . ۱۴۴ ، ۱۶۰ .

بعلت ضعف و سستی رشته پیوندی که صاحبان تیول را به خاقان مربوط میساخت و از طرفی فاصله بزرگی که این صاحبان تیول را از یکدیگر جدا نگاه میداشت، اغلب شوراها در نقاط مختلف تشکیل میگرددید و پس از اینکه خانان نیمه مستقلی بوجود آمد، تشکیل شوراهای محلی قاعده و رسمی عادی و معمولی گشت^۱. شوراهای رؤسای فنودال و اسال بوسیله شاهزادگان دور افتاده کم اهمیت متوالیاً تشکیل میشد^۲، ولی این اجتماعات مانع از تشکیل شوراهای بزرگ تر و مهم تر نمیشد. بطوری که در بعضی از شوراهای بزرگ نمایندگان خانان و نواحی مختلف دنیای مغول مانند فنودال های خلخ و اویرات شرکت میجستند^۳. در این اجتماعات بمسائل جنگ و صلح و کارهای مختلفی که مورد نظر عموم بود رسیدگی میشد. شاهزادگان نیز، فقط بقصد ترتیب جشنها و تفریحات در آن شرکت میجستند. ولی اغلب بمسائل مربوط بتنظیم روابط بین رؤسای فنودال در یک شعاع وسیعتر که تعداد زیادی خانان و املاک اربابی نیز جزء آن بود،

- ۱- ا.ت. ۱۰۱۰. س. ۶۰، ۲۴، ۲۶۸، ۲۷۸، ۲۸۲. خ. ج. ۳، ۲، ۷، ۹. Ard. Arikhā, 7,9. زایا پاندیتا ۱۷
- ۲- مثلاً نک: زایا پاندیتا، ۱۷، ۱۹. Posol' stovo Ivana Unkovskago, P. 194
- ۳- میدانیم که قوانین مغول - اویرات در یکی از این شوراها به سال ۱۶۴۰ تصویب شد. این شورا در دجونگاری [ja'un gar] Djoungarie تشکیل گردید و نقش مهم و اساسی را باتور خونگ تاییجی Batur-khung-taiji در آن شورا بعهده داشت. مع هذا تاریخ اویراتی زایا پاندیتا تایید میکند که شورای شاهزادگان مغول و اویرات که قوانین را تصویب کرده در نزد یستوخان خلخ Jasaqtu-khān (جزوه ۴) تشکیل یافت. این موضوع را این کتاب و حتی قوانین اویرات تایید کرده اند و در آنها از افرادی که قوانین را وضع کرده اند بحث شده است: Docin Dōrbān khoyoriyin noyad Zasaqtu khān ākilān یعنی «شاهزادگان. ۴ (نویان ها).... و شاهزادگان ۴ (اویرات ها) و یستوخان که در رأس آنان قرار داشت.» (ص ۲).
- نک: Oirat. zak, 122 در مجموعه قوانین خلخ جیروم از شورای بزرگ دیگری که اعضای در آن فقط فنودال های خلخ «۷ قشون» بودند و از زمان تشکیل آن بی اطلاع میباشیم، بحث شده و حتی چند قانون آنرا ذکر میکند (خ. ج. ۳. نک: ص ۶۲، ۶۳). محتملاً این شورا در قرن ۱۷ تشکیل شده است. زیرا تصمیماتی که در آن گرفته شده مربوط بتأدیه و تدارک بنه های نظامی برای خوتوختوی اورگا است که در سال ۱۶۳۵ دنیا آمده. در باره شورای دیگر خلخ نک: Ard. Arikha, P. 21. ی. ش.

میپرداختند. تصمیمات این شوراها اغلب بشکل «مجموعه قوانین» در میآمد و همه اربابان و رؤسائی که در این شورا شرکت جسته بودند مجبور بپذیرفتن این قوانین بودند.^۱

قوانینی که در این جلسات تدوین میشد، کاملاً رنگ فئودال داشت. زیرا فئودال‌های مغول قبل از هر چیز علاقمند بثبات واستحکام مصونیت خود بودند، و تمام قوانینی که باشکال مختلف بدست ما رسیده است ضامن حفظ ومصونیت این رؤسا و اربابان فئودال میباشد.

مثالی حاکی است که حتی در تشکیلات خطوط پستی نیز که برای فئودال‌ها، وبخصوص مالکین بزرگ، خان‌ها، شاهزادگان مقتدر و غیره ضروری بوده است، مخلوطی از قوانین وحقوق عمومی وخصوصی دخالت داشته است. قوانین مغول - اویرات وقوانین خلخ نیز عیناً چنین میباشد.

قاعده براین قرار گرفته بود که همگان بدون استثناء مجبور بگردآوری آذوقه وتجهیزات برای قاصدهای (آلچی) مأمور سه کارمهم بودند. این سه کار عبارت

۱ - بنا بر مطالب خ. ج. (ص ۳۰): *ânâ cagajan-du orulcagsan jasag-ûd* یعنی «حکامی که مطیع قوانین حاضر میباشند». س. س. حاکی است که تومان یسقتو خاقان که از سال ۱۵۵۷ تا ۱۵۹۲ سلطنت کرده است، قوانینی تدوین نموده است (ص ۲۰۰) که قدیمترین قوانینی میباشد که در دوره بعد از یوان‌ها در منابع ما ذکر گردیده است. این قوانین بدست ما نرسیده و هیچ گونه مطلبی نیز در دست نیست تا بدانیم آیا واضعین بعدی قوانین مغول آنرا میشناخته اند یا نه. قوانینی که پس از آن وضع شده است بترتیب تاریخ: مجموعه قوانین مغول - اویرات در سال ۱۶۴۰ میباشد. سپس مصوبات ۷ (قشون) است که آن نیز در دست نیست و سرانجام خلخ جیزوم «قوانین سه قشون خلخ» در سال ۱۷۰۹ میباشد.

پالاس از مجموعه قوانین قدیمی اویرات نام برده است و بدین مناسبت توجه مؤلفین بیشماری را بدان جلب کرده است، حتی بعضی تصور میکنند که پالاس «یکی از مجموعه‌های قدیمی را در دست داشته است. . . . زیرا از صفحات متعدد آن نام برده است» (Ryazanovskii, Mongol' skoyè pravo, P. 36) ولی پالاس مغولی و اویراتی نمیدانسته و هیچ گونه اطلاع دیگری درباره مجموعه قوانین قدیمی نمیدهد. حتی از منبعی که در کتاب *Sammelungen* (192-193, I)، از آن استفاده ناچیزی کرده است، ذکر نمی‌کند. در نتیجه میتوانم درباره تمام این مطالب تردید کنیم و تصور نمائیم که پالاس اشتباه کرده است.

بود از: حمله دشمن (دایسون)^۱، بیماری یک شخصیت مهم (یا کااون گاناگا)^۲ و جنگ و ستیز بین دو نویان (آبدارال)^۳ (۴).

شاهزادگان و درخت‌ها و راهبان بودائی مجبور پرداخت این عوارض نبودند^۵. از طرف دیگر همچنانکه قبلاً ذکر گردید تعلل و سرپیچی در جمع‌آوری آذوقه جرم و خیانت محسوب میگردید و کیفر آن برای فئودال‌ها و سائیت‌ها پرداخت جریمه و برای افراد عادی ضبط تمام اموال ایشان بوده است. همچنین مجموعه قوانین خلخ میگوید در مورد قاصدانی که برای سایرکارها میرفتند شاهزادگان مجبور بگردآوری آذوقه نبودند^۶. در نتیجه بار سنگین تمام عوارض بردوش الباتوها بوده است^۷. شاهزادگان عوارض سنگین را در مواردی میپرداختند که در موقع عبور سلاطین، از جمع‌آوری آذوقه برای ایشان ممانعت میکردند^۸. همچنین مشاهده میشود که قوانین خلخ شامل فرامینی درباره آذوقه پستی (اولاغاشی اوسو) میباشد که در مباحث قبل تمام جزئیات آن مورد بررسی قرار گرفت. درحالی که در قوانین مغول - اویرات این مسائل مراحل اولیه خود را طی میکرد.

بنظر میرسد که تنها شوراها و خویشاوندان - واسال برای خاقان‌ها و شاهزادگان مهم کافی نبوده است، و ایشان برای اتحاد و نزدیکی بیشتر با یکدیگر مجبور بایجاد حکومتی شبیه حکومت مرکزی بوده‌اند. چینگ سنگ‌های قدیمی و سایر شخصیت‌های مهم مانند تائیشی‌ها و غیره نیز در ابتدای دوره بعد از یوان‌ها بسرعت رئیس و ارباب فئودال شدن دولی بنسبت توسعه شغل‌ها، حکومت مناسبی وجود نداشت. پس از فتح خاقان کوشش فراوانی برای ایجاد یک نوع حکومت

۱ - dayisun - ۲ yākā-ūn gānāgā - ۳ ābdārāl - ۴ - خ. ج. ۴۱۰،
 ۱۷، ۳۷. Oirat. Zak. P. 5 : gurban yamutu ūlā : الف - کارهای اداری و مذهبی.
 ب - بیماری شاهزادگان و شاهزاده خانمها ج - تهاجم دشمن ۵ - خ. ج. ۱۷، ۴۱، ۴۲، ۳۷. ۶ - خ. ج. ۳۹۰. ۷ - بطوریکه درخت‌ها و تعداد زیادی از لام‌ها از پرداخت این نوع عوارض معاف بودند. مجموعه قوانین خلخ جیروم راهبان بودائی را در موردی که مالک افرادی بودند، از عوارض (باستثنای آن «سه مورد») معاف میدارد. ۸ - خ. ج. ۲۶، ۲۷.

مرکزی مشاهده میشود. چنانکه بنا بگفته مورخ مغولی در نیمه دوم قرن ۱۶،
تومان خاقان حکومتی (یسق) متشکل از پنج رئیس فتودال، دونفر وابسته بجناح
راست و سه نفر وابسته بجناح چپ، تشکیل داد ورهبری وتنظیم کارهای مملکت
را بایشان سپرد^۱.

پس از تجزیه مغولستان بچند خانات نیمه مستقل واملاک اربابی در
نواحی مختلف، گذشته از شخص سلطان که خان و بزرگ شاهزادگان بود،
شاهزاده‌ای (نایب السلطنه‌ای) که گاهی عنوان قدیمی یسق را بخود میگرفت و
گاهی عنوان دیگری انتخاب میکرد، نیز بوجود آمد^۲.

پس از نیمه دوم قرن ۱۷، تمام فتودال‌های مغول بطور عموم بدو
دسته تقسیم گشتند: دسته اول شامل شاهزادگان-نایب السلطنه یسق (اون نوین‌ها)^۳
یعنی دارای قدرت مطلق، و دسته دوم شامل شاهزادگان معمولی میباشد
که ایشان نمیتوانستند بدون اجازه شاهزاده نایب السلطنه (یسق) اتباع خود را
که گناهکار شناخته میشدند بکشند. در صورت تخلف میبایستی مقدار هنگفتی غرامت
بپردازند^۴. البته یسق‌ها از خان‌ها واربابان ورؤسای اصلی مانند جین اونگ‌ها
و غیره بودند.

۱- س. س. ۲۰۰: ārdân-iyār jasag-i barigulju.

لغت یسق yasaq در نزد مغول‌ها «دولت و حکومت» و «نایب السلطنه» معنی میداد و حال
نیز چنین است. اویرات‌ها و خلج‌های شمالی («۷ قشون») در این حکومت نماینده‌ای
نداشتند. اویجنگ سوبوخای Uijang Subukhai شاهزاده خلج که درس. س. از وی
نام برده شده است، وابسته بدسته «جنوبی» قوم خلج بود («۵ اتوغ») نک:
RAS-V, 1930, P. 203. لغت یسق بمعنی «کیفر و جزا» نیز آمده است. ۲- س. س.
۲۶۴. مورخ مغولی هنگامی که هنوز بیش از ۱۷ سال نداشت یکی از اعضای جین اونگ
اردوس بوده است:

ārkim tushimāl-ūn jārgā-dūr orugulju, jasag torū-yi khatangadkhan.....

نک: س. س. ۲۵۲. ۲۶۰. Oirat. Zak. P. 4 (Zasaq bariqsan dorbon tūshimād.).

یعنی «چهار شخصیت نیابت سلطنت امپراطوری».

۳- ایشان jasag barigsan نیز نامیده میشدند که بمعنی «پذیرفتن نیابت سلطنت» بوده است.

نک: خ. ج. ۳۰، ۳۷، س. س. ۲۵۲، ۲۶۰. ۴- خ. ج. ۳۵: burugu-tu
albatu unugan jasag-tur sonuskhal-ūgāi alakhula jarlig-ācā dabagsan-u yosugar torgo.

پس از نیمه دوم قرن ۱۶ نام گذاری قشون (خشیقون ، خشون) مطلقاً بستگی باربابان ورؤسای بزرگی داشت که خود در تحت حکومت شاهزادگان (نایب السلطنه ها) بودند . تعداد قشون ها (اطلاعات ما ، بخصوص راجع به خلخ ها میباشد) متغیر و نامحدود بود . ولی این قشون ها دارای اهمیت فراوانی بودند که آنان را از قشون مغول های زمان بعد متمایز میکرد . در تشکیلات آنها گاهی تعداد زیادی اتوغ های جدید یا ایماغ وارد میگردد . رؤسای یک چنین املاک صحرانشینی (خشیقون اواجان) شاهزاده - نایب السلطنه (یسق اون نوپان) بوده است که جانشین رئیس اتوغ قدیمی یا اتوغ های تشکیل دهنده قشون های جدید بوده اند^۱ . واسال ها از شاهزادگان معمولی (نوپان)^۲ و تانایچی ها (بمعنی نظامی کلمه) و در نزد اویرات ها از زای سنگ ها بوده اند . شاهزاده (نایب السلطنه) میتواندست بیک حاکم مقتدرتری مانند خان ، جین اونگ ، و غیره وابسته باشد . دسته کامل فتودال هایی که باین ترتیب بیکدیگر بستگی داشتند معمولاً در یکی از خانات یا یک ملک بزرگ اربابی از خویشاوندان نزدیک و اولاد شاهزاده ای تشکیل میشدند^۳ ، که این خانواده در زمان پیش بر اتوغ قدیمی حکومت میکرد .

انجام تصمیمات قضائی و بطور عموم تمام تشکیلات اداری بر این اصل استوار بوده که الباتو هایی که بکارهای مختلف علاقمند بودند بشاغلین وسایر زیردستان یسق

۱ - Ard. ar. 6 . خ . ج . ۳۰ ، ۳۵ . ی . ش . نایچی توان ، ۴۹ ، ۵۰ ، ۶۱ ، ۷۷ .
 ۲ - همین موضوع در نزد اویرات ها نیز دیده شده است . منتها تصور می رود که در دوره مورد بحث کلمه یسق بدین معنی استعمال نمیشده است . چنانکه تاریخ اویرات بمانشان میدهد ، یک نوپان (نویون) شخصی را که در قشون بوی خدمت کرده بود ، درخت خواند و در عوض این خدمت بوی اسب و آذوقه داد . ولی خان بزرگ میبایستی این بخشش را تأیید کند . نک : زایا پاندیتا ، ۲۶ . ۳ - یعنی یک « خانواده بزرگ » (ایماغ) . این نام بعدها بتمام الباتوها اطلاق گردید . در آن زمان تنها بخانواده نایب السلطنه توجه میشد . نک : Ard. ar. P. 19 . ی . ش . ۲۴۵ . نک :

کمک میکردند^۱. قسمتی از عوارضی که بکیفر خطاها و گناهان گوناگون به الباتوها، تحمیل میشد متعلق به مدعی میگردد (غرغو) غرغو^۲، و بعضی عوارض جزائی تماماً به یسقی میرسید و یا بین همه یسقی های نواحی معینی تقسیم میشد^۳. بارباب خاطی نیز مستقیماً عوارض جزائی متعددی تعلق میگرفت. همچنین هرنویان میبایستی برای جستجو و دنبال کردن دزدان و غیره کمک کند^۴، و نیز میبایستی در کارهایی که مربوط بایشان بود بعنوان شاهد، مجرم را تعقیب قضائی نماید^۵.

اولین دلیل مصونیت رئیس وارباب فئودال این بود که شخصاً در کارهای الباتوهای خود قضاوت میکرد و رسماً نتیجه قضاوت خود را اعلام میداشت، باستثنای جرمهایی که در قلمرو اختیارات نویان (نایب السلطنه) بود و مدعی و مدعی-الیه اتباع خصوصی وی بودند^۶. از طرف دیگر بدون اجازه نویان برای الباتوی مجرم هیچ نوع مجازاتی نمیشد تعیین کرد و میبایستی تمام جلسات محکمه در حضور مأمور آن نویان (آلچی) انجام گیرد، در غیر این صورت تمام جرمه بشاهزاده ارباب مدعی الیه تعلق میگرفت^۷. الباتوها و سایر افرادی که از خانه شاهزاده

۱ - Oirat. Zak. خ. ج. در اغلب صفحات. در باره محاکم اویرات نک: Posol'stvo

Ivana Unkovskago, P. 194. خ. ج. ۵۹، ۴۱. Oirat. Zak, 12

۲ - میتوان تصور کرد که این موضوع انعکاسی از بقایای رژیم ایللی gargu > gargagu.

۳ - سرانجام همه نویان ها خویشاوند بوده اند. خ. ج. ۳۰۰. ۴ - خ. ج.

۵ - خ. ج. ۷۲، ۷۱، ۴۴، ۴۳. ۶ - خ. ج. ۷۳، ۳۵، ۲۶، ۵۰. ۷ - خ. ج. ۷۱۰.

Yărûkân kûmân yala : Oirat. zak. P. 14. خ. ج. ۸۴، ۸۳. ۵۴، ۵۳

bolbâsu bû dobtul. âlci abci noyan-du ni kûrgâjû anju-ban abkhu. mal ûn âjân obâr-ûn noyân-âcâ-ban âlci abul-ûgâi sanagan-u orig-iyar yala-ban abubâsu, târâ yala-âcâ job-tu-yin noyan-du garkhu. tûsimâd alci-yin idâsi oggûgad busu yala-yi khula-gayici-yin noyan-du âgkâ. mal-un âjân obâr-ûu noyan-âca-ban alci-tâi ociju, nûgûgâ noyan-u alci-ûgâi dobtulju abubâsu, târâ yala-yi com-i abcu burugu-tu-yin noyan-du-ogkû.

(خ. ج. ۸۳، ۸۴). یعنی «بطور عموم، هر کسی در هر شأن نباید جرمه را خود دریافت دارد، بلکه در حالی که ناظر خود را همراه دارد، گناهکار را نزد نویان میبرد و آنچه را که میبایستی دریافت میدارد. اگر مالک چهارپا (شاکي) بدون اینکه وکیل شاهزاده خود را همراه داشته باشد، شخصاً جرمه را دریافت دارد، در این صورت قسمت شاهزاده شاکي را از وی کسر میکنند. حق کارمندان و وکیل را میبرد از ند و سپس بقیه جرمه بشاهزاده صاحب دزد تعلق میگیرد. اگر مالک چهارپا که وکیل خود را آورده است بدون حضور وکیل شاهزاده دیگر جرمه را دریافت دارد، همه این جرمه ضبط و تحویل شاهزاده ای که صاحب شخص خاطی است، میشود».

خود فرار میکردند میبایستی، باربابانشان مسترد گردند و احدی نمیتوانست آنان را مخفی کند و همگی، از جمله شاهزادگان میبایستی برای دستگیری فراری و استرداد وی بشاهزاده ارباب او کمک کنند^۱.

ب - کمک (اکسیلوم)

رئیس فتودال مغول با هر نوع مقاسی، قبل از هر چیز یک فرد جنگی است و دلیل اصلی اعطای عنوان نویانی نیز بهمین مناسبت میباشد. در نتیجه تمام شاهزادگان مغول قبل از هر کار میبایستی خدمت نظام خود را بسلطان و خاقان انجام داده باشند. در مواقع خطر و پس از دریافت اولین خبر میبایستی مسلح در رأس افراد سپاه خویش، خود را معرفی کنند^۲. ولی بعلت سستی زنجیر ارتباطی که فتودال‌ها را بیکدیگر میپیوست، درمورد خدمت نظام نیز عیناً وضع شوراها مشاهده میشود. بدین معنی که افراد مجبور بانجام آن نبودند بلکه هر کس داوطلبانه در آن شرکت میجست. درنزد اویرات‌ها، رؤسای فتودال مانند واسال خاقان یا رئیس بزرگ دیگری مانند جین اونگ و تائیشی بودند، و فقط در مواقعی که میل میکردند و امتیازی در آن مییافتند و یا اینکه کار دیگری پیدا نمیکردند خود را بر رئیس معرفی میکردند. در رژیم فتودال درمورد ارتکاب انواع خیانت‌ها، برای رؤسا تسهیلات فراوانی وجود داشت. ایشان دائماً از اردوئی باردوی دیگر میرفتند و از کمک رسانیدن خودداری نمیکردند. ولی درضمن ظهور یک سلطان مقتدر که دارای وسائل کافی و کامل حتی برای مدتی محدود بود، باین اغتشاشات و بی‌نظمی‌ها خاتمه میداد^۳. التان‌خان توماد معروف، بسلطان خود، خان بزرگ مغول چنین میگوید: «عنوان (خانی) را بمن عطا کن و من از امپراطوری وسیع تو دفاع خواهم کرد».

۱ - خ. ج. ۴۳۰ ۴۵. Oirat. Zak. P. 23.

۲ - سن بلوغ ۱۳ سالگی بوده است. ۳ - تمام منابع شاهی در این باره آورده‌اند. ۴ - س. س. ۱۲۰۰ اکتای بهادر یکی از رؤسای فتودال اویرات (یادای بو) که نسبت بسلطان خود توقون تائیشی خشمگین بود چنین اعلام داشت: «از سن ۱۳ سالگی من سپاه را بچنگ بردم، ولی او در ازای یک چنین خدمتی هیچ گونه پاداشی بمن نبخشید». (۱. ت. ۸۳. س. س. ۱۶۶).

فتودال مغول که برای انتقام قتل خاقان خود بجنک میروند چنین میگوید^۱ :
 « باوجود اینکه خاقان من اولاد و جانشینی ندارد ، آیا من که جانشین قسار هستم
 اینجا وجود ندارم ؟ »

در زیر حماسه‌ای قدیمی را شرح می‌دهیم که در آن با روشنی کامل وضع
 یک نویان بیان شده است^۲ :

« با یک کلاه خود زیبای نقره‌ای

با یک نیم تنه زر قرمز پوشیده از قطعات فلزی

با یک نیم تنه ابریشمی زیبا

با یک اسب راه راه (ابلق)

منگاتا^۳ پسر ساین ساردانگا^۴

دو هزار مرد شجاع را بدنبال خود میبرد

دو هزار نیزه در زمین فرو کرده بود

دو هزار سوار معرفی کرد

- « آیا برای شکار حیوانی هست ؟

آیا برای جنگ دشمنی هست ؟

در حالی که دندان هایش را بهم میفشرد و آب دهانش را فرو میداد

چنین گفت . »

دو دوست که هر دو رئیس و ارباب فتودال بودند ، یکی اویرات و

دیگری مغول شرقی با یکدیگر صحبت میداشتند و شراب مینوشیدند^۵ : مغولی

پرسید : « اگر چهل ها و چهارها^۶ از یکدیگر مجزا شوند و شروع بجنک نمایند

غیر از ما دو نفر چه کسی خود را برای جنگ تن به تن (ایرا اول)^۷ معرفی

۱- ۱ . ت . ۸۳ . ۲ - Ubashi-khung taiji, P. 203 . ۳ - Mangata .

۴ - SaIn Sârdangâ . ۵ - س . س . س . ۱۰۳ . ت . ۵۸ . ۶ - یعنی مغول ها

۷ - ira' ul . اویرات ها .

میکند؟ اگر این اتفاق رخ دهد و ما در آن موقع بیکدیگر بر بخوریم تو در قبال من چه روشی اتخاذ میکنی؟» و گوئی لینچی^۲ بوی پاسخ میدهد^۳: «کمان من خوب تیر میاندازد، با وجود اینکه تو زرهی به تن داری من (بدن) تو را سوراخ خواهم کرد».

روایات مغولی نشان میدهد که چگونه احساسات شوالیه‌ای با خصوصیت دوران‌دیشانه و مغرورانه خود در قهرمانان و جنگ‌آوران نفوذ کرده بود، و ایشان را که فتودال مغولی بودند بجنبش و امیداشت. در این باره یک شاهزاده مغولی بسلطان توانای اویرات، باتور خونگ تایجی، در جواب پیشنهاد وی به گرفتن چند نفر چنین میگوید: «آن گاه که من دوستان خود را بگیرم چرا زنده بمانم^۴».

رؤسای نظامی و فتودال‌های مغول دارای اساسی و عناوین پرطمطراقی بودند. مانند برس بولد ساین الغ، یعنی «برس بولد مشهور».

این افراد در عرصه نبرد بهیچ وجه حالت یک انسان را نداشتند، بلکه چون پرنده‌ای که برای شکار تربیت شده باشد، می‌جنگیدند و در حین زد و خورد نام و عناوین خود را اعلام میداشتند^۵. اسبان ایشان نیز معمولی نبودند و این حیوانات دارای اساسی بزرگ و پرمعنائی بودند^۶. همه این رسوم ناشی از احساس قهرمانی حماسی فتودالیسم مغول میباشد که در افسانه‌های این سرزمین بوضوح منعکس است.

۱ - درباره دوئل‌ها (ایراول‌ها) نک: س: س. ۱۵۴، ۱۹۴، و.ا.ت. ۵۸، ۵۹.

۲ - Guilinci اسم یکی از رؤسای فتودال.

۳ - زایا پاندیتا، ۶. ۴ - س. س. ۱۴۵۰، ۱۹۲. در آن موقع سایت‌ها بعنوان

شاهزاده‌ای که در زیر فرمان وی بودند، خوانده میشدند. نک: س. س. ۲۵۸، ۲۷۸، ۲۸۰،

۲۸۲. ۵ - س. س. ۱۶۱۰، ۱۸۲، ۲۱۶، ۲۵۸. ۱. ت. ۵۸. زایا پاندیتا، ۲۱.

اوباشی خونگ تایجی، ۲۱۰. ۶ - نشانه و علامت ارباب و رئیس نظامی مغول

«پرچم سیاه» قراتوق بوده است. نک: ۱. ت. ۷۵. س. س. ۲۱۰. اوباشی خونگ

تایجی، ۲۰۰، ۲۰۶، ۲۰۹. پرچم‌دار (توقچی) در هنگام جنگ پرچم چنگیز خان را که

با اردویش در نزد اردوس‌ها نگاهداری میشد و در نتیجه در نزد جناح راست بود، بشاهزاده

ساین الغ که در صفوف «جناح چپ» دایان خان جنگ میکرد داد و چنین گفت:

گذشته از آن، فتودال‌ها از لحاظ مادی نیز بکمک سلاطین ورؤسای خود می‌آمدند و در دوره مورد بحث چهارپایان و گاهی سایر اموال خود را در اختیار ایشان می‌گذاشتند. از اینکه آیا رؤسای مغول در مقام واسالی خراجی بسلاطین خود می‌پرداختند یا نه، هیچ گونه اطلاعی در دست نیست. بنظر می‌رسد که این کمک‌های مادی بشکل تقدیم هدایائی «آزادانه» صورت می‌گرفته و اغلب در شکل وقالب آداب و رسوم انجام می‌شده است^۱.

اشاراتی چند نشان می‌دهد که گاهی رؤسای تمام چهارپایان و افراد واسالهای خود را می‌گرفتند. ولی این عمل مانند اجحافی بزیمرستان تلقی می‌گردید^۲. سلاطین برای تلافی این هدایا و پاداش خدمات شایسته، بفتودال‌های (واسال‌های) خود عناوین مختلف (چولا)^۳ و امتیازاتی (درخه)^۴ می‌دادند که با صدور فراسینی (جیغوخو)^۵ که با مهرهای سلطنتی مخصوصی (تمغا)^۶ مهور بوده، آنرا رسماً تصویب می‌کردند، تا باین ترتیب بیشتر به رؤسای نظامی مربوط و نزدیک گردند.

بدین ترتیب بود که «شبه شاهزادگان» نوپاد اون کاب توبولوگسان^۷

khân ūrā-dūr imā irābāi.

khân ūrā-dūr imā irābāi.

(س.س. ۱۹۲۰)

یعنی:

«پرچم سیاه سلطان خاقان (چنگیزخان)

به (امپراطور) جانشین او رسید.»

گذشته از آن شاهزادگان چنگیزخانی حداقل در نیمه اول دوره مورد بحث، سنت قدیمی برسر گذاشتن کلاهی را که با پر تزئین شده بود (اوربالگا Orbālgā) حفظ کرده‌اند. نک: س.س. ۱۶۲، ۱۰، ۶۸۰. بلوشه، رشیدالدین، جلد ۲، تصاویر ۳، ۴، ۵. درحالی که سائیت‌ها «اوتاغا Otaga یعنی کلاهی که پربلندی در پشت آن بود، برسر می‌گذاشتند.

۱ - نک: ۶۲، ۵۶، ۶. Ard. & P. 6. زایاپاندیتا، ۷، ۱۴، س.س. ۱۴۰.

2 - Monggol cagaja, P.6. زایاپاندیتا، ۱۶، ۳۰، ۳. - 3. colā. س.س. ۱۹۴، ۲۵۲.

4 - ۲۸۲، ۲۸۰، ۲۶۴، ۲۵۸. س.س. ۱۹۴، ۱۰، ۲۸۲، ۱۱۰، ۱۱۲.

5 - jigukhu. س.س. ۱۹۴، ۱۰، ۲۸۲، ۱۱۰، ۱۱۲. این مهرها یک نوع

حالت و خصوصیت مقدسی داشته است. نک: بولور تولی، ۳، ۱۶۲.

7 - noyad-un-kāb-tu bolugsan.

نیز بوجود آمدند. این دسته از طبقهٔ سائیت‌ها بودند، ولی چنگیز خانیان جزء ایشان نبودند.^۱

مشاهده میشود که اغلب فرزندان رؤسا در خانه و در اردوی خویشان خود تربیت نمیشدند، بلکه ایشان را بنزد واسال‌های فنودال میفرستادند. در نیمهٔ اول دورهٔ مورد بحث این مورد بسیار دیده شده است. رؤسای بزرگ تربیت فرزندان خود را به دو دلیل بواسال‌ها و اگذار میکردند:

۱ - ایشان میخواستند رشتهٔ پیوند مستحکمتری، بین واسالهای خود و اولادشان برقرار سازند.

۲ - میخواستند دوران طفولیت فرزندان با اطمینان کامل و در محیطی بی‌خطر بگذرد و بدین جهت آنان را در نقاط مختلف دور از اقامتگاه سلاطین که همیشه امکان تهاجم بدان میرفت، اقامت میدادند. بنظر میرسد که با استحکام موقع و وضع خاقان‌ها و تاجی‌ها بعنوان اربابان و رؤسای فنودال، بتدریج این رسم متزلزل گردید. از طرف دیگر رؤسای فنودال فکر میکردند که بعهده گرفتن تربیت فرزندان رؤسای بزرگ در خانه‌های خود از وظایف پک و واسال وفادار بوده است. گاهی اتفاق میافتاد که یک واسال مربی این نوع کودکان نسبت بسایر واسال‌ها امتیازات بیشتری داشته است.^۲

ج - راهبان - فنودال‌های بودائی

در نیمهٔ دوم قرن ۱۶ پس از فتح چنگیز خانیان و تجزیهٔ مغولستان به خانات متعدد، فرقهٔ جدید بودائی بنام «زرد کلاهان» بوسیلهٔ تسنگخاها تأسیس و از تبت وارد مغولستان گردید. این فرقه در زندگی اجتماعی مغول‌ها نقش بسیار مهم و مؤثری ایفا کرده است.^۳ مذهب بودائی قدیمی که در زمان امپراطوری

۱ - خ. ج. ۸۹۰. ۲ - نک: س. س. ۱۶۸۰، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۸، ۱۸۶، ۱۸۸. ۳ - س. س. ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۲۴، ۲۷۸. ۴ - ت. ۳۳، ۸۰، ۸۶، ۹۰، ۱۰۲، ۱۰۳. این سنت قدیمی در حماسهٔ قهرمانی مغول انعکاس شدیدی داشته است.

جهانی مغول وارد مغولستان گردیده بود، در این دوره کاملاً از بین نرفت^۱ ولی بهیچ وجه مانند شمنیسم قدیمی که تا این زمان حفظ شده بود، در جامعه نفوذ و تأثیر نکرد^۲.

این فرقه جدید از همان بدو ورود در وضع خاصی قرار گرفت. بدین معنی که بعلت وجود رسوم بودائی قدیمی که در تمام نقاط منتشر شده بود، بزودی موقعیت مستحکمی یافت و مبلغین آن در ابتدا تقریباً منحصرأ در طبقات عالی و بالای جامعه مغول و بخصوص در طبقه اشرافی فتودال کار تبلیغ را آغاز کردند. در همان موقع وضع فتودال های مغول بایشان اجازه میداد که با مور دیگری غیر از گله های خود و جنگ و شکار بیاندیشند.

پس از فتح فتودالیسم و تشکیل مالکیت های بزرگ موجودیت اغلب ایشان تقریباً بیمه گشته بود. پیشرفت مادی بواسطه تجارت باچین و گسترش آن بسمت جنوب و بطرف مغولستان « داخلی » در حال توسعه و ترقی بود. چنانکه یکی از نویسندگان چینی قرن ۱۹ بنام وی یوان میگوید^۳: « جاده هائی که بطرف مغولستان داخلی کشیده شده است برای ارتباطات تجارتن بسیار خوب و مستعد میباشد و آب و علف در اطراف آن فراوان است ».

گذشته از آن شمنیسم قدیمی و مذهب بودائی قدیمی هیچ کدام دیگر کسی را راضی نمیکرد^۴، در حالی که این فرقه جدید بودائی فرهنگ عالیترو آئین

۱ - س. س. ۲۰۰. بصفحات قبل مراجعه شود. در بین کارهای جدیدی که در این باره شده است، عقاید موافق و مخالفی وجود دارد. نک: گروم گرژیمایلو، *Zapadnaya Mongoliya*, t. 2, P. 486.

۲ - نایچی تواین، ۳۷. مشاهده میشود که این مذهب نیز پس از نیمه دوم قرن ۱۶ « تجدید حیات » کرد. سبب این نضج و رونق همان دلالتی است که در مورد انتشار و گسترش کلیسای جدید بودائی مؤثر بوده است و ذکر گردید. منابع ما درباره مذهب بودائی قدیمی مغول در قرون ۱۶ و ۱۷ بسیار نادر و جزئی است زیرا « زرد کلاهان » اعمال ایشان را مخفی نگاه میداشتند و حتی گاهی آنها تغییر شکل میدادند. حال بتدریج با کشف ابنیه جدید پرده از روی آن برداشته میشود. نک: *Vladimirtsov, Nadpisi na skalakh khalkhasskago*.

۳ - *Wei-yuan*. نک: پالادیوس کافارف، *Tsoktu-taiji* س. س. ۲۰۰. ۴ - *Doroznyie od pnd su ppxurez Mongolii*, v 1847 à 1859 gg. P. 51. نایچی توان، ۵۳.

باشکوهی را با خود آورده بود. مبلغین آن داوطلب و کالت و منشی گری (بخشی)^۱، طبابت (آمچی)^۲، رمالی (جایاچی)^۳ و غیره بودند، و بعبارت دیگر بدین وسیله میخواستند جایگزین لاماها و شمن های قدیمی شوند. بخصوص که از نقطه نظرهای بسیار از ایشان بالاتر بودند. زیرا ایشان از طرفی آداب و سنن مردم متمدن، مانند جلو گیری از قربانی هایی که باعث خونریزی میشد و سایر رسوم وحشیانه با خود بارمغان آوردند، در پیشرفت خط دخالت بسیار داشتند، و باعث اصلاح و تنویر افکار قدیمی و پوسیده (انگفود) گشتند^۴. از طرف دیگر آداب و رسوم جدیدی، مانند براه انداختن دسته و غیره را متداول ساختند، بتعلیمات مختلف پرداختند و^۵ معتقد بودند که نویانها، بپاداش اعمال نیکی که در گذشته انجام داده اند در حین تناسخ ارباب و رئیس شده اند^۶.

فتودال های مغول باین فرقه جدید روی آوردند و شروع بحمايت از مبلغین آن کردند. سپس بتحریک و تشویق همین مبلغین اقدام بتشویق اتباع خود بداخل شدن در دسته رهبانان و امتیازاتی که این کار داشت (راهبان

۱ - *bakhshi*. مغول های قرون وسطی تمام کسانی را که در هنرمندیشگری دست داشتند احتمالا بنا بر عادت قدیمی - بخشی بمعنی « منشی، مربی » مینامیدند. نک: ا. ت. ۱. ۳. ۱. س. س. ۲۲۴، ۲۳۶. زایاپاندیتا، ۴۱، ۴۲. *Vladimirtsov, Nadplal*.....

۲ - *amci*. میدانیم که شمن ها *Tsoktu-taiji*..... 2, P. 225. نایجی تواین، ۵۳. ۳ - *Jaya' aci*. مغول های قرون وسطی رمال هایی را که شمن نبودند چنین میخواندند، و شاید دارای شغل های مشخصی در نزد فتودال ها بودند. نک: س. س. ۲۱۶، ۲۵۲، ۲۵۸، ۲۶۸. زایاپاندیتا، ۲۱.

۴ - *Onggud* [اونگقوت نام قبیله ای است]. ۵ - حتی یک شاهزاده مغولی اعلام داشته است که « آموختن تعلیمات از امتیازات خاص (ایشیک *abshig*) خاقان و شاغلین میباشد » س. س. ۲۸۰.

نویانها رب النوعهایی (تانگری *tangri*) میباشد که سلسله نسب آنها بساکتین آسمانها میرسد. بطور یقین باین دلیل این رسم هندوها را در آئین خود داخل کردند تا به نویانها عنوان تانگری (تانگگار *tanggar*) نویان یعنی « ارباب ربانی » بدهند. ولی از طرف دیگر این موضوع را تلقین میکردند که اگر در زندگی قبلی ابراز لیاقت و شایستگی کرده بودند، میتوانند راهب بودائی شوند.

از پرداخت عوارض و سایر تحمیلات گوناگون معاف بودند) کردند. ساختمان صومعه‌های بودائی بسرعت آغاز شد و طبقات مختلف درسلك رهبانیت داخل شدند. بطوریکه لاماهائی که در مغولستان متولد گردیده بودند حتی از سلاله طبقات اشرافی فئودال نیز بودند. اسقفهای تبتی دارای عناوینی شدند^۱ و باشخاصی از این دسته که حاکم تقریباً مستقلی میشدند، عنوان خانی میدادند^۲.

فئودال‌ها با واگذاری اموال به راهبان صومعه‌های بودائی و با واگذاری حقوقی که خود از آن برخوردار بودند، مانند امتیازات (درخه) و هدایا (اوگلیگا) علاقه و میل خود را باین فرقه ابراز میداشتند. گذشته از این علاقه، راهبان برای ادامه عملیات خود احتیاج به ترتیبات خاص و خدمتگزارانی (کوتوچی)^۳ داشتند و از طرف دیگر بعضی از اسقفها خود از اشراف فئودال بودند^۴. ولی راهب بودائی نمی‌توانست فرزندی داشته باشد. حال این سؤال پیش می‌آید که اموالی را که بوی میدادند بچه کسی واگذار میکرد؟ کلیسای بودائی زرد باین سؤال جواب قاطع و روشنی میدهد بدین قرار: یک راهب بزرگ از بین نمی‌رود. مرگ برای وی معنی ندارد زیرا تناسخ (خوییلگان)^۵ وجود دارد. او پس از مرگ دوباره پای به عرصه زندگی میگذازد و حقوق و امتیازاتش بموجود جدید منتقل میشود.

- ۱- س.س. ۲۳۶، ۲۵۴، ۲۶۴، ۲۷۶. ۲- س.س. ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۶۴. ۳- *kôtôci*.
- ۴- در منابع ما مثالهای متعددی در این باره میتوان یافت، بخصوص در کتاب زایاپاندیتا. مثلاً نک: جزوه ۱۶: دوشاهزاده اویرات به زایاپاندیتا (اواسط قرن ۱۷). ۴. پسر زیبا، ۴. خانواده از افراد معمولی و... ۵. اسب سیاه براق تقدیم کردند. فئودال دیگر اویرات. ۵. پسر کوچک را بتراشیدن سر به روش راهبان تازه کار بودائی مجبور کرد و ۳ تن از آنان را به زایاپاندیتا هدیه نمود. جزوه ۴: شاهزاده دوربات براهب بودائی ۱. راهب نوآموز که تازه فرق سرشان را تراشیده بودند، ۵... ۵. رأس چهارپا و مقداری اشیاء گوناگون تقدیم داشت. یک شاهزاده دیگر اویرات بترتیب زیر عمل کرده است (در همان کتاب، جزوه ۷): بمنظور اینکه برای زیارت تبت تسهیلاتی فراهم شود تمام چهارپایان خود را جمع‌آوری کرد، خود چهارپایان بزرگ را برای فروش بچین برد و ۶... بیش به زایاپاندیتا تقدیم داشت. شاهزادگان مغولی جنوبی براهب بودائی پسران و مردان جوان چینی یا کره‌ای را که در جنگ بدست آورده بودند، هدیه کردند. نایبجی تواین، ۶۱. ۵- *khubilgan*.

از طرف دیگر صومعه‌هائی وجود داشت که دارای تشکیلات دائمی و منظمی بود، و همیشه حقوق قضائیش محفوظ می‌ماند. از این رو فتووالهای معمولی شروع بدادن الباتوها و یغول‌ها و همچنین خدمتگزاران خود به راهبان بودائی کردند. پس از چندی با ازدیاد هدایائی از این قبیل بین مریدان (شابی) و خدمتگزاران لاماها^۱ هیچ تفاوتی باقی نماند^۲. شایبها و خدمتگزاران، واسالهای (بندگان) حقیقی (الباتو) راهبان بودائی میگشتند و تا به امروز نیز بغلط بایشان شابی میگویند^۳.

در نتیجه خویلغان‌ها و صومعه‌ها مانند تیول موروثی گردیدند^۴. تشکیلات این صومعه‌ها عیناً مانند تشکیلات فتووالهای لائیک بود. ایشان نیز به اتوغ و ایماغ تقسیم میگشتند و مشاغلی داشتند^۵، و خزانه صومعه‌ها یا خویلغانها از آن ایشان (مغولها به آن سنگ^۶ و اویراتها سنگ میگفتند) بود^۷. رؤسای فتودال و سلاطین با کمال میل و رغبت راهبان و لاماها را چون واسال و یا همتراز خود

۱- بر حسب زمان و مکان آنان را به اسامی مختلف میخوانند مانند: قراکوتوچی (زایاپاندیتا، ه) و یا بر حسب شغل اختصاصی شان سوروکچین *Sûrûkcin* «شبان گوسفندان راهبان» *kâyid-ûn* *sakiqcin* — *Saki'ulcin* «نگهبان صومعه» (خ. ج. ۰)، ولی اغلب با سامی عمومی شایینار *Shabinar* «مرید» برمیخوریم. [«شاگرد»] *khuvarag-un shabinar*. ۲- راهبان خود میتوانند از طبقه شایبها باشند، در این حالت وضعشان کاملاً با سایرین متفاوت بود. پس از قرن ۱۷ کلمه شابی دو معنی پیدا کرد: الف- معنی مرید یک شخص یا هوادار یک صومعه. ب- تبعه، واسال، خدمتگزار لائیک یا غیر لائیک، متعلق بصومعه و راهب، یا فقط خدمتگزار یک راهب. ولی اغلب این نام به واسالهای (بندگان) لائیک راهبان اطلاق میگردد. ۳- زایاپاندیتا، ۳۲، ۳۵، خ. ج. ۲۱۰.

۴- قوانین اویرات، ۳. ۵- خ. ج. ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۴۲، ۴۳. ۶- *sang*. ۷- زایاپاندیتا، ۲۸ و صفحات دیگر. محافظین و ناظران این خزائن شنگجودبا *shangjodba* نامیده میشدند. این لغت از زبان تبتی گرفته شده است. شغل این افراد شغلی اداری بوده است، نک: خ. ج. ۲۰، ۴۲، ۴۳. پزدنف به سهو این شغل را در اورگا به حکومت منچو نسبت داده است (نک: مغولستان و مغولها، ص ۱۹۵) منچوها فقط آن چه را که قبلاً وجود داشت تثبیت کردند.

میشناختند^۱، و بهیچ وجه از فتودالهای مذهبی که مانند راهبان افراد جنگی نبودند بیمی نداشتند. اربابان و رؤسا بفوائد و با امتیازاتی که از اتحاد و اتفاق با راهبان نصیبشان میگردد، بخصوص در زمانی که کلیسای بودائی قشرهای وسیع ملت را بخود جلب کرده بود، پی برده بودند^۲.

افراد زیادی با اشتیاق فراوان شابی یک راهب یا یک صومعه میگشتند^۳ و بدین ترتیب از تسلط اربابان فتودال خود میگریختند، بخصوص که در کلیسای بودائی اسکان یافتن یک شغل استثنائی برای یک فرد عادی مغولی وجود داشت. در بین اسقفهای بودائی، خوتوختوی اورگا وضعی خاص داشته است^۴.

ابتدا اولین خوبیلغان پسر یکی از مقتدرترین شاهزادگان خلخ و ارباب یکی از بزرگترین املاک، یعنی پسر توشی آتوخان بود. این عمل که پسر یک حاکم مشهور

۱ - خ. ج. در جائیکه از شرکت کنندگان در جلسه‌ای که قوانین خلخ تدوین میگردد عصبیت داشته است، بهترین مقام را مختص شنگجودبا راهبان بودائی و یابزون دابا خوتوختو *jabzun damba-khutukhtu* (ص ۲) یا ارباب تیول دار دانسته است که بعداً در این باره بحث خواهد شد. ۲ - در دوره رقابت‌ها وزد و خورد هائیکه بین فتودالها اتفاق می افتاد، راهبان بودائی بر حسب موقع و شرایط آنان جانب یکی از طرفین را می گرفتند. جالب توجه اینکه گاهی راهبان بودائی اعلام میداشتند که طرفدار هیچ یک از دستجات فتودال نیستند بلکه وابسته به ملت، سپاهند. هنگامیکه قلدان، شغتو، خان، چونگاری [جاون قار] پیروز گردید، راهبان خشوت برای حفظ زندگی و اسوال خود چنین اعلام داشتند:

Dörbön Oyirodiyin blama mūni Tula, mani ilgahu ūgāi, bīdan-du cu ogligāyin āzān ilgāi-ūgāi mūni tuta, kāni gadana bayibacu ilgāi-ūgāi.

(زایاپاندیتا، ۳۱). یعنی «چون ما لاما‌های دوربون اویرات میباشیم نباید ما را (بین دستجات سیاسی) تقسیم کنند. زیرا برای ما اهمیت چندانی ندارد که ارباب و رئیس ما کیست، برای ما تفاوتی ندارد که نزد چه کسی باشیم». دالائی لاما‌هایی که در قرن ۱۷ اسقف بودائی شدند، تقاضا کردند که راهبان بودائی در مغولستان و در نزد اویرات‌ها از مالیات معاف شوند و تحت اراده و تسلط شاهزادگان نباشند. نک: پیغام دالائی لاما بخان اویرات، بشاهزادگان، سائیت‌ها و بتمام ملت، زایاپاندیتا، ۳۴، ۳۵. راهبان و صومعه‌ها نیز شروع بایجاد اربابان فتودال مانند سائیت‌های زمان پیش نمودند. ۳ - مثلاً نک: نایجی‌تواین، ۳۷، ۴۶، ۴۷. ۴ - رسماً عنوان یابزون دابا خوتوختو داشته است. ملت بوی عنوان اندورگاگان داده بود و میدانیم که وی سورخ معروف تبتی تاراناتا *Taranatha* رابه‌سلک راهبان در آورده است.

راهب بودائی گشته بود برای او وضعی ایجاد کرد که برای کس دیگری میسر نبود. از این رو خوتوختوی اورگا رئیس تمام صومعه‌های سرزمین خلخ و تمام راهبان و سایر لاما‌های خلخ گردید. از طرف دیگر چون تعداد فراوانی شابی و راهب در اختیار داشت^۱، ایشان فوراً تابع وی گشتند و او یکی از بزرگترین اربابان و رؤسای خلخ شد. شرایط سیاسی، فشارهای شدید خارجی که در نقاط مختلف ایجاد شده بود، پایان قدرت خانهای بزرگ و سایر علل داخلی، موجب شد که فئودالهای خلخ بخصوص در دوخانان شرقی بتدریج خویشان خود را خوتوختو بدانند^۲ و ایشان تقریباً مانند خاقان خلخ شدند. میتوان گفت که فئودالهای خلخ برای بدست آوردن امتیازات خوتوختو، از بعضی از حقوق خود که مصونیت آنان را تضمین میکرد صرفنظر کردند^۳.

چنانکه مثلاً شاهزادگان سه قشون شرقی (دوخانات) در شورائی به خوتوختو حقوق پناهندگی یعنی حق پذیرفتن و حمایت تمام فراریان سایر تیول و املاک بزرگ را واگذار کردند^۴. وی بکمک حقوق و امتیازات دیگری که بوی داده شد موقعیت بسیار قویتر، مستحکمتر و بالاتر از موقعیت خان خلخ بدست آورد^۵. در نتیجه با تقسیم راهبان بودائی بدو دسته وضع جدیدی در جامعه مغول بوجود آمد.

این دودسته عبارت بودند از: دسته اول متشکل از تناسخ یافتگان، یعنی لاما‌های بزرگ عالی مقام بود که در صومعه‌ها یا در استپها زندگی میکردند و با وجود اینکه گاهی از بدو تولد از طبقه اشراف مغول نبودند کاملاً وابسته باین طبقه بودند. دسته دیگر از راهبانی تشکیل یافته بود که از میان ملت، الباتوها، و شابیها برخاسته بودند. واضح است که ایشان متعلق به طبقه افراد معمولی بودند ولی بواسطه اشخاص برجسته‌ای که از میان آنان برخاسته بود بیشتر به فئودالها نزدیک بودند تا به توده مردم.

۱ - خود تصدیق میکرد که «دارای تعداد بسیار زیادی شابی میباشد». Ardāyīn Arikha. P. 28.

۲ - خ. ج. ۱۵، ۳. ۳ - در همان صفحات و در صفحات دیگر کتاب. ۴ - خ. ج. ۷۵، ۴۳، ۴۲.

۵ - خ. ج. ۱۵، ۲. نک: سایر مناهمی که مربوط به نیمه دوم قرن ۱۷ میباشند. ی. ش. Ard. Ar.

فصل سوم

رژیم اجتماعی مغولها در دوره جدید
از اواخر قرن ۱۷ و اوایل قرن ۱۸

۱

دوره جدید که برای مغولها در حدود اواخر قرن ۱۷ و اوایل قرن ۱۸ آغاز میگردد ، دوره تغییرات بسیار عمیقی در زندگی اقتصادی بوده است . صحیح است که مانند سابق گله‌داری ، شکار و صنعت تکامل یافته ، اشتغال اصلی اغلب قبایل مغول را تشکیل میداده است ، ولی باوجود این ، تغییری که ذکر گردید در نزد مغولهای گله‌دار و بیشتر در اقتصاد مغولهایی که بسمت کشاورزی سوق داده شده بودند هویدا میگردد . از طرف دیگر در روابط مغولها با ملل متمدن‌تر آسیا و اروپا نیز تغییرات عمیقی بوجود آمد .

در قرن ۱۷ مغولهای جنوبی در تحت نفوذ و تسلط منچوها قرار گرفتند . این قوم در حدود اواسط قرن ۱۷ تمام چین را تصرف کرد . در اواخر این قرن ایشان علاوه بر مغولستان جنوبی بر یک قسمت مهم از مغولستان شمالی نیز دست یافتند و بخصوص خلخ‌ها و اسال ایشان گشتند و سپس اویراتها یکی پس از دیگری به اطاعت آنان درآمدند . خلاصه در قرن ۱۸ تمام کسانی که در جونغاری [جاوون قار] کوچ نشینی میکردند و مردم نواحی حدود کوههای تبت در الاشان^۱ ، بعضی داوطلبانه و برخی دیگر بزور مطیع و منقاد منچوها گشتند ، و تعداد زیادی از اویراتها در طی این جنگها بقتل رسیدند

از طرف دیگر در اوایل قرن ۱۸ مغولها و بوریات‌های نواحی اطراف بایکال مانند سایر نواحی ، تحت تسلط امپراطوری روس قرار گرفتند . تعداد زیادی از اویراتها-

قلمیقها که از نیمه اول قرن ۱۷ بطرف استپهای مصب ولگا کوچ کرده بودند ، در نیمه دوم قرن ۱۸ به جونگاری [جااون قار] باز گشتند. ولی بمحض ورود ، خود را تحت تسلط منچوها یافتند .

در قرن ۱۸ سراسر مغولستان وعموم مغولها تحت تسلط امپراطوری منچو یا روس بسر میبردند. کمی پس از این استیلایین قبایل مغول «سرمایه های» چینی یا روسی راه یافت .

دیگر مانند سابق بازارهای محلی تجار چینی را راضی نمی ساخت. حال این دسته در استپها و کوهستانها خود را به مغولها می رساندند و از ایشان مواد اولیه یا محصولات حیوانی میخریدند و در عوض کالاهای چینی و سپس اروپائی را میفروختند. در همین زمان رباخواران ، دلالان چینی ، بانکداران جزء ویا بزرگ وانواع سوداگران و سپس صنعتگران و دستجات کشاورز نیز بمغولستان ، بخصوص به مغولستان جنوبی آمدند. در مغولستان جنوبی و شمالی در سرزمین خلخ هاشهرهائی بوجود آمد که اغلب ساکنین آن چینی بودند. درهمه جا صومعه های بودائی ساخته شد و در اطراف آن دستجات مهم تجار چینی گردآمدند. کلنی چینی ها در مغولستان جنوبی بخصوص از قرن ۱۹ بمنتهای وسعت خود رسید. در قرن ۲۰ مغولها تقریباً یک سوم تمام ساکنین این سرزمین وسیع را تشکیل میدهند.

در نیمه دوم قرن ۱۹ در حدود مغولستان منچوی « خارجی» بخصوص در مغولستان شمالی یعنی سرزمین خلخ ها ، بر قوتهای^۱ حدود کوبدو و همچنین در ایالت سین کیانگ^۲ ، سرمایه های روسی یعنی سرمایه های تجارتی و صنعتی ، مشاهده میشود . در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ مراکز صنعتی و تجارتی ژاپن و اروپا به مغولستان جنوبی و جنوب غربی علاقمند شدند و باین ترتیب مغولستان و مغولها خود را تحت نفوذ بازارهای جهانی یافتند. در نزد مغولهای

۱ - در متن روسی Bargu آمده است [Barga شکل روسی سرزمین Bargut میباشد] .

۲ - Sin kiang

« روس » یعنی بوریاتها و قلمیق‌ها وجه اشتراکی چون انتشار سرمایه‌های تجارتی و صنعتی روسی دیده میشود .

در مغولستان منچو نیز این سرمایه‌ها البته به مقدار کمتر رواج یافته است . درس‌زمینهای مختلف بوریاتها و قلمیق‌ها دستجات بزرگی از کشاورزان روسی، اوکراینی و سایر اقوام گردآمدند و در قرن ۱۹ بوریاتها و قلمیق‌ها در بین شبکه‌ای از شهرها و دهکده‌ها و قصبات روسی زندگی میکردند . تأثیر تشکیلات جدیدی را که منچوها و روسها در زندگی اقتصادی مغولها بوجود آوردند نباید نادیده گرفت، و هنگامیکه روابط مقامات منچو و روس را با مغولها که در تحت تسلط ایشان بودند مورد بررسی قرار دهیم، مشاهده میکنیم که با وجود خصوصیات متفاوت هریک از آن دول، یک وجه اشتراکی بین ایشان وجود دارد:

از یک طرف دولت روس و منچو برای نگاهداری و اسالهای صحراگرد خود در همان حالت « ابتدائی و بدوی » و حفظ اراضی ایشان در مقابل دستجات کشاورز و استفاده از آنان برای فعالیت‌های نظامی میکوشیدند . در این مورد توسط هریک از دول فرامین و دستوراتی تصویب و صادر میگردد . از طرف دیگر شخصیت‌های اداری و نظامی منچو و روس هریک با پشتکار و کوشش زاید الوصفی سیاست کاملاً متضادی را که از اقتصاد بانکی و تجاری الهام گرفته بود در پیش گرفتند . ارتباط بین منچوها و مغولها از یک طرف و ارتباط بین روسها و بوریات‌ها - قلمیق‌ها از طرف دیگر در قرن ۱۸ و ۱۹ براساس این اصول متضاد قرار داشته است .

نفوذ و تأثیر این عوامل، زندگی اقتصادی مغولها را چه در حدود حکومت منچو و چه در حدود امپراطوری روسیه تغییر داد . ابتدا تعداد زیادی از مغولها زندگی صحراگردی را ترك گفتند و کشاورز شهرنشین شدند، چنانکه در قرن ۱۸ و ۱۹ در نواحی مختلف مغولستان شهرنشین مانند ناحیه کوبوخوتوا در سرزمین اردوس، در تیول خورچین و غیره و همچنین در ناحیه بوریات در حدود ماوراء بایکال

ویایکال به مغولهای شهرنشین و کشاورز برمیخوریم. در نزد قلمیق‌ها دستجات کشاورزی که البته تعدادشان زیاد نیست در قرن ۱۹ تشکیل یافتند. این مغولهای کشاورز گله‌داری را ترك نگفتند ولی در تحت شرایط و اصول جدیدی بآن پرداختند. در بعضی ایالات مانند اغلب نواحی بوریات مغولهای کشاورز زندگی کاملاً شهری را اختیار نکردند، زیرا هنوز عادت به کوچ‌نشینی و حرکت در زمستانهای سخت و تابستانهای گرم را از دست نداده بودند. گاهی چادر نمدی مغولی زمانهای گذشته در مناطق تابستانی نیز مورد استفاده قرار میگرفت.

در سایر نواحی مغولستان و بوریات مانند بعضی از سرزمین‌های اطراف کوبدو و سرزمین خلیج‌ها و مغولستان جنوبی، مغولها اقتصاد روستائی صحراگردی را با اقتصاد کشاورزی بهم آمیختند و بعضی از مغولهای صحراگرد کار خود را محدود به تشکیل انبارهای کوچک‌جو کردند. سرانجام در قرون ۱۸ و ۱۹ در مغولستان تقریباً تمام انواع گله‌داری و کشاورزی دیده میشود. حال این سؤال پیش می‌آید که آیا در نزد مغولهای دوره جدید کسب و کار با مقایسه با گذشته تکامل یافته است یا نه؟

جواب دادن باین سؤال بسیار مشکل است. اگر در قرن ۱۸ و بخصوص ۱۹ بعضی از صنایع مانند اسلحه‌سازی دچار انحطاط شد ولی سایر صنایع بخصوص آنهاییکه به مذهب بودائی ارتباط داشت، تکامل یافت. در دوره مورد بحث بجز در موارد استثنائی، صنعتگران با یکدیگر تفاوتی نداشتند. معمولاً در اقتصاد گله‌داری یا کشاورزی کسب و کار نقش مهمی بعهده نداشته است. جای آن دارد که در زندگی جدید مغولها از دسته‌ای نام ببریم که کاملاً شهرنشین شده بودند و در نزدیکی صوامع، محلات نظامی و سایر مراکز اجتماع کرده بودند. بعضی از این دستجات بشکل کارمند، بورژوا و مالکین شهرنشین در شهرها و دهات چینی و تعداد کمتری در نواحی روسی مستقر شده بودند. دسته دیگر مالکین جزء و کارگران و کسبه جزء بودند.

شهرها و دهکده‌های چینی در مغولستان مملو از زنان مغولی یعنی زنان ولگرد و از دستجات مختلف بودند. گاهی این زنان با استپ نیز تماس داشتند. سرانجام در قرن ۱۹ مغولهای کارگر فصلی در کارگاههای روغن کشی، که توسط دلالان روسی مستقر گشته بودند، و در مراکز صید ماهی ولگا و دریای خزر بکار گماشته میشدند. کار در مراکز صید ماهی اشتغال اصلی ایشان شده بود. در حالیکه مغولهایی که در کارگاههای روغن کشی کار میکردند و از مدت‌ها پیش زندگی آزادانه استپ را ترك گفته بودند هیچ گاه ارتباط خود را با اقتصاد روستائی صحرا گردی قطع نکردند. پس از قرن ۱۸ در نواحی مختلف مغولستان و سایر نقاط صنایع روغن کشی که بخصوص در دست دلالان چینی و روسی بود تکامل یافت. تجار جزئی نیز وجود داشتند که اصلاً مغولی (پنج‌چای) ^۱ و دارای دکا کینی بسبک صحرا نشینی (خوسخه) ^۲ بودند و تقریباً همیشه وابسته به تجار چینی، روسی و یا حتی تبتی و گاهی در استخدام ایشان (بیچاچی) ^۳ بودند.

در دوره جدید در قسمت شکار تغییراتی بزرگ و سیر قهقرائی در تمام نقاط بظهور رسید. شکارهای جرگه بکلی از بین رفت و در نزد بوریات‌ها شکار وسیله تفریح گردید. مغولهای جنوبی گاهی در شکارهای سلطنتی منچو شرکت میکردند. در قرن ۱۹ شکارهای خصوصی نیز که در همه جا متداول بود متروک شد و این کار بصورت نوعی پیشه درآمد. فقط شکار موش صحرائی برای مردم آن نواحی که این حیوان بوفور یافت میشد، تا اندازه‌ای اهمیت داشت. چون پوست آن در بازارهای جهان بفروش میرفت. در این دوره تفنگ جای تیر و کمان را در شکار گرفت. مع هذا تا قرن ۲۰ بعضی از شکارچیان مغولی مانند گذشته گاهی سنگ را به تفنگ ترجیح میدادند. در دوران جدید، اقتصاد روستائی صحرا گردی اشتغال اصلی اکثریت مغولها را تشکیل میداد ولی بدعت‌های زیر نیز پدیدار گشت:

با وجود اینکه چهارپایان همیشه در چمن‌زارها بچرا مشغول بودند، یعنی کوچ‌های ادواری وجود داشته است، مشاهده میشود که در نزد اغلب مغولها

تربیت مواشی اهمیت خود را از دست داده است. بتدریج از تعداد گله ها و کوچ ها کاسته میشد. کوچ نشینان در اراضی بسیار محدود وبا دستجات کم جمعیت که از دو یا سه خانواده، که تشکیل یک واحد صحرانشینی مستقل (ائیل) رامیداد، کوچ میکردند. در اینجا باید متذکر شد که در سراسر دنیای مغول فقط اویراتها و قلمیق های ولگا تا حال روش کوچ نشینی ختن را حفظ کرده اند. یعنی دستجات زیادی که از ۱۰ تا ۳۰ خانواده (ائیل) تشکیل گردیده است و تقریباً همه خویشاوند میباشند. در دوره جدید بخصوص در نیمه دوم آن، بین دستجات مختلف صحرانشین وسائط نقلیه برای مسافرت و حمل و نقل اشیاء خانه در طول زمان صحرا گردی بسیار زیاد شده است. ارا به های چینی در نزد مغولهای جنوبی و حتی در سرزمین خلخ های شرقی متداول گردیده است. ارا به های بارکش روسی در نزد صحرا گردان بوریات و قلمیق دیده میشود و اغلب شتر جای گاو واسب را میگیرد.

اقتصاد روستائی صحرا گردی تحت نفوذ تشکیلات روسی و منچو قرار گرفت. بدین معنی که ایشان کوچ نشینی را محدود ساختند و تمام دستجات مغولی مانند قشون، اتوغ، قبیله و غیره را از بین بردند. جنگهای داخلی و دشمنی های دستجات که نتیجه اش باز همان جنگها بود به پایان رسید. هر قشون، اتوغ، اولوس، ایل و غیره خواه در مغولستان منچو، خواه در نزد بوریاتها و قلمیق های روس یک نوتوغ معین کاملاً محدودی داشتند. باید توجه داشت که تنبیرات نوتوغ ها غیر ممکن بود. کوچ نشینان یک نوتوغ در مغولستان یا در نواحی ولگا بجز در موارد غیر عادی مانند جنگ و بهانه های گوناگون برای رسیدن به مراتع موطن خود، هیچ گاه بیک دیگر بر نمی خوردند. حال کوچ نشینی بمنزلۀ یادگار و خاطره ای از دوران گذشته میباشد.

۲

پس از اینکه اغلب قبایل مغولی ویا بهتر بگوئیم دستجات فنودال مغول به اطاعت اقویا درآمدند، منچوها ابتدا پایه و اساس رژیم اجتماعی را تغییر

ندادند. برعکس دربار سلطنتی منچو که در مسائل مربوط بدستجات فئودال بسیار وارد بود هم خود را مصروف فتح مغولستان و پشتیبانی از فئودالهای لائیک و مذهبی کرد. بدین ترتیب منچوها به تشکیل طبقه حاکمه و ترتیب اداری رژیم فئودال همت گماشتند. ولی روابط بین فئودالها و واسالهای (بندگان) ایشان را تقریباً هیچ تغییری ندادند.

در مغولستان منچو تمام مغولهای عادی (ارات) مانند سابق وابسته به اربابان و نوایانهای خود از هر طبقه و وضعی بودند. یعنی همان الباتو باقی ماندند، در نتیجه در زمان حکومت منچوها فئودالیسم صحراگرد مغول هیچگونه تغییری نیافت. از قرن ۱۷ به بعد امپراطوری منچو بعضی از فئودالهای مغول را با تطمیع و بعضی دیگر را بزور باطاعت خود در آورد و خویشتن را چون وارث و جانشین خانهای سلسله یوآن که توسط چنگیزخان ایجاد شده بود، و نامود کرد. مانند سابق اربابان فئودال مغول مانند خان، جین اونگ، تایجی و راهبان بودائی سلطنت پرشکوه خاقان مغول را برسمیت میشناختند و یا بزور ایشان را وادار باین کار میکردند. ایشان میبایستی امپراطور منچو را ارباب و رئیس فئودال (آجان) خود بدانند. امپراطور منچو برای ایشان سلطان فئودال وارث حقوق خانهای بزرگ و شعبه بزرگ چنگیزخانیان بود. ایشان برای استحکام موقعیت خود چنین شایع کردند که مهر سلطنتی خاقان یوآن بوسیله پسر آخرین خان بزرگ مغول یعنی لگدان، بامپراطور منچو داده شده و به وی تعلق گرفته است.

سرانجام امپراطور منچو وارث اصلی تاج و تخت چنگیزخان: سوتو بوغدا آجان خاقان^۱ یعنی «سلطان خاقان بزرگ صاحب خوشبختی و عظمت» گردید. امپراطوران منچو میل داشتند - و آرزویشان نیز بحقیقت پیوست - که نه تنها همان طور که چین را فتح کرده بودند، صحراگردان مغول را تحت تسلط آوردند، بلکه میخواستند مغولها را به قبول سلطنت خود وادارند و یا در دست گرفتن قدرت

و حکمرانی بر فئودالهای مغول ایشان را مانند مغلوبینی (غلامان - کیتات) که مانند گذشته بسلطین خدمت میکردند ، به خدمت وا دارند . خان بزرگ مغول جای خود را به امپراطور منچو داد که خود را خویشاوند خان میدانست و چنین وانمود میکرد که به طریق جانشینی آن مقام را احراز کرده است . خاقان بزرگ مغول خان ساده چرخ گردید ، درحالیکه امپراطور منچو مهریسم سلسله یوآن را بدست گرفت و بر تخت دای دو (پکن) شهر سلطنتی سلسله یوآن که فئودالهای مغول از متروک شدن آن متأسف بودند ، تکیه زد .

کسانیکه از امپراطور منچو متنفر بودند ، نه تنها برضد یک فاتح بیگانه بلکه برضد سلطان قانونی خود قیام کردند و این تنفر بخصوص در موقعی به منتها درجه رسید که تصمیم به گرفتن مهریسمی سلطنتی نمود .

اگر روابط دربار منچو را بامغولهای قرن ۱۷ و اوایل قرن ۱۸ و همچنین عکس العمل هائی که از سیاست منچو در طبقه حاکمه مغول بوجود آمده بود ، مورد بررسی قرار دهیم ، مشاهده میکنیم که منچوها با چه مهارتی کوشش میکردند تا اصول سیاست خود را بر طبقه حاکمه بقبولانند . شاهزاده خانمها را مجبور به همسری با فئودالهای مغول میساختند و اگر شرایط مقتضی میشد بزور اسلحه نیز متوسل میگشتند .

وضع داخلی مغولستان فئودال برای منچوها بسیار مناسب بود . قبلا چندین بار از دو جریان مخالفی که درزندگی فئودالهای مغول با یکدیگر برخورد کردند گفتگو به میان آمد . با در نظر گرفتن حقیقت از ورای این تضادها نباید فراموش کرد که فئودالیسم مغول دارای اقتصاد صحرانشینی اولیه و اقتصاد طبیعی بود که بستگی به بازارهای خارجی و روابط تجارتی و یا جنگ هائی بانواحی متمدن داشت . این دو جریان در فئودالیسم مغول ، از طرفی باین طریق ظهور کرد که هر روز بیش از روز پیش تمایل بتجزیه تیول و تضعیف کامل قدرت مرکزی نمایان میگردد ، و از طرف دیگر در همین فئودالیسم ، یک نوع تمایل به تجمع تیول به دور یک قدرت

دولتی مستحکم و توانا مشاهده میشد. رژیم فئودال مغول خود باعث تجزیه تیول و ضعف سلطان شد. دلیل آن رسم و سنت واکزاری تیول به تمام پسران اربابان و رؤسا و ضعف اقتصاد صحراگردی بود. زیرا این اقتصاد هنگامی دوام مییافت که مراتع و سایر تعلقات ارضی، فراوان و مستعد باشد.

از طرف دیگر تمرکز بازارهای بیگانه در دست یک فئودال یا خانواده یک فئودال، جنگها در نواحی متمدن و فرستادن دستجات نظامی باین جنگها باعث تجمع تیول بدور یک سلطان گردید. فئودالهای جزء از این موضوع راضی بودند زیرا باین طریق وضع آرام و حتی صلح به وجود می آمد و همین فکر ایشان را واداشت تا دست به فداکاری زنند، حتی اگر این فداکاری بقیمت اطاعت از سلطان تمام شود.

این تمایلات متضاد که در نزد مغولها در دوران مختلف مشاهده شده است، در قرن ۱۷ به قدرت خود باقی بود، بطوری که خلخ های یعنی اربابان فئودال خلخ بگرد خوت و ختوی اور گاجمع شدند. ولگدان خان چخرمیخواست قدرت خانهای بزرگ را بدست آورد. در حالیکه قلدان بشختوی اویرات میخواست بر مغولهای شرقی فائق آید و ایشان را به اطاعت خود در آورد. چنانکه قسمتی از اویرات ها را تحت تسلط گرفته بود. ولی این کوشش ها به نتیجه نرسید، زیرا کسانیکه این افکار را در سر می پرورانیند، از نقطه نظراقتصادی و اجتماعی قدرت زیادی نداشتند و نمی توانستند راههایی را که به بازارهای بیگانه و نواحی ثروتمند و متمدن منتهی میگردید، بگیرند.

در حدود اوایل قرن ۱۷ منچوها و اشراف مقتدر فئودال منچو از این لحاظ فکرشان راحت بود زیرا مالک نواحی متمدن بودند، جنگهایی که در چین کرده بودند با موفقیت پایان پذیرفته بود و تجارت تمام آسیای مرکزی و امپراطوری میانه را در دست داشتند. فئودالهای مغول، امپراطور منچو را بخان چخره ادعا میکرد چنگیز ثانی است ترجیح میدادند. زیرا لگدان جزاینکه نام چنگیز را بخود بگیرد کار دیگری از وی ساخته نبود. در حالیکه امپراطور منچو آرزوی تموچین را

عملی ساخته بود ، بدین معنی که : چین را اشغال کرده و قدرتش را بسایر ممالک کشانیده بود. فتودالهای مغول توانا و ثروتمند بدنبال کسی میگشتند که بتواند بهتر و آسانتر آنان را به زیر پرچم قدیم خود گردآورد.

نباید فراموش کرد که منچوها از لحاظ نژادی به مغولها خیلی نزدیک بودند ، طبقه اشرافشان مغولی حرف میزدند و مدتی نیز زبان ادبی مغول را متداول کردند. طبقات فتودالهای مغول و منچو بهم مرتبط بودند.

ازدواج‌هایی که بین ایشان صورت میگرفت معرفین دو جامعه فتودال را بیش از پیش بیکدیگر مربوط میساخت. سرانجام در این دوره اشراف مغول به مذهب بودائی تبت معتقد بودند و دربار منچو نیز نه تنها پیرو همین مذهب بود بلکه حامی عالقدر آن گشته بود ، و به عقیده توده مردم امپراطور منچو تجسمی از خدای بودائی و تقریباً رئیس کلیسای بودائی بود.

طبیعتاً فتودالهای روحانی مغول و تعداد زیادی از صوامع و لاماها از امپراطور منچو پیروی میکردند و حتی او را منبعی از انعکاس انوار عقاید و مذهب و سبب رستگاری خود میدانستند. در قرن ۱۷ دستجات فتودال مغول و منچو کوشش میکردند که همه مردم را به اطاعت وی درآورند.

قاعده عمومی چنین بود که املاک اربابی را ویران نمی‌ساختند بلکه فقط مرزهای محدودی چه در داخل و چه در خارج این دستجات قرار میدادند. املاک اربابی بزرگ و خانات ، ایماغ نامیده شد ، تیولی که به بعضی از اربابان فتودال واگذار شده بود ، خشیقون (خشو خوانده شد. قشون واحد اصلی فتودالی و تیول - املاک صحرا نشینی بود ، که توسط اربابان آن یعنی آجان ها ، رؤسا ، و نوایانهای مغول که اولاد فتودالهای زمان گذشته بودند ، اداره میشد.

فهرستها

۱- فهرست نامهای کسان

اگتای تان (خان) : ۷۵، ۷۳، ۷۰، ۱۵ :
 ۱۸۸، ۱۸۲، ۱۷۶، ۱۶۸، ۸۶
 ۲۰۳، ۲۰۱، ۱۹۷، ۱۹۲، ۱۹۱
 اگوست کنت : ۴
 الاق : ۱۴۴
 الاق اودور : ۱۴۱
 الان قوا : ۹۶، ۹۳، ۹۱، ۸۲، ۸۰، ۷۹
 ۲۳۴، ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۱۸، ۱۱۱
 البرقق : نک، اوکین برقق
 التان : ۱۴۰، ۱۱۵، ۱۰۹
 البایتو : ۱۰۳، ۲
 الهودای (یلجیدای، الچیدای) : ۱۶۱
 ۲۲۶، ۲۸۱، ۱۶۵، ۱۶۴، ۱۶۲
 انگفور : ۱۱۰
 اوباشی خونگک تاییچی : ۲۶۹، ۲۵۹، ۲۱۳
 ۲۹۱، ۲۹۰
 اویسنچاچینگک تاییچی : ۲۷۹
 اوتچیگین : ۱۸۰، ۱۷۶، ۱۶۷، ۱۶۴
 ۲۸۰، ۱۹۳، ۱۹۲، ۱۹۱
 اوختانس : ۲۳
 اوزاک : ۱۸۵
 اوسپنسکی : ۲۰۹، ۲۰۸، ۵۶، ۴۲، ۴۱
 اوست (وان) : ۵۵
 اوسف : ۶۷
 اوسون : ۸۵، ۸۴، ۸۳
 اوکین برقق (البرقق) : ۱۱۹، ۱۱۸، ۸۶
 ۱۵۵، ۱۲۱

آ

آجای تاییچی : ۲۳۶
 آچینگ شیروم : ۱۵۱
 آدای تاییچی : ۲۳۶
 آسان تائیشی : ۲۳۹، ۲۳۷
 آلباک : ۲۴۱، ۲۳۶
 آلتان خان : ۲۴۹، ۲۴۸، ۲۴۶، ۲۰۹، ۹۷
 ۲۸۹

الف

اباقا : ۹۰
 ابوالرموزات : ۱۲۹، ۲۹
 ابوالغازی (بهادرخان) : ۲۲۱، ۱۸۶، ۱۰
 اچیرف : ۲۷۳، ۵۴، ۵۱
 احذا، ۱۰۹
 ادونتز : ۵
 اردو غاخای اونگک : ۲۴۴
 اروغاتای تائیشی (اروقوتای) : ۲۳۶
 ۲۶۷
 اسکات : ۳۰
 اسمیت : ۲۱۱، ۲۰۶، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳
 ۲۵۰
 اشینگ : ۱۷۵
 اشینگ تامور (اسی تیمور) : ۱۱۴
 اگالای : ۱۴۹
 اگتای بهادر : ۲۸۹

بالگوتای (بالگونوتای ، بالقونای) : ۹۱

۱۰۰ ، ۱۲۰ ، ۱۲۱ ، ۱۶۲ ، ۱۶۴

۱۹۳ ، ۲۳۸

بتولا : ۲۴۱

بدای (بادای) : ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۶۰

۱۹۴

بدلی : ۲۸

بدی الق : ۲۷۸

برتان بهادر : ۱۱۰ ، ۱۱۸ ، ۱۲۱ ، ۱۴۴

۱۴۵

برتشنیدر : ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۵ ، ۲۹ ، ۴۲ ، ۵۶ ، ۷۵

۷۶ ، ۱۶۵ ، ۲۲۰ ، ۲۴۰

برزین : ۲ ، ۱۵ ، ۲۵ ، ۲۹ ، ۵۸ ، ۵۹ ، ۸۵

۸۸ ، ۱۰۱ ، ۱۱۰ ، ۱۲۳ ، ۱۲۴

۱۲۸ ، ۱۳۸ ، ۱۴۱ ، ۱۵۴ ، ۱۵۵

۱۶۱ ، ۱۶۴ ، ۱۶۵ ، ۱۶۷ ، ۱۷۳

۱۷۴ ، ۱۷۶ ، ۱۷۸ ، ۱۸۰ ، ۱۸۱

۱۹۰ ، ۱۹۱

برژرون : ۹۴ ، ۱۸۵ ، ۱۸۹ ، ۱۹۰

برس بولدساین الغ : ۲۷۸ ، ۲۷۹ ، ۲۸۱ ، ۲۹۰

برقا : ۱۴۵

برگمن : ۵۰

بشتغو (بشتوخان) : ۲۴۸

بعریدی : ۸۴

بگولیف : ۵۵

بل (شارل) : ۳۵ ، ۲۷۵

بلوشه : ۱۵ ، ۱۶۷ ، ۲۲۳ ، ۲۲۷ ، ۲۹۲

نبتکوسکی : ۵۴

نیزر : ۲۲۶

بنیکسن : ۵۵

بواورچو (براورچی) : ۹۲ ، ۱۲۸ ، ۱۴۴

۱۴۹ ، ۱۵۱ ، ۱۵۴ ، ۱۵۷ ، ۱۹۶

اونابولد اونگ : ۲۴۴ ، ۲۵۷ ، ۲۷۸

اونگ خان (ونگ خان) : ۶۶ ، ۶۸ ، ۶۹

۷۱ ، ۸۶ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱۰۹

۱۱۲ ، ۱۱۴ ، ۱۲۵ ، ۱۳۴ ، ۱۳۵

۱۳۷ ، ۱۴۰ ، ۱۴۱ ، ۱۴۴ ، ۱۴۷

۱۵۱ ، ۱۵۲ ، ۱۵۶ ، ۱۵۸ ، ۱۷۳

۱۸۸

اویجننگ سوبوخای : ۲۸۶

ایبری : ۲۴۷

ایگومنف : ۳۷

ایلاقو : ۲۲۸

ایوانوسکی : ۵۴ ، ۵۶

ایورتای : ۱۸۲

ب

باتو : ۸۶ ، ۱۷۶

باتور توبان : ۲۵۱

باتورخونگ تاییجی : ۲۹۱

باتورسکی : ۵۵

باتوسونگکانادایان خان : نک ، دایان خان

باتی : نک ، باتو

بارانوف : ۲۱۴

بارتلد : ۳ ، ۱۴ ، ۱۵ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۱۱۸ ، ۲۲۲

۲۴ ، ۲۵ ، ۲۶ ، ۶۰ ، ۶۱ ، ۷۴ ، ۷۶

۸۴ ، ۸۵ ، ۸۹ ، ۹۹ ، ۱۱۳ ، ۱۲۸

۱۳۳ ، ۱۳۴ ، ۱۳۷ ، ۱۳۸ ، ۱۳۹

۱۴۱ ، ۱۴۸ ، ۱۵۸ ، ۱۶۱ ، ۱۶۳

۱۶۵ ، ۱۶۸ ، ۱۷۰ ، ۱۷۲ ، ۱۸۶

۱۸۹ ، ۱۹۳ ، ۱۹۷ ، ۱۹۹ ، ۲۰۱

۲۰۴ ، ۲۰۶ ، ۲۱۶ ، ۲۱۹ ، ۲۲۱

۲۳۸

بارونف : ۵۶

باریمشی یرتوقبیجی : ۸۶ ، ۸۷

پالاس : ۴۳، ۴۴، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۴
 ۲۲۱، ۲۵۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۸۴
 پالموف : ۵۴، ۵۶
 پاولف : ۱۵۴
 پتری : ۵۲، ۵۶
 پدستاوین : ۴۹
 پرسوال داوید : ۶
 پزدنف : ۱۷، ۲۴، ۲۷، ۳۰، ۳۱، ۳۵، ۴۲
 ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۵۹
 ۸۳، ۸۴، ۱۳۹، ۱۶۹، ۱۸۱
 ۱۹۴، ۲۱۲، ۲۲۰، ۲۲۵، ۲۵۶
 ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۹۷
 پکارسکی : ۲۲۱، ۲۵۵
 پکتیلف : ۲۹، ۳۰، ۴۱، ۵۶، ۲۰۷، ۲۰۸
 ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۲۰، ۲۲۵، ۲۳۹
 ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۵، ۲۴۸
 پکروسکی : ۲۰۹
 پلان کرین : ۶، ۲۲، ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۵
 ۹۵، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۸۵
 ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۴، ۱۹۶
 پلیو : ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۲۴
 ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۳۱، ۴۸، ۵۷، ۶۰
 ۷۱، ۷۵، ۷۷، ۸۴، ۸۵، ۸۸، ۹۳
 ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۴۷
 ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۶۶
 ۱۷۲، ۱۸۸، ۱۹۴، ۱۹۷، ۲۰۲
 ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۲۳، ۲۲۶
 ۲۳۰، ۲۳۱
 پوپف : ۲۷، ۷۶، ۲۵۰
 پوتنن : ۳۴، ۴۸، ۷۰، ۲۱۱، ۲۱۲
 ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۹
 پوتیه : ۹۳، ۱۶۶، ۱۹۱، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۳۰

بواوریو : ۹۵
 بوایه : ۴۸
 بودونچر : ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۶
 ۸۷، ۸۸، ۹۱، ۹۱، ۱۱۱، ۱۱۹
 بودی الق : ۲۴۷، ۲۴۸
 بودیدرا اتخان تاییجی : ۲۷۹
 بورتا : ۶۶، ۸۸، ۹۵، ۱۶۲
 بورد کف : ۳۴
 بورغو چونویان : ۱۱۷، ۲۲۸
 بوری بوکو : ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۴۵، ۱۵۵، ۱۵۶
 بوس : ۵۶
 بوغوقتاگی : ۹۱
 بوفا : ۱۴۶
 بوفا توسلجی : ۹۱
 بوگدانف : ۴۳، ۵۱، ۵۲، ۵۶، ۵۹
 بوگونتائی : ۹۱
 بولبان : ۵۵
 بولدچینگ سانگ : ۱۵
 بولورتولی : ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۴۸، ۲۹۲
 بوهرلر : ۴۰، ۵۴
 بوئل (دکتر) : ۲
 بویوروغ خان (بویوروق) : ۸۶، ۱۳۹
 بیلگاباکی : ۸۳
 پ
 پاتکانف : ۲۳، ۲۶، ۱۶۰
 پارکر : ۴۲، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۳۱، ۲۴۵
 پالادیوس کافاروف : ۲، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۱
 ۳۹، ۴۸، ۴۹، ۶۰، ۶۴، ۷۵
 ۸۵، ۸۷، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۳۰
 ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۵، ۱۴۶
 ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۶۵، ۱۶۹
 ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۰۵
 ۲۳۱، ۲۹۴

پولادچی : ۲۱۶ .

ت

تاراناتا : ۲۹۸ .

تارگاتویان (تالاگاتویان) : ۱۴۶ .

تایانگه خان : ۲۶۸ ، ۱۵۰ ، ۱۳۵ ، ۸۶ .

۲۸۰ .

تاینال یا یا (ییا) : ۱۶۱ .

تروقتای کیریلتوخ : ۱۴۸ ، ۱۴۷ ، ۶۴ .

۱۶۰ .

تسکتوتا ایچی : ۲۹۴ .

تسنگخیا : ۲۹۳ ، ۲۷۶ ، ۲۶۴ .

تقلع تیمور : ۲۱۶ .

تواوریل (تواورین) : ۱۷۴ ، ۱۱۲ ، ۱۰۹ .

تورقاوت : ۱۴۸ .

توروبولد : ۲۷۸ .

تورونف : ۵۳ ، ۴۶ ، ۴۴ ، ۴۰ ، ۳۷ .

۲۷۳ .

توشیاتوخان : ۲۹۸ ، ۲۴۸ .

توغتوباکی : ۸۳ .

توغوغان تاسور : ۲۳۵ ، ۲۲۸ .

توغون تاسور : ۲۳۹ ، ۲۳۸ .

توغون تایشی : ۲۸۹ ، ۲۳۹ ، ۲۳۷ ، ۲۳۶ .

توقماغ اون خان : ۲۰۲ .

توگوس باکی : ۸۳ .

تولی (تولوی) : ۱۷۲ ، ۱۶۸ ، ۱۶۷ ، ۱۶۲ ، ۸۹ .

۲۳۴ ، ۲۰۲ ، ۱۹۱ ، ۱۸۴ ، ۱۷۶ .

تومان خاقان : ۲۸۴ .

تومبینای : ۱۰۹ .

تونگکا : ۱۴۶ .

تیس هوسن : ۲۰۴ .

تیمکوسکی : ۴۸ .

تیمور : ۲۳۶ ، ۲۱۹ .

تین کی : ۳۳ .

ج

جاورادای : ۸۷ .

جابا : ۱۵۱ ، ۱۵۰ ، ۱۴۹ ، ۱۴۷ ، ۱۴۴ .

۱۷۸ ، ۱۵۷ .

جابکا : ۱۴۶ .

جارچی اودای : ۱۲۹ ، ۱۲۸ .

جالما : ۱۴۹ ، ۱۴۵ ، ۱۲۹ ، ۱۲۸ .

۲۵۰ ، ۱۵۳ ، ۱۵۰ .

جاسوقه : ۱۰۳ ، ۹۱ ، ۸۹ ، ۸۸ ، ۸۲ ، ۶۳ ، ۵۹ .

۱۳۸ ، ۱۳۷ ، ۱۳۵ ، ۱۳۴ ، ۱۱۲ .

۱۵۷ ، ۱۵۰ ، ۱۴۱ ، ۱۴۰ ، ۱۳۹ .

۱۷۹ ، ۱۷۴ ، ۱۷۳ .

جدای نویان (جدی ، جادای) : ۱۰۲ .

۱۸۰ ، ۱۴۹ ، ۱۰۷ .

جدردائی : ۸۸ ، ۸۷ .

جرچی اودای : ۱۴۵ .

جغتای (جعادای) : ۱۷۶ ، ۸۸ ، ۸۵ ، ۷۳ .

۲۰۳ ، ۲۰۱ ، ۱۷۷ .

جوجی : ۱۶۲ ، ۱۵۴ ، ۸۸ ، ۸۶ ، ۸۵ ، ۶۰ .

۲۰۲ ، ۱۹۳ ، ۱۷۷ ، ۱۷۳ ، ۱۶۷ .

۲۳۵ ، ۲۳۰ .

جوجی قسار : ۲۴۴ ، ۱۶۴ ، ۱۶۲ ، ۱۴۶ ، ۱۴۴ .

۲۹۰ ، ۲۸۰ ، ۲۵۱ ، ۲۵۰ ، ۲۴۷ .

جوجی درملا : ۱۱۲ ، ۹۱ .

جورچادای (جورجودای) : ۱۵۲ ، ۱۵۱ .

جوسوق : ۱۸۰ .

جونیی : ۱۹۴ ، ۱۸۶ ، ۱۷۱ ، ۷۰ .

جیدانویان : نک ، جدای نویان :

ج

چاٹوہونگ واسیلف : ۲۰، ۶۶، ۱۲۴، ۱۶۴،

، ۱۷۴، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۶،

، ۱۹۷، ۲۲۳، ۲۲۷

چارکاس : ۱۷۳.

چانای : ۱۸۳.

چاوچین هوردا گای : ۱۲۴.

چرقای لینگنوم : ۱۰۹، ۱۲۳.

چروق بای تاسور : ۲۲۸.

چقان بایشینگ : ۲۵۴.

چقان قوا : ۱۷۴.

چنگ توهوئی : ۲۰، ۲۱، ۷۲، ۷۵، ۷۶،

، ۹۹، ۱۹۰، ۱۹۷.

چنگ چوئن : ۲۷، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۸،

، ۷۱، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۱۱۷،

، ۱۶۵، ۱۸۷، ۱۹۰.

چنیگیزخان (تموچین) : ۳، ۱۰، ۱۱، ۱۵، ۱۷،

، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۳۰، ۳۱،

، ۳۴، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۶،

، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳،

، ۷۶، ۷۸، ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵،

، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳،

، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰،

، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶،

، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱،

، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷،

، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۴،

، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۳،

، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸،

، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳،

، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸،

، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۴،

، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹،

، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴،

، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹،

، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵،

، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰،

، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۶، ۱۸۷،

، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴،

، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۸، ۱۹۹، ۱۹۷،

، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۱۱،

، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۳،

، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۴،

، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹،

، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲،

، ۲۶۷، ۲۸۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۳۰۸.

چیلان اون قابجی : ۱۴۶.

چیلگار : ۸۸.

چیمبای : ۹۲.

ح

حسن : ۶۱.

خ

خانگالف : ۴۴، ۵۲، ۵۶، ۵۹، ۱۳۰.

خوتوختوی اورگا : ۲۸۳، ۲۹۸، ۲۹۹.

خونک تا ایجی : ۲۵۴.

خی یون لونک : ۲۷.

د

دائی ساچان : ۸۱، ۸۲.

دارگای اوها : ۱۵۰.

داگای : ۱۸۰.

دایان خان : ۲۲۰، ۲۲۸، ۲۳۹، ۲۴۳، ۲۴۵،

، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۴، ۲۵۵،

، ۲۷۸، ۲۹۱.

دعاریتای اوتچیگین : ۱۶۱

دفرمری - خواندمیر : ۱۶۱، ۱۶۷، ۱۹۸
۲۰۶.

دوبرووا : ۵۴.

دویون مارگرن : ۷۹، ۸۰، ۹۵، ۱۱۱.

ددقلغو : ۱۴۹.

دوندوق داشی : ۴۶.

دونسکیس (خانم) : ۳.

دوواسغر : ۷۹.

دوهالد : ۲۸.

دهسن : ۱۵، ۱۶، ۲۴، ۲۵، ۴۱، ۶۶، ۶۷.

۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۴، ۷۵، ۹۴.

۱۰۱، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۶، ۱۸۶.

۱۸۸، ۱۹۲، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۰۵.

۲۰۶، ۲۳۳.

ر

راباتورخونگ تا ایچی : ۲۸۳.

رادلف : ۹۸.

راس (سردینس) : ۳.

رامستد : ۴۶.

راموسیو : ۲۰۵.

رشیدالدین فضل الله : ۲، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۲۱، ۵۸.

۶۱، ۶۳، ۶۵، ۷۰، ۷۳، ۷۷، ۷۸.

۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۵، ۸۶، ۸۹، ۹۰.

۹۲، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۸.

۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۷.

۱۱۸، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۱.

۱۳۶، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۹، ۱۵۰.

۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۲.

۱۶۳، ۱۶۵، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵.

۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۴.

۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۲.

روبروک : ۶، ۲۲، ۲۷، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۷.

۶۸، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۷۷.

۸۱، ۸۳، ۹۲، ۹۳، ۹۵، ۱۰۶.

۱۰۷، ۱۷۱، ۱۷۶، ۱۸۲، ۱۸۵.

۱۹۰، ۱۹۶.

رودلف : ۳۵.

ریازانوسکی : ۲۲، ۳۸، ۴۵، ۴۷، ۴۹، ۸۶.

۹۲، ۹۴، ۱۰۳، ۱۷۱، ۱۸۶.

۱۹۶، ۲۸۴.

ریچکف : ۵۳.

رینچین ساچان : ۲۸۱.

ز

زایا پاندیتا : ۳۴، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۲۰.

۲۲۲، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۵۱، ۲۵۶.

۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲.

۲۶۴، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۸۲، ۲۸۳.

۲۸۷، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۵، ۲۹۶.

۲۹۷.

ژ

ژامتسارانو : ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۴۰.

۴۶، ۲۳۴، ۲۷۳.

ژیون : ۲۸.

ژیژی : ۵۱، ۵۳.

ژییتسکی : ۵۴.

س

ساجاباکی : ۸۳، ۱۳۳، ۱۴۰، ۱۴۱.

۱۵۵، ۱۵۷.

ساجان خاقان : ۲۳۸، ۲۵۸.

ساردانگا : ۲۹۰.

ساری خان : ۱۰۱.

ساموئیلوویچ : ۲۳.

- سانژئف : ۲۸۷، ۲۲۱، ۴۹.
 سانگون : ۱۵۶، ۱۴۷، ۱۱۵.
 ساولف : ۳۳.
 ستر اخوف : ۵۳.
 سترنبرگ : ۱۰۴.
 ستولنورك : ۴۳.
 سرتاق بهادر : ۱۰۲.
 سمور گونجی : ۲۳۶.
 سمو کواسف : ۲۷۲، ۴۷.
 سنگه سونگه هونگ : ۲۰.
 سننگه ساچان : ۸۴، ۷۵، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰.
 ۲۸۱، ۲۳۶، ۲۳۵، ۲۳۱، ۱۰۵.
 سوبا گای : ۱۰۹.
 سوبودای : ۱۵۵، ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۴۹.
 سورغان : ۱۴۱.
 سورقن شیرا (سورغن) : ۱۱۱، ۹۲، ۷۳.
 ۱۱۶، ۱۱۳.
 سیلوانسکی : ۱۶۷.
 ش
 شچاپف : ۵۲.
 شوپلر : ۲۱، ۲۰.
 شیگی قوتوقتو (شیگی خوتوختو) : ۱۰۳.
 ۱۶۱.
 شیلامون تایجی : ۱۵۲.
 ط
 طغای بهادر (تغای) : ۱۷۵، ۱۶۰.
 ع
 عمری (ال) : ۲۰۴.
 غ
 غاچی اون باکی : ۸۳.
 غازان خان : ۱۶، ۲.
 غبول : ۸۵.
 غدابهادر : ۱۳۷.
 غلدان خونگه تایجی : ۳۶.
 غوچریا کی : ۸۳.
 غودوغا باکی : ۱۳۹، ۸۳.
 غورجغوس بویوروغ : ۸۶.
 ف
 فارال (ادموند) : ۴.
 فری دولاند : ۵۰.
 فوستل دو کولانژ : ۲۹.
 فیشر : ۴۳.
 ق
 قابول قآن : ۱۳۳، ۱۲۱، ۱۱۹، ۱۱۸.
 قاجی اون : ۱۶۲، ۱۴۹.
 قاجی اون آلجی : ۱۹۳، ۹۸.
 قاشی : ۱۴۶.
 قاسوس : ۱۰۱.
 قایدو : ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۲۳، ۱۱۰، ۱۰۸.
 قداق بهادر : ۱۴۸.
 قرامنگا تواوا (منگا تواوا) : ۱۰۱.
 قرچی : ۱۳۳.
 قزوینی (محمد) : ۲.
 قشاول : ۱۸۰.
 قلدان بشغتو (قلدان خونگه تایجی) : ۲۷۲،
 ۳۰۸، ۲۹۸.
 قوایلدر : ۱۷۳، ۱۶۰، ۱۵۱، ۱۳۷، ۶۸.
 ۱۷۴.
 قوییلای : ۱۵۰، ۱۴۹.
 قوییلای قآن : ۱۷۳، ۷۹، ۷۵، ۱۵.
 ۲۰۶.
 قوتوقتو جوورکی : ۲۵۱، ۱۱۹، ۱۱۸، ۸۳.
 قوتول قآن : ۱۳۳.
 قوتولا : ۱۳۴.

کوران : ۴۱ .
 کوشلف : ۵۵ .
 کوکوچو : ۱۳۰ ، ۱۴۷ ، ۱۵۶ ، ۱۷۷ .
 کوکوچو کیرسان : ۱۰۹ .
 کوندولون اوباشی : ۲۵۸ .
 کیا کینگک : ۳۸ .
 کیئوچینگ چوئن : ۲۰ .
 کین لونگ : ۲۱ ، ۳۸ .
 کک
 گابه : ۴۸ .
 گاراسانجا : ۲۲۰ .
 گروسکی : ۲۱۱ .
 گروسه : ۱ ، ۶ ، ۸۶ .
 گرد کف : ۱۸۴ .
 گروم گرژیمایلو : ۴۲ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۱۲۸ ،
 ۱۳۹ ، ۲۹۴ .
 گریتسویچ : ۵۵ .
 گلستونسکی : ۲۴ ، ۳۴ ، ۳۶ ، ۳۹ ، ۴۰ ،
 ۴۶ ، ۱۸۵ ، ۲۱۳ ، ۲۲۲ .
 گمیوئف : ۳۲ ، ۳۳ ، ۴۰ ، ۲۴۳ ، ۲۵۷ .
 گمبوجب : ۲۲۵ ، ۲۲۶ ، ۲۳۲ ، ۲۴۴ .
 گلمین : ۵۱ .
 گواون اوا : ۱۴۶ .
 گوئی لینچی : ۲۹۱ .
 گوچو گور : ۱۹۰ .
 گوزه : ۱۶۱ .
 گیوک : ۸۶ .

ل

لاگدان خان (لگدان) : ۳۲ ، ۲۵۱ ، ۲۰۶ ،
 ۲۰۸ .
 لئنتوف : ۵۶ .
 لئنتویچ : ۴۰ ، ۴۴ ، ۴۵ ، ۴۶ ، ۵۰ ،
 ۲۶۱ ، ۲۷۲ ، ۲۷۳ .

قوتیلاخان : ۱۵۴ .
 قرچر : ۱۰۹ ، ۱۳۳ ، ۱۴۰ .
 قودوقاباکی : ۱۷۸ .
 قورچی : ۸۲ ، ۱۷۵ ، ۱۷۸ .
 قوروقاجار بهادر : ۱۰۲ .
 قوریلارتای مارگان : ۶۰ .
 قولان : ۱۶۲ .
 قولی (قولو) : ۱۰۱ ، ۱۷۰ .
 قونان : ۱۷۷ .
 قریرو : ۱۴۴ .
 قیشلیخ : ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۶۰ ، ۱۹۴ .
 کک

کاترمیر : ۱۵ ، ۲۶ ، ۶۸ ، ۷۷ ، ۸۳ ، ۹۲ ، ۱۰۰ ،
 ۱۳۴ ، ۱۵۴ ، ۱۶۷ ، ۱۹۰ ، ۱۹۳ ،
 ۱۹۷ ، ۲۲۷ .
 کارسو (میشل) : ۲ ، ۳ ، ۵ ، ۶ .
 کالمت : ۱۶۷ .
 کایتای نویان : ۱۱۴ .
 کتویچ : ۱۶ ، ۱۷ ، ۲۲ ، ۲۷ ، ۲۸ ، ۳۴ ، ۳۵ ،
 ۳۶ ، ۳۹ ، ۴۰ ، ۴۵ ، ۶۹ ، ۷۲ ، ۷۵ ،
 ۱۱۲ ، ۲۰۳ ، ۲۰۶ ، ۲۱۰ ، ۲۱۵ ،
 کچنف : ۲۲۱ .
 کراوس : ۲۱ ، ۲۶ .
 کرالیو : ۵۱ .
 کرل : ۵۲ .
 کریستسن : ۵۰ .
 کزلف : ۵۱ .
 کستنکف (کلنل) : ۵۳ ، ۵۴ .
 کلارپروث : ۱۵ ، ۴۸ ، ۷۶ .
 کلمنتس : ۴۴ ، ۵۲ ، ۵۹ ، ۱۳۰ .
 کوالوسکی : ۳۷ ، ۳۸ ، ۱۸۵ ، ۲۲۳ .
 کوتان : ۱۹۱ ، ۱۹۲ .

مولیخای اونگ : ۲۰۰، ۳۳.

مونولون : ۱۰۸، ۹۳.

میا : ۲۷.

میرسکی (شاهزاده) : ۳.

میلر : ۴۳.

مینائو : ۲۰۰، ۱۹۱، ۱۶۶، ۹۵.

میه : ۱۲.

ن

ناایچی توان : ۲۶۹، ۲۲۱، ۲۱۰، ۲۰۹، ۳۴.

۲۸۱، ۲۸۰، ۲۷۵، ۲۷۴، ۲۷۰.

۲۹۸، ۲۹۶، ۲۹۵، ۲۹۴، ۲۸۷.

نارین تواوریل : نک، تواوریل.

نارین کایان : ۱۱۵.

ناغویان : ۹۵.

ناکون تاایشی : ۸۳.

نایاع : ۱۹۱، ۱۷۸، ۱۴۸، ۱۴۷، ۱۴۴.

نیولسین : ۲۶۱، ۵۳.

نقدثف : ۵۰.

و

واسپوتسیرنف : ۵۲.

وسلوکی : ۱۹.

دلادیمیرتسف : ۲۳، ۲۲، ۱۸، ۱۳، ۱۲، ۴، ۳.

۳۸، ۳۷، ۳۵، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۴.

۸۴، ۸۳، ۷۲، ۷۰، ۵۱، ۴۷، ۴۶.

۱۳۰، ۱۲۹، ۱۲۵، ۱۱۵، ۸۵.

۱۶۳، ۱۵۶، ۱۴۳، ۱۳۹، ۱۳۸.

۲۰۸، ۲۰۱، ۱۷۷، ۱۷۴، ۱۶۶.

۲۳۴، ۲۳۳، ۲۳۱، ۲۲۴، ۲۲۰.

۲۵۰، ۲۴۹، ۲۹۵، ۲۰۴، ۲۵۷.

ولیاپینف - زرنف : ۱۹۵ - ۱۶۶ - ۲۰۲.

۲۲۷، ۲۲۴.

لپخین : ۵۰.

لمب (هارولد) : ۲۶.

لوشر : ۲۶۲، ۱۰۹.

لوفر : ۳۷، ۳۶، ۳۳، ۳۱، ۳۰، ۲۳.

۲۵۰، ۴۱، ۳۹، ۳۸.

لیپوتسف : ۲۰۷، ۴۱، ۳۹، ۳۸.

لیژتی : ۳۲، ۳۱.

م

مائیسکی : ۵۵.

ماربلوخ : ۵۰.

مارکوپولو : ۷۴، ۶۹، ۶۸، ۶۶، ۶۲، ۲۷، ۲۲، ۶.

۹۸، ۹۵، ۹۴، ۹۳، ۸۴، ۸۱، ۷۵.

۱۸۶، ۱۷۸، ۱۷۴، ۱۷۱، ۱۶۶.

۲۰۴، ۲۰۳، ۱۹۷، ۱۹۲، ۱۹۱.

ماسپرو : ۱۹.

ماگاکسی (ماکی) : ۱۹۸.

مستارت : ۱۷.

ملیورانسکی : ۲۲، ۱۶.

مندوقای ساچان : ۲۴۲.

مندوقای ساچان خاتون : ۲۶۷، ۲۴۴.

مندولای : ۲۴۷.

منرهیم : ۲۱۵، ۴۸.

منگاکتا : ۲۹۰.

منگاتوگیان : ۱۶۲، ۱۱۰.

منگقودای : ۱۷۳.

منگلیک : ۱۰۳.

موریس : ۵۰.

موقالی : ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۵۱، ۱۴۶، ۲۰.

۱۹۶.

مول : ۲۰۳، ۱۶۶، ۹۳، ۶.

مولان خان : ۳۳.

مولغلقو : ۱۸۰.

،۲۵۰،۲۳۴، ۲۳۳، ۲۲۳، ۲۲۱
 . ۲۵۲، ۲۵۱

ی

یا کاچاران : ۱۱۵ .

یا کانویان : ۱۹۱ .

یا گای قنکتور : ۱۰۹ .

یا مولان : ۲۲۸ .

یسقتوخان (زسغتو) : ۲۸۴، ۲۸۳ .

یسولون : ۱۰۱ .

یسوکان : ۱۰۱ .

یسو کای بهادر : ۸۱، ۸۰، ۶۶، ۸۲، ۸۳، ۹۰ .

،۱۲۵، ۱۲۱، ۱۱۸، ۱۰۳، ۱۰۲

،۱۵۷، ۱۴۸، ۱۴۳، ۱۳۵، ۱۲۶

، ۲۳۰، ۲۰۲، ۱۹۱، ۱۶۶، ۱۶۲

یوان دولونگره : ۵ .

یول : ۱۹۱، ۱۷۴، ۹۵، ۷۵، ۳۵، ۲۱

، ۲۲۷، ۲۰۵، ۱۹۸

ونگ خان : نک ، اونگ خان .

ونگ کوئوئی : ۱۹، ۲۰، ۲۵

وی یوان : ۲۹۴ .

ه

هاسبی : ۶، ۲، ۱ .

هنیش : ۳، ۲، ۱ .

هوارث : ۴۲ .

هوالون : ۸۱ .

هوانگ تی : ۲۲۹ .

هوٹ : ۲۲۷، ۲۱۲، ۲۱۰، ۲۰۹، ۳۵

، ۲۴۹

هوگ : ۴۹، ۴۸ .

هولا کوخان : ۱۷۵، ۱۷۳، ۱۵ .

هونگ گیون : ۱۵ .

هیسینت پیچورین : ۴۲، ۴۰، ۳۸، ۳۷، ۲۱

، ۱۱۲، ۹۳، ۹۱، ۶۵، ۶۵، ۵۵

، ۲۱۷، ۱۹۷، ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۳۹

۲۔ فہرست قبایل و سلالہ ما

،۲۱۸،۲۱۳،۲۱۲،۲۰۹،۱۹۲
،۲۳۶،۲۲۸،۲۲۶،۲۲۵،۲۲۴
،۲۴۳،۲۴۲،۲۴۰،۲۳۹،۲۳۷
،۲۵۶،۲۵۳،۲۵۲،۲۵۱،۲۴۶
،۲۷۵،۲۷۳،۲۷۰،۲۵۹،۲۵۸
،۲۸۴،۲۸۳،۲۸۲،۲۸۱،۲۷۸
،۲۸۹،۲۸۸،۲۸۷،۲۸۶،۲۸۵
،۲۹۸،۲۹۷،۲۹۶،۲۹۱،۲۹۰
،۳۰۸،۳۰۵،۳۰۰

ب

بارین : ۱۱۹، ۸۸، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۰
، ۱۷۵، ۱۴۷، ۱۴۴، ۱۳۳
باسوت : ۱۸۱، ۱۸۰، ۱۴۴
بدسای : ۲۲۶
برجیقین : ۱۰۶، ۹۰، ۸۸، ۸۴، ۸۳، ۸۱، ۸۰
، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۲، ۱۱۱
، ۱۴۰، ۱۳۷، ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۱
، ۲۳۷، ۲۳۴، ۱۷۱
برقوت : ۳۰۱، ۱۰۲
برولاس : ۱۴۹
بوریات : ۵۶، ۵۱، ۴۶، ۴۴، ۴۳، ۳۶، ۳۵، ۲۹
، ۲۲۰، ۲۱۷، ۱۶۴، ۱۳۰، ۵۹
، ۳۰۳، ۳۰۲، ۳۰۰، ۲۵۰، ۲۲۲
، ۳۰۴
بیایوت (بیات) : ۱۱۰، ۱۰۵، ۹۷، ۹۴، ۸۶
، ۱۴۱، ۱۳۹، ۱۳۰، ۱۱۳، ۱۱۱

الف

ادرکین : ۱۷۵
اردوس : ۲۱۲
ارولات : ۲۲۸، ۱۴۴، ۱۲۸
ازبک : ۱۰
اسوت : ۲۷۹، ۲۱۱
الاغچی اوت : ۲۲۶
الغنوت الغرنوت : ۸۱، ۸۰
امان : نک ، اولون دونگغایت
انکااوت : ۲۲۸
انگغیرات (قونگغیرات ، قونقیرات) : ۶۷
، ۱۳۹، ۱۳۰، ۸۰
انگغجیت : ۱۶۰
اوتوگرایتو : ۲۱۳
اوجوسچین : ۲۱۱
اورواوت : ۱۵۲، ۱۵۱، ۱۰۷، ۱۰۶
، ۲۱۲
اوریانگخات (اونگقت) : ۱۱۳، ۱۱۱، ۹۶
، ۲۱۹، ۱۴۹، ۱۴۳، ۱۲۹، ۱۲۸
، ۲۵۰، ۲۲۰
اولون دونگقتیت : ۱۵۲
اونگقتوت (اوتقتوت) : ۱۷۸
اویرات : ۳۹، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۱۸، ۱۴، ۱۳، ۹
، ۵۹، ۵۴، ۵۳، ۵۱، ۵۰، ۴۵، ۴۳
، ۱۳۹، ۸۶، ۸۴، ۸۳، ۷۰، ۶۴
، ۱۸۱، ۱۷۹، ۱۷۸، ۱۶۴، ۱۴۰

چنگشی اوت : ۹۷، ۱۱۰.

خ

خرچین (خورچین) : ۲۵۰، ۳۰۱.

خشوت (خشود) : ۲۱۳، ۲۵۱، ۲۸۲.

۲۹۸.

خلخ : ۸، ۱۳، ۴۳، ۴۲، ۳۴، ۵۶، ۶۳، ۲۱۱.

۲۱۲، ۲۱۳، ۲۲۰، ۲۴۸، ۲۴۹.

۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۵۹، ۲۷۳.

۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷.

۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۳.

۳۰۵، ۳۰۸.

د

درژی : ۲۲۶.

دوربان : ۷۹، ۸۰، ۸۳، ۱۳۹.

دوربون اویرات : ۲۹۸.

دونگقایط : ۱۴۹.

دهور : ۱۲.

س

سرتااول : ۲۱۲، ۲۲۰.

سلجیوت : ۷۹.

سولدودای : ۱۶۰.

سولدوس (سولداس) : ۷۶، ۱۱۳، ۱۹۲.

سونیت : ۱۹۲.

ش

شنگنس : ۲۱۳.

ق

قبچاق : ۲۰۴.

قتقین : ۱۰۰، ۱۵۵.

قرقیز : ۲۱۲.

قزاق : ۱۰، ۶۳.

ت

تاتار : ۶۶، ۹۰، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴.

۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۴۱، ۱۶۲.

۱۷۰، ۱۷۲، ۱۸۱، ۱۸۵، ۱۸۹.

۲۰۲، ۲۰۴، ۲۱۱.

تایجیوت : ۵۸، ۶۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۹.

۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸.

۱۳۰، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۴۸.

۱۵۹، ۱۶۰.

ترقوت : ۹۷، ۱۱۰.

تنگفوت : ۶۲.

توباگان : ۱۵۱.

توتوقلیوت : ۱۰۱.

توغوراوت : ۱۱۰.

تومار : ۲۰۹، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۶۲.

ج

جاجیرات (جدرات، جوریات) : ۸۸، ۱۳۶.

۱۴۱، ۱۴۳، ۱۸۰.

جارجیثوت : ۸۷.

جاوورائیت : ۸۷.

جلایر : ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳.

۱۳۰، ۱۳۹، ۲۱۱.

جورکی : ۱۰۱، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱.

۱۳۳، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۵۵، ۱۵۶.

۱۵۷.

جیرکین (جیرقین) : ۱۵۱، ۱۶۰.

چ

چغز : ۲۱۱، ۲۱۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۲.

۳۰۷، ۳۰۸.

چغان : ۲۱۱.

چغان بایشینگ : ۲۱۲.

چنگشیکیت : نک، چنگشی اوت.

۳ - فهرست نام جاها

ب	آ
بالچي اوت قولچور: نك ، بالچين قولچور .	آرگون (آرگونا) : ۶۱ .
بالچين قولچور: ۱۰۲ .	آسيا : ۳۰۰ .
بالخاش : ۲۱۶ .	آسيای مرکزی : ۲۰۹ ، ۲۰۴ ، ۱۶۹ ، ۶۱
بايشينگك : ۲۱۰ .	۳۰۸ ، ۲۱۵ ، ۲۱۴ ، ۲۱۱
بايكال : ۳۰۳ ، ۳۰۰ ، ۵۸ .	آلتائی : ۲۷۳ ، ۲۴۰ ، ۲۱۲ ، ۵۸
برس خوتو : ۷۵ .	آسيل : ۲۱۶ .
بركول : ۲۱۶ .	الف
بوئيرنور : ۹۷ .	ارخن : ۷۵ .
بورقان قلدون : ۱۴۵ ، ۱۲۹ ، ۹۶ ، ۵۹ .	اردوس : ۲۱۰ ، ۲۰۷ ، ۷۷ ، ۵۶ ، ۳۴ ، ۲۹
پ	۲۲۸ ، ۲۲۴ ، ۲۲۳ ، ۲۱۲ ، ۲۱۱
پكن (پكينگك) : ۱۶ ، ۲۰ ، ۳۱ ، ۳۲ ، ۳۴ ، ۵۶	۳۰۲ ، ۲۴۹ ، ۲۴۸ ، ۲۳۴
۲۶۲ ، ۲۱۲ ، ۲۰۵ ، ۲۰۰ ، ۷۵	ارمنستان : ۵۰ .
ت	اروپا : ۳۰۱ ، ۳۰۰ .
تانگوت - تبت : ۲۱۵ ، ۲۱۰ .	افغانستان : ۲۰۴ ، ۱۲ ، ۱۱ .
تبت : ۲۹۶ ، ۲۹۳ ، ۲۶۴ ، ۲۲۶ ، ۲۱۰ .	اكسفورد : ۲۷۵ .
۳۰۹ ، ۳۰۰	الاشان : ۳۰۰ .
تركستان : ۷۴ .	انن : ۱۲۰ ، ۱۱۱ ، ۱۰۱ ، ۷۱ ، ۶۸ ، ۶۷
تركستان شرقی : ۲۱۶ ، ۹ .	۱۵۵ .
توكيو : ۵۰ .	اورچات (چورچه) : ۲۰۴ .
تولا : ۱۰۳ ، ۶۸ ، ۶۷ ، ۶۲ .	اورگا : ۳۰۸ ، ۲۹۸ ، ۲۹۷ ، ۲۸۳ ، ۳۷
تونگالي : ۶۶ .	اورنوگو : ۱۷۴ .
تيان شان : ۲۱۶ .	ايران : ۲۰۴ ، ۱۶ ، ۵۰ .
ج	ايركوتسك : ۲۱۵ .
جاون قار : نك ، دجونگاري .	ايرتيش (ارديش) : ۲۱۶ ، ۱۷۵ ، ۵۸
	۲۵۸ .

شنگ تو (کئی لونگ - کئی پینگ خو) :

. ۲۲۹، ۲۰۱، ۷۵

غ

غازان : ۲۰۲.

ف

فرانسه : ۶، ۱۶۷.

ق

قراختو : ۷۵.

قره قروم : ۷۵، ۷۶، ۲۰۰، ۲۰۶، ۲۲۹.

. ۲۳۱

ک

کارولان : ۶۲، ۶۷، ۶۸، ۷۱، ۷۵.

. ۸۰، ۷۶

کره : ۲۰۴.

کوبدو : ۵۶، ۸۶، ۹۶، ۳۰۱، ۳۰۳.

کوبوختو : ۳۰۲.

کولون بوئیر : ۵۸.

کویانگ : ۴.

ک

گبی : ۵۸، ۶۱، ۸۰، ۲۳۸.

م

ماوراء بایکال : ۳۰۲.

مسکو : ۵۵.

مغولستان : ۸، ۱۱، ۲۷، ۳۱، ۳۸، ۴۶، ۴۹.

۴۹، ۵۶، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷.

۴۳، ۴۸، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷.

۱۶، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷.

۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵.

۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲.

۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸.

. ۳۰۷، ۳۰۶

ج

چل : ۱۸۲.

چین : ۵، ۵۶، ۵۸، ۱۷۲، ۱۹۰، ۱۹۶، ۲۰۰.

۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۸.

۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۲۲.

۲۲۶، ۲۳۱، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۱.

۲۴۳، ۲۴۵، ۲۹۴، ۲۹۶، ۳۰۰.

. ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۰۹.

خ

خان بالغ : ۷۵، ۲۰۰.

خزر (دریا) : ۳۰۴.

خلخ : ۹، ۱۳، ۳۴، ۴۲، ۴۳، ۵۶.

. ۶۳، ۲۴۸.

خلخ (رود) : ۶۹، ۱۷۴.

خوتوختو : ۳۷.

د

دالی اون بولداغ : ۱۴۵.

دای دو، تاتو (پکن) : ۷۵، ۲۰۰، ۲۰۱.

. ۲۲۹، ۲۳۸.

دجونگاری (جونگاری) : ۱۱، ۲۸۳، ۲۹۸.

. ۳۰۰، ۳۰۱.

ر

روسیه : ۵، ۵۰، ۵۱، ۱۶۷، ۲۵۹.

ژ

ژاپن : ۵، ۳۰۱.

س

سلنگا : ۶۱، ۱۱۳، ۲۱۷.

سیبری : ۲۰۲.

سین کیانگ : ۳۰۱.

ش

شایینسک : ۳۷.

و	مغولستان جنوبی : ۲۸۱، ۲۱۰، ۳۵، ۳۴
ولگا : ۲۱۵، ۷۷، ۶۴، ۵۰، ۳۶، ۹	۳۰۳، ۳۰۱، ۳۰۰
۳۰۵، ۳۰۴، ۳۰۱، ۲۲۴، ۲۲۲	مغولستان شمالی : ۳۰۰، ۲۲۶
ی	مغولستان شمال غربی : ۸۶، ۷۰، ۵۱
ینیسئی : ۵۸	منچوری : ۲۰۴، ۱۲
	منگی : ۲۰۵

اوماق : ۱۱۸ .
 اوتقن بغول (انگوبغول، بغول) : ۱۰۸، ۱۰۷،
 ۱۲۴، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۱۰، ۱۰۹
 ۱۴۱، ۱۳۹، ۱۳۰، ۱۲۶، ۱۲۵
 ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۵۹، ۱۴۶
 ۱۹۶، ۱۹۵، ۱۹۴، ۱۷۹، ۱۷۰

۱۹۹

اونکقون : ۸۵ .
 اونگک : نکک ، ونگک .
 ایاں آبا : ۲۶۳ .
 ایجا اورتو : ۸۴ .
 ایرگان : ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۳۰، ۱۰۰،
 ۱۶۰

ایناق : ۲۶۱، ۱۵۴ .
 اینجه : ۲۶۲، ۱۶۴، ۱۱۴، ۱۱۰، ۹۵ .
 اینجی سه اینجو، انجو (انیزا) : ۲۶۷، ۱۶۵ .
 ایماغ : ۲۲۵، ۲۲۴، ۲۲۲، ۲۲۱، ۲۲۰، ۲۱۷
 ۲۷۳، ۲۷۲، ۲۵۹، ۲۵۱، ۲۵۰
 ۳۰۹، ۲۹۷، ۲۸۷، ۲۸۰

ب

باکی سه ییکی : ۹۹، ۸۵، ۸۴، ۸۳
 ۱۴۴، ۱۱۷

باگی : ۱۲۳، ۸۵ .
 بالچیکارسه بالچیار : ۱۸۵ .
 بالکان : ۹۶ .
 بخشی : ۲۹۵ .

براون (براقون) قار : ۲۴۰، ۲۳۱، ۲۱۸ .
 برقاق : ۱۸۰ .
 بغانریاد : ۲۸۰ .

بغول (بول) : ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۶، ۱۱۴،
 ۱۹۶، ۱۹۵، ۱۵۱، ۱۳۵، ۱۲۲
 ۲۹۷، ۲۶۷، ۲۶۶، ۲۶۵

البان : ۲۸۲، ۲۶۶، ۲۶۵، ۲۶۴، ۲۵۵
 البان قویچور : ۲۶۴، ۲۶۳ .
 الثان اروغ : ۲۳۳، ۲۳۰، ۱۸۶، ۱۶۳ .
 امچی سه انجی : ۲۹۵، ۲۷۴، ۲۶۰، ۲۲۵ .
 اموغ : ۲۱۷، ۲۱۲ .
 اندا : ۱۷۹، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۲ .
 اندور گکان : ۲۹۸ .

انگک اون قراچو : ۲۷۱، ۲۷۰ .
 انگک اون کوسون : ۲۷۱، ۲۶۹ .
 انگغود : ۲۹۵ .

انگنیغود : ۲۳۳، ۲۲۳ .
 اوتاغا : ۲۹۲ .

اورات سه اوراچوت : ۱۹۰ .
 اوریا لکا : ۲۹۲ .
 اورلوک : ۲۲۴ .

اورو کو : ۲۵۶ .
 اوش : ۹۰ .

اوکک تنوینان : ۲۶۳ .
 اوگلیکا : ۲۹۶ .

اولاعاسه اولاغ (اولاخ) : ۱۹۷ .
 اولاغاشی اوسو : ۲۸۵، ۲۶۳ .
 اولجی گاتای تارگان : ۷۱ .

اولوس : ۱۵۹، ۱۵۶، ۱۳۶، ۱۲۶، ۱۰۰، ۹۳
 ۱۶۶، ۱۶۵، ۱۶۴، ۱۶۲، ۱۶۰
 ۱۸۱، ۱۷۶، ۱۷۲، ۱۷۱، ۱۶۸
 ۱۹۰، ۱۸۸، ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۸۳
 ۲۰۱، ۱۹۷، ۱۹۴، ۱۹۲، ۱۹۱
 ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۰۷، ۲۰۴، ۲۰۳
 ۲۱۹، ۲۱۸، ۲۱۷، ۲۱۶، ۲۱۵
 ۲۳۲، ۲۲۸، ۲۲۴، ۲۲۲، ۲۲۰
 ۲۴۸، ۲۴۷، ۲۴۳، ۲۳۹، ۲۳۸
 ۲۵۵، ۲۵۴، ۲۵۳، ۲۵۲، ۲۴۹
 ۲۷۷، ۲۶۵، ۲۵۸، ۲۵۷، ۲۵۶
 ۳۰۵

،۲۴۰،۲۳۹،۲۳۶،۲۳۵،۲۳۳

،۲۵۲،۲۵۱،۲۴۷،۲۴۳،۲۴۱

،۲۸۹،۲۸۵،۲۷۷

تابونا نگ: ،۲۶۸،۲۶۸،۲۵۰،۲۳۳،۲۳۲

،۲۸۲،۲۸۰،۲۷۷،۲۷۱،۲۷۰

تازیاچین: ۱۹۰.

تاگین: ۲۹۵.

تانگری: ۲۹۵.

تانگگار: ۲۹۵.

تمغا: ۲۹۲، ۹۸.

تورگوت (تورگون): ۸۲.

توشی اولوگچی: ۲۷۶.

توشیکو: ۲۷۶.

توشیمال: ۲۶۱، ۲۴۶، ۲۲۵.

توق: نک، قراتون.

توق سولدا: ۲۳۳.

توقچی: ۲۹۱.

توبان: ۱۹۲، ۱۸۴، ۱۷۸، ۱۷۲، ۱۷۱

،۲۱۶،۲۱۵،۲۱۴،۲۱۳،۲۱۱

،۲۳۲،۲۲۴،۲۲۰،۲۱۹،۲۱۸

،۲۵۴،۲۵۲،۲۴۹،۲۴۸،۲۴۷

توبان و آجان: ۲۵۴.

ج

جاون سه جاقون: ۲۴۰، ۱۹۲، ۱۷۱.

جاون (جاقون) قار: ۲۳۲، ۲۱۸.

جای سنگ: ۲۲۶، ۲۲۵، ۲۲۳، ۲۲۱.

،۲۳۳،۲۳۲،۲۲۹،۲۲۸،۲۲۷

،۲۵۱،۲۵۰،۲۳۷،۲۳۶،۲۳۵

،۲۸۷،۲۸۲،۲۷۰.

جایاچی: ۲۹۵.

جت: ۱۰۸، ۱۰۶، ۱۰۴، ۸۸.

بغول باری: ۲۶۷.

بغولچود: ۱۷۳، ۱۱۶.

بلوگ ایرگان: ۱۱۱.

بور تاچینو: ۸۹.

بورلاوا: ۸۶.

بوسخا غول - بوسخول: ۲۶۲.

بوغو: ۵۸.

بوکو: ۱۲۳.

بولغاق: ۱۵۰.

بولغچین: ۶۰.

بوکو: ۱۲۳.

بویوروق سه بوئیورق: ۱۲۳.

بهادر (بقاتور): ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۳۳، ۱۳۴.

،۱۵۴،۱۵۲،۱۴۸،۱۴۷،۱۳۶

،۱۷۹،۱۷۴،۱۷۰،۱۵۹،۱۵۷

۲۶۱،۲۲۴،۱۸۴

بیان: ۱۴۶.

بیچاچی: ۳۰۴.

بیلکا: ۱۲۳.

بیلینگ (بیلیک): ۱۵۵، ۱۳۳، ۱۰۴، ۲۲.

،۱۷۷، ۱۷۶.

پ

پائیزه: ۱۷۴.

پنچاچی: ۳۰۴.

ت

تا ایچی: ۲۳۴، ۲۳۳، ۲۳۲، ۲۳۰، ۲۲۳، ۳۹.

،۲۴۶،۲۴۴،۲۴۳،۲۳۸،۲۳۵

،۲۷۶،۲۷۰،۲۵۱،۲۵۰،۲۴۸

،۲۹۳،۲۸۷،۲۸۱،۲۸۰،۲۷۷

،۳۰۶

تایشی: ۲۲۳، ۱۵۹، ۱۵۴، ۱۵۲، ۱۲۳.

۲۳۲، ۲۲۹، ۲۲۷، ۲۲۵، ۲۲۴

جدران (جدرات) : ۸۸.

جلال اوس : ۲۶۱.

جلال نوسه جلاقو : ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۲۰ ،

۱۹۵.

جیفغو خو : ۲۹۲.

جین اونگ : ۲۱۰ ، ۲۳۱ ، ۲۳۲ ، ۲۳۳ ،

۲۴۲ ، ۲۴۸ ، ۲۵۰ ، ۲۵۱ ، ۲۸۶ ،

۲۸۷ ، ۲۸۹ ، ۳۰۶.

جین اونگ خاقان : ۲۸۱.

ج

چاربی : ۲۲۳.

چریک : ۱۵۲ ، ۱۵۹ ، ۱۶۸ ، ۱۶۹ ،

۲۱۵ ، ۲۶۳.

چقان توق : ۲۳۴.

چولاسه چولو : ۲۹۲.

چی اولقان سه چولقان : ۲۸۲.

چینگک سینگک : ۲۲۷ ، ۲۲۸ ، ۲۳۳ ، ۲۳۵ ،

۲۴۱ ، ۲۴۳ ، ۲۵۰ ، ۲۸۵.

خ

خان ، قآن : ۱۳۲ ، ۱۳۳ ، ۱۳۴.

خابچی اور : ۲۷۶.

خات : ۲۳۳ ، ۲۳۴.

خاتون : ۱۲۳.

خارالیق : ۲۴۶ ، ۲۶۵.

خان سه قان ، خاقان : ۱۳۴ ، ۲۳۳.

خانشه : ۹۴ ، ۲۳۶ ، ۲۴۸ ، ۲۷۷.

ختا : ۲۷۴.

ختن : ۶۴ ، ۲۷۳ ، ۲۷۴ ، ۳۰۵.

خشوچی : ۲۲۷.

خنه شو : ۳۸.

خنک تاییچی : ۲۴۶.

خویلقان : ۲۹۶ ، ۲۹۷ ، ۲۹۸.

خوریا سه خورو قا : ۲۰۸ ، ۲۷۳.

خوسخه : ۲۰۴.

خوشی اوچی سه خوشی قوچی : ۲۲۴.

خوشیقون سه خشون (قشون) : ۲۱۵ ، ۲۲۴ ،

۲۸۷ ، ۳۰۵ ، ۳۰۹.

خوشیقون او آجان : ۲۵۴ ، ۲۸۷.

خونگ تاییچی : ۲۳۱ ، ۲۳۲ ، ۲۳۳ ، ۲۵۱ ،

د

داروغه : ۲۲۷ ، ۲۶۱.

داروغه چین : ۱۶۵.

داگادو : ۲۲۴.

داگالای خویاغتو : ۲۶۹.

داسچی : ۲۲۶ ، ۲۲۷ ، ۲۶۱.

دای بو : ۲۲۳ ، ۲۲۴ ، ۲۲۷ ، ۲۲۸ ، ۲۳۳ ،

۲۵۰ ، ۲۷۰.

دای بوچین : ۲۲۳ ، ۲۲۴.

دای درخت : ۲۶۴.

دایسون : ۲۸۵.

درخان (درخت) : ۸۵ ، ۱۱۶ ، ۱۵۲ ،

۱۸۷ ، ۱۹۳ ، ۱۹۴ ، ۱۹۵ ، ۲۲۳ ، ۲۲۸ ،

۲۶۴ ، ۲۶۸ ، ۲۷۰ ، ۲۷۱ ، ۲۸۵ ، ۲۸۷.

درخه : ۲۹۲ ، ۲۹۶.

دو اولغاتو : ۲۶۹.

دوچین : ۲۱۸ ، ۲۷۳.

دوریم : ۴۷.

دومداسه دوندا کوسون : ۲۶۹ ، ۲۷۱.

س

ساووک : ۲۱۲.

غ	سایت (سایین): ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۹۳، ۲۹۱، ۲۹۲.
غاراچی: ۲۶۴.	سایین کومون: ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۱.
غرغو، غرغو: ۲۸۸.	ساجان: ۱۲۳، ۲۲۴.
غوای: ۸۹.	سانگون: ۱۲۳.
ق	سحاعه: ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۷۴.
قالین: ۱۰۴.	سکی اولچین: ۲۹۷.
قراوتای تارگان: ۶۰، ۷۱.	سکی اولسون: ۳۲۴.
قرا توق: ۲۹۱.	سنبان: ۱۹۸، ۱۹۹.
قراچوسه خراچو، خراچوت: ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۹، ۱۷۷، ۱۸۷، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۴۱، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۷.	سنگ: ۲۹۷.
قرا کوتوچی: ۲۹۷.	سوتوغدا آجان خاقان: ۳۰۶.
قرا کومون: ۲۶۹.	سورو کچین: ۲۹۷.
قراگون (تارگان): ۷۲.	سوسور: ۲۳۳.
قری اوت: ۹۳.	سولداسانگکانام: ۲۳۴.
قریق (خریق): ۱۸۶، ۲۵۸.	سویولن: ۲۷۲.
قه جیلغا: ۳۹.	سیورغال: ۱۷۸، ۱۹۰.
قمیز: ۱۱۵.	ش
قوبچور، قوبچور: ۱۸۸.	شایی: ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹.
قوبی: ۱۷۰، ۱۸۳، ۱۸۶، ۱۹۱، ۲۲۵، ۲۳۲، ۲۴۸، ۲۵۳.	شایینار: ۲۹۷.
قودا: ۸۱، ۱۰۰.	شنگجودبا: ۲۹۷.
قوریلتهای، قورولتهای: ۱۳۱، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۷.	شی اوسون سه شوسون: ۱۸۸، ۲۶۳.
قونجین: ۲۳۳.	شیبا کچین: ۱۹۵.
قونگتور: ۱۴۴.	شیتکول: ۸۱، ۹۵.
ک	شیگاچین: ۲۲۳.
کاراسوچین: ۶۰.	شیولانگفاسه شولانگفا: ۲۲۷، ۲۶۱.

کاراوان ایرگان : ۵۸ .

کاشیک : ۱۹۷ ، ۱۹۸ ، ۲۶۱ .

کاشیکچی سه کاشیکتو : ۲۲۹ .

کاشیکوچین : ۲۶۱ .

کواود : ۱۱۶ .

کواون : ۱۰۳ .

کوباگون سه کوبااون (کاباگون) : ۱۶۴ ،

۱۹۱ ، ۱۸۶ ، ۱۸۴ ، ۱۸۳ ، ۱۷۲

۲۳۰ ، ۲۶۶ ، ۲۷۶ .

کوتاچی (کوتوچی) : ۲۴۲ ، ۲۵۶ ، ۲۶۱

۲۹۶ .

کورگان سه گورگان : ۸۲ ، ۱۷۶ ، ۱۹۱ ،

۲۲۴ ، ۲۳۲ ، ۲۴۰ ، ۲۴۱ .

کوربان سه گوربان : ۶۳ ، ۶۴ ، ۶۵ ، ۷۸ ،

۹۶ ، ۹۷ ، ۱۰۵ ، ۱۰۸ ، ۱۳۶ ، ۱۴۲ ، ۱۵۴ ،

۱۵۷ ، ۱۶۹ ، ۱۸۲ ، ۱۸۸ ، ۲۰۸ .

کوکوخونجین : ۲۲۳ .

کومون : ۲۶۵ ، ۲۶۶ ، ۲۷۰ .

کیا : ۲۶۱ .

کیتات : ۱۹۵ ، ۲۶۵ ، ۲۶۶ ، ۲۷۱ ،

۳۰۷ .

ک

کاراوان کومون : ۲۶۶ ، ۲۶۷ ، ۲۸۱ .

گارگای سه گارگان : نک ، کورگان .

گونجی : ۲۳۲ .

ل

لوبجیتن : ۲۷۱ .

لوبجینو : ۲۶۹ .

م

مادال ، مادالتو : ۲۶۵ ، ۲۶۷ .

مادال بغول : ۲۶۵ ، ۲۶۶ .

مادال کوباگون : ۲۶۵ .

مارگان : ۱۲۳ ، ۱۵۲ ، ۲۲۴ .

ماو ، مو : ۲۶۹ ، ۲۷۰ ، ۲۷۱ .

مرگوکو : ۱۶۷ ، ۱۷۵ ، ۲۷۷ ، ۲۸۲ .

منگغول : ۱۶۲ ، ۱۶۶ ، ۲۵۲ .

منگغول اولوس : ۱۶۳ .

موقالی : ۱۹۵ .

مینگغان (مینگقان) : ۱۷۱ ، ۱۷۹ ، ۱۹۲ ،

۲۱۲ ، ۲۱۳ ، ۲۱۶ .

مینگغلا : ۲۱۱ .

ن

ناکون : ۱۹۵ .

نکت سه نکوت : ۱۲۰ ، ۱۲۲ ، ۱۲۵ ، ۱۲۶ ،

۱۴۳ ، ۱۴۶ ، ۱۴۷ ، ۱۴۸ ، ۱۴۹ ،

۱۵۱ ، ۱۵۴ ، ۱۵۷ ، ۱۵۸ ، ۱۷۱ ،

۱۷۷ ، ۱۸۶ .

نکر سه نکور : ۱۲۰ ، ۱۲۱ ، ۱۴۳ ، ۱۴۵ ،

۱۴۸ ، ۱۵۰ ، ۱۵۱ ، ۱۵۵ ، ۲۲۸ ،

۲۵۰ ، ۲۶۱ .

نوتوغ سه نوتوغ (نوتوق) : ۷۳ ، ۹۶ ، ۹۸ ، ۱۶۳ ،

۱۶۵ ، ۱۸۳ ، ۱۸۴ ، ۱۸۶ ، ۱۹۱ ،

۲۲۲ ، ۲۵۷ ، ۲۵۸ ، ۲۵۹ ، ۳۰۵ .

نویات (نویاد) : ۱۱۶ ، ۱۱۷ ، ۱۲۰ ،

۱۳۵ ، ۱۸۶ ، ۱۹۸ .

نویاداون ایبری : ۱۲۹ .

نویان ، نویون : ۱۱۶ ، ۱۱۷ ، ۱۲۳ ، ۱۴۴ ، ۱۵۲ ،

۱۵۴ ، ۱۵۷ ، ۱۵۸ ، ۱۵۹ ، ۱۶۱ ،

۱۶۴ ، ۱۶۸ ، ۱۶۹ ، ۱۷۰ ، ۱۷۲ ،

۱۷۳ ، ۱۷۴ ، ۱۷۵ ، ۱۷۶ ، ۱۷۷ ،

۱۸۱ ، ۱۸۲ ، ۱۸۳ ، ۱۸۴ ، ۱۸۷ ،

۱۸۹ ، ۱۹۱ ، ۱۹۳ ، ۱۹۴ ، ۱۹۵ ،

۱۹۶ ، ۱۹۹ ، ۲۰۶ ، ۲۱۲ ، ۲۲۸ .

یا کاولوس : ۱۶۳ ، ۱۶۴ ، ۲۱۴ .
 یا کاون گاناگا : ۲۸۵ .
 یا کاسنگول اولوس : ۱۴۰ .
 یا کانویان : ۱۹۱ .
 یام : ۱۹۷ .
 تاسوتو : ۲۶۸ ، ۲۷۰ .
 یاسوتواوگای : ۲۶۹ ، ۲۷۰ .
 یرغو : ۲۶۱ .
 یرلیغ : ۲۳ ، ۱۰۲ ، ۱۷۰ ، ۱۷۴ .
 یساون : ۲۲۷ ، ۲۶۱ .
 یسقی : ۲۲۵ ، ۲۸۲ ، ۲۸۶ ، ۲۸۷ ، ۲۸۸ .
 یسقی اون نویان : ۲۸۷ .
 یسون : ۷۸ ، ۷۹ ، ۸۰ ، ۱۰۱ ، ۱۰۵ ،
 ۲۱۳ ، ۲۱۷ ، ۲۲۱ .
 یورت : ۶۲ ، ۶۳ ، ۶۴ ، ۷۰ ، ۷۱ ، ۷۲ ، ۷۳ ، ۷۶ ،
 ۷۷ ، ۹۴ ، ۹۶ ، ۹۷ ، ۹۸ ، ۱۱۳ ،
 ۱۱۵ ، ۱۵۲ ، ۱۶۵ ، ۱۶۸ ، ۱۷۷ ،
 ۱۸۳ ، ۱۸۴ ، ۱۸۵ ، ۱۹۰ ، ۲۰۴ ،
 ۲۳۶ ، ۲۴۳ ، ۲۷۲ ، ۲۷۴ ، ۲۷۵ .
 یوللیق : ۲۶۳ .

۲۲۹ ، ۲۳۸ ، ۲۳۹ ، ۲۴۶ ،
 ۲۴۸ ، ۲۵۰ ، ۲۵۴ ، ۲۵۵ ، ۲۵۶ ،
 ۲۶۱ ، ۲۶۶ ، ۲۶۷ ، ۲۷۸ ،
 ۲۸۱ ، ۲۸۷ ، ۲۸۸ ، ۲۹۰ ، ۳۰۶ ،
 ۳۰۹ .
 نویان اوگای : ۲۶۴ .
 نویان یا کا : ۱۷۲ .
 و
 ونک : ۲۰۱ ، ۲۳۰ ، ۲۳۲ ، ۲۴۴ .
 ه
 هربدان نویات : ۱۷۶ .
 هوئین ایرگان : ۵۷ .
 هوجاور : ۱۲۹ .
 ی
 یابزون داسباخوتوختو : ۲۹۸ .
 یادانگق گواون : ۹۵ .
 یاسا : ۲۱ ، ۲۲ ، ۶۵ ، ۸۶ ، ۸۹ ، ۹۰ ، ۹۲ ، ۹۴ ،
 ۹۵ ، ۱۰۴ ، ۱۱۷ ، ۱۴۷ ، ۱۵۰ ،
 ۱۵۲ ، ۱۵۸ ، ۱۷۱ ، ۱۷۵ ، ۱۷۷ ،
 ۱۸۷ ، ۱۹۵ ، ۱۹۶ .

